
آستان قدس

بسم الله تعالی شأنه

چون بتوفیقات
ربانی و تأییدات صمدانی
شامل حال جناب مستطاب قدوة
الاخیار و زبدة الابرار عمدة الاعزة و سرآمد الاشراف
آقای آقا حسین تاجر اصفهانی الشهیر بروغنی زاده ادام الله
عمره و عزه و شرفه خلف مرحمت و غفران پناه جنت مکان حاجی سید
عبد الرحیم غفر له گردید لذا محض ترویج احکام شرع و قربة الی الله
و طلباً لمرضاته رساله ذخیرة العباد مرحوم آیة الله آقای آقا میرزا محمد تقی
شیرازی طاب ثراه محشی بحواشی حضرت حجة الاسلام و المسلمین آیة الله فی الارضین
آقای آقا سید ابو الحسن اصفهانی ادام الله بقاهم
ملحق بکتاب آداب الشریعه نموده تا مؤمنین از آن منتفع
گردند و بانی و والدین ایشان را بدعای خیر یاد بنمایند
انشاء الله تعالی و کمال دقت در مقابله و تصحیح
آن نموده امید است که مقبول انظار
خاص و عام بوده باشد والسلام
علی من اتبع الهدی

در مطبعه [illegible] طبع [illegible]
۱۳۵۵

بسم الله الرحمن الرحیم عمل باین رساله
شریفه با ملاحظه حواشی که احقر ملحق
نموده باکی ندارد و عامل بآن معذور است
انشاء الله تعالی حرره الاحقر ابو الحسن
الموسوی الاصفهانی
محل خاتم شریف

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نقتی

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و اله الطاهرین و لعنة الله علی
اعدائهم اجمعین الی یوم الدین سؤال اجتهاد واجب عینی است یا واجب
کفائی جواب واجب کفائی است نه عینی س بیان فرمائید که مقلد چه شخص
باید باشد ج کسی است که بمرتبهٔ اجتهاد نرسیده باشد خواه عامی محض بوده
باشد و خواه کسی باشد که بهره از علم داشته باشد س شخصی که جایز التقلید
است شرایط و اوصافش را بیان فرمائید ج چند شرط در آن معتبر است اول
انکه بالغ باشد دوم انکه عاقل باشد سوم انکه ایمان داشته باشد باین معنی
که اثنی عشری باشد چهارم انکه عادل باشد پنجم انکه ولد الزنا نباشد ششم
انکه مجتهد باشد هفتم انکه حی بوده باشد س تقلید میت جایز نیست س باقی
ماندن بر تقلید میت جایز است یا نه ج رجوع بغیر نمایند[ب] س تقلید اعلم
واجب است یا نه ج بلی حتی تقلید اعلم را واجب میدانم س معنی اعلم را بیان
فرمائید ج اعلم یعنی استادتر در بیرون آوردن حکم الله و فهمیدن آن از
ادلهٔ شرعیه س اجتهاد بچه چیز ثابت میشود ج ثابت میشود اجتهاد بعلم یا
بخبر دو عادل از اهل خبره یا جمعی از اهل خبره که قول انها مفید علم باشد

[ب] اقوی جواز است س مد ظله

س اعلمیت بخبر عدل واحد از اهل خبره و بشیاع ثابت میشود یا نه ج با عدم
تمکن از علم و عدم تمکن از طریق معتبر مطلق ظن کافی است چه از قول عدل واحد
از اهل خبره حاصل شود و چه از شیاع و چه غیر اینها س هر گاه مکلف دستش
باعلم نرسد چه کند ج مخیر است مابین تقلید غیر اعلم با رعایت الاعلم فالاعلم
و عمل باحتیاط اگر مستلزم تکرار نباشد و الا احوط تقلید است[ا] س معنی
الاعلم فالاعلم چیست ج یعنی هر گاه پنج مجتهد یا زیاده مجتهد یا بیشتر که هستند
هر کدام از اینها که علمش بیشتر است و استادتر است در فهمیدن حکم خدا از
دیگران باو تقلید کنند س هر گاه اصلا دستش بمجتهد نرسد نه اعلم و نه
غیر اعلم چه کند ج عمل باحتیاط کند اگر موجب عسر و حرج نشود و الا واجب است
هجرت از ان محل اگر عسر و حرج نباشد و الا اخذ نماید بقول مشهور ثم الاشهر
فالاشهر و اگر ان هم متعذر باشد رجوع کند باوثق اموات و الا عمل کند به
مظنون خود و اگر ظن ندارد عمل کند باحتمال س هر گاه طریقه احتیاط را
نداند چه کند ج می پرسد از دو نفر عادل از اهل خبره یا یکی که خبر بدهد
از طریقه احتیاط برای مجتهدی س هر گاه تقلید غیر اعلم نمود بعد متمکن شد
از تقلید اعلم عدول واجبست یا نه ج بلی واجبست عدول باعلم[ع] س معنی
تقلید چیست ج یاد گرفتن مسائلست بقصد عمل از مجتهدی که در وقت حاجت
بان عمل کند اگر چه عمل نکرده باشد س طریقه یاد گرفتن مسائل را بیان فرمائید
ج از خود مجتهد اخذ کردن یا از ناقلی که عادل باشد یا ثقه یا از کتابی که فتوای
مجتهد در او باشد چنانچه علم بصحت او باشد یا ظن[ث] س ایا دو مجتهد که فقاهت
ایشان در شیاع مساوی فهمیده شود و بعد از فحص اعلمیت هیچکدام معلوم نباشد
در این صورت تکلیف چیست ج مقلد مخیر است در تقلید هر یک س ایا جایز است
که یکی از این دو مجتهد که مساوی هستند بعضی مسائل را از این تقلید نماید و بعضی را
از ان ج بلی جایز است س در صورت موافقت مجتهدین در رأی تعیین احدهما

[ا] بلکه مطلقا علی الاقوی س مد ظله

[ع] لکن در جواز بقاء بر تقلید میت محتاج است بعمل س

[ث] اگر بحد اطمینان برسد س مد ظله

لازم است یا نه ج تعیین[ب] لازم نیست س عدول از مجتهد حی بحی جایز است
یا نه ج جایز نیست مگر با علم س عمل جاهل قاصر را بیان فرمایید ج جاهل
قاصر عملی که کرده است مثل نماز و صحیح دانسته است و قربة الی الله بجا آورده
اگر عملش برأی مجتهد حی اعلم که در آن زمان باو باید تقلید کرد مطابق افتاده
عملش صحیح است و الا فلا س صحت و فساد عمل جاهل مقصر را بیان فرمایید
ج اگر فرض شود که عمل را بقصد قربة کرده و برأی مجتهد حی اعلم مطابق
افتاده عملش صحیح است و اگر مطابق نیفتاده عملش باطل است س عدالت حسن
ظاهر است یا ملکه ج عدالت ملکه است و حسن ظاهر کاشف از ملکه است
با حصول ظنی که بحد اطمینان و وثوق برسد علی الاحوط س معنای عدالت
چیست ج عدالت عبارتست از آنکه اجتناب از گناهان کبیره کند و اصرار
بر گناهان صغیره ننماید بجهة ترس از خدا س اصرار بر صغیره چه معنی دارد
بیان فرمایید ج اصرار عبارتست از آنکه مداومت نماید بر آن گناه صغیره
که کرده است هر چند دو دفعه باشد و اگر یکمرتبه کرده باشد و عزم دارد که
مرتبه ثانیه آن گناه را بکند بمجرد عزم اصرار متحقق نمیشود س اگر کسی شک
کند در اصل تقلید که آیا تقلید کرده است یا نه تکلیفش چیست ج اگر پیش از
عمل در شک باشد بنا بر نبودن تقلید میگذارد و در باقی اعمال تقلید میکند
و اگر بعد از عمل باشد اعتبار بشک نیست و عمل گذشته اش صحیح است و اگر
در اثنای عمل باشد مثل نماز اعاده نماید با تقلید س اگر مجتهد بمیرد و مقلد
مطلع بر موتش نشود مگر بعد از مدتی تکلیفش چیست ج اعمالیکه در
آن مدت از او بر طبق رأی آن مجتهد صادر شده همه صحیح است و قضا آنها
لازم نیست اگر آن اعمال مطابق[عب] بوده باشد با رأی مجتهدیکه بعد از فوت مجتهد
اول تکلیفش رجوع کردن باو بوده س دو مجتهد اگر یکی اعلم باشد و یکی دیگر
اوثق در فتوی تقلید کدام یک را مقدم بدارد ج اعلم مقدم است و بر فرض

[ب] احوط تعیین است بلی ظاهر جواز تقلید هر دو است با هم س مد ظله

[عب] مدار بر مطابقه عمل است با رأی مجتهدی که بنا بر تقلید او گذاشته ست مد ظله

تساوی در علم اوثق مقدم است س اگر اعلم با غیر اعلم موافق باشند در فتوی
آیا در اینصورت جایز است تقلید غیر اعلم یا نه ج بلی در اینصورت جایز است
بلکه جایز است با عدم علم بمخالفت تفصیلا و اجمالا بطریق شبهه محصوره
سؤال کیفیت تطهیر نجاسات را با آب قلیل و کر و جاری و باب باران بیان فرمایید
ج اگر متنجس ببول است در آب قلیل دو مرتبه شستن واجب است و غساله اول نجس است
مطلقا و در ثانیه احوط[ب] اجتناب است و در آب کر دو مرتبه شستن احوط است و در
جاری یکمرتبه کفایت میکند و در متنجس بغایط و منی یا خون با آب قلیل بعد از زایل
شدن عین نجاست یکمرتبه شستن کافی است و بهتر شستن دو مرتبه است و اما
در کر و جاری بعد از زوال عین نجاست یکمرتبه[عب] احوط است و آب باران زمان
بارندگیش حکم آب جاری را دارد بشرط اینکه جریان داشته باشد س بدن تماما
یا بعض بدن هرگاه نجس باشد داخل در آب کر مثل خزینه یا جاری مثل چشمه
شود بعد از ازاله نجاست بیرون آمدن از آب میخواهد یا نه ج احوط[سب] رعایت
تعدد است و لو بفصل بین مغسول و آب بحائلی بدون خروج از آب س اشیاء
متنجسه مثل لباس و غیره در آب قلیل یا کر یا جاری فشار دادن لازم است یا نه
ج در قلیل لازم است و در جاری و کثیر احوط است[لعب] س لباسی که به نیل یا بقم
یا بغیره رنگ شده نجس شود در تطهیرش مادامیکه رنگ پس میدهد پاک می
شود یا نه ج اگر آب رنگین بیرون بیاید که از خود نیل در آن نباشد و آب را مضاف
نکند پاک میشود و اگر از خود نیل در آن باشد پاک نمی شود و همچنین اگر آب را
از اطلاق بیرون کند و مضاف نماید س اگر شخص دستهایش نجس باشد و بول
و غایط هم کرده باشد و آب باشد لیکن کمتر از کر و ظرف هم نباشد که آب بردارد
بجهة تطهیر نجاست تکلیفش چیست ج اگر ممکنست آب را بدهن خود بردارد بریزد
بدستهایش تا ازاله نجاست نماید و بعد دست را ببرد بمخرج غایط و بدست دیگر
آب بریزد بدست و محل را تطهیر نماید س طفل شیرخوار پسر که هنوز غذاخوار

[ب] اگرچه اقوی طهارت ثانیه است س

[عب] و اقوی عدم لزوم است س

[سب] اقوی جواز اکتفا بیکمرتبه است مد ظله

[لعب] و مراد از این عبارت و عبارتی که سابق بر این فرموده اند ظاهر اینست که بعد از غسله مزیله که عین نجاست با آب قلیل یکدفعه شستن کافی است در کر و جاری یکمرتبه احوط است س مد ظله

نشده وشیر خیز بوکافرهم نخورده بول بجانی کند مثل فرش یا لباس یا
زمین یا غیر اینها بر بجس ابیکه بران غلبه نماید کفایت میکند یا نه ج احوط
تعدد است س چیزهائیکه قابل فشار نیست مثل چوب و برنج وگندم و شبه
اینها هرگاه نجس شوند یعنی اب نجس بجوف انها برود تطهیرشان بچه نحو است
ج تطهیر ظاهر انها میشود اما باطن تطهیر انها مشکل است مگر انکه علم
نفوذ اب در انها حاصل شود نه بمجرد خیسیدن در اب س هرگاه حب یا کوزه
یا شبه ان مثلا اب نجس بجوف انها برود چه باید کرد ج اینها را نیز بخشکانند
بعد از ان در اب کر یا جاری بگذارند علی الاحوط که اب در انها نفوذ کند یا لتے
شود س فرش یا لحاف یا حصیر یکه ریسمان دارد اگر نجس شود داخل اب کر یا جاری
کنند بعد از ازاله نجاست یا احتیاج بلکد و فشار هست یا نه ج بعد از زایل
شدن عین نجاست فشار بدهند و لکد بکنند علی الاحوط س هرگاه مغز هندوانه
یا خربزه و مانند ان نجس شود باب کر یا جاری ممکنست تطهیر انها یا نه ج بلی
پاک میشود بکر یا جاری با رعایت تعدد علی الاحوط اما باب قلیل پس این قدر
اب بران بریزند که مستولی و مستوعب بر جمیع اجزای متنجس بشود دو مرتبه و
انفصال غساله نیز کرده و در اینصورت طاهر میشود و ضرر ندارد بقاء بعضی
از اب غساله در ان و هم چنین است حال در بقاء بعض از غساله مثل لحاف و جامه
های پنبه دار س هرگاه اجر یا کوزه را از گل نجس ساخته باشند تطهیرش بچه نحو
است ج داخل در اب کر یا جاری نمایند تا اب بجوف ایشان برود بنحویکه اب
بجمیع اجزاء او مستوعب بشود ان وقت پاک میشود س در ظرف لازم است که سه
دفعه شسته شود از هر نجاستی یا نه بلکه یکدفعه یا دو دفعه کافی است ج
سه مرتبه باید شستن اگر چه باب کر یا جاری باشد س ظرفی که اب در او اگر سگ
در او ولوغ نماید یعنی بطرف زبان بیاشامد حکمش چیست ج تطهیر ان از اینست
که اول ان را یکمرتبه خاک مال نمایند و بعد از ان دو مرتبه باب بشویند پاک میشود

ب اقوی کفایت رنجتن ابی است که بران غلبه نماید س مدظله

ب واقوی کفایت یک مرتبه است س مدظله

ج اقوی عدم احتیاج بلکد و فشار است س

ج الاولی س مدظله

ه علی الاحوط الاولی و اقوی کفایت یکمرتبه است مگر در متنجس ببول ابو الحسن مدظله

و در کر و جاری احوط است س مدظله

س هر چیزیکه در ان ولوغ صدق نماید خاکمال نمودن میخواهد یا نه ج بلی و
است در ظروف و از این قبیل است هاون و جاون و مانند اینها س تطهیر
حوض نجس باب قلیل و ظرف های بزرگ که نصب نموده باشند مثل دبه اشر
پزی و قنادی و خم رنگ ریزی و انچه از این قبیل باشد از چیزهائی که ممکن نیست
شستن انها در میان اب چه باید کرد ج تطهیر انها باین قسم است که اب را از
طرف انها جاری نمایند چنانکه همه اطراف انها را ابگیرد و بعد از ان غساله را
که در ته ان جمع می شود از ان بیرون بیاورند سه مرتبه هم چنین نمایند تا پاک
بشود و اگر ته ان سوراخ باشد که در هر دفعه تمام غساله از او خارج شود
یا ظرف را کج کرده غساله را بریزد تا پاک می شود و ظرفیکه غساله را بان بیرون
میاورند باید پاک باشد در هر غسله و هم چنین دست و هرگاه همان ظرف را
بخواهند دوباره داخل در ظرف نجس شده نماید احتیاج بشستن ندارد و هم
چنین دست شخصی که اب را بیرون میاورد و ملاقات بان نموده و احوط شستن
است س دغالیکه از چوب نجس حاصل میشود اجتناب لازم است یا نه ج
احوط اجتناب است س بخار یا دود یا شعله که از نجس یا متنجس برخیزد پاکست
یا نه ج بلی طاهر است س بعد از جدا شدن غساله بنحو متعارف رطوبت و ابی که
باقی میماند در محل پاکست یا نه ج بلی پاکست س به ممزوج کردن روغن
نجس را در اب کر پاک میشود یا نه ج طاهر نمی شود س اگر بجهة نبودن اب یا
بسبب عذر دیگر میت را تیمم بدهند نجاست او رفع می شود یا اینکه نجاست
بر حال خود باقی است و مس نمودن او نیز موجب غسل است یا نه ج بر نجاست خود
باقیست و مس ان موجب غسل است علی الاقوی س هرگاه بجهة ممکن نشدن اینکه
مسلم غسل بدهد کافری بفرمان دادن مسلم غسل داده باشد نجاست باقیست
و در مس او غسل لازمست یا نه ج بلی نجاست او باقی است و مس او موجب
غسل است س هرگاه سگ و کافر و یا فت نشود و هر سه غسل را با اب قراح دادن

ا بلکه علی الاحوط س مدظله

۲ بعید نیست که محکوم باشد بحکم غسل مسلم س مدظله

باشد یا نجاست او باقی است و منی او موجب غسل است یا نه ج اظهر عدم
وجوب اجتناب و عدم لزوم غسل است اگرچه احوط است س اگر شراب بر گردد
سرکه شود بخودی خودش یا بعلاج مثل انکه نمکی داخل ان بکنند یا غیر ان طاهر
است یا نه ج در صورت استحاله بسرکه بخودی خود پاکست و اما در صورت ثانیه
هرگاه عین ان علاج باقی است احوط اجتناب است س اگر کسی شک داشته باشد
در انگور بودن و غوره بودن ابا عصیر چنین چیز بمجرد جوش امدن حرام و نجس
میشود یا نه ج پاکست نه نجس میشود نه حرام س اب انگور که بجوش بیاید پیش از
ثلثان چیزی از اجسام مثل به و سیب و کدو و مانند انها در ان بپزند از نه چه
صورت دارد ج اب انگور بجوش امدن نجس میشود علی الاحوط س هرگاه کشمش
و خرما در روغن سرخ کنند یا سرخ نکرده لای پلو بگذارند چه صورت دارد
ج در هر دو صورت پاک و حلال است اگر علم بجوش امدن حاصل نشود س
هرگاه کشمش و خرما را در میان اش یا طعامهای دیگر بجوشانند یعنی مغز ان بجوش
اید چه صورت دارد ج احوط اجتناب است س هرگاه انگور را در میان تیزاب
بگذارند که سیر شود چه صورت دارد ج باکی ندارد س هرگاه انگور را سرکه
بگذارند و در میان ان اشیائی مثل به یا سیب یا خیار یا کدو و مانند اینها بگذارند
و بجوش بیاید و بعد سرکه شود چه صورت دارد ج احوط اجتناب است
س خرمه که روغن پس بدهد در میان ان انگور یا خرما را سرکه بگذارند بعد از
سرکه شدن روغن در بالای سرکه دیده شود پس در اینصورت ایا ان سرکه
پاکست یا نه ج پاک و حلال است اگر جیمیتی نداشته باشد عرفا س هرگاه مرغی
منقارش را بنجاست زد بعد از زوال عین پاکست یا نه ج بلی بعد از زوال عین
پاکست با احتمال حصول طهارت علی الاحوط س اب نجس شده زراعت و
درخت را ابیاری کنند که اب متنجس بعروق انها داخل شود ایا پاک خواهد بود
ان زراعت و از درخت یا نه و ابی که از ان بیرون میاید پاکست یا نه ج بلی پاکست

واقوی طهارت است س مد ظله

اگر بخودی خود بجوش بیاید نجس است لکن بسرکه شدن پاک میشود و اجسامی که در ان انداخته شده نیز بالتبع پاک می شود و اما اگر باتش بجوش بیاید نجس نمی شود علی الاقوی اگرچه حرامست قبل از ثلثان شدن س مد ظله

از جهت حرمت نه نجاست س

واقوی طهارت است س

یا انکه معلوم نباشد که پس دادن روغن قبل از سرکه شدن بوده س

الاولی س مد ظله

س

س هرگاه زیر ناخن چرک باشد و دست نجس شود یا انکه زیر چرک قبل از ان چرک
نجس بوده است پس ان چرک با اب قلیل یا کثیر بتبعیت دست پاک میشود یا نه ج
در صورت اولی اگر از متعارف نگذشته باشد پاک می شود و در صورت ثانیه باید
ازاله کند چرک را در مقام تطهیر والا تطهیرش اشکال دارد س طعام متنجس را
بخورد کافر یا مخالف میتوان داد یا نه ج نمیتوان داد س چیزهای صیقلی مثل
شیشه و شبه ان اگر نجس شود بخون یا غایط بر زمین بمالند یا باب دهن عین را
زایل کنند پاک می شود یا نه ج پاک نمیشود مگر باب س خوردن و اشامیدن نجس
و متنجس چه صورت دارد ج جایز نیست س ایا شرط است در صحت صلوة که مکان
مصلی طاهر باشد یا نه ج پاک بودن محل سجده مصلی از هر نجاست مسریه و غیر
مسریه شرط است در صحت صلوة و اما مکان سایر اعضاء مصلی طهارت شرط نیست
مگر در صورتیکه نجاست سرایت بثوب و بدن مصلی نماید که در اینصورت اجتناب
لازم است س اگر مسجد را نجس نه بیند ایا ازاله نجاست و پاک کردنش واجبست یا نه
ج بلی واجبست با تمکن و نجس کردنش حرامست اما لباس نجس را هرگاه در مسجد
بگذارند و نجاست او سرایت نکند عیب ندارد یعنی جایز است هم سایر اشیاء نجسه
و متنجسه اگر مستلزم هتک نباشد س مشاهد مشرفه یعنی روضات ائمه علیهم السلم
در حکم مساجد است یا نه ج بلی در حکم مساجد است مثل حرم و رواق علی الاحوط
و اما صحن ظاهر اینست که داخل در حکم مساجد نباشد س حیوان غیر ماکول اللحم
قبول تذکیه میکند بنحویکه حکم شود بطهارت جلدش مثل حال حیوة یا نه ج بنا
بر مشهور قبول تذکیه مینماید بشرطیکه نجس العین نباشد و جلدش نیز طاهر است
بعد از تذکیه بلی مستحب است پرهیز نمودن از ان پوست بعد از تذکیه و پیش از
دباغی نمودن بمازو و مانند ان از اشیاء طاهره و این حکم ثابت نیست در خصوص
پوست حیوان حرام گوشت و اما در پوست حیوان حلال گوشت پس اشکالی در
هیچ حالی بعد از ذبح شرعی نیست چه دباغی شده باشد یا نه س پوست نجس

بلکه اگر چه از متعارف گذشته باشد س مد ظله

بدباغی

یدتا جمی پاک می شود یا نه ج پاک نمی شود س جلود یکه در بازار مسلمین و در
دست ایشان یافت میشود و اطلاع از تذکیه شدنش نداریم چه صورت دارد
ج پاکست با احتمال علم بتذکیه انها س نجس یا متنجس بچه چیز ثابت می شود ج
علم بهم رسانیدن دوم خبر دادن عدلین یا اخبار ذی الید اگرچه صاحب عدالت
نباشد و اما در گوشت و پوست و پیه باشک در تذکیه محکوم بنجاست است مگر
انکه از ید مسلم با احتمال علم مسلم بتذکیه یا سوق مسلمین گرفته شود س بعد از علم
بنجاست طاهر شدن او بچه چیز حاصل میشود ج اول یقین برفع ان یا خبر
دادن عدلین یا اخبار ذو الید و بشک یا مظنه ثابت نمی شود س لباس نجس
بعد از تطهیرش اگر خورده اشنان و نخوان در ان مانده پاکست یا نه ج لباس
و ظاهر اشنان پاکست س خون مشتبه بنجس پاکست یا نه ج بلی پاکست س
زمین بازار و غیره پاکست یا نه ج تا علم بنجاستش نباشد پاکست س در غوره انگور
هرگاه دانه شیرین باشد که اب او را بگیرند مستهلک شود در جوش امدن حرام
می شود یا نه ج حرام نمی شود هرگاه در عرف بگویند اب غوره است س هرگاه
خرمائی یا درش در طبخ بجوش اید چه صورت دارد ج پاک و حلال است س زمین
یا فرش یا لباس شخص نجس باشد با رطوبت سرایت کننده غیری بر او وارد شود
و بر بالای انها بنشیند یا استعمال کند مثلا بر صاحب خانه لازمست او را اعلام
کند یا نه ج لازم نیست لکن خودش با نها مباشرت نکند علی الاحوط س جمعی
طعامی میخورند یکی از انها فضله موش در ان طعام دید واجبست دیگران را
اعلام کند یا نه ج واجب نیست اما خود نخورد بلی اگر بعد احتیاج مباشرت
با ایشان دارد اعلام کند که هرچه نجس شده تطهیر کنند س حناء نجس را
اگر بریش یا بسر ببندد چه صورت دارد ج بعد از شستن ریش و سر رنگ
ان پاکست و انچه از اجزاء صغار ان باقی بماند بعد از شستن ظاهر ان پاک
میشود س هرگاه بناخن کسی سنگی یا چیز دیگر بخورد و خون در زیرش

بمیرد بعد سوراخی بهم رساند یا ان خون پاکست یا نه ج اگر خون استحاله
شده است پاکست و اگر صدق خون میکند نجس است و هم چنین است در غیر
ناخن س زمین کل بعضی از ان نجس و بعضی پاک شخص راه رفت در ان و
رطوبت بر کفش یا پای او سرایت کرد حکمش چیست ج پاکست مگر علم بنجاست
ان رطوبت بهم رساند س از دو ظرف که یکی شیره و یکی سرکه بود شخص
برداشت و مخلوط بهم کرد پس فضله موشی در ان دید و نمیداند که از کدام
بوده چه کند ج باید از هر دو اجتناب کند اگر احتمال ثالثی نرود سؤال
نجاسات چند چیز است جواب نجاسات ده چیز است اول و دوم بول و
غایط است از هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده داشته باشد خواه در اصل
نوع حرام گوشت باشد یا بواسطه امر خارجی حرام شود چون حیوان نجاست خوار
یا حیوانیکه ادمی او را وطی نموده و بول و غایط حیوان حلال گوشت پاکست
و فرق در انواع حیوانات نیست لیکن در بول و خرء حیوان حرام گوشت اگر
پرنده باشد اشکالست و خفاش که انرا در عرف عجم شب پره و شب کور میگویند
حرام گوشت است لکن پرستوک حلال گوشت و فضله اش پاکست سوم منی از
از هر حیوانیکه خون جهنده داشته باشد نجس است خواه حرام گوشت باشد یا نه
و منی هر حیوانیکه خون جهنده ندارد پاکست چهارم میته حیوانیکه صاحب
خون جهنده باشد و هم چنین هر جزئی از ان که زندگانی در ان قرار گیرد و اجزاء از
حیوانات زنده جدا میشود و جوه در ان حلول نموده نجس است بلی پوستی که از
لب یا جوشش بدن یا سر کچل یا بدن جرب دار جدا می شود پاکست و هم چنین جزئی
که از بیخ مو وقت جدا شدن ان بواسطه شانه زدن و شبه ان جدا شود پاکست
و نافه مشکی که از اهوی زنده جدا می شود پاکست و اما اگر از اهوی مرده باشد
پس در ان اشکالست و احوط اجتنابست لکن نافه که از دست مسلم گرفته شود پاک
است اگرچه قطع حاصل نشود که ان از اهوی زنده منفصل شده است و جزئی که

اقوی طهارت
و احوط اجتناب
است خصوصاً
از بول خفاش
منه مد ظله

دران جوة حلول نمی کند مانند شاخ واستخوان وموو غیر اینها پاکست
وتخمی که از شکم میته مرغ وحیوان بیرون میاید پاکست اکر پوست روی
او سخت شده باشد خواه از حرام کوشت باشد یا غیر ان بلی هر کاه ملاقات
نموده باشد با میته در حال رطوبت در چنین وقتی شستن ان لازمست وانفحه
که شیر دان بره وبزغاله است پیش از انکه چیز خوار بشوند یا شیر مایه که در
اواست احوط اجتنابست واکر ملاقات با میته نموده باشد در حال رطوبت
بخس است وبشستن پاک میشود وشیر در پستان میته اجتناب ازان لازمست
خصوصا در شیر غیر ماکول اللحم واما نجس العین مثل کافر وسک وخوک پس
هیچیک انها پاک نیست خواه در حال حیوة وخواه در حال ممات چه اجزائی
بوده باشد که حیوة دران قرار کرفته باشد وچه غیر انها باشد پنجم خون
حیوانیکه خون جهنده دارد هر چند ازرک نباشد چه حلال کوشت وچه حرام
کوشت وخون ماهی وخون هر حیوانیکه خون جهنده ندارد پاکست وخون
پشه در حینی که از بدن انسان میخورد وهنوز جزء بدن پشه محسوب نیست
احتیاط در اولازمست وهم چنین پاکست خونیکه از غیر حیوان مانند درخت
معروفیکه در روز عاشوراء ازان خون میاید واز این قبیل است خونیکه در
واقعه جناب سید الشهداء علیه السلام دیده شده وهم چنین خونیکه از جمله
ایات حضرت موسی بن عمران ع بوده پاکست واما خون علقه که منشا صورت
حیوانی است نجس است وخون تخم مرغ محکوم بنجاست ووجوب اجتنابست علی
الاحوط وخونیکه بعد از تذکیه حیوان ماکول اللحم در بدن ان میماند هر کاه
بعد از بیرون رفتن خون بقدر متعارف پاکست بشرط انکه در جزء حلال
باشد چون کوشت اما انچه در غیر ان باشد چون سپرز پس ان محل اشکال
است واحوط اجتنابست وهر کاه خونیکه عادت به بیرون امدن در وقت
تذکیه قرار کرفته باشد ازان خارج نشود نجس است بسبب مخلوط شدن با خون

دیکر ازاهم بخس میکند واقوی اینستکه از خون باقی مانده در بدن غیر
ماکول اللحم بعد از خروج خون متعارف اجتناب نماید ودر طهارت ان خونیکه
در حال جاری شدن خون از محل ذبح داخل شکم حیوان مذبوح شود ودر انجا
مانده محل اشکالست بلکه اجتناب ازان لازمست وهر کاه حال خون از باب طهارت
ونجاست مشتبه شود مثل انیکه نداند از صاحب خون جهنده است یا غیر ان پاک
است اکر مسبوق بنجاست نباشد واکر مشتبه بشود که از خون باقی مانده در بدن
حیوان بعد از بیرون رفتن خون تذکیه است یا غیر ان احوط اجتنابست ششم
وهفتم سک وخوک است هر کاه ابی نباشد پس هر جزئی از انها چه جوة دران
حلول بکند یا نه مانند مو وناخن وهم چنین لعاب دهن وشیر وسایر فضلات
انها همه بخس است واما سک وخوک ابی پاکست هشتم شراب خواه از انکور
باشد یا غیر ان وهر مست کننده که در اصل روان باشد بخس است واما بنک
وحرس ومانند انها از هر چیزیکه در اصل روان نباشد هر چند اورا ممزوج باب
کنند پاکست اکر چه باب بجوشد نهم فقاع وان شراب مخصوصی استکه غالب
افراد او از جو است ومست کننده نیست واورا میکذارند تا دران غلیان و
جوششی حاصل شود وان غیر ماء الشعیری استکه معمول اطباء است دهم
کافر وان کسی استکه بر غیر دین اسلام باشد مانند یهود ونصاری ومجوس و
دهری یا انکه با اختیار اسلام انکار ضروری دین اسلام نماید یا صادر شود
از او کفتار یا رفتاریکه اقتضاء کفر او نماید مثل سوزانیدن قران العیاذ بالله یا
ناسزا کفتن بیکی از اهل عصمت علیهم السلام وجمیع اقسام کفار از حربی وذمی و
خارجی وغالی وناصبی ومرتد خواه فطری وخواه ملی وغیر ایشان بخس میباشند
ونجاسات منحصر در این ده چیز است بنا بر اصح وغیر اینها از روباه وخرکوش و
موش وچلپاسه ومسوخات وولد الزنا پاکست وبهتر اجتنابست از جمیع وبا عرق
جنب از حرام نماز جایز نیست واحوط اجتنابست ازان واز عرق شتر جلال واهن

پاکست بی اشکال و مستحب است بعد از استعمال در ناخن گرفتن و سر تراشیدن
اینکه محل را باب مسح نمایند **سؤال** مطهرات چند چیز است **ج** مطهرات
پانزده چیز است **اول** از آنها آبست و آن یا مطلق است یا مضاف آنکه مضاف است
نه رفع حدث میکند و نه خبث و نجس میشود بمحض رسیدن نجاست بآن و اگرچه بقدر
کر یا زیادتر باشد و اما مطلق پس آن پاک میکند هر چیز را مگر آنکه قابلیت پاک شدن
را نداشته باشد مثل میته و نجس العین و شبه اینها **دوم** زمین و آن پاک می
کند کف پا و زیر کفش را خواه از چرم بوده باشد یا از چوب بوده باشد یا غیر
اینها اگر براه رفتن ازاله عین شود یا بمالیدن بر زمین و هرگاه پیش از راه رفتن
و مانند آن عین نجاست زائل شود بهمین مس نمودن بر زمین کفایت نمودن در
تطهیر مشکل است بلکه لابد است از مشی و یا مسح یعنی مالیدن بر زمین و همچنین
است حکم نجاست غیر جرمیه که از اصل عین ندارد مثل بول و آب متنجس که
خشکیده باشد و فرقی نیست در زمین مابین خاک و سنگ و غیر اینها از چیزهائی
که زمین گفته میشود و معتبر است پاک بودن زمین و اینکه تر نباشد بقسمی که
رطوبت از آن بکف پا تعدی نماید و اندک نم داشتن ضرر ندارد با صدق جفاف
عرفا اگرچه بهتر آنستکه زمین خشک باشد و در پاک کردن زمین کف دست و
زانوی و پشت پای کسی که بپشت پا یا بدو زانو یا بکف دستها راه برود محل
تامل است و همچنین هر چیزیکه حفظ دست یا زانو بآن نماید و ته عصا که و با
سر نیزه آنکه بعصا نصب مینماید بر زمین پاک نمی شود و آنچه از اطراف پا که حقیقة
پشت پا است لیکن نزدیک از کف پا و حواشی آنست که زمین بخودی خود او را
فرا میگیرد زمین آنرا پاک میکند و اجزاء ریزه که غالبا بغیر از آب رفع نمی شود
برطرف کردن آنها واجب نیست هم چنانکه حکم در استنجاء بغیر آب نیز اینست و بهتر
زائل نمودن آنها است و همچنین چیزیکه از اجزاء زمین که در کف پا و زیر کفش
باقی میماند بعد از راه رفتن و مانند آن ازاله آن لازم نیست احتیاط نمودن

بهتر است **سوم** آفتابست و آن پاک میکند زمین و عمارات و در و پنجره را
و فرقی در اعیان نجاسات نیست پس هر چه از مذکورات که عین نجاست در آن
نباشد و آفتاب آنرا بتابیدن بخشکاند پاک میشود و همین که گفته شود که محل
بآفتاب خشک شد کفایت در تطهیر میکند هرچند وزیدن باد و گرمی هوا را
در آن مدخلیت هم باشد و بهتر آنستکه چنان بخشکد که هیچ اثر از رطوبت
باقی نماند و خشکیدن بگرمی آفتاب که بر نزدیکی محل نجس تابیده باشد و هم
چنین آفتاب نمازا ابری که مانع از تابش آن باشد کفایت نمیکند و پس از آنکه
آفتاب ظاهر زمین را بخشکاند آنچه را که از باطن متصل بظاهر باشد و در
تابش آفتاب بخشکد پاک میشود و همچنین است حال در مثل دیوار و شبه آن
و هرگاه باطن متصل بظاهر نباشد مثل پاره از دیوارها که صندق و قرمینا منفذ
پس خشکیدن طرفیکه آفتاب بر خود آن نتابیده لکن بواسطه تابیدن بر طرف
دیگر خشک شده آنرا پاک نمیکند و منقولاتیکه در اصل از زمین بوده لکن
بالفعل نقل شده از آن مثل کوزه و تسبیح و مهر و نگین بآفتاب پاک نمی شود
و آنچه از زمین است و از آن شمرده می شود چون ریگ و پاره سنگ و مانند اینها
از هر چه قابل نقل باشد لکن بالفعل از زمین شمرده می شود بآفتاب پاک میشود
چهارم از مطهرات استحاله است و آن عبارتست از اینکه جسم نجسی بر گردد
بیکی از اشیاء طاهره پس هر نجسی بسوختن خاکستر یا دود یا بخار شود پاک می
شود خواه آن نجس در اصل نجس باشد یا بسبب ملاقات با نجاست نجس شده باشد
و بخاریکه از چیز نجس بر خیزد پاکست اگرچه آن بسبب سوختن با آتش نباشد و
عرقیکه از آن بهم رسد نجس است و هرگاه چوب نجس بسوختن زغال شود یا خشت
خام نجس به پختن آجر شود یا سنگ نجس به پختن آهک شود یا گچ شود هیچیک
پاک نمی شود و بر نجاست خود باقی است و هر حیوانیکه از نجس بهم رسد مثل کرمی
که از غایط انسان متولد شود پاکست هم چنانکه حیوانیکه اصل او از خون

بلکه پاکست

ومنی بوده پاکست واکر آب نجس را حیوانیکه حلال گوشت است بخورد و آن آب
منقلب ببول یا عرق یا لعاب شود پاک میشود و هم چنانکه اگر غذای نجس بخورد و
سرگین شود پاکست و از این قبیل است میوه و سبزی و خیار و هندوانه و شبیه اینها
هرگاه با آب نجس بعمل آمده باشند پس همه پاکست و سگی که در نمکزار بیفتد و
نمک شود پاک می شود **پنجم** ذهاب ثلثین یعنی آب انگور دیگر بجوش بیاید و دو
ثلث آن برود بنا بر نجاستان بجوشیدن **ششم** انتقالست پس هرگاه نجس اصلی
یا عارضی در حیوان پاکی یا غیر آن قرار گیرد چه از اجزاء آن بشود یا نه بسبب انتقال
پاک میشود مثل خون نجسی که کیک یا پشه بمکد و از آن محسوب گردد و باو نسبت
داده شود و اگر پس از انتقال نسبت داده نشود یا بچه را و قرار گرفته مانند
خونیکه از زالو بسبب مکیدن از بدن انسان میکشد که آنرا خون زالو نمیگویند
در اینحال نجس است و هم چنین لازم است احتیاط از خون پشه در حال مکیدن
(حاشیه: معلوم نیست س مد ظله)
از بدن انسان و همچنین نجس است هرگاه شک در نسبت حاصل شود **هفتم**
اسلام آوردن کافر است پس او را پاک میکند و فرقی در اقسام کفار نیست اگر
چه مرتد فطری باشد علی الاقوی و اسلام پاک میکند مو و ناخن و آب دهن
و شیر و سایر رطوبات فضلیه صاحب خود را و بچه قبل از اسلام با رطوبت
ملاقات کرده هر چند جامه های بدنش باشد باسلام آوردن پاک نمی شود
و در جامه بدنش احوط اجتنابست **هشتم** تبعیتست مانند تبعیت طفلی
(حاشیه: محل اشکالست س مد ظله)
که پدر یا جد یا مادر او اختیار اسلام نموده باشد پس آن طفل نیز پاک می
شود و هم چنین پاک میشود طفلیکه او را مسلمی اسیر کرده باشد و پدر یا مادر
یا یکی از اجداد و جدات با او نباشد علی اشکال و اقوی عدم جریان تبعیت
است در کنار چاهی که آب آن بتغیر نجس شده باشد بعد از پاکشدن آب چاه و
(حاشیه: و هم چنین متنجس س مد ظله)
ظرف شراب پس از سرکه شدن آن بالتبع پاک میشود و نیز پاک می شود دست غسل
دهنده میت و در غیر آن از تخته و سایر آلات اشکالست **نهم** زوال عین نجاست

با احتمال طهارت و لو بعیدا علی الاحوط از بدن حیوان صامت زنده مطلقا
خصوص باطن ایشان چون سوراخ بینی و دهن و فضاء دهن و مانند اینها
دهم غیبت پس هرگاه بعد از یقین بنجاست بدن انسانی یا نجاست رخت یا فرش
یا سایر چیزهای متعلقه باو غایب شود و احتمال این برود که پس از غیبت آن نجس را
پاک کرده باشد حکم بطهارت آن نمیشود خواه آن شخص بی مبالات در امر دین باشد
یا نه لکن احوط اعتبار علم بنجاست و صدور استعمال از او است بر وجهیکه
علامت طهارت بشود و لکن حکم غیبت در تاریکی و کوری و غایب شدن شخص
از رخوت و توابع خود جاری نیست بلی هرگاه فروش یا ظروف او از توابع شخص
(حاشیه: بعید نیست جریان با علم او بنجاست و صدور استعمال مزبور س)
دیگر هم محسوب شود در چنین وقتی بغیبت از آن شخص حکم بطهارت می شود در
از این یا بست فروش و ظروفی که در تصرف زن و خدمتکار است پس بعد از غیبت
ایشان و احتمال تطهیر حکم بطهارت میشود **یازدهم** سنگ و کهنه استنجا است
و بحوان و تفصیل آن در استنجاء مخرج غایط خواهد آمد **دوازدهم**
استبراء و بآن حکم بطهارت رطوبت مشتبه ببول و منی میشود و اگر استبراء
نکرده نجس است **سیزدهم** جدا شدن غساله و آن پاک کننده است رطوبت
را که باقی میماند در محل بعد از فشردن بنا بر قول بنجاست غساله **چهاردهم**
بیرون آمدن خون از محل ذبح کردن حیوان یا محل نحر شتر بقدریکه متعارف از
آن رفته باشد و بآن حکم بطهارت خون باقی مانده می شود در حیوان ماکول
اللحم و در حیوان غیر ماکول اللحم اقوی اجتنابست **پانزدهم** استبراء
حیوان جلال که در اصل حلال گوشت باشد پس همین که از نجاست خوردن زمانی
گذشت و آنرا نجاست خوار نگفتند بول و فضله اش پاکست بلکه گذشتن مدتیکه در
اخبار از برای استبراء هر یک از حیوانهای نجاست خوار وارد شده است علی الاحوط
سؤال احکام بیت الخلاء رفتن را بیان فرمائید **ج** واجبست در حال تخلی بلکه
در جمیع احوال پوشانیدن عورت از هر بیننده محترمی غیر از زن و کنیز که در حباله

دیگری نباشد چه ان بیننده مسلم باشد چه کافر عاقل باشد یا دیوانه بالغ باشد یا طفل ممیز و کفایت میکند پوشانیدن عورت بدست و بخوان از هر چیزیکه حاجب بشره ان بوده باشد و بهتر پوشانیدن از ناف تا بزانو است و از ان بهتر پوشانیدن نامیان ساقست و از ان بهتر پوشانیدن مجموع بدنست در حال تخلی یعنی در مکانی باشد که هیچکس او را نبیند س ایا جایز است نظر کردن بعورت زن خود و کنیز خود که انرا شوهر نداده باشد یا نه ج بلی جایز است بلکه از برای زن و کنیز جایز است نگاه کردن بعورت شوهر و اقای خود س نگاه کردن هر مکلفی بعورت غیر جایز است یا نه ج حرامست اگرچه او مکلف بپوشانیدن عورت خود نباشد مثل دیوانه و بخوان بلکه جایز نیست نگاه کردن بعورت طفل ممیز س ایا بر عورت طفل غیر ممیز جایز است نظر کردن یا نه ج بلی جایز است س عورت عبارت از چه است ج عورت مرد عبارتست از ذکر و خصیتین و دبر و عورت زن عبارتست از فرج و دبر و غیر انچه مذکور شد از عورت نیست حتی رانها وانچه مابین دبر و بیضتین است و موئیکه بر کنار عورت میروید عورت نیست س نشستن در حال تخلی روی بقبله یا پشت بقبله چه صورت دارد ج حرام است س ایا فرقی هست در حرمت استقبال قبله و استدبار ان مابین صحرا و غیره یا نه ج فرقی نیست در محل س تطهیر مخرج بول چه نحو است ج معین است شستن مخرج بول را باب و واجبست که دو دفعه بشوید اگر تجاوز از محل معتاد کرده باشد و الا دو مرتبه احوط است و بهتر انستکه سه دفعه بشوید و هم چنین لازمست در حال شستن اب بقسمی مستولی بر بول بشود که رطوبت بول مستهلک شود س ایا فرقی هست در حکم مذکور میان مرد و زن و خنثی یا نه ج فرقی نیست س کسیکه ختنه نشده و پوست سر حشفه او را گرفته باشد چه کند ج اکتفا بد و شستن ان پوست میکند و بیرون اوردن حشفه لازم نیست اگرچه متمکن هم بوده باشد از ان س تطهیر مخرج غایط را بیان فرمایید ج

مخیر است میان انکه انرا باب بشوید یا بسنگ و کلوخ و کهنه و امثال اینها بشرط انکه نجاست از محل معتاد تعدی ننموده باشد لکن باب شستن افضلست س اگر نجاست از محل معتاد تعدی فاحش کرده تکلیف چیست ج معین است شستن باب و غیر ان مجزی نیست در مقدار زاید س ایا حدی از برای شستن غایط هست یا نه ج در غایط حدی نیست مگر اینقدر بشوید که محل از نجاست پاک شود و اثری از اجزاء غایط نماند بلی باقی ماندن رنگ و بوی ان در محل عیب ندارد ولکن در صورت تعدی غیر معتاد احوط تعدد[1] است س استنجا بسنگ و نحو ان عددش چند است ج باید بسه عدد باشد اگرچه بکمتر از ان زایل شود س هرگاه محل بسه عدد پاک نشود چه کند ج اینقدر زیاده استنجا کند تا پاک شود س هرگاه سنگی سه پهلو باشد یا کرباسی در هر دفعه یک گوشه یا یک پهلوی انرا استعمال کند کفایت میکند یا نه ج اقوی[2] عدم کفایتست س ایا استنجا بغیر اب زایل نمودن عین نجاست کافی است یا نه ج بلی کافی است در اجزاء ریزه که بعد از دقت نظر ماندن ان معلوم می شود ضرر ندارد س ایا معتبر است پاک بودن جسمی که بان استنجا میکند یا نه ج بلی اگرچه بشستن ان باشد و جایز نیست در این باب استعمال اعیان نجسه چون قطعه از پوست میته مثلا و هرگاه استعمال کند معین میشود شستن محل را باب و استعمال سنگهای پاک و امثال ان بعد از این کافی نخواهد بود س جایز است استنجا باستخوان و سرگین یا نه ج جایز نیست و احوط عدم حصول طهارتست نیز و جایز نیست ایضا استعمال اجسام محترمه مثل تربت مشاهد مشرفه و اوراق کتب شرعیه و پاره جامه از کعبه معظمه و بخوان و گاه میشود که در بعضی از صور موجب کفر می شود س اگر اقدام بر معصیت نموده و استعمال کند محل پاک میشود یا نه ج بلی پاک میشود س کیفیت و اداب و سنن متخلی را بیان فرمایید ج مستحب است که در وقت داخل شدن پای چپ را پیش گذارند و در بیرون امدن پای راست را و سنت است

[1] واقوی کفایت یکدفعه است س

[2] بلکه احوط س

بسم الله گفتن و بهتر از آن چیزیست که در اخبار وارد شده و سر پوشیدن و
استبراء و دعا خواندن نزد استنجاء س مکروهات در حال تخلی را بیان فرمائید
ج مکروه است نشستن متخلی در کنار راه و کنار نهر و چشمه و محل افتادن میوه ها
و خاک انداز و در خانها و رو بآفتاب و ماه و رو بباد بول کردن و در زمین
صلب و در سوراخ حیوانات و در آب چه ایستاده و چه جاری و در جائی که
باعث لعن کردن شخص بشود و خوردن و آشامیدن در حال نشستن و
سوال کردن در حال تخلی و استنجا کردن بدست راست و دست چپ اگر
انگشتری در آن باشد که نقش از اسماء الله باشد و سخن گفتن مگر بذکر
خداوند و خواندن آیة الکرسی و بلند کردن مرد بول خود را و رو ببالا بول
کردن و از بلندی مثل بام بول کردن و تخلی میان قبر یا میان قبور نمودن و
زیاد نشستن در خلا و با خود داشتن نقره سکه دار مگر آنکه بسته باشد س
آیا آبیکه در حال استنجاء از محل جدا می شود پاکست یا نه ج بلی پاکست و فرقی
نیست ما بین غسالة استنجاء از غایط و بول س آیا جایز است با آب استنجاء
وضوء و غسل یا نه ج جایز نیست اما ازالهٔ نجاست با آن میتوان نمود و معتبر
است در حکم طهارت آب غسالة استنجاء دو چیز اول آنکه متغیر بنجاست در
بو و رنگ و مزه نجاست نشده باشد و اجزاء نجسی که در زمان استنجاء با آب از
محل جدا می شود آب را نجس نمیکند مگر آنکه آب را متغیر نماید دوم نجاستی از خارج
باو نرسیده باشد و از این قبیل است نجاستیکه از محل متعارف تعدی کرده باشد
س اگر غایط از مخرج تعدی نکرده لکن در وقت استنجاء با حجار و کلوخ تعدی
کند چه صورت دارد ج اگر در غالب بغیر همین نحو استنجا میسر نباشد دور
نیست که تعدی ضرر نداشته باشد و الا مشکلست س آب طاهر هر گاه مشتبه
شود بنجاست یا رافع حدث و خبث هست یا نه ج اگر بشبهه محصوره باشد
رافع هیچیک نیست مگر اینکه خبث را بهر یک از دو آب بشوید ولی مبتلا می شود

بنجاست دیگر مگر آبی را که ثانیاً استعمال مینماید کر باشد و نجاست هم محتاج به
تعدد نباشد س اگر مشتبه شود آب مطلق بمضاف رافع حدث و خبث هست
یا نه ج رافع خبث نیست مگر اینکه مکرر کند عملرا و اما در رفع حدث احوط
اقتصار بر صورت انحصار است س اگر مشتبه شود آب مباح با آب غصبی چه صورت
دارد ج جایز نیست استعمال آن در صورت انحصار س آیا واجبست در تطهیر
مخرج بول دست مالیدن یا نه ج واجب نیست مگر آنکه از آن چیزی بماند یا
آنکه مخلوط بمذی یا وذی بشود که در اینحال باید دست بمالد تا علم بازاله
بهمرساند و احوط در صورت شک در خروج مذی یا وذی دست مالیدنست
س آب قلیل مطلق بمجرد ملاقات بجنس نجس میشود یا نه ج بلی نجس میشود بمجرد
ملاقات نجاست مگر آب ابریق و نحو آن در حال ریختن بر چیز نجس و جزئی که
متصل است بجزء وارد بر نجس در حال ورود بشرطیکه ورود بطریق تسنیم باشد
یا تسریح شبیه بتسنیم س آب کر اگر متغیر شود در رنگ یا بوی یا طعم آن بملاقات
چیزیکه در آن عین نجاست باشد نجس میشود یا نه ج بلی نجس میشود بشرطیکه
تغییر از نجاست باشد نه از متنجس س آیا استبراء کردن بعد از بول یا بعد از
خارج شدن منی واجبست یا نه ج واجب نیست بلکه مستحب است لکن خاصیت
آن اینستکه اگر بعد از بول یا خارج شدن منی استبراء کرد و رطوبت خارجه
که مشتبه شود و معلوم نباشد که بولست یا غیر آن پاکست و ناقض طهارت نیست
بخلاف رطوبتی که پیش از استبراء بیرون آید که محکوم ببولست مگر آنکه یقین
نماید که از بول چیزی در مجاری آن باقی نمانده بود پس در اینحال آنچه بیرون
میآید پاکست س بلل مشتبهی که از دیوانه یا کسی که در خوابست پیش از استبراء
بیرون بیاید پاکست یا نه ج محکوم بنجاستست و فرقی نیست در اشتباه حال
بلل آنکه اختیار نماید و تشخیص ندهد یا آنکه متمکن از اختیار آن بواسطهٔ تاریکی
یا غیر آن نشود س آیا استبراء ساقط است در حق کسیکه بسبب زیاد حرکت

محل تأمّلست من

نمودن وطول زمان قاطع شود که در مجاری بول چیزی باقی نمانده است
یا نه ج سقوط آن بسید نیست س کسیکه حشفه او را بریده باشند یا انکه
تمام ذکر او را بریده باشند استبراء ازان ساقط است یا نه و بر فرض عدم سقوط بچه
نحو باید استبراء نماید و آیا شرطست در استبراء مباشرت خود شخص یا نه بلکه
بفعل غیری نیز حاصل میشود ج استبراء ساقط نیست از کسی که حشفه یا تمام
ذکرش را بریده باشند پس احکام استبراء نیز در حق او ثابتست بلی اگر حشفه او را
بریده باشند بدل فشار دادن حشفه همان سر ذکر را سه دفعه بنحو مذکور فشار
میدهد و اگر تمام ذکر را بریده باشند اکتفاء مینماید بهمان مسح نمودن مابین
مقعد و ذکر سه مرتبه و اقوی عدم اعتبار مباشرتست بلکه بفعل غیر مثل زن
و کنیز نیز استبراء حاصل میشود س اگر کسی بول کند و بعد وضو بسازد و بعد
از وضو بللی ظاهر شود نداند که بولست یا غیر آن و شک دارد که آیا استبراء
نموده بود بعد از بول یا نه چه صورت دارد ج حکم کند که بولست مثل غیر
مستبری پس وضو باید بسازد و نماز را بعمل آورد و هم چنین است هر گاه در
اثناء نماز بلل مشتبه ظاهر شود بالجمله در صورت شک در استبراء باید حکم
کند که استبراء نکرده است س استبراء در حق زن نیز ثابتست یا نه ج استبراء
در حق زنان نیست و سزاوار است که بعد از بول فی الجمله آرام گیرند و تنحنح
نمایند و فرج خود را بطرف عرض فشار دهند و بلل مشتبه خارجه از ایشان
پاکست مطلقا و ناقض طهارت نیست اگر چه رعایت امور مزبوره را ننماید س
کیفیت استبراء از بول را بیان فرمائید ج استبراء کردن از بول بر سه قسم است
و بهتر از آن سه قسم اینستکه از دم سوراخ مقعد تا بیخ تخمها سه دفعه دست
بکشد بقسمی که آنچه در میان مانده بمجرای ذکر داخل شود و بعد انگشت بزرگ را
پشت زهار و انگشت وسط را زیر قضیب بگذارد و بقوت سه مرتبه تا سر قضیب
بکشد و بیاورد تا آنچه در میان آن مجرا باشد حرکت نماید بعد از آن سه دفعه حشفه را

فشار داده از اماندد و شیدن بقوت بکشد تا هر چه در حشفه رطوبت بوده
باشد بیرون بیاید س امور یکه واجبست وضوء از برای آن چند چیز است ج
چهار چیز است اول نماز واجب و در حکم آنست اجزاء منسیه و سجود سهو و — علی الاحوط س
نمازهای احتیاطیه دوم طواف واجبست و شرطست وضوء در صحت هر یک از
این دو بلکه شرطست وضوء در صحت هر نماز مستحبی نیز سوم مس کتابت قرآن
و اسم جلاله و اسماء و صفات خاصه خداوند عالم که واجب بالاصاله باشد
مثلا در آوردن از چنگ کافر یا از مزبله نعوذ بالله یا بالعرض مثل نذر و شبه
آن و الحاق اسماء انبیاء و حضرت سیدة النساء و ائمه علیهم السلام بان خالی از قوت — قوه معلوم نیست بلی احوطست س
نیست و احوط ترک مس اسماء ملئکه است نیز چهارم نذر و عهد و قسم س
موجبات و مبطلات وضوء چند چیز است ج دوازده چیز است اول بول
دوم غایط سوم ریح چه با صدا باشد یا بی صدا پس ضرر ندارد بادی که
از فرج زنان بیرون بیاید ۴ خواب که غالب شود بر چشم و گوش ۵ دیوانگی
ششم بیهوشی ۷ مستی ۸ رطوبت مشتبه که بیرون بیاید از حشفه در حال
استبراء نمودن از بول یا پیش از آن چه فاصله در میان بول و رطوبت باشد
یا نه نهم استحاضه خواه قلیله باشد یا کثیره یا متوسطه دهم حیض ۱۱
نفاس ۱۲ مس میت علی الاحوط و اما جنابت اگر چه ناقض و شکننده وضوء
هست لیکن موجب غسل فقط است و بان غسل نماز و نحو آنرا بعمل میاورد
بدون وضوء و اما در هر یک از استحاضه کثیره و متوسطه و حیض و نفاس
و مس میت اگر چه لازمست غسل و لکن بغسل تنهائی نماز نمیتواند بکند بلکه
وضوء نیز از برای نماز بکیرد و جوبا در غیر مس میت و احتیاطا در آن س
آیا واجبست تقدیم وضوء بر اغسال مزبوره یا آنکه مخیر است در تقدیم و تاخیر — بلکه اظهر عدم وجوب است س
ج وجوبش معلوم نیست اگر چه احوط است س آیا مدار در حصول هر یک
از نواقض مذکوره بر علم است یا بر ظن ج مدار بر علم است لیکن بهتر است

در صورت ظن بلکه در شک باطل کردن وضوء و اعاده کردنست س حقیقت
وضو را تفصیلا بیان فرمایید ج حقیقت وضو شستن رو و دستها و مسح سر
و مسح پاها است اما روی پس واجبست شستن ان بحسب طول از اول رستنگاه
موی سر تا باخر زنخ و بحسب عرض ان قدریستکه فرا گیرد انرا انکشت بزرك
و انکشت میانی و هر چه داخل در این حدود باشد شستن ان لازمست و انچه
بیرون باشد واجب نیست خواه از دو طرف شقیقه باشد یا از عذار کران اخر
شقیقه است بلی لازمست داخل نمودن قدری از خارج حدود را تا یقین به
شستن تمام روی حاصل شود بلکه اندکی از دماغ و مطبق شفتین یعنی ظاهر
لبها را بشوید و داخل چشم از بواطن محسوبست و شستن ان لازم نیست و
مدار در رستنگاه موی و در انکشتان بر مستوی الخلقه است و واجبست که
در شستن شروع باعلا نماید و هرگاه اب بر روی خود از پایین بالا جاری
ساخت و در نیت خود قرار داد که اول شستن روی از اول سرازیر شدن اب
از اول پیشانی باشد وضو صحیح است و همچنین بی عیب است هرگاه تمام رو را
بیکبار در حوض و مانند ان فرو کند لکن در قصد خود ابتداء روی را اول
شستن قرار دهد و ما بقی را در عقب ان و واجب نیست شستن بشره که موی ریش
انرا پوشانیده باشد مگر موی تنکی که بشره از زیر ان نمایان است در اینحال لازم
است شستن و حکم ابرو و مژه حکم ریش است در شستن دوم واجبست شستن
دستها از مرفق که محل اجتماع استخوان بازو و دست است و محل جمع شدن
این دو استخوان باید شسته شود بلکه لازم است داخل نمودن چیزی از بازو
تا یقین بشستن تمام مرفق حاصل شود و واجبست ابتدا نمودن بشستن مرفق به
نحویکه در ابتداء شستن روی ذکر شد و همچنین لازم است شروع نمودن
از بالای مرفقها اینکه سرازیر بشوید هرگاه عکس نماید وضو باطلست و کسی
که بعضی از دست او را بریده باشند اکتفا مینماید بانچه که باقی مانده از ان

خالی از عیب نیست بلی اگر روی را در زیر اب حرکت دهد که اب جریان بر محل کند و قصد کند شستن از بالا بپایین را بی عیب خواهد بود س مد ظله

و هرگاه از مرفق بریده باشند که چیزی از ان باقی نمانده باشد اکتفا مینماید
بشستن سایر اعضاء و بهتر انستکه تمام بازو را بجای دست بشوید و کسیکه
در زیر مرفق او دستی دیگری باشد یا انکه زیاده بر خلقت اصلیه انکشتی داشته باشد
یا انکه گوشت زایدی بر دست او روییده باشد همه را میشوید و احوط شستن موی
دستها است و واجب نیست پاك نمودن زیر ناخن اگر از قدر متعارف بلندتر نباشد
و اگر چرك ظاهر بشره را گرفته باشد بواسطه گرفتن ناخن انرا پاك مینماید و واجب
است در شستن هر یك از دو دستها اینکه باقی نماند مقداری از ان اگر چه
بقدر جای موی باشد س ایا واجبست دفع چیزیکه مانع از رسیدن اب به بشره
است یا نه ج بلی زایل نمودن ان مانع لازمست یا انکه حرکت میدهد ان مانع را
از مکان خود تا اب تمام محل وضوء را فرا گیرد سیم واجبست مسح پیش سر به
مقداریکه در عرف مسحش بنامند س چه مقدار مسح پیش سر کافیست ج انکه
در عرف مسحش بنامند و بهتر رعایت مقدار عرض یك انکشت است و بهتر از ان
مقدار عرض سه انکشت است س فرقی هست در مسح مابین مرد و زن یا نه ج
فرقی نیست لکن مستحب مؤکد است برای زنان در مسح وضو بجهة نماز صبح
برداشتن چیزیکه سر خود را بان پوشیده اند و کمتر از این است در تاکد استحباب
بجهة نماز مغرب و مجزیست او را در سایر نمازها داخل نمودن انکشت خود را زیر
مقنعه و بخوان س ایا لازم است مسح نمودن پیشانی را یا نه ج لازم نیست بلکه
جایز است بر هر موضعی که از پیش سر باشد س حد پیش سر چه قدر است ج
ربعی است که در پیش سر واقع شده و سه ربع دیگر عقب سر است و دو پهلوی
ان که منتهی شود بحد گوشها س ایا جایز است سرازیر مسح کردن و بعکس ان
یا نه ج احوط ترك عکس است س اگر موی در محل مسح روییده باشد مسح بران
جایز است یا نه ج اگر از حد خود که در پیش سر است بیرون نرفته جایز است و هرگاه
از حد خود بیرون رفته باشد یا انکه او را بر همان موضع جمع کرده باشند مسح

مراد ناصیه است س مد ظله

بران جایز نیست س آیا مسح را میتوان بظاهر دست نمود یا متعین است بباطن
دست ج واجبست بباطن دست س اگر ممکن نشود بباطن دست بچه مسح نماید
ج اکتفا کند بغیر آن از سایر اعضاء دست و ترک نشود احتیاط بتقدیم مسح نمودن
بپشت دست س آیا جایز است مسح بر چکمه و جوراب و شبه اینها یا نه ج جایز نیست
مگر در حال تقیه هم چنانکه جایز است تقیه در سایر افعال وضوء و عمل صحیح است
واگر تقیه بر طرف شود بشستن پا یا مسح نمودن غیر بشره حاصل شود احوط بلکه
اقوی آنستکه شستن را مقدم بدارد و کسیکه بتواند وضوء بسازد در مکان
خلوتی که تقیه در آن نباشد احوط بلکه اقوی آنستکه در آنجا وضوء بسازد
و تقیه ننماید س اگر بنابر اعضای دست هم متمکن نباشد بچه مسح نماید ج
مسح نماید بذراع و ترک نشود احتیاط بتقدیم ظاهران س آیا مسح را باب
خارج از وضوء میتوان نمود یا نه ج نمیتواند س آیا معتبر است خشک نمودن
محل مسح یا نه ج بلی معتبر است لکن اگر رطوبتی در محل مسح باشد که آب دست
بران غالب باشد بر وجهیکه مسح بر رطوبت ماسح بعمل آید ضرر ندارد س
کسیکه عضو را بارتماس در آب فرو برد آیا میتواند بآن عضو مسح نماید یا نه
ج هرگاه در حال فرو بردن باب بقصد شستن آن بجهت وضوء کرده باشد
و هم چنین هرگاه بعد از فرو بردن در آب قصد شستن کرده باشد مسح بآن
جایز نیست و هرگاه قصد نماید شستن عضو را در حال بیرون آوردن از آب
مسح بآن عیب ندارد س هرگاه آنچه در دست از بقیه رطوبت آب وضوء بود
بخشکد بجهت فراموشی از مسح یا سایر عذرها چه کند ج جایز است گرفتن آب
از سایر عضوها بجهت مسح نمودن بآن و بهتر تقدیم داشتن آب ریش و ابروها
است بشرطیکه از حد ریش بیرون نرفته باشد و هرگاه جمیع اعضاء بخشکد
دوباره وضوء بسازد س هرگاه ممکن نباشد حفظ رطوبتی که بتواند بآن
مسح نمود بجهت گرمی هوا یا غیر چه باید کرد ج بهتر آنستکه در آخر وضوء مسح

نماید

نماید باب خارج بعد از آن هم تیمم نماید و بهتر از این هم آنستکه اول مسح نماید
بهمان حالت که دارد بعد از او باب خارج بعد از آن تیمم نماید چهارم واجب
است مسح پشت پاها از سر انگشتها تا بکعبین در طول بوجهیکه از او چیزی باقی
نماند بلکه بهتر تا بند پاست و از عرض بقدر مسمی کافی است اگرچه بمقدار عرض
یک انگشت باشد بلکه بهتر از این بتمام باطن دست مسح نمودن از سر انگشتان
تا بند پا است س آیا واجبست که مسح پاها را از سر انگشتان تا بکعب بکشد
یا بعکس میشود ج احوط بطریق متعارفست س خشک بودن اعضاء وضوء
قبل از وضوء شرطست در صحت وضوء یا نه ج شرط نیست و لکن بهتر خشک
بودنست س عضو بدن را در باران نگاه داشتن جهة شستن برای وضوء
یا غسل آیا جایز و صحیح است یا نه و وضو و غسل باین حاصل میشود یا نه ج
بلی صحیح و جایز است در اینحال و حاصل میشود غسل و وضوء لکن در وضوء
باید مسح سر و رجلین باب جدید از باران واقع نشود و ممزوج هم نشود آب
وضوء باب باران جدید که اگر واقع شود فاسد است س تکرار در مسح موجب
بطلان وضوء است یا نه ج ضرر ندارد خصوصا اگر بجهة رعایت احتیاط باشد
در تحقق مسح شرعی و لکن موجب اثم است اگر بقصد مشروعیت باشد س بتبعیض
در وضوء یعنی بنحویکه بعض اعضا را بشوید بطریق ارتماسی و بعضی را بطریق
ترتیبی آیا جایز است یا نه ج بلی جایز است س مسح سر بدست چپ و مسح پای راست
بدست چپ و پای چپ را بدست راست جایز است یا نه ج احوط مسح سر و پای
راست است بدست راست و مسح پای چپ است بدست چپ س اگر محل مسح
رطوبتی داشته باشد و لکن بطریقی است که رطوبت ماسح غالب است بر ممسوح
چه صورت دارد ج اگر رطوبت ماسح غالب و مؤثر باشد بر ممسوح عیب ندارد
و الا فلا س جایز است اتیان بصلوة واجبه و مندوبه بهر وضو و غسل مستحبی
یا نه ج بلی جایز است اتیان بصلوة واجبه و مندوبه بهر غسلی که رافع حدث است

احوط است لزوما س

مثل

[illegible]

بران جایز نیست س ایا مسح را میتوان بظاهر دست نمود یا متعین است بباطن دست ج واجبست بباطن دست س اگر ممکن نشود بباطن دست بچه مسح نماید ج اکتفا کند بغیر ان از سایر اعضاء دست و ترک نشود احتیاط بتقدیم مسح نمودن بپشت دست س ایا جایز است مسح بر چکمه و جوراب و شبه اینها یا نه ج جایز نیست مگر در حال تقیه هم چنانکه جایز است تقیه در سایر افعال وضوء و عمل صحیح است واگر تقیه بهر یک از شستن پا یا مسح نمودن غیر بشره حاصل شود احوط بلکه اقوی انستکه شستن را مقدم بدارد و کسیکه بتواند وضوء بسازد در مکان خلوتی که تقیه در ان نباشد احوط بلکه اقوی انستکه در انجا وضوء بسازد و تقیه ننماید س اگر بسایر اعضای دست هم متمکن نباشد بچه مسح نماید ج مسح نماید بذراع و ترک نشود احتیاط بتقدیم ظاهر ان س ایا مسح را با آب خارج از وضوء میتوان نمود یا نه ج نمیتواند س ایا معتبر است خشک نمودن محل مسح یا نه ج بلی معتبر است لکن اگر رطوبتی در محل مسح باشد که آب دست بران غالب باشد بروجهیکه مسح برطوبت ماسح بعمل اید ضرر ندارد س کسیکه عضو را با رتماس در آب فرو برد ایا میتواند بان عضو مسح نماید یا نه ج هرگاه در حال فرو بردن باب قصد شستن ان بجهت وضوء کرده باشد وهم چنین هرگاه بعد از فرو بردن در آب قصد شستن کرده باشد مسح بان جایز نیست و هرگاه قصد نماید شستن عضو را در حال بیرون آوردن از آب مسح بان عیب ندارد س هرگاه انچه در دست از بقیه رطوبت آب وضوء بود بخشکد بجهت فراموشی از مسح یا سایر عذرها چه کند ج جایز است گرفتن آب از سایر عضوها بجهت مسح نمودن بان و بهتر تقدیم داشتن آب ریش و ابروها است بشرطیکه از حد و بیرون نرفته باشد و هرگاه جمیع اعضاء بخشکد دوباره وضوء بسازد س هرگاه ممکن نباشد حفظ رطوبتی که بتواند بان مسح نمود بجهت گرمی هوا یا غیر چه باید کرد ج بهتر انستکه در آخر وضوء مسح

۳

رکن رابعی را بخود نسبت و رئیس فرقه شیخیه شد و نیز از همین جا سید علی محمد باب بمقام بابیت ارشدی را برای خود در ربود و امر لقب نمود و طائفه بابیه پیدا شدند و از جمله عقائد او در موضوع معراج رسول اکرم ص این بود که معراج معراج روحانی بوده نه جسمانی و نیز معتقد بجسد حورقلیائی بود و میگفت جابلسا وغیره ~~ذلک آنرا الا میگوید این خبر ماثور از نبی اکرم و مسلمین هستند.~~
لست و جابلقا و شهر حورقلیائی هستند و عالم حورقلیا اقلیم هشتم است و غیر از هفت اقلیم دنیا میباشد.

و نیز معتقد بمفتوح بودن باب علم بوده خلاصه این اعتقادات در نظر علماء بزرگ عصر موهون بود و بهمین جهت چندان وقع و اهمیتی در انظار علماء نداشت و بهمین مناسبت شخصا نیز موهون در نزد علماء نسلشت بود و مورد اعتماد و اطمینان علماء و فقها عصر خود نبود بهر جهت عده دور او را گرفته و کلمات او را شنیده بودند از آنجمله شخصی در درس او بود بنام سید کاظم رشتی.

و اما سید کاظم رشتی از اهل رشت و از شاگردان شیخ احمد احسائی بوده بعد از وفات شیخ دنباله حرفهای شیخ را گرفته و مروج طریقه شیخ گردید لکن شخصا مردی بوده جزاف باف و گزاف گو و در بافندگی کلام مهارتی تام و بسزا داشته بطوریکه میتوان گفت در اینجهت مقام اولیت را دارا بوده و متخصص در گزاف گوئی و بافندگی سخن بوده است بانداز مثا هر در بافتن کلام بوده

نماید باب خارج بعد از آن هم تیمم نماید و بهتر از این هم است که اول مسح نماید بهمان حالت که دارد بعد از او باب خارج بعد از آن تیمم نماید چهارم واجب است مسح پشت پاها از سر انگشتها تا بکعبین در طول بوجهیکه از او چیزی باقی نماند بلکه بهتر تا بند پا است و از عرض بقدر مسمی کافی است اگرچه بمقدار عرض یک انگشت باشد بلکه بهتر از این بتمام باطن دست مسح نمودن از سر انگشتان تا به بند پا است س آیا واجب است که مسح پاها را از سر انگشتان تا بکعب بکشد یا بعکس میشود ج احوط بطریق متعارف است س خشک بودن اعضا وضو قبل از وضوء شرط است در صحت وضوء یا نه ج شرط نیست و لکن بهتر خشک بودن است س عضو بدن را در باران نگاه داشته جهة شستن برای وضو یا غسل آیا جایز و صحیح است یا نه و وضو و غسل باین حاصل می شود یا نه ج بلی صحیح و جایز است در اینحال و حاصل میشود غسل و وضوء لکن در وضو باید مسح سر و رجلین باب جدید از باران واقع نشود و ممزوج هم نشود آب وضو باب باران جدید که اگر واقع شود فاسد است س تکرار در مسح موجب بطلان وضوء است یا نه ج ضرر ندارد خصوصا اگر بجهة رعایت احتیاط باشد در تحقق مسح شرعی و لکن موجب اثم است اگر بقصد مشروعیت باشد س تبعیض در وضوء یعنی بنحویکه بعض اعضا را بشوید بطریق ارتماسی و بعضی را بطریق ترتیبی آیا جایز است یا نه ج بلی جایز است س مسح سر بدست چپ و مسح پای راست بدست چپ و پای چپ را بدست راست جایز است یا نه ج احوط مسح سر و پای راست است بدست راست و مسح پای چپ است بدست چپ س اگر محل مسح رطوبتی داشته باشد و لکن بطریقی است که رطوبت ماسح غالب است بر ممسوح چه صورت دارد ج اگر رطوبت ماسح غالب و مؤثر باشد بر ممسوح عیب ندارد والا فلا س جایز است اتیان بصلوة واجبه و مندوبه بهر وضو و غسل مستحب یا نه ج بلی جایز است اتیان بصلوة واجبه و مندوبه بهر غسلی که رافع حدث است

احوط است لزوما س

مثل

مثل غسل جنابت قبل از دخول در وقت و هم چنین جایز است بهر وضو مستحبی
که رافع حدث باشد س وضو را پیش از وقت میتواند بجای آورد که با آن وضو
فریضه حاضره را بعمل آورد بدون بودن نماز قضاء بر ذمه یا نه ج بلی
میتواند اگر وضوء مستحبی بجا آورد س اگر کسی بعد از غسل یا وضو شک
کند که آیا آب مشتبه بنجس و مضاف بوده یا نه چه صورت دارد ج وضو
صحیح است س شرایط وضوء و آنچه در آن معتبر است بیان فرمائید ج
شرایط وضوء چند چیز است اول نیت و آن در وضوء و غیر آن عبارت است
از قصد بسوی عمل و معتبر است در آن اینکه اتیان بآن نماید بعنوان فرمان
برداری خداوند عالمیان س آیا نیت مقارن شستن روی نماید یا پیش
از آن ج نیت که عبارت از داعی است علی الاقوی محل معینی ندارد هر وقت
حاصل شود و تمام عمل را بآن بجا آورد کفایت میکند س اگر کسی قصد تجدید
نماید در وضوء و حال آنکه محدث است یا آنکه قصد رفع حدث کند در وضو
و حال اینکه محدث نیست چه صورت دارد ج اگر از روی غفلت باشد ضرر
ندارد و وضویش صحیح است و بهتر است آن وضو را بشکند و وضوی دیگر
بگیرد بقصد رفع حدث دوم واجب است ترتیب باینکه اول تمام رو را بشوید
و بعد از آن دست راست را و بعد از آن دست چپ را و بعد از اینها مسح سر
نماید و بعد از آن مسح پاها کند و اقوی مقدم نداشتن پای چپ است بر پای
راست و احوط تقدیم پای راست است بر چپ س هرگاه کسی فراموش کرد واولی
شستن عضو سابق را و لاحق را شست مثلا اول دست چپ را شست بعد
دست راست را چه کند ج عضو لاحق را بشوید بشرط آنکه موالاة معتبره
بهم نخورده باشد و اگر موالاة برهم خورده باشد از سر بگیرد س اگر تمام
اجزاء وضوء در آب باشد یا زیر باران و هر یک را بقصد وضوء در آب حرکت
دهد آیا صدق شستن وضوء مینماید یا نه ج بلی صدق شستن مینماید

در وضوء صحیح است و باید بعد از حرکت دادن رو بقصد وضوء دست راست
را با این قصد حرکت دهد و بعد از آن دست چپ را ولی مسح در این صورت که آب
باقی مانده در دستها آب خارج است صحیح نیست و در غایت صحت مسح باینست که
غسل کف دست چپ را بنحو مذکور ننماید بلکه بعد از بیرون آوردن از آب آنرا
بدست راست بشوید س آیا ترتیب در میان اجزاء اعضا هست یا نه ج بلی واجب
است ترتیب و باید مقدم ندارد جزء پائین را بر جزء اعلی که محاذی آنست سیم
واجبست موالات یعنی پی در پی بجا آوردن اعمال آن بنحوی که در زمان شروع
در عضو لاحق عضو سابق با اعتدال هوا و احوال خشکیده باشد پس هرگاه
بجهة زیادتی گرمی هوا یا وزیدن بادها یا حرارت بدن شخص یا غیر اینها از سایر
اسباب بخشکد وضوء صحیح است اگر متتابعا بدون فاصله بجا آورده باشد
الا احوط استیناف است س هرگاه بجهة سردی هوا رطوبت در عضو سابق
اثری بماند و بدانیم که اگر هوا معتدل میبود هر آینه خشک میشد در این صورت
اقوی صحت است س دوباره بجا آوردن لازم است یا نه ج احوط اگر نگوئیم اقوی استیناف است
س در حین شستن دست چپ دست راست خشک شود اما در صورت رطوبت
باشد چه صورت دارد ج وضوء صحیح است و احوط دوباره گرفتن وضو
است س هرگاه اعضاء وضوء خشکیده باشد اما در ریش که از حد رو گذشته
رطوبت باشد آیا موالاة معتبره در وضوء بهم خورده است یا نه ج محل اشکال
است احوط اعادهٔ وضوء است چهارم واجب است که با قدرت و تمکن خود شخص
وضوء بگیرد و همین که در عرف بگویند خود وضوء گرفته باطل است و فرقی نیست
میان عامد و ناسی و غافل و جاهل و میان وضوء و غسل و تیمم و شستن
و مسح نمودن و هرگاه شرکت دیگری طهارت را یا بعض آنرا بعمل آورد یا دیگری
بعمل بیاورد آن طهارت را یا بعض آنرا کفایت نمیکند چنانچه اگر شرکت غیر داده
نیت اخذ کرده باشد وضوء باطل است چه وضوء بشرکت غیر بشود یا نشود س

هرگاه در حال اضطرار شخص نتواند وضوی خود را بگیرد چه کند ج باید
در اینحال دیگری را معین بگیرد و معتبر در خشکیدن اعضا در اینحال خشک شدن
اعضاء وضوء گیرنده است نه وضوء دهنده و احوط در اینحال نیت نمودن
هر دو است هرچند ظاهر کفایت نمودن نیت وضوء گیرنده است اگر بقسمی
باشد که فعل وضوء را نسبت باو توان داد عرفا و وضوء دهنده بمنزله الة
باشد پنجم مطلق بودن اب وضوء است خواه اب شور باشد یا شیرین اب دریا
باشد یا نه اب برف باشد یا نه باران باشد یا نه س هرگاه چیزی در میان اب
بریزند مثل نمک یا گلاب و مانند اینها وضوء در اینحال میتوان گرفت یا نه
ج هرگاه از اطلاق اسم بیرون نرود مضر نیست س اما با اب قلیان میتوان
وضوء گرفت یا نه و دفع خبث هم میکند یا نه ج بلی در هر حال جایز است مادامی
که از اطلاق بیرون نرفته باشد س اما وضوء باب مشتبه بمضاف صحیح است
یا نه ج احوط اقتصار بر صورت انحصار است و صحیح است اگر هر دو وضو
بگیرد ششم اب وضوء باید غصبی نباشد یعنی مباح باشد که بملک خود یا
باذن صریح از مالک یا فحوی یا شاهد حال باشد و بهتر در شاهد حال اقتصار
بعلم است س اما از نهرهائیکه در منازل و راههای اسفار و غیر اینها است
وضوء گرفتن چه صورت دارد ج مادامیکه از مالک کراهتی ظاهر نشده
باشد وضو صحیح است و احتمال بودن صغیر یا مجنون یا نحو ایشان مضر نیست
س اگر کسی سهوا یا جهلا باب غصبی وضو بگیرد صحیح است یا نه ج بلی صحیح
است اما قیمت اب را ضامن است هفتم اب وضوء نجس نباشد پس اگر وضو
بگیرد باب نجس باطلست مطلقا اگر بقصد جواز و شرعیت وضو گرفت بدون
عذر حرام خواهد بود س هرگاه شخص باب نجس سهوا یا جهلا یا نسیانا یا
غفلتا وضو گرفت چه صورت دارد ج باطلست و بر این تقدیر فرقی هم میان
وقت و خارج از وقت نیست هشتم خوف ضرری از استعمال اب نباشد مثل اینکه

طن ببرد برسیدن مرضی یا زیاد شدن مرض یا طول کشیدن یا سخت شدن
یا بجهة ترس از تشنگی بر خود یا بر رفیق خود که از مفارقتش متضرر شود هرچند
کافر باشد یا متضرر نشود ولکن صاحب نفس محترمه باشد یا خوف بر حیوان
داشته باشد که از تشنگی بمیرد و بمردنش متضرر شود و این شرط و شرط
سابق بر اینکه اباحه اب باشد از شرایط علمیه است نه از شرایط وجودیه باین
معنی که اگر علم نداشته باشد مضر نخواهد بود نهم اب غساله استنجا نباشد
هرچند ان غساله پاک باشد و شرایطش در بحث ازاله نجاسات گذشت دهم
اب وضوء مشتبه بنجس نباشد س اگر متمکن نباشد مگر از این دو ابیکه مشتبه
بنجس است تیمم کند یا بیکی وضوء بسازد و بعد باز دیگر موضع وضوء را بشوید
و وضوء بگیرد و نماز کند ج اگر این دو اب قلیل اند باید اکتفاء بکند به تیمم
اگرچه وضوء صحیح است بنحو مذکور و لیکن مواضع استعمال محکوم بنجاست
میشود و اگر هر دو اب کر باشند یا یکی کر است و در اخر استعمال میشود وضو
صحیح است بنحو مذکور و مواضع استعمال هم طاهر است لکن ترک نشود
احتیاط بضم تیمم س هرگاه چیزی بیکی از این دو اب ملاقات نماید پاک است
یا نه ج محکوم بطهارتست یازدهم واجبست که محل وضوء پاک باشد از
نجاست هرگاه اب بریزد و جاری شود از محل وضو بقصد وضو و طهارت
از نجس وضو باطلست دوازدهم واجبست مکانیکه وضو میگیرد مباح باشد
یعنی غصبی نباشد س هرگاه از روی جهل یا سهو در محل غصبی وضوء
گرفت بعد از فراغ از وضو متذکر شد ایا وضوی چنین کسی صحیح است یا نه
ج بلی صحیح است لکن از برای مالک زمین اجرة المثلی بر ذمه او تعلق میگیرد
اگر عرفا بگویند که عوض دارد سیزدهم واجبست که محل ریختن اب وضوء اگر
منحصر است غصبی نباشد و اگر غیر منحصر باشد وضو گرفتن در ان صحیح است
اگرچه فعل حرامی را در ان مرتکب شده مگر انکه وضو گرفتن علت تصرف نمودن

اگر ممکن نباشد نماز بعد از هر وضوء والا بعید نیست که لازم باشد تکرار وضوء بنحو مزبور و تکرار صلوة بعد از هر وضو اگرچه احوط در اینصورت جمع بین عمل مزبور و تیمم است س

مگر انکه حالت سابقه انها به نجاست باشد پس ملاقی هر یک از انها محکوم بنجاست است س مد ظله

دران محل نبوده باشد س شخص متوضی یعنی وضو گیرنده بمکانیکه ایستاده
ومیخواهد وضو بگیرد غصبی است ولکن هوای ان مکان مباحست وضوئش
صحیح است یا نه ج وضو گرفتن در چنین محل مثل وضو گرفتن در کفش غصبی
است پس در وقت مسح پا را خارج کند از محل غصب انشاء الله وضوئش صحیح
است س غسل در حمام غصبی با وجود بودن حمام مباح صحیح است یا نه
ج غسل فاسد است اگرچه اب ان حمام غصبی مباح باشد س هرگاه ازین
غصبی اب مباح را بردارد و در جای مباحی وضو بسازد یا غسل کند چه
صورت دارد ج انشاء الله عیب ندارد وضوء و غسلش صحیح است س
هرگاه در زمین غصبی اب بارش جمع شود و از ان اب بردارد بجهة رفع حدث
ایا رفع حدث بان میشود یا نه ج بلی رفع حدث بان میشود س فاقد طهورین
یعنی انکه نه اب و نه چیزهائیکه تیمم بران جایز است یافت شود برایش تکلیف
او ساقط است یا نه یا انکه باید اتیان بصلوة نماید بلا طهارت و بر تقدیر
سقوط قضاء لازمست اگر وقت بگذرد و واجد احد طهورین شود یا نه و
در صورت ثانیه که تکلیف ساقط نباشد باز حکم بلزوم قضا است یا نه ج
احوط انستکه همان حالت نماز کند و لازمست قضاء انرا نیز بعمل اورد با طهارت
س احکام جبایر را مفصلا بیان فرمائید ج جبایر عبارتست از شکسته
بستی که او را بر محل شکسته و مانند ان می بندند لکن حکم در این مقام منحصر بان
نیست بلکه شاملست کهنه هائی را که بر جروح مانند زخم شمشیر و غیر ان میبندند
و قروح یعنی زخم دمل و شبه ان می بندند بلکه نیز شاملست دوائی را که از ضماد
و مانند انها بر عضو بجهة شکسته یا زخم بودن ان بجهة ضرورت میمالند س
هرگاه صاحب جبیره بتواند عضو خود را بشوید به برداشتن جبیره یا رسیدن آب
بزیران بفرو بردن بزیر اب یا مکرر ریختن اب بران تا اب بزیران برسد بنحویکه
در عرف شستن محل صدق نماید چه صورت دارد ج در اینحال واجبست براو

شستن و کفایت نمیکند مسح بر جبیره س هرگاه عاجز از شستن شود و نتواند
اب بر محل برساند بجهة عدم تمکن از ان یا بجهة پاک نبودن عضو یا نبودن
امکان تطهیر چه کند ج در این وقت مسح نماید بر روی جبیره باب و مسح به
رطوبت و تری که در دستش از بقیه شستن سایر اجزاء و محل باقی مانده کفایت
نمیکند بلکه بهتر مسح با دست است بجهتیکه اقل مراتب شستن صدق کند و لازم نیست
در چنین وقت قصد مسح نمودن چنانکه لازم نیست قصد شستن نمودن بلکه
بهتر انستکه قصد هیچیک از شستن و مسح سر را نکند پس قصد انچه را که در
واقع واجبست نماید پس حکم در اینجا برخلاف مسح سر و پاها میباشد بجهة
انکه در انها قصد مسح لازمست و با تمکن مسح بر بشره واجبست مسح بر همان بشره
و افضل جمع مابین مسح بر بشره و مسح بر جبیره است و لازم است مسح نمودن تمام
جبیره و وا نگذاشتن چیزی از ان بر حسب امکان بلی انچه ممکن نیست یا بسیار
دشوار است مثل مابین ریسمانهائیکه بر جبیره کشیده شده پس ظاهر سقوط
مسح است بالنسبه بانها و واجب نیست مسح بدست و کف ان و کفایت میکند
هر التی که مسح بان حاصل شود اگر مسح بدل از غسل باشد س هرگاه در بعضی
از اعضاء زخم باشد و بران کهنه و شبه ان نباشد چه کند ج با تمکن از شستن او را
می شوید و با عدم تمکن از ان مسح میکند بر خود بشره و با نبودن تمکن از مسح ان
بجهة نجاست موضع یا غیر ان کهنه بر روی ان گذاشته او را مسح مینماید و با تعذر ان
احوط جمع مابین وضو بشستن اطراف زخم و تیمم است بلکه جمع مابین وضو و تیمم
در جمیع صور این مسئله احوط است س هرگاه جبیره نجس باشد و غیر ان هم نباشد
که بر روی ان بگذارد تکلیف چیست ج باید اطراف انرا بشوید در موضع شستن
و دو طرفش را مسح نماید در موضع مسح و هم تیمم نماید و هر وقتی که مسح بر جبیره
ممکن نباشد نیز تیمم لازمست س هرگاه بر یکی از اعضا مانع از رسیدن اب
بزیران باشد یا متعذر و یا دشوار باشد ازاله ان چه کند ج باید مسح بر روی

ان نماید واحتیاطا تیمم نماید وفرق نیست در جبیره ما بین اینکه در تمام عضو
باشد یا بعض ان اگرچه بهتر در جبیره محل مسح جمع ما بین وضوء و تیمم است و
نیز فرقی نیست ما بین اینکه عضو مسح کننده جبیره داشته باشد یا غیر ان پس مسح
میکند بهمان تری اب وضو که بر جبیره باقی مانده و معتبر است در جبایر انکه پاک
باشد پس هرگاه نجس باشد کهنه پاکی بر روی وی گذاشته او را مسح مینماید و
احتیاطا هم تیمم نماید بلی معتبر نیست در جبایر بجهة صحت وضوء اینکه نماز در ان
جایز باشد پس جایز است درباره مردان مسح بر جبیره از حریر و جامه از طلا بلی
معتبر است حرام نبودن استعمال ان پس هرگاه مغصوب باشد ان استعمال جایز
نیست و مسح بر ان کفایت نمیکند چنانکه کفایت نمیکند مسح کهنه که بر روی ان
گذاشته شود و بدانکه وضوء صاحب جبیره صحیح است حتی بعد از زوال عذر و
تمکن از وضوی صحیح هرچند وقت وسعت اعاده عمل داشته و احوط اعاده وضو
است بجهة عمل دیگر خصوصا اگر در اثناء ان عذر برطرف شود در بیان شکوک
متعلقه وضوء س اگر کسی یقین در حدث و شک در وضو داشته باشد تکلیفش
چیست ج باید وضو بسازد س اگر کسی یقین در وضو دارد و شک در حدث
چه صورت دارد ج بنا را بر طهارت گذارد س اگر کسی هم یقین بحدث و هم
بوضوء دارد و شک دارد که ایا حدث مقدم است یا وضوء حکمش چیست ج
باید وضوء بسازد مطلقا س اگر کسی بعد از نماز شک میکند که ایا وضو داشتم
یا نه ج بنا را بر صحت عمل میگذارد ولکن از برای نماز بعد وضو بسازد س
هرگاه در اثناء عمل شک در طهارت نمود چه کند ج احوط اتمام عمل و استیناف
انست با طهارت جدیده س هرگاه بعد از وضوء یقین کرد که یکی از اجزاء وضو را
بعمل نیاورده است چه باید بکند ج اگر موالاة برهم نخورده ان جزء و ما بعد
انرا بعمل میاورد و وضو صحیح است و هرگاه موالاة معتبره بهم خورده وضو را از سر
میگیرد س هرگاه کسی بعد از شروع در شستن عضوی شک نماید در عضو سابق

اگر تاریخ طهارت معلوم باشد بنا را بر طهارت گذارد س ظله

چه کند ج برگردد بسوی سابق و انرا بجا بیاورد با مراعات موالاة و ترتیب و
سایر شرایط و حکم ظن در این باب حکم شک است و فرقی نیست ما بین شک در اجزاء
و شک در شرایط پس مادامیکه فارغ از عمل نشده اگر در یکی از اینها شک نماید
بایست تحصیل یقین کند و قول عدل واحد در هر یک از اینها حجت نیست و کثیر الشک
اعتباری بشک او نیست س هرگاه موضع وضو یا غسل شخص نجس شده است بعد
از وضو یا غسل شک دارد که ازاله نجاست کرده یا نه ج وضو و غسلش صحیح است
و از برای بعد تطهیر کند ان موضع را و هر جا که علم دارد به ملوث شدن ان
برطوبت تطهیر نماید و بهتر انستکه این وضو و غسل را اعاده نماید و اگر نماز هم
کرده اعاده کند س هرگاه کسی صاحب حدث مستمره باشد چه بول و چه غایط
و چه نوم و چه ریح تکلیفش چیست و مراد بحدث مستمر چیست ج مراد بحدث مستمر
قسمی است که اگر بخواهند در اثناء نماز چیزی که از ان صادر میشود تجدید طهارت
کنند حرج شدید لازم اید و هرگاه شخص مسلوس یا مبطون از برای ایشان زمانی
ارام باشد که در ان بتواند تحصیل طهارت نماید و نماز را بجا اورد انتظار ان
زمان را می کشند و اگر نباشد زمانی بر ایشان که وسعت طهارت و نماز را بجا اورد لکن
متمکن از این باشد که بدون عسر و حرج نماز را با طهارت بجا اورند باین معنی
که در هر جای از نماز که حدثی روی داد طهارت را تجدید کنند و از همانجا که باقی
مانده نماز را تمام کنند پس همان نحو وضو میسازند و بنا میگذارند از موضع
روی دادن حدث و احوط در اینحال انستکه نماز را بوضوی اول تمام کنند و بعد
از ان عمل مذکور را بجا اورند و اگر زمان برء و وسعت اقل واجب نماز که عبارت
از ایماء و یک تسبیحه باشد در هر رکعتی داشته باشد احوط اتیان انست بعد از
نماز تام الافعال و با متمکن نشدن بدون عسر و حرج از تجدید وضوء بنحوی
که ذکر شد بجهة پی در پی امدن حدث وضو میسازند از برای هر نمازی و بدون
تاخیر نماز را بجا میاورند و حدث صادر در بین نماز معفو از ایشان است و واجبست

بر مسلوس اینکه پاره از کهنه یا کیسه یا نحو آن بخود بر بندد تا نجاست تعدی
بجامه و بدنش نکند و اما مذی و وذی و ودی و ناخن گرفتن و سر تراشیدن
و غیر اینها از چیزهائی که غیر شیعه از اسباب ناقض وضوء دانسته‌اند پس هیچ
یک از اینها ناقض وضوء نیست بلی مستحب است تجدید وضوء بآمدن مذی و ودی
بدال مهمله س سنن وضوء را اجمالا بیان نمائید ج مستحب است در وضو
گذاشتن ظرفیکه از آن وضوء میسازد بر طرف راست خود و این در ظرفیست
که بتوان از آن بدست آب برداشت هرچند دست از شل باشد و مستحب است آب
برداشتن از ظرف بدست راست اگرچه بجهة شستن آن باشد و بسم الله گفتن
در اول آن و هرگاه دست در آب گذارد و بگوید بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِی
مِنَ التَّوّابِینَ وَاجْعَلْنِی مِنَ الْمُتَطَهِّرِینَ و خواندن دعائیکه وارد شده در هنگام
تسمیه در اول وضوء و شستن دستها از زندین بنا بر اظهر پیش از داخل کردن
دستها در ظرفیکه از آن آب برمیدارد و زند مفصل کف دستها و ساعد است
و در وضوء از حدث بول و خواب یکدفعه میشوید و از غایط دو مرتبه میشوید
و مستحب است مضمضه و استنشاق و همچنین مستحب است خواندن دعاهائی
که هنگام مضمضه و استنشاق وارد شده و مستحب است از برای مرد هم چنین
خواندن دعاهائیکه در شستن روی و دستها و مسح سر و پاها وارد شده و
مستحب است از برای مرد ابتدا نمودن بظاهر ذراع در شستن اول و بباطن آن
در شستن دوم و مستحب است برای زن عکس آن و مکروه است استعانت جستن
بغیر در ریختن آب در دست و نحو آن و همچنین در سایر مقدمات قریبه وضوء
و افضل آنستکه باقی بگذارد آب وضو را بر محل و از حضرت امام جعفر صادق
عَلَیْهِ السَّلٰم منقولست که روزی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلم نشسته بود با محمد
حنفیه حضرت فرمود یا محمد از برای من ظرف آبی بیاور که وضو سازم بجهة نماز
محمد ظرفی را که آب در آن بود حاضر ساخت بعد حضرت بدست راست آب بر دست

چپ ریخت پس گفت بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی جَعَلَ الْمَاءَ طَهُورًا
وَلَمْ یَجْعَلْهُ نَجِسًا پس استنجاء کرد و فرمود اَللّٰهُمَّ حَصِّنْ فَرْجِی وَاَعِفَّهُ وَاسْتُرْ
عَوْرَتِی وَحَرِّمْنِی عَلَی النّارِ پس مضمضه فرمود و گفت اَللّٰهُمَّ لَقِّنِّی حُجَّتِی
یَوْمَ اَلْقَاکَ وَاَطْلِقْ لِسَانِی بِذِکْرِکَ وَشُکْرِکَ پس استنشاق فرمود و گفت
اَللّٰهُمَّ لَا تُحَرِّمْ مِنِّی رِیحَ طَیِّبَاتِ الْجَنَّةِ وَاجْعَلْنِی مِمَّنْ یَشَمُّ رِیحَهَا وَرَوْحَهَا وَ
رَیْحَانَهَا وَطِیبَهَا پس روی را شست و فرمود اَللّٰهُمَّ بَیِّضْ وَجْهِی یَوْمَ تَسْوَدُّ فِیهِ
الْوُجُوهُ وَلَا تُسَوِّدْ وَجْهِی یَوْمَ تَبْیَضُّ فِیهِ الْوُجُوهُ پس دست راست را شست
و فرمود اَللّٰهُمَّ اَعْطِنِی کِتَابِی بِیَمِینِی وَالْخُلْدَ فِی الْجِنَانِ بِیَسَارِی وَحَاسِبْنِی
حِسَابًا یَسِیرًا پس دست چپ را شست و فرمود اَللّٰهُمَّ لَا تُعْطِنِی کِتَابِی بِیَسَارِی
وَلَا مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِی وَلَا تَجْعَلْهَا مَغْلُولَةً اِلَی عُنُقِی وَاَعُوذُ بِکَ مِنْ مُقَطَّعَاتِ
النِّیرَانِ پس مسح سر بجا آورد و فرمود اَللّٰهُمَّ غَشِّنِی بِرَحْمَتِکَ وَبَرَکَاتِکَ وَ
عَفْوِکَ وَعَافِیَتِکَ پس مسح پا را کرد و فرمود اَللّٰهُمَّ ثَبِّتْ قَدَمَیَّ عَلَی الصِّرَاطِ
یَوْمَ تَزِلُّ فِیهِ الْاَقْدَامُ وَاجْعَلْ سَعْیِی فِیمَا یُرْضِیکَ عَنِّی پس سر برداشت و نگاه کرد
و بمحمد گفت یا محمد هر که وضو بسازد مثل وضوی من و بگوید مثل گفته من
آفریند خدای تبارک و تعالی از هر قطره فرشته که تسبیح و تقدیس و تکبیر خدا
کنند و مینویسد خدای عز و جل ثواب آنرا بجهة او تا روز قیامت و هرگاه مکلف
از وضو فارغ شود بگوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ و بعضی گفته‌اند سه مرتبه سوره
مبارکه انا انزلناه را بخواند و در حدیث وارد است که هر که بخواند بعد از تمام
وضوء انا انزلناه را و بگوید اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُکَ تَمَامَ الْوُضُوءِ وَتَمَامَ الصَّلٰوةِ وَ
تَمَامَ رِضْوَانِکَ وَتَمَامَ مَغْفِرَتِکَ نمیگذارد براو گناهی را مگر اینکه محو مینماید جناب
اقدس الهی و در فقه الرضا مذکور است که فرمود آنحضرت هر مرد مؤمنی که بخواند
در وضویش انا انزلناه را بیرون میآید از گناهان مثل روزیکه از مادر متولد
شده باشد و ظاهر آنستکه یکمرتبه بوده باشد کافی است و بهتر آنستکه بگوید اشهد

ان لا اله الا الله اللهم اجعلنی من التوابین واجعلنی من المتطهرین والحمد
لله رب العالمین اللهم انی اسئلک تمام الوضوء وتمام الصلوة وتمام
رضوانک والجنة ومستحبست که مقدار اب وضوء یک مد بوده باشد وان چهار
یک صاع است س کیفیت اغسال واجبه ومستحبه را بیان فرمایید ج اغسال
بر دو نوع است واجبه ومستحبه انکه واجبست که ببدن مکلف تعلق میگیرد پنج
غسل است غسل جنابت وغسل حیض وغسل استحاضه وغسل نفاس وغسل مس
میت واما غسل اموات که ببدن غیر مکلف تعلق میگیرد پس در غیر این مقام ذکر
خواهد شد واغسال مستحبه کاهی بنذر وشبه ان واجب میشود وتفصیل هر یک
از اغسال واجبه میاید س سبب جنابت چه چیز است بیان نمایید ج دو چیز است
اول بیرون امدن منی از موضعی که عادت به بیرون امدن از ان قرار گرفته خواه عادت
بیشتر مردم باشد یا خصوص شخص باصل خلقت او باشد یا بامر عارض از مرد بیرون
اید یا از زن در خواب بیرون اید یا بیداری چه بجماع باشد چه بغیر ان باختیار باشد
یا نه زیاد بیرون اید یا کم اگرچه بقدر ذره باشد و در حکم منی است خروج بلل مشتبه
قبل از استبراء واقوی غسل کردنست بسبب بیرون امدن منی از غیر موضع عادی
خصوصا پایین تر از پشت یا از سوراخ در قضیب یا در زیر تخمها بیرون اید و خنثی
غیر مشکل حکم او واضح است و خنثی مشکل جنابت ان متحقق میشود به بیرون
امدن از هر دو سوراخ او با سوراخی که عادت او به بیرون امدن منی او از ان
قرار گرفته و در غیر این دو صورت مشکلست احتیاط ترک نشود دوم جماع است
و ان حاصل میشود بغایب شدن حشفه در قبل و دبر زن پس بدخول تمام حشفه جنابت
در هر دو حاصل میشود هر چند منی بیرون نیاید و جنابت بوطی میت و حیوان و
موطوئه شدن از برای انها اشکالست و همچنین است وطی ذکر و وطی در خنثی
و دخول مقطوع الحشفه و بعض ان پس احتیاط در همه انها ترک نشود س منی به
چه چیز مشخص و شناخته میشود ج شناخته میشود منی از مرد صحیح بسه چیز اول

شهوت خاصه که غالبا منی در انحالت بیرون میاید دوم جهیدن سوم
سستی بدن پس از بیرون امدن ان واقوی اعتبار اجتماع اوصاف ثلثه است
و با وجود یکی از انها اگر علم بانتفاء ان دو تا دیگر باشد ترک نشود احتیاط به
غسل و وضو بعد از نقض ان لیکن شرط است در اعتبار یکی از اوصاف مذکوره
اینکه علم بانتفاء ان دو وصف دیگر نرساند و بعضی اعتبار بوی شکوفه خرما
و خمیر ترش در ان نموده اند واقوی خلاف انست و اعتبار اوصاف مذکوره در
زمان تندرستیست و با یقین بمنی بودن غسل واجبست در همه حال و در حال ناخوشی
و ضعف بنیه یکی از شهوت و سستی بدن حکم بجنابت نمیشود بلکه شهوت و سستی
بدن هر دو معا شرطست و در باره زنان شهوت معتبر است و سستی بدن نیز خواه
تندرست باشند و خواه بیمار و جهیدن منی اعتبار ندارد س زنان هم محتلم می
شوند مثل مردان که غسل بر ایشان واجب میشود و امساک از نوم ثانیه در صوم
در حق ایشان نیز لازم باشد یا نه ج بلی ممکنست که مثل مردان باشند اگرچه
بعید است و بر فرض انزال مثل مردانند در احتلام و وجوب غسل و نحو ان بسبب
ان س بمحض حرکت کردن منی از محل خودش موجب غسل میشود یا نه ج موجب
غسل نمیشود مگر بخروج از حشفه س استمنا چه معنی دارد ج عبارتست
از طلب نمودن منی از مواد با خروج ان از حشفه پس در این وقت جنابت متحقق می
شود س اگر کسی شک کند در خروج منی یا خواب ببیند محتلم شد و بعد از بیدار
شدن اثری نمی بیند ایا واجبست بر او غسل یا نه ج غسل واجب نیست س
هرگاه بیرون اید منی مرد از زن بعد از غسل واجب میشود غسل یا نه و یا شک
داشته باشد زن که منی از خودش است یا منی از مرد است یا انکه مظنه بهم رساند
که منی از زن بیرون امده لکن نمیداند که از مرد است یا از خودش است چه صورت
دارد ج جنابت هیچیک متحقق نمیشود و غسل واجب نیست بلی اگر علم بهم رساند
باینکه منی از خودش میباشد یا انکه علم بهم رساند باینکه مخلوط است با منی

رد واجبست اعاده غسل پس اگر کسی در بدن یا جامه مختص بخود منی
ببیند و یقین کند که این منی از خود او است و یقین کند که بعد از آن نیز غسل
نکرده تکلیفش نسبت بنمازهائیکه کرده است چیست ج باید غسل کند و اعاده
کند هر نمازی را که یقین دارد در حال جنابت بجا آورده است س اموریکه
مشروط بغسل است و غسل از برای آنها لازم میشود چند چیز است ج هشت
چیز است اول طواف واجب دوم نماز مطلقا خواه واجب و خواه مستحب اصلی
باشد یا نماز احتیاط و در حکم آنست اجزاء فراموش شده در نماز و سجود سهو
بنابر احتیاط اما در نماز میت و سجدههای قرآنیه طهارت لازم نیست سوم
روزه واجب و تفصیل آن در صوم میآید چهارم مس اسماء الله و اقوی حرمت
مس لفظ جلاله است که جزء اسمی شده باشد مثل عبدالله و فرقی نیست در
اسماء میان لفظ الله و غیر آن بنابر اقوی و اقوی ترك مس نمودن اسماء
انبیاء و ائمه هدی و حضرت زهراء علیهم السلام است و احوط ترك مس اسماء
ملائکه است نیز هرگاه بقصد نفوس مقدسه ایشان نوشته شده باشد پنجم
درنگ نمودن در مساجد مسلمین خواه جنابت پیش از دخول در مسجد باشد
و خواه بعد از دخول در آن خواه بسبب احتلام باشد یا غیر آن پس در هر حال واجبست
بر جنب بیرون رفتن از آن بلی جایز است بر جنب عبور نمودن از مساجد باینمعنی
که از طرفی داخل شود و از طرف دیگر بیرون رود مگر مسجد الحرام و مسجد رسول
الله ص و کسیکه در این دو مسجد جنب شود یا داخل شود در آن با جنابت عمداً
یا سهواً واجبست تیمم نماید بجهة بیرون آمدن از آنها و هرگاه زمان بیرون
رفتن کمتر از زمان تیمم باشد در اینصورت بیرون رود بدون تیمم و اگر فرضاً
زمان غسل با زمان تیمم مساوی یا کمتر از آن باشد در اینصورت غسل نماید و
حرامست علی الاحوط داخل شدن جنب در مشاهد مشرفه و حکم آنها حکم مساجد
است پس جایز نیست عبور از آنها و اگر در یکی از آنها جنب شود تیمم نموده بیرون

میآید و بهتر آنستکه رواق را بحکم مشاهد قرار دهد ششم داخل شدن در
مساجد بجهة گذاشتن چیزی در آنها و احوط آنستکه چیزی از بیرون مسجد یا در
حال عبور از آن در آن نگذارد و داخل شدن بجهة برداشتن چیزی از مسجد
جایز است هفتم خواندن چیزی از چهار سوره که در آنها سجده واجبه
هست و آنها سوره اقرأ و سوره والنجم و سوره الم تنزیل و سوره حم سجده
میباشد و فرقی نیست میان آیه سجده و غیر آن حتی بسم الله و بعض از آن علی
الاحوط و هرگاه بقصد سوره سجده گفته شود و مستحب است غسل نمودن
هر چند امری موقوف بر آن تعلق بمکلف نگرفته باشد هشتم واجبست غسل
هرگاه نذر کرده باشد و مثل نذر است شبه آن که عهد و یمین باشد س
چیزهائیکه مکروه است در حق جنب بیان فرمائید ج چند چیز است اول
خوردن و آشامیدن مگر آنکه وضو بسازد یا مضمضه و استنشاق نماید دوم
خواندن زیاده از هفت آیه از غیر سوره عزائم از قرآن و کراهت در خواندن
هفتاد آیه بیشتر است و بهتر آنستکه هیچ نخواند تا از این حال بیرون رود سوم
مس نمودن غیر خط کتاب قرآن مثل حواشی و سفیدی در میان سطرها چهارم
خوابیدن مگر آنکه وضو بگیرد یا تیمم بدل از غسل نماید اگر آب نیابد یا آنکه
نتواند استعمال آن نماید و افضل برای او تعجیل در غسل است هرگاه بتواند
پنجم خضاب نمودن بحنا و غیر آن همچنانکه مکروه است جنب نمودن خود را
در حال خضاب پیش از تأثیر بخشیدن آن س اموریکه مستحبست در حق شخص
جنب در وقت غسل بیان فرمائید ج مستحبات در زمان غسل چند چیز است
اول شستن دستها از مرفق سه دفعه پیش از غسل دوم مضمضه نمودن پیش
از غسل سه دفعه سوم استنشاق نیز سه دفعه چهارم کشیدن دست بر بدن
بهر جائیکه برسد خصوصاً در ترتیبی بلکه سزاوار آنستکه کمال خاطر جمعی در
رسیدن آب تحصیل نماید و موئیکه احتمال بدهد بجهة مجتمع بودن بزیر آن نرسد

بدست زدن وامثال آن برساند وانگشتر ومانند آنرا بیرون نماید شکنهای
که در بعض جاهای بدن اتفاق میافتد آب را برساند پنجم استبراء ببول کردن
از برای جنبی که منی از آن بیرون آمده باشد واین نوع استبراء شرط صحت غسل
نیست وفائده آن در بحث استبراء بول گذشت وبدانکه غسل جنابت مجزی از
وضوء است در هر چیزی که مشروط بوضوء باشد واگر در اثنای غسل نمودن حدث
اصغر روی دهد اتمام غسل لازم نیست بلکه کفایت میکند استیناف آن بقصد
آنچه براو است واقعا از غسل تام یا اتمام آن واز برای نماز ومانند آن از چیزهائی
که صحت آنها مشروط بوضوء است وضوء میسازد ودر تفسیر امام حسن عسکری
علیه السلم مذکور است که هر که بعد از وضوء یا غسل جنابت این دعا را بخواند
گناهان او بریزد چنانکه برگها از درخت میریزد وبهر قطره از قطرات وضوء یا غسل
او حقتعالی ملکی خلق نماید که تسبیح وتقدیس وتکبیر وتهلیل الهی کنند وصلوات
بر محمد وآل او بفرستند وثوابش از او باشد وگناهانش آمرزیده شود سبحانک
اللهم وبحمدک اشهد ان لا اله الا انت استغفرک واتوب الیک واشهد ان محمدا
عبدک ورسولک واشهد ان علیا ولیک وخلیفتک بعد نبیک علی خلقک وان
اولیائه خلفائک واوصیائه اوصیائک س طریقه غسل کردن وواجبات آنرا
بیان نمائید ج غسل بر دو قسم است ترتیبی وارتماسی اما ترتیبی عبارتست از سه
شستن اول شستن سر با گردن دوم شستن طرف راست از بدن سوم شستن طرف
چپ از بدن اما باید در شستن سر چیزی از بدن را با گردن بشوید تا یقین نماید بشستن
تمام آن ودر شستن طرف راست چیزی از گردن وطرف چپ را بشوید تا خاطر جمع
شود در شستن تمام طرف راست وهمچنین در شستن طرف چپ باید نصف عورتین
وناف را با طرف راست بدن ونصف چپ را با طرف چپ بدن بشوید وبهتر آنستکه
تمام آنها را با هر یک از طرفین س ریختن آب یا دست کشیدن بر بدن واجبست یا نه ج
واجب نیست س در غسل ترتیبی بقصد سر وگردن تمام بدن را در آب فرو برد وبعد

طرف

استیناف بقصد امر بودن با وضوء موافق احتیاط است لکن اقوی صحت غسل وعدم احتیاج باستیناف است لکن وضوء بسازد برای آنچه مشروط است به وضوء من مدظله

طرف راست وبعد طرف چپ کافیست یا نه ج بلی کافیست س بعضی از عضو را
ترتیبی وبعضی را ارتماسی بشوید چه صورت دارد ج جایز است بهر نحو که باشد
س هرگاه تمام عضو در آب باشد وبقصد شستن هر عضوی بدن را حرکت دهد
در آب جایز است یا نه ج بلی کفایت میکند دوم غسل ارتماسی وآن عبارتست از
شستن تمام بدن بفرو بردن در آب ومعتبر نیست فرو گرفتن آب تمام بدن را در
یک حال حقیقی بنحویکه هیچیک از اجزاء بدن زیر آب پیش از دیگری فرو نگیرد هم چنان
که کفایت نمیکند شسته شدن تمام آن در یکدفعه عرفیه بلکه معتبر آنستکه در همان
فرو گرفتن آب تمام بدن را تمام آن شسته شود هر چند که پاره اجزاء پس وپیش شسته
شود وغسل ترتیبی افضل است از غسل ارتماسی ومعتبر است در غسل چند چیز اول
نیت ومعتبر است در آن قربت چنانکه در وضوء شنیدی وتعیین غسل جنابت از سایر
غسلها وجایز است جمع نمودن میان چند غسل در یک عمل بقسمیکه پیش در وضوء
گذشت وبایست که اول عمل در هر یک از ترتیبی وارتماسی با نیت باشد بتفصیلی که
در نیت وضوء دانسته شد با استمرار قصد تا آخر عمل دوم شستن تمام ظاهر
بدن وو انگذاشتن چیزی از آن اگرچه بسیار کم باشد ولازمست زایل نمودن
هر چیزیکه نگذارد آب بآن برسد چون موی انبوه وجبیره حکم بدنرا دارد بنحو
بیانیکه در وضوی صاحب جبیره گذشت وواجب نیست شستن موی وکفایت
نمیکند شستن آن از شستن خود بشره وموئیکه از توابع بشره است شستن آن
خالی از قوه نیست وبهتر شستن چیزهائی استکه از ظاهر بدن بودن آن معلوم
نیست سوم رعایت نمودن ترتیب در غسل ترتیبی چنانکه مذکور شد چهارم
مباح بودن آب ودر مقدمه کتاب دانستی که غیر آب مطلق چیزیرا پاک نمیکند و
وضوء وغسل بغیر آن جایز نیست پنجم مباح بودن مکانیکه در آن غسل کند
وهمچنین ظرفیکه با آن آب بر بدن خود میریزد وجائیکه آب غسل در آن ریخته میشود
چنانکه در وضو گذشت ششم آنکه بدن خود را بشوید با قدرت وتمکن هفتم آنکه

مانعی

مانعی از شستن نداشته باشد و بیان آن در وضو گذشت هشتم پاک بودن
بدن پیش از شستن بلی شستن سر و گردن هر گاه پاک باشد موقوف بر پاک بودن
سایر اجزاء بدن نیست و احوط اینستکه پیش از غسل تمام بدن پاک باشد و
احکام جبیره به بیانیکه در وضو گذشت در غسل جاریست و احکام هر دو یکی
است مگر موالاة که در غسل ترتیبی لازم نیست و متفرق ساختن آن بهر قسم جایز
است و بهتر آنکه در پی بجا آوردن است بلی واجب میشود بجهت ترسیدن و تنگ
شدن وقت و امثال آن ولکن در این حال اگر در پی نشوید غسل صحیح است
بخش اغسال مندوبه را بیان فرمایید ج بدانکه اغسال مندوبه بسیار است
و دور نیست که عدد آن منتهی بصد غسل بشود و معروف از آنها چند غسل است
که در این مختصر ذکر میشود و آنها هم بر سه قسم است قسم اول اغسالیکه تعلق به
زمان دارد و آنها چند غسل است اول غسل جمعه است و وقت آن بعد از طلوع
فجر صادق از روز جمعه است تا وقت زوال و از زوال تا آخر روز شنبه اگرچه قضا نیز منتهیایه
اگرچه احوط اینستکه بجا آورد بقصد قربت نه قضاء تا آخر روز جمعه و اگر بترسد
که در روز جمعه متمکن از غسل نشود در روز پنجشنبه جایز است که بنیت تقدیم
بجا آورد و همچنین است حال در جمعه لکن هرگاه متمکن شد از اعادهٔ آن در روز
جمعه پیش از زوال اعاده نماید و اگر متمکن نشد که در وقت اعاده نماید لکن در
خارج وقت متمکن از قضا شد اکتفاء میکند بانچه پیش بجا آورده است دوم و
سوم غسل روز عید فطر و روز عید قربانست چهارم غسل روز عرفه است
پنجم غسل روز ترویه که هشتم ذیحجه است ششم غسل روز عید غدیر که هیجدهم
ذیحجه است هفتم روز مباهله و آن بیست و چهارم ماه ذیحجه است هشتم روز مبعث
و آن بیست و هفتم ماه رجب است نهم غسل روز مولود حضرت پیغمبر صلعم و آن هفدهم
ربیع الاولست بنابر مشهور دهم غسل عید نوروز است یازدهم غسل در ماه
رجب و آن اول ماه و نیمه و آخر ماه و در شب هریک از اینها است دوازدهم غسل

شب نیمه شعبان سیزدهم غسل در ماه مبارک رمضان در اول ماه است و در
شبهای طاق از آن و مؤکد است در شبهای قدر و شب نیمه و شب هفدهم و نوزدهم و بیست
و یکم و بیست و سیم و ظاهر اینستکه در هر شبی از شبهای دهه آخر
مستحب باشد هم چنانکه ظاهر اینستکه در شب بیست و سیم اگر در اول شب غسل را
بجا آورد مستحب است که در آخر شب غسل دیگر بجا آورد چهاردهم غسل شب عید
فطر و از برای اغسال مذکوره در اوقات مزبوره وقت معینی نیست اگرچه بهتر
اینستکه در اول وقت آن بجا آورد و حدث اصغر یا اکبر ناقض هیچیک از آنها نیست
قسم دویم غسلی استکه تعلق بمکان دارد و آنها در چند جا است اول بجهت داخل
شدن بمکه دوم بجهت داخل شدن در خانه کعبه سوم بجهت داخل شدن مسجد
الحرام چهارم بجهت داخل شدن مدینه مشرفه پنجم بجهت داخل شدن مسجد
حضرت رسول صلعم ششم از برای داخل شدن روضه مقدسه حضرت پیغمبر صلعم
لکن استحباب غسل از جهت مکانیت معلوم نیست قسم سیم اغسالی که از برای
افعالی چند مستحب شده و در آنها چند چیز است از برای احرام و طواف و وقوف
بعرفات و وقوف در مشعر و از برای نحر و قربانی کردن و سر تراشیدن و از برای
زیارت حضرت پیغمبر صلعم و ائمه علیهم السلام و از برای اینکه بخواهد امام را در خواب به
بیند تا بدین واسطه مقام خود را بشناسد و از برای توبه از معاصی اگرچه صغیره
باشد و از برای طلب حاجت و بجهت استخاره یعنی از خدا طلب تقدیر خیر در
امور کردن و این دو غسل مختص بنماز حاجت و استخاره نیست بلکه در مطلق
طلب حاجت و غیره جاریست و اکتفا باینها کردیم س از اغسال مسنونه بعد
از حصول فعلی از افعال وارد شده است یا نه ج بلی وارد است و از آن جمله از
برای قضای صلوة کسوف با احتراق تمام قرص و احوط وجوب غسل است و رفتن بجهت
دیدن دارکشیده شده یا کشتن چلپاسه است پس از برای آن زمان معتبر نیست و در
تمام عمر وقتش باقی است و اینها از برای بجا آوردن عملی است بعد از غسل از قبیل

غسل زیارت یا غسل بجهة نماز حاجت و شبه اینها پس اقوی اینستکه غسل در
اول روز کفایت میکند تا اخر آن و هم چنین در اول شب غسل نمودن مجزیست
از برای عمل در اخر شب بلکه میتوان گفت بغسلی که در روز بجا اورده میتواند
شب عمل از ان بجا اورد و هم چنین بعکس و منتقض نمی شود غسل مذکور بخواب بعد
پیش از عمل اگرچه در دراک مستحب احوط بتجدید است و اما غیر خواب از سایر نواقض
پس اقوی انستکه بسبب انها غسل منتقض میشود سؤال خون حیض بچه شناخته
می شود و علامات ان چیست بیان نمائید ج خون حیض شناخته می شود در
حق غالب زنان در غالب اوقات به تیرگی رنگ و غلظت و جهیدن و گرمی و
سوزاندن فرج هنگام بیرون امدن س خونیکه پیش از نه سال یا بعد از بلوغ
بسن یائس دیده می شود چه حکم دارد ممکنست که حیض باشد یا نه ج خون
قبل از نه سال حیض نیست اگرچه بصفات حیض باشد پس واجب نیست بر او بعد
از بلوغ غسل استحاضه هرگاه قلیله نباشد و اگر یقین کند که خون بواسطه
زخمی و مانند ان غیر از استحاضه هم نرسیده چیزی بر او نیست و زنیکه تاریخ
ولادتش معلوم نباشد خونی بیاید از او و یقین دارد که از حیض است باشد
در بلوغ حکم بسبق بلوغ می شود و اما خون بعد از بلوغ بحد یائس محکوم به
استحاضه است مادامیکه علم بخلاف استحاضه هم نرسد و این در صورتیست
که یقین کند بیائس اگر شک داشته باشد در بلوغ بحد یائس و خونی به بیند
محکوم بحیض است با امکان س سن یائس حد ش تا چه زمانست ج حد یائس
در قرشیه تمام شدن شصت سال قمری شرعیست از هنگام ولادت و قرشی کسی
استکه نسبت او بنضر بن کنانه برسد و از طرف پدر و مادر یا از طرف پدر تنها
باشد و اما از طرف مادر بتنهائی کفایت نمیکند و از قرشیه در این ازمنه غیر
زنان هاشمیه کسی معروف نیست بلی قبیله که منسوب بقریش باشند اگر معلوم شود
انتساب ایشان بنضر بن کنانه در وجه تسمیه نیز همین حال را دارند و اما غیر قرشیه پس

بلکه منتقض می شود بجواب مثل سایر نواقض منه مدظله

حد یائس در حق او تمام شدن پنجاه سال قمری شرعیست خواه کنیز باشد یا ازاد
س هرگاه خون حیض مشتبه بخون بکارت شود شناختن ان بچه طریق است
ج در تشخیص شناختن ان باید که قدری پنبه داخل در فرج کند و قدری
صبر نماید و بهتر انستکه وقتیکه میخواهد این عمل را بکند به پشت بخوابد و پاها را
بلند کند و بعد از انکه مدتی گذشت پنبه را اهسته بیرون اورد پس اگر خون دور
دور ان را فرا گرفته باشد ان خون بکارتست و اگر خون تمام پنبه را گرفته باشد
خون حیض است و شرطست در امتحان مذکور اینکه قروح یا جروح احاطه به
فرج مثل بکارت نداشته باشد و همچنین خون بسیار نباشد که نتوان تشخیص
نمود و اگر نماز کند بدون امتحان مذکور با ممکن بودن ان باطل است هر چند بعد
ظاهر شود که خون بکارت بوده است مگر انکه برجاء مصادفه با واقع بجا بیاورد
با ظهور ان پس محل اشکالست س خون حیض اگر مشتبه بخون قرحه شود طریق
شناختن ان بچه نوع است ج طریق شناختن ندارد و احوط جمع بین تروک
حایض و اعمال طاهر است و اگر مشتبه شود بخون نفاس مثل انکه احتمال ولادت
بدهد و علم نداشته باشد بان چنانچه از ان چیزی بیرون اید که شک کند که انسان
است یا مبدء انسان یا غیر ان خصوصا اگر در عادت اتفاق افتد حکم بحیض
کند و هم چنین هر خونیکه زن به بیند در میان سه روز تا ده روز و که منقطع شود
حیض است مادامیکه نداند که از قروح یا جروح است و هم چنین هرگاه بعد
از گذشتن ده روز از حیض خون به بیند و اوصاف حیض در ان باشد حیض خواهد
بود س هرگاه خون بر سه منقطع شود و در بین ده روز باز دیده شود و
منقطع شود حکمش چیست ج تمامی خون و وسط محسوب بحیض است س
حیض با حمل ممکنست که جمع شود یا نه ج بلی ممکنست بنا بر اقوی س ایام
حیض اقل و اکثرش چه قدر است ج اکثر زمان حیض ده روز است مثل کمتر
ایام خالی بودن از حیض که ان نیز ده روز است و اقل حیض که کمتر از ان نیست سه روز

یعنی خالی از قوة [illegible] منه مدظله

است پس هر گاه یك روز یا دو روز خون به بیند حیض نخواهد بود س عادت وقتا و عددا بچه قسم متحقق میشود و حکم هر یك چیست ج متحقق میشود عادت بدیدن خون دو دفعه در دو ماه مساوی پس اگر عدد و وقت هر دو مساوی باشد مثل اینکه در دو ماه از غره تا پنجم خون به بیند او را صاحب عادت وقتیه و عددیه میگویند و اگر در عدد مساوی باشند در وقت مثل اینکه در اول ماه پنج روز خون دید از اول و در ماه دویم پنج روز خون دید از آخر ماه او را صاحب عادت عددیه گویند و اگر مساوی باشد در وقت نه در عدد مثل آنکه در ماه اول خون دید پنج روز و در ماه دوم شش روز هر دو را از اول ماه خون دید او را صاحب عادت وقتیه گویند و نیز متحقق میشود عادت بمساوی دیدن[1] خون دو دفعه در یکماه هم چنانکه محقق میشود عادت نیز بدیدن خون در دو دفعه مساوی در بیشتر از دو ماه و در صورت عادت وقتی و عددی یا عادت وقتی تنها بدیدن خون ترك عبادت کند هر چند بصفت حیض نباشد و در صاحب عادت عددی تنهائی خلافست و اقوی عدم ترك عبادتست مگر در صورتیکه خون دارای صفات حیض باشد یا آنکه سه روز گذشته باشد و احوط جمع است[2] میان افعال مستحاضه و تروك حایض و صاحب عادت هر گاه خون از عادت تجاوز نماید صبر کند و استظهار نماید بترك نمودن عبادت اگر عادت آن از ده کمتر باشد و در عدد ایام استظهار خلافست و احوط[3] در صورت زیادتی بر سه روز جمع است میان تروك حایض و افعال مستحاضه تا ده روز بعد پر هر گاه خون منقطع شد بده روز یا کمتر تمام حیض است و هر گاه گذشت از ده روز اگر تمیز نداشته باشد یا داشته باشد و موافق با عادت باشد عادت آن معتبر است و زاید بر عادت استحاضه است بی اشکال و اگر تمیز داشته باشد و تمیز مخالف با عادت باشد باینکه نتوان مجموع را حیض قرار داد بجهة تجاوز عشره یا عدم فاصله اقل طهر عادت حیض است و زاید بر آن استحاضه است و اما احکام حیض آنستکه صحیح نیست از آن نماز نه

[1] یعنی عدد تنها س مد ظله

[2] یعنی در صورت عدم صفات و این احتیاط ترك نشود س مد ظله

[3] اقوی وجوب ترك عبادتست در یك روز و هم چنین در زاید تا روز دهم اگر بصفات حیض باشد س مد ظله

واجب و نه سنت و نه اصلی و نه نماز احتیاط و نه سجده[1] سهو بلکه اگر بنماز حایض شود نماز باطلست حتی اگر حرفی از تشهد مانده باشد بلکه پیش از تمام نمودن سلام واجبه نیز و اگر در نماز باشد و گمان نماید که حایض شده داخل کند دست خود را و بمالد بموضعی که خون بیرون میاید پس اگر خون بیرون آمده باشد از نماز بیرون رود و الا نماز را تمام نماید لکن ظاهر اینستکه اگر چنین نکند و نماز را تمام کند عیب ندارد و نماز او صحیح است اگر بعد از نماز ظاهر نشود حایض شدن یا معلوم نشود پیش بودن حیض بر تمام بودن نماز و هم چنین صحیح نیست از آن روزه و نه طواف و حرامست بر آن داخل شدن در مسجد الحرام و مسجد حضرت رسول صلعم و درنگ نمودن در باقی مساجد بتفصیلی که در بحث جنابت گذشت س در زمان حیض وطی نمودن در قبل حایض چه صورت دارد ج حرامست در زمان حیض وطی نمودن در قبل حایض با علم بآن و در باره هر یك از زن و مرد موجب فسق میشود بلکه حلال شمردن آن موجب کفر است با علم بحرمت آن س هر گاه وطی نمود در زمان حیض زوجه خود را آیا کفاره واجبست بر زن یا نه ج واجب نیست س کفاره وطی چه قدر است ج کفاره عبارتست از یك دینار یعنی اشرفی هیجده نخودی که یکمثقال شرعیست و این مقدار کفاره در اول حیض است و در وسط آن نصف اشرفیست و در آخر آن ربع آن س اول و وسط و آخر حیض را بیان فرمائید ج زنیکه عادتش مثلا شش روز است روز اول و دوم از اول حیض است و روز سیم و چهارم وسط حیض است روز پنجم و ششم آخر حیض است س وطی کنیز در زمان حیض و کفاره اش چه قدر است ج واجب[2] میشود به سه مد گندم یا جو که به سه مسکین بدهند هر چند آخر آن باشد س قول زن در حایض بودن و پاك شدنش مسموع است یا نه ج بلی مسموع است اگر چه مظنون باشد که در خبر دادن کاذبست و هر گاه خبر دهد که در یکماه سه حیض دیده جمیع احکام حیض نسبت بهر زمانیکه میگوید زمان حیض است جاریست و اگر احتمال ضعیف برود که راست میگوید احوط است و واجبست

[1] محل اشکالست و احوط بجا آوردن آنست و اعاده آنست بعد از حصول طهر س مد ظله

[2] وجوب محل نظر است س مد ظله

برزنِ حایض که بعد از بریده شدن خون غسل نماید بجهة هر واجب و مستحبّی که مشروط بطهارت از حدث اکبر باشد مثل غسل جنابت و کیفیت غسل حیض مانند غسل جنابتست لکن غسل حیض کفایت از وضو نمی‌کند علی الاحوط مثل سایر اغسال وتقدیم وضو بر غسل لازم نیست اگرچه افضلست **سؤال** کیفیت نفاس را بیان فرمائید **ج** نفاس خونیستکه در وقت زائیدن از زنان میاید خواه همراه طفل بیاید خواه بعد از ان خواه هر دو وقت بشرط انکه کمتر از ده روز باشد که هرگاه ده روز از زائیدن گذشته باشد و بعد از ان خون به بیند نفاس نخواهد بود و فرق نیست میان انکه طفل تمام متولد شده باشد یا تمام نشده سقط شود هر چند مضغه باشد بلکه علقه بشرط انکه علم بهم رساند باینکه ان مبدء انسانست یا انکه چهار قابله شهادت دهند بران و نطفه و علقه مشتبه اعتبار ندارد و همچنین مجرّد زائیدن هرگاه خون به بیند و خون پیش از زائیدن هر چند بقدر لحظه باشد و از برای اقل نفاس تحدیدی نیست پس ممکنست بقدر لحظه باشد و احوط جمع است میان افعال مستحاضه و تروک نفساء تا هجده روز و ان نفاس غیر صاحب عادت مستقره است و با عادتش برده روز است چه بر ده روز منقطع شود چه بگذرد و صاحب عادت مستقره نفاس او بقدر عادت او است و اما اگر از ده بگذرد عادت او نفاس است و تتمه استحاضه و بهتر انستکه تا ده روز نیز نفاس قرار دهد و لکن در انچه ذکر شد از انکه عادت را نفاس قرار دهد یا ده روز را وقتی استکه در اول یا اخر یا وسط خون دید نفاس او مقدار دیدن خون است چنانچه اگر در وسط و اخر یا اول و وسط خون به بیند نفاس ان طرفین و انچه در زمان ما بین است خواهد بود پس کسیکه عادت ان هشت روز باشد و در اول و اخر خون به بیند تمام نفاس است و اگر در اول و چهارم یا پنجم و هشتم خون دید چهار روز نفاس خواهد بود چنانکه اگر نه بیند مگر یکروز از این روزها ان نفاس ان محض بمقدار دیدن خون خواهد بود و اگر در چهارم مثلا خون دید و از عادت گذشت

اولی س مرطقه

و برده منقطع شد از چهارم تا دهم نفاس است و مثل انستکه شنیدی حال مبتدئه و مضطربه تا ده روز و هر چیزیکه بر حایض مباح شد از حرام و واجب و مستحب و مکروه بر نفساء نیز چنین است **س** استحاضه بچند قسم است **ج** بر سه قسم است قلیله و کثیره و متوسطه **س** قلیله بچه شناخته می‌شود **ج** شناختن ان باین نحو است که قدری پنبه در فرج میگذارد و اگر خون بان رسید ولکن از ان فرا نگیرد قلیله است **س** متوسطه چه نوع است **ج** طریقه متوسطه این است که خون در پنبه فرو رود و از ان بگذرد **س** کثیره بچه نوع است **ج** باین نوع استکه خون از پنبه بگذرد و بکهنه برسد چه انکه از ان کهنه بگذرد یا نگذرد **س** در قلیله غسل و وضو واجبست یا نه **ج** غسل واجب نیست ولکن وضو لازم است برای هر نماز واجبی و اگر خواهد نافله کند هر نماز را باید یک وضو بعمل اورد و در قسم دوم که متوسطه است یک غسل واجب میشود از برای نماز صبح اگر متوسطه قبل از نماز صبح شود و اگر بعد از نماز صبح متوسطه شود غسل احوط است بنا بر ترک شود اگر بعد از نماز صبح و پیش از نماز ظهر یا عشا اگر متوسطه بشود غسل کند واجبست و وضو از برای هر نماز واجب مگر از برای نماز صبح که وضو احوط است و شرطست در هر نماز سنت و در قسم سیم که کثیره است سه غسل واجب میشود یکی از برای نماز صبح و یکی از برای نماز ظهر و عصر که جمع کند میان هر دو و یکی از برای مغرب و عشاء که جمع کند نیز میان هر دو و اگر خواهد هر نماز را یک غسل کند جایز است و احوط وضو گرفتن با هر یک از اغسال است و در واجب بودن وضو از برای هر یک از نماز عصر و عشا خلافست و احوط عدم ترکست و واجب بودن غسل و وضو در سه قسم گذشته در حالتی استکه خونیکه باعث غسل یا وضو میشود پیش از نماز بهم رسد هر چند در غیر وقت ان نماز باشد بشرط انکه غسل یا وضو بعمل نیاورده باشد از برای خون بعد از دیدن ان ولکن انچه ذکر شد در حکم سه قسم در وقتی استکه خون بیک نسبت باشد پس اگر تبدیل روی دهد مثل انکه کثیره تقلیل

برگردد یا قلت بکثرت برگردد حکم برمیگردد پس اگر پیش از غسل نمودن از برای
نماز صبح کثرت برگردد بقلت اکتفا میکند بیکغسل واگر پیش از غسل ظهرین بر
گردد کثرت بقلت کفایت میکند دو غسل چنانچه اگر بعد از نماز صبح قلت برگردد بکثرت
دو غسل خواهد بود در انروز واگر بعد از نماز ظهرین چنین شد یکغسل میکند
واگر بعد از نماز صبح قلت برگردد بتوسط در انروز احوط غسل کردنست چنانچه
پیش گذشت و احوط انستکه از برای دفع ناخوشی استحاضه در جائیکه موجب وضو
بود وضو و در جائیکه موجب غسل بود غسل نماید مثل انکه هرگاه وضو یا غسل
نمود و پیش از نماز کردن دانست از حال خود که دیگر خون دیده و رفع ناخوشی
او خواهد شد اعاده نماید انچه نموده بود در اول از وضو و یا غسل س آیا
واجبست بر مستحاضه استبراء کردن یا نه ج واجبست و باید اینکه پنبه بر خود
بردارد بقدری که متعارفست در معلوم شدن حال ان بان قدر صبر نماید و بعد
بمقتضای ان عمل نماید از منقطع شدن خون یا قلیله بودن ان یا متوسطه بودن
یا کثیره بودن و همچنین واجبست علی الاحوط که از برای هر نماز عوض نماید پنبه را
یا بشوید انرا اگر نجس شده باشد و همچنین بشوید ظاهر فرج را اگر نجس شده باشد
بلکه احوط عوض نمودن کهنه یا شستن انست هرگاه ملوث بخون شده باشد
و بعد از غسل بلکه وضو نماز را تاخیر نکند و اهتمام نماید در حفظ نمودن خود را
از بیرون امدن خون مادامی که متضرر نشود و اگر متضرر شود واجب نیست و
اگر در بین غسل حدث اصغر از او صادر شود احتیاط شدید انستکه استیناف
غسل کند بقصد انچه بر او است از اتمام یا غسل تام و وضو بسازد و اگر حدث
اکبر در اثنای غسل واقع شود اگر همان حدثیکه رفع انرا میکرد واقع شود اعاده
غسل نماید بشرط عدم استقرار و حیض و نفاس در حکم واحداست و اگر غیر ان
واقع شود غسل باطل نمی شود سؤال غسل مس میت در چه وقت واجب میشود
کیفیت انرا بیان فرمائید ج واجب میشود غسل بمس نمودن میت بعد از سرد شدن

و

و پیش از غسل دادن س آیا فرقی هست میان میت کافر و مسلم یا نه ج فرقی
نیست و در حکم میت است قطعه که در ان استخوان باشد خواه از زنده جدا شده
باشد یا از مرده و در وجوب غسل نمودن استخوان بی گوشت اشکالست و احوط غسل
نمودنست و فرقی نیست بعد صدق مس بین اینکه ماس و ممسوس ما تحلها الحیوة باشد
یا انکه نباشد پس واجبست غسل بمس نمودن دندان و ناخن میت اگرچه بناخن باشد
بلی مس مو موجب غسل نمی شود از جهة عدم صدق مس و هرچه موقوفست بر وضو است
موقوفست بر غسل مس میت و وضو شکسته می شود بسبب مس نمودن میت و غسل مس
میت کفایت از وضو نمی کند علی الاحوط س احکام میت را از غسل و کفن و حنوط
نمودن و نماز کردن و دفن نمودن بیان فرمائید ج بدانکه غسل دادن میت واجب
کفائی است باین معنی که بر همه مکلفین واجبست و اگر یکنفر غسلرا بعمل اورد از دیگران
ساقط است س آیا اولی بغسل دادن میت کدام کسی میباشد ج نسبت بزن خود
شوهر است چه ان زن ازاد باشد چه بنده دائمه باشد یا متعه لکن در متعه اشکال
است و عمل باحتیاط خوبست و بعد از شوهر مالک مقدم است بر غیر مالک و اگر
متعدد باشند شریک خواهد بود در ولایت و بعد از مالک ارحام است و ایشان
مقدم بر اجنبی میباشند هرچند هاشمی باشد و اگر وصیت نموده باشد که او
غسل دهد احتیاط از برای ورثه عمل نمودن بوصیت است هرچند هاشمی نباشد
و طبقات ارحام در اولی بودن بغسل بترتیب طبقات ارثست پس پدر و مادر و اولاد
مقدم بر جد و جده و برادر و خواهر میباشند و ایشان مقدم بر اعمام و اخوال می
باشند و بعد ولاء عتق مقدمست بر ولاء ضامن جریره و ضامن جریره مقدم است
بر حاکم شرع و هرگاه بی اذن اولیاء غسل دهنده میت را باطلست و همچنین است
حکم در نماز س شرطست که غسل دهنده شیعه اثنی عشری باشد یا نه ج بلی
شرطست س آیا غسل دهنده میت شرطست در ذکوریت و انانیت مثل میت باشد
یا نه ج بلی شرطست مگر در محارم با عدم مماثل علی الاحوط و زن و شوهر و پسر سه ساله

علی الاحوط س

محل اشکالست بلی اگر ولی بر خواهد مباشرت کند یا کسی را معین کند مزاحمت او جایز نیست س مدظله

اگر

اگر زن او را غسل بدهد و دختر سه ساله اگر مرد او را غسل بدهد عیب ندارد
و در حکم میت است سینه یا قطعه که در او سینه باشد پس واجبست غسل دادن
و حنوط و کفن و نماز کردن بر ان و قطعه که در ان استخوان باشد نیز واجبست
غسل دادن و حنوط و کفن نمودن س طفلی که چهار ماهه شده باشد سقط شود
واجبست غسل و کفن و حنوط نمودن یا نه ج بلی واجبست لکن نماز نه واجبست و
نه مستحب و اگر چهار ماه کمتر داشته باشد واجبست علی الاحوط او را در کهنه پیچیدن
و دفن کردن س واجبست ازاله نمودن نجاسات از بدن میت پیش از غسل و پوشانیدن
او را از ناظر محترم در حال غسل یا نه ج بلی واجبست مثل سایر احوال چنانچه واجب
است رو بقبله نماید میت را در حال احتضار اگر رو بقبله نباشد یا بنکه بر پشت بخوابانند
او را و روی او و کف پاهای او را متوجه قبله نمایند و منقطع می شود وجوب مذکور
بمحقق شدن وفات مگر در دفن نمودن و احوط مراعات است بعد از بیرون شدن
روح تا بدفن نمودن نیز و فرق نیست در وجوب مذکور میان انکه محتضر مرد باشد
یا زن طفل باشد یا بالغ و واجب نیست غسل دادن کسی که واجب شده باشد کشتن
ان برجم یا قصاص یا غیر اینها و غسل کرده باشد بامر حاکم شرع یا از جانب خود اغسالی
را که واجبست از برای میت و اگر بعد از سه غسل بمیرد بسبب دیگر واجبست غسل
دادن س طریقه غسل میت را بیان فرمایید ج واجبست غسل دادن میت را بسه
اب اول بسدر دوم بکافور سوم باب قراح یعنی اب خالص و واجبست ترتیب بنحو
مذکور در میان سه غسل و فرق نیست در این حکم میان اینکه میت جنب باشد یا حایض
یا نباشد و ترک نشود احتیاط بغسل دادن میت را بغسل ترتیبی و کیفیت ترتیب بنحوی
است که در غسل جنابت گذشت و همچنین شرطست نیت در هر یک از سه غسل و نیت هر
غسلی مقارن شروع در ان نماید س اگر اب میسر نشود برای غسل میت تکلیف چیست
ج احوط سه تیمم دادن میت است باین طریق که تیمم اول را بقصد ما فی الذمه مردد
ما بین بدل از سه غسل و غسل باب سدر و دوم را بدل غسل با کافور و سوم را بدل

اگرچه کیفیت ان مختلف می شود س

غسل

غسل باب قراح و همچنین اگر بترسد بر میت از غسل دادن بجهة عارضی مثل
سوختن یا ابله دار بودن احوط اینستکه او را سه تیمم بدهند چنانکه گذشت
و تیمم را بدست خود عمل اورند نه بدست میت و احوط جمع است میان دست حی و
میت با امکان و اقوی مباح بودن مکان غسلست س احکام کفن نمودن میت را
بیان فرمایید ج واجبست کفن نمودن بسه پارچه از پیراهن و لنگ و لفافه است
که انرا سرتاسری مینامند و شرطست در پیراهن که از شانه تا نصف ساق را بپوشاند
و در لنگ انکه میان ناف و زانو را فرا گرفته باشد و در لفافه انکه از طول این قدر
زیاده باشد که دو سر کفن را توان بست و از عرض این قدر زیاد باشد که بر روی هم
بیفتد دو طرف ان و احوط در پیراهن بلند بودن انست تا بقدم و در لنگ پوشانیدن
انست از سینه تا بقدم لکن احوط و اظهر انستکه زاید بر قدر واجب را بدون اذن کبار
ورثه نکند چنانکه اگر صغیر داشته باشد از مال الصغیر بر ندارند س اگر مقدور نشود
بسه پارچه تکلیف چیست ج اکتفا بانچه مقدور است نماید بلکه اگر هیچ مقدور نشود
مگر پوشانیدن عورتین واجبست در اینحال عورتین تنها را بپوشانند س کیفیت
کفن کردن را بیان فرمایید ج طریقه اش انستکه لنگ مقدم بر پیراهن و پیراهن
مقدم بر لفافه باشد و احوط انستکه هر یک از سه پارچه بپوشانند انچه را که در زیر
انست و جایز نیست مغصوب بودن و نه نجس بودن و نه حریر بودن و احتیاط انستکه
از پوست نباشد هر چند از حیوان تذکیه شده و ماکول اللحم باشد و همه اینها در
حال اختیار است و اما در حال اضطرار پس احوط تکفین و ستر عورت با اینها غیر
از مغصوب است با رعایت اذن ذوی الحقوق س کفن واجب را از اصل مال بر میدارند
یا از ثلث ج از اصل مال بر میدارند هر چند مدیون باشد مگر زن که کفن او بر ذمه
شوهر است هر چند زن مالدار باشد و واجبست بعد از غسل حنوط کردن و ان مسح
نمودن هفت موضع سجود است بکافور و کفایت میکند در ان مسمی و این حنوط مخصوص
از برای میتی است که محرم نباشد و اگر محرم باشد بوی خوش ابدا نزدیک او نبرند

مگر

مگر آنکه بعد از طواف مرده باشد که در اینصورت قول بجواز خالی از قوه نیست
س نماز میت واجبست یا نه ج نماز میت واجبست بر شیعه اثنی عشری مطلقا چه شهید
باشد چه کشته شده باشد بقصاص یا خود خود را کشته باشد یا ختنه نکرده باشد
یا غیر ایشان از ارباب کبایر و جایز نیست نماز بر کفار چه اصلی و چه غیر آن و ملحق
می شود بمسلم مرده که در بلاد اسلام یافت شود و طفل و دیوانه اگر متولد شده باشند
از مؤمن یا مؤمنه و هم چنین واجبست نماز بر لقیط دار الاسلام بلکه مشهور چنین
دانسته اند لقیط دار الکفر را نیز هرگاه در آن مسلمی باشد که ممکن باشد تولد او از آن
س آیا نماز میت واجب کفائی است یا عینی ج نماز میت واجبست بوجوب کفائی و لکن
شرطست در صحت آنکه مصلی مؤمن اثنی عشری باشد و احوط اعتبار بلوغ است
س آیا اولی بنماز چه کسی است ج اولی بنماز کسی است که اولی بتغسیل است بتفصیلی
که گذشت و جایز نیست نماز بر میت بدون اذن ولی چه فرادی و چه جماعت و اگر
اذن ندهد ولی احدی را بر جماعت و خود نیز اقدام نکند یا قابلیت اگر منوط بعذر
شرعی باشد منشأ ساقط شدن ولایت می شود و نماز را فرادی خواهند کرد یا باذن
ولی یا خود ولی خواهد کرد و اگر بسبب عذر شرعی نباشد احوط بلکه اقوی گذاردن
امر است نیز بر ولی و کیفیت نماز آنستکه نیت کند و پنج تکبیر که اول آنها تکبیرة الاحرام
است بگوید و در میان آنها چهار دعا بخواند اول شهادتین دوم صلوات بر پیغمبر
و آل آنجناب سوم دعا از برای مؤمنین چهارم از برای میت پس اگر بعد از تکبیر اول
بگوید اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله و بعد از تکبیر دوم
اللهم صل علی محمد و آل محمد و بعد از تکبیر سوم اللهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات
و بعد از تکبیر چهارم اللهم اغفر لهذا المیت و بعد از آن تکبیر پنجم را بگوید کفایت
میکند لکن اینها در وقتی است که میت شیعه اثنی عشری باشد پس اگر طفل باشد چه نماز
بر او واجب باشد و چه نباشد بعد از تکبیر چهارم بگوید اللهم اجعله لابویه و لنا
سلفا و فرطا و اجرا و اگر پدر و مادر طفل هر دو مؤمن باشند و اگر یکی از ایشان کافر

وجوب نماز بر مخالف اگر محکوم بکفر نباشد مثل نواصب و خوارج خالی از قوت نیست
س مد ظله

یا بخوان باشد دعا را بمؤمن تنها نماید و واجبست در آن نیت و قیام و رو بقبله
بودن با امکان و گذاردن سر میت را بطرف راست نماز گذار مگر آنکه ماموم باشد
و هرگاه عکس بگذارد میت را باطل میباشد نماز چه از روی فراموشی و چه از روی جهل
و هم چنین شرط است پشت خوابانیدن میت را در حال نماز س احکام دفن را بیان فرمایید
و دفن نمودن جسد میت واجب بوجوب کفائی است یا نه ج واجب کفائی است و باید پنهان
نماید جسد میت را در زیر خاک بنحویکه محفوظ بماند جسد او از ضرر درندگان و بوی
او از انتشار و واجبست که بخوابانند او را بدست راست و بقبله و هرگاه در کشتی باشد
و دفن او ممکن نباشد بگذارند او را در ظرفی مثل صندوق و سر او را بر بندند و در دریا
بیندازند و یا آنکه بر پای او چیز سنگینی مثل سنگ به بندند و او را در دریا اندازند
ولکن احوط بجا آوردن اولست با امکان و اگر میت زن غیر مسلمه باشد یا مثل اهل کتاب
باشد و چه غیر کتابیه و حامله باشد بطفل مؤمن واجبست او را پشت بقبله دفن نمایند
تا آنکه طفل رو بقبله باشد هرگاه طفل صاحب روح شده باشد و حرامست دست
زدن بصورت و خراشیدن و کندن موی چه در ممات اقارب و چه در غیر اقارب و
هم چنین شق نمودن رخت بر غیر پدر و مادر سؤال تیمم در چه وقت واجب میشود
بیان فرمائید ج در وقتی واجب می شود که از برای مکلف نشود استعمال آب عقلا
یا شرعا و آن متحقق میشود بچند چیز اول نیافتن آب بقدریکه کفایت تمام غسل یا
وضو را نماید و معیار در نیافتن آب بقدریکه کفایت تمام غسل یا وضو را نماید صدق
عرفیست ولکن اگر در بیابان باشد و احتمال بدهد وجود آب را در یکی از اطراف لازم
استکه تفحص کند از آن در ارض سهله بقدر رفتن دو تیر و در ارض حزنه بمقدار
یک تیر دوم آنکه بترسد بسبب سعی در تحصیل آب ضرری بنفس یا عرض یا مال
معتد به او برسد چه از جهت خوف از دزد باشد یا درنده یا کشتن دزد او یا غیر
اینها سوم ترسیدن از استعمال آب بجهة ناخوشی یا درد چشم یا ورم یا زخم یا
دمل یا امثال اینها از چیزهائیکه با وجود آنها استعمال آب موجب ضرر است اگر

ملحق بجبیره یا انچه در حکم انست بوده باشد چهارم انکه در استعمال اب الم شدیدی باشد که بحسب عادت تحمل ان نتوان نمود و از این قبیل است شدت سرما و اگر استعمال اب سبب ترکیدن پوست بشره یا درشت شدن ان بشود به قسمی که تحمل ان بحسب عادت دشوار باشد تیمم میکند خواه سبب بیرون امدن خون بشود یا نه و خواه بسبب سردی هوا باشد یا نه پنجم تحصیل اب محتاج باشد بتحمل منت و ذلتی که بحسب عادت تحمل ان ممکن نباشد چه بخریدن باشد یا غیر ان و از این باب است تحصیل دلو و ریسمان و مقدمات گرم کردن اب هرگاه محتاج بان باشد ششم انکه نتواند تحصیل اب نماید مگر اینکه انچه دارد بذل نماید یا اینکه ان قدر از مال خود بذل نماید که بذل ان مضر بحال او باشد هفتم انکه وقت گنجایش تحصیل اب یا استعمال ان نداشته باشد هشتم انکه ابی که دارد کفایت از برای وضوء یا غسل و تطهیر بدن یا جامه نجس نداشته باشد پس جامه یا بدن را پاک میکند و تیمم بدل از وضوء یا غسل نماید نهم انکه بترسد که بعد از استعمال ابی که دارد عطش بر خود یا مسلم دیگر یا حیوان محترمی غالب شود س در زمانیکه تیمم واجب شد اگر وضو بسازد یا غسل کند صحیح است یا نه ج غیر تیمم در اینحال باطل خواهد بود مگر در بذل مال و در تحمل منت و خواری و در تنگی وقت و در جائیکه ممنوع مقدمات طهارت باشد نه خود ان س تیمم بر غیر زمین میتوان کرد یا نه ج جایز نیست تیمم مگر بر زمین خواه خاک خالص باشد یا سنگ و یا گچ و اهک پیش از پختن انها یا غیر اینها از هر چیزی که زمین گفته می شود هر چند رنگین باشد و هر چند غباری از ان بدست نچسبد و جایز است تیمم بر خاک قبر و خاکی که دفعه دیگر بجهت تیمم استعمال شده باشد و ترک نشود [ب] احتیاط باینکه بخاک خالص تیمم کند با تمکن و بعد بر زمین و بعد بسنگ و الا تیمم نماید بغبار و اگر ممکن نشد تیمم نماید بگل اگر ممکن نباشد خشکانیدن ان س کیفیت تیمم را بیان فرمائید ج تیمم عبارت از زدن شکم دستها است بر زمین بیکمرتبه و

[ب] لزوم این احتیاط معلوم نیست من مدظله

مسح پیشانی و دو جبین علی الاحوط بطول نه بعرض بتمام شکم دستها با هم از ابتداء رستنگاه موی تا اول بینی و ابروها احوط مسح نمودن انها است پس از ان مسح پشت دست راست بشکم دست چپ از بند دستها تا سر انگشتان و بعد از ان مسح پشت دست چپ بشکم دست راست بنحو مذکور و انچه در وقت گذاشتن شکم دست بر پشت دیگری مس میشود مسح ان لازم نیست نه ما بین انگشتان و شرایطیکه در وضو گذشت در تیمم نیز معتبر است س تیمم بدل از وضوء و غسل یکضربه کافیست یا نه ج احوط [ب] انستکه دو تیمم نماید یکی بدو ضربت و یکی بیکضربت و کفایت میکند در جمع بین احتیاط انکه تیمم اول را تمام کند و در ثانی اکتفا بیکضربت جهت پشت دستها نماید سؤال نماز بر چند قسم است ج بر دو قسم است واجب و مستحب اما نماز واجب در زمان غیبت امام عم بر پنج قسم است اول فرایض پنجگانه یومیه شبانه روزی دوم نماز ایات سوم نماز طواف چهارم نمازیکه باجاره یا نذر یا عهد یا امثال اینها واجب شده باشد پنجم نماز میت اما نماز جمعه که جمعی قسم علیحده قرار داده اند پس داخل در پنجگانه یومیه میباشد س نماز جمعه واجب تخییری است یا عینی ج واجب تخییری است نه عینی س عدد رکعات نمازهای پنجگانه یومیه را بیان فرمائید ج عدد رکعات نماز یومیه هفده رکعت است که عبارت میباشد از دو رکعت نماز صبح و نماز ظهر چهار رکعت و نماز عصر چهار رکعت و نماز مغرب سه رکعت و نماز عشاء چهار رکعت و نماز چهار رکعتی در سفر و در هنگام ترس از دشمن دو رکعت است قسم دوم در نماز مستحبی است و ان بسیار است و لکن اقتصار میشود بنافله نماز یومیه شبانه روزی که انها را رواتب مینامند پس هشت رکعت نافله ظهر که پیش از نماز ظهر باید کرد و هشت رکعت نافله عصر است که پیش از نماز عصر باید کرد و چهار رکعت نافله مغرب است که بعد از نماز مغرب باید کرد و دو رکعت نافله عشا است که انرا وتیره مینامند نشسته بعد از نماز عشاء باید کرد و ان یک رکعت محسوب میشود و هشت رکعت نافله شب است که وقت ان بعد از نصف شب است و هر چند نزدیک صبح

[ب] اقوی کفایت یکضربت است برای پیشانی و دستها مطلقا لکن احتیاط شدید در بدل از غسل دو ضربت است یکی برای مسح پیشانی و دیگری برای مسح دستها من مدظله

باشد بهتر است و دو رکعت نماز شفع است که بعد از نماز شب باید کرد و یک
رکعت نماز وتر است که بعد از نماز شفع باید کرد و دو رکعت نماز نافله صبح است
که پیش از نماز صبح باید کرد و مجموع اینها سی و چهار رکعت است که عدد رکعات
فریضه شبانه روزی با نافلهای پنجاه و یک رکعت میباشد و نافلهها را هر دو رکعتی
بیک سلام باید بجا آورد ~~~ اتیان نماید و اکتفاء بحمد تنها و نخواندن سوره و قنوت میتوان نمود
س نماز عید قربان و عید رمضان واجبست یا نه ج در عصر امام ع یا نایب
خاص او واجبست اما در این عصر مستحب است س اوقات نماز را بیان فرمایید
ج اوقات نماز بر چهار قسم است اول وقت مختص دوم وقت فضیلت سوم وقت
مشترک چهارم وقت اجزائی و وقت مختص از برای هر نماز آن مقداریست که ممکن
باشد بحسب حال شخص تحصیل شرایط در آن وقت و ادای آن نماز در آن و اگر
از پیش واجد شرایط باشد همان مقدار ادای نماز است پس اما آنکه وقت مختص
بظهر است مقدار ادای ظهر از اول وقت ظهر است و آنکه مختص بعصر است
مقدار ادای عصر از آخر وقت عصر است و آنکه مختص بمغربست بقدر زمانی
استکه بتوان نماز مغرب را در آن بجا آورد و آنکه مختص بعشاء است مقدار اداء
چهار رکعت از آخر نیمه وقت شب است و ما بین اینها وقت مشترکست اما وقت
فضیلت در نماز ظهر از وقت زوال آفتابست از دایره نصف النهار در سمت راست
تا آنکه سایه شاخص دو مثل آن شود و بعد از فضیلت نماز ظهر و عصر وقت
اجزائی است اما اجزائی ظهر بعد از فضیلت ظهر است تا آخر وقتش و اما اجزائی
عصر دو وقتست یکی پیش از وقت فضیلت و یکی بعد از وقت فضیلتش تا آخر وقتش
و وقت فضیلت مغرب از وقت غروبست تا برطرف شدن شفق مغربی و آن سرخیست
که در سمت مغرب بهم میرسد بعد از غروب آفتاب و وقت فضیلت نماز عشاء بعد
از برطرف شدن سرخیست که از مغرب تا ثلث اول شب و اجزائی مغرب یکوقت است
بعد از فضیلتش تا آخر وقتش و وقت فضیلت نماز صبح اول پهن شدن سفیدیست

در افق مشرق که فجر صادق باشد تا سرخی مشرق نزده بعد از آن وقت اجزائیست
تا طلوع آفتاب و در نماز صبح وقت مشترک و مختص نیست س وقت اجزائی یعنی چه
ج یعنی نماز اداء است ولی فضیلت ندارد س آیا نماز تا یکی اداء است ج
بقدر یکرکعتی که از آخر وقت باقی است اگر مصلی او را درک نمود نماز را ادا بجا
آورده است نه قضا اگر چه باقی او را بعد از وقت بجا آورد و جایز نیست تاخیر
انداختن نماز را از وقتیکه از برای آن تحدید شده است و نه مقدم داشتن بر آن و
اگر نماز پیش از وقت شود باطلست چه تمام نماز پیش از وقت واقع شده باشد چه بعض
آن چه بعمد کرده چه بفراموشی چه مسئله را دانسته باشد چه ندانسته باشد چه وقت
را بشناسد چه نشناسد س آیا جایز است اعتماد نمودن بمظنه در داخل شدن وقت
یا نه ج جایز نیست با ممکن بودن علم و قول دو نفر عادل معتبر است و قائم مقام علم
است علی الاقوی و هرگاه حاصل بشود مظنه از اذان شخص معتمد یا قول یکعادل
اعتماد جایز نیست بلی جایز است هرگاه ممکن نشود علم در هوای ابر و احوط آنست
که در غیر هوای ابر صبر نماید تا علم بدخول وقت حاصل شود هرگاه ظاهر شود
که مظنه آن فاسد بوده است باید اعاده کند نماز را هرگاه تمام نماز در خارج
وقت بجا آورده باشد اگر جزئی از آن در وقت واقع شده هر چند سلام واجب باشد
اعاده نکند در صورت جواز اکتفا بظن مثل هوای ابر یا یقین بدخول وقت و
اگر کسی مشغول نماز عصر یا عشا شود پیش از نماز ظهر و مغرب پس اگر متذکر
شود در حالتی که در نماز باشد عدول نماید به نیت نماز پیش چه ظهر باشد و چه
مغرب اگر در وقت مختص نباشد و الاحوط اعاده نماز است بعد از عدول و اتمام
و اگر بعد از فراغ باشد مجزیست او را هرگاه در وقت مختص نماز ظهر یا مغرب واقع
شده باشد و بعد از آن نماز ظهر یا مغرب را بکند س ماهیت قبله و کیفیت استقبال
بقبله را بیان فرمایید ج بدانکه قبله مکانیستکه خانه کعبه در آن واقع است
و محاذی آن تا باسمان و همچنین تا باخر زمین قبله است و حجر اسمعیل داخل قبله

نیست هر چند در طواف که داخلست و واجبست بر نماز گذار توجه بعین کعبه
و در حق بعید جهة کافیست س چیزهائیکه واجبست در انها رو بقبله بودن
چند چیز است ج پنج چیز است اول نماز واجب چه نمازهای شبانه روز باشد
یا غیر ان و از ان جمله است نماز میت و نماز مستحبی که بنذر و مانند ان بر خود واجب
کرده باشد بنا بر وجهیکه موافق با احتیاط است و نماز عید فطر و اضحی که در این زمان
واجب نیست حکم نماز واجب دارد و همچنین فرایض یومیه که بر سبیل استحباب
اعاده ان مینماید یا قضائیکه تبرعا از جانب میت بجا میاورد حکم نماز واجب دارد
و اما نمازهای مستحبی پس اگر در وقت قرار گرفتن بر زمین باشد پس واجبست بنا بر
احتیاط در انها رو بقبله نمودن و اگر در زمان راه رفتن و سواری باشد واجب
نیست حتی در وقت تکبیر گفتن و غیر ان از سایر ارکان نماز دوم انسان در حالت
احتضار سوم میت در حال نماز کردن بر او بقسمی که سر او بطرف راست نماز گذار
و پاهای او بسمت چپ او باشد چهارم میت در هنگام دفن او را بپهلوی راست
بخوابانند و سر او بسمت مغرب و رو و شکم و پیش روی بدن او رو بقبله باشد
پنجم حیوانیکه میخواهند او را تذکیه نمایند زیرا که در تحقق تذکیه شرطست رو
بقبله نمودن ان حیوان در ان حال س کیفیت مکان نماز گذار را بیان فرمائید
ج بدانکه جایز است نماز در هر مکانی که خالی باشد از هر نجاستی که تعدی نماید
و جایز التصرف باشد چه مملوک باشد بسبب عین و منفعت هر دو یا منفعت فقط
باجاره یا بتحبیس یا وصیت منفعت از برای شخص یا نحو اینها و چه ماذون التصرف
باشد از برای نماز کننده خواه باذن عام باشد یا باذن نماز کردن خواه باذن صریح
باشد یا غیر ان خواه مباح الاصل باشد مثل زمین موات یا غیر ان و چه شاهد
حال مالک بتصرف داشته باشد برابطه که در میان مصلی و مالک باشد از صداقت
و غیر ان که منشأ رضای مالک باشد و معتبر است علم بهم رساندن از شاهد حال پس
اگر علم بهم نرساند و مظنه بهم رساند نمیتواند نماز بکند در ملک غیر لکن در غیر

صحراها و باغاتی است که بحسب متعارف و عادت مانع از داخل شدن نداشته
باشد مثل دیوار که نماز در انها مادامیکه اثار ناراضی بودن مالک نباشد صحیح
است س ایا جایز است نماز در خانه پدر و مادر و فرزند و جد و جده و برادر و
خواهر و عم و عمه و خالو و خاله و صدیق بدون اذن ایشان یا نه ج جایز نسبت بنا
بر اقوی و حال انها با سایر مردم مساوی میباشد س هرگاه عمدا در حال
اختیار در ملک غصبی نماز کند صحیح است یا نه ج باطلست هر چند نماز مستحبی
باشد یا خود غاصب نباشد س اگر از روی جهل یا نسیان در ملک غصبی
نماز کند چه صورت دارد ج نماز صحیح است مگر در صورت جهل بحکم از روی
تقصیر و اگر عرفا اجرت دارد ضامن است س هرگاه بغیر حق کسی را در ملک غصبی
حبس کرده اند یا انکه بجهت نفس محترمه خود یا دیگران گرفتار شده بر فتن در
مکان مغصوب پس در انجا نماز کرد نمازش صحیح است یا نه ج اگر چاره بیرون رفتن
از مکان غصبی ندارد نماز در انجا صحیح است س احکام پوشانیدن عورت و
لباس مصلی را بیان فرمائید ج واجب و شرطست پوشانیدن عورت در نماز
واجب با قدرت و شعور و در نماز سنت شرطست چه انکه نظر کننده باشد یا نباشد
و عورت در مرد قبل و دبر و بیضتین و الیتین است و مابین رکبتین و سره از عورت
نیست و نه مابین رکبه و نصف ساق و احوط پوشانیدن جمیع است و عورت
در زن که واجبست پوشانیدن ان در نماز تمام بدنست مگر صورت و دو کف
دست و ظاهر دو قدم هر چند احوط پوشانیدن جمیع انها است مگر از مقدار
واجب از موضع سجود از پیشانی س واجبست پوشانیدن موی سر زنان یا نه
ج بلی واجبست مگر کنیز و دختر نابالغ س پاک بودن لباس و بدن مصلی در حال
واجب و شرط صحت در انست یا نه ج بلی واجبست و شرط صحتست س شرطست
لباس مصلی که مباح باشد یا نه ج بلی شرطست بتفصیلیکه در مکان نماز ذکر شد
س هرگاه از روی اجبار یا علم بغصبی نداشتن یا فراموشی نماز کرد در لباس

غصبی صحیح استیا نه ج صحیح است بلی اگر در عرف کرایه داشته باشد ضامن است
س یا لباس مصلی از چه جنس بایست باشد ج جایز است از جمیع نباتات پنبه
وکتان وغیران وهم چنین از پوست حیوان ماکول اللحم بانکه بودن هرچند دباغی
شده باشد وهم چنین جایز است بودن رخت نماز کذار از پشم وکرک وموی حیوان
ماکول اللحم هرچند تذکیه نشده باشد ویا از مرده کنده شده باشد وبر تقدیر
کندن واجبست شستن موضعی که رسیده است ببدن مرده با رطوبت س
اکر لباس مصلی حریر محض باشد چه صورت دارد ج از برای مردان حرام ومبطل
نماز است اکرچه ساتر عورت نباشد مثل بند زیر جامه وغیران علی الاحوط واما
از برای زنان مباح وجایز است چه در نماز وچه در غیر نماز وممزوج با چیز
نماز در غیران صحیح باشد هرچند ممزوج ده یك باشد بلکه مادامی که مضمحل
نشود بنحوی که بنامند از احریر جایز است از برای مردان نیز س ماهوت که
همیشه مسلمانان در بازار خودشان مشغول بیع وشراء هستند وهمیشه علماء
وارباب دیانت واهل خبره میخرند ومیپوشند در این زمان بعضی مشتبه در میان
انداخته اند که احتمال قابل کردن بعضی از اجزاء غیر ماکول اللحم در ماهوت میرود
وبمحض القاء این شبهه آیا در نماز احتراز واجتناب لازمست یا نه ج لازم نیست
اکر یقین باینکه اجزاء غیر ماکول اللحم در ان نیست داشته باشد والا محل تامل
است رجوع بغیر نمایند س جایز است رخت مصلی طلاباف باشد یا نه ج از برای
مردان جایز نیست بلکه نماز باطلست اکرچه ساتر عورت هم نباشد واز برای زنان
مباح وجایز است س انکشتر طلا در دست نمودن مرد چه صورت دارد ج
حرامست ولی حرام نیست همراه داشتن طلا در نماز چه سکه دار باشد چه غیر
سکه دار س حمل نجس یا متنجس مثل دستمال یا کیسه در نماز چه صورت دارد ج
احوط اجتنابست س چیزیکه ساتر عورت نماید ونجس یا متنجس باشد به پیچند
ویر جیب یا بغل بکذارند یا در نماز جایز است یا نه ج احوط اجتنابست س

اقوی عدم وجوب اجتناب است س

واقوی جواز است س

هرکاه زنی جز لباس نجس پوشیدن چاره ندارد در نماز تکلیفش چیست ج
اکر ناظر محترمی حاضر باشد با همان لباس نماز کند واکر ممکن است تطهیر ناظر
محترم هم نباشد تطهیر لباس نماید ونماز را بخواند س اکر زنی غیر از لباس غصبی
لباس ندارد وناظر محترم نیز حاضر نباشد در این لباس جایز است نماز کردن یا نه
ج جایز نیست بلکه باید برهنه نماز کند س اجزاء حرام کوشت مثل موی کربه
وغیره در نماز حملش جایز است یا نه ج اقوی عدم جواز وبطلانست س
اجزای انسان مثل موی یا دندان همراه مصلی باشد نمازش صحیح است یا نه ج
بلی صحیح است اکرچه از غیر باشد س هرکاه نجاست در لباس باشد وفراموش
کند با ان لباس نماز کند نمازش صحیح است یا نه ج صحیح نیست واعاده باید کرد
واکر وقت کذشته باشد قضاء میکند س اکر لباس نجس بوده ومصلی نمیدانست
بعد از نماز مطلع شد نمازش چه صورت دارد ج صحیح است واکر وقت باقی است
بهتر اینستکه اعاده کند واکر وقت کذشته قضائی براو نیست س اذان و
اقامه واجبست یا مستحب ج مستحب موکد است در نمازهای پنجکانه یومیه و
تاکد استحباب اقامه از اذان بیشتر است ودر سایر نمازها مشروع نیست یعنی کفتنش
حرامست وفرقی نیست در فرایض یومیه ما بین اینکه ادائی باشد یا قضائی در سفر
باشد یا در حضر در نماز جماعت یا فرادی در حالت صحت باشد یا مرض نماز کذار
مرد باشد یا زن بلی در اداء سفر وجماعت وحال صحت در باره مردان تاکد استحبابش
بیشتر است س کیفیت اذان واقامه را بیان فرمائید ج اذان چهار تکبیر است
بلفظ الله اکبر ودو شهادت توحید بلفظ اشهد ان لا اله الا الله ودو شهادت
رسالت بلفظ اشهد ان محمدا رسول الله وشش حی علی که دوتای ان بلفظ حی
علی الصلوة ودوتای ان بلفظ حی علی الفلاح ودوتای ان بلفظ حی علی خیر
العمل ودو تکبیر ودو تهلیل بلفظ لا اله الا الله وشهادت بر ولایت حضرت امیر
المومنین ع جزء اذان نیست ولکن بقصد قربت بعد از ذکر رسول خدا ص خوبست

بلکه احتیاط در مواظبت بران ترك نشود س مد ظله

واگر بقصد جزئیت بگوید حرامست و اقامه مثل اذانست مگر آنکه در اول آن دو تکبیر نیست و در آخر آن یک تهلیل نیست و زیاده باید کرد بعد از حیّ علی خیر العمل دو قد قامت الصّلوة پس فصول اذان هجده فصل است و فصول اقامه هفده فصل س هرگاه مصلّی اذان و اقامه را فراموش کند و داخل در نماز شود چه صورت دارد ج اگر پیش از رکوع رکعت اوّل متذکر شد جایز است نماز را قطع کند و اذان و اقامه را بگوید و نماز را از سر بگیرد و داخل در نماز شود و بهتر قطع نکردن است س هرگاه کسی وارد مسجد شد که نماز جماعت بگذارد دید که امام جماعت از نماز فارغ شده و صف جماعت بهم خورده ولکن بقدر دو نفر یا زیادتر از اهل جماعت باقی هستند بر چنین کسی گفتن اذان و اقامه جایز است یا نه ج جایز است س مقارنات نماز چند چیز است ج مقارنات نماز یازده چیز است اوّل نیت و حقیقت آن و آنچه معتبر است در آن از قصد و تعیین نمودن در آنچه مشترک باشد و قصد قربت گذشت در مبحث وضوء و قصد وجوب در واجب و استحباب در مستحب و اداء در وقت و قضا در غیر وقت و اتمام در حضر و قصر در سفر و غیر اینها ضرور نیست و وقت نیت از اول نماز است و حاصل میشود باینکه در حین شروع بتکبیرة الاحرام با نیت باشد و معتبر است مستمر داشتن نیت را تا باخر نماز دوم واجب است ایستادن در نماز واجبی خواه یومیه باشد خواه غیر یومیه در حال تکبیرة الاحرام و قیام متصل برکوع و آن آخر جزء از قیام است که از آن برکوع میرود و در حال قرائت و بعد رکوع هر چند در حال ذکر سنت باشد و امّا در حال تکبیرة الاحرام و قیام متصل برکوع نیز رکن است و مراد برکن جزئیست که ترک کردن آن باطل کند نماز را هر چند سهوا باشد س قیام یعنی چه ج یعنی ایستادن بر روی دو پا در حال اختیار و باید پاها را از یکدیگر این قدر دور نگذارد که بیرون رود از صورت قیام و همچنین باید استقرار باشد در حال قیام س اگر عاجز شد از ایستادن چه کند ج اگر ممکنست تکیه کند و اگر ممکن نشد و عاجز شد بنشیند و اگر از نشستن عاجز شد

نشسته تکبیر کند و اگر از آن هم عاجز شد بخوابد بدست راست رو بقبله اگر از آن هم عاجز شد بخوابد بدست چپ و اگر از آن هم عاجز شد بخوابد بر پشت و پاها رو بقبله باشد و اگر احوالش بهتر شد بعکس مذکور برگردد و اگر کوتاهی کند نمازش باطلست سوّم تکبیرة الاحرام بدانکه واجبست تکبیرة الاحرام و آن رکن نماز است و باطل میشود نماز بترک آن خواه بر وجه عمد باشد یا سهو یا جهل و معتبر است در آنچه معتبر است در نماز بزیادتی قصد افتتاح بآن پس اگر شروع بتکبیر کند و تمام نشده داخل رکوع شود ماموم یا غیر او و یا در بین برخاستن بگوید نماز او باطلست و واجبست تلفظ کردن بلفظ الله اکبر و همزه قطع چه بجهر بگوید چه باخفات س هرگاه تکبیری گفت و شک نمود که تکبیرة الاحرامست یا تکبیر پیش از رکوع یا تکبیر بعد از رکوع چه باید کرد ج در چنین صورت باید تکبیرة الاحرام قرار دهد س هرگاه تکبیری گفت شک میکند که این تکبیر پیش از رکوع بود یا تکبیر بعد از رکوع چه باید کرد ج بنا را بتکبیر پیش از رکوع گذارد چهارم قرائت و واجبست در رکعت اول و دوّم از فرایض خواندن فاتحة الکتاب و یک سوره تمام پس از آن و جایز است اکتفا کردن بحمد تنها در حال مرض یا تعجیل بجهت امر مهمّی و واجبست اسقاط سوره با تنگی وقت و خوف و شبه این دو از مقدّمات ضرورت و هرگاه عمدا مقدّم بدارد سوره را بر حمد نماز باطل میشود بنا بر اصحّ اگر اکتفا بآن نماید و اعاده سوره را نماید و الاصحّ است اگر تکرار نکرده بعدم قصد امتثال س حمد رکن نماز است یا نه ج رکن نیست بلکه واجبست در نماز و جزء است در همه نمازها چه در نماز واجب و چه در نماز سنت و جزئیت آن در حال التفاتست س اگر حمد را فراموش کرد نماز باطلست یا نه ج باطل نمی شود ولکن اگر هنوز داخل رکوع نشده بخاطرش آید خواه پیش از سوره باشد یا بعد از سوره باشد حمد را بخواند و سوره را بعد از آن اعاده کند و اگر داخل رکوع شده باشد و بخاطرش آمد اعاده حمد بر او نیست و اگر بعد از سوره باشد دو سجده سهو بجهت زیادتی سوره بجا بیاورد

احتیاطا و اگر بعد از رکوع باشد دو سجده سهو بجهة فراموشی حمد س
اگر شك كند در خواندن حمد و سوره بعد از داخلشدن در رکوع چه صورت
دارد ج این شك اعتبار ندارد س هرگاه شك كند در خواندن حمد بعد
از داخلشدن در سوره چه باید کرد ج اعتبار در این شك نیست بلکه اگر شك
در آیه بعد از داخلشدن در آیه دیگر باشد نیز اعتباری ندارد س آیا واجب
است رعایت اداء حروف از مخارج و غیر اینها یا نه ج بلی واجبست رعایت مخارج
و رعایت حرکات اعرابیه و بنائیه و تشدید و سکون لازم و بعضی مراعات مد
واجب را اگر مد متصل باشد هم واجب دانسته اند و لکن دلیل واضح بر وجوب
مد مطلقا نیست ولی احتیاط در مد واجب ترك نشود و حفظ ترتیب ما بین آیات
و کلمات و حروف و موالات ما بین اینها واجبست س آیا جایز است وقف بحرکت
و وصل بسکون یا نه ج در وقف بحرکت و وصل بسکون احتیاط ترك نشود س
تنوین و نون ساکن اگر بحروف یرملون برسد ادغام واجبست یا نه ج احتیاط
بمراعات ترك نشود س در رکعت سیم و چهارم مخیر است در خواندن حمد و
تسبیح اربعه یا نه ج بلی مخیر است و افضل تسبیح اربع خواندنست چه از برای
امام و چه برای ماموم و چه منفرد س تسبیح اربع یکمرتبه خواندن کافی است
یا نه ج احوط سه مرتبه خواندنست مگر در مقام ضرورت مثل ضیق وقت
س چهار سوره عزیمه را در نماز خواندن جایز است یا نه ج جایز نیست بلکه
حرامست س آیا در قرائت جهر و اخفات واجبست یا نه ج بلی واجبست
از برای مردان در نماز صبح و دو رکعت اول در نماز مغرب و عشا جهر کردن
و در نماز ظهر و عصر اخفات نمودن و از برای زنان تخییر است در نماز جهر بده و
بهتر اخفاتست و این در وقتی است نامحرم صوت او را نشنود و الا متعین است اخفات
پنجم رکوعست واجبست در هر رکعت از فرایض یومیه یکرکوع و آن رکنست
و بزیاد کردن و کم نمودن آن عمدا یا سهوا باطل میشود نماز مگر جماعت که زیاد

اگرچه اقوی عدم وجوبست در هر دو صورت س مدظله

اقوی کفایت یکمرتبه است س

دران بنحو یکه خواهد آمد مبطل آن نیست و لازمست خم شدن در آن بنحو متعارف
بانحدی یکه هرگاه دستهای او موافق حال او باشد برسد بزانوهای او و احوط
رسیدن کف دستها و است س هرگاه کسی رکوع را فراموش کرد و رفت بسجده
پیشانیش بمهر نرسیده متذکر شد چه کند ج برگردد بقیام و برود برکوع و ذکر
رکوع را بگوید و احتیاطا اعاده نماز نماید س هرگاه بحد رکوع خم شد فراموش کرد
رکوع را و رفت بسجده پیشانیش بمهر نرسیده بیادش افتاد تکلیف چیست ج منحنیا
برگردد تا بحد رکوع و رکوع را بجا بیاورد و راست شود برود بسجود و نماز را تمام
کند و بعد از آن احتیاطا اعاده نماز نماید اگر اصل رکوع را فراموش نموده باشد
و اگر فراموش نموده باشد طمأنینه و ذکر را لکن اصل رکوع را بجای آورده پس
قیام بعد از رکوع را بجا میاورد س ذکر رکوع واجبست یا نه ج بلی واجبست
س اذکار رکوع چیست ج اذکار رکوع مجزیست یکمرتبه گفتن ذکر کبیر را که آن
سبحان ربی العظیم و بحمده است یا ذکر صغیر سه مرتبه سبحان الله و در حال ضرورت
کفایت میکند یکمرتبه و مستحب است که طاق بخواند نیز اگر عبارت از سه مرتبه یا هفت
مرتبه باشد ششم سجود است و از واجبست در هر رکعتی از نماز واجب دو سجده و اگر
ترك شود دو سجده در یکرکعت از نماز باطل میشود نماز خواه عمدا یا سهوا یا جهلا
و همچنین باطل میشود نماز هرگاه دو سجده زیاد کند عمدا یا سهوا و کم کردن یکسجده
یا زیاد کردن آن مبطل نیست بنا بر اصح مگر آنکه از روی عمد باشد س سجود بچه
محقق میشود ج تحقق سجده بخم شدن و گذاشتن پیشانی بروجهی که عرفا
سجده گفته شود و کفایت میکند رسیدن مقدار درهم از پیشانی بما یصح السجود
علیه س حد پیشانی چه مقدار است ج بحسب طول از اول رستنگاه موی
سر است تا سر دماغ و ابروها و بحسب عرض ما بین جبینین است س آنچیزهائی
که در سجده معتبر است چند چیز است ج هفت چیز اول گذاشتن شکم دستها
و زانوها و دو انگشت بزرگ از پاها از طرفی که طول قدم بآن منتهی میشود علی

رعایت این احتیاط لازم نیست س

الاحوط بالکذاشتن پیشانی بر زمین و یا اخلال بیکی از این هفت موضع عمداً باطل میشود بخلاف صورت سهو و فراموشی و بخوان در غیر جهة س هرکاه عاجز شد از کذاشتن شکم دستها بر زمین چه کند ج باید پشت دستها را بدل از شکم قرار دهد و با عجز از ان جزئیکه بکف دست نزدیکتر است انرا بکذارد والاقرب فالاقرب دوّیم ذکر است بنحویکه در رکوع کذشت و احوط در این جا اینستکه بجای العظیم الاعلی بکوید یعنی سبحان ربّی الاعلی و بحمده بکوید هرکاه اختیار تسبیح کبری نماید و اکر تسبیح صغری اختیار نموده سه دفعه سبحان الله مجزیست سیّم طمانینه و ارام کرفتن بقدر ذکر واجب چهارم بودن هفت عضو مذکور بر زمین و شبه ان قبل از شروع در ذکر با فراغ از ذکر پنجم برداشتن سر از سجده اولی و نشستن بر حالت اعتدال و اطمینان چنانچه در سر برداشتن از رکوع ذکر شد ششم انکه خم شود از برای سجود تا بحدّیکه محل پیشانی مساوی با محل ایستادن شود س در سجده پست و بلندی تا چه حدّ ضرر ندارد ج بقدر بلند اجرکه چهار انکشت مضموم باشد مضر نیست س اکر کسی عاجز شود از سجده کردن چه کند ج باید خم شود بقدریکه بتواند و محل سجود را بلند کند بقدریکه بتواند برسد تا ازان سجده نماید و اکر هیچ قسم نتواند خم شود بجای ان بسر اشاره مینماید و اکر نتواند بسر اشاره کند بدو چشم اشاره مینماید و اکر ان هم نشود بیک چشم اشاره مینماید و واجبست برداشتن چیزیرا که بران سجده کند س بر چه چیز سجده میتوان کرد ج چیزیکه ما یصح السجود علیه میباشد زمین است و هرچه از زمین میروید مکر ان چیزهائی که انسان میخورد و معدنی که خارج از اسم ارض باشد و کاغذ اکر از غیر حریر باشد چه رنکدار باشد یا بی رنک و احوط ترک ما خوذ از حریر است س بشاناب نوس سجده صحیح است یا نه ج بلی صحیح است اکر چه کنده باشد س بر تنباکو و توتن سجده

میتوان کرد یا نه ج بلی میتوان کرد س بر پوست انار و پوست بادام و پوست کردو و پوست هندوانه و پوست خربزه سجده کردن صحیح است یا نه ج محل اشکال است احتیاط ترک نشود س بر قلم و قصب عجمی و مسواک و کاه و علف سجده جایز است یا نه ج بلی جایز است و انچه ما یصح السجود علیه ذکر شد در حال اختیار است و لکن افضل تربت سیّد الشهدا علیه السلام است و در حال اضطرار یا تنکی وقت اکر ممکن از اشیاء مذکوره نشد بر ثوب پنبه و کتان سجده کند و اکر ان هم میسر نشود بر معادن مثل قیر و فیروزج و عقیق و غیر ان سجده کند اکر ان هم میسر نشود بر پشت دست سجده کند هفتم تشهد است و واجبست اقرار کردن بیست در رکعت دوّم از هر نماز بعد از سجده اخیره و در رکعت سیّم از مغرب و در رکعت چهارم از عشاء و ظهر و عصر و کیفیّت ان کفتن شهادتین و صلوات فرستادن بر محمد و آل محمد است و ظاهر اینستکه متعیّن است که این نحو بکوید اشهد ان لا اله الّا الله وحده لا شریک له و اشهد انّ محمّداً عبده و رسوله اللّهم صلّ علی محمد و آل محمد و غیر از این مجزی نیست و واجبست نشستن بقدر ذکر واجب و همچنین واجبست قرار کرفتن در حال ذکر و واجبست در ذکر محافظت بر عربیت س هرکاه فراموش کند تشهد اوّل را و بخاطرش بیاید پیش از داخل شدن در رکوع چه کند ج واجبست که بر کردد و بنشیند و تشهد را بجا اورد و بر خیزد و نماز را تمام کند و از برای قیام بیجا دو سجده سهو احتیاطاً بجا اورد و همچنین هرکاه قرائت یا تسبیحات خوانده باشد س هرکاه بعد از داخل شدن برکوع بخاطرش اید که تشهد را نخوانده چه کند ج نماز را تمام کند و بعد از نماز واجبست قضاء تشهد را بخواند و دو سجده سهو واجب بجا اورد س اکر پیش از سلام متذکر شد که تشهد اخر را نخوانده چه باید کرد ج باید بر کردد و تشهد را بخواند و نماز را تمام کند س اکر بعد از سلام بخاطر

اقوی جواز است بر پوست بادام دکرد و اکر منفصل از مغز باشد س

بعید نیست پشت دست مقدم بر معادن باشد س

امدکه تشهد اخر را نخوانده چه کند ج انرا بخواند نه بقصد اداء و سلام
را هم بکوید و دو سجده سهو واجب بجا اورد اکر منافی که عمدا و سهوا نماز را
باطل میکند بجا نیاورده باشد س اکر دو سجده را در رکعت اخر فراموش
کرد و سلام نماز را داد و بعد بخاطرش امد که دو سجده را نکرده تکلیفش
چیست ج برکردد[1] و سجده را بجا اورد و تشهد را بخواند و سلام نماز را
بدهد و دو سجده سهو واجب برای سلام بیجا بجا اورد اکر منافی عمدی و
سهوی سر زده باشد و بهتر اینستکه نماز را دوباره اعاده کند س هرکاه
در رکعت اخر یک سجده را فراموش کرد و سلام نماز را داد چه صورت دارد
ج سجده را بجا اورد نه بقصد اداء و قضاء نماز را تمام نماید و دو سجده
سهو واجب بلکه چهار سجده بکند هشتم سلام است و ان از جمله اجزاء واجبه
نماز است بیرون میرود شخص با ان از نماز و کفایت[2] میکند در ان کفتن السلام
علینا و علی عباد الله الصالحین یا السلام علیکم و واجب نیست السلام علیک
ایها النبی و رحمة الله و برکاته بلی مستحبست و از توابع تشهد دوم است و با ان
از نماز بیرون نمیرود و بهتر محافظت بر انست اکرچه ترک ان موجب بطلان نیست
اکرچه عمدا باشد و احتیاطا در السلام علیکم ضم کند و رحمة الله و برکاته
را و ترک نکند و معتبر نیست در بیرون رفتن از نماز قصد خروج در وقت سلام
دادن بلکه با وجود نیت خلاف و قصد بیرون نرفتن از نماز خارج از ان می
شود اکرچه بهتر در اینحال اعاده نماز است نهم ترتیب است و واجبست در نماز
ما بین افعال و اجزاء ان و با عمل اوردن چیزی از ان در غیر محل عمدا باطل
میشود و اما سهوا پس اکر در ارکانست یعنی رکنی را بر رکن سابق مقدم داشتن
نیز موجب بطلان نماز می شود و در غیر ان چون اتیان بر کوع پیش از اتیان بقرائت
و هم چنین در اجزاء غیر رکنیه بعضی نسبت ببعض دیکر مبطل نیست و با امکان
رعایت ترتیب را نها در صورت اخلال در رکنی از ارکان واجبست عود بسوی

[1] احوط است و ترک نشود س

[2] اکتفا باول خالی از اشکال نیست س

سابق و با ترتیب عمل اوردن عملش صحیح است دهم موالاتست و ان واجبست در
افعال نماز یعنی پی در پی بودن انها باینکه فعلی که محو صورت نماید نشود و هم
چنین واجبست در تکبیر موالات میان کلمات ان و همین حکم در قرائت و اذکار
و تسبیحات جاریست نسبت بکلمات و ایات و حروف و با بقاء محل اعاده مینماید
ایه یا کلمه را اکر رعایت موالاة در ان نکرده و با فوات محل هرکاه ترک موالات از
روی عمد بوده نماز باطل و الا صحیح است بشرط انکه موالات در نماز فوت نشده
باشد یازدهم ذکر است و ان عبارتست از اذکار در رکوع و سجود و تسبیحات
اربع چنانچه پیش کذشت س قنوت در نماز واجبست یا نه ج واجب نیست بلکه
مستحب است در هر یک از فرایض یومیه غیر از نماز جمعه چه در صلوة جهریه
باشد چه اخفاتیه و بهتر ترک نکردن انست و محل ان پیش از رکوع رکعت ثانیه است
بنا بر اصح بعد از فراغ از قرائت س اکر فراموش کرد قنوت را و رفت برکوع
و در رکوع بیادش امد چه کند ج بعد از رکوع و قبل از سجده انرا بجا می
اورد و اکر در اینوقت متذکر نشد بعد از فراغ از نماز بجا میاورد اکرچه زمانش
هم طول بکشد س هرکاه عمدا کسی قنوت را ترک نمود جایز است در غیر محل بجا
اوردن ان یا نه ج جایز نیست و انچه مذکور شد در غیر نماز جمعه بود اما
در نماز جمعه پس مستحب است دو قنوت یکی پیش از رکوع رکعت اول و یکی بعد
از رکوع رکعت دوم س ایا مستحب است در هر نافله قنوت یا نه ج بلی مستحب
است و موکد است در نافله وتر س ایا در قنوت معتبر است قول مخصوصی یا نه
ج معتبر نیست بلکه کفایت میکند انچه را که اختیار میکند از ذکر و دعا س در
قنوت جایز است بکسبحان الله یا بک بسم الله یا بک لا اله الا الله یا نه ج بلی جایز
است چه بعجل در اتمام نماز داشته باشد یا نه و بهتر متابعت ادعیه ماثوره و ادعیه
قرانیه و کلمات فرجست خصوصا در جمعه و وتر س سلام علی المرسلین از کلمات
فرجست یا نه ج معلوم نیست احوط خواندن انست بقصد قرائت س ایا

در قنوت و غیر قنوت از سایر افعال نماز دعا کردن بفارسی جایز است یا نه
ج مشکلست دعای بفارسی چه در قنوت و چه در غیر ان و هم چنین است
مغلوط ماده سؤال تعقیبات بعد از نماز چه فرایض و چه نوافل مجملی از
ثواب او بیان فرمائید ج ثوابش لا تعد و لا تحصی است چنانچه در اخبار
اهلبیت علیهم السلم مذکور است و اثر ان در زیاد شدن روزی بیشتر است
از سفر کردن بجهة کسب رزق و تعقیب از برای فریضه موکدتر است از تعقیب
از برای نافله و تعقیبات بسیار است و در این رساله کنجایش ذکر انها نیست و افضل
تعقیبات در نماز واجب و سنت تسبیح حضرت فاطمه ع است و کیفیت ان باین نحو
است که اول سی و چهار مرتبه الله اکبر و سی و سه مرتبه الحمد لله و سی و سه
مرتبه سبحان الله بکوید و سنت است بعد از هر نماز فریضه قل هو الله احد
خواندن و همچنین پیش از انکه بکرداند و پای خود را سه مرتبه بکوید استغفر
الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم ذو الجلال و الاکرام و اتوب الیه
و در حدیث است که هر کس بخواند او را امرزیده شود کناهان او هر چند مثل
کف دریاها باشد و هم چنین سنت است بعد از نماز صبح و مغرب در هر یک هفت
مرتبه بسم الله الرحمن الرحیم لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم که باعث
دفع هفتاد نوع از انواع بلاها میشود که پستتر از انها ریح و برص و دیوانکی
است و اکر از اشقیا باشد محو می شود از دیوان اشقیا و نوشته می شود در
سعدا سؤال کیفیت نماز ایات و سبب ان را بیان فرمائید ج بدانکه سبب
ایات عبارتست از کرفتن افتاب و ماه است چه تمام قرص انها کرفته شود و چه بعض
انها و از ان خوف حاصل بشود یا نه و زلزله و بادهای سیاه و سرخ و زرد بر
نحو غیر معتاد و تاریکی شدید و صاعقه و علامات مخوفه که در اسمان ظاهر
می شود یا در زمین چون فرو رفتن ان و مدار در خوف بر اغلب ناس است و
ترسیدن نادری از ایشان مناط حکم نیست س نماز کسوف و خسوف تا چه وقت

اداء میباشد ج وقت اداء کسوف و خسوف از اول کرفتن قرص تا تمام انجلاء
است بنا بر اصح و هم چنین نماز هر ایتی که وقت وسعت نماز را داشته باشد
پس وقت اداء ان نماز عبارتست از ان وقت و احوط در کسوف و خسوف انستکه
پیش از شروع در انجلاء نیت قربت اداء نماید و بعد از شروع در انجلاء و قبل
از اتمام انجلاء نیت قربت مطلقه بکند و اکر مقدار یک رکعت از وقت را درک نماید
نماز او اداء است چنانچه در یومیه کذشت اما اکر ایه بنوعی باشد که وقت ان
وسعت نماز را نداشته باشد مثل زلزله که در اغلب اوقات بر این وجه است
و مثل صیحه و رعد و برق شدید پس واجبستکه مقارن ان شروع در نماز کند
و اکر عصیان نموده و مقارن ان بجا نیاورده باید در غیر ان وقت بجا اورد
و تا اخر عمر اداء است سؤال نماز ایات چند رکعت است ج دو رکعت است
در هر رکعت پنج رکوع و دو سجود و تفصیل او اینستکه تکبیرة الاحرام بکوید و
حمد و سوره بخواند و بعد برود برکوع و ذکر رکوع را بکوید و بعد راست شود
و حمد و سوره بخواند برود برکوع و ذکر رکوع را بکوید و راست شود و حمد
و سوره بخواند و برود برکوع و راست شود و حمد و سوره بخواند برود به
رکوع و راست شود حمد و سوره بخواند برود برکوع و راست شود برود به
سجود و هر دو سجده را بجا اورد و راست شود شروع برکعت دوم کند همچنان
که در رکعت اول مذکور شد رکعت دوم را بجا اورد و بعد تشهد بخواند و سلام
بدهد مثل سایر نمازهای یومیه س نماز ایات چند قنوت دارد ج پنج قنوت
دو قنوت از ان در رکعت اول یکی پیش از رکوع دوم و یکی پیش از رکوع چهارم
و در رکعت دوم سه قنوت یکی پیش از رکوع اول و یکی پیش از رکوع سیم و یکی
پیش از رکوع پنجم و این قنوتها مستحب است و واجب نیست و هم چنین مستحب
است پیش از هر رکوع و بعد از ان تکبیر کفتن و هم چنین مستحب است سمع الله
لمن حمده کفتن بعد از رکوع پنجم در رکعت اول و بعد از رکوع پنجم در رکعت

دوم س آیا فرقی هست در شکیات و سهویات میان نماز آیات و یومیه یا نه
ج فرقی نیست و هرچه در انجا معتبر است در اینجا هم معتبر است مکرر در رکوعاتش
مثل اینکه شک میکند که آیا چهار رکوع کرده ام یا پنج رکوع یا بیشتر بنا را بر
اقل میگذارد و نماز او صحیح است س مبطلات نماز چند چیز است ج مبطلات
نماز ده چیز است اول حدث مطلقا و ان در هر وقتی که واقع شود نماز را باطل
میکند اگرچه در میم اخر سلام باشد چه بعمد چه بفراموشی مگر در مواضعی
که ذکر اینها گذشت از مسئله مبطون و مسلوس و مستحاضه س احداثی که
نماز را باطل میکند آیا وضو و غسل و تیمم را باطل میکند یا نه ج بلی باطل می
کند س حدث اصغری که صادر شد و غسل را باطل کرد دوباره باعث غسل
میشود یا نه ج غسل نمیخواهد ولکن وضو باید بگیرد بجهة نماز و هرچه مشروط
بطهارت است دوم بعمد تکفیر است علی الاحوط یعنی گذاشتن یکی از دو دستها
بر دیگری بنحوی که عامه میکنند خواه در زیر ناف یا در بالا از ان در حال اختیار
نه در حال تقیه سیم التفات کردن بتمام بدنست بطرف پشت سر یا بجانب یمین یا
یسار بلکه بسوی ما بین یمین و یسار نیز اگر بنحوی باشد که بیرون برود بسبب ان از
استقبال پس جمیع اقسام مذکوره مبطل نماز است و در حال اشتغال بذکر و الا در غیر
التفات بجمیع بدن بطرف پشت سر اشکالست و در التفات بروی تنها بطرف پشت
سر مطلقا اشکالست اگرچه احوط بطلانست س هرگاه کسی سهوا التفات کند
از قبله بقدری که خارج نشود یا از مشرق یا مغرب نمازش صحیح است یا نه ج
بلی صحیح است هرچند بتمام بدن باشد با عدم تجاوز از مقدار یکه جایز است در حال
اختیار علی الاحوط چهارم تکلم کردنست عمدا هرچند بدو حرف مهمل باشد و
اما سهوا پس مبطل نیست هرچند بگمان بیرون رفتن از نماز باشد یعنی چنین خیال
کند که از نماز بیرون رفته است س در نماز تنحنح کردن یا نفخ کردن یا ناله کردن
یا اه کشیدن و نحو اینها چه صورت دارد ج عیبی ندارد و انکه ذکر شد در

تکلم بکلام ادمیین بود اما قران و دعا و مناجات و امثال اینها پس خواندن
و گفتن اینها ضرر ندارد مگر انکه بر وجه محرم باشد مثل انکه دعا بر مؤمن کند
ظلما یا انکه ایه سجده تلاوت نماید و احوط ترک دو سوره خواندنست س اگر
کسی در اثناء نماز بر مصلی سلام کند بقصد تحیت تکلیف ان مصلی چیست ج
جایز است از برای مصلی رد ان بلکه واجبست اگرچه سلام بغیر صیغه قرانیه
باشد س اگر ترک کند جواب سلام را چه صورت دارد ج نماز صحیح است
اگرچه با بقاء محل جواب مشغول بذکر یا قرائتی نشده باشد و الا محل تامل است و بهر
تقدیر گناهکار است و واجبست انکه جواب مثل صیغه سلام باشد هرچند بغیر
صیغه قرانیه که سلام علیکم است بوده باشد و بهتر مراعات مثلیت در تعریف و
تنکیر و افراد و جمع است در صیغ اربعه که عبارتست از سلام علیک السلام علیک و
السلام علیکم و سلام علیکم است پنجم قهقهه کردنست اگرچه از روی اختیار
نباشد علی الاحوط و ان خنده ایست که مشتمل بر اواز و مد و ترجیع باشد و احوط
اجراء احکام بطلان بر مطلق اواز است و تبسم که از الب خنده گویند مبطل نیست
اگرچه عمدا باشد ششم گریستن باواز است بجهة امر دنیوی خواه از جهة فوت
ان باشد یا از جهة طلب ان لکن هرگاه سهوا باشد موجب فساد نمیگردد س
در گریستن بی اواز چه میفرمائید ج احتیاط لازم اعاده ان نماز است و گریستن
برامر اخرت اگرچه باواز باشد مبطل نیست و کسی که بی اختیار شود در گریستن
در امر دنیوی عمل او باطل است علی الاحوط هفتم فعل کثیر یا قلیل است که صورت
نماز را برهم زند هشتم خوردن و اشامیدنست اگرچه قلیل باشد و فرو بردن
چیزیکه در دهن است ضرر ندارد و مستثنی است از حکم اب خوردن در نماز
وتر برای کسی که تشنه باشد و قصد روزه هم کرده باشد و بترسد از انکه صبح
داخل شود و باید میان محل نماز گذارد و دوری اب بقدر دو گام یا سه گام بیشتر
نباشد و اتیان بمنافیات دیگر هم ننماید نهم گفتن امین بعد از سوره فاتحة الکتاب

اگرچه اقوی جواز است با کراهت س

اقوی صحت نماز است در اینصورت نیز س

عمداً باختیار پس در حال سهو و اضطرار ضرر ندارد دهم شک در عدد رکعات
نماز دو رکعتی یا سه رکعتی یا در دو رکعت اوّل از نمازهای چهار رکعتی باطلست یازدهم
زیاد کردن جزئی یا کم کردن در نماز است **سؤال** شکیات بر چند قسم است ج
بر سه قسم است اوّل اعتباری در او نیست باین معنی که اعتناء باین شک نباید نمود
قسم دوم در هر صورت بعد از فکر که در شک ماند باطل است قسم سیم صحیح است
باشرایطیکه ذکر میشود **س** انشکهائیکه اعتبار ندارد بر چند نوع است
ج بر پنج نوع میباشد اوّل شک بعد از سلام است باین معنی که سلام نماز صبح
را مثلا داد شک میکند که آیا یک رکعت کرده ام یا دو رکعت اعتناء بچنین شکی
نکند و نمازش صحیح است و همچنین در سایر نمازها و عدم اعتناء بشک بعد
از فراغ از نماز در صورتی است که یکطرف شک صحیح باشد چنانچه در مثال مذکور
است و الا باطل است مثل اینکه بعد از فراغ از نماز صبح شک کند که آن نماز یک
رکعت شد یا سه رکعت در اینصورت آن نماز باطلست و واجبست که آنرا اعاده
نماید دوم شک بعد از وقت یعنی وقت نماز ظهر یا عصر گذشته داخل بوقت مغرب
شده شک میکند که آیا نماز ظهر و عصر را کرده ام یا نه اعتبار بشک نیست و قرار
بدهد که نماز را کرده ام سوم شک بعد از محل مثل آنکه حمد میخواند شک کند
که تکبیرة الاحرام گفته ام یا نه بگوید که گفته ام و همچنین در اثناء سوره خواندن
شک میکند که حمد را خوانده ام یا نه بگوید خوانده ام و همچنین اگر از آیه
گذشت دیگر شک اعتبار ندارد و همچنین در هر فعل که داخل در فعل دیگر
شده حتی در مستحبات مثل قنوت چهارم شک کثیر الشک است و اعتباری
بشک او نیست چه شک آن در بین نماز باشد و چه در عدد رکعات و چه در
افعال آنها و چه شک در دو رکعت اول یا در دو رکعت آخر و مدار در کثیر الشک
نظر باهل عرف است و واجب نیست بر کثیر الشک اینکه ضبط عمل خود نماید به
ریگ یا چیز دیگر یا کسی را امر بضبط احوال خود کند اگرچه بهتر اینست پنجم شک

در حکم علم است علی الاقوی

امام و مأموم است با ضبط و حفظ نمودن دیگری بر وجه علم و اگر ظن باشد
خالی از اشکال نیست و اعتباری بشک آن نیست بلکه هر یک رجوع نماید بدیگری
و عمل بمقتضای آن کند و کیفیت اطلاع هر یک از حال دیگری باشاره و قرائن و
آیات مناسب حال و ذکر است مثل آنکه سبحان الله از برای اعلام بر سه رکعت
بگوید و اگر هر کس یقین بر چیزی داشته باشد یا گمان بر چیزی رجوع باعتقاد
خود بکند **س** انشکهائی که در هر صورت نماز را باطل میکند بیان فرمائید
ج شک در رکعات نماز دو رکعتی از نمازهای واجبی است مثل نماز صبح یا نماز
مسافر یا نماز طواف وغیره مگر نماز احتیاط که ذکر خواهد شد و شک در عدد
رکعات نماز سه رکعتی یعنی نماز مغرب مثل آنکه شک کند در حال تسبیح اربع که آیا دو
رکعت است یا سه رکعت احتیاط اینستکه فکر کند تا از صورت نماز که از بیرون
رود اگر هنوز بیرون نرفته عملش بدو رفت برگردد و حمد و سوره را بخواند و
نماز را تمام کند نمازش صحیح است و اگر عملش بسه رفت تسبیح اربع را تمام کند و
سلام نماز را بدهد و اگر در شک بماند در هر صورت که باشد خواه پیش از اکمال
سجدتین و خواه بعد از آن نمازش باطلست و شک در نمازهای چهار رکعتی که
پای یک در میان باشد در هر جا که شک اتفاق افتد و در شک باقی ماند نمازش
باطلست و شک در نمازهای چهار رکعتی که پای دو در میان باشد پیش از اکمال
سجدتین مثل آنکه قنوت میخواند شک میکند که آیا این دو رکعتی است یا چهار
رکعتی بعد از فکر اگر علم یا مظنه اش بجائی نرفت و بحال شک باقی ماند نمازش باطل
است خواه در رکوع باشد خواه در قیام بعد از رکوع خواه در سجده اوّل
باشد و احتیاط ترک نشود در سجده آخره خصوصاً بعد از ذکر و قبل از رفع
راس معامله بعد از اکمال و اعاده نماز و شک در عدد رکعات باین معنی که نمیداند
چند رکعت کرده شک شش و هفت و زیاده که هر دو طرفش باطلست و شک در
و پنج و سه و پنج و دو و سه و پنج وغیرها اینها از موارد یکطرف اقلش صحیح است

الاصور آتیه س از شکهائی که باطل کننده نماز نیست و نماز در ان صحیح
است چند صورت دارد ج بر هشت صورت است اول شک در میانه دو و
سه بعد از اکمال سجدتین بقدر مسمّی تروّی بکند هرگاه علم یا مظنه بطرفی
قرار گرفت نمازش را تمام کند و اگر در شک باقی ماند بنا را بر سه گذارد و یک
رکعت دیگر بخواند که چهار رکعت بشود و سلام نماز را بدهد و بدون منافی برخیزد
و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد نمازش صحیح است
دوم شک در میان دو و سه و چهار بعد از اکمال سجدتین بنا را بر چهار گذارد
و سلام نماز را میدهد بعد دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و دو رکعت نشسته
بجا آورد نمازش صحیح است و دو رکعت ایستاده را اول بخواند بعد دو رکعت نشسته
را سوم شک در میان دو و چهار بعد از اکمال سجدتین بنا را بر چهار گذارد
و سلام نماز را میدهد بعد دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا میآورد چهارم
شک میانه سه و چهار در هر جا که باشد بنا را بر چهار گذارد و نماز را تمام کند
و بعد یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا میآورد و دو رکعت
نشسته افضل است پنجم شک میان چهار و پنج بعد از اکمال سجدتین بنا را
بر چهار میگذارد و نماز را تمام میکند بعد از ان دو سجده سهو واجب بجا می
آورد اما شک در حال قیام باید فرو بنشیند پس در این هنگام شک او بر می
گردد بمیانه سه و چهار و بنا را بر چهار گذارد و نماز را تمام کند و یک رکعت
ایستاده و یا دو رکعت نشسته بجا آورد و بعد دو سجده سهو بعمل آورد از
برای قیام بیجا احتیاطا ششم شک در میانه سه و پنج است در حال قیام
فرو مینشینی و بنا را بر چهار میگذاری و نماز را تمام میکنی بعد دو رکعت
نماز احتیاط ایستاده و دو سجده سهو احتیاطا بجا میآوری هفتم شک در
میانه سه و چهار و پنج است در حال قیام باید بنشیند بنا را بر چهار گذارد و نماز
را تمام کند بعد دو رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته نماز احتیاط بجا آورد

و دو رکعت ایستاده را مقدم بدارد بر دو رکعت نشسته و دو سجده سهو به
قصد احتیاط نیز بجا آورد هشتم شک در میانه پنج و شش است در حال قیام
باید بنشیند و نماز را تمام کند و بعد دو سجده سهو احتیاطا از برای قیام بیجا
بجا آورد و دو سجده بجهة شک چهار و پنج و دو سجده دیگر احتیاطا اگر به
قرائت یا ذکر مشغول شده باشد سؤال احکام نماز احتیاط را بیان فرمائید
ج نماز احتیاط واجبست و کیفیت آن چنانست که بعد از سلام پیش از منافی
برخیزد و نیت نماز احتیاط در قلب قصد کند قربة الی الله از انچه احتمال دارد
که کم شده و ان مثلا یا یک رکعت است ایستاده یا دو رکعت است ایستاده و تلفظ نیت
در اینجا جایز نیست و همچنین شرط نیست قصد وجوب ولکن احوط ترک نکردن
است پس بعد از نیت تکبیرة الاحرام بگوید مثل تکبیر نماز و قرائت حمد بکند بدون
سوره و اخفات در ان نماید حتی در بسمله بنا بر احوط و رکوع و سجود بکند و
تشهد و سلام بخواند بخوبیکه در نماز میخواند و اگر یک رکعت باشد تشهد و سلام
را متصل بان نماید س اگر کسی نماز احتیاط را ترک کند و اعاده نماید فریضه را
که شک در ان نموده چه صورت دارد ج کفایت میکند اگر ابطال عمل نماید
ولکن گنهکار است و چنین عملی نکند س هرگاه شکی در نماز کرد و بنا بان شد
گذاشته و سلام نماز را داد خواست نماز احتیاط بکند یا یک رکعت کرده بعد یقین
نمود که اصل نمازش تمام بوده آیا نماز احتیاط را باید بکند یا نکند ج نماز
احتیاط را احتیاج نیست در صورت اولی و در ثانیه و ثالثه نماز احتیاط را انجا
تمام میکند و نمازش صحیح است و همچنین اگر بفهمد کم بودن نماز را پیش از نماز
احتیاط ان کمی را تمام کند اگر مبطلی که عمدا و سهوا مبطل باشد بعمل نیاورده باشد
س اگر بعد از تمام کردن نماز احتیاط فهمید که موافق اتفاق نیفتاده نماز
احتیاطی که کرده مثل انکه دو رکعت نشسته و دو رکعت ایستاده کرد بعد مطلع شد
یک رکعت کم بوده اصل نمازش چه صورت دارد ج احتیاط اینست که یک رکعت ناقص را

بکند و احتیاط اعاده کردن اصل نماز است اگرچه صحت آن بی وجه نیست و بهتر
اعاده است در جمیع صور با علم بکم بودن بعد از نماز احتیاط یا در بین آن س
اگر عمل باحتیاط نمود و شک کرد که آیا نماز احتیاط با کم بودن اصل نماز موافق
بوده یا نه چه کند ج نمازش صحیح است و اعتنا بچنین شک نکند س هرگاه در
اثناء نماز احتیاط شک میکند که آیا یک رکعت است یا دو رکعت است چه کند ج بنا را
بر صحت گذارد یعنی اگر یک رکعت باید بکند بگوید یک رکعت است اگر دو رکعت باید بکند
بگوید دو رکعت است س در نماز احتیاط سهوا کلام بیجا اتفاق افتاد سجده
سهو دارد یا نه ج بلی سجده سهو واجب است بلکه در جمیع منافیات و غیره که در
اصل نماز میباشد در این هم میباشد س در نمازهای مستحبی اگر شک واقع شود
چه صورت دارد ج در باقی ماندن بشک مخیر است ما بین اقل و اکثر مثل آنکه
شک کند که این یک رکعت است یا دو رکعت هر کدام که بنا گذاشت صحیح است و لیکن بنا را
بر اقل گذارد بهتر است س در نماز مستحبی سلام بیجا یا کلام بیجا یا غیره اتفاق
افتاد سجده سهو میخواهد یا نه ج سجده سهو ندارد بلکه اگر تشهد فراموش
شده باشد یا سجده فراموش شده قضا ندارد س اگر کسی شک کند در اثنای
نماز باینکه این نماز ظهر است یا عصر تکلیفش چیست ج باید بنا را بظهر قرار
دهد یعنی بقصد ظهر نماز را تمام کند اگر نماز ظهر را نکرده باشد س اگر شک
کند که این رکعت آخر مغرب است یا اول عشاء چه باید کرد ج از آخر مغرب قرار
بدهد س مظنه در اثناء نماز حکم یقین را دارد یا نه ج اقوی اعتبار ظن
است مطلقا در عدد رکعات س هرگاه کسی شک کند بعد از اکمال سجدتین در
میانه دو و سه و بنا را بسه گذاشته برخواست یک رکعت هم کرد شد چهار رکعت
هنوز برکوع نرفته مظنه اش بدو رفت چه کند ج باید رکعت را خراب کند و
بنشیند بزمین و بنا را بر دو گذارد و تشهد بخواند و برخیزد و باقی مانده نماز را
تمام کند و بعد از سلام دو سجده سهو برای قیام بیجا و دو سجده بجهت تسبیحات

در غیر رکعتین اخیرتین از رباعیه محل اشکال است در غایت احتیاط بشود س مد ظله

با حمد که خوانده باشد بجا آورد بقصد احتیاط نه نیت وجوب س هرگاه در
حال قیام شک کند ما بین سه و چهار و بنا را بر چهار گذاشت بعد یقین کرد که
در رکعتی که برخواسته یک سجده نکرده چه باید کرد ج در اینصورت نمازش
باطل است و باید بهم بزند و از سر بگیرد سؤال احکام سهویات و کیفیت آنرا
بیان فرمائید ج سهویات بر چند قسم است اول سهو در طهارت از حدث است
مثل آنکه شروع در نماز نمود باعتقاد آنکه با وضوء است و در اثناء متذکر
شد که وضوء نداشت نمازش باطل است و همچنین است حال غسل و تیمم
دوم سهو در طهارت از خبث است باین معنی که عالم بود بنجاست ثوب یا بدن
خود و غافل شد از تطهیر قبل از شروع در نماز و در اثناء نماز یا بعد متذکر
شد که بدن یا لباسش نجس بوده نمازش باطل است سوم سهو در قبله است پس
اگر در اثناء نماز معلوم شد که آنچه از نماز اداء نموده پشت بقبله بوده یا این
که بسوی یمین و یسار بوده ظاهر اینست که نمازش باطل است چهارم سهو در
مکان است باین معنی که در مکانی شروع بنماز نمود باعتقاد اینکه مکان مباح
است بعد در اثناء نماز مطلع شد که مغصوب بوده باید نماز را قطع کند اگر
ممکن نباشد منتقل شدن بمکان مباح بدون منافی و استیناف نماز در مکان
مباح لازم است مگر در صورتیکه وقت مضیق باشد پس آنچه که از نماز عمل
آورده صحیح است و بقیه نماز را در حین شروع از آن مکان مغصوب بعمل
میآورد اگر زیادتی تصرف بواسطه نماز بعمل نیاید پنجم سهو در لباس است
پس اگر در اثناء نماز معلوم شد اینکه لباس او از جنسی است که نماز در آن جایز
نیست و جاهل بود پس اگر نزع ممکن است بنحویکه موجب فعل منافی نشود
نزع نماید و نماز را تمام کند و در غیر مغصوب ترک نشود اعاده بعد از اتمام
احتیاطا و اگر ممکن نمی شود نماز را قطع کند و استیناف نماز را با لباس بی
عیب نماید س اگر کسی در نماز سهوا چیزی را کم کند یا زیاد کند بعد بخاطرش

بیاید حکمش چیست ج هرگاه رکنست و داخل در رکن دیگر نشده برگردد
و او را بجا آورد و اگر داخل در رکن شده نمازش باطلست و هم چنین در صورت
زیاد کردن رکن مطلقا و اگر غیر رکن باشد و محلش باقی است برگردد و او را بجا آورد
نمازش صحیح است و اگر از محلش گذشته است ضرر ندارد س سجدهٔ سهو در چند جا
واجبست ج بجهة کلام بیجا سهوا یا بگمان بهم رسانیدن آنکه از نماز بیرون
رفته است و سلام بیجا سهوا و تشهد فراموش شده بلکه بجهة هر زیاده و
نقیصه غیر از اجزاء مستحبه علی الاحوط[1] و در شک چهار و پنج بعد از اکمال
سجدتین س هرگاه در اثناء نماز تکلم بیجا یا غیر اینها سهوا متعدد اتفاق
افتاد تعدد سجدهٔ سهو لازمست یا نه ج بلی تعدد در سجده سهو لازم است
س ترتیب در میان سجده سهو هست یا نه ج ترتیبی در سجود سهو نیست
بترتیب اسباب آن بنا بر اقوی اما ترتیب ما بین سجده و اجزاء فراموش شده
از رکعات احتیاطیه پس بر این قرار است که سجدهٔ سهو را مؤخر از آنها نماید
و احوط[2] تأخیر اجزاء فراموش شده از رکعات احتیاط است اگر چه در فوات
مقدم باشد و اقوی تخییر است و اقوی عدم وجوب تعیین اسباب سجود سهو
است در وقت اتیان سجدهٔ سهو س کیفیت دو سجده سهو را بیان نمائید ج
کیفیت دو سجده سهو آنستکه نیت کند که دو سجده میکنم از برای آنچه بعمل آورده
ام از زیادتی و کمی در نماز بانحو یکه واقع شده است قربة الی الله و احوط آنکه
قصد وجوب را از یاد نماید بر آنچه ذکر شد برود بسجود و احوط[3] تعیین ذکر آتی است
در آن و آن اینست بسم الله و بالله السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و
برکاته و سر بردارد و بنشیند و باز برود بسجده و صیغه مذکوره را بخواند
و بعد از سر برداشتن از سجدهٔ دوم تشهد را تمام بخواند مثل تشهد نماز و
یک سلام دهد مثل السلام علیکم و رحمة الله و برکاته لکن احوط خواندن
آنچه زاید بر شهادت بر وحدانیت و بر رسالت است بقصد قربت مطلقه س

[1] و اقوی عدم وجوبست س
[2] ترک نشود س
[3] اقوی عدم تعیین است س مد ظله

اگر کسی بعد از نماز فراموش کرد سجده سهو را تکلیفش چیست ج هر وقت
بخاطرش آمد بجا آورد و اگر در بین نماز بیادش آمد بعد از نماز اتیان بآن
نماید و اگر وضوء نداشته باشد احتیاطا وضوء بگیرد آن وقت اتیان بسجده
سهو نماید س اگر کسی شکیات و سهویات و ظنیات و منافیات و سجده سهو را
نداند و هیچ کدام در نمازش اتفاق نیفتد نمازش چه صورت دارد ج صحیح
است نمازش لکن تحصیل آنها واجبست و اگر ترک کند عمدا فاسق است س
نمازهائیکه از مکلفین قضاء شده چه عمدا و چه سهوا و چه معذورا شرایط
و احکام آنرا بیان نمائید ج واجبست اتیان بقضاهای نمازهای واجبه
غیر از نماز جمعه و نماز عیدین از کسانیکه اتیان در وقت ننموده باشند و واجب
نیست قضاء از آنچه واقع شده باشد در ایام مخالفت از حق بر کسانیکه از اهل
قبله باشند هر چند محکوم بکفر باشند مثل غالی یا ناصبی باشند و آنچه فوت شده
باشد از نماز در حال طفولیت یا دیوانگی یا بیهوشی یا کفر یا کفر اصلی یا حیض یا
نفاس اگر این امور در تمام وقت باشد و اگر در تمام وقت نباشد بلکه دریابد
مقدار نماز را در وقت چه در اول و چه در آخر واجبست قضاء آن نیز و اگر مقدار
یک رکعت و تحصیل شرایطی را که فاقد است بلکه طهارت بتنهائی علی الاحوط از آخر
وقت دریابد بدون عذری از این اعذار واجبست نماز اداء و اگر ترک نمود قضاء
آن واجبست س در نماز قضاء ترتیب واجبست یا نه ج بلی ترتیب واجب است[1]
در قضاء بنحویکه فوت شده است از نمازها اگر بداند ترتیب را و اگر نداند آن
نیست ترتیب اگر موجب عسر و حرج باشد س در غیر قضاء نماز یومیه رعایت
ترتیب لازمست یا نه ج لازم نیست پس جایز است قضاء کسوف پیش از خسوف
اگرچه کسوف بعد واقع شده باشد هم چنانکه جایز است تقدیم آن بر یومیه هر چند
یومیه پیش شده باشد س هرگاه نماز ظهر و مغرب فوت شود و نداند کدام
پیش بوده چه کند ج باید یک نماز ظهر ما بین دو مغرب بجا آورد یا مغرب میان

[1] اقوی عدم وجوب ترتیب است مگر در نماز یکه ترتیب در اداء آنها معتبر است شرعا مثل ظهرین یا عشائین از یک روز س

دو ظهر نماید و اکتفاء میکند در حصول ترتیب نیت واقعی هرگاه فوائت
همه از یکصنف باشد چون ظهر یا غیر ان پس نیت کند اول ظهر یکه از او
فوت شده بعد دوم ظهر و هکذا س کسی که نماز قضاء دارد اداء را در اول
وقت میتواند بکند یا نه ج مخیر است که هر کدام را که میخواهد در اول بکند
ولی بهتر مقدم داشتن قضاء بر اداء است خصوصا هرگاه یک نماز قضا شده یا
مطلق نماز از روز چه یکی باشد چه بیشتر س اگر کسی در سفر نمازش فوت شد
و در حضر میخواهد قضاء انرا اتیان کند و هم چنین بعکس ان باید نماز قصر را
بقصر بخواند و تمام را تمام یا نه ج بلی اعتبار در قصر و اتمام در اداء نمودن
ان حال فوتست یعنی اگر در حضر نمازش فوت شده تمام کند قضاء انرا هر چند
در سفر باشد و اگر کسی در اول وقت مسافر باشد و در اخر وقت حاضر یا در
اول وقت حاضر باشد و در اخر وقت مسافر اعتبار بحال فوت نماز است س
هرگاه مرد قضاء نماز نزا اجیر شود قرائت جهریه را بجهر بخواند یا اخفات
ج بجهر بخواند س اگر چند نفر استیجار نمایند از برای قضا نمودن نماز یک
شخص یعنی از برای میت واحد واجبست مراعات ترتیب یا نه ج بلی واجبست
و اگر ولی میت یا وصی یا متبرع جاهل بترتیب فوت شده از میت باشد در چنین
حالی وجوب رعایت ترتیب ساقط می شود اگر ندانند که خود میت عالم بترتیب بود
و اگر دانستکه میت عالم بترتیب بوده است پس در این هنگام وجوب ملاحظه ترتیب
قوة دارد خصوصا هرگاه وصیت ثلث نموده باشد و مصرف غیر صوم و صلوة
معین نکرده باشد سؤال نماز جماعت مستحب است یا واجب ج مستحب موکد
است در جمیع فرایض خصوصا در نماز یومیه خصوصا هرگاه ادا باشد خصوصا
در صبح و مغرب و عشا خصوصا از برای کسی که در مسجد باشد بلکه در حق
کسانیکه اذان مسجد را می شنوند س فضیلت نماز جماعت را بیان فرمایید ج
بدانکه فضیلت جماعت بر فرادی بیست و چهار درجه است یا بیست و پنج درجه

ب واجب نیست س

ع قوة ان معلوم نیست س مدظله

یا بیست و هفت درجه یا بیست و نه درجه هر یک از ان بر بیست و چهار
رکعت محسوبست که هر رکعتی از ان محبوبتر است بسوی خداوند عالم از عبادت
چهل سال و نماز جماعت افضل است از نماز منفرد در مسجد کوفه با وجود انکه
ان محسوب بهزار رکعتست پس موافق این بیان نماز جماعت افضل از هزار نماز است
بلکه روایت شده که ان بدو هزار نماز محسوبست و روایت شده که نماز در پشت
سر عالم برابر هزار نماز است لهذا اجر در ان مضاعف خواهد شد و بسه هزار
میرسد و اگر واقع در مسجد جامع شود مضاعف میشود بر حسب تفاوت نماز
در مسجد و غیر ان و ان عبارتست از صد درجه پس مجموع درجات بسیصد هزار
منتهی خواهد شد و اینها همه با اتحاد ماموم است و اگر متعدد شود مضاعف
میشود در هر یک بقدر مجموع در سابق ان بده درجه و همان که عدد انها زیاد
برده شد اگر اسمانها کاغذ شوند و درختان قلم گردند و دریاها مرکب شوند
و انس و جن و ملئکه نویسنده باشند نتوانند ثواب یک رکعت از انرا بنویسند و
با جمیع انچه ذکر شد بدانکه ان واجب نیست مگر در جمعه و عیدین با شرایط ان
که محل ان ذکر میشود و کسیکه قرائت حمد و سوره اش درست نباشد و مقصر
باشد در صحیح نمودن ان پس اگر ممکن باشد او را در صحیح نمودن حمد و سوره
در هر وقت هر یک یا از فرادی بطریق صحیح یا بجماعت کفایت میشود و اگر در وقت
ممکن نشود او را صحیح نمودن بجهة تنگی وقت و مانند ان معین است بر او حاضر
شدن بر جماعت و اگر ممکن نباشد هیچوجه واجب نیست بر او جماعت ولکن احوط
حاضر شدن بر جماعتست و مشروع نیست در نوافل حتی در نماز روز عید غدیر
بنا بر اقوی و احوط بلی مشروع است در صلوة استسقاء و باکی نیست بجماعت
گذاردن واجبی که مستحب شده بسبب امر خارج چون نماز عید و فریضه اعاده
که اتیان بنحو تبرع باشد و هم چنین فریضه که بجا می اورد بنحو اعاده بر وجه
استحباب س مسافر بحاضر یا حاضر با مسافر یا اداء بقضا یا قضا جایز است یا نه

ج بلی جایز است و هم چنین است با اختلاف در وجوب و استحباب و اقتدا کسیکه
که فرایض یومیه بجا میاورد بکسی که فریضه طواف میکند و همچنین بعکس
ان خالی از اشکال نیست و جایز است اقتدا کسیکه صلوة ایات میکند بکسی که
صلوة ایات دیگر میکند و هم چنین در جنازه و عید بلی نماز گذارد در هر یک
از این سه نماز اقتداء بدیگر در نماز دیگر نمی کند هم چنانکه اقتدا نمیکند بیومیه
گذار و طواف گذار و هم چنین در عکس جایز نیست بلکه احوط انستکه نماز
عید گذار اقتداء بنماز استسقاء گذار ننماید و هم چنین در عکس اینصورت
اگرچه دو نماز موافق در نظم باشند و احتیاط در ترک جماعتست در نماز
احتیاط اگرچه بنماز احتیاط باشد و همچنین احوط ترک است در نافله منذوره
س عدد یکه جماعت بان منعقد میشود چند نفر است ج دو نفر است که یکی
امام و یکی ماموم چه هر دو مرد باشند چه هر دو زن چه انکه ماموم زن
باشد یا صبی غیر بالغ لکن احوط و اولی اکتفا نکردن بطفل است س اگر ماموم
برکوع رفت و شک نمود در اینکه درک امام را نموده ام یا نه حکمش چیست
ج در اینصورت حکم نماید بدرک نکردن امام مثل کسی که یقین بداند که ادراک
ننموده و نماز او باطلست س هر گاه یقین دارد که در رکوع با امام ملحق نمی شود
اقتداء کردن جایز است یا نه ج جایز نیست بلکه منتظر امام بشود تا در رکعت
دیگر اقتداء کند س اگر ماموم بترسد که اگر ملحق بصف شود امام از رکوع
سر بر میدارد چه کند ج پس در این حال میتواند در ان مکانیکه ایستاده
اقتداء کند و تکبیرة الاحرام بگوید و برود برکوع بشرط انکه مانع از اقتداء در
ان مکان نباشد مثل دوری و حایل و بلندی جای امام و در حال رکوع یا
بعد از رکوع ملحق شود بصف و احوط اینستکه گام را برندارد بلکه پاهای
خود را بر زمین بکشد هر چند لازم نیست لکن احوط انستکه در حال ذکر حرکت نکند
س از چیزهائیکه در امام جماعت معتبر است بیان فرمائید ج در امام جماعت

بلکه اصل مشروعیت جماعت در نماز طواف خالی از اشکال نیست س

واجبه س

قوة انه نیست مطلقا

مانع بودن دوری معلوم نیست س

شرطست بالغ بودن و عقل داشتن و سالم بودن از جذام و برص و حد شرعی
بعد از توبه بعضی شرط دانسته اند و اقوی اینستکه شرط نیست بلی اقتدا کردن
بکسی که از اینها سالم باشد احوط است و هم چنین شرط است در امام ایمان
و طهارت مولد و عدالت و مذکر بودن اگر در میان ماموین یا جمیع مذکر
باشند و هم چنین شرطست در امام که نشسته نباشد هر گاه ماموین ایستاده
باشند و نیز شرط است که نبوده باشد در میان ماموم و امام حایلی که مانع
باشد دیدن امام را مگر انکه ماموم زن باشد و امام مرد و هم چنین شرطست
که نبوده باشد ماموم دورتر از امام و یا از صفی که در پیش روی او میباشد
انقدر که او را دوری نامند و احوط دور نبودن ماموم است از امام بیش از
یک گام و هر گاه یکمتر فاصله در صف پیش باشد یا قلیلی بیشتر ضرر ندارد
چنانچه هر گاه در صف اخیر فاصله بسیار میان هر یک از اهل ان باشد ضرر
ندارد اما در صفهای میان احوط ترکست هر چند اظهر انستکه ضرر ندارد
مادامیکه دوری زاید بر قدر معتبر نباشد و هم چنین شرط است در جماعت که
جای ایستادن امام بلند تر از جای ایستادن ماموم نباشد بقدر معتد به اگر
زمین سرازیر نباشد و اگر سرازیر باشد ضرر ندارد مگر انکه بسیار سرازیر
باشد اما اگر امام پائین و ماموم در جای بلندی باشد ضرر ندارد و هم چنین
شرطست یکی بودن امام و اینکه ماموم قصد اقتداء نماید و تعیین امام بکند
س اگر ماموم قصد اقتدا و امامی را بکند و بعد معلوم شد که ان امام دیگری
بوده است چه صورت دارد ج نماز او باطلست اگر چه عادل هم بداند او را
اگر کسی اقتداء با مام حاضر نماید و چنین داند که شخصی است و بعد معلوم شود
که شخص دیگر بوده حکمش چیست ج اگر اولا بالذات قصد کند اقتدا با مام
حاضر و او را عادل میداند و خیالش که او زید است بعد معلوم شد که او عمرو است
این نماز صحیح است اگر عمرو را هم عادل بداند و اگر قصد اقتداء با مام حاضر

بالتبع باشد باین معنی قصدش اوّلا بالذات اقتداء بزید است و خیالش اینکه
امام حاضر او است بعد معلوم شود که عمرو بوده است این نماز باطلست اگر
چه عمرو را هم عادل بداند س محاذی ایستادن ماموم با امام جایز است یا نه
ج پیش ایستادن جایز نیست و احوط تاخر ماموم است از امام در جمیع مساجد س
واجبست متابعت کردن ماموم امام را در افعال نماز یا نه ج بلی واجب است
و باید پیش از امام هیچ فعلی را بجا نیاورد و احوط مؤخر بودن ماموم است در
افعال از امام باین معنی که مقارن نباشد و امّا در اقوال تکبیرة الاحرام را باید
بعد از امام بگوید و در غیر آن واجب نیست بنا بر مشهور لکن احتیاط ترک نشود
در سلام و همچنین در بقیه اقوال واجبه مسموعه س اگر امام بعد از تکبیرة
الاحرام تکبیرة الاحرام دیگر بگوید و ماموم با تکبیرة الاحرام اول داخل نماز
شده باشد حکمش چیست ج در این صورت عدول بفرادی نماید س اگر ماموم
سر بردارد از رکوع یا سجود یا برود برکوع یا سجود پیش از امام سهواً یا خطاءً
چه صورت دارد ج باید برگردد و با امام ملحق شود اگر امام نرسد باو و اگر
بمجرد اطلاع امام رسد بر او چیزی نیست و نماز صحیح است و اگر برنگردد عمداً
آثم است مگر آنکه قصد فرادی نماید و احوط در صورت برگشتن اعاده است
هرگاه برگشتن موجب زیادتی رکنی بشود و الا بهتر اعاده است س هرگاه ماموم
در رکعت سیم و چهارم امام اقتداء نمود قرائت حمد و سوره واجبست بر او یا نه
ج بلی واجبست و اگر نتواند حمد و سوره را بخواند اکتفاء نماید بحمد تنها و
اگر خواندن حمد منافی با متابعت باشد یعنی اگر بخواند حمد را متابعت از میان برود
مثل آنکه رکوع امام را درک نمی نماید احوط نیت انفراد است س اگر ماموم قرائت
را فراموش نماید و وقتی متذکر شود که امام در رکوع داخل شده یا داخل نشده باشد
لکن خواندن حمد منافی متابعت باشد چه باید کرد ج احوط قصد انفراد است
س اگر بعد از فراغ معلوم شود فاسق یا کافر بودن یا بی طهارت بودن یا نیت

وهمین اقوی است س

واجب است س

قوة انها منیشت مدظله

نداشتن امام نماز ماموم باطلست یا نه ج باطل نیست و اگر در بین نماز معلوم
شد عدول بفرادی کند و تمام کند نماز خود را س هرگاه امام را در تشهد
اخیره یافت نیت اقتداء میتواند بکند که درک فضیلت جماعت را بکند یا نه ج
بلی میتواند و نیت میکند و تکبیرة الاحرام را میگوید و می نشیند از برای تشهد
با امام و بعد از آنکه امام سلام گفت برمیخیزد و نماز را تمام میکند و حاجت
بسوی استیناف نیت و تکبیر نیست و باین نحو تحصیل فضیلت جماعت مینماید س
هرگاه ماموم در نماز جهریه صوت یا همهمه امام را نشنود قرائت واجب است
بخواند یا نه ج قرائت خواندن واجب نیست امّا بقصد قربت مطلقه بخواند نه
بقصد جزئیت س هرگاه شخص نماز ظهرش بعصر امام اقتدا کند بقصد آنکه
در دو رکعت آخر فرادی شود و نماز عصر را هم با امام اقتداء کند این قصد جایز
است یا نه ج احوط قصد نکردن است در اول نماز س هرگاه شخص نماز مغرب
را بعشاء امام اقتدا کرد و در قیام شک کرد که این رکعت سیم است یا چهارم حکمش
چیست ج در قیام صبر کند تا امام برکوع رود و دو سجده را بجا آورد و
بعد از سجدتین معلومش شود حال شکش ضرر ندارد س متابعت کردن ماموم
در تشهد امام که تشهد او نباشد مستحب است یا نه ج بلی مستحب است که متابعت
کند تشهد امام را و همچنین در قنوت و احوط آنستکه در آن حال زانوها را
از زمین بردارد بر کف پاها بنشیند و دستها را بر زمین بگذارد هم چنانکه احوط
از برای او تسبیح است بعوض تشهد و تخلف از قیام امام میجوید بجهت تشهد خود
هم چنانکه تخلف میجوید در هر فعلی که بر او واجب و بر امام واجب نیست از رکوع
و سجود یا خواهشها پس اتیان بانها میکند و بعد ملحق با امام می شود مگر در
قرائت چنانکه گذشت سؤال کیفیت نماز مسافر و شرایط آنرا بیان فرمائید ج
شرایط آن چند چیز است اوّل قطع مسافتی که موجب قصر می شود و آن هشت فرسخ
است در رفتن یا برگشتن یا در رفتن و برگشتن هر دو که چهار فرسخ برود و چهار

اقوی جواز است س

فرسخ برگردد والا احوط جمع است س حدّ فرسخ شرعی چه قدر است ج
فرسخ عبارتست از سه میل است و هر میلی چهار هزار ذراع بذراع دست است
که طول ذراع عرض بیست و چهار انگشت است که هر انگشتی بعرض هفت جو و
هر جوی بعرض هفت موی از اواسط موی یابو باشد س هرگاه مسافت کمتر از
هشت فرسخ باشد اگرچه بقدر یک وجب یا کمتر قصر جایز است یا نه ج جایز نیست
واگر نداند که مسافت بحدّ مزبور رسیده یا نه تمام میکند س اگر مظنّه قوی باشد
بحدّ مسافت بنحوی که نزدیک بعلم باشد یا از شیاع مظنّه قوی حاصل شود اکتفا
بان میتوان کرد یا نه ج در اکتفاء اشکال است و احتیاط ترک نشود س ثابت
شدن مسافت مزبوره بشهادت عدل واحد کافی است یا باید بشهادت دو عادل
باشد ج در اکتفاء بان اشکال است و احتیاط ترک نشود س هرگاه بیّنه عادله
خبر داد باینکه مسافت بحدّ سفر شرعیست و بیّنه دیگر شهادت داد بر خلاف ان
تکلیف چیست ج اقوی انست که تمام میکند لکن احوط جمع است و لازم نیست
پیمودن مسافت هرگاه مستلزم حرج باشد امّا غیر ان از چیزهائیکه در انها حرج
نیست مثل خبر گرفتن و فحص پس مقتضای احتیاط مراعات انست در تشخیص موضوع
دوّم انکه مسافر بایست قصد مسافت داشته باشد س هرگاه کسی مقدار مسافت را
بی قصد برود مثل اینکه عقب دزد یا گریخته و مانند ان برود و نداند که بقدر
مسافت خواهد رفت یا نه یا انکه برود در حال دیوانگی بی قصد چه صورت دارد
ج در اینصورتها انچه که رفته است محسوب از مسافت نیست و باعث قصر نمی شود
هر چند بسیار طول بکشد لکن اگر مسافت بقدر هشت فرسخ یا بیشتر باشد در
برگشتن باید قصر کند س اگر کسی بعد از انکه بی قصد رفت و در بین رفتن قصد
هشت فرسخ بکند چه باید کرد ج باید قصر کند خواه مسافر بالاصالة باشد یا بالتبع
مثل غلام و کنیز و زن و مانند ایشان هر چند بران راضی نباشند بلکه مجبور باشند
سیّم انکه قصد مسافت را مستمر بدارند تا منتهی شدن مسافت س هرگاه اراده

(ب) واقوی تعیین قصر است مگر انکه قصد اقامه ده روز داشته باشد پس متعیّن تمام است س مدّ ظله

برگشتن

برگشتن نماید پیش از رسیدن بانچه کفایت میکند در حصول مسافت یا متردّد شود
در رفتن تکلیفش چیست ج باید نماز را تمام نماید س اگر کسی بیرون رود بقصد
مسافت و بعد از ان از برای او اتفاق بیفتد انتظار رفقای راه و رفتن او موقوف
بر رفتن ایشان باشد چه کند ج اگر از حدّ ترخّص نگذشته است باید تمام کند و اگر
گذشته باشد چهار فرسخ یا زیاده احوط جمع است اگر قصد ماندن ده روز را در انجا
نداشته باشد و همچنین است در صورتی که بقدر چهار فرسخ نرفته باشد با علم
بامدن رفقا و اگر کمتر از چهار فرسخ رفته باشد و اطمینان بامدن رفقا هم نداشته
باشد تمام میکند چهارم انکه جمع نکند با قصد مسافت عزم بر ماندن ده روز را
در اثنای مسافت و نه عارض شود او را این اراده در بین راه که اگر هر یک روی دهد
باید تمام کند نماز را و در حکم اراده ماندن است در مسافت بوطن خود رسیدن س
مراد از وطن چه مکانست ج وطن بر سه قسم است یکی وطن اصلی است که او محلّ
تولّد انسانست و وطن اباء و اجدادش است و در او شرط نیست شش ماه در انجا
ماندن و نه داشتن ملک بلی اینقدر شرط است که قصد اعراض از او نداشته باشد
دوّمی وطن اتخاذی است که از برای خود وطن قرار داده است و بنایش قرار گرفتن
در انجا همیشه و در او شرط است صدق عرفی همین قدر عرفا گویند وطن فلان
شخص است دیگر چیز دیگر شرط نیست سوّمی وطن شرعیست و در ان شرط است
ششماه در انجا ماندن در هر سال و ملک هم داشته باشد پنجم انکه نبوده باشد
از کسانیکه خانه او همراه او باشد مثل انکه در جمیع اوقات در بیابانها بسر برد از
قبیل اعراب بریّه و پاره از ایلات یا انکه سفر شغل و عمل او باشد که نامیده شود
باسم خاصی مثل مکاری و ساربان و هیمه کش و قاصد و کشتیبان و تاجر و صاحب
صنعتی که در گردش باشد در تجارت و صنعت خود و امثال اینها س اگر سفر کند
صاحب عمل مذکور در غیر عمل خود مثل انکه مکاری بزیارت برود با بچه حکمش
چیست ج باید قصر کند اگر از شغل و عمل خود در ان سفر دست بر داشته باشد

(ب) واقوی تعیین قصر است س مدّ ظله

(ع) ثبوت وطن شرعی محلّ اشکال است س مدّ ظله

(س) اگر قصد ششماه ماندن در هر سال داشته باشد داخل در وطن اتخاذی است و این شخص ذو وطنین است و اقوی عدم اعتبار ملک داشتن است در ان بلی اگر ششماه در بلدی اقامه کند در یکسال و ملک هم داشته باشد این وطن شرعیست که کثیری از علما قائل اند و حکم وطن را بر او جاری میکنند مادامیکه ملک او باقی است و ثبوت ان نزد حقیر واضح نیست و اگر در چنین بلدی جمع نماید میان حکم وطن و غیر ان نهایت احتیاط را نموده و اگر ششماه بقصد همیشه ماندن بسر برده باشد و بعد اعراض کند و

والا

اقوی تعیّن تمام است س مدظله

والّا باید تمام نماید و واجب می‌شود تمام کردن در سفر سیم هرگاه قرار داده
سفر را عمل خود در سفر دوم ترک نشود احتیاط بجمع میان قصر و اتمام کند
هرگاه صدق کند بران قبل از سفر مطلقا مکاری یا جمّال مثل آنکه رفت و آمد
کند در ما دون مسافت بعد سفر کند و منقطع می‌شود حکم مذکوره بماندن ده روز
در وطن و بقصد ماندن ده روز در غیر وطن ششم آنکه سفر او حرام نباشد مثل
فرار نمودن از جهاد و گریختن غلام و زن غایت آن حرام باشد مثل سفر از برای
ضرر مسلمین و مؤمنین و دزدیدن مال ایشان و اعانت ظالم در ظلم او و مضرّ
نیست معاصی که در سفر واقع می‌شود بر سبیل اتفاق مثل غیبت کردن که باعث
تمام کردن نماز نمی‌شود س سفری که منافی با واجبی از واجبات باشد مثل
تحصیل علم واجبی که در سفر میسّر نمی‌شود باعث تمام نمودن نماز می‌شود یا نه
ج باعث نمی‌شود س هرگاه کسی سفر کند از برای صید کردن لهو و لعبی حکمش
در قصر و اتمام چیست ج اگر بسفر رود از برای این مطلب نماز را تمام کند هفتم
آنکه دور شود از دیوار شهر یا قریه تا آنکه پیدا نباشد دیوار و نشنود اذان شهر
یا قریه را و معتبر در صدای مؤذن و چشم نظر کننده و گوش شنونده و بلد متوسط
است چنانچه معتبر است در هوا خالی بودن از شدّت باد و غوغا و هرگاه ببیند
یا دیوار یا مؤذن یا شنونده نباشد بنا بر تقدیر و فرض گذاردن که بر فرض بودن
حال چه نحو بود و چه نحو نبود و فرق نیست در این شرط در میان رفتن و برگشتن
هرچند احوط در حال برگشتن جمع میان قصر و اتمام است یا تأخیر کند نماز را تا
وارد شود بمنزل و معتبر است شرط مزبور در بلد توطّن و در بلد اقامه اشکال است
احوط جمع است قبل از خروج از محل ترخّص و هرگاه سفر سفر معصیت باشد یا عقب
صید لهو رفته باشد باید و نه قصد حرکت نموده باشد معتبر موضع برگشتن است
و واجب است قصر بعد از تحقق شرایط گذشته س اما مسافر در چند جا مخیّر است
مابین قصر و اتمام ج در چهار موضع که یکی مسجد الحرام و یکی مسجد حضرت

ظاهر است که تمام روضهٔ مقدّسه حایر باشد س

اقوی تعیّن تمام است س

بقصد انشاء سفر جدید س مدظله

رسول صلی‌الله علیه و یکی مسجد جامع کوفه و یکی حایر حضرت سیّد الشهداء علیه‌السلام لکن افضل
اتمام است و احتیاط قصر است س حدّ حایر چه قدر است ج حدّ حایر
درست واضح نیست احوط آنست که اکتفاء بقدر متیقن شود و آن عبارت از اطراف
ضریح مقدّس جناب سیّد الشهداء است س مسافری که در بلدی مثل حلّه
یا بغداد در یکسمت آن قصد اقامه کرد میتواند آن شطی که در وسط واقع شده
عبور بسمت دیگر آن بکند یا نه ج بلی میتواند و ضرر با قامه او نمی‌رساند
مگر آنکه یک بلد گفته نشود مثل بصره بالنسبه به محمّره و مثل مسجد کوفه
بالنسبه بنجف اشرف و بغداد بالنسبه بکاظمین و طهران و حضرت عبد العظیم
که باید در قصد اقامه قرار بر این دهد که در یک بلد اقامه نماید و قصد اقامه
در مجموع کوفه و نجف کفایت نمیکند س مسافر بعد از قصد اقامه یا در بین آن
از حدّ ترخّص بیرون رفت و بازگشت نمود بمحل اقامه و قصد اقامه جدیده نکرد
حکمش چیست ج احتیاط جمع است و اگر قصد اقامه جدیده نماید در اینجا
اتمام متعیّن است س در صحرای خالی از آبادی قصد اقامه میتوان کرد یا نه
ج بلی میتواند لکن قصد اقامه در میان خانهای صحرانشینان صحیح نیست
مگر با طمینان باینکه مدّت ده روز در آن زمین هستند و بجای دیگر کوچ نمی
کنند یا آنکه نیّت کند که اگر کوچ نمایند او بماند و بعد از نیّت اقامه عدول
از آن ضرر ندارد س هرگاه کسی قصد اقامه کرد در بلدی و یک نماز چهار
رکعتی را تمام کرد بعد از آن برگشت حکمش چیست ج تا زمانیکه در آن محل است
اتمام نماز متعیّن است و همین که از محل اقامه خارج شود حکمش قصر است س
شخص میتواند دو وطن از برای خود قرار دهد یا نه ج بلی میتواند س هرگاه
شخص فراموش کرد سفر خود را و نماز را تمام کرد چه صورت دارد ج اگر وقت
هست اعاده کند و اگر وقت گذشته قضاء ندارد و مستحب مؤکد است از برای
کسی که نماز را قصر میکند اینکه بعد از هر فریضه که آنرا قصر نموده سی دفعه

بگوید سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر و بهتر اینستکه این را
غیر تسبیحات تعقیب قرار دهد **سؤال** شرایط وجوب روزه چند چیز است **ج**
شش چیز است اول بلوغ دوم عقل سوم مسافر نبودن بسفریکه دران قصر باشد
چهارم سلامتی از مرض بلکه جمیع مضاریکه برسد شخص بسبب انها بر نفس
محترمه یا عرض محترمی یا از تلف شدن چیزیکه حفظ ان واجب باشد یا از مشقت
شدیدیکه نتواند متحمل ان شد عادة ومثل انها پنجم سلامتی از بیهوشی که غالب
بر حواس شده باشد ششم خالی بودن از حیض ونفاس وشرطست در صحت روزه چند
چیز اول هر چه که شرط است در وجوب روزه مگر بلوغ که از طفل ممیز چه دختر باشد
چه پسر روزه صحیح است لکن واجب نیست دوم و سوم ایمان و اسلام چهارم انکه
از زمان قابل باشد از برای روزه یعنی مثل عید فطر واضحی نباشد و زمانیکه گنجایش
یکماه ویکروز نداشته باشد در جائی که دو ماه متتابع واجب باشد و هم چنین
شهر رمضان که روزه غیر ان واقع نمی شود دران پس اگر روزه غیر ماه رمضان
در رمضان قصد نمایند از ان محسوب نیست و نه از ماه رمضان پنجم انکه کسی که
روزه سنت میخواهد بگیرد قضاء ماه رمضان بلکه غیر ان نیز مثل کفاره ان
و نحو ان در ذمه او نباشد اگر قضاء از غیر نباشد و اگر استیجاری باشد بلکه مطلق
تحمل ضرر ندارد ششم اذن از برای زن و غلام و کنیز در روزه مستحب خصوصا
از برای زن که رعایت احتیاط شدید در انست و در واجب موسع اذن معتبر نیست
بلکه مخالفت ضرر ندارد و مراعات احتیاط خوبست در ان و شرطست در صحت
روزه مستحب از فرزند عدم نهی پدر و مادر بلکه اذن علی الاحوط اگر چه اقوی
صحت است مطلقا با عدم تألم ایشان هفتم اجتهاد یا تقلید در حکم روزه که
میخواهد بعمل بیاورد و در جزء ان یا شرط ان اگر از جمله ضروریات نباشد
مثل وجوب روزه ماه رمضان بلکه هر گاه علمی باشد ضرور نیست دران تقلید
پس اگر سهل انکاری کند و اخذ مسائل روزه نکند و ترک روزه را نداند و

باعلم برمضان سه مسئله

یا اخذ نماید از کسی که نباید اعتماد بان نماید مجرد امساک بنحو مذکور کفایت
در امتثال روزه نمی کند مگر امساک نماید از چیزهائی که بداند اجمالا اکر شامل ترک
است و هم چنین است حکم در غیر روزه از سایر عبادات بلی اگر غافل محض باشد در
واقع از انچه باید امساک نمود امساک نموده باشد وجوب قضاء بران معلوم نیست
هشتم نیت قربة پس واجب نمی شود در روزه و نه صحیح است بدون چیزی از شرایط
وجوب غیر از بلوغ و صحیح است روزه از مستحاضه اگر انچه هست براو از غسلهای
شب و روز بجهة نماز بعمل بیاورد و احوط انستکه ترک نکند انچه براو هست از
وضو گرفتن و تغییر دادن پنبه و نحو ان هر چند صحت روزه توقف بر غیر غسل
ندارد و اما انچه موقوفست صحت روزه بران از غسل ظاهر انستکه ان غسلهای
روز است و هم چنین غسل شب گذشته علی الاحوط اگر پیش از فجر بعمل نیاورد و
اگر پیش از فجر غسل کند کافی است در صحت روزه و اما غسل شب اینده مدخلیت
در صحت روزه گذشته ندارد هر چند احوط مراعات انست نیز و هم چنین هر گاه
بعد از نماز صبح یا بعد از نماز ظهر و عصر خون به بیند شرط نیست در صحت روزه
از برای غیر نماز غسل کردن پس ترک غسل در صورت دوم مبطل روزه نیست هر چند
تا بشب ترک شود بخلاف اول که اگر از برای نماز ترک شود روزه او باطل است و
شرط نیست پیش انداختن غسل نماز صبح را بر طلوع فجر اگر چه احوط تقدیم
غسل است بر فجر و اعاده است بعد از فجر اگر چه قصد نافله بان غسل هم نداشته
باشد فرقی نیست در شرط بودن غسل در میان کثیره و متوسطه و اما وضو در
استحاضه قلیله شرط نیست **س** روزه از مریض صحیح است یا نه **ج** اگر متضرر
باشد صحیح نیست و معتبر است در ضرر رسانیدن علم یا ظن بلکه احتمال مساوی
کفایت میکند اگر چه در صورت احتمال جمع میانه صوم و قضاء احوط است و کافی
است در حصول ظن اماره یا تجربه یا قول کسی که مفید ان باشد هر چند کافر باشد
س از مسافر روزه واجب در سفر صحیح است یا نه **ج** صحیح نیست مگر روزه سه روز

بدل هدی و هجده روز بدل بدنه از برای کسی که بیرون رفته باشد از عرفات
قبل از غروب آفتاب عمداً س روزهٔ که نذر کرده باشد گرفتن آن در سفر و حضر
هر دو یا سفر تنها صحیح است یا نه ج صحیح است س روزه مندوب در سفر جایز
است یا نه ج جایز است سه روز از برای حاجت در مدینه مشرفه و در غیر آن احوط
ترک آنست بر جا س صاحبان اعذار مثل مریض و مسافر و غیره اگر روزه بگیرند
جایز است از ایشان یا نه ج مجزی نیست و واجب است قضاء بر ایشان مگر مسافری که
جاهل بحکم باشد پس مجزیست روزه آن بخلاف ناسی و اگر متذکر شود جاهل یا ناسی
در اثناء روز بمسئله واجبست افطار نمودن و جاهل در حکم عالم است اگر عالم
باشد بحکم اجمالاً س حایض و نفساء هرگاه حاصل شود عذر ایشان در جزئی از
روز باید افطار کنند یا نه ج بلی افطار کنند هر چند قلیلی پیش از غروب باشد یا
منقطع شود لحظه بعد از طلوع فجر س هرگاه طفل در اثناء روز بالغ شود و کافر
مسلم شود تمام کردن روزه بر ایشان واجبست یا نه ج واجب نیست و لکن مستحب است
بر طفل تمام نمودن اگر افطار نکرده باشد و بالغ شود بغیر مبطل بلکه احوط در آن
عدم ترکست مطلقا و بر کافر اگر پیش از ظهر مسلم شود و افطار ننموده باشد و هم
چنین است حال دیوانه و بیهوش اگر زایل شود دیوانگی و بیهوشی از ایشان در
اثناء روز س هرگاه مسافر پیش از ظهر حاضر شود و مریض حالش به شود روزه
گرفتن بر ایشان واجبست یا نه ج اگر افطار نموده باشند پیش از آن واجب نیست
بر ایشان روزه و اگر افطار نکرده باشند واجبست بر ایشان تمام کردن روزه و اگر
حاصل شود عذر ایشان در اثناء روز پس مریض افطار کند که پیش از زوال بود
باشد چه بعد از زوال و اما مسافر پس اگر خارج شود پیش از ظهر واجبست افطار
نماید چه در شب نیت سفر نموده باشد یا نه و اگر خارج شود بعد از زوال تمام
نماید روزه را و بهتر آنستکه سفر ننماید پیش از ظهر مگر در صورتیکه نیت سفر را
در شب نموده باشد س اگر مرد پیر و زن پیر عاجز شوند از روزه گرفتن چه متعذر

ت
وجوب اتمام بر
طفل اگر قصد
روزه کرده باشد
و بعد بالغ شود
خالی از قوه نیست
بلکه با عدم قصد
اگر بالغ شود
قبل از زوال
و اگر افطار نکرده
باشد وجوب
تجدید نیت و اتمام
صوم بعید نیست
و هم چنین کافر
اگر مسلم شود
قبل از زوال
س مد ظله

ع
بلکه احوط است
کما اینکه هرگاه
سفر کرد احوط
جمع بین روزه
و قضاء آنست
س
مد ظله

باشد بر ایشان چه متعسر افطار نمایند یا نه ج بلی افطار نمایند و هم چنین است
حکم کسی که صاحب درد یست که سیراب نمی شود و نمیتواند ترک آب خوردن نماید
در تمام روز و لکن واجبست بر هر یک از اینها در صورت مشقت بودن روزه بر ایشان
بلکه در صورت تعذر نیز علی الاحوط تصدق نمودن از هر روزی بمدی از
طعام و شرط نیست علاوه بر این در آخر باش از بره علی الاحوط و واجب نیست
قضاء بر مرد پیر و زن پیر اگر اسان نباشد روزه گرفتن بر ایشان فیما بعد و الا
احوط قضا است و اما صاحب ناخوشی عطش پس اگر بره از مرض از برای او
حاصل شود در بین آن رمضان و رمضان اینده واجبست بر او قضا و واجب
نیست اگر بره حاصل نشود و جایز است آب را سیر بخورد س اگر زن حامله
که وضع حمل او نزدیک باشد بترسد بر خود یا طفل در شکم یا بر هر دو چه از
تشنگی باشد چه از گرسنگی تکلیفش چیست ج واجبست افطار نماید و هم چنین
زنیکه شیر میدهد طفل را و کم باشد شیر او و بترسد بر ضرر رسیدن بطفل به
سبب روزه گرفتن و فرق نیست در میان آنکه بترسد بر تشنگی یا گرسنگی طفل
یا ضرر هر یک و تصدق نمایند زن در عوض هر روزی بمدی از طعام و قضا
کند بعد از زوال عذر س در مرضعه میان مادر و مستاجره و متبرعه در
تعلق صدقه فرق هست یا نه ج فرق نیست و هم چنین فرق نیست در طفل میان
ولد نسبی و رضاعی و حلال زاده و حرام زاده س هرگاه ممکن باشد بدل از
برای مرضعه یا رفع ضرر از طفل روزه را میتواند بخورد یا نه ج نمی تواند
و لازمست که تصدق از مال مرضعه باشد س اگر جماعت مذکوره که بایست
افطار نمایند روزه را بگیرند روزه ایشان باطلست یا نه ج باطل است و مسقط
قضاء نیست در جائی که قضاء داشته باشد س زمان امساک نمودن در یوم
روزه از چه وقتست ج اول آن وقت طلوع فجر دوم است که صبح صادقش
میگویند و باید ترک نماید از آن وقت امور یرا که خواهد آمد مگر جماع که باید

ترک کند انرا پیش از صبح و در حکم جماع است استمناء و اخر وقت ان بر طرف
شدن حمره مشرقیست و از سمت راس گذشتن ان بنا بر اقوی و احوط س
در نیت روزه کفایت میکند قصد نمودن قربة الی الله تامج بلی کفایت میکند و
لی باید تعیین ان نماید هرگاه متعین نباشد س قصد وجوب یا استحباب یا مثل
ان یا اخطار ضرور هست یا نه ج ضرور نیست س در نیت ماه رمضان قصد
قربت کردن بی قصد وجوب و تعیین کافیست یا نه ج بلی کافی است اگر بداند که
ماه رمضانست و اگر نداند و روزه بگیرد به نیت غیر ماه رمضان و بعد معلوم
شود که ماه رمضان بوده پس اگر از غیر بوده کفایت میکند و مسقط قضا خواهد
بود و الا محل تاملست لکن در استحباب بلکه نذر و عهد اقوی لزوم تعیین است
و هم چنین کفارات و نذر مطلق و روزه مندوب محتاج است بتعیین س وقت
نیت در روزه چه زمانست ج وقت ان در شب است هر چند در جزء اخر ان باشد
و کفایت میکند هرگاه در اول طلوع صبح صادق داعی بر امساک مخصوص در
زمان مخصوص با او باشد و قصد منافی ان نداشته باشد س اگر کسی ترک نمایند
عمدا نیت را تا داخل صبح شود روزه ان صحیح است یا نه ج صحیح نیست و قضا
بر او واجبست نه کفاره س هرگاه بعد از نیت روزه منافی ان بعمل اورد پیش
از صبح نیت باطل میشود یا نه ج باطل نمی شود و تجدید نیت روزه ضرور نیست
هر چند ان فعل جماع باشد و اینها که ذکر شد در روزه واجب معین است مثل رمضان
و نذر معین در حال اختیار اما در حال اضطرار مثل انکه نداند که ان روز اول
ماه رمضانست یا ان روز روزیستکه نذر معین نموده است یا فراموش نموده
باشد نیت را پس وقت نیت باقی است تا بظهر و واجبست بر کسیکه علم بهم رساند
بوجوب روزه ان روز یا بخاطرش اید بعد از فراموش نمودن انکه فورا نیت کند
و اگر نه روزه ان باطلست و اما غیر روزه معین واجب از قضاء روزه ماه رمضان
و نذر مطلق جایز است نیت در ان تا بزوال در وقتی استکه منافی بعمل نیاورده

در احوال صحیح صلت نذر را اصل صحیح صوم س

در صورتی که مجرد عدم نیت باشد یا استمرار ان از مفطرات و الا کفاره لازم است س

باشد روزه او صحیح است و بظهر شدن فوت میشود وقت ان و اما مندوب
پس جایز است نیت نمودن تا پیش از غروب افتاب اگر بعد از نیت چیزی از روز
مانده باشد س در اول ماه رمضان نیت روزه گرفتن تمام ماه را نماید
جایز است یا نه ج بلی جایز است و احتیاط بتجدید نیت در هر شب ترک نشود
س هرگاه مشتبه شود یوم اخر شعبان باول رمضان تکلیفش چیست ج
قصد قربت روزه به نیت اخر شعبان با نیت روزه واجبی غیر از رمضان نماید
پس اگر در اثناء روز معلوم شد که ان رمضانست محسوب از ان می شود و اگر
پیش از زوال معلوم شد تجدید نیت از رمضان نماید س مبطلات روزه
چند چیز است ج ده چیز است اول و دوم خوردن و اشامیدنست که
هر یک مفسد روزه است عمدا نه سهوا و موجب قضاء و کفاره است مطلقا
چه معتاد باشد ماکول مثل نان و اب و چه غیر معتاد باشد مثل خاک و پوست
درخت و سنگ ریزه چه خوردن و اشامیدن انها متعارف باشد و چه غیر
متعارف هر چند ماکول و مشروب متعارف باشد مثل فرو بردن بقیه غذا که
در بن دندان میماند که ان مبطلست نیز عمدا و سهوا باطل نمی کند هر چند مقصر
باشد در خلال کردن و احوط خلال کردنست چنانچه احوط قضاء کردنست
هرگاه خلال نکرده باشد و احوط نکشیدن فضلاتست از سر بسوی حلق و
هرگاه بفضای دهن اید اب دماغ یا خلط سینه را بیاورد و فرو برد باطل میکند
س انگشت مکیدن و طعام جاویدن بجهة طفل یا مرغ و بخوان و چشیدن نمک
طعام و امثال ان چه صورت دارد ج سبب بطلان روزه نمی شود مادامی
که عمدا چیزی فرو نبرد و احوط و اولی ترک امور مذکوره است بدون ضرورت
و حاجت و اگر بدون اختیار بحلق او فرو رفت چیزی در این موضع باعث بطلان
روزه نمی شود س مضمضه کردن از برای روزه دار هر چند بجهة غیر وضوء
باشد جایز است یا نه ج بلی جایز است اگر چه بجهة خنک شدن باشد و افضل ترک

بابقاء داعی در نفس در هر روزی و الّا تجدید نیت در هر شب لازم است سره

اگر چه اظهر عدم بطلان صوم است بآن سره

است در غیر وضوء و مستحب است که بعد از مضمضه سه مرتبه آب دهن را بیندازد
و جایز است مسواک کردن هرچند بچوب تر بلکه سنت است مطلقا لکن اگر مسواک
نمود مسواک را بیرون نیاورد مادامیکه مسواک میکند و اگر بیرون آورد دیگر آب
او را فرو نبرد یعنی اگر بدهانش دوباره داخل کرد نگذارد آن آب داخل حلق
نشود و هم چنین جایز است دوا داخل در احلیل نمودن تا آنکه بجوف نرسد
مفطر نیست و هم چنین دوا در جراحت ریختن بنحویکه بجوف برسد س چیزی
از دوا در دماغ کردن بنحویکه وارد بر حلق نشود و داخل در جوف شود جایز
است بنا بر احوط بلکه اقوی اجتناب است اگر صدق اکل یا شرب نماید و جایز است
سرمه و دوا بچشم کشیدن و بگوش دوا ریختن سیم جماع کردنست و آن مفسد
روزه است چنانچه موجب قضاء و کفاره است نیز مطلقا چه در دبر و چه در قبل
چه در فاعل و چه در مفعول هرچند مرده باشد چه انزال شود و چه انزال نشود
و هم چنین است در فرج حیوانات علی الاحوط و اگر محتلم شود در روز روزه
مفسد روزه نیست چهارم کذب بر خدا و رسول و ائمه علیهم السلام است
و در کذب بر سایر انبیاء و اوصیا و صدیقه طاهره علیها سلام احتیاط ترک
نشود و لکن در وقتی مبطل است که بداند کذبست و نسبت او را بدهد بیکی از ایشان
و اگر شک داشته باشد خالی از اشکال نیست پنجم ارتماس در آبست و آن مبطل
روزه و موجب قضاء و کفاره است عمدا نه سهوا ششم رسانیدن غبار بحلق
علی الاحوط و حد آن مخرج خاء نقطه دار است و آن موجب قضاء و کفاره است
چه غبار حلال باشد و چه حرام مثل خاک و غیر آن هرگاه خود باعث شود عمدا
نه غفلتا هفتم قی کردنست و آن موجب قضا است اگر بعمد و اختیار واقع
شود و اگر بی اختیار قی کند بر او چیزی نیست و هرگاه غذا یا آب بیرون آید بحلق
و بر گردد مضر نیست و اگر در فضای دهن بیاید باید آنرا بیرون بریزد و اگر عمدا فرو برد
قضا و کفاره واجبست هشتم استمناء یعنی طلب اخراج منی از خود نمودن

علی الاحوط

علی الاحوط

بهر قسمی که باشد بغیر جماع و واجب میشود بآن قضاء و کفاره نهم حقنه
کردن بمایع است بدون ضرورت و آن مفسد روزه و موجب قضاء و کفاره است
و بجامد مکروه است لکن احوط ترکست دهم بقاء بر جنابت عمدا تا بطلوع
فجر چه جنابت هم رسیده باشد باحتلام یا بسبب دیگر و آن حرام و مفسد روزه و
موجب قضاء و کفاره است و این حکم در روزه شهر رمضان و قضاء آن ثابتست
و در جمیع اقسام روزه حتی در صوم مستحب احوط عدم بقاء بر جنابتست و مثل
بقاء بر جنابتست بقاء بر حیض و نفاس و مثل بقاء بر جنابتست نیز خوابیدن جنب
بقصد غسل نکردن یا با تردد در آن یا خوابیدن ثانی از خوابی که پیش از آن جنب
شده باشد اگر عازم بر غسل نباشد و اگر عازم باشد و بخوابد و تا صبح کفاره
بر او واجب نیست لکن قضاء بر او لازم است و این خواب در خواب سابق بر این هیچ
یک حرام نیست و لیکن احوط ترک خواب دوم است و اگر دفعه سیم بخوابد قضا
بر او لازمست هرچند عازم بر غسل باشد و کفاره احوط است س مفطراتی
که حرام نیست ارتکاب آنها و لکن موجب قضاء میشود چند چیز است ج چیز
است اول افطار کردن پیش از تفحص از صبح است با قدرت بر آن اگر بعد معلوم
شود که صبح بوده است و احوط در صورت عدم قدرت قضاء است دویم
اعتماد نمودن بر قول کسیکه خبر دهد که شب است و بآن مطمئن شود و مظنه
بقول او بهم رساند و مفطر بعمل آورد و بعد معلوم شود که صبح طالع بوده
سیم اگر کسی خبر دهد که صبح است و او گمان کند که شوخی میکند یا دروغ
میگوید و چیزی بخورد و بعد معلوم شود که صبح بوده است س روزه
واجب معین بالذات را افطار کردن چه صورت دارد ج حرام است افطار
کردن آنها بلکه در بعضی از آنها کفاره واجب شود مثل روزه ماه رمضان
و نذر معین و جایز است افطار نمودن روزه غیر معین را پیش از زوال چه
قضاء شهر رمضان باشد چه غیر آن و لیکن در قضاء شهر رمضان بعد از

از زوال حرامست بلکه کفاره لازم میشود علی الاقوی امّا نذر مطلق و مندوب جایز است حتی بعد از زوال چه پیش از زوال س علامات دخول ماه رمضانرا بیان فرمائید ج علامات چهار چیز است اوّل دیدن هلال هر چند یکی دیده باشد دوّم گذشتن سی روز از هلال شهر شعبانست و هم چنین هلال ماه شوّال می شود بگذشتن سی روز از هلال شهر رمضان سیّم شهادت عدلین است مطلقا اگر موافق باشند در شهادت در وصف هلال و شهادت بدهند بدیدن چهارم شیاع است یا بینکه جمعی بگویند که ماه را دیدیم ثابت میشود بان هلال یا حصول علم س بر حایض و نفساء قضاء روزه ماه رمضان واجبست یا نه ج بلی واجبست و هم چنین بر کسیکه خواب رفته باشد تمام روز را و نیّت نکرده باشد یا انکه روزه را فراموش کرده باشد و کسی که فراموش نموده باشد غسل جنابت را و بگذرد براو چند روز یا تمام ماه واجبست براو قضاء و اگر غافل شود از جنابت یا از غسل یا از انکه شب روزه است واجبست براو قضاء علی الاقوی و واجبست بر مرتد چه ملّی باشد چه فطری و مستحبّ است تتابع در ان و ترتیب در ان واجب نیست چه از یکسال بگذرد یا بیشتر لکن سنّت است س کفّاره افطار کردن صوم رمضان یا نذر معیّن را بیان فرمائید ج کفّاره بر سه گونه است اوّل بنده ازاد کردن دوّم دو ماه پی در پی روزه گرفتن سوّم شصت مسکین را طعام بدهد اگر بحلال افطار کرده باشد و اگر بحرام افطار کرده باشد العیاذ بالله مثل زنا یا شراب خوردن یا مال حرام خوردن هر سه کفاره را باید بدهد بنابر احوط س در یوم صوم رمضان اگر مردی زن خود را اکراه نماید بر جماع و هر دو صائم باشند حکمش چیست ج در این صورت واجبست بر زوج دو کفّاره بدهد و امّا اگر زن اطاعت مرد را نموده باشد واجبست بر هر یک کفاره و اگر زن در اثناء راضی بشود یک کفاره بر مرد واجبست و یک کفاره بر زن اگرچه احوط دو کفاره است بر مرد س اگر کسی در روز رمضان افطار کند و انرا حلال بداند مرتد است یا نه

ج بلی مرتدّ است سؤال شرایط وجوب فطره را بیان فرمائید ج شرایط ان چند چیز است اوّل بلوغ است دوّم عقل پس واجب نیست بر دیوانه چنانچه بر صغیر گذشت و در حکم جنونست اغماء یعنی بیهوشی و در ان نیز لازم نیست سوّم حرّیت یعنی ازادی پس بر بنده لازم نیست مگر انکه جزئی از ان ازاد شده باشد پس بحساب ان جزء براو لازمست چهارم غنی بودن پس بر شخص فقیر واجب نیست و مراد از فقیر کسی استکه بتواند زکوة و غیر انرا بگیرد پس کسی که مستحق زکوة فطره است براو فطره واجب نیست چنانچه همان مضمون اخبار وارد شده لکن احوط از برای فقیر که زیاده بر قوت خود بقدر فطره مالست اخراج انست و مشهور این استکه مستحبّ است از برای فقیری که صاحب عیال باشد یک فطره بعیال خود دست بدست بکند و در اخر انرا اخراج بکند س واجب شدن فطره از چه وقت است پیش از غروب شب عید است یا بعد از غروب ج واجب میشود فطره در حین غروب افتاب پیش از مغرب علی الاقوی س هرگاه پیش از غروب افتاب از شب عید کافری اسلام اختیار کند یا طفلی بالغ شود یا دیوانه بحال اید یا فقیری غنی شود یا مملوکی مالک شود یا مولودی متولد شود فطره دادن ایشان واجبست یا نه ج واجب است لکن اگر بعد از غروب اسباب مذکوره وجود یافت از برای ایشان فطره لازم نیست لکن مستحبّ است در صورتیکه قبل از زوال روز عید وجود یافت فطره را بدهد بنابر روایتی که وارد شده س بر مکلف که فطره واجب شد بر خود فی نفسه تعلّق میگیرد یا در عیال او هم میباشد ج واجبست بر خودش و هر که عیال او باشد اختیارا و نه باکراه چه واجب النفقه او باشد یا نباشد بالغ باشد یا غیر بالغ بنده باشد یا ازاد مسلمان باشد یا کافر و همچنین مهمان و کفایت میکند حصول ان در جزئی از اخر ماه رمضان بحیثیتی که هلال شوّال هم ظاهر شود صدق اسم مهمان براو بکند عرفا هر چند غذای او را نخورده باشد و احتیاط اینستکه مهمان نیز

یعنی از خودش و هر که عیال او باشد س مد ظله

اگر صدق عیلو بکند و الاّ احوط انستکه هر دو بدهند س

بدهد و این احتیاط ترک نشود س فطره از چه باید باشد ج احوط اقتصار
بر غلات اربعه است س جدا کردن فطره در شب عید است یا روز عید ج
روز عید است و احوط پس انداختن زکوة است تا پیش از نماز عید و جایز نیست
پس انداختن از نماز عید چه اول وقت نماز کند چه آخر و آن آخر وقت زکوة
فطره است و اگر پس انداخت بدون جدا نمودن احوط آنستکه بدهد بقصد
قربة و قصد نماید که اگر وقت باقی است اداء است و اگر باید قضا را داد قضاء
و اگر نه تصدق باشد س اگر بتعیین مقدار زکوة را کسی نماید بایستکه جدا کند
از مال خود که بعد بدهد چه صورت دارد ج جایز است و لکن واجبست رسانیدن
از آن باب بآن چه وقت زکوة بگذرد و چه نگذرد و اگر ممکن نباشد رسانیدن
بسبب عذری یا منتظر فقیر باشد تاخیر ضرر ندارد و مصرف زکوة فطره مصرف
زکوة مالست و احوط آنستکه از آن در غیر مصرف فقراء صرف ننماید و جایز است
که هر فقیری کمتر از زکوة یک نفر بدهند مطلقا و جایز است که بیکی از قدر بدهند
که غنی بشود و اولی آنستکه اگر اقارب فقیر داشته باشد بایشان بدهد و همسایه
را مقدم بدارد بر غیر اقارب و اهل علم و فضل را بعد از ایشان س آن جنسی
که میخواهد بزکوة بدهد هرگاه قیمت او را بدهد جایز است یا نه ج بلی جایز
است و بهتر آنستکه قیمت آن را از نقره بدهد اگر چه پول سیاه هم میتوان داد
س در قیمت جنس زکوة وقت بیرون کردن زکوة معتبر است یا وقت واجب
شدن ج وقت بیرون کردن زکوة معتبر است و واجب است قیمت دادن
ولایتی که زکوة را باید بدهند و ولایتی که وطن او است س قدر زکوة
فطره چه قدر است ج از برای هر نفری یکصاع از جمیع اجناس و
مقدار صاع ششصد و چهارده مثقال و ربع مثقال صیرفی است و آن
بلمن بوزن تبریز است الا بیست و پنج مثقال صیرفی و ربع آن س هرگاه
شخص در ولایت دیگر باشد و عیالش بولایت دیگر قیمت زکوة فطره عیالش

(در حاشیه:) از احتیاط ترک نشود سرمطله
(در حاشیه:) مشکل است سرمطله

باعتبار آن ولایتی استکه عیالش در آنجا است یا آن ولایتی که خودش میباشد
ج آن ولایتکه خودش میباشد لکن اگر وکیل تعیین کرده باشد که در ولایتی
که عیالش است اخراج فطره او را نماید آنجا بدهد صحیح است سؤال شرایط
زکوة مال را بیان فرمائید جواب پنج چیز در وجوب زکوة مال شرط است اول
مالک بودن نصاب دویم بلوغ سوم عقل چهارم حر باشد نه بنده پنجم
ممکن بودن تصرف در آن پس واجب نمی شود در مالی که مشترک مابین دو نفر یا
بیشتر باشد و سهم هر یک کمتر از نصاب باشد س اگر شک بکنند در بودن
آن مال بمقدار نصاب محض واجب است یا نه ج احوط است س بر ولی
مجنون و ولی طفل واجب استکه زکوة را از مال بیرون کند یا نه ج واجب
نیست لکن در مال تجارت طفل سنت است اخراج زکوة نماید چنانچه در غلات
طفل نیز سنت است س اگر شک کند در بلوغ یا عقل صاحب مال حکمش
چیست ج در اینصورت محکوم بعدم بلوغ و عقل است مگر در صورت
ثبوت عقل پیش از آن س هرگاه بر بنده قائل بشویم بمالک شدن از زکوة
بر او واجبست یا نه ج واجب نیست س هرگاه عبد نصفش آزاد باشد
و نصفی نباشد بقدر نصف آزادش زکوة واجبست یا نه ج بلی واجب است
س هرگاه مالک متمکن از تصرف نمودن مال نباشد در تمام سال در آن
چیزهائیکه گذشتن سال در آنها معتبر است اخراج زکوة نمودن از آنها
واجبست یا نه ج واجب نیست س هرگاه در وقت تعلق گرفتن زکوة در
آن چیزهائی که سال در آن معتبر نیست متمکن از تصرف نباشد زکوة واجب
است یا نه ج واجب نیست س هرگاه ظهور صلاح در دست غاصب
بشود بر مالک زکوة واجبست یا نه ج واجب نیست لکن بهتر ترک نکردن
اخراج زکوة است هر وقتکه متمکن شود از تصرف در آن س واجب بودن
زکوة بر مالک غیر متمکن از تصرف در این امور مذکوره از چه وقتست ج

در وقتی استکه بسهولت نتواند تصرف نماید هر چند بصرف بعض از مال باشد علی الاحوط خصوصاً در صورتیکه مصروف بجهة تخلیص بسیر باشد بشرط انکه انچه باقی میماند بقدر نصاب باشد س هرگاه قادر بر بیع ان مال هست لکن متمکن از تصرف در عین ان مال نیست بر چنین شخصی زکوة واجبست یا نه ج وجوب زکوة احوط است س زکوة در مال وقف واجب است یا نه ج واجب نیست چه وقف عام باشد چه وقف خاص وهم چنین در نماء وقف عام اما وقف خاص پس واجب است زکوة در نماء ان س در مالی که کمشده چه حیوان وچه غیر حیوان زکوة واجبست یا نه ج واجب نیست س مالی که بقرض داده باشند هرگاه تاخیر از جانب گیرنده باشد بر قرض دهنده زکوة او واجب است یا نه ج واجب نیست س هرگاه تاخیر از جانب قرض دهنده باشد و قصد ان فرار از زکوة دادن مال باشد در این صورت بر این شخص واجب است زکوة یا نه ج واجب نیست س زکوة بر قرض گیرنده است یا قرض دهنده ج بر قرض گیرنده است نه قرض دهنده مگر انکه تبرعاً بدهد واز قبل قرض گیرنده و بهتر اعتبار اذن اواست س زکوة از کافر ساقط می شود بعد از اسلام یا نه ج ساقط می شود از او هر چند عین زکوتی موجود باشد س زکوة در چند چیز واجب است ج بر نه چیز اول طلا دوم نقره سوم گوسفند چهارم شتر پنجم گاو ششم گندم هفتم جو هشتم مویز نهم خرما و شرطست در واجب شدن زکوة در اینها بودن هر یک بمقدار نصاب ونیز شرطست در پنج تای اول گذشتن سال و متحقق میشود بدخول ماه دوازدهم

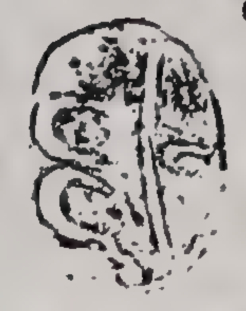
تمت بالخیر

اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله
وصلی الله علی محمد
وآله وبعد چون توفیقات الهیه
رفیق وشامل حال جناب مستطاب قدوة الاخیار
وزبدة الابرار عمدة الاعزة والاشراف آقای آقا حسین
تاجر اصفهانی الشهیر بغنی زاده دام الله عمره وعزه وشرفه
وتوفیقاته خلف رحمت وغفران پناه جنت مکان حاجی سید عبد
الرحیم غفر له گردید طبع این رساله را انفع صدقات جاریه واجمع خیرات
باقیه در ترویج دین مبین وتسهیل امر بر مقلدین میشد لذا جناب
مستطاب تحمل این مخارج خطیره را فرموده وباشاره وارشاد
حضرت مستطاب علم الاعلام حجة المسلمین والاسلام آیة الله
فی الانام آقای آقا ملا محمد حسین فشارکی متع الله
المسلمین بطول بقائه قربة الی الله وطلباً
لمرضاته از همت بلند ومقام
ارجمند مجاناً بقدر
مؤمنین

فرمودند
۵ فی محرم
۱۳۴۵



بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله اجمعین و لعنة الله علی اعدائهم
ابد الابدین **و بعد** چنین گوید اضعف و احقر و افقر و اذره کثر المحتاج الی
الغنی الاکبر محمد باقر بن محمد جعفر حشرهما الله مع النبی فی المحشر که این مختصر یست در بیان
احکام اجمالیه طهارت و صلوة و صوم نوشته شده از برای انتفاع غالب ناس مرجو
از پروردگار بی قیاس چنانست که مقصود حاصل آید و انتفاع ان موجب نجات این بنده
در روز کار شود انشاء الله و مرتب نمودم او را بر سه مقصد **مقصد اول** در طهارت
است و در ان سه بابست **باب اول** در وضوء است و در ان سه فصل است **فصل
اول** در واجبات وضوء است و ان سی چیز است بعضی من باب فتوی و بعضی من باب احتیاط
و هر یک در محل خود اشاره خواهد شد انشاء **اول** شستن رو و دست از رستنگاه مو تا آخر
زنخ بحسب طول و بقدر یک وجب و چهار انگشت که مابین شست و انگشت میان بحسب پهنا و آنچه
را مواخاطه کرده اکتفا نماید بشستن مو و اگر چیزی از بشره در ان ظاهر باشد و اگر از
بشره چیزی ظاهر باشد باید او هم شسته شود و قدری هم از باطن سوراخهای بینی
و از باطن لبها شسته شود تا یقین بشستن قدر واجب حاصل شود **دویم** شستن دستها
از مرفق تا سر انگشتان **سیم** مسح پیش سر است با موی خاص ان بقدر مسمی احوط
و اولی مسح نمودن است بقدر سه انگشت متصل **چهارم** مسح پاها است از سر انگشت
تا برآمدگی پشت پاها بخط متصل و مستقیم بنا بر احوط از طول و از پهنا بقدر مسمی
و بهتر مسح نمودن برآمده گی است من باب مقدمه و قدری اضافه نماید بر حد مذکور

ب
و قدری اضافه
کند بر حدود
مذکوره
فتاوی مدظله

در محل غسل **پنجم** نیت که قصد بجا آوردن وضوء است قربة الی الله و باید این
قصد را مستمر بدارد تا آخر اگرچه بالتفات اجمالی باشد و ذکر خطور دادن بقلب
و وجوب و ندب و رفع حدث و استباحه نماز لازم نیست اگرچه اخطار عمل با
خصوصیات ان در قلب احوط است ۶ از بالا بپائین شستن است بعد عرفی
۷ از بالا بپائین مسح نمودن نیست بنا بر احوط اگرچه جواز عکس خالی از قوه نیست ۸ ترتیب
و ان باین نحو است که اول صورت را بشوید و بعد دست و بعد دست چپ و بعد مسح سر
بعد مسح پای راست بعد مسح پای چپ ۹ موالاة و ان پی در پی بجا آوردن اجزاء
وضوء است **دهم** پاک بودن محل وضوء است **یازدهم** پاک بودن آب وضوء
دوازدهم مطلق بودن آب وضوء ۱۳ مباح بودن آب وضوء ۱۴ مباح بودن
مکان وضوء گیرنده بنا بر احوط **پانزدهم** مباح بودن ظرف آب وضوء با انحصار
یعنی هرگاه ظرف آب وضو منحصر باشد بغصبی و ظرف مباحی نداشته باشد که
از او وضوء بسازد باید تیمم نماید پس هرگاه در اینحال وضوء بسازد با ظرف غصبی
وضوء باطلست و هرگاه منحصر بظرف غصبی نباشد و ظرف مباح هم داشته
باشد و وضوء بسازد از ظرف غصبی وضوء صحیح است بشرطیکه بطریق ارتماس
در ظرف غصبی نباشد اگرچه معصیت کرده است و دو روییست که در صورت
انحصار هم هرگاه وضوء بطریق ارتماس نسازد بلکه آب بکف از ظرف مغصوب
بردارد و وضوء بسازد وضوء صحیح باشد با عصیان **شانزدهم** مباح بودن
محل ریختن آب وضوء با انحصار بنحویکه در مکان ذکر شد **هفدهم** آنچه در ان
اباحه شرط است جزء مشاع آن اگرچه خیلی قلیل باشد مغصوب نباشد ۱۸ رفع
مانع معلوم از محل وضوء پس هرگاه شک در مانع باشد چه اصل آنچه مانعیت ان
رفع لازم نیست اگرچه در صورت اخیره کمال احتیاط در رفع انست ۱۹ بودن مسح
است بکف دست و لیکن بهتر انستکه مسح سر و پای راست بکف دست راست باشد و مسح پای چپ
بکف دست چپ ۲۰ بودن مسح است برطوبت کف دست از آب وضوء ۲۱ تر نبودن محل مسح

ب
و مسح پا را تا بیخ
پا بکشد احتیاطا
سر فتاوی
مدظله

ع
و مباح بودن
هوائی که در آن
وضوء واقع
می شود
فتاوی
مدظله

س
اگر باین طور
وضو بسازد
البته ترک تیمم را
نکند با عدم
تمکن از وضوء
بغیر این قسم
فتاوی
دام ظله

ع
علی ای حال علم
بشستن بشره
را دارا عضا
وضوء تحصیل
کند فتاوی
مدظله

برطوبتی که غالب شود بر طوبت منی ۲۲ اب وضوء غساله استنجاء نباشد ۲۳
اب وضوء مشتبه بغصب نباشد با محصور بودن اطراف شبهه ۲۴ اب وضوء
مشتبه بنجس نباشد با محصور بودن اطراف شبهه ۲۵ اب وضوء مشتبه بمضاف
نباشد با محصور بودن اطراف شبهه هرگاه تمکن از اب مطلق یقینی داشته باشد
بنا بر احوط و هرگاه تمکن از ان ندارد و منحصر است اب بمشتبهات باید وضوء را
متعدد بجا اورد تا یقین کند که باب مطلق وضو گرفته است ۲۶ تکلیفا او وضوء
باشد نه تیمم ۲۷ مباشرت که عبادت از خود بجا اورد دستیا بتمکن ۲۸ مکان
وضو گیرنده مشتبه بغصب نباشد با محصور بودن اطراف شبهه بنا بر احوط و هم
چنین است حکم در محل ریختن اب وضوء و ظرف ان هرگاه منحصر باشد د مشتبه
بغصب با محصور بودن اطراف شبهه تیمم کند بدلا از وضوء بنا بر اقوی و مراد به
محصور بودن اطراف شبهه در این مقامات انست که ان نجس و مغصوب و نحو اینها
مخفی باشد و مشتبه باشد در میان عددی که احاطه باینها و حصر اینها عادةً سهل
باشد پس او را شبهه محصوره مینامند و هرگاه چنین نباشد و عددیکه مشتبه است بنجس
و غصب و نحو اینها در ازا احاطه و حصر اینها عادة سهل نباشد او را غیر محصوره نامند
۲۹ ظرف اب وضوء طلا یا نقره نباشد هرگاه وضوء بطریق ارتماس میسازد و در
صورت انحصار ظرف بطلا و نقره باید تیمم نماید ولیکن هرگاه معصیت نمود و اب
از ظرف طلا و نقره ریخت در کف و شست اعضا وضوء را قربة الی الله وضوء صحیح است
و معصیت کرده سی امر یقین نداشته باشد بنظر کردن نامحرم بمواضع وضوء در
حق مرد و زن با منحصر بودن مکان وضوء بان مکانی که در ان مکان زن و مرد هستند
و نگاه میکنند و منع از انها نمایند هرگاه چنین صورتی فرض شود که مکان منحصر است
بهمان مکانی که نامحرم است در ان و نگاه میکند لا محاله و مکان دیگر ندارد که در ان
وضوء بسازد و منع هم نتوانسته باشد در اینصورت تکلیفا و تیمم است پس هرگاه مکان
منحصر نباشد و وضوء بسازد در مکانیکه نامحرم نظر میکند باشد دارد که نظر میکند

ب در مشتبه محصوره هرگاه اطراف شبهه محل ابتلاء مکلف است بحسب فعل و ترک اجتناب لازم است والا فلا س فشارکی مدظله

ت با عدم تمکن از وضوء بغیر این وتیم البته اتفاقا نکند و تیمم را ترک نکند س فشارکی مدظله

وضوء صحیح است **فصل دویم** در چیزهائیکه وضوء را میشکند و ان دوازده چیز
است اول بول دویم غایط ۳ باد دیگر از معده بیرون اید از مخرج معتاد و هم چنین است
بول و غایطی که بیرون اید از مخرج غیر معتاد با انسداد موضع معتاد ۴ خوابی که غالب
شود بر چشم و گوش پس هرگاه غالب شد بر چشم تنها وضوء بحال خود باقی است ۵ بیهوشی
۶ دیوانگی ۷ مستی پس بمجرد مسکر خوردن وضوء باطل نمی شود پس هرگاه فرضا شخص
وضوء گرفت والعیاذ بالله شراب خورد و دهان خود را تطهیر نمود و مست نشده نماز
کرد در حال سلامتی نماز صحیح است ۸ رطوبت مشتبه بدون استبراء ۹ جنابت ۱۰ حیض
یازدهم استحاضه ۱۲ نفاس و در مس میت احوط وضوء است علاوه بر غسل و ملحق
میشود باین فصل احکام تخلی و اجب است در ان ستر عورت از ناظر محترم یعنی کسی که حرام است
نظر نمودن او در مرد غیر از زوجه و کنیزیکه مزوجه غیر نباشد و اطفال بلا تمیز و
در زنان غیر از شوهران و اطفال بلا تمیز غیر از اینها حتی پدر و مادر حرام است نظر انها
بعورت یکدیگر و مراد بعورت در اینجا در مرد قبل و دبر و بیضتان و در زن قبل و دبر است
و حرام است در زمان رو بقبله و پشت بقبله چه در حال تخلی و چه در حال استنجا چه بمقادیم
بدن اگرچه بکرداند قبل و دبر را بغیر قبله و چه بعورت تنها هرگاه مقادیم او رو بقبله
نباشد و بگرداند عورت را رو بقبله و مشغول تخلی و نحو ان شود و از جمله احکام
است استبراء از بول باینکه یکی از انگشتان بکشد از مخرج غایط تا به بیضتین سه دفعه
و از انجا تا بسر ختنه گاه سه دفعه و فشارد سر ختنه گاه را سه دفعه و این استبراء اگر
چه مستحب است ولی فایده ان بر گشت و ان طهارت رطوبت مشتبه است بعد از ان
هرگاه بیاید و نقض نکردن وضوء هرگاه وضوء گرفته باشد و هرگاه این استبراء
نشده باشد هم نجس است و هم ناقض وضوء مگر اینکه یقین داشته باشد که از بقایای
بول سابق چیزی نمانده با استبراء نکردن ولیکن شک کند که ایا این رطوبت بول
که تازه از مثانه جاری شده یا رطوبت دیگر است در اینصورت این رطوبت هم پاک
هم غیر ناقض اگرچه استبراء هم نکرده و از جمله احکام تطهیر مخرج بول است باب و بغیر

ت ترک نشود س فشارکی مدظله

ث علی الاحوط در حال استنجاء س فشارکی مدظله

ج علی الاحوط س فشارکی مدظله

ح در صورت یقین مذکور پاکست حتما س فشارکی

خ هرگاه استبراء کرده س فشارکی مدظله

ان پاک نمی شود و دست مالیدن لازم نیست مگر انکه الوده بمذی و نحو ان باشد که در انحال دست بمالد تا ان زایل نشود پاک نمی شود و اگر شک دارد که ایا مخرج الوده هست یا نیست پس اگر از پیش بوده دست بمالد و اگر نبوده لازم نیست و اگر از حالت سابقه غافل است اگر چه لازم نیست لیکن احتیاط شدید در دست مالیدن است و بعد از ان یقین که غالب شود بر مخرج کفایت میکند و احوط دو دفعه است و این احتیاط در حال تعدی البته ترک نشود بلکه لزوم ان در اینصورت خالی از قوه نیست و اگر مخرج بول را در اب جاری یا کر میگذارد پاک میشود چه تعدی کرده یا نکرده غساله هم پاک است و در مخرج غایط معین است اب بشستن هرگاه تعدی کرده باشد یا نجاست دیگر با ان باشد و مراد بتعدی در مخرج بول و غایط اینست که رسیده باشد باطراف که متعارف نیست رسیدن بانها و در مخرج غایط باید بشوید تا پاک شود محل و اگر در اب کر یا جاری میگذارد مخرج را دست بمالد تا در اب پاک شود غساله هم پاکست و اگر اب میریزد باید بریزد تا یقین کند که محل پاک شد و اما هرگاه تعدی نکرده باشد و نجاست دیگر هم با ان نباشد پس میخواهد باب بشوید تا محل پاک شود یا اینکه بچیزیکه عین را بردارد و عین انرا ازاله نماید ولی مراعات نماید در ان ده چیز اول پاک بودن ۲ مباح بودن ۳ استخوان و سرگین نبودن ۴ مضر بمخرج نبودن ۵ رطوبت زیاد نداشته باشد ۶ دیگر استعمال نکرده باشد بنابر احوط ۷ سه تا بودن بنابر احوط اگر چه اقوی اینست که سه تا بودن لازم نیست بلکه بمالد تا پاک شود اگر چه اطراف یک چیز باشد مثل دستمال و اطراف جامه و سنگ و نحو انها هرگاه بسه پاک نشد بمالد تا پاک شود ۸ صیقلی نبودن که بلغزد از محل و عین را ازاله نکند ۹ ماکول انسان نبودن ۱۰ هم محل احترام در دین و مذهب نباشد مثل قران و حدیث و دعا و تربت جناب خامس العبا بلکه سایر معصومین روحی لهم الفداء و علی جمیعهم سلام الله

فصل سیم در احکام شکوک وضوء است

با یقین بحدث و شک در وضوء بنا را بر بی وضوئی بگذارد و با یقین بوضوء و شک در حدث بنا را بر وضو داشتن بگذارد و با یقین در هر دو و شک در قبل و بعد بودن هر یک از انها

ب ترک نکند و هم چنین در صورتی که احتمال بدهد که با بول یا بعد از بول رطوبت غلیظی باشد دست بمالد سرفشارکی دام ظله

ج ترک نکند حتی در اب کر سرفشارکی مد ظله

بنا را بر وضو نداشتن گذارد و در شک در افعال و بجا امدن واجبات وضوء هرگاه بعد از فراغ است اعتبار ندارد و هرگاه در اثناء است ان جزء مشکوک را و ما بعد انرا بجا اورد با باقی بودن موالاة و الا وضو را از اول گیرد و هرگاه شک دارد که مانعی هست یا نیست بنا را بر نبودن گذارد و فحص هم لازم نیست و هرگاه شک کند که ایا این چیز مانع از وصول به بشره است یا نه احوط ازاله انست و هرگاه بعد از وضو چیزی ببیند و شک کند که ایا مانع بوده یا نبوده اعتبار ندارد و احوط اعاده است و هم چنین مانعی ببیند و شک دارد که ایا پیش از وضو بوده یا بعد حاصل شده عمل صحیح است فقط فیه بدانکه وضو بر دو قسم است واجب و مستحب اما وضوء واجب پس شش است اول از برای نماز واجب ۲ از برای طواف ۳ از برای مس کتابت قران اگر واجب شود ۴ از برای قضاء اجزاء فراموش شده از نماز که باید بعد از نماز قضا نماید مثل یک سجده از دو سجده و تشهد ۵ از برای سجده بنابر احوط ۶ بنذر و عهد و قسم و اما وضوء مستحبی پس بسیار است و این رساله گنجایش ذکر انها را ندارد و هرگاه وضوء مستحبی گرفت که رفع حدث شد با ان وضو داخل نماز واجب و امثال ان میتواند بشود چنانچه با اشتغال ذمه بوضوء واجب وضوء مستحب میتواند بگیرد مثل اینکه وقت نماز واجب داخل شده باشد بخواهد وضو را از برای قرائت قران بسازد میتواند و داخل نماز واجب میتواند بشود

باب دوم در غسلست و در او نیز سه فصلست فصل اول

در اسباب غسلست و ان شش چیز است جنابت و حیض و نفاس و استحاضه کثیره و متوسطه و مس میت ادمی بتوضیحیکه میاید و موت اما جنابت پس متحقق میشود بیکی از دو چیز اول داخل شدن ختنه گاه و قدر ان از مقطوع ان در فرج چه حیوان و چه ادمی و چه غیر ادمی چه در قبل و چه در دبر مدخول زنده باشد یا مرده انزال بشود یا نشود دوم بیرون امدن منی است از قبل مرد یا زن اگر منی از خود او باشد و هر چند در خواب و چه در بیداری چه بجماع یا غیر ان و هرگاه شک کرد که سبب جنابت متحقق شده یا اینکه خیر داخل شده یا نشده یا بیرون امده یا نیامده است بگوید نشده ۳ پس هرگاه در خواب دید احتلام را

ب یقین بغسل بشره اعضاء و یقین بر مسح بشره را تحصیل کند سرفشارکی دام ظله

ج با ضیق وقت و اجب مشروط بطهارت قصد بدل نکند و ترک واجب نکند بلکه در وقت واجب هم قصد استحباب نکند و احتیاط را در موارد ترک نکند بلکه اشتغال بواجب مراعات کند سرفشارکی مد ظله

وبعد از بیداری اثاری ندید چیزی براو نیست چنانچه هرگاه چیزی در خواب ندید و
بیدار شد دید منی را و دانستکه از او بیرون آمده است باید غسل نماید و شناخته
شود منی بحصول لذت در وقت بیرون آمدن و سستی بدن بعد از ان و داشتن تر ان بوی
شکوفه خرما و خشک آن بوی سفیده تخم مرغ و هرگاه شک دارد که جنب شده یا نشده
و خواسته احتیاط نماید باید جمع نماید فیما بین وضوء و غسل و با آن غسل بدون وضوء
نمیتواند داخل نماز شود بلکه وضوء واجبست و غسل مستحب است و هرگاه حدث
صادر شد و مردد باشد فیما بین حدث وضوئی یا حدث غسلی باید جمع نماید فیما
بین غسل و وضوء و بیان سایر اسباب غسل در این رساله مختصر گنجایش نداشت **فصل
دویم** در کیفیت غسل است بدانکه غسل شستن تمام ظاهر بدنست باب بنحویکه
عرفا صدق شستن نماید پس واجبست رسانیدن آب بزیر مو و اطراف ظاهر سوراخ
گوش و بینی و ناف و پشت چشم و لای پیچها و اطراف ظاهر سر انگشتان پس هرگاه ناخن
بلند باشد که گرفته باشد قدری از ظاهر بشره سر انگشت را باید آب را ببشره که ناخن روی
او را گرفته برساند و باید چرکهائی که در بدنست پاک نماید تا آب بآنها برسد هرگاه نخود
بخود بآنها نرسد و این شستن ظاهر بشره بدو قسم متحقق میشود اول آن بنحو ارتماس که
فرو رفتن در آبست بنوعیکه عرفا صدق کند که یکدفعه در زیر آب رفته و لازم نیستکه همه
بدنرا از آب بیرون بیاورد بلکه هرگاه تا سینه هم زیر آب باشد و بقصد غسل فرو رود بنحویکه
آب یکدفعه عرفیه احاطه ببدن کند کفایت میکند ولیکن باید وقت زیر آب رفتن کل اعضا را
از هم باز نماید و پاها را از زمین جدا نماید که عرفا صدق نماید که همه بدنرا یکدفعه بزیر فرو
رفتن در آب شسته است دویم ترتیبا استکه اول شستن سر و گردن باشد ۲ طرف راست سوم
طرف چپ و ناف و عورتین با هر دو طرف بشوید احتیاطا و واجبست قدری از شانه و سینه
در حال شستن سر و گردن بشوید و همچنین قدری از نصف طرف چپ که متصل بطرف راست
است با طرف راست و قدری از نصف طرف راست که متصلست بطرف چپ با طرف چپ بشوید
تا یقین کند که هر یک تماما شسته شده است و کفایت میکند در ترتیبی که یکدفعه برود زیر

ب احتیاط است س فشارکی

ع اگر چرک مانع از وصول آب ببشره و بدن باشد ازاله کند والا شستن بدن و بشره چرک کافی است س فشارکی مد ظله

س در غسل ارتماسی از آب خارج و بقصد غسل در آب فرو برود یا بنحویکه در زیر آب تمام بدنرا آب فرو گرفت س فشارکی مد ظله

آب بقصد سر و گردن و یکدفعه بقصد طرف راست و یکدفعه بقصد طرف چپ بلکه
کفایت میکند که بقصد سر و گردن برود زیر آب و طرف راسترا حرکت دهد بقصد شستن
و بعد طرف چپ را بنحویکه در طرف راست ذکر شد **تفیسه** بدانکه هرگاه در محل
غسل یا وضو زخمی یا دملی یا شکسته باشد پس اگر روی آن باز است و غسل و مسح ان
ضرر نداشته باشد بشوید او را هرگاه در محل غسل باشد و مسح نماید او را هرگاه در محل
مسح باشد و هرگاه متضرر شود اکتفا باطراف آن نماید بلی هرگاه در محل مسح باشد و هرگاه
ممکن باشد مسح آن مسح نماید او را و چنانچه هرگاه در محل غسل باشد و پاک باشد و شستن
آن ضرر داشته باشد مسح آنرا احتیاطا او را مسح نماید و هرگاه آب سرد ضرر داشته باشد
و آب گرم ضرر نداشته باشد باید او را تحصیل نماید اگر چه صرف مال باشد بقدری بکه
در خور او اجحاف نباشد و هرگاه روی او بسته باشد و ممکن باشد شستن آن اگر چه به
ریختن آب زیاد باشد بر روی آن تا برسد ببشره بشوید و هرگاه ممکن نباشد و محل پاک
باشد روی او را مسح نماید و هرگاه پاک نباشد چیز پاکی بر روی آن بگذارد و روی او را
جبیره بکند و همچنین است حکم دواهائی که بر روی زخم است یا چیز دیگر که در محل
غسل یا وضو باشد و ممکن نباشد کندن آن و باید در وضوء رعایت از بالا بپائین را
نماید که غسل یا مسح آن بعد از فراغ از بالای آن باشد و با غسل و وضوئی که بقانون
شرع بطریق جبیره بجا آورده شود دیگر حاجت بتیمم نیست و با او میتوان نماز قضا
هم بجا آورد اگر چه استیجاری باشد اگر چه وقتها هم وسعت داشته باشد و جایز است
اقتداء بامام جماعتیکه وضوء یا غسل جبیره بجا آورده باشد و جایز است بجا آوردن
نمازهای بسیار با او تا مادامیکه محدث نشده باشد اگر چه عذر هم رفع شود و مجملا
وضوء و غسل جبیره دفع حدث میکند شرعا و تا مادامیکه محدث نشده متطهر است
و احکام طهارت بر او جاریست و در باقی مسائل رجوع بنجبه محشاة شود **فصل سیم**
در واجبات غسل است و آن هفده چیز است **اول** نیتیکه قصد نماید که غسل جنابت یا
حیض یا جمعه یا توبه یا بخوان بجا میاورم قربة الی الله و همان قصد که دارد کفایت

ب بحرکت دادن اکتفا نکند و بقصد غسل از آب بیرون تا تمام شسته شود یا زیر آب برود س فشارکی مد ظله

ع هرگاه در وقت رفع عذر نشود احوط تاخیر است س فشارکی مد ظله

س بعد از زوال العذر وضوء را ترک نکند س فشارکی مد ظله

میکند بشرط اتصال ان بغسل و بقاء ان تا اخر و مقرون بودن او بقربة و یک
غسل از برای اسباب متعدده کفایت میکند چه همه واجب باشد مثل جنابت و حیض و نفاس
مثلا یا همه مستحب مثل جمعه و توبه و زیارت و بعضی واجب یا بعضی مستحب مثل جنابت
و جمعه و توبه مثلا که در جمیع این صورتها یکغسل از برای همه میتوان کرد و هر گاه
جنابت با انها باشد وضو نمیخواهد و هر گاه جنابت در انها نباشد احوط اضافه وضو
است و احوط تعدد غسل است بتعدد اسباب خصوص هر گاه بعضی واجب و بعضی مستحب
باشد خصوص هر گاه با انها جنابت نباشد و هر گاه با انها جنابت باشد احوط اکتفا
نمودن بیکغسل از برای کل اسباب بطریق اجمال که قصد کند بجا اوردن غسلرا از
برای اسبابیکه در نظر دارد یا بطریق تفصیل باینکه قصد کند بجا اوردن غسلرا
از برای یکیک از اسباب و هر یکرا قصد نماید یا اینکه از اصل قصد اسباب نمی کند و بجا می
اورد غسلرا قربة الی الله ۲ ترتیب در غسل ترتیبی بنحویکه ذکر شد و قصد دفعه عرفی
در ارتماسی بنحویکه ذکر شد و غسل ترتیبی بهتر است از غسل ارتماسی ۳ پاک بودن
محل غسل ۴ ازاله مانعی از محل غسل و اگر شک دارد که مانع هست یا نیست فحص لازم
نیست ۵ مباشرت با تمکن ۶ مطلق بودن اب یعنی صدق کند اب بران عرفا و نتوا
گفت اب نیست ۷ مباح بودن اب و متحقق میشود اباحه باینکه ملک او باشد عینا
و منفعة یا اینکه ماذون باشد از مالک یا اینکه مالک از جانب مالک حقیقی که ذات اقدس
باشد مثل وضو و غسل و استعمال انها و قنوات و چشمه ها که در اینها احتیاج باذن
مالک اینها نیست اگر چه متعلق بصغار و مجانین و غیرهم و هم چنین است وضو و غسل
از ظرف بیوت پدر و اولاد و خواهر و عم و عمه و خال و خاله و خانه که اختیار او بقانون شرع
مشخص باشد مثل اینکه صاحب خانه اختیار را تفویض کرده باشد یا ولی شرعی مالک ان باشد
۸ اب استنجا نبودن ۹ پاک بودن ان ۱۰ مباح بودن مکان غسل است ۱۱ مشتبه بنجس نباشد
با مغصوب بودن اطراف شبهه ۱۲ مشتبه بغصب نباشد با مغصوب بودن اطراف شبهه ۱۳ مشتبه بمضاف
نباشد بنحویکه در وضو ذکر شد الا اینکه اب مطلق غیر مشتبهی نداشته باشد در اینجا غسل با بهای

در صورت جنابت در همه اقسام قصد رفع جنابت و سایر احداث بنماید که غسل بجهت انها واجب است و اگر غسل بجهت باقی واجب نیست قصد نکرد حصول انها کافی است فشارکی مدظله

تحصیل یقین به غسل تمام اعضا بکند س فشارکی

بشرط انکه از مالک منع صریح نشود و در معابری باشد که متداول و معتاد است استعمالات و انتفاعات عابرین و خارج از معتاد نشود فشارکی

در هیچیک از بیوت مرقومه بدون اذن وضو و غسل بجا نیاورد الا باذن شاهد حال فشارکی

بجا اورد تا یقین کند که غسل باب مطلق واقع شده ۱۴ ظرف اب غصبی نباشد با انحصار
باین معنی که اب مباحی در ظرف غصبی هست و دیگر ابی در ظرف مباحی ندارد و
موقوفست غسل باینکه تصرف نماید در ان ظرف چه غسل در ان نماید چه غسل در ان نماید
چه از ان ظرف غسلنماید چه از ان ظرف بردارد در اینصورت که ظرف منحصر باین ظرف
غصبی باشد تکلیف بغسل ندارد باید تیمم کند و لیکن هر گاه معصیت نمود و اب مباح
را بدست یا غیر دست از ان ظرف برداشت یا از ظرف غصب اب ریخت ببدن و غسل
کرد غسل او صحیح است بخلاف اینکه در ظرف غصبی غسلکرد غسل او باطلست و هر گاه
ظرف مباحی دارد پس هر گاه در ظرف غسلکرد غسل او باطلست لیکن هر گاه از ظرف
غصبی اب ریخت ببدن یا از دست اب برداشت و غسلکرد غسل او صحیح است و در
صورت که ظرف منحصر نیست بغصبی تیمم جایز نیست باید غسلکند بغیر ظرف غصبی
و با غسل بظرف غصبی یا برداشتن اب از ظرف غصبی معصیت کرده اما غسل صحیح
است ۱۵ ظرف از طلا و نقره نباشد با انحصار بنحویکه در ظرف ذکر شد ۱۶ محل
ریختن اب غسل غصبی نباشد با انحصار باین معنیکه هر گاه غسلکرد و اب غسل بریزد
در محل غصب پس اگر جای دیگر هست که غسلکند و اب غسل بریزد در محل غصب
صحیح است غسل و معصیت کرده و هر گاه جای دیگر نیست و اگر غسل بخواهد نماید
ناچار است اب غسل او در محل غصب ریخته میشود باید تیمم نماید و اگر غسلکرد در این
حال باطلست زیرا که در اینصورت امر بغسل ندارد و صحت فرع امر است ۱۷ تکلیف او تیمم
نباشد و احکام شکوک در غسل مثل احکام شکوک در وضو است تفصیلا بدانکه غسل
نیز دو قسم است واجب و مستحب اما غسل واجب پس پنجست اول از برای نماز واجب و
طواف واجب ۲ مس کتابت قران و اسما خداوند و اسما انبیا و ائمه علیهم السلام بنابر احوط
هر گاه واجب شود مس انها هیچیک از این سه را بدون طهارت اختیاریه یا اضطراریه نمی
توان بجا اورد پس در طواف مستحب و نماز مستحب و مس مستحب یا ترک نماید یا هر گاه بجا می
اورد در حال حدث بجا نیاورد ۳ از برای روزه واجب بتفصیلی که در محل خود مذکور است ۵ بند

البته ترک تیمم نکنند س فشارکی مدظله

در این قسم اکتفا باین غسل نکنند س فشارکی مدظله

و در این قسم هم اکتفا باین غسل نکنند س فشارکی مدظله

با استلزام غسل تصرف در محل غصب را باین غسل اکتفا نکنند س فشارکی مدظله

وعهد وقسم واجزاء منسیه نماز که باید قضا شود حکم آن حکم نماز است وهم چنین سجود سهو بنا بر احوط وغسل مستحب بسیار است واین مختصر ذکر گنجایش آنها را ندارد ودر وضو یا غسل جنابت بدعت ودر سایر اغسال احوط بدانکه بر جنب حرام است هفت چیز اول خواندن سورهها که سجده واجب در آنست وهرگاه سهوا یا نسیانا آیه سجده بخواند بر او سجده واجبست و در سجده تلاوت طهارت از حدث وخبث هیچکدام شرط نیست بلکه بر هیچیک از واجبات سجود نماز در آن شرط نیست وکفایت میکند در آن وضع جبهه بر زمین واحوط وضع جبهه است بر آن چیزیکه سجده نماز بر آن صحیح است برداشتن آن دوم مس خط قرآنست واسامی خداوند بلکه اسامی انبیاء وائمه علیهم السلم بنا بر احوط سوم درنگ کردن در مساجد چهارم دخول مسجد الحرام و مسجد رسول صلی الله علیه واله داخل شدن در عبادتیکه شرط آن طهارت باشد بدون غسل پنجم گذاردن چیزی در مساجد ششم دخول در روضههای مطهره چهارده معصوم بنا بر احوط وحرمت هر یک از امور مذکوره در صورت التفات وتذکر است وجاهل با تقصیر معذور نیست **باب سیم** در تیمم است ودر آن نیز سه فصلست **فصل اول** در اسباب آنست وآن پنج چیز است اول نبودن آب واجبست طلب کردن آب در زمین هموار باوسعت وقت وتمکن وقدر رفتن دو تیر کمان از چهار سمت بنا بر احتیاط با احتمال پیدا شدن آب ودر زمین غیر هموار بقدر مسافت یک تیر کمان ایضا از چهار سمت بنا بر احتیاط وبا ضیق وقت اکتفا کند بقدر مقدور ودر صورت اخلال بطلب بر وجه مذکور هرگاه تیمم کرد ونماز کرد نماز باطلست دوم دست رسی بآب نداشتن مثل آنکه در چاه ودر آنست والاتی ندارد یا در جائیکه مانع از آن دارد یا خوف ضرر در رفتن با تراد دارد سوم خوف ضرر داشتن بواسطه استعمال آن یا خوف حصول تشنگی شدید از برای خود یا مؤمنی بلکه غیر آن مانند حیوان محترم وهم چنین غیر مؤمنی که تشنگی آن مضر بر رفاقت با او باشد در صورت احتیاج بر رفاقت او چهارم ضیق وقت از استعمال آب بجهت وضو یا غسل باین معنی که اگر وضو یا غسل بجا آورد نماز در وقت واقع نمی شود پنجم دایر بودن امر ما بین

ازاله نجاست غیر معفوه از بدن ورخت یا استعمال آب در وضو یا غسل نمودن که در این صورت اول را مقدم دارد بر ثانی وتیمم نماید **فصل دویم** در ذکر چیزهائی استکه تیمم بآن جایز است اول زمین وهر چه از آن باشد مثل خاک وریگ وسنگ وکلوخ وسنگ گچ وآهک پیش از پختن وتیمم بهمه اینها جایز است واحوط تقدیم خاک است دویم غبار است هرگاه دسترسی بزمین وآنچه از آنست نداشته باشد پس هرگاه متمکن است تیمم بر زمین وآنچه از آن است وتیمم کرد بغبار تیمم او باطلست سوم گل است هرگاه دسترسی بغبار نداشته باشد ومعتبر است در تیمم بگل پاک کردن گل از کف دست در حال مسح جبهه وجبین **فصل سیم** در واجبات تیمم است وآن بیست وسه چیز است اول نیت نزد زدن دستها بکف آنچه تیمم باو مینماید ۲ مسح پیشانی از رستنگاه موی سر تا طرف بالای بینی هر دو دست واحوط مسح جبینین وابروها است ۳ مسح پشت دست راست بکف دست چپ از اول بند تا سر انگشتان ۴ مسح پشت دست چپ است بکف دست راست بنحویکه در دست راست ذکر شد ومرتبه مقدمه قدری بیشتر مسح نمودن از اطراف تا علم بحصول واجب شرعی حاصل شود ویک ضربت از برای هر سه مسح کفایت میکند چه بدل از وضو باشد یا بدل از غسل واحوط دو ضرب بستن دستها ودر بدل غسل بلکه این احتیاط ترک نشود ۵ نیت استکه قصد نماید که تیمم را بجا میآورد بدل از آنچه را تیمم بدل از آن میکند قربة الی الله و قصد بدلیت اگرچه لازم نیست ولی احوط است ۶ ترتیب است بنحویکه ذکر شد ۷ موالات عرفیه است یعنی فاصله نیندازد بنحویکه از صدق تیمم خارج شود ۸ پاک بودن محل تیمم است با تمکن از تطهیر ۹ پاک بودن آنچه بآن تیمم میکند ۱۰ غصبی نبودن آن ۱۱ نبودن مانع از رسیدن کف دست از محل ممسوح ۱۲ مسح نمودن تمام محل را بکف دست ولی لازم نیست که بتمام کف دست باشد ۱۳ مسح نمودن تمام کف دست محل را نه مسح نمودن محل است کف دست را ۱۴ مخلوط نبودن آنچه که بآن تیمم میکند ۱۵ استعمال نشدن او است بخاکستر ونخوان ولی تیمم بر خزف عیبی ندارد اگرچه احوط ترک است با تمکن از غیر آن ودر آهک وگچ پخته اشکال است بلکه احوط ترک تیمم بر پخته آنست نیز مکرر در

صورتیکه غیر آن یافت شود و در اینصورت تیمم نماید و نماز کند و احوط قضاء این نماز
است ۱۶ مشتبه بنجس و غصب نباشد یا محصور بودن اطراف شبهه ۱۷ ممزوج
نبودن بچیزیکه تیمم بان صحیح نیست مادامیکه آن چیزیکه تیمم بان صحیح نیست مستهلک
نباشد پس هرگاه مستهلک باشد عیبی ندارد ۱۸ هرگاه چیزیکه بان تیمم میکند در
ظرفی یا جامه باشد باید ان ظرف غصبی نباشد و مشتبه بغصبی هم نباشد با انحصار
اطراف شبهه ۱۹ مباشرتست که خود بجا آورد نه باشد با تمکن ۲۰ هرگاه تیمم بغبار
نماید باید ان غبار غبار چیزی باشد که تیمم بان جایز است مانند خاک و نحو آن ۲۱
هرگاه تیمم بگل نماید باید بعد از زدن دستها بگل هرگاه الوده شود بان پاک نماید
و بعد مسح نماید ۲۲ در اول وقت نباشد هرگاه یقین دارد که عذر تا اخر وقت رفع
میشود بلکه با رجاء زوال ان بنابر احوط و هرگاه یقین دارد که رفع نمی شود در اول
وقت ضرر ندارد و هرگاه در اینصورت تیمم نمود و نماز کرد و بعد عذر رفع شد ان نماز
صحیح است و اعاده لازم نیست اگرچه احوط است ۲۳ از بالای پا تا مسح نمود نیست
و هرگاه در محل تیمم زخمی باشد که روی ان بسته باشد حکم ان حکم وضوء است و هرگاه
باز است و پاکست که بر روی ان مسح نماید و هرگاه نجس باشد و متمکن از تطهیر نباشد
و متعدی نباشد پس اگر عین ندارد یا عین دارد و میتواند ازاله نماید ازاله نماید و
مسح کند بر محل نجس و هرگاه نمیتواند ازاله نماید مسح کند بر ان احتیاطا و هرگاه
متعدی باشد اکتفا بمسح اطراف ان و ان محل را مسح ننماید و احتیاط اعاده و قضاء
این نماز است و این احتیاط را ترک ننماید و هرگاه تیمم نمود و عذر قبل از نماز رفع شد
طهارت اختیاریه را بعمل اورد و هرگاه در اثناء نماز رفع شد احوط اتمام و اعاده
است با طهارت اختیاریه باب چهارم در نجاسات و مجموع انچه ذکر کرده اند جمعی
از متاخرین علماء چهارده است اول و دوم بول و غایط است از هر حیوان حرام گوشتی
که صاحب نفس سائله باشد چه حرام گوشت اصلی و چه عارضی مانند حیوانیکه انسان
با او وطی کرده باشد یا اینکه جلال شده باشد مگر طیور که ذرق انها یعنی فضله انها پاک است

ترک نکند اعاده یا وضو یا غسل
س فشارکی
مد ظله

بنابر اقوی مطلقا چه حلال گوشت و چه حرام گوشت سوم منی از هر حیوانیکه صاحب
نفس سائله باشد و مراد بنفس سائله خونی است که بقوت بیرون اید هرگاه موضعی از
مواضع ان بریده شود چهارم میته است از هر حیوانی که صاحب نفس سائله باشد و اجزاء
صغاریکه در حال حیوة از بدن جدا می شود مانند پوست لب و پشت دست و امثال
اینها پاکست اگرچه متالم شود در حال کندن ان و اجزاء میته که حیوة در ان حلول
نکرده است مثل پشم و ناخن و شاخ از میته پاکست الا اینکه ان حیوان نجس العین باشد
که تمام اینها از او نجس است و همچنین تخم مرغ مرده بشرط با پوست بودن ان و در
استخوان از میته غیر نجس العین اشکالست و احوط تحرز از انست ۵ خون حیوانی است
که صاحب نفس سائله باشد و احوط احتراز از خون تخم مرغ است و خونیکه در ذبیحه باقی
میماند بعد از ذبح هرگاه بنهج شرع ذبح شده باشد و خون متعارف از ان بیرون رفته
باشد پاکست بشرطیکه حیوان در هنگام امدن ان خون متعارف خون را بجوف نکشیده
باشد که در اینصورت هرچه با ان مخلوط شده نجس است و انچه ملاقی بان نشده است پاک
است ۶ و ۷ سگ و خوک صحرائی است هشتم شرابست ۹ هر مست کننده که مایع
بالاصاله است ۱۰ فقاع است و مدار در ان بر صدق اسم است نزد اهل لسان ان ۱۱
کافر است و ان کسی استکه منکر خدا یا یکی از صفات ثبوتیه و سلبیه یا نبوت یا ضروری
از ضروریات دین باشد و همچنین هرگاه العیاذ بالله شاک باشد و فرقی نیست فیما بین
اینکه یا از اول منکر یا شاک باشد یا از اول اقرار و اعتقاد داشته باشد و بعد منکر یا شاک
شود ۱۲ عرق جنب حرام است بنابر مذهب جمعی و اقوی طهارت است ۱۳ انگور
بعد از جوش امدن پیش از رفتن دو ثلث بنابر فتوی جمعی و اقوی طهارت است الا اینکه
مثل شراب مست کننده باشد که در این صورت حرام و نجس است و هرگاه مست نمیکند پاک
است ولی خوردن ان حرامست و کشمش را هرگاه سرخ کند هیچ قسمی عیبی ندارد و هرگاه
سرخ نکنند و بجوشد پاکست و خوردن ان کمال احتیاط را دارد و هرگاه مسلمی در طعام
کرده و شک داری که سرخ کرده یا نکرده عیبی ندارد و فحص و سوال لازم نیست ۱۴

در حرام گوشت احتیاط ترک نشود
س فشارکی
مد ظله

ع نزد اهل خبره این موضوعات
س فشارکی
مد ظله

س هرگاه دو ثلث او رفته والا بعد از جوش امدن ترک کنند
س فشارکی
مد ظله

س اگر اختیار کند که در ثلث رفتن
فشارکی
مد ظله

عرق شتر جلال بنا بر احوط **باب پنجم** در مطهرات است و ان یازده چیز است **اول**
اب است و ان پاک میکند هر چیز را که قابل تطهیر باشد پس عین نجاست را و متنجس مایع را
مثل شیره نجس و سرکه نجس و امثال انرا پاک نمیکند مگر انکه بریزند انرا در اب کر یا جاری
و مستهلک شود در اب که صدق کند بر ان اب و هم چنین است اگر بگذارند بزیر باران
وان قدر باران بران ببارد که در حال باریدن باران صدق کند بر ان اب مطلق و
کفایت میکند یکدفعه شستن باب کر یا جاری و باران بلکه چاه در جمیع نجاسات جز
بول و جز غیر ان چه در بدن و چه در جامه و چه در فرش و امثال ان و فشار دادن
و غساله گرفتن در کار نیست بعد از زوال عین هر گاه اب فرو گرفته انرا پاک میشود
و غساله ان پاکست چه داخل اب چه خارج ان بلی هر گاه ازاله عین نشده باشد غساله
اندر خارج اب نجس است بنا بر احوط **و اما** اب قلیل پس هر گاه بدن یا جامه ببول
نجس شده باشد احوط در ان تعدد است یعنی دو دفعه شستن بان و احتیاط در جامه
فشار دهند در هر دفعه و در بدن هم احوط انفصال غساله است بشرطیکه متغیر
نشده باشد بنجاست و عین نجاست هم در ان نباشد و اب وارد بر متنجس باشد پس
هر یک از امور ثلثه نجس است و احوط احتراز از غساله است اگر چه دور نیست طهارت
غساله و اما غیر بدن و جامه از فرش و غیر ان و بدن و جامه هم هر گاه متنجس بغیر
بول باشد یکدفعه کفایت میکند که بشویند تا ازاله عین شود و اب فرو گیرد و احتیاط
فشار است در انچه قابل فشار باشد و حکم غساله ذکر شد و اما ظروف پس هر چه نجس
شده باشد سه دفعه باید تطهیر نماید باینکه از اب پر نمایند و خالی نمایند یا اب در
ان بگردانند و بریزند ولی در ولوغ سگ یکدفعه خاک خشک بمالند و دو دفعه از
اب تطهیر نمایند و احتیاطا اضافه یکدفعه خاک و اب است بایکدیگر و این تفصیل در وقتی
است که باب قلیل تطهیر نمایند و اگر باب کر یا جاری یا باران تطهیر نمایند دور نیست
کفایت یکدفعه بعد از زوال عین و احوط دو دفعه است و در ظرف چوبی و کدو و
سفال که شیشه ندارد هر گاه نجاست در ان نفوذ کرده باشد احتیاط اینستکه بگذارند

در بول دو مرتبه
و اترک نکند
با فشار دادن
در قابل فشار
در غیر بارش
و در غیر بول
یکمرتبه با فشار
در قابل فشار
س فشارکی
مد ظله

شود و در اب کر یا جاری یا زیر باران بگذارند تا اب پاک در ان خوب نفوذ نماید و
احتیاط اینستکه دو دفعه چنین نمایند و هم چنین است خمره ها که در ان شیشه نباشد
و در ظرفهای بزرگ یا ظرفهائیکه صعب باشد مانند سنگ اب و نخوان پاک میشود
بوارد نمودن کر یا جاری یا باریدن باران بران و باب قلیل هم پاک میشود باینکه
بگردانند اب را در تمام ان تا بالای سه مرتبه و در هر مرتبه غساله را بچیز پاک بردارند یا اینکه
صفحه بصفحه اب بریزد سه مرتبه و در هر مرتبه غساله را بردارند و مثل ظروفست
حوضها در تطهیر باب کر و قلیل هر گاه نجس شود نفیسته بدانکه اب بر پنج قسم است اول
کر دوم جاری سوم اب چاه چهارم باران پنجم قلیلست **فصل اول** در کر است و ان
بحسب مساحت باید مجموع ان چهل و دو وجب و هفت ثمن از یک وجب باشد اگر چه از ضرب
بعضی از طول و عرض و عمق باشد در یکدیگر و بحسب وزن شصت و چهار من بوزن
شاه الابیست مثقال صیرفی و هر یک از این دو تحدید که حاصل باشد کفایت میکند اگر
چه دیگری نباشد و لازم نیست این مقدار در یک مکان باشد پس هر گاه در مکانهای
متعدده باشد و اتصال بیکدیگر داشته باشد و همه بقدر کر یا زیادتر باشد حکم اب
کر دارد مثل حوضهای کوچک حمام که شبا هست که هر یک بتنهائی کر نیست ولی
با هم کراست و متصل اند بیکدیگر اگر چه بسوراخ کوچک باشد و فرق نیست فیما بین
انکه انها با هم مساوی باشند یا بعضی بلند و بعضی پست باشند و علی ای حال اب
کر بملاقات نجاست نجس نمیشود بلکه هر گاه رنگ یا بو یا طعم ان بنجاست متغیر شود
ان وقت نجس میشود الا اینکه فرض شود کر ان قدریکه متغیر نشده است بنجاست از
کر کمتر باشد که در اینصورت از باقی نجس میشود پس هر گاه فرض شود اب بقدر کر
باشد و قدری خون در یکطرف او ریخته شود و رنگین شود و بعد از وضع انقدر
رنگین شده باقی مانده از کر کمتر شده باقی هم نجس میشود بواسطه اتصال بان قدری
که متغیر شده پاک نمی شود مگر اینکه بعد از زوال تغیر متصل شود باتصال عرفی
باب کر دیگر یا باران یا جاری و دو دفعه عرفیه و ممزوج شدن یا نها شرط نیست در حصول

معتبر که عرفا
یکی محسوب شوند
س فشارکی
مد ظله

دفعتا امتزاج
که عرفا انها ممزوج
شوند احتیاطا
ترک نشود س
فشارکی
مد ظله

طهارت فصل دویم در اب جاری است وان ابی است که از زمین وانچه مثل
انست مثل ریك ودرخت بیرون اید اگرچه کم کم باشد خواه بقدر کر بشود یا نشود و
خواه جاری بروی زمین شود یا نشود وان هم بملاقات نجاست نجس نمی شود
بلکه هرگاه یکی از اوصاف ثلثه او بنجاست تغیر کند نجس میشود فصل سیم در اب
چاه است وان معروفست بملاقات نجاست نجس نمی شود بلکه نجس شدن ان بمتغیر
شدن رنك یا بو یا طعم است بنجاست و اب چاه هرگاه متغیر شود یکی از اوصاف ثلثه
او بنجاست پاك میشود بکشیدن اب از ان بقدریکه رفع تغیر بشود وهرگاه تغیر
بخودی خود یا بمعالجه زایل شود خالی از قوة نیست پاك شدن ولی احوط احتراز
از انست واما هرگاه نجاست در ان واقع شود ومتغیر نشود پاکست وانچه از منزوحات
وارد شده است مستحب است باین معنی که انچه وارد شده است که از برای وقوع بعض
از نجاسات در اب چاه فلان عدد از دلو کشیده شود لازم نیست و بدون کشیدن اب
پاکست واستعمال در وضوء وغسل واشامیدن وبخوان جایز است بلکه مستحب است
کشیدن ان عدد بلی هرگاه متغیر شده باشد بنجاست و نمیدانسته اند واستعمال کرده
اند انچه را که یقین دارند که بعد از تغیر باب چاه ملاقات کرده نجس است باید تطهیر
شود وهر وضوء وغسلی که از اب بعد از تغیر بعمل امده فاسد است وهرگاه نماز کرده
شده باان وضوها باید دو مرتبه بجا اورده شود وهرچه را شك دارد که با اب
ملاقات کرده یا نکرده پاکست واب جاری هرگاه متغیر شده بنجاست ورفع تغیر او شد
با اتصال بماده پاك می شود فصل چهارم در اب باران است مادامیکه میبارد حکم
ان حکم جاریست پس هرگاه فرض شود که در محلی عین نجاست باشد واطراف او اب
ایستاده باشد وان اب قلیل باشد ولیکن باران بر او ببارد در حال باریدن باران
از ان اب هرجا برخورد پاکست مثل اینکه چنین محلی باین وصف متصل باب جاری باشد
الا اینکه ان اب متغیر بنجاست باشد در اینحال باریدن باران بران ثمر ندارد الا اینکه
بقدری ببارد که رفع تغیر او بشود در حال باریدن باران واب باران بعد از ایستادن

با اتصال بماده خود سر فشار کی مد ظله

هرگاه اب چاه بقدر کر باشد وهرگاه کمتر باشد با اتصال بماده پاك احتیاطا مقداری اب از چاه بکشند که متصل بماده بشود بعلاوه سر فشار کے مد ظله

با اتصال فعلی بماده که از اب چاه بردارند یا متصل شود بماده سر فشار کی مد ظله

حکم ان حکم راکد است اگر کر است معتصم است واگر کر نیست پس بملاقات نجاست
منفعل میشود ومدار در ان در صدق عرفیست فصل پنجم در اب قلیل است
وان ابی است که کمتر از کر باشد وجاری وچاه نباشد ومتصل بانها یا بباران هم
نباشد وان بملاقات نجاست نجس میشود مگر اینکه از بالا بپایین ریخته شود که هرگاه
پایین نجس شود ببالا سرایت نمی نماید اگرچه علو ان بسیار کم باشد وپاك میشود
باتصال بکر یا جاری یا باران وهرگاه متغیر شده باشد باید رفع تغیر هم بشود
وهرگاه اب متغیر شود بصفت متنجس یا صفت دیگری در او پیدا شود هرگاه قلیل
نباشد پاکست وهرگاه شك کند که تغیر ان از چه چیز است پاکست چنانچه هرگاه
همسایگی با نجاست متغیر شود باز پاکست جوهره اب بر دو قسم است مطلق و
مضاف اب مطلق انست که او را اب گویند وتوان گفت که اب نیست واب مضاف انست که
نتوان گفت که ابست مثل انچه از فشردن چیزی حاصل می شود مثل اب خربزه وهندوانه
وکاسنی وبخوان یا از بخار او گرفته میشود مثل عرقها یا اینکه مخلوط میشود بچیزی که
بواسطه ان از صدق اب بودن بیرون میرود مثل شربت قند واب نمك واب گل ونحو
انها وابهایی که بالخلقه شور یا تلخ اند احکام اب مطلق بران جاریست واب مضاف
نیست اما اول پس رفع حدث وخبث میکند واقسام ان گذشت واما دوم پس نه رفع
حدث وخبث میکند وبملاقات نجاست نجس میشود اگرچه بسیار باشد مگر از بالا
بپایین ریخته شود که هرگاه پایین نجس باشد ببالا سرایت نمی کند مثل اینکه گلاب
بر کف دست نجس ریخته شود وهرگاه اب مطلق بود وشك شد که ایا مضاف شده است
یا نشده است چنانچه هرگاه مضاف بود وشك شد که مطلق شده است یا نشده است
حالت سابق مستصحب است پس در صورت اول باطلاق باقی است ودر صورت ثانی
چنانچه هرگاه مضاف بود وشك شد که ایا مطلق شده است یا نشده است نشده است
وهرگاه در ابتداء در ابی شك باشد در اینکه مطلق است یا مضاف استعمال ان در وضوء
وغسل وتطهیر نجاست مجزی نیست وهرگاه کمتر از کر باشد بملاقات نجاست نجس میشود

که با دبش عرو کیرد متنجس را تا پاك شود سر فشار کی مد ظله

وهرگاه بقدر کر باشد و متغیر شود بنجاست باز هم بلا اشکال نجس است و هرگاه
متغیر نشود در حکم بطهارت و نجاستش اشکال است و دور نیست که طهارتش خالی
از قوه نباشد اگرچه کمال احتیاط را دارد **دوم** از مطهرات آفتاب است پس آن پاک می
کند زمین و آنچه غیر منقول باشد مانند درخت و عمارت و آلات از در و پنجره و ارسی
و گیاه زمین و میوه ها مادامیکه قطع نشده باشد و همچنین بوریا و حصیر را هرگاه
عین نجاستش را آفتاب بخشکاند و باقی نباشد بعد از آن مانند بول و خون و هرگاه عین
نجاست باقی باشد پاک نشده و هرگاه در سایه بخشکد و آب بعد بریزند و آفتاب بخشکاند
او را پاک میشود بلکه زمین و هرچه مثل آن باشد از غیر منقولات هرگاه نجس شود و آب
بریزند بنوعیکه آب غالب شود بر آن محل پاک میشود و غساله آن پاکست[ب] **سیم** زمین است
چه خاک و چه سنگ و چه آجر و چه غیر آن و پاک میکند کف پا و ته چکمه و هرچه از برای حفظ
قدم قرار داده باشد براه رفتن یا مالیدن بآن بقدریکه زوال عین نجاست بشود و هرگاه
رطوبت نجاست در آن نفوذ کرده باشد و عین نجاست از آن برطرف شود ولیکن رطوبت
بحال خود باقی باشد نجس است و بزوال عین آن رطوبت پاک نمی شود ولیکن مجرد رطوبت
تر کفش از نجس یا متنجس سبب نجس شدن کف پا یا جوراب نمی شود الا اینکه رطوبت زیاد
باشد که اثر در جوراب یا پا نماید پس در فصل زمستان تر کفشها که در کوچه ها گل می شود
و رطوبت پیدا میکند آن رطوبت باعث نجاست کف پا و جوراب نمیشود و معتبر است در
تطهیر زمین اینکه پاک باشد و گل نباشد **چهارم** استحاله است و آن عبارتست از تبدل
شدن ماهیت نجس یا متنجس بماهیت دیگر مثل عذره که کرم شود و چوب نجس که خاکستر
شود و سگ که نمک شود و شراب که سرکه شود اگرچه بعلاج باشد و عین آنچه بآن علاج
شده باقی باشد[ج] و هرگاه چوب نجس ذغال شود یا گل نجس آجر یا ظرف سفالی شود نجاست
خود باقی است **پنجم** ذهاب ثلثین است که آن پاک میکند عصیر را بنا بر قول بنجاست یعنی
هرگاه آب انگور بجوش آید و بعد از جوشش دو ثلث آن برود چه بجوشیدن یا غیر جوشیدن
آن ثلث باقی حلال و پاکست و هرگاه شک کند در اینکه دو ثلث او رفته یا نرفته بر حکم سابق

[ب] اجتناب از غساله ترک نشود احتیاطاً سرکار کی مد ظله

[ج] در بقاء عین البته اجتناب ترک نشود احتیاطاً سرکار کی مد ظله

باقی است تا یقین شود برفتن ثلثین و آنچه در دست مسلم است و با او معامله طهارت
میکند ید و فعل او حجت است و حاجت تفحص ندارد **ششم** انتقال نجس یا متنجس است
بمحل دیگر بنحویکه از صدق اسم اول خارج شود و صدق نماید بر آن اسم ثانی مثل انتقال
خون حیوان صاحب نفس سائله بحیوانیکه نفس سائله ندارد مثل کیک و شپش و پشه
و انتقال آب نجس بسبزه ها و میوه ها مثل اینکه آب داده شوند بآب نجس و آن آب منتقل
شود از زمین بسبزی و میوه و هرگاه زالو خون را مکید آنچه را که میریزد نجس است
هفتم اسلام است و آن پاک میکند کافر را و متحقق میشود اسلام باقرار و اعتقاد
بوجود واجب الوجود واحد احد دارای کل کمالات خالی از تمام نقایص و بنبوت
انبیا خاصه محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و اینکه آنجناب خاتم النبیین و
افضل از تمام مرسلین است و تصدیق بضروریات دین خاصه معاد و مراد بضروریات
دین چیزهائی استکه هرکس در اسلام نشو و نما کرده باشد بداند که او را محمد بن عبد
الله صلعم آورده است اگرچه در مذهب مختلف باشند مثل وجوب نماز و روزه و زکوة
و حج و معاد و امثال آن که تمام اهل اسلام میدانند که اینها را خاتم النبیین آورده
گو در احکام آن مختلف باشند پس اقرار و اعتراف و اعتقاد بحقیت نماز و امثال آن
از اصول دین است و بجا آوردن آنها از فروع دین است پس تارک آن اگر حلال میداند
ترک آنرا کافر است و اگر حلال نمیداند و لیکن عصیانا نمیکند مسلم است **هشتم** تبعیت
است و بواسطه آن پاک میشود مو و ناخن کافر و عرقی که در حال کفر کرده باشد در بدن
و اما جامه آن پس هرگاه نجس شده باشد بغیر نجاست کفریه بی اشکال باسلام پاک
نمی شود و اما هرگاه بنجاست کفریه نجس شده باشد محل اشکال است و احوط عدم حکم
بطهارتست و اما اولاد صغار آن پس پاک میشود و اولاد صغار کافریکه مسلم شده
باشد و همچنین آلات و ادوات نزح در منزوحات بئر هرگاه نزح معتبر بعمل آمده باشد[ب]
و همچنین اطراف چاه و شیشه شراب که سرکه شود و همچنین تخته که میت بر آن غسل داده می
شود و کهنه که بر روی عورت میت انداخته شده که بتمام شدن غسل میت اینها پاک میشود و هم

[ب] در جائیکه آب چاه نجاست محققه داشته باشد مثل اینکه نجاست متغیر شده پاک شدن بر تبعیت ممنوع است البته احتیاط ترک نشود سرکار کی مد ظله

چنین الات و ادوات عصیر عنبی بعد از ذهاب ثلثین وهمچنین هرگاه کدو یا بزیا
سیب یا نخو اینها ریخته شود در عصیر قبل از ذهاب ثلثین بذهاب ثلثین انها هم پاك
میشود وهمچنین هرگاه در انکوری که میریزند بجهت سرکه شدن دران برکی یا دانه
ضایع شده باشد وجوش اید وسرکه شود تمام پاك میشود **نهم** زوال عین نجاست
از بواطن مانند سوراخ دماغ وکوش ومخوان وبدن حیوانات **دهم** غایب شدن
وان سبب میشود که حکم شود بطهارت بدن مسلم وجامه وظرف وهرچه متعلق
باو باشد بشرط علم او بنجاست واحتمال تطهیر او ولو رعایت نمودن معامله ان
مسلم است با او معامله تطهیر ومراعات این احتیاط البته بشود بلکه اشتراط خالی
از قوه نیست **۱۱** استبراء نمودن حیوان حلال کوشتی استکه جلال شده باشد به
تفصیلیکه در محل خود ذکر شده **۱۲** استبراء بعد از بول استکه ان موجب حکم بطهارت
رطوبت مشتبه است **۱۳** کهنه وسنگ وکلوخ وپنبه ومخوان از چیزهائیکه
با انها استنجاء میشود که انها پاك میکنند مخرج غایط را بتفصیلیکه گذشت در محل
خود **۱۴** انفصال غساله استکه ان مطهر رطوبتی استکه در محل باقی بماند بنابر نجاست
غساله **۱۵** رفتن خون است از ذبیحه بقدر متعارف که ان مطهر خون باقیمانده است

مقصد دویم در نماز است و معرفت احکام ان اجمالا حاصل میشود بمعرفت هشت
چیز اول مقدمات دویم مقارنات سیم مبطلات چهارم شکیات پنجم احکام سهو ششم
احکام مظنه پس در این مقصد شش باب است اول در مقدمات و ان نه چیز است اول
معرفت عدد رکعات دویم معرفت اوقات سیم معرفت قبله چهارم معرفت جامه پنجم معرفت مکان
ششم معرفت محل سجده هفتم ستر عورت هشتم طهارت از حدث نهم طهارت از خبث پس احکام
اینها در هشت فصل بیان میشود **فصل اول** در معرفت عدد نمازها بدانکه نمازهای
واجب بحسب جعل اولی نه است اول نماز یومیه دویم نماز نیکه مکرر میشود بجهت تحصیل
علم برائت از نماز واجب سیم نماز در روز خاص مثل عیدین و جمعه چهارم نماز بجهت
حادثه خاصه مثل کسوف و خسوف و زلزله وهرحادثه سماویه خاصه که موجب خوف

ب معرفت امور یکه معرفت انها قدرت فعلیه پیدا کند بر اداء نمازهای واجبه مطابق تکالیف الهیه قبلا لازم است سرشتداری مرظله

غالب خلق شود پنجم نماز تحمل که بواسطه نذر و شبه ان و تحمل از غیر واجب میشود مثل
نماز والدین و استیجار و قضاء فائته مثل قضاء فائته یومیه وخسوف وکسوف و زلزله
و مخوان ششم نماز احتیاط هفتم نماز میت هشتم نماز طواف و نماز یومیه پنج است ظهر چهار رکعت
عصر چهار رکعت مغرب سه رکعت عشاء چهار رکعت صبح دو رکعت و در سفر و خوف
دو رکعت از نمازهای چهار رکعتی ساقط میشود **فصل دویم** در معرفت اوقات
نمازهای یومیه است وقت نماز عبارتست از قدر معین از زمان انکه بر حسب قرارداد
شارع معین شده است از برای بجا اوردن عبادت خاصه پس وقت نماز ظهر از اول
زوالست تا مقدار اداء عصر بمغرب مانده ووقت نماز عصر از مقدار اداء ظهر از زوال
گذشته تا مغرب ووقت نماز مغرب از اول مغربست تا مقدار اداء عشاء بنصف شب مانده
و نماز عشاء از مقدار نماز مغرب از مغرب گذشته تا نصف شب ودر حال اضطرار مانند
غفلت ونوم وحیض وسهو او مخوان وقت هر دو باقی است تا اول طلوع فجر صادق
واز طلوع ان تا طلوع افتاب وقت نماز صبح است وزوال شمس عبارتست از گذشتن
افتاب از دایره نصف النهار بسمت مغرب وحقیقت ان اول نصف دویم از روز است
وان معلوم میشود بزیاد شدن سایه شاخص بعد از نهایت کم شدن ان یا بحادث شدن
ان بعد از معدوم شدن ان ومغرب عبارتست از گذشتن سرخی از بالای سر و طلوع
صبح صادق عبارتست از سفیدیکه در افق مشرق پیدا میشود و پهن میشود دران و
هرگاه یک رکعت از وقت را ادراك نمود تمام نماز اداء است ومعتبر در دخول اوقات مذکوره
علم است با امکان وقول دو عادل کفایت میکند ودر صورت ممکن نشدن علم مثل جبس
یا ابر یا مخوان مظنه کافی است وباذان موذن اعتناء نمیتوان کرد مگر اینکه موجب
علم شود ودر صورت عدم تمکن از تحصیل علم کفایت میکند هرگاه موجب مظنه شود
وهرگاه علم یا مظنه حاصل نمود درصورتیکه مظنه کافی باشد بدخول وقت و داخل
نماز شد وبعد از ان معلوم شد خطا پس اگر چیزی از نماز در وقت واقع شده باشد اگر
چه سلام واجب باشد نماز صحیح است واگر همه پیش از وقت واقع شده باطلست وهرگاه

ب از امور دیگر عقلا در تمیز وقت بر انها اعتماد می کنند با حصول اطمینان و مع ذلك تاخیر تا حصول علم احوط است الا اینکه رعایت اول وقت بر او واجب باشد سرشتداری مرظله

داخل در نماز بعد شد باعتقاد اینکه نماز پیش را بجا اورده است و بعد از نماز معلوم شد که نماز پیش را بجا نیاورده است اگر در وقت مشترکست صحیح است و هرگاه در اثنا نماز معلوم شد عدول نماید بنماز پیش مادامیکه وقت عدول نگذشته باشد و وقت عدول میگذرد بداخل شدن در رکوع رکعتی که نماز بعد زیاده از نماز پیش دارد مثل اینکه داخل در نماز عشاء شد باعتقاد اینکه نماز مغرب را کرده و در رکوع رکعت چهارم ملتفت شد که نماز مغرب را نکرده یا اینکه فاسد بوده در اینصورت وقت عدول گذشته بخلاف اینکه قبل از آن ملتفت شود فورا عدول میکند یعنی در قلب خود این نماز را نماز سابق قرار میدهد حتی اینکه اگر در حال قیام رکعت چهارم باشد عدول میکند و می نشیند و تشهد و سلام میدهد **فصل سیم** در قبله است و آن عبارت است از کعبه معظمه از برای کسی که مشاهده نماید او را یا در حکم مشاهد باشد و سمت آن از برای کسی که چنین نباشد و مراد بسمت آن جهتی است که یقین یا مظنه معتبر باشد براینکه کعبه معظمه در آن جهت است و طریق شناختن آن علم است با امکان و کفایت میکند مظنه با عدم امکان آن هرگاه مظنه حاصل شود از امارات شرعیه مثل انداختن جدی پشت شانه از برای اهل عراق و انداختن مغرب را بطرف راست و مشرق را بطرف چپ از برای ایشان و بحوالی آنها و هرگاه آن هم ممکن نباشد مطلق مظنه کفایت میکند بلی اقوی جواز اکتفاء است بیکی از شش چیز در هر حالی اول شهادت عدلین دوم شیاعی که موجب اطمینان شود سوم قبله مساجد مسلمین چهارم مقابر مومنین پنجم قبله مذابح مومنین ششم قول ذی الید هر یک از اینها حجت است مادامیکه علم بر خطای آن نباشد و هرگاه قبله معلوم یا مظنون نشود چهار نماز بچهار سمت نماید و در نماز مستحبی هرگاه در حال قرار بجا آورده نشود قبله شرط نیست و اما هرگاه در حال قرار بجا میاورد البته احتیاط رعایت قبله است و هرگاه بعد از نماز معلوم شد اشتباه اگر بطرف راست و چپ نرسیده است صحیح است و اگر رسیده یا پشت بقبله بوده در وقت اعاده نماید و در خارج وقت احوط قضا است در صورتی که استدبار بوده و هرگاه در اثناء

بهر حالت قبله کعبه است و بجهت اشخاص دور از کعبه توجه به کعبه بطور سمت است که بسمت کعبه توجه می شود بجهت توجه بکعبه سرفشارکی مدظله

باد غایت وظیفه در تعیین سمت سرفشارکی مدظله

نماز معلوم شد اشتباه اگر بیمین و یسار نرسیده است قطع ذکر نماید و بر گردد رو بقبله و از همان جا نماز را تمام کند و اگر بیمین و یسار رسیده یا استدبار شده نماز را از اول کرد **فصل چهارم** در معرفت جامه است شرطست در جامه نمازگذار هفت چیز اول پاک بودن الا در موضعی که جایز است نماز در جامه نجس دوم مباح بودن باینکه خود مال العین و منفعتان باشد یا مال المنفعتان باشد یا از کسیکه مال العین و منفعت ان یا مال المنفعت است ماذون باشد باذن صریح یا فحوی یا شاهد حال قطعی و فرق نیست در مغصوب فیما بین انکه کل ان مغصوب یا جزء از ان مغصوب و فرق نیست فیما بین اینکه مال الناس معلوم باشد یا مجهول چنانچه فرق نیست فیما بین انکه نماز در ان بتنهائی تمام شود یا نشود بلکه هرگاه مجهول باشد بنا بر احوط سوم جزء حیوان حرام گوشت نبودن چه تمام لباس چه بعض ان چه ساتر عورت بتواند بشود یا نشود و هرگاه شک دارد در ان که از حرام گوشت یا حلال گوشت است مثل ماهوت در صورتیکه شک باشد در اینکه از حلال گوشت است یا حرام گوشت نماز در ان صحیح است چهارم ابریشم خالص نبودن پنجم طلا باف نبودن این دو شرط مخصوص مرد است ششم نبودن پوست حیوان حلال گوشت که ذبح شرعی نشده باشد و انچه از دست مسلم میخرد شرعا حکم است که تذکیه شده است هفتم مشتبه باینها یا محصور بودن با طراف شبهه نبودن و صحیح است نماز در جامه نجس در هشت موضع اول خون دمل و زخمها تا خوب نشده باشد خواه متعسر باشد تطهیر ان یا نباشد در محل خود باشد یا تجاوز نماید ولیکن بشرطیکه متعارف باشد رسیدن ان خون بان محلها و فرق نیست در حکم مذکور فیما بین اینکه خون از زخم سیلان داشته باشد یا نداشته باشد و فیما بین خون تنها یا چرک و خون با هم و دواها و مرهمها و کهنه ها که بر روی ان گذارده می شود مثل انها است و عرق ان موضع از بدن که بان خون الوده می شود معفو است دوم خون کمتر از درهم که کمتر از گودی کف دست هر گاه باشد قطعا معفو است مادامیکه خون حیض و نفاس و استحاضه و نجس العین و غیر ما کول اللحم غیر انسان نباشد بنا بر احوط و اما خون

چنانچه ... بهتر ان شرع ... نباشد البته اجتناب شود سرفشارکی مدظله

با اجتناب کند یا باذن عالم حی و تقلید ان عمل کند با رعایت اعلم سرفشارکی مدظله

در مشتبه اجتناب واترک نکند الا اینکه با امارات شرعیه جواز معلوم شود سرفشارکی مدظله

انسان معفو است چه از خود و چه از غیر هرگاه کمتر از درهم باشد و فرق نیست در
خون مذکور فیما بین اینکه در یک محل جمع باشد یا محال متفرقه و هرگاه لباس را سوراخ
کرده و از طرف دیگر بیرون آمده یک خون محسوب میشود سیم جامه که ندانسته باشد
نجاست او را تا بعد از نماز در اثناء نماز هرگاه ممکن است تطهیر یا دور کردن بدون منافی
چنان کند و هرگاه ممکن است بیندازد او را والا نماز را از اول بگیرد با وسعت وقت و در
ضیق وقت در همان جامه نماز کند با عدم تمکن از دور کردن یا متضرر شدن بدور کرد
یا مستلزم بودن دور نمودن او بجا آمدن مبطل نماز مثل فعل کثیر ماحی نماز باشد یا
استدبار قبله یا مثل اینها چهارم لباسی که بآن نتوان ستر عورت نمود مانند جوراب
و بند زیر جامه و کلاه کوچک و کمربند و مثل اینها نجس بودن آن ضرر ندارد پنجم محمول
نجس هر چه باشد ششم جامه مربیه طفل هرگاه منحصر باشد و متمکن از جامه دیگر نباشد
هرگاه ببول نجس شود کفایت میکند در شبانه روز یکدفعه او را تطهیر نمودن و فرق
نیست در طفل فیما بین ذکور و اناث چنانچه فرق نیست در مربیه فیما بین مادر و غیر
مادر هفتم نجاستی که نتوان تطهیر یا تبدیل بواسطه قرض یا مثل آن باشد یا سردی هوا
و خوف ضرر داشتن از تبدیل هشتم نجاستی که بتطهیر آن وقت بگذرد و بدل هم ممکن
نباشد یا بجهة بدل نمودن وقت بگذرد و نتواند برهنه نماز بکند و هرگاه فراموش نمود
و نماز کرد و در هر یک از این جامه هائیکه نماز در آنها صحیح نیست احوط اعاده است
بخلاف جامه غصبی که با نسیان آن نماز صحیح است و حمل اجزاء حیوان حرام گوشت مانند
موی گربه و امثال آن اگر چه بروی جامه هم باشد ضرر ندارد پس بودن اجزاء منفصله
از انسان چه از خود نمازگذار باشد چه از غیر آن ضرر بصحت نماز ندارد و احوط
ترک نماز است با انگشتر طلا در حق مردان اگر چه صحت آن اقوی است و در غیر انگشتر
اشکالی در صحت نماز در سایر اقسام زینت طلا نیست **فصل پنجم** در معرفت
مکان و مراد بآن محلی است که شخص در آن نماز میکند و شرط است در آن سه چیز اول
مباح بودن بنحویکه ذکر شد باینکه عین و منفعت هر دو از او باشد یا منفعت تنها

و در غایت احتیاط که در آن یکدفعه جمع بین نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا بشود ترک نشود بلکه بدون غیر یک دفعه هم بجهة نماز صبح است س فشارکی مدظله

ترک اعاده با نسیان نکنند س فشارکی مدظله

احتیاط ترک نکنند س فشارکی مدظله

از او باشد یا از صاحبان مأذون باشد و تصرف باذن صریح یا فحوی یا شاهد
حال قطعی و در زمینهای مجهول المالک بدون اذن حاکم شرع نمیتوان نماز کرد
و جایز است در صحراها و بیابانها و اراضی که مالک دارد بشرطیکه محصور نباشد
باشد و خالی از زرع باشد و یقین بعدم رضایت مالک آن نباشد چنانچه نماز در
شارعها و زمین و نهرها عیبی ندارد مادامیکه مزاحم عبور مردم نباشد چنانچه
نماز در خانه پدران و فرزندان و برادر و خواهر و عم و عمه و خال و خاله و رفیق
خانه که مالک او با او واگذار کرده بدون اذن اینها صحیح است بشرطیکه علم نباشد
بتراضی نبودن اینها و اذن بتصرف کافی است اگر چه حال او مشکوک باشد دوم
نجس نبودن بنجاستی که تعدی نماید ببدن یا جامه پس نماز بر زمین و فرش نجس خشک
عیبی ندارد لکن آنچه باو سجده مینماید باید محل وضع جبهه پاک باشد سوم قرار
داشتن آن و هرگاه نمیدانست غصبیت را و نماز کرد صحیح است و هرگاه میدانست
و فراموش کرد احوط اعاده است اگر چه اقوی صحت است و در صورت اضطرار
بغصب مانند محبوس هرگاه حبس آن بغیر وجه شرعی باشد نماز را تمام کند اگر چه
احوط قضاء است نیز و هرگاه نماز کرد در مکانی که صحیح نیست نماز در آن از روی
جهل بمسئله نماز فاسد است و باید اعاده نماید در وقت و قضاء در خارج و مرد
و زن پهلوی یکدیگر ایستادن و نماز کردن بدون حایل یا اینکه زن پیش باشد و
مرد عقب ضرر ندارد نماز صحیح است اگر چه مکروه است و احوط عقب بودن زن یا
حایل بودن یا ده ذراع فاصله بودن و معتبر نیست در حائل که سراپا باشد بلکه همین
که عرفا صدق حایل نمود کافی است **فصل ششم** در احکام محل سجده است واجب
است سجده کردن بر زمین یا چیزیکه از آن میروید یا کاغذ ولی شرط است در آن چهار چیز
اول پاک بودن باین معنی که محل گذاردن جبهه پاک باشد اگر چه اطراف دیگر نجس باشد
و باشد در طهارت و نجاست هرگاه در سابق علم بنجاست آن نداشته پاک است **دوم**
باید مباح باشد **سوم** باید قرار داشته باشد **چهارم** خوراکی و پوشاکی انسان نباشد

اراضی که مالک معین دارد بدون اذن و یا رضایت نماز نکنند و یقین برضایت میخواهد س فشارکی مدظله

واما ادویه که متعارفست که انهارا در حال مرض میخورند سجده بانها ضرر ندارد
وهرگاه چیزی در بلدی ماکول باشد ودر بلدی دیگر نباشد احوط ترکست مطلقا
۵ معدنی نباشد وباشد ترک نماید سجده برانرا بنابر احوط ۶ خالی بودن محل سجده
است از مانع ۷ هرگاه سجده بکاغذ میکند معتبر است که دران نوشته نباشد بچیزیکه
سجده بران صحیح نیست ولیکن هرگاه ماخوذ باشد از حریر وپشم وحیوان از چیزهائی
که سجده بران صحیح نیست ضرر ندارد ۸ محل سجده باید بلندتر از محل ایستادن نباشد
بمقدار چهار انگشت متصل یا حجم یک خشت ۹ مشتبه بمغصوب یا چیز دیگر از چیزهائی
که جایز نیست سجده بران نباشد وهرگاه واقع شود جبهه بر موضعی که بلندتر از
خشتی یا گودتر مختار است فیما بین کشیدن جبهه را بموضع صحیح وبرداشتن و
گذاشتن بموضع صحیح وهرگاه واقع شود بر چیزیکه سجده بران صحیح نیست متعین است
کشیدن او بموضع صحیح **فصل هفتم** در ستر عورتست واجبست بر مرد از در
حال نماز با اختیار پوشیدن قبل ودبر وبیضتین را بچیزیکه نماز با او صحیح باشد
خواه ناظری باشد خواه نباشد وبر زنان تمام بدن الا قرص صورت ودستها و
پاها تا اول بند دست واول ساق در پا ومن باب المقدمه لازم است قدری از
انهارا بپوشاند تا یقین بپوشانیدن قدر واجب حاصل شود وهمچنین واجبست
پوشانیدن موی سر را هرگاه از خود باشد نه عاریه ومدار در ستر صدق عرفی
است پس هرگاه بپوشانید عرفا کفایت میکند اگرچه هرگاه از زیر نگاه کنی عورت
نمایان باشد مثل لنگ وحیوان وهرگاه نماز نمود باعتقاد اینکه عورتش در مرد
یا بدن با موی در زن مستور است بعد واضح شد که مستور نبوده احوط اعاده نماز است
وهرگاه نماز کرد بدون ستر انچه واجبست ستر ان از روی جهل بمسئله مثل بسیاری
از زنان این زمان نماز فاسد واعاده ان در وقت وقضاء ان در خارج وقت هرگاه
در وقت اعاده نکرده واجبست وهرگاه فراموش کرده ستر انچه باید ستر نماید احوط
بلکه اقوی اعاده نماز است **فصل هشتم** در طهارتست وان بر دو قسم است

طهارت از خبث بتطهیر ان وحدث بوضوء یا غسل یا تیمم هر یک در مقام به
تفصیلیکه در محل خود گذشت **باب دویم** در مقارنات نماز است وان
دوازده چیز است اول نیت دویم تکبیرة الاحرام سیوم قیام ۴ قرائت ۵ رکوع ۶
سجود ۷ تشهد ۸ سلام ۹ ذکر رکوع وسجود ۱۰ ترتیب ۱۱ موالات
۱۲ طمانینه در افعال واقوال پس مجموع این واجبات دوازده فصل ذکر میشود
فصل اول در نیت وان عبارتست از قصد بجا اوردن عمل از برای خداوند
جل شانه وخطور دادن بقلب لازم نیست بلکه احتیاط مستحب است وگفتن بزبان
مستحب هم نیست بلکه اگر باعتقاد شرعیتان بگوید تشریع وبدعتست وکفایت
میکند در خطور دادن گذرانیدن بقلب انکه نماز صبح اداء یا قضا بجا میاورم مجرد
فرمان برداری امر الهی دیگر خطور دادن وجوب یا استحباب ان تعیینی یا تعلیلی
یا هر دو با هم حاجت نیست وکفایت میکند قصد ان اگرچه احوط است وان فرمان برداری
چه اهلیت حضرت حق جل شانه باشد از برای عبادت وچه نجات از عذاب وچه رسیدن
بثواب وچه حصول مقاصد دنیویه باشد مانند طول عمر یا عافیت بدن یا حفظ مال
یا وسعت معاش یا غیر ان کل صحیح باین معنی که عمل را از برای امتثال فرمایش الهی بجا
میاورد ولیکن داعی وسبب امتثال این گونه امور است ولیکن احوط تجاوز
نکردن از سه مرتبه اولی است ومعتبر است در ان پنج چیز اول مقارن با عمل که در
هنگام شروع در عمل با قصد بنحو مذکور باشد پس اگر وقت شروع بعمل غافل بود از
عمل وقصد باطلست دویم استدامه ان تا اخر عمل پس هرگاه بکلی غافل شود که نداند
چه میکند باطلست ولکن همان قدر که ملتفت است وقاصد است اگرچه قلب او خارج
باشد عیبی ندارد وهرگاه قصد کرد که بجا نیاورد نماز را یا برهم زدن انرا ولیکن
در اینحال هیچ قولی وفعلی از اقوال وافعال نماز را بجا نیاورد وبعد ثانیا قصد بجا
اوردن نمود این قصد خلاف ضرر ندارد بلی هرگاه در حال قصد برهم زدن قولا یا
فعلا از افعال نماز را بجا بیاورد صورتان بسیار است واحوط اتمام نماز واعاده است

درتمام صورد راین رساله کنجایش ذکران صور ندارد سوم تعیین عمل اکر
معین نباشد پس هرکاه بخواهد نماز واجب یا مستحب بجا بیاورد یا اداء یا قضا یا از برای خود
و دیکری یا چند نماز که همه بیکدیکر شباهت داشته باشد اینجا مشغول میشود معین نماید
و هرکاه معین است تعیین نمی خواهد مثل نماز ظهر و عصر و هکذا چهارم قربت و کفایت
میکند دران بجا آوردن عمل از برای خدا اکرچه بجهة طمع بهشت و ترس از جهنم یا
حصول مقاصد دنیویه باشد چنانچه ذکر شد پنجم خالص بودن ان از برای خدا که
غیر را با او شریک قرار ندهد در عبادت پس هرکاه عبادترا بجا آورد از برای خدا و
حصول اعتبار نزد خلق با هم اکرچه ثانی مقصود بالتبع باشد عبادت باطلست و اکر
ضمیمه چیزی باشد که در شریعت راجح باشد مثل اینکه عبادترا بجا میاورد از برای خدا
و از برای یاد دادن غیر یا از برای انکه غالی به بیند که صحیح است عبادت او یا فاسد یا
اینکه دیکری هم اقبال نماید عیبی ندارد و اکر ضمیمه مباح باشد مثل اینکه عبادترا بجا
میاورد بجهة خنک شدن یا کرم شدن یا حرکت کردن یا بخوابیدن اکر غرض اصلی قربت
باشد عیبی ندارد و اکر غرض هر دو با هم باشد باطلست و تردید در صحت و فساد عبادت
مضر بقصد قربت نیست بلکه بجا میاورد باحتمال اینکه شاید صحیح باشد پس هرکاه
بعد معلوم شد که صحیح بوده است کافی است و نیت شرط رکنی است پس باخلال سهوا
یا عمدا نماز باطلست **فصل دویم** در تکبیرة الاحرام و ان واجب رکنی است پس
باخلال بان یا زیاد نمودن نماز باطل میشود چه عمدا و چه سهوا و چه جهلا و چه نسیانا
پس هرکاه اعتقاد او این بود که نکفته است تکبیرة الاحرام را و کفت ثانیا و بعد معلوم
شد که کفته بوده است یا اعتقاد داشت که کفته و نکفت و بعد معلوم شد که نکفته نماز
باطلست در هر صورت و معتبر است دران هشت چیز **اول** قیام و باید در قیام رعایت
شود شرایط ان پس هرکاه بیکی از شرایط قیام اخلال نمود اکرچه سهوا باشد تکبیر باطل
است ۲ طمانینه و مراد بان قرار داشتن بدنست عرفا پس حرکت کردن بعضی از انکشتان
یا دست در بعضی از اوقات ضرر ندارد در حال تکبیر ۳ بودن با مقدمات نماز از طهارت

ب اکر این امور سبب اتیان طاعت باشد در وقتی که ممکن با محض مخصوص نه اینکه جزء مقصود از اصل فعل عبادت باشد فشارکی مدظله

ب یعنی بر رجاء و قصد تحقق الطاعت و امتثال این فعل فشارکی مدظله

و قبله و ستر عورت و بخوان ۴ عربی بودن ۵ قصد احرام بان داشتن باینکه قصد
او این باشد که باین تکبیر داخل نماز میشوم ۶ هرکاه تکبیرات مستحبه که شش تکبیر باشد
میکوید معین نماید تکبیرة الاحرام را و مخیر است هر کدام را که خواهد قرار دهد بهتر
قرار دادن اخیر است ۷ بنحو صحیح اداء نمودن و مدار در صحت ان اداء کردن حروف
است از مخارج ان با اعراب انها ۸ کفتن او است بعد از نیت نه اینکه در حال تکبیر نیت را
با شرایط محقق سازد باینکه مثلا تعیین نماز را ننموده شروع در تکبیر نمود و در ان
حال تعیین نمود یا اینکه قصد قربة در انحال حاصل نمود پس در این صورت تنها نماز
باطلست بلکه تکبیر را بکوید در حالتی که نیت با شرایط ان محقق شده باشد و این
دقیق است **فصل سیم** در قیام است و ان رکن است در ضمن تکبیرة الاحرام و
متصل برکوع که ان قیام است که از ان برکوع میرود پس باخلال بان در این دو حال
بهر نحو که اخلال شود نماز باطلست و لازم نیست در قیام متصل برکوع که علیحده
باشد بلکه باید از قیام برکوع برود اکرچه ان قیام در ضمن تکبیرة الاحرام باشد یا
در ضمن قرائت یا در ضمن تکبیر مستحبی پیش از رکوع و اخلال باین دو قیام متحقق
می شود بترک ان یا بترک واجبی از واجبات ان و اما در ضمن قرائت حمد و سوره و تسبیح
اربع و بعد از رکوع اکرچه واجبست لکن رکن نیست پس هرکاه اخلال بان شود سهوا
ضرر ندارد و اما هرکاه اخلال نمود بان از روی جهل بمسئله نماز فاسد است مثل بسیاری
از مردم که قیام بعد از رکوع را درست عمل نمیاورند از روی جهل بمسئله و واجبست
در قیام چهار چیز اول انتصاب یعنی راست ایستادن دوم استقلال یعنی بخودی خود
ایستادن سوم استقرار یعنی قرار داشتن چهارم برروی دو پا ایستادن ولی لازم
نیست که همه قوة بدنرا تقسیم بر دو پا نماید بلکه هرکاه بیشتر ان بریکپا باشد ضرر ندارد
و قیام فیما بین ایات مباح است پس هرکاه در بین ایات بنشیند و برخیزد یا خم شود چیزی
بردارد یا یکپای خود را بردارد یا بدن او حرکت نماید بنحویکه مبطل دیکر از مبطلات
نماز نعمل نیاید عیبی ندارد و قیام در حال قنوت و سمع الله و تکبیر پیش از رکوع یا بعد

ب و همزه الله اکبر را ساقط نکند بوصل بما قبل بلکه وصل نکند و راء اکبر را متحرک نکند باتصال بمابعد فشارکی مدظله

از سجود مستحب است باین معنی که ترک انها را نماید یا اینکه اگر بجا میآورد در حال قیام
بجا آورد یا اینکه بقصد مطلق دعا و ذکر بجا آورد **فصل چهارم** در قرائت
است و واجب است خواندن حمد در دو رکعت نماز صبح و در دو رکعت اولین از نماز ظهر و
عصر و مغرب و عشا بر وجه تعیین یعنی غیر آن کفایت نمیکند و در رکعت سیم و چهارم
مخیر است فیما بین خواندن حمد و گفتن یک مرتبه تسبیح اربع و احوط و افضل سه مرتبه است
و واجب است بنابر احوط اضافه نمودن یکسوره در هر یک از دو رکعت اولین و هر سوره
کفایت میکند الا چهار سوره که سجده واجب دارند و قبل از شروع در سوره معین
نماید سوره را و شروع کند که بسم الله بقصد آن گفته شود بنابر احوط هرگاه عادت
بسوره مخصوص نداشته باشد یا اینکه بخواهد غیر آنرا بخواند و سوره در هفت موطن
ساقط است **اول** در ضیق وقت هرگاه علم داشته باشد یا مظنه یا خوف اینکه هرگاه
سوره را بخواند نماز در وقت واقع نمی شود و هرگاه نخواند نماز در وقت واقع می شود
در اینصورت سوره را نخواند ۲ در جماعت که خواندن آن باعث درک نکردن
رکوع امام شود هرگاه تکلیف ماموم باشد قرائت حمد مثل اینکه رکعت اول یا دوم
او مقارن شود با چهارم ۳ در نماز مستحبی هرگاه وضع او بخصوص با سوره نشده
باشد ۴ در مرض هرگاه شاق باشد خواندن او پس هرگاه شاق نباشد ترک نکند
۵ در خوف مثل اینکه در سفر است و خوف دزد یا سبع یا حیوان دارد ۶ در نماز احتیاط
۷ مستعجل اینکه شغل فوتی خود داشته باشد یا مسلمی یا او حاجتی داشته باشد که خواندن
او موجب فوت آن شود و سقوط سوره در دو موضع اول و ششم عزیمت است که
نمیتواند بخواند و در باقی رخصت است پس خواندن او عیبی در آنها ندارد و باید
رعایت نماید در قرائت دوازده چیز اول ترتیب فیما بین حمد و سوره و فیما بین آیات
پس هرگاه برخلاف ترتیب شد سهوا برگردد و بطوریکه ترتیب بعمل آید بجا آورد دوم
موالات عرفیه باین معنی که فصل ننماید زیاد فیما بین حمد و سوره و آیات و کلمات سوم
مراعات مخارج حروف ۴ مراعات اعراب ۵ رعایت مد واجب بنابر احوط اگرچه اقوی

احتیاط در این امور را ترک نکند ست فتاوی

واجب نبوده است و مدار در مد متصل عرفی است همان قدر که صدق کند که کشیده
شد کفایت میکند ششم مراعات ادغام در یرملون بنابر احوط و اقوی عدم وجوب
است هفتم مراعات وقف و وصل بنابر احوط اگرچه واجب نیست و لیکن وقف بر حرکت
کمال احتیاط را دارد خاصه در حال اختیار که البته ترک ننماید و او را هشتم قیام با رعایت واجبات
آن هم طمانینه یعنی قرار و سکون بدن در حال قرائت بقرار عرفی پس قلیلی حرکت
دست یا انگشتان یا بلند کردن دست یا قلیلی بدن را خارانیدن یا مثلا تسبیح را گرفتن
و گشتن و امثال اینها ضرر ندارد دهم تعیین نمودن حمد یا تسبیح اربع در رکعت سیم
و چهارم اگر عادت بیکی از آنها ندارد یا اینکه بخواهد غیر معتاد را بخواند ولی این
تعیین احوط است پس اگر با غفلت در رکعت سیم و چهارم حمد خواند پس اگر بعد
از فراغ و قبل از رکوع ملتفت شد مخیر است فیما بین آنکه حمد را دو دفعه با قصد بجا آورد
یا تسبیح اربع را بخواند و اگر وسط حمد است مخیر است فیما بین اینکه برگردد و حمد را با
قصد از اول بخواند یا تسبیح اربع را بخواند یا اینکه حمد را بقصد مطلق قرآن تمام نماید
و ثانیا او را یا تسبیح اربع را بخواند یازدهم بلند خواندن حمد و سوره است در نماز
صبح و مغرب و عشا و هموار خواندن است الا بسم الله را در نماز ظهر و عصر و هموار
خواندن تسبیح اربع خواه امام یا ماموم یا منفرد و هرگاه جهلا بلند خواند در موضع
اخفات یا بعکس ضرر ندارد و همچنین هرگاه سهوا چنین نمود ولی هرگاه در اثنا
متذکر شود از همان جا بتکلیف خود رفتار نماید و اقل مرتبه جهر آنستکه بنحوی بخوانند
که جوهر صدا نمایان شود و فوق آن آنستکه بحد فریاد برسد و اقل مرتبه اخفات
آنستکه هرگاه مانعی نباشد خود بشنود و فوق آن آنستکه بحد جهر نرسد ولکن
باید علی ای حال جوهر صدا نمایان نشود و در سایر اذکار نماز مخیر است فیما بین
جهر و اخفات اگرچه اولی از برای امام بلند خواندن آنها و از برای منفرد در نماز
جهری جهر آنها و در اخفاتی اخفات آنها و در سایر نمازها مثل نماز احتیاط و
خسوف و کسوف و زلزله و عیدین و غیر اینها و نوافل یعنی نمازهای مستحبی مخیر است

اگرچه بهتر اینستکه اینها را روز بعمل بیاورد اخفات نماید و اینها را شب بجا بیاورد جهراً و از برای امام مطلقا جهر در اینها و ماموم اخفات در اینها اولی است چنانچه در نماز احتیاط اولی اخفاتست دوازدهم زیاده از یکسوره نخواند در نماز واجب بقصد ورود اما هرگاه بقصد مطلق قران بخواند عیبی ندارد و قرائت واجب غیر رکنی است پس هرگاه اخلال بان نماید عمداً نماز باطلست و هرگاه سهواً اخلال شد تا داخل در رکوع شد نماز صحیح است و هرگاه قبل از رکوع متذکر شود بخواند و تفصیل بعضی مسائل او رجوع بکتب و رساله مبسوطه نمایند فصل پنجم در رکوع است واجب است در هر رکعتی از نمازها یک رکوع مگر نماز آیات که در آن در هر رکعتی پنج رکوع واجب است بتفصیلی که در محل خود مذکور است و حد آن اینستکه خم شود بنحویکه ممکن باشد گذاشتن چیزی از دو کف دست در آنحال بر زانو در حال اختیار از برای مردان و اما زنان بنحوی خم شوند که هرگاه دستها را بر بالای ران بگذارد سر پنجه ها متصل بزانو شود بدون اینکه چیزی از آن بر روی زانو گذارده شود و این واجب رکن است پس هرگاه اخلال بان شود عمداً یا جهلاً یا نسیاناً یا سهواً نماز فاسد است و همچنین هرگاه زیاد شود پس هرگاه چنان دانستکه رکوع را بجا آورده و معلوم شد که زیاد شده یا چنان دانستکه بجا آورده و بجا نیاورده و بعد معلوم شد که بجا نیاورده نماز باطلست یا این که بعد از رفتن رکوع دانستکه قنوت یا قرائت را نخوانده و بجهت جهل بمسئله برگشت و خواند و باز برکوع رفت نماز باطلست و واجبست در آن نه چیز اول از قیام بقصد رکوع برکوع رود دوم ذکر و مطلق ذکر کفایت میکند پس بکمرتبه سبحان الله کفایت میکند اگرچه احوط گفتن سه سبحان الله است یا سبحان ربی العظیم و بحمده سیم طمانینه یعنی قرار داشتن بدن عرفاً در حال ذکر چهارم تمام ذکر را در حال رکوع بگوید ۵ صحیح بودن بقانون عربیه پس هرگاه ذکر کبیر را درست نمیتواند بگوید معین است که ذکر صغیر را یا ذکر دیگر که صحیح بداند بخواند و ذکر واجب را بنابر احوط اگر متعدد بگوید تعیین کند اگرچه کفایت میکند گفتن همه را بقصد قربت عز راست ایستادن بعد از رکوع هفتم

بقصد مطلق قران هم احتیاطاً البته نخوانند سر فشارکی دام ظله

این احتیاط ترک نشود سر فشارکی مد ظله

طمانینه در حال قیام هشتم با مقدمات نماز بودن مثل طهارت و قبله و ستر عورت و نحو اینها فصل ششم در سجود است واجبست در هر رکعتی از رکعات نماز دو سجده و آن با هم رکنست پس هرگاه چهار سجده نمود در یکرکعت نماز باطلست چه عمداً و چه سهواً و چه جهلاً و چه نسیاناً و هرگاه یکی زیاد نمود یا کم نمود سهواً موجب بطلان نیست و واجبست در آن دوازده چیز اول از قیام بقصد سجود بسجود رفتن پس هرگاه از رکوع بسجده رفت یا اینکه درست راست نه ایستاده بسجده رفت اگر چه از جهل بمسئله باشد نماز فاسد است ۲ ذکر و در آن نیز مطلق ذکر کافی است پس هرگاه ذکر رکوع را در سجده یا بعکس بقصد ذکر مطلق گفت عیبی ندارد نه بقصد ورود اگرچه احوط گفتن سه سبحان الله است یا گفتن سبحان ربی الاعلی و بحمده است ۳ تمام ذکر در سجده واقع شدن ۴ طمانینه در حال ذکر ۵ صحیح بودن ذکر ۶ تعیین ذکر واجب اگر متعدد میگوید بنابر احوط اگرچه کفایت میکند همه را به قصد قربت گفتن ۷ نشستن فیما بین دو سجده ۸ طمانینه در حال نشستن ۹ گذاردن هفت موضع بر زمین و آن جبهه و کف دستها و دو انگشت بزرگ دو پا و زانو ها است و در همه مسمی عرفی کفایت میکند و لازم نیست در سجده گذاردن سر شصت پا بر زمین بلکه کفایت میکند اطراف آن هم اگرچه احوط گذاردن سر شصت ها است ۱۰ گذاردن جبهه است بچیزیکه سجده بر آن صحیح باشد ۱۱ محل سجده بلندتر و کوتاه‌تر از محل ایستادن نباشد زیادتر از چهار انگشت متصل و در باقی اعضا ضرر ندارد بلندتر یا پائین‌تر باشد از مقدار مذکور ۱۲ قرار محل مواضع سبعه بنابر احوط بلکه در محل جبهه خالی از قوه نیست پس هرگاه نماز میکند روی تخته نازکی یا نمد یا تشک بلند و نرمی بعد از رفتن بسجده تامل نماید تا اعضا قرار گیرد و مشغول ذکر شود فصل هفتم در تشهد است واجبست در نماز دو رکعتی بعد از برداشتن سر از سجده دوم از رکعت دوم تشهد و در نماز سه رکعتی و چهار رکعتی علاوه بر تشهد اول تشهد دیگر واجبست بعد از فراغ از سجده دوم از رکعت سیم

وجوب بقصد سجود از قیام بعد از رکوع محل تامل است پس هرگاه بقصد دفع موذی مثلاً نشست و بدون مبطلی بسجده رفت بدون اینکه بایستد شاید اقوی صحت باشد بلکه اقوی منع از قیام است سر فشارکی

بجهت اخلال بر واجبات رکوع سر فشارکی

این احتیاط هم ترک نشود سر فشارکی

یعنی سر دو انگشت بزرگ را از طرف باطن بر زمین بگذارد سر فشارکی مد ظله

در تمام اعضا سبعه این قرار را رعایت کنند احتیاط سر فشارکی مد ظله

در سه رکعتی و بعد از فراغ از سجده آخر از چهار رکعتی و صورت آن بنابر احوط
اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله اللهم
صل علی محمد و آل محمد و آن رکن نیست پس اخلال بآن سهوا نماز فاسد نیست ولی در
اینجا دو صورت سهو از یک سجده هرگاه در حال قیام متذکر شد اخلال نموده است
بنشیند و تدارک نماید و برخیزد و مشغول رکعت سیم شود و احوط دو سجده از برای
قیام بیجا بجا آورد و آن رکعت را که بهم زده محسوب ندارد و هرگاه در رکوع متذکر
شد نماز را تمام کند و بعد از نماز قضاء نماید و دو سجده سهو واجب بعمل آورد و
واجبست در آن شش چیز **اول** ترتیب بتقدیم شهادت توحید بر رسالت و تقدیم شهادت
رسالت بر صلوات ٢ مراعات مخارج حروف و اعراب آنها و احوط رعایت ادغام و
وقف و وصل است ولی شرط صحت نیست پس در صلوات با ادغام و بدون آن و با غنه
و بدون آن و وقف بر محمد و آل و وصل بر و آل محمد همه کافیست ٣ موالات عرفیه
٤ نشستن در حال خواندن آن و احوط گذاردن زانوها بر زمین است که بتعبیر از
آن بدو زانو مینماید ولی تورک در آن مستحب است که بنشیند بر ران چپ و پشت پای
راست را بر کف پای چپ بگذارد ٥ طمانینه در حال نشستن ٦ تمام تشهد را در حال
نشستن و با طمانینه خواندن **فصل هشتم** در سلام است و واجبست در نماز
بعد از فراغ از تشهد آخر سلام و صورت آن یا السلام علینا و علی عباد الله الصالحین
یا السلام علیکم و رحمة الله و برکاته و بیرون میرود از نماز بگفتن هر کدام که بگوید
اگرچه قصد خروج نداشته باشد و اما صیغه اولی که السلام علیک ایها النبی و رحمة
الله و برکاته سنت است گفتن آن و واجب در آن شش چیز است **اول** صحیح بودن به
قانونیکه در ابواب سابقه گذشت ٢ ترتیب اگر همه صیغه ها را میگوید باین نحو که
السلام علیک را اول بگوید و السلام علینا را بعد از آن و السلام علیکم را بعد ولی
تقدیم السلام علیکم بر السلام علینا جایز است و هرگاه چنین کرد السلام علینا مستحب
خواهد بود ٣ موالات عرفیه ٤ نشستن در حال آن بنحویکه در تشهد گذشت ٥

طمانینه در حال خواندن ٦ تمام سلام را در حال نشستن و طمانینه گفتن
فصل نهم در ترتیب است و مراد بآن نظمی است که از شارع مقدس رسیده
گفتن و بجا آوردن هر یک از اقوال و افعال نماز و بجا آوردن هر یک بجای خود باین
طریق که اول نیت نماید و تکبیر گوید و بعد حمد را بخواند و بعد از آن سوره را و بعد
از آن رکوع و بعد از آن راست ایستادن و بعد از آن بسجده رفتن و سر از سجده بر
داشتن و نشستن و بعد از آن سجده دویم را بجا آوردن و بعد از بجا آوردن رکعت
اول رکعت دویم را بهمین طور ولی بعد از فراغ از سوره از رکعت ثانیه در آن قنوت
پیش از رکوع مستحب است و بعد از فراغ از سجده دویم مشغول خواندن تشهد شود
و باید بهمین طور را تمام نماید نماز را و ترتیب واجب غیر رکنی است پس هرگاه اخلال بآن
نمود عمدا نماز باطلست و اما سهوا پس هرگاه در محل خود متذکر شد برگردد و بترتیب
بجا آورد و هرگاه محل آن گذشته گذشته است بلی هرگاه رکنی را مقدم بر رکنی داشت مثلا
اینکه دو سجده با هم قبل از رکوع بجا آورد نماز باطلست چه عمدا چه سهوا و اما هرگاه
غیر رکن را مقدم داشتند بر رکن سهوا مثلا بنحویکه تشهد را پیش از دو سجده خواند سجده
ها را بجا آورد و بعد ثانیا تشهد را بخواند و دو سجده سهو از برای تشهد زیادتی بجا
آورد **فصل دهم** در موالاتست و مراد بآن بجا آوردن افعال و اقوال نماز است
پی در پی عرفا که فصل زیاد فیما بین آنها نیفتد از دکه از صورت نماز کنار بیرون رود با
اخلال بآن نماز باطل میشود چه عمدا و چه سهوا و چه نسیانا و چه جهلا **فصل ١١**
در ذکر است و مراد بآن ذکر رکوع و سجود است و تفصیل آن در باب رکوع و سجود
ذکر شد **فصل دوازدهم** در طمانینه است و مراد بآن اطمینان بدنست در جمیع
افعال و اقوال نماز یعنی آرام داشتن پس هریک از قول و فعل که واجب باشد طمانینه
آن هم واجبست و هرگاه مستحب باشد پس طمانینه در آن احوطست و این احتیاط را
ترک نکنند پس یا ترک کند آن مستحب را یا با طمانینه بجا بیاورد یا اینکه ذکر را بقصد مطلق
ذکر بگوید و این طمانینه واجب غیر رکنی است پس با اخلال بآن مثل اینکه سهوا فراموش

ب قنوت را اگرچه بعد صلوات ترک نکنند مگر در ضیق وقت خوب است حق فشارکی مدظله

یا ذکر رکوع و سجود یا تشهد یا غیر اینها در غیر حال طمأنینه بجا آورد و متذکر نشد
الا بعد از گذشتن محل آن نماز صحیح است بلی طمأنینه در حال قیام تکبیرة الاحرام و در
قیام پیش از رکوع هرگاه اخلال بآن شود نماز باطلست اگرچه سهوا یا غفلتا باشد.

ترک سهوی طمأنینه در قیام متصل برکوع موجب بطلان نیست علی الاقوی اما رعایة احتیاط بشود من فشارکی مدظله

باب سیم در مبطلات نماز است و آن بر دو قسم است یکقسم آنستکه باطل میکند
نماز را عمدا و سهوا و یکقسم آنستکه مبطلست عمدا نه سهوا اما قسم اول پس آن هشت
چیز است **اول** حدث پس هرگاه در اثنای نماز چیزی از اموریکه موجب وضوء یا
غسل میشود از او واقع شود نماز باطلست مگر استحاضه و سلس البول و مبطون
و کثیر الریح که هرگاه بتکلیف خود رفتار نمایند وقوع حدث از ایشان در اثناء نماز
باعث بطلان نماز نمیشود ۲ نجس شدن جامه و بدن در اثناء نماز هرگاه از نجاست
معفو نباشد و ممکن نباشد تطهیر آن بدون منافی و ممکن هم نباشد انداختن آن پس
با وسعت وقت از برای بریدن و تطهیر یا تبدیل نماز باطل میشود باید نماز را برهم زند
پس هرگاه نجاست معفو باشد ضرر ندارد و هرگاه ممکن باشد تطهیر آن بدون منافی
تطهیر نماید و هرگاه ممکن باشد انداختن بیندازد و در صورت تمکن از هر دو مختار
است فیما بین انداختن و تطهیر نمودن بدون منافی و هرگاه وقت تنگ باشد و ممکن نباشد
انداختن و تطهیر نمودن و برهم زدن نماز موجب خروج وقت شود نماز را تمام
کند و نماز صحیح است ۳ سکوت طولیستکه موجب محو صورت نماز باشد عرفا ۴
بجا آوردن فعل کثیر یستکه محو کننده باشد صورت نماز را ۵ اخلال برکنیست ۶
زیاد کردن رکن است مگر در نماز جماعت بجهت درک متابعت امام مثل اینکه سهوا از
رکوع یا سجود سر برداشت بعد ملتفت شد که امام سر بر نداشته باید برگردد و
همچنین رفتن برکوع یا سجود باعتقاد اینکه امام برکوع یا سجود رفته بعد معلوم شد
که نرفته است باید برگردد و متابعت نماید ۷ غفلت بکلی است از نماز که نداند چه میکند
۸ مضر بودن است اگرچه بچیز مستحبی باشد و اما قسم دویم پس آن هفت چیز است **اول**
چیز خوردن است بنحو متعارف پس بقایای غذا که در بن دندان هرگاه فرو برد ضرر

در زیاد شدن بجهت متابعت احوط اعاده است من فشارکی مدظله

ندارد و همچنین هرگاه نباتی یا قندی یا نخوان در دهان بگذارد و آب شود فرو
برد ضرر ندارد و احوط ترکست مطلقا خاصه اخیرا ۲ آشامیدنست مگر در نماز
وتر برای کسیکه اراده روزه دارد و هرگاه بخواهد تمام نماید و آب خورد صبح میشود
پس در وسط نماز آب بیاشامد ضرر ندارد و در این دو معتبر استکه بحد کثرت محو
کننده نرسد پس در این حال مبطل است مطلقا ۳ خنده استکه هرگاه با اختیار باشد
و بحد قهقهه برسد پس بدون اختیار یا بدون قهقهه ضرر ندارد ۴ گریه هرگاه
با اختیار باشد مگر گریه از خوف عذاب یا شوق برحمت خدا باشد و گریه در مصیبت
و فضیلت چهارده معصوم و اصحاب ایشان بلکه الحاق سایر انبیاء و اوصیاء ایشان
بلکه مطلق مؤمنین خالی از قوة نیست اگرچه احوط ترکست پس هرگاه شخص در اول
وقت بواسطه عروض امری نتواند از گریه خودداری نماید و اگر تاخیر اندازد می
تواند خودداری نماید واجبست تاخیر اندازد بلی هرگاه وقت تنگ باشد و نتواند
خودداری نماید با همان حالت نماز کند ۵ پشت کردن بقبله است بلکه گشتن از قبله
بنحویکه بیمین و یسار برسد بلکه احوط الحاق التفاتست اگرچه بیمین و یسار نرسد
۶ تکلم است بیک حرف با معنی یا دو حرف بی معنی و ضرر ندارد خواندن قرآن
و ذکر و دعا هرگاه صحیح و درست بخواند پس هر که شک دارد که درست میداند
یا نه بخواند و هرگاه صحیح بخواند هر قدر از اینها در هر جای از نماز که بخواند عیبی
ندارد بشرطیکه از هیئت نماز گذار بیرون نرود و اخلال بموالات عرفیه نماز نشود و
در دعای فارسی محل خلافست اقوی جواز است و اگرچه احوط ترکست مطلقا و همچنین
ضرر ندارد بلکه واجبست جواب سلام هرگاه سلام کننده درست سلام کند و سلام
کننده مسلم یا در حکم مسلم مثل طفل ممیز باشد و هرگاه شک دارد که درست سلام کرد
یا فاسد حمل بر صحت نماید ولیکن جواب سلام مطابق باشد با سلام بلی هرگاه سلام
کننده گفت سلام علیک او در جواب بگوید سلام علیکم عیب ندارد و هرگاه شک دارد
که او بچه لفظ سلام کرده جواب سلام را بگوید سلام علیک ۷ زیاد کردن واجب

بحدیکه ماحی صورت نماز نشود من فشارکی مدظله

این احتیاط ترک نشود من فشارکی مدظله

غیر رکنی است و این هفت چیز نماز را باطل میکند هرگاه عمداً و اما سهواً ضرر ندارد
۸ تکفیر است و آن گذاردن یکی از دو دست بر روی دیگری از روی ذلت و خضوع
چه کف یکی بر پشت دیگری یا ذراعی بر روی ذراعی یا کف بر ذراع چه بالای ناف چه زیر
ناف چه با حایل چه بدون حایل بلکه دور نیست که کف را بر بازو گذاردن هم هرگاه
ذراع بر سینه گذارده شود آن تکفیر باشد هرگاه از جهت در قرائت خضوع باشد
باین عنوان عمداً مبطل است در حال قرائت و قیام و احوط ترک است مطلقا در جمیع
حالات نماز ۹ گفتن آمین است بعد از فراغ از سوره حمد چه جهر و چه اخفات و چه
امام و چه مأموم و چه منفرد و احوط ترک است مطلقا **دهم** شک در عدد رکعت
در نماز واجبی دو رکعتی و سه رکعتی و چهار رکعتی در غیر واضع و جایز نیست بریدن
نماز واجب بدون عذر شرعی و اما نماز مستحبی بریدن آن در هر حال چه با عذر چه
بی عذر عیبی ندارد و گاهی قطع نماز واجب واجب میشود هرگاه مترتب شود بر نه
بریدن آن ضرر معتدبه مثل فرار نمودن غلام یا بردن دزد مال او را یا تلف شدن مال
او و گزیدن مار و بخوان او را بلکه مطلق مسلم را که در اینصورت و بخوان واجب است
برهم زدن نماز **باب چهارم** در احکام شکیات نماز است و در آن سه فصل است

فصل اول شک در اجزاء نماز است بدانکه هرگاه کسی شک در قولی از اقوال
نماز یا فعلی از افعال نماز که آیا درست بعمل آمده یا نه یا اینکه بعمل آورده یا نه و از محل آن
تجاوز نکرده باشد بعمل آورد پس هرگاه شک نمود که آیا تکبیرة الاحرام را گفته یا نه یا
درست گفت یا درست نگفت و هنوز داخل در قرائت نشده باشد بگوید و همچنین
هرگاه شک کند که آیا حمد را خوانده یا نخوانده یا اینکه درست خوانده یا نخوانده و
همچنین هرگاه ایستاده و شک کند که آیا رکوع کرده یا نکرده بعمل آورد و هکذا
هرگاه داخل در فعل بعد شد و شک کرد که آیا فعل پیش را بجا آورده یا نه یا اینکه درست
بجا آورده یا نه شک اعتبار ندارد و بگوید که بعمل آورده ام و درست بعمل آورده ام
پس هرگاه در قرائت شک در تکبیر نمود یا در رکوع شک در قرائت نمود یا در سجده

در آن موارد که دفع ضرر از خود یا غیر واجب شد کاری که موجب ضرر است از افعال نماز ترک میکند پس هرگاه ما حصل صورت نماز شد نماز را قطع کند سر قیادی دام ظله

شک در رکوع نمود اعتبار ندارد و هرگاه شک کرد که یک سجده بعمل آورده ام
یا دو سجده پس اگر نشسته است یک سجده دیگر بعمل آورد و اگر داخل در تشهد یا
قیام شده باشد بگوید دو سجده است و اما هرگاه از محل تجاوز نموده است لکن
هنوز داخل در فعل بعد نشده باشد و داخل در مقدمات فعل بعد شده باشد
مثل اینکه در حال رفتن برکوع شک در قرائت نمود یا در بین برخواستن شک در
سجده نمود باز اعتبار ندارد بنا بر اقوی و هرگاه داخل در سوره شد و شک کرد که
آیا حمد را خوانده یا نخوانده یا داخل در آیه بعد شد و شک در آیه سابقه نمود احوط
اینستکه برگردد و بقصد قربت مطلقه بخواند اگر چه عدم لزوم عود خالی از قوة نیست
و کمال اشکال را دارد هرگاه در کلمه بعد شک در کلمه سابقه نمود البته در اینصورت
برگردد و از آن کلمه سابقه قربت مطلقه اعاده نماید **فصل دویم** در شک
در عدد رکعات نماز است بدانکه شک در عدد رکعات نماز بر پنج قسم است اول آن
استکه اختیار با مکلف است و آن شک در نماز مستحبی است که در آن مختار است هر چه خواهد
بنا را بر کمتر گذارد یا بیشتر مگر آنکه بنا بر بیشتر گذاردن باعث بطلان نماز شود که در
آنحال معین استکه بنا را بر کمتر گذارد مثل اینکه در حال رکوع و سجود شک نمود
که این رکعت سیم است یا دویم در اینحال بنا را بر دو گذارد چه اگر بنا را بر سه گذارد
نماز او باطل میشود و اگر در حال القیام این شک را نمود بنا بر دو گذارد و می نشیند و تشهد
و سلام میگوید قسم دویم شکی استکه بنای آن بر صحت است و آن شک کثیر الشک است
و شک در نماز احتیاط استکه هر چه صرفه دارد او را میگیرد پس اگر کثیر الشک است در
در عدد رکعات بنا را بر بیشتر گذارد مگر آنکه موجب بطلان نماز شود مثل اینکه شک
فیما بین چهار و پنج نماید در حال رکوع پس هرگاه بنا را بر پنج گذارد نماز باطل میشود
و در اینجا بنا را بر چهار گذارد و همچنین حکم کثیر الشک در افعال و اقوال نماز در موضعی
که کثیر الشک شده پس در موضعی که کثیر الشک است در آن اعتبار ننماید و بنا را بر صحت
گذارد چه کثیر الشک باشد در صحت و فساد یا کثیر الشک در بجا آوردن یا نیاوردن پس

بنا را بر بجا اوردن کذارد و این کثیر الشک اختصاص بنماز ندارد بلکه در هر جا که کثیر
الشک شد همین حکم را دارد و مدار در کثیر الشک بر عرفست و خود مکلف از عرفست
هر کاه یافت که شک بسیار میکند حکم او حکم کثیر الشکست و هر کاه شک کرد که کثیر
الشک نشده یا شده بکوید نشده ام و هم چنین حکم نماز احتیاط اکر بنای ان هم بر ضرر است
قسم سوم شکی است که باید دران متابعت غیر را نماید وان شک امام و ماموم است که
هر کاه هر یک از ایشان شک نمودند در عدد رکعات رجوع بدیکری نمایند با ضبط
ان و این شک در افعال نماز هم جاریست پس هر کاه ماموم شک کرد که رکوع کرده یا
نکرده یا سجده یکی است یا دو تا است متابعت امام نماید قسم چهارم شکی است که موجب
بطلان نماز است وان شک در عدد رکعات نماز دو رکعتی و سه رکعتی و چهار رکعتی غیر
از انچه ذکر شد و ذکر خواهد شد انشاء الله و هم چنین است هر کاه نداند که چند رکعت کرده است
قسم پنجم شکی است که دران حکم خاصی در شریعت مقدسه ثابت شده است وان یازده
صورتست اول شک فیما بین دو و سه بعد از فراغ از سجدهٔ دویم بنا را بر سه کذارد
و نماز را تمام کند و بعد از ان یا دو رکعت نشسته یا یکرکعت ایستاده بجا اورد دوم
شک فیما بین سه و چهار بعد از فراغ از سجدهٔ اخیره بنا را بر چهار کذارد و نماز را
تمام نماید و بعد از نماز یا دو رکعت نشسته یا یکرکعت ایستاده بجا اورد سوم شک
فیما بین سه و چهار است در حال قیام بنا را بر چهار کذارد مثل سابق چهارم شک
فیما بین سه و چهار است در حال رکوع و بعد از ان قبل از فراغ از سجدهٔ اخیره حکم ان
مثل سابق است ولی احوط در اینصورت اعادهٔ نماز است بعد از فراغ از ان پنجم
شک فیما بین دو و چهار است بعد از فراغ از سجدهٔ اخیره بنا را بر چهار کذارد و نماز را
تمام کند و بعد از ان دو رکعت نماز ایستاده بجا اورد ششم شک فیما بین دو و سه
و چهار است بعد از فراغ از سجدهٔ اخیره بنا را بر چهار کذارد و بعد از فراغ از نماز
دو رکعت نماز ایستاده و دو رکعت نشسته بجا اورد هفتم شک فیما بین چهار و پنج است
بعد از فراغ از سجدهٔ اخیره بنا را بر چهار کذارد و بعد از نماز دو سجده سهو بجا اورد

خیلی خوبست اینجا احتیاط ترک نشود س فشارکی مدظله

هشتم شک فیما بین چهار و پنج است در حال قیام قیام را بر هم زند و بنشیند شک
مرقوم راجع می شود بشک سه و چهار بعد از فراغ از سجدهٔ اخیره عمل سه و چهار
نماید و احتیاطا دو سجدهٔ سهو نیز بجا اورد نهم شک فیما بین پنج و شش در حال
قیام قیام را بر هم زند و بنشیند شک بر میکردد بشک فیما بین چهار و پنج بعد از فراغ
از سجدهٔ اخیره پس عمل انرا بجا اورد دهم شک فیما بین سه و پنج است در حال قیام
قیام را بر هم زند و بنشیند شک بر میکردد بشک فیما بین دو و چهار بعد از فراغ
سجدهٔ اخیره پس عمل ورا بجا اورد یازدهم شک فیما بین سه و چهار و پنج است در
حال قیام قیام را بر هم زند و بنشیند شک بر میکردد بشک فیما بین دو و سه و چهار پس
عمل ورا بجا اورد و در اینصورتها که قیام را بر هم میزند احتیاطا بعد از فراغ از نماز
دو سجدهٔ سهو بجا اورد چنانچه احتیاط نیز اعاده اصل نماز است در اینصورتها و در
اینجا چند مسئله است که باید دانست اول اینکه این احکام شکوک که ذکر شده است کلا
بعد از تروّیست که بمحض شک نمی تواند عمل بمقتضای شک نماید بلکه باید قطع ذکر نماید
و تامل نماید و فکر کند پس اکر علم یا مظنه بیکی از دو طرف شک هم رساند بر وفق ان عمل
نماید و الا بمقتضای حکم شک رفتار نماید و حد تروی بحدی است که محو نشود صورت
نماز دوم جمعی از اعیان علماء ذکر کرده اند که معتبر است در صحت شکوک مذکوره وقوع
شک بعد از برداشتن سر از سجدهٔ اخیره و لکن اقوی در نظر حقیر انستکه همین ذکر واجب
از سجدهٔ اخیره کفته شد این شکها صحیح است اکرچه سر از سجده برنداشته باشد و هم
چنین صحیح است اکرچه شک نماید در حال برداشتن سر از سجدهٔ اخیره و بعد از ان سوم
هر کاه بخواهد بعد از نماز عمل بوظیفه شک ننماید و نماز را از اصل اعاده نماید نمیتواند
بلکه باید عمل بوظیفه شک کند و بعد از ان هر کاه بخواهد احتیاطا نماز را اعاده کند
ضرری ندارد فصل سیم در کیفیت نماز احتیاط است و دران معتبر است شش چیز
اول بجا اوردن انست بعد از فراغ از نمازیکه دران شک نموده است بدون عمل نمودن
منافی حتی سر تکبیر را هم نکوید دوم نیت وان عبارتست از داعی که قصد فعل باشد

ترک دو سجده سهو نکند س فشارکی مدظله

در اینصورتها بعد از عمل شک نماز را اعاده کند احتیاطا س فشارکی مدظله

باتعیین نمودن کیفیتها ورا انکه یکرکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته است قربة الی الله
ودیکر لازم نیست قصد سببیت ورا و وجوب ورا بلکه همین قدر که قصد داشته باشد
که دو رکعت نماز نشسته یا یکرکعت نماز ایستاده نماز احتیاط بجا میاورم قربة الی الله
کفایت مینماید سم نخواندن سوره دران ع اینچه در نماز معتبر است از مقدمات و مقارنات
و ترک مبطلات ه ترک اذان و اقامه و قنوت و بجا اوردن او است بدون تخلل منافی
فیما بین ان و نماز یکه دران شك نموده است بلی هر گاه متخلل شد منافی عمدی سهوا
ضرر ندارد و در جهر و اخفات مختار است اگر چه بهتر اخفات است و هر گاه بعد از نماز
واضح شد کم بودن نماز یا تمام بودن ان ضرر ندارد و هر گاه در اثناء واضح شد
محتاج نبودن باز او را در این هنگام میخواهد دست بردارد و میخواهد بقصد نافله تمام
نماید **باب پنجم** در احکام سهو است بدانکه سهو در نماز پنج قسم است **اول**
انستکه بسبب ان نماز باطلست و ان سهو از رکنست بحیثیتی که داخل در رکن بعد
شود مثل اینکه سهوا از رکوع کرد تا داخل برکوع رکعت بعد شد و مثل اینها که نماز در
اینها باطلست م انستکه صحیح است ولی باید بجا اورد نماز او ان سهوا از واجبی از
واجبات نماز است که هر گاه سهوا از واجبی از واجبات نماز کرد و متذکر شد او را باد در
محل خود یا پیش از دخول در رکن بعد از ان باید برگردد و بجا اورد و هر گاه برگشتن
او موجب زیادتی رکن نماز نباشد یعنی داخل در رکن بعد نشده باشد مثل سهوا از
حمد یا تذکر پیش از رفتن برکوع و سهوا از رکوع یا تذکر پیش از تحقق سجده و سهو
از سجده ها یا یکی از انها یا تذکر پیش از دخول در رکوع و سهوا از تشهد نیز یا تذکر
پیش از دخول در رکوع که در اینها و امثال اینها باید برگردد و ان فعل را بجا اورد
بلی هر گاه سهوا ذکر رکوع و سجود را نکفت و بعد از گذشتن محل ان متذکر شد بجا
نباید برگردد اگر چه داخل در رکن بعد نشده باشد سم انستکه نماز صحیح است و سجده
سهو و تدارك هم ندارد و ان سهوا از واجبی است از واجبات غیر رکنیه غیر از تشهد
و سجده منسیه بعد از دخول در رکن مثل سهوا از حمد یا تذکر بعد از دخول در رکوع

که در اینصورت صحیح است نماز و چیزی بر او نیست و هم چنین سهوا از تسبیح اربع یا
تذکر بعد از دخول در رکوع ع انستکه نماز صحیح است ولی باید بعد از نماز عوض
او را بجا اورد و سجده سهو هم بجا اورد و این سهوا از تشهد یا یک سجده است تا داخل
رکوع رکعت بعد شود که در این دو صورت باید بعد از نماز تشهد فراموش شده یا
ان سجده فراموش شده را بجا اورد و سجده سهو نیز بعمل اورد و باید ان جزو فراموش
شده را بعد از نماز بلا فاصله بجا اورد و بعد از ان دو سجده سهو را بعمل اورد ه
انستکه موجب سجده تنها می شود و دیکر تدارکی ندارد و ان در صورتها استکه
کلام بیجائی بگوید سهوا یا سلام واجب را بیجا بگوید سهوا یا شك کند فیما بین
چهار و پنج بعد از فراغ از سجده اخیره که از برای هر یك اینها بعد از نماز باید دو
سجده سهو بعمل اورد و چیز دیگر ندارد پس سجود سهو در پنج موضع واجب شد
اول سلام بیجا و ان متحقق میشود بکفتن سلام واجب چه یکی را بکوید و چه دو تا را
و هر گاه بعض از سلام واجب را کفت احوط انستکه سجده سهو را بجا اورد و هر گاه
سلام مستحب تنها را کفت احوط انستکه سجده سهو را ترك ننماید اگر چه عدم وجوب
ان خالی از قوة نیست **دوم** کلام بیجا پس هر گاه در نماز سهوا کلامی کفت خارج از
نماز باید بعد از نماز دو سجده سهو بجا اورد و اما هر گاه کلامی از نماز را در غیر محل
خود کفت یا اینکه کلامی از اقوال نماز را سهوا غلط کفت و برکشت درست بکوید در
وجوب سجده سهو از برای اینها محل اشکال و خلاف است و اقوی عدم وجوبست اگر
چه احوط اینستکه سجده سهو را بجا اورد سوم تشهد فراموش شده ع سجده فراموش
شده ه شك فیما بین چهار و پنج بعد از فراغ از سجده اخیره و احوط بجا اوردن او است
از برای هر زیادتی و کمی که سهوا از شخص واقع شده باشد در نماز چه فعلی و چه قولی
که موجب بطلان نماز نباشد و اما کیفیت سجود سهو پس در ان رعایت شود هفت
چیز **اول** انچه معتبر است در نماز از طهارت و قبله و طهارت بدن و جامه و غیر
اینها هر یك بنا بر احوط **دوم** انچه معتبر است در سجده نماز از گذاردن مواضع هفت

کامه بر زمین وگذاردن جبهه بر چیزیکه سجده بران صحیح باشد و بلند و پستی بود
محل سجده از محل ایستادن بزیاده از یکخشت و طمانینه و ذکر و نخواهنها بنا بر احوط
و این احتیاط و احتیاط پیش ترك نشود سوم نیت باینکه قصد کند دو سجدهٔ سهو
بجا میاورم قربة الی الله پس اگر زیاده از یکسهو بعمل نیاورده باشد قصد سببش لازم
ندارد و هرگاه چند سهو بجا اورده باشد از برای هر یك دو سجده سهو بعمل اورد
و باید معین نماید که دو سجدهٔ سهو از برای کدام بجا میاورد و احوط انستکه ابتدا
کند بان سهویکه اول واقع شده و همچنین تا باخر ۴ ذکر و کفایت میکند هر ذکری و
احوط و اولی ذکر ماثور است که یکی از انها اینست بسم الله وبالله وصلی الله علی محمد
وال محمد ۵ بعد داستن باینکه سر از سجده اولی بر داشته بنشیند با طمانینه و بعد از
ان سر بسجدهٔ دویم گذارد بنحو سجدهٔ اولی ۶ تشهد خفیف است بعد از سجده ثانیه
در حال نشستن با طمانینه و صورتش اینست اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمداً
رسول الله اللهم صل علی محمد وال محمد السلام علیکم و اضافه ورحمة الله وبرکاته
احوط است و هرگاه بخواهد مثل تشهد نماز بخواند میتواند ۷ بجا اوردن او است
بعد از فراغ از نماز بلا فاصله هرگاه جزء فراموش شده نباشد و الا بعد از ان جزء
فراموش شده باینکه اول جزء فراموش شده را بعمل اورد و بعد از ان سجده سهو را
و هرگاه فراموش نموده سجده سهو را هر وقت که متذکر شد فورا بعمل اورد و در صورت
اخلال بان موجب بطلان نماز نمی شود **باب ششم** در احکام عمل بمظنه و در ان سه
فصل است **فصل اول** در حکم مظنه در وضوء و غسل بدانکه حکم مظنه در وضوء
و غسل حکم شکست پس هرگاه یقین بحدث دارد و مظنه بطهارت باید طهارت بعمل اورد
و هرگاه یقین بطهارت دارد و مظنه در حدث دارد با طهارتست و هرگاه یقین بهر دو
دارد و ظن بتقدیم حدث یا طهارت دارد باید طهارت بعمل اورد و هرگاه در اثناء ان مظنه
دارد بر اینکه عضوی را شسته یا مسح نموده یا درست واقع شده است این مظنه اعتبار ندارد
و باید و مرتبه بعمل اورد و هرگاه بعد از فراغ مظنه دارد بعمل نیاوردن یکی از اعضا

بقصد احتیاط بوجه جمع
س نشارکی
مدظله

یا درست بعمل نیاوردن اعتبار ندارد محکوم بصحت است و همچنین حکم مظنه بطهارت
و نجاست حکم شك دارد پس هرگاه چیزی پاك بود و شك یا مظنه دارد بنا گذاردن
محکوم بنجاستست و هرگاه حالت سابق او معلوم نیست ولیکن مظنه دارد بنجس بودن اعتبار
ندارد و شرعا پاکست **فصل دویم** در حکم مظنه در مقدمات نماز بدانکه اهم حکم
شك دارد پس هرگاه ظن در نماز حاصل نمود باینکه طهارت بعمل نیاورده است اعتبار
ندارد با اینکه مظنه حاصل نمود که رعایت قبله یا وقت را نکرده است و داخل در نماز
شده است اعتبار ندارد نماز محکوم بصحت است با خلاف واضح شود **فصل سیم** در
حکم مظنه است در مقارنات نماز بدانکه مظنه در نماز حکم علم دارد پس هرگاه شك
نمود در بجا اوردن فعلی از افعال نماز یا قولی از اقوال و یا شك نمود در درست بجا
اوردن او و محل او باقی است و مظنه حاصل نمود که بجا اورده یا مظنه حاصل کرد
که بجا نیاورده بمظنه خود رفتار نماید و هرگاه محل او گذشته و مظنه دارد باینکه
یك فعلی از افعال را بجا نیاورده است حکم ان حکم علم است پس بر گردد و بجا اورد جز
اینکه داخل در رکن شده باشد پس اگر انچه را مظنه دارد که ترك کرده است رکن است
نماز باطلست و اگر رکن نیست نماز صحیح است و بحکم سهو در ان عمل نماید و همچنین هرگاه
داخل در رکن نشده باشد ولیکن بر گشتن او موجب زیادتی رکن باشد مثل اینکه بعد
از بلند نمودن سر از رکوع یا سجود مظنه حاصل نمود ذکر رکوع یا سجود را نگفته
است در اینجا و امثال اینجا بر نگردد چه برگشتن موجب زیادتی رکنست حاصل عدد
اینستکه هرگاه مظنه حاصل نمود باینکه واجبی از واجبات پیش را بعمل نیاورده است
باید بر گردد و بجا اورد مگر اینکه داخل رکن شده باشد یا برگشتن او موجب زیادتی
رکن گردد که در این صورت نباید برگردد پس در اینحال انچه ترك شده اگر واجب رکنی
بوده است نماز باطل است و اگر غیر واجب رکنی بوده است بحکم سهو رفتار نماید **مقصد**
سیم در احکام روزه است و در ان چند فصل است **فصل اول** در اقسام روزه
چهار قسم است واجب و مستحب و مکروه و حرام اما واجب پس ان نذر روزه است **اول** روزه

[illegible]

در انچه فعل ان
بعمل امده و دیگر
وقت اطاعت
نماز باقی نیست
پس در مثل قبله
محل احتیاط است
س نشارکی
مدظله

شهر رمضان دوم روزه قضای آن سوم کفاره افطار شهر رمضان و غیر آن چهارم
روزه بدل هدی پنجم روزه بدل بدنه ششم روزه نذر و آنچه مثل آنست از عهد و یمین
هفتم روزه استیجار هشتم روزه فوت شده از پدر بنا بر اقوی و مادر بنا بر احوط که بر پسر
بزرگتر واجبست که آن روزه که از ایشان فوت شده باشد و متمکن شده باشد از قضای
آن و بجا نیاورده باشد و هرگاه روزه استیجار کرده اند و نگرفته اند عزل نمودند لازم
نیست که از ایشان بگیرد نهم روزه روزیستکه در شب آن خواب رفته باشد و نماز عشا را بجا
نیاورده باشد بنا بر احوط و اما روزه مستحب پس روزه هر روز است غیر از آنچه ذکر
شد و بخصوص روزهائیکه در ایام سال هست که روزه آن مستحب است و ذکر آن در
رساله مناسب نیست و اما روزه مکروه پس آن چهار است اول روزه روز عاشورا دوم
روزه روز عرفه از برای کسی که ضعف از دعا حاصل نماید سوم روزه مهمان بدون
اذن صاحب خانه چهارم روزه میزبان بدون اذن مهمان و بعضی دیگر در کتب اصحاب
مذکور است و اما روزه حرام پس آن روزه عید فطر و عید اضحی و روزه که ضرر داشته
باشد بعلم یا مظنه بلکه خوف و روزه مملوک با منع مالک و روزه زوجه با منع زوج بنا
بر احوط و روزه ولد با منع والدین بنا بر احوط **فصل دویم** در شرایط وجوب
و صحت صوم است اما شرایط صحت صوم پس آن ده چیز است اول عقل دوم اسلام سوم
ایمان چهارم خلو از حیض و نفاس پنجم خالی بودن از ضرر ششم مسافر نبودن بسفر
که موجب قصر نماز باشد هفتم منع نکردن مولی از روزه مستحب مملوک و همچنین منع
نکردن والدین ولد را و زوج زوجه را در روزه مستحب هشتم قابلیت زمان از برای
روزه پس هرگاه زمان گنجایش نداشته باشد از برای مطلق روزه مثل عیدین یا گنجایش
روزه خاصی را نداشته باشد مثل ماه مبارک رمضان از برای غیر روزه رمضان
نهم سلامتی از بیهوشی بلکه مستی که عقل در آن زایل شده باشد دهم بنهج شرعی
بجا آوردن باجتهاد یا تقلید و هرگاه بدون این دو بجا آورد بعد داند که مطابق
با رای مجتهد بوده صحیح و الا فاسد است و همچنین حکم سایر عبادات اما شرایط

وجوب

وجوب پس شش چیز است اول بلوغ دوم عقل سیم خالی بودن از سفری که موجب
قصر باشد چهارم خالی بودن از ضرر پنجم سلامتی از بیهوشی و بیخودی ششم خالی
بودن از حیض و نفاس پس با نبودن هر یک از امور مذکوره روزه واجب نیست فصل
سیم در نیت روزه است و مراد از آن قصد احتراز از چیزهائی است که میاید از اول
طلوع فجر صادق تا مغرب قربة الی الله و معتبر نیست خطور در آن بلکه همان قصد کفایت
میکند و همچنین قصد وجوب در واجب و سنت در سنت لازم نیست بلی هرگاه معین
نباشد روزه آن روز باید معین نماید روزه را که قصد دارد و اما هرگاه معین باشد
حاجت بتعیین بنیت مثل روزه شهر رمضان و روزه نذر معین و روزه قضای شهر
رمضان در وقتی که بعدد آنچه بر ذمه دارد بماه رمضان بعد باقی مانده باشد و نحو اینها
و معتبر نیست در نیت روزه مقارن با طلوع فجر بلکه کفایت میکند قصد آن در هر وقت
از شب که باشد بلکه کفایت میکند نیت روزه تمام ماه را در اول آن و معتبر نیست غافل
نشدن از روزه بلکه هرگاه غافل شود از روزه یا در آن بخواب رود روزه صحیح است و
وقت نیت در واجب باقی است تا زوال و در سنت تا الحال بمغرب مانده در صورتیکه مفطری
بعمل نیامده باشد و اما روزه معین هرگاه عمدا ترک نیت نموده با علم و شعور بتجدید
نیت کفایت نمیکند بلی هرگاه سهوا ترک شد یا نمیدانست که آن روز روزه است تجدید
آن تا زوال کفایت میکند بلکه معین و لازم است تجدید آن هرگاه مفطری بعمل نیامده
باشد **فصل چهارم** در چیزهائی است که باید از آنها احتراز نمود و آن ده چیز
است اول و دوم اکل و شرب مطلقا چه ماکول عادی و چه غیر عادی و چه بطریق
متعارف خورده شود یا بغیر نحو متعارف سوم رسانیدن غبار بحلق از دهن بنا بر اقوی
و از دماغ بنا بر احوط چهارم جماع بجمیع اقسام خواه انزال منی بشود یا نشود در
فاعل و مفعول پنجم طلب منی نمودن است اگر چه منی نیاید هرگاه بقصد طلب آن فعل
را بجا آورد ششم قصد افطار است که هرگاه قصد افطار نمود چه در زمان حال
و چه در زمان بعد روزه باطلست بلکه هرگاه تردید هم نمود در افطار کردن و نکردن

باد

بان باطلست بلی هرگاه تردید در ان بواسطه انستکه بمسئله محتاج شده است و
چون نمیداند حکم او را تردید نمود در گرفتن روزه ونگرفتن ان و خیال نمود که
مسئله را می پرسم اگر گفتند که روزه صحیح است میگیرم والا میخورم در اینجا تردید
ضرر ندارد و همچنین است هرگاه تردید بواسطه تردید در ضرر داشتن ونداشتن
ان باشد و رجوع بطبیب یا استخاره یا بخوان باشد ان هم ضرر ندارد هفتم ارتماس
در اب است و ان فرو بردن تمام سر است در اب چه با بدن چه بدون ان چه منافذ سر با
باشد چه نباشد هشتم بقاء بر جنابت است عمدا تا طلوع فجر چه جنابت با حتلام
هم رسیده باشد یا بغیر ان در روزه شهر رمضان و قضاء و اما در سایر روزه ها
ضرر ندارد و مثل انست خوابیدن جنب با عزم ترک غسل تا بصبح و اما هرگاه با عزم
بر غسل خوابید و لیکن بخواب رفت تا بصبح ضرر ندارد و هرگاه خالی از عزم باشد
نه عزم بر غسل و نه عزم بر ترک ان خوابید تا صبح احوط قضا است با گرفتن روزه
و هرگاه بیدار شد و دو مرتبه خوابید بقصد برخواستن و غسل کردن و خواب رفت
قضا لازم است و هرگاه بیدار شد و مرتبه سیم خوابید بقصد برخواستن و غسل
کردن و خواب رفت تا صبح قضاء و کفاره هر دو لازم است و اینها در صورتی است که
یقین نداشته باشد که بیدار نمی شود پس هرگاه یقین دارد که بیدار نمی شود با وجود
این خوابید باختیار و بیدار نشد تا صبح قضاء و کفاره هر دو لازمست و اما در
صورت شک اقوی جواز خوابیدنست چه در خواب اول و چه خواب دویم و اما خواب
سیم و زیاده احوط ترکست و قضا در خواب دویم و در خواب سیم هم قضا و هم
کفاره ثابتست و هرگاه غافل شد از جنابت و غسل نکرد تا صبح شد روزه صحیح است
و بر او چیزی نیست چنانچه هرگاه فراموش هم کرد این حکم ثابتست اگر چه احوط
در این صورت قضا گرفتن است و فرقی نیست در انچه ذکر شد فیما بین اینکه در روز اول
متذکر شود یا اینکه بعد از مدتی متذکر شود و اما باقی بودن بر حیض و نفاس
و استحاضه تا بصبح پس ضرر ندارد الا در روز شهر رمضان که در ان باید غسل را

پیش

هرگاه جاهل مقصر نباشد مثل جهل بضرر و جهل بحد ترخص یا مسافت و تردید هم بان نحو باشد که اگر نباید بحسب شرع این روزه را گرفت افطار میکنم یا نمی گیرم و یا تمام نمیکنم و هرگاه در جائی که شرعا نباید تردید کرد و تردید کرد البته قضاء روزه را ترک نکند من فشارکی مدظله

رجوع استخاره در این باب نکند یعنی در افطار من فشارکی مدظله

با یقین به بیدار شدن کفاره محل تأملست من فشارکی مدظله

پیش از صبح نماید و هرگاه عمدا تاخیر نمود احوط گرفتن و هم قضا است و در صورتی
که جنب و حایض و نفساء و مستحاضه متمکن از غسل پیش از صبح نباشد بانحو فرض
داشته باشد از رفتن بحمام یا غسل کردن یا اینکه وقت ایشان تنگ باشد تیمم نمایند
و لیکن بیدار بمانند تا صبح بنا بر احوط و هرگاه بدون اختیار خواب رفتند ضرر ندارد
روزه صحیح است و اما هرگاه در روز روزه محتلم شد واجب نیست سرعت بغسل و بول
کردن و استبراء کردن هم ضرر ندارد و داخل در استمنا نیست نهم قی کردن عمدا
پس بدون اختیار ضرر ندارد دهم اماله بمایع نمودن و اما جامد مانند شیاف
عیب ندارد اما دروغ بر خدا و رسول و ائمه اطهار علیهم السلام و دود غلیظ و غیر
غلیظ و بخار هیچیک مبطل روزه نیستند و لیکن احتیاط شدید در احتراز است خصوصا
در قلیان که البته احتراز از ان نمایند **فصل پنجم** در احکام مفطرات مذکوره است
بدانکه هرگاه عالما عامدا یکی از مفطرات مذکوره را بعمل اورد موجب بطلان روزه
و قضاء و کفاره است مگر در قصد افطار که موجب قضاء تنها است و همچنین
و حقنه که کفاره در انها احوط است و اما هرگاه سهوا بعمل اورد مفطرات مذکوره را
یا یکی از انها را پس موجب بطلان روزه نیست الا اینکه قسمی شود که از صدق اسم روزه
خارج شود مثل اینکه چندین دفعه غذا و اب خورد و جماع کند در بسیاری از روز
که از اسم روزه بیرون رود که در اینصورت کفاره لازم نیست الا اینکه قضا را البته
ترک ننمایند و هرگاه از روی جهل یکی از مفطرات را بعمل اورد اگر مقصر بوده است قضا
و کفاره لازم است و اگر مقصر نبوده قضاء تنها لازم است **فصل ششم** در اموری
استکه موجب قضا تنها است و ان غیر از انچه ذکر شد پنج چیز است **اول** بجا اوردن
یکی از مفطرات است باعتقاد اینکه شب باقی است بدون تفحص با شک در ان که هرگاه در
این حال بجا اورد یکی از مفطرات مذکوره را و بعد معلوم شد که صبح بوده است امساک
نماید و قضاء هم بجا اورد و اما هرگاه تفحص نمود و مطمئن شد که صبح نیست و بعد
معلوم شد که صبح بوده چیزی بر او لازم نیست **دوم** هرگاه بجا اورد باعتماد بقول

کسی

وهکذا از دروغ بر خدا و رسول ص من فشارکی مدظله

کسی که خبر داد که صبح نیست و بعد معلوم شد که صبح بوده سوم هرگاه خبر داد مخبر که صبح است و بگمان شوخی بجا آورد یکی از مفطرات را و معلوم شد که صبح بوده قضاء لازم است چهارم هرگاه مظنه حاصل شود در روز که مغرب است و افطار کرد و بعد معلوم شد که مغرب نبوده است قضاء لازم است هرگاه مظنه از شهادت عدلین یا عدل واحد[۱] یا شیاع حاصل شد و اما هرگاه مظنه از چیزیکه شرعا حجت نباشد مثل ساعت و یا ابری هوا یا قول غیر عادل پس قضا بی اشکال لازم است هرگاه معلوم شد که مغرب بوده و وجوب کفاره احوط است بلکه خالی از قوه نیست پنجم در یوم الشک افطار نمود بعد معلوم شد که اول رمضان بوده قضاء لازم و باید یوم الشک را بقصد غیر شهر رمضان روزه بدارد چه آخر شعبان و چه قضاء و چه نذر و چه غیر آن و هرگاه[۲] تردید در نیت نمود که اگر اول ماه است واجب والا مستحب عیبی ندارد و بقصد قربت[۳] مطلقه هم عیبی ندارد و در هر حال هرگاه معلوم شد که آن روز از شهر رمضان بوده روزه از شهر رمضان محسوب است و از آنچه قصد کرده محسوب نمی شود

فصل هفتم معلوم میشود هر ماهی بشش چیز اول علم از اسبابی که از برای متعارف ناس موجب علم شود دوم شهادت دو عادل اگرچه نزد خود شخص باشد و حاکم شرع نباشد سیم شیاع مفید علم یا اطمینان چهارم حکم حاکم شرع اگرچه مقلد او هم نباشد پنجم گذشتن سی روز از ماه قبل ششم رویت هلال اگرچه غیر واحدی ندیده باشد بشرط یقین برویت هلال ختم بنمائیم کتاب را ببیان دوازده مسئله از مسائل تقلید

اول واجبست تقلید بر کسیکه از اهل اجتهاد نیست در جاهائی که احتیاط نتوان کرد و در آنها مختار است فیما بین تقلید یا احتیاط **دوم** اجتهاد و تقلید شرط صحت عمل نیست پس هرگاه بدون اینها عملی را بقصد قربت بجا آورد و بعد معلوم شد که مطابق با رای مجتهد بوده عمل صحیح است اعاده و قضاء لازم نیست خواه قاصر و خواه مقصر بشرطیکه بقصد قربت عبادت را بجا آورده باشد و قصد قربت با تزلزل منافات ندارد[۴] بلکه میتواند قصد تقرب نماید باحتمال اینکه شاید

[۱] بمظنه از عدل واحد یا شیاع هم عمل نکنند فشارکی

[۲] چنانچه تردید در نیت نکند و بوظیفه آخر شعبان بظاهر شرع نیت کند و آنچه وظیفه و تکلیف او میباشد اندر روز آخر شعبان بهمان معمول دارد و لکن در خیال او بگذرد که اگر ماه رمضان باشد از رمضان شرعا محسوب میشود صحیح است فشارکی مد ظله

[۳] و بقربة مطلقه هم در این مقام عمل نکنند بلکه بوظیفه آخر شعبان عمل کنند فشارکی مد ظله

[۴] هرگاه تزلزل در نفس جواز تقرب نباشد و اتیان بعمل برجاء مطابقه با مامور به دایر برجاء و محبوبیت بعمل نماید صحیح است فشارکی دام ظله العالی

فعل صحیح باشد **سیم** تقلید اعلم واجب نیست[۱] **چهارم** میتواند شخص در هر مسئله تقلید مجتهدی را نماید[۲] **پنجم** عدول از مجتهدی بمجتهد دیگر در مسئله که تقلید نموده جایز نیست اگرچه دومی اعلم باشد[۳] **ششم** فتوی مجتهد بر مقلد حجت است اگرچه مظنه بر خلاف آن داشته باشد بلی هرگاه علم بخطای او حاصل نمود نمی تواند تقلید او را در این مسئله نمود **هفتم** شرط است در کسی که تقلید او می شود نه چیز بعضی فتوی بعضی بنابر احتیاط اول بلوغ دوم عقل سیم اسلام چهارم ایمان پنجم حلال زاده بودن ششم مرد بودن بنا بر احوط هفتم عدالت هشتم اجتهاد نهم حیوة **هشتم** بقاء بر تقلید هرگاه فوت شود لازم است در مسائلیکه در حال حیوة مجتهد تقلید نموده است و هرگاه شک دارد که تقلید کرده یا نکرده نکرده است اگرچه مظنه هم داشته باشد که تقلید کرده است **نهم** هرگاه اعمالیکه بجا آورده و شک دارد که با تقلید بوده یا بدون تقلید اعمال او صحیح است ولکن در اعمال بعد باید تقلید نماید **دهم** در واسطه که فتوی مجتهد را نقل میکند عدالت شرط نیست بلکه هرگاه اطمینان بقول او حاصل شود کفایت میکند **یازدهم** اجتهاد مجتهد معلوم می شود بشهادت دو عادل و شیاع موجب اطمینان و فهمیدن خود مکلف هرگاه از اهل آن باشد **دوازدهم** عدالت ملکه است که باعث شود بر ترک کبیره و ترک اصرار بر صغیره و ترک منافیات مروت معتبر نیست و آن معلوم می شود بچهار چیز اول شهادت عدلین دوم معاشرت تامه سیم شیاع اطمینانی چهارم حسن ظاهر که دیده شود ظاهر مواظب طاعات مجتنب از سیئات اگرچه باطن او معلوم نباشد مقصود در این رساله مختصر بیان دروس مسائل بوده و تفصیل را رجوع نمایند بنخبه که حاشیه نموده ام یا رساله دیگر که قدری نوشته شد

وفقنا الله تعالی بالطاعات والاجتناب
عن المعاصی والسیئات بمحمد و آله

[۱] با اختلاف فتوی اعلم تخلف نکند الا اینکه قول غیر اعلم احوط باشد پس جایز است عمل بقول او یا باذن اعلم تقلید غیر اعلم بکند مثل اینکه اعلم فتوی بدهد که تقلید غیر اعلم جایز است س فشارکی مد ظله

[۲] با فتاوی نهاد علم با فتوی اولا اعلم را مقدم بدارد الا اینکه قول غیر اعلم احوط باشد پس جایز است عمل بقول او فشارکی دام ظله

[۳] بشرط تساوی در علم با فتوی والا رجوع به اعلم کند اگر احتیاط در طرف فتوی غیر اعلم نباشد فشارکی دام ظله

در بیان اصول دین است

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم وصلی الله علی محمد وآله الطاهرین ولعنة الله علی اعدائهم اجمعین فقیر خاکسار تراب اقدام خدام ائمه اطهار محمد باقر بن محمد جعفر الاصفهانی عاملهما الله بفضله الکافی بعرض برادران ایمانی واخلاء روحانی میرساند که این مختصریست در بیان اصول دین وایمان بادلیل اجمالی بعقد دیگر لابد وناچار است از برای هر مکلفی از معرفت آن بحسب اقتضاء جمعی از اخیار نوشته شده ومرتب است بر مقدمه وچهار فصل **مقدمه** بدانکه اسلامی داریم وایمانی اسلام عبارتست از اقرار واعتقاد بامور یکه موجبست ترتب احکام دنیویه امت پیغمبر آخر الزمان را بر آن مثل طهارت بدن وحلیت ذبیحه ومحفوظ بودن مال وزوجه ووجوب رد سلام وجواز تزویج آن ونحو اینها وایمان عبارت است از اقرار واعتقاد بامور یکه موجب نجات در عقبی است ورسیدن بنعمت جنت ونجات از دوزخ وآن امور یکه موجب اقرار واعتقاد باینها موجب تحقق اسلام است سه چیز است که تعبیر از آنها باصول دین میشود یعنی چیزهائیکه ریشه دین اسلام است یعنی تحقق دین اسلام موقوف باینها است اول توحید دوم نبوت سوم تصدیق بضروریات دین که یکی از آنها معاد است وآن امور یکه اعتقاد واقرار باینها موجب تحقق ایمانست چهار چیز است باضافه امامت بر این سه چیز ومعنی توحید بر سبیل اجمال اقرار واعتقاد داشتن باینکه عالم را صانعی است واجب الوجود بالذات یکی یگانه دارای کل کمالات خالی از کل نقایص ومعنی اجمالی نبوت اقرار واعتقاد است باینکه پیغمبران بسیار از جانب خداوند آمده اند بجهت هدایت وارشاد بندگان که از جمله آنها میباشند آدم ونوح وابرهیم وموسی وعیسی ومحمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله وآن بزرگوار افضل است از کل انبیاء وختم شد نبوت بآنجناب

وتصدیق بضروریات دین اقرار واعتقاد داشتن بچیزهائیکه هر کس در اسلام نشو ونما کرده میداند که آنجناب آورده ویکی از آنها است برگشتن ارواح باجساد جهة جزاء یافتن اعمال واجمالا واجبست اقرار واعتقاد بحقیت تمام چیزهائیکه آنجناب آورده وامامت اقرار واعتقاد است باینکه خلیفه وجانشین پیغمبر آخر الزمان علی بن ابیطالب است بلا فصل وبعد از آنجناب جناب امام حسن ع وجناب امام حسین وامام زین العابدین ع وامام محمد باقر وامام جعفر صادق ع وامام موسی کاظم وامام رضا ع وامام محمد تقی وامام علی النقی ع وامام حسن عسکری ع وحضرت حجت غائب که محمد بن الحسن ع که امام غائب است وایشانند خلیفه از جانب خدا بترتیب واطاعت ایشان واجبست بر عامه مکلفین ومعصومند از عصیان وسهو وخطا ونسیان پس هر گاه کسی باین رکن چهارم که امامتست اقرار واعتقاد نداشته باشد وبآن سه چیز اول اعتقاد داشته باشد مسلم است ومؤمن نیست واحکام اسلام بر او جاریست واز اهل نجات نیست با تقصیر وهر گاه بآن هم اقرار واعتقاد داشته باشد مؤمن هم هست واهل نجات هم خواهد بود اگر با ایمان از دنیا برود اگرچه اهل کبائر باشد نهایت اگر مکفری از برای کبائر او دستگیری او نکند یا شفاعت شامل حال او نشود بقدر معاصی خود معذب خواهد بود وآخر الامر نجات از برای او حاصل خواهد شد پس واضح شد که ارکان واصول اسلام سه چیز است توحید نبوت وتصدیق بضروریات دین که از آنها است معاد جسمانی واصول وارکان ایمان چهار چیز است باضافه امامت بر آن سه چیز **واما عدل** پس داخل در توحید است که معنی آن معرفة الله است چنانچه واضح است که از جمله معرفة الله است بصفات واز جمله صفات عدلست خواه بمعنی داد خواه بمعنی استقامت حقیقیه باشد وخواه بمعنی مجبور نکردن بندگان بر افعال اگرچه این معنی هم راجع است بمعنای اول **فصل اول** در توحید است وارکان آن چهار است اول اقرار واعتقاد بواجب الوجود بالذات که صانع عالم است ودلیل بر آن

اینا استکه هر مخلوق و مصنوعی شهادت میدهند بر صانع خود زیرا که محال است که مصنوع و مخلوق بی صانع و خالق موجود شود و اما ذات اقدس که واجب الوجود است مخلوق و مصنوع نیست و برهان دیگر مشهور و معروفست که هر چیزرا که تصور کنی و نسبت وجود را باو دهی یا عقل حکم میکند بمحال بودن وجودان یا حکم میکند بلازم بودن وجودان یا اینکه حکم به ممکن بودن وجودان میکند و واضح استکه ممکنات کلا در یکسلسله اند و موثر در وجود ممکن باید غیر ممکن باشد چه هر ممکنی داخل سلسله است وان غیر ممکن یا واجب است یا ممتنع ثانی محالست که چه غیر موجود محالست که ایجاد کند پس باید واجب باشد ولیکن این دلیل خارج از فهم عوام است پس بهتر همان دلیلست که تمام اجزاء عالم هر یک مصنوعند در کمال اختلاف در کمال اتقان و استحکام و محالست بدون صانع موجود شود دلیل سیم دلیل نقلی است ... اتفاق عقلاء است از انبیاء و اولیاء و علماء و حکماء و عرفا و غیرهم کلا بر اینکه عالم را صانعی هست واجب الوجود با این که همه با فکر و تدبیر بودند و در امر عقلی که چند نفر عاقل کامل متفق شوند قطع بر ان حاصل میشود و در اینجا کرارا صد هزار کرور هم متجاوزند کی دویم اینستکه صانع عالم یکی است دلیل بر ان اولا اخبار این صانع معلوم و انبیاء بر یکی بودن و انکار غیر او و ثانیا اگر خدای دیگری بود اثاری داشت و چون ندارد پس نیست و باید توحید واجب الوجود را از چهار جهت معتقد شد اول توحید ذاتی یعنی ذات اقدس او یکی است و عدیلی و کفوی و همتائی از برای او نیست دویم توحید صفاتی باین معنی که صفات او با ذات او یکی است که علم و قدرت و وجود او که اصل کل صفات ذاتیه است با ذات او متحد است که ذات علت است از برای اینها نه اینستکه ذاتی باشد و علمی و قدرتی و وجودی زیرا اگر غیر این باشد لازم میاید که هر یک از اینها محتاج بدیگری باشد و احتیاج با وجود جمع نمی شود بعلاوه مرکب لامحاله محتاج است بترکیب کننده زیرا که همان ترکیب او دلیلست بر مصنوعیت او پس حادث شد و مخلوق شد سیم توحید افعالی

است باین معنی که در صدور افعال خود مانند خلق و رزق و اماته و احیاء و محو اینها مستقل است و حاجت بهیچ چیز و هیچکس ندارد چه اگر حاجت داشته ناقص است چهارم توحید عبادتی است باین معنی که مستحق پرستش او است نه غیر او زیرا که پرستش باید از برای کسی باشد که نهایت حق را داشته باشد و انکسی که نهایت حق را دارد که فوق او دیگر حقی نیست ذات واجب الوجود که کل حقوق منتهی باو می شود و از این جهة استکه سجده را از برای غیر او اذن نداده اند چه سجده نهایت تذلل است و نهایت تذلل باید از برای کسی باشد که نهایت حق را داشته باشد و کسی که نهایت حق را دارد او است لاغیر رکن سیم از ارکان توحید اینستکه باید اقرار و اعتقاد نمود که خداوند دارا است کل کمالات را بدلیل اینکه اگر کمالی فرض شود که او دارا نباشد ناقص خواهد بود و ممکنی که ناقص باشد محتاج بدیگریست که رفع نقص او نماید و این جهة استکه کمالات او از علم و قدرت و وجود از خود او است و با ذات او متحد است و محیط است بهر چیزی و قابل زیاده و نقیصه نیست و صفات ثبوتیه که در کتب اصول دین ذکر کرده اند یازده چیز است عالم یعنی دانا قادر یعنی توانا سمیع یعنی شنوا بدون عضو بصیر یعنی بینا بدون جارحه متکلم یعنی سخن گو باز بدون جارحه صادق یعنی راستگو حی یعنی زنده باین معنی که از او صادر است اثار وجود مرید یعنی انچه میکند باراده و اختیار میکند بر وفق صلاح مدرک یعنی ادراک کننده جزئیات محسوسه است بدون اعضاء ازلی یعنی همیشه بوده ابدی یعنی همیشه خواهد بود و مخفی نماند که حاجت باین عدد نیست اگرچه غرض بیان صفات ثبوتیه ذاتیه باشد که ان منحصر است در سه چیز علم و قدرت و وجوب وجود بلکه در همان علم و قدرت با همان وجوب وجود و اگر غرض همان صفات کمالیه باشد اعم از ذاتیه و افعالیه پس منحصر در اینها نیست چه رحمانیت و رحیمیت و کریمیت و غفاریت و ستاریت و قهاریت و توابیت و رزاقیت و خلاقیت و نحو اینها از صفات کمالیه ذات اقدس بسیار است پس باید اینها را هم ذکر کرد پس بهتر اینستکه عددی برای انها ذکر

نکرد و بطریق اجمال مقر و معتقد شد که ذات واجب الوجود دارا است کل کمالاترا
و این بیان بهتر است از عدد در آوردن بلی باید دانست که صفات کمالیه بر دو قسم
است صفات ذات و فعل صفات ذات آن صفاتی است که نتوان سلب نمود از ذات
بهیچ لحاظی مثل علم و قدرت و وجود که نمی توان سلب آنها را نمود بهیچ لحاظی و
صفات فعلی صفاتیست که میتوان سلب نمود بلحاظی مثل اینکه خالق نیست فلان و
یا فلان چیز را یا رزق نمی دهد فلانرا یا زنده نمی کند یا نمی امرزد فلانرا و بعبارت
دیگر صفات ذات صفاتی است که نتوان ذات اقدس را متصف نمود بان و ضدان
مثل آنکه علم دارد و ندارد یا قدرت دارد و ندارد و صفات فعل صفاتی است که
بتوان متصف نمود ذات اقدس را بان و ضدان نسبت بتعدد متعلق مثل خلق کردن
فلانرا و خلق نکردن فلانرا رزق داد فلانرا رزق نداد فلانرا و هکذا رکن چهارم
از ارکان اربعه توحید اقرار و اعتقاد داشتن باینکه خداوند خالی است از تمام نقایص
و مخفی نماند که اولی اینستکه در این مقام هم مثل مقام سابق بطریق اجمال گفته شود
که ذات اقدس مبرا است از تمام نقایص زیرا که اگر العیاذ نقصی در او باشد محتاج خواهد
بود و احتیاج با وجوب وجود ذاتی منافاة دارد و مفروض این استکه ذات اقدس او
واجب الوجود بالذات است و از جمله نقایص است مرکب بودن از اجزای عقلیه و حسیه
و جسم بودن و محل حوادث بودن و معانی داشتن و فعل لغو و قبیح کردن و ظلم کردن
و امثال اینها و از این قبیل است بندگانرا مجبور بخیر و شر نمودن و مع ذلک ایشانرا
ثواب و عقاب نمودن و فرق فیما بین آنها گذاردن با اینکه همه افعال آنها از خود
او باشد و هم چنین تکلیف قرار دادن و امر و نهی فرستادن پس جبر باطل شد چنانچه
تفویض هم که مکلی امر را بانها واگذاردن و آنها را مستقل قرار دادن باطل است
و معنی امر بین الامرین اینستکه خداوند خلق فرموده ارواح بندگانرا بنحویکه اگر
بخواهند خیر را اختیار کرده و بجا بیاورند بتوانند و هم چنین اگر بخواهند شر را
اختیار کرده و بجا بیاورند بتوانند و اسباب خیر و شر را هر دو از برای آنها مهیا فرموده

در طینت ما و آنها خلط ما بین علیین و سجین فرموده و عقل و نفس اماره را مقابل
قرار داده و در مقابل شیطان انبیاء و ائمه قرار داده و راه حق و باطل را هر دو در
خارج موجود نموده و از اینجهة استکه در تمام ازمان زمین خالی از حجت نیست مقابل
شیطان در جمیع ازمان راه باطل مقابل حق بوده که اختیار بحال خود باقی باشد پس
اگر روح که سلطان بدنست اختیار نمود هر چه را خداوند ابقاء حیات و قدرت در
او میفرماید که بتواند بجا آورد پس اقدار یعنی قدرت دادن بر اتیان با فعال از خدا
وند است و بجا آوردن فعل باختیار از بنده است پس تفویض نیست که عبد خود مستقل
باشد و جبر هم نیست که فعل از خداوند باشد بلکه جهة استناد دارد بذات اقدس
جل شانه از جهة اقدار و جهة استناد دارد بعبد جهة اتیان و اختیار آن فعل را
نمودن پس فیما بین تفویض و جبر است و منکر این مرحله مثل طایفه جبریه که جمیع
بندگانرا مجبور میدانند در کارهای خود اگر مقر بشهادتین باشند کافر نیستند و
لیکن هالکند مثل منکر امامت ائمه و دلیل برای اختیار بهتر از حس و وجدان نیست
که ما می بینیم که افعال صادره از ما ها از قبیل حرکت رعشه دست و از قبیل حرکت
تیشه نجاری و از قبیل درخت بوزیدن باد نیست بلکه می بینیم اگر بخواهیم نماز کنیم
میکنیم و اگر بخواهیم نکنیم نمی کنیم بخواهیم راست بگوئیم میگوئیم و بخواهیم دروغ
بگوئیم میگوئیم چنانچه اگر بخواهیم غذا بخوریم آب بخوریم برخیزیم بنشینیم با بایستیم تکلم
کنیم میکنیم بخواهیم نمی کنیم و بعلاوه شبهه نیست در اینکه عاصی و مطیع در نزد خداوند
فرق دارند کافر و مسلم فرق دارند ابو جهل و جناب رسول خدا صلی الله علیه و آله و عمر و جناب امیر
المؤمنین علیه السلام و شمر و امام حسین علیه السلام و هکذا هر ظالم و مظلوم در نزد خداوند فرق
دارند و اگر بندگان مجبور باشند در کارها تفرقه فیما بین اینها درست نیست و قبیح
است باید همه مساوی باشند و شبهه نیست که مساوی نیستند و جهی ندارد فرق
الا مخالفت و عصیان و بعلاوه امر و نهی و ارسال رسل و انزال کتب در افعال اضطراریه
لغو است چه امر باتیان فعلیکه شخص مضطر است باتیان آن قبیح است مثل اینکه امر کنی

ربنا انزل علینا مائدة من السماء تکون لنا عیدا لاولنا واخرنا وایة منک وارزقنا وانت خیر الرازقین

کوزه را که ببین یا ظهی کی صاحب دعشه دست را که دست خود را حرکت دهد مجملا اکر نبود پاره از وجوه قویه که حاکم است بر ظهار تجربیه کمال قوة را داشت کفر اینها علی کل حال علماء ما رضوان الله علیهم عدل باین معنی را از اصول دین شمرده اند و از اصول مذهب دانسته اند و اما عدل مقابل ظلم که خداوند عادلست و ظالم نیست پس از اصول دینست چه ضروری دین و اتفاق کل ارباب ملل و نحل و ادیان است از اینکه خداوند منزه است از ظلم و آیات قرانیه و سایر کتب سماویه و اخبار متواتره بران شاهد است و بعلاوه ظلم یا ناشی از حاجتست یا از صفات رذیله و خداوند از هر یک منزه و مبرا است و باین وجوه منکر عدل باین معنی شبهه در کفر او نیست و فرقی ندارد منکر عدل با منکر اصل وجود واجب الوجود یا علم یا قدرت او و اما عدل بمعنی استقامت حقیقیه که بمعنی حقیقی عدلست که مجمل معنای او اینستکه آنچه از او صادر شده و میشود موافق حکمت و مصلحت است پس او را جمله از علمای اعلام از اصول دین شمرده اند و منکر این را با اقرار بشهادتین مسلم و خارج از مذهب حق دانسته اند و لیکن زیاده قوت رد کفر او چه آیات قرانیه ظاهر الدلاله بران ناطق است و در نزد عموم اهل اسلام اتصاف ذات اقدس را بحکمت معتقدند و از ضروریات دین است پس میتوان کفت که منکر او کافر است و عقل ضروری حاکم است باینکه صدور فعل منافی با حکمت یا از جهل است یا از عجز یا از شهوات و غفلات و ذات اقدس از کل اینها مبرا است

فصل دویم در نبوتست و این عبارتست از اقرار و اعتقاد باینکه خداوند پیغمبران بسیار بجهة هدایت و ارشاد بندکان فرستاده و از جمله ایشان پنج نفر اولوا العزم بودند نوح و ابرهیم و موسی و عیسی و محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله و جناب محمد بن عبد الله صلعم افضل و اشرف است از کل انبیا و ختم نبوت شد با آنجناب پس در نبوت هم چهار رکن است **رکن اول** اینستکه پیغمبران بسیار آمده اند و دلیل بر این اینستکه بر خداوند لازم است فرستادن رسولان بسوی بندکان بسه دلیل دلیل اول اینستکه این خلق را خداوند مختلف خلق فرموده

بحسب ظاهر و باطن بجهة واضح شدن کمال علم و قدرت زیرا که این اختلاف فیمابین مخلوقات در اجناس و انواع و اصناف و اشخاص با کمال اتقان و استحکام هر یک دلالت دارد که اینها بخودی خود و اقتضاء طبیعت چنین نشده بلکه اینها صانع دارند هست در کمال علم و حکمت و قدرت که چنین مختلف خلق فرموده و با وجود این اختلاف محتاجند در نظم امور زندگی بمعاشرت با یکدیکر و البته در چنین حال اختلاف شدید فیمابین اینها حاصل خواهد شد و هر یک نسبت بدیکری در مقام تعدی خواهند بود و در امورات خود مرافعات و مخاصمات پیدا خواهند نمود بر صانع حکیم علیم قدیر واجبستکه رسولی بفرستد دانا تا آنکه رفع خصومات نماید و نظمی و قراری در عامه امور اینها قرار دهد چنانکه داب طریقه هر بزرکی نسبت بکوچکان همین بوده و خواهد بود دویم آنکه تعلیم جاهل با تمکن و عدم ضرر نیکو و حسن است و شبهه نیست در اینکه بندکان جاهلند بمحاسن و قبایح و مفاسد اعیان خارجیه و افعال صادره از خود چنانچه مشاهده می شود بسیار چیزها و کارها را بندکان خوب میدانند و بد است و چه بسیار چیزها و کارها را که بد میدانند و خوبست و خداوند عالم است و بر خداوند حسن است تعلیم اینها و چون عامه بندکان قابل استفاضه از ذات اقدس بلا واسطه نیستند پس باید واسطه باشد از جنس اینها که خداوند او را عالم فرموده و او تعلیم نماید مصالح و مفاسد را و خداوند حسن را ترک نمی کند سیم محکم عقل و نص قران و اخبار متواتره خلقت این خلق از برای افاضه با اینها شده و افاضه هر فیضی فرع قابلیت محل است چه افاضه بغیر قابل قبیح است و این قابلیت موقوفست بتربیت و تربیت هم باید از کسی که عالم باشد بکیفیت آن و بندکان کل جاهلند که چه کنند که قابل فیوضات و قابل حق شوند پس باید خداوند کسی را عالم نماید باسباب حصول قابلیت و او را مربی بندکان قرار دهد تا بدستور العمل او رفتار کرده قابل استفاضه شوند و حق افاضه نماید پس فرستادن پیغمبر و امام موجب حصول غرض از خلقتست و نفرستادن منافی است پس باید بفرستد پیغمبران

تا غرض از خلقت حاصل شود والبته خلاف حکمت نمی کند پس فرستاده است که رسولان بجهت هدایت بندکان ومنکر این مرحله بلا شك کافر است دکر ده نفر از جمله انها این پنج نفر اولوا العزمند دلیل بر ان اینستکه پیغمبر اولوا العزم ان پیغمبری استکه صاحب شرع ودین تازه باشد ومبعوث بر کل روی زمین باشد از مکلفین ودر عالم ذر زودتر از دیکران اقرار بتوحید خداوند وبنوت محمد بن عبد الله صلی الله علیه واله وامامت دوازده امام کرده باشد وبضرورت دین ثابتستکه این پنج نفر که نوح وابرهیم وموسی وعیسی وجناب خاتم النبیین صلی الله علیه واله صاحب شرع ودین تازه بوده اند ومبعوث بر کل بوده اند ومنکر اولوا العزم بودن باین معنی کافر است وبصریح اخبار متعدده اول کسی که قبول نمود توحید ونبوت وولایت را این پنج نفر بودند ومنکر اولوا العزم بودن باین معنی کافر نیست وچون از اثبات نبوت انجناب ثابت میشود نبوت سایر انبیاء لهذا اکتفاء می شود بادله بر نبوت انجناب وادله بر نبوت ان جناب بسیار است وبچهار دلیل اکتفاء می شود **اول** اینستکه انجناب ادعاء نبوت نمود واز ان زمانی که این ادعا را نمود تا بحال که هزار وسیصد سال کذشته تقریبا روز بروز امر انجناب شایع تر ودین او قوی تر شده است وچه بسیار از مردم که بواسطه تخلف کشته شده وچه بسیار از اموال که در این بین ها از میان رفته وخداوند انا بر این مراحل بوده وقادر بر اظهار بطلان این دعوی بوده که بندکان او کمراه نشوند واین همه صدمات بر انها وارد نشود باینکه بفرستد پیغمبری با معجزه کافیه که واضح نماید بطلان انرا چنانچه از زمان ادم تا زمان انجناب در مقابل هر باطلی پیغمبری فرستاده که اقلا اظهار بطلان او را نموده اند وحجت از جانب خداوند تمام شده ودر عرض این مدت هزار وسیصد اصلا خداوند کسی را نفرستاده که اظهار نماید بطلان انجناب را در طبق ادعاء خود حجتی اقامه نماید که بر مردم واضح شود بطلان انجناب ومردم اسوده شوند بلکه با اینکه کسی را نفرستاده او را اعانت فرمود وبدین اسباب

ظاهره یاری نمود انجناب را در حیوة وامت انجناب را در ممات کردید بنحویکه بسیاری از روی زمین امت انجناب شده اند واین دلیلی است واضح بر حقیت انجناب **دویم** انکه انجناب ادعاء پیغمبری نمود بر طبق ادعاء خود معجزه اورده واقامه نمود پس باید قبول کرد از انجناب اما ادعاء پیغمبری نمودن بتواتر از کل ارباب ادیان ثابتست واما معجزه اقامه نمودن ان هم بحس وتواتر هردو ثابت اما حس قرانیکه در دست ما است وبوده استکه از کثرت فصاحت وبلاغت تمام ارباب لسان معترفند بکمال فصاحت وبلاغت ان بحسب لفظ ومعنی وترتب خواص کثیره بر ایات ان وترتب فواید عجیبه بر وجود ان با اینکه کمال سعی را نمودند که مثل ان بیاورند ونتوانستند بیاورند واکر از جانب خداوند نبود خارج از طاقت بشر نبود واکر خارج از طاقت بشر نبود باید بشر یکی از اهل لسان از عهده مثل ان براید وبر نیامده اند واما تواتر معجزاتی استکه از انجناب بتواتر ثابت وانکار سایر فرق مضر متواتر نیست چنانچه انکار نصاری ضرر بتواتر معجزه موسی نزده وانکار یهود ضرر بتواتر معجزه ابرهیم نزده وهکذا دلیل **سیم** استحکامی استکه در شریعت انجناب است از عبادات مفرده و معاملات تجاریه از احکام بیع وصلح واجاره وهبه ونکاح وطلاق وصید وذباحه واحیاء موات واحکام قضاء ومرافعات وابواب مواریث ودیات ومقادیر هریك واحکام معاشرات ومراودات واداب اکل وشرب ولباس ونوم وحمام وجماع و مساکن ومزارعات واسفار واحکام اموات وتطهیر نجاسات وتنظیم عادات که هر کس فی الجمله خبرت وبصیرت وادنی شعور ومدرکی دارد همینکه در اینها جزئی فکر وتامل نماید میفهمد که مبتکر ومؤسس ومقنن اینها باین اتقان واستحکام واین نظم وحقیقت بشر متعارف نبوده بلکه از جانب خداوند بوده زیرا که هر فکور معتمد مدبر با تجربه وفهمی یك نظم درستی در امر جزئی خود نمی تواند بدهد چکونه در امور عامه پس معلوم است که انجناب رسول ومؤید ومبعوث از جانب خداوند بوده دلیل **چهارم** معجزات وخوارق عادات وعلوم ودعاها وخطب وحل مشکلات که از اوصیاء طاهرین انجناب

ومتورا ایشان صادر شده ومیشود چه اگر پیغمبر بر حق بود اینها هم بر حق بودند و
اگر بر حق نبودند از همه معجزات وکرامات وعلوم با اینکه اصلا نزد کسی درس نخوانده
بودند بروز نمی کرد و بر خداوند لازم بود سد ابواب علوم وکرامات از ایشان نماید
وچون ثابت شد رسالت انجناب به پیغمبری پیغمبر اینکه این بزرگوار خبر داده بر نبوت
اینها وخاتمیت واولوا العزم بودن انجناب بفرمایش انجناب ثابت می شود پس چنانچه
بانکار نبوت این بزرگوار شخص کافر میشود بانکار پیغمبر اینکه خدا در قران خبر
داده بر پیغمبر بودن اینها شخص کافر میشود چنانچه امتان پیغمبران سلف بانکار
پیغمبر ما کافر بودند در شریعت خود بواسطه خبر دادن پیغمبران سلف هم بر نبوت
این بزرگوار دوم باید دانستکه این بزرگوار پیغمبر بوده بر کل خلق بجهة ایه شریفه تبارک
الذی نزل علی عبده الکتاب لیکون للعالمین نذیرا وبحدیث مشهور از انجناب که
فضلت علی الانبیاء بست خصال یعنی فضیلت وبرتری داده شدیم بر پیغمبران پیش
بشش چیز اول زمین که از برای من وامت من مسجد قرار داده وپاک کننده دوم اموال
کفار بر من وامت من حلال کرده هرگاه کافر حربی باشند ذمی سوم پیغمبر شد
بر کل خلق چهارم ختم شد نبوت بمن پنجم یاری کرده شدم برعب وترس ودعبان
جناب تا دو ماه راه اثر داشت ششم عطا شد بمن شفاعت ودیگر دانستن تمام صفات
وکیفیت خلقت وطینت انجناب وسایر امور متعلقه بانجناب لازم نیست رکن سیم
ختم نبوتست بر محمد بن عبد الله صلی الله علیه واله ودلیل بران سه است اول انکه
خداوند در قران فرموده ما کان محمد ابا احد من رجالکم ولکن رسول الله وخاتم
النبیین یعنی نبوده است محمد صلعم پدر احدی از مردان شما ولکن رسول خدا وخاتم
انبیا بود خود انجناب فرموده ختم بی النبوة ختم شد بمن پیغمبری وایضا فرموده لا نبی
بعدی وبضرورت دین واتفاق کافه مسلمین ختم است پیغمبری بانجناب واز این جهة
ملقب است بخاتم الانبیاء دلیل دوم حکم عقل وفرموده خداوند ما ننسخ من ایة
او ننسها نات بخیر منها او مثلها باید طریقه انجناب را نسخ نماید کسی که مثل انجناب

یا بهتر از انجناب باشد وهیچکدام صورت پذیر نیست زیرا که اول ما خلق الله و
علت ایجاد کل ممکنات این بزرگوار است پس هر چه خلق شود بعد معلول وجود این
بزرگوار خواهد بود پس مثل نخواهد داشت چه جای افضل پس دین او نسخ نمی شود
دلیل سیم اینستکه خداوند عادلست ومعنی عدل وضع شئ است در موضع خود
وچون جناب رسول افضلست از کل انبیاء خداوند انچه با انجناب مرحمت فرموده افضل
است از همه کتابها وافضل کتابهای اوصیای طاهرین انجناب افضل اوصیا و عطا
فرموده خداوند با انجناب شریعتی که من جمیع الجهات تام وتمام وکامل وجامع است
فیما بین ظاهر ومعنی وصورت وحقیقت وبا این وصف نسخ او منافی حکمت است
واعتقاد بخاتمیت انجناب از اصول دینست ومنکران کافر است رکن چهارم
اینستکه انجناب افضل است از تمام انبیاء بر پنج وجه اول همان خاتمیت انجناب دلیل
است بر افضلیت او دوم اول مخلوقاتست واگر غیر انجناب افضل بود از کسانی که
مخلوق میشوند وعلم الهی بانها محیط است باید اول او مخلوق شود بخلعت وجود چه
اول در وجود اقربیت بحق از غیر سیم علت ایجاد کل است بشهادت لولاک لما خلقت
الافلاک چهارم معراج انجناب که انجناب از مراتب کل موجودات خاصه انبیا وملایکه
مقربین وعرش وکرسی وحجابات تا اینکه رسید بمقام قاب قوسین او ادنی که فوق
مقامات قربیت وواضح شود بوجدان بر عامه اهل زمین واسمان فائق بودن
رتبه انجناب بر کل ممکنات وبودن کل مراتب در تحت رتبه انجناب پنجم اعطاء
شفاعت عامه از برای خوب وبد خویش وبیگانه وامت خود وسایر امتها و
اهل کبایر وصغایر با انجناب وان وجه فوقیت بر افضلیت انجناب ششم دارا بودن
انجناب کل فضایل ومعجزات انبیاء سلف را با زیاده چنانچه در اخبار مستفیضه و
زیارات متواتره مذکور است واعتقاد باین معنی لازم است ومنکران بلا اشکال
از مذهب حق جعفری خارج بلکه دور نیست کافر هم باشد رکن دویم
از ارکان امامست وان عبارتست از اقرار واعتقاد باینکه خداوند جل شانه از برای

پیغمبران خلفائی قرار داده و خلفاء پیغمبر ما این دوازده نفرند هر یک بعد از دیگری
جناب علی بن ابیطالب ع بعد از جناب رسول صلعم و جناب امام حسن ع و جناب امام حسین
و جناب علی بن الحسین و جناب محمد بن علی و جناب جعفر بن محمد و جناب موسی بن
جعفر و جناب علی بن موسی و جناب محمد بن علی و جناب علی بن محمد و جناب حسن
بن علی و جناب محمد بن الحسن و آن جناب حی است باطنا و ظاهرا و اکر امام است
الان بر عامه خلق و غایبست و ظاهر میشود و تمام و ظاهر و شایع میکند حق را
و مضمحل و تمام میکند باطل را پس در امامت نیز چهار رکن است اول اینکه از برای
عامه پیغمبران خلفائی بوده دویم خلفاء پیغمبر ما این دوازده نفرند سیم دوازدهم
حی و غایبست و ظاهر میشود و شایع میکند حق را چهارم این دوازده نفر افضل اند
از کل خلق خدا بعد از رسول ص اما رکن اول ضروری کل ادیانست و اتفاق کل بر آن
واقع است و حاجت بدلیل ندارد و حال انکه بعقل و نقل ثابتست که باید در هر
عصری حجتی از خداوند در روی زمین باشد و آن یا پیغمبر است یا خلیفه آن رکن
دویم که امامت این دوازده نفر باشد بچهار دلیل ثابتست دلیل اول اینست
که شرطست در پیغمبر و امام چهارده شرط اول باید بشر باشد چه اکر بشر نباشد
او انس با خلق نمیگیرد و خلق هم با او انس نمیگیرند و منافی با غرض از قرار دادن او
است که هدایت و ارشاد و تعلیم و تربیت خلق باشد دویم باید صاحب قوه قدسیه
باشد چه تعلیم و افاضه خلق فرع استفاضه از مبدء است و واضح است اکر او افاضه
نشود چکونه میتواند افاضه نماید و استفاضه از مبدء خواه بتوسط ملک خواه
بدون توسط ملک فرع جنسیت است با آن و الا نمی شود پس باید صاحب قوه قدسیه
باشد تا بتواند استفاده نماید سیم باید طینت و ولادت یعنی تولد او بپاکیزکی شده
شده باشد حرام زاده و ولد حیض و بدون بسم الله و لقمه حرام و انعقاد نطفه
او در اوقات بد نباشد زیرا که هر یک از اینها اکر باشد مفاسدی در انعقاد او
مترتب میشود که منافی منصب او است که هدایت و ارشاد و نظم امور مردم

بر وجه عدل و صواب و حق باشد چهارم باید از طایفه اشراف و نجباء باشد نه از
اراذل و نانجیبان باشد زیرا که اکر از طایفه اراذل باشد اعزه و اشراف اطاعت و تمکین
نمی کنند پنجم باید نقص خلقتی از قبیل کوری و کری و کنکی و زمین کیری نداشته
باشد زیرا که اکر داشته باشد هر یک از اینها منافی منصب او است ششم ناخوشی
که موجب تنفر خلق است از قبیل اکله و جرب و امثال اینها باید نداشته باشد زیرا که
اکر داشته باشد خلق از او نفرت میکنند مقصود از منصب او حاصل نمیشود هفتم
باید عارف بزبان قومی که مبعوث شده بر انها باشد اکر مبعوث بر عربست بزبان عربی بر
عرب و عجم است هر دو بر کل روی زمین است بان کل را زیرا که واضح است که هدایت
و ارشاد و نظم و رفع خصومات و مرافعات فرع فهم بیانات انها و فهمانیدن مطالب
خود است بانها و آن موقوفست باینکه بفهمد زبان انها را و بتواند بزبان انها بانها
سخن بکوید و مترجم کافی نیست چه شاید اشتباه کند یا حیف و میل کند در بیان هشتم
باید خالی از صفات رذیله باشد زیرا که هر یک از اینها منشاء مفاسد بسیار و منافی
است با منصب او نهم باید اعلم و افضل از کل رعایای خود باشد چه هر کاه اعلم
از او در میان رعایا باشد آن غالب است بر او و تمکین از او ندارد دهم باید مرد باشد
زیرا که زن عورتست باید مستور باشد و منصب پیغمبر و امام با مستوریت منافی است
یازدهم باید آزاد باشد زیرا که بنده غیر باید در اطاعت غیر باشد و او هم منافی
با منصب او است دوازدهم باید در صفات کمال کامل باشد چه باید قابل اخذ احکام
از مبدء باشد و قابل توجه حضرت حق باشد و تا کامل نباشد در صفات قابل نخواهد
بود سیزدهم باید عصمت از کناه و خطاء و سهو و نسیان داشته باشد چه او را
سه مقام است مقام کرفتن احکام از مبدء و ضبط و حفظ آن و رسانیدن آن
احکام هم که لاتعد و لاتحصی است و اکر عصمت نداشته باشد یا در کرفتن یا در
ضبط کردن یا در رسانیدن خطا میکند یا اشتباه میکند یا فراموش میکند یا غفلت
میکند یا العیاذ بالله تغییر میدهد و ایضا اکر عصمت نداشته باشد و اهل عصیان

باشد قولاً و با فعل او منافی است و اگر چه بزبان هدایت ولیکن بافعال اضلال می
کند و باید هادی بافعال و اقوال باهم باشد و ایضاً اگر بد اشته باشد باید دیگری
او را نهی از منکر نماید و باین واسطه وقع و عظمتی از برای او باقی نخواهد ماند چهارم
باید صاحب معجزه مصدقه باشد تا معلوم شود حقیت او و چون دانستی که این شرایط
را که باید در پیغمبر و امام باشد پس بدان باتفاق تمام امت پیغمبر آخر الزمان و
بنقلهای متواتره غیر از این دوازده نفر دارای این شرایط نبودند و اما این دوازده
نفر باتفاق از دیگران افضل و اعلم و اتقی بوده اند پس باید این دوازده نفر باشند
یا غیر اینها اما غیر اینها کسانیکه ادعاء کرده اند که اهل نبوده اند و غیر از اینها هم
کسی دیگر ادعاء نکرده پس لابد باید این دوازده نفر باشند زیرا که اگر اینها هم نباشند
لازم میاید که خلیفه از برای جناب رسول نباشد و بعبارت واضح تر جناب رسول
بدون خلیفه نیستان خلیفه یا اینها است که ادعاء کرده اند یا غیر اینها که ادعاء
نکرده پس منحصر است در اینها که ادعاء کرده اند و آنها که ادعاء کرده اند غیر از این
دوازده نفر قابل نبوده اند پس معین شد در این دوازده **دلیل دویم** نص
خداوند است در قرآن و جناب رسول ص بر امامت جناب امیر ع و نص جناب امیر ع بر امام
حسن ع و آن بزرگوار بر امام حسین ع و هکذا بترتیب بلکه نص پیغمبر ص بر امامت این
دوازده نفر بخصوص باسم و نسب چنانچه در کتب اخبار مذکور است **دلیل سیم**
معجزات و خارق عاداتی است که از هر یک از اینها ظاهر شد و فی الجمله از آنها
متواتر است و در کتب معجزات مذکور است **دلیل چهارم** علوم و ادعیه
و اخبار و خطبی است که از هر یک نقلشده بدون اینکه نزد کسی درس بخوانند و
اینها اقوی دلیل و شاهد است بر حقیت آنها و بودن آنها از جانب خداوند **رکن
سیم** اینستکه امام دوازدهم حی و غایب است و دلیل بر آن نیز چهار است اول
اخبار متواتره و زیارات متواتره که از جناب رسول ص و هر یک از ائمه رسیده که
دوازدهم از ائمه را غائب شدنی است که بعد از آن ظاهر میشود و مملو میکند

زمین را از عدل و حق بعد از آنکه مملو شده باشد از ظلم و جور **دلیل دویم** که زمین
باید خالی از حجت نباشد و غیر از آنجناب را احدی حجت ندانسته **دلیل سیم** فریاد
رسیها که از آنجناب شده در زمان غیبت از قدیم تا بحال که در کتب معجزات و اخبار
نقلشده است که از زیادتی علم حاصل میشود بحقیت و غائب بودن آنجناب **دلیل
چهارم** اینستکه اگر آنجناب غائب نباشد باید از دنیا رفته باشد و اگر از دنیا رفته
بدون جانشین پس زمین خالی از حجت است و اگر جانشین معین کرده لازم میاید
عدد ائمه از دوازده زیادتر باشد و عدد ائمه و خلفاء جناب رسول ص زیاده از
دوازده نباید باشد باخبار متواتره که سنی و شیعه در کتابها ذکر کرده اند و
علاوه بر آن ائمه مبین و مروج و مفصل و مفسر کلمتین اند و هر یک از این دو کلمه
که کلمه توحید و رسالت باشد دوازده حرفست پس عدد ائمه هم باید دوازده باشد
و علاوه قوام ظاهر عالم بسیر آفتابست که مربی ظاهری است در دوازده برج قوام
باطن عالم هم بسیر آفتاب ولایتست که مربی باطنی است در دوازده برج **رکن چهارم**
افضل بودن دوازده امام است بعد از جناب رسول خدا ص از کل مخلوقات و بر آن
ادله بسیار است بچهار دلیل اکتفا میشود اول اخبار بسیار است که اسم اعظم
هفتاد و سه حرفست یکی را خداوند باحدی تعلیم نفرموده و از آن بهر یک از پیغمبران
سلف یکی و دو و سه و چهار تا نوزده حرف تعلیم فرموده است و تمام هفتاد
و دو حرف را تعلیم ایشان فرموده پس آنچه بآنها تعلیم نموده تعلیم با ایشان فرموده
با زیاده **دلیل دویم** زیارات و اخباریکه دلالت دارد بر اینکه ایشان وارثاند از
انبیاء و معلوم است که این وراثت وراثت مالیه نیست بلکه وراثت در علوم و فضائل
است پس آنچه آنها داشته اند بآنها رسیده است و زیاده هم دارند زیارات و اخبار
داله بر این مطلب متواتره است چنانچه بر اهل تتبع مخفی نیست **دلیل سیم** دادن مقام
شفاعت است بایشان دون سایر خلق **دلیل چهارم** دارا بودن حضرات ولایت
عامه را که ولایتست نسبت بکل خلق که بر هر مخلوقی سلطنت دارند و ولایت مطلقه را

که هر تصرفی بخواهند نمایند بما دونند وعطا کردن این ولایت بایشان شر یعنی اتمام و لیکم الله و اخبار کثیره ثابتست و این ولایت عامه ومطلقه از نبوت خاصه که انبیاء سلف داشتند مقدم است و جناب رسول صلعم دارا بود نبوت عامه را که نبوت بر کل خلق باشد و ولایت عامه را از این جهت افضل بوده از کل انبیاء سلف که دارا بوده اند ولایت خاصه و نبوت خاصه را و حضرات دوازده امام ولایت عامه را دارا بودند و این ولایت عامه که سلطنت کلیه باشد از نبوت خاصه و ولایت خاصه بالاتر است پس جناب رسول صلعم مقام نبوت عامه که پیغمبری باشد بر کل خلق و ولایت عامه و مطلقه را دارا بود و از این جهت استکه انجناب برتر است یعنی فرزد و عدیلی از برای انجناب نیست و افضل است از کل موجودات و حضرات ائمه علیهم السلم نبوت عامه را نداشتند اما ولایت عامه و مطلقه را داشتند و انبیاء و اولیاء سلف یا نبوت خاصه یا ولایت خاصه را داشتند **رکن چهارم** از ارکان تصدیق بضروریات دین استکه یکی از انها معاد جسمانی است پس تصدیق بمعاد جسمانی تنها از اصول ایمان نیست زیرا اگر چنانچه منکران کافر است منکر وجوب نماز و روزه و حج و زکوة و افعال واجبه و منکر حرمت شراب و ربا و مال مردم و لواط و امثال ان هم کافر است پس بهتر اینستکه گفته شود رکن چهارم تصدیق بضروریات دین استکه یکی از انها است معاد و جهه اینکه علماء معاد را بخصوص ذکر فرموده اند زیادتی اهتمام بشان او است چون کلام در ان بسیار است لهذا حقیر هم اجمالا اشاره میکنم که معنی معاد اینستکه ارواح بعد از رفتن از ابدان تعلق میگیرند دیگر بابدان بجهة سؤال بروند در قبر سؤال میشوند و بعد از سؤال قبر تعلق دارند بقالب مثالی و متنعم یا معذب اند در ان و بعد از ان در قیامت تعلق میگیرند ببدنها و زنده می شوند و جزا داده می شوند یا ببهشت یا بجهنم یا باعراف پس در معاد چهار رکن است **رکن اول** در اعتقاد بتعلق ارواح بابدان بعد از مردن در قبر یا بخوان در قبر بجهة سؤال قبر **رکن دویم** در برزخ در قوالب مثالیه بودن در محال مخصوصه **رکن چهارم** زنده

ماده... اداناعلوی... ۱۵ ادانا... الخ... وفق... دفعه... و سبع... خواهد... اهل... اذا او دفع... و این... مشی... خواهد... افضل... الخ... خاصه... ثواب... اسنان... و فضل... بلبلغان و فضل... و فضل... ماوانه... و بینها ریح فهم

شدن و روحها در همین بدنها برگشتن و بجزای خود رسیدن بهشت یا جهنم یا اعراف اما رکن اول پس باجماع و ضرورت مذهب ثابتست که ارواح انسانیه ارواح حیوانیه تعلق باین ابدان پیدا میکنند و حیوة پیدا میکنند باین بدنها از قبیل حیات این عالم و اخبار هم از ائمه در این مطلب متواتر است اما **رکن دویم** که سؤال قبر باشد انها باجماع و ضرورت مذهب و اخبار متواتره ثابتست و سؤال از توحید و نبوت و امامت و دروس و فروعست و اما **رکن سیم** هم پس باز باخبار متواتره و ضرورت مذهب جعفری ثابتست که ارواح در قوالب مثالیه هستند مثل این بدنها و لیکن لطیف اند یا در وادی السلم یا در بهشت دنیا یا در قبرهای خود یا در برهوت یا در حضرموت و بلهوت و وادی عسفان و اگر طفلند از اطفال مؤمنین نزد ابرهیم یا نزد بتول عذراء یا ملحق بوالدین خود اگر خوب باشند بحکم آیه خوبان برحسب مراتب متنعمند در مکانهای مخصوصه بدان هم برحسب مراتب معذب اند در محال مخصوصه و مستضعفین در حیوة هستند که از سنخ حیات این عالم است و لیکن نه معذبند نه متنعمند و منکر این دو رکن خارج از مذهب حق است و لیکن کفر او معلوم نیست **رکن چهارم** این استکه ثانیا این بدنها اگرچه پوسیده باشند و اجزاء انها متفرق در اطراف شده باشند خداوند عالم جمع میفرماید و بر انها گوشت و پوست و استخوان میرویاند و ارواح تعلق میگیرند باین بدنها و مبعوث و محشور میشوند و برای حساب و حساب کرده می شوند و جزاء داده می شوند و دلیل بران سه چیز است اول اینکه شبهه نیست که خلق در دنیا مختلفند مطیع و عاصی و ظالم و مظلوم و غنی و فقیر و قوی و ضعیف لابد باید برحسب علم و قدرت و عدالت ذات اقدس تلافی شود چه اگر نشود با عدل الهی منافی است پس باید تلافی شود و محل این تلافی یا دنیا است یا جای دیگر و در دنیا بر وجه کمال نمی شود بجهار دلیل اول آنکه منافی است باستادیت ذات اقدس دویم اگر در دنیا تلافی شود عیش بر کل مردم ناقص میشود چه از هر قبیله و عشیره لا محاله متعددی از اهل عصیان و طغیان

منبع شانرد... نماید تا هفتاد و ... از شر شیطان محفوظ ... باشد خاصه اگر ... شاندر این سینه ... خود بکشد و بگوید ... اللهم اشرح ... المهموم و النوم ... دو حشته الصدور ... واکر دو دفعه ... ابو وی ... دو دفعه ... چپ بکشد و هفت ... مرتبه صلوات ... بفرستد از جشم ... دود محفوظ ماند ... و دو رکعت نماز ... مثل نماز صبح ... فضیلت دارد ... برای جهار ... معصوم ... مستحق ... شود ... نماز ... و دو رکعت نماز ... برای ... استنکه ... اول

هستند و اگر در دنیا معذب و معاقب بشوند ارحام و خویشان و کسان و
دوستان انها می بینند هر اینه عیش بر انها ناقص می شود و از شغل و کار باز میمانند
چنانچه میبینی هر گاه یکنفر از اهل بیت گرفتار باشند تمام انها در صدمه و اوقات تلخ
میباشند ششم هر گاه ثواب و عقاب در این دنیا باشد و خلق بچشم ظاهر به بینند
لابد مشغول طاعت و تارک معصیت خواهند شد و مثل کسی خواهند بود که مجبور
باشند بر اتیان بطاعات و ترک سیئات و مصلحت اختیار فوت خواهند شد و امتیاز
سعید از شقی و خبیث از طیب حاصل نخواهد شد چهارم محل ان قابل مکافات
تمام نخواهد بود چه خلقت ان از برای فنا شده و محل کدورات و الام و امراض
و اسقام و هموم و غموم است نه گنجایش اعطاء ثواب کامل و نه محل عقوبت شدید
است چه اگر ذره از اتش جهنم یا حلقه از زنجیرهای او یا قطره از زقوم او یا جانور
از موذیات او در اینجا باشد موجب هلاکت کل اهل زمین و نه روئیدنی نباتات خواهد
بود پس باید بمقتضای این چهار وجه و غیر از اینها باید محل مکافات جای دیگر باشد
و چون طاعت و عصیان از روح است یا جسم باید هر دو بمکافات خود برسند
و اگر روح تنها محشور شود لازم میاید که جزاء جسد داده نشده باشد و از همین
جهة است که بهشت و جهنم را خدا خلق فرموده بنحویکه در هر یک لذت روحانی و
جسمانی و الم روحانی و جسمانی میباشد عمده لذات روحانیه اهل بهشت خلود است
و رضوان خدا و انس و حشر با اولیاء خدا مثل محمد و ال محمد صم و قرب بحق و توجهات
خاصه باطنیه هر یک از انها بر حسب استعداد و قابلیات مثل درجات ظاهره و
جهنم روحانی بعد از حق و حشر با اعداء خدا و وعید خلود و عدم رضای مولی
از انها است و از این جهة است که قول باینکه معاد روحانی تنها و بهشت و جهنم روحانی
تنها میباشند غلط است دلیل دویم بر معاد جسمانی و بهشت و جهنم جسمانیات
ایات کثیره قران و اخبار متواتره از سادات اهل زمین و اسمان است دلیل سیم ضرورت دین
بلکه کافه ادیان سابقه و خبر دادن خداوند در کتب سابقه و عامه انبیاء گذشته پس

باین سه دلیل ثابت است معاد و بهشت و جهنم جسمانیات و باید اعتقاد نمود بواسطه
ایات و اخبار باینکه در روز قیامت خلق جمع می شوند و حساب کرده می شوند و نامهای
اعمال بدستها میاید و میزان نصب می شود و پل بروی جهنم کشیده می شود و
خلق باید از روی ان بگذرند و شفاعت هست که ببسیاری شفاعت امرزیده می شوند
و بعد از حساب اهل ایمان بهشت میروند و کفار مقصرین بجهنم میروند و کفار غیر
مقصرین مثل کفاریکه اسم اسلام و ایمان بگوش انها نرسیده است یا در بین تحصیل
حق مرده اند و همچنین اطفال کفار و دیوانها که ابتداء عمر تا اخر دیوانه بوده اند
و کرهای مادر زاد و حرام زاده که اظهار کفر نکرده از دنیا رفته و امثال اینها در اعراف اند
که بلی استیفا بین بهشت و جهنم مثل حیوانات در انجا هستند چون اهل ایمان نیستند
قابل بهشت نیستند چون در کفر تقصیر ندارند استحقاق جهنم ندارند پس باید بر حسب
استحقاق انها بمقتضای عدل سلوک شود و در بعضی از اخبار هست که در قیامت اتشی
در محشر افروخته می شود و اطفال کفار و مجانین را تکلیف رفتن باتش میکنند اگر
رفتند به بهشت میروند و الا بجهنم و این اخبار منافی با قواعد است پس در اعراف
باشند و دیگر تفاصیل کیفیت حساب و کیفیت حشر اجساد و میزان و صراط و طول
زمان روز محشر و کیفیات خاصه بهشت و جهنم و اعراف لازم نیست و لازم تدارک
از برای ان روز است لقمان حکیم به پسر خود گفت که ترا نصیحت میکنم بچهار کلمه
که در عمل باینها رستگاری حاصل است اول ذخیره تو از برای دنیا بقدر مکث تو
باشد در دنیا دویم ذخیره کردن از برای اخرت بقدر مکث تو باشد سیم بندگی
تو از برای خدا بقدر حاجت تو باشد بخدا چهارم جرات تو بر معصیت خدا بقدر
طاقت تو باشد از برای عذاب خدا عجب چهار کلمه ایست پس باید گوش برداری تا
اینکه در ان روز پشیمان و بعذاب الهی گرفتار نشوی و غیر از انچه در این رساله
مختصر نوشته شده معرفتش لازم نیست پس انچه در این زمنه معروف شده است
که رکن رابع معرفت شیعه خالص است و انرا از اصول دین شمرده اند باطل است

بچهاز دلیل **اوّل** اینستکه اگر معرفت شیعه خالص مثل معرفت خدا و رسول
و امام بود باید جناب رسول و خلفاء طاهرین آنجناب که احکام جزئیه وضو و غسل
و تیمم و نماز و روزه و اداب عبادات و معاشرات و معاملات و حدود و دیات
و مواریث و حلال و حرام و غیر از اینها که بسیاری از انها مستحب و از فروع است
ذکر فرموده اند و کتب اخبار از انها مملو است باید ذکر فرموده باشند لزوم
معرفت شیعه خالص را که اصل است و چنانچه اخبار در لزوم شناختن خدا
و رسول صلعم و امام متواتر است باید ان هم متواتر باشد که بر احدی مخفی نمانده
باشد در اخبار یکه شرایط ایمان و صفات مؤمن را فرموده اند باید او را هم
بیان فرموده باشند مثل توحید و نبوت و امامت و حال انکه اثری از این معنی
نیست که ایمان متحقق نمی شود مگر بمعرفت خدا و رسول و امام و شیعه خالص
دویّم اصحاب ائمه و علماء متقدمین و متاخرین با کمال معرفت ایشان و
اهتمام ایشان در بیان شرایط ایمان و جمع ان احدی این را شرط ایمان ندانسته
است و اگر بوده ذکر فرموده بودند بلکه حصر کرده اند ارکان ایمان را بانچه
در این رساله نوشته شده **سیّم** اغلب مردم از زمان رسول تا بحال معرفت
بشیعه خالص نداشته اند و در مقام تفحص از او نبوده اند و اگر چنین باشد
باید کل اینها بدون ایمان از دنیا رفته باشند و حال اینکه قطعاً مؤمن بوده اند
و ائمه و اصحاب ایشان و علماء متقدمین با اینها معامله ایمان نموده اند
چهارم مراد بشیعه خالص کیست اگر مراد علماء میباشند که مقصود
رجوع بعلماء است در معرفت احکام دین که این داخل در اصول دین نیست
و منکران کفر او معلوم نیست و بعلاوه اینکه میگویند باید اینه سراپا نمای
امام باشد و متصف بصفات امام باشد دلیل ندارد بلکه بصریح اخبار و
اجماع علماء در مجتهدیکه از او تقلید میشود شرط نیست جز بلوغ و عقل
و اسلام و ایمان و طهارت مولد و عدالت و ذکوریت و حیات این هم بنابر

براحوط و اعلیت هم شرط نیست بنابر اقوی احتیاط او هم رعایت شود دخلی
باینها که گفته اند ندارد چه مقصود از اعلم استاد تر و دانا تر بقواعد استنباط
احکام شرعیه از مدارک دیگر اتصاف بصفات امام از کجا اورده و بچه دلیل
این مطلب را گفته و کجا این موضوع متحقق می شود و بر فرض که این طور هم
باشد منحصر در شخص خاص نمودن که او فلانست بچه جهة با اینکه از حالت
دیگران اگاهی نیست و اگر مقصود این استکه باید در هر زمانی کسی باشد که
اینه سراپا نمای امام باشد و متصف باشد بصفات امام و بر مردم لازم است
که او را پیدا کنند و او را مثل امام بشناسند و معالم دین خود را اخذ کنند که
اگر چنین نکنند کافر یا بی ایمان و اعمال او باطل باشد و او اهل جهنم باشد اگر
چه ولایت اهل بیت را داشته باشد و عبادات و معاملات را با جتهاد صحیح
یا تقلید از مجتهدی که دارای شرایطی باشد که حقیر عرض نمودم درست کرده
و بعمل اورده باشد این خلاف ضرورت دین و اجماع کل مسلمین و منافی با
اخبار متواتره از ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین است و حال
انکه چنین موضوع متحقق نیست که شخصی باشد بتمام صفات امام اگر هم باشد
اغلب خلق از شناسائی او محرومند او هم از خلق دور است عزیزمن این سخنهای
لغو از واهمه مرو و اصول دین همین قدر که نوشته ام کافی است و فروع دین را
از مجتهد جامع الشرائط التقلید اخذ نما و بر طبق ان عمل
نما رستکار خواهی بود تمت وفقنی الله
و ایاکم لما یحبه و یرضی و جعل
ما یاتینا خیراً مما مضی و حشرنا
مع محمد و الہ سادات الوری
و صلی الله علیهم صلوة
متصلة بدوام الربوبیة

بسم الله الرحمن الرحیم و به ثقتی

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله اجمعین چنین گوید فقیر خاکسار محمد باقر الاصفهانی الفشارکی که این رساله ایست مشتمل بر شش فصل **فصل اول** در آنچه سبب طول عمر است **فصل دوّم** در آنچه موجب حفظ از آفات و امراض و بلیاتست **فصل سوّم** در آنچه سبب توفیق طاعت و حسن عاقبت است **فصل چهارم** در آنچه سبب عزتست **فصل پنجم** در آنچه سبب آمرزش گناهست **فصل ششم** در ذکر بعضی از اخبار جامعه نافعه است **فصل اول** در بیان اموریستکه باعث طول عمر میشود و آن بیست چیز است **اوّل** نیکی بوالدین نمودن چه در حیات باشند و چه در ممات و نیکی در ممات بجا آوردن خیرات از برای آنها ۲ صله و نیکی بارحام و خویشان خود نمودن و رحم خویشان شخص اند از جانب پدر و مادر ۳ با عیال خود خوش خلق و خوش سلوک بودن ۴ خیرخواه بندگان خداوند و نفع بآنها رسانیدن بهر نحویکه از او بر آید مثل اصلاح امر آنها نمودن و تعلیم احکام بآنها نمودن و فریادرسی از آنها نمودن و اما ما ینفع الناس فیمکث فی الارض ۵ احترام پیران را داشتن ۶ صدقه بسیار دادن ۷ روز اول هر ماه نماز اول ماه کردن و آن دو رکعت است رکعت اولی بعد از حمد سی مرتبه قل هو الله و رکعت دویم بعد از حمد سی مرتبه انا انزلناه خواندن ۸ زیارت جناب ابیعبدالله ع بسیار رفتن ۹ ذکر خدا بسیار گفتن ۱۰ صبح و شام این دعا را که در اعمال یومیه نوشته شده خواندن سه مرتبه بگوید سُبحانَ اللهِ مِلأَ المیزانِ و مُنتهی العِلمِ و مَبلغَ الرِّضا و زِنَةَ العرشِ و سَعَةَ الکرسیِّ و اللهُ اکبرُ مِلأَ المیزانِ و مُنتهی العِلمِ و مَبلغَ الرِّضا و زِنَةَ العرشِ و سَعَةَ الکرسیِّ الی آخر ۱۱ بعد از هر نماز این دعا را بخواند اللّهمَّ اِنَّ رسولَکَ الصّادقَ المُصدَّقَ الامینَ صلواتُکَ علیهِ و آلهِ قالَ اِنَّکَ قُلتَ ما تَرَدَّدتُ فی شیءٍ اَنا فاعِلُه کَتَرَدُّدی فی قَبضِ روحِ عَبدِیَ المؤمنِ یَکرَهُ الموتَ و اَنا اَکرَهُ مَسائَتَهُ فَصَلِّ علی

مُحمّدٍ و آلِ محمّدٍ و عَجِّل لِوَلیِّکَ الرّاحةَ و الفَرَجَ و الکرامةَ و النّصرَ و لا تَسُؤنی فی نَفسی و لا فی اَحَدٍ مِن اَحِبَّتی ۱۲ عمل باین حدیث شریف که از جناب امیر ع رسیده است که بجناب امام حسن ع فرمودند تو را تعلیم میکنم بخصالی که هرگاه عمل بآنها نمائی محتاج بطب هیچ طبیبی نشوی و ناخوش نشوی الا بناخوشی که از آن ناخوشی باید بمیری و آن چهار چیز است اول تا گرسنه نشوی غذا نخوری دوّم میل بغذا داشته باشی که از غذا دست برداری سوّم لقمها کوچک برداری و خوب بجائی ۴ وقت خواب خود را بر خلاء عرض نمائی ۱۳ عمل باین حدیث شریف نمودن از همان بزرگوار روایت شده که فرمودند که هر کس بخواهد بقاء در دنیا و حال آنکه بقائی نیست باید رداء خود را سبک نماید نعلین خود را پاکیزه نماید که راه رفتن و حرکت بر او سهل باشد با زنان کم مجامعت نماید غذا را صبح بخورد یعنی تشنه و گرسنه خود را نگذارد که موجب هیجان و حرکت اخلاط شود پس هرگاه گرسنه نباشد تامل نماید تا گرسنه شود ۱۴ برنج بسیار بخورد یعنی غذاء او غالب برنج باشد لیکن با مساعدت مزاج او ۱۵ از فواکه و غذاهای ترش احتراز نماید ۱۶ از اذیت بندگان خداوند بلکه از حیوانات احتراز نماید ۱۷ قسم ناحق نخورد ۱۸ اذان در خانه خود بسیار بگوید ۱۹ از زنا و ترک نماز احتراز نماید ۲۰ خیرات و مبرات از برای اموات مؤمنین و مؤمنات خاصه ارحام و خویشان و صاحبان حقوق بسیار نماید اگر ثواب تمام اعمال مستحبات خود را از برای چهارده معصوم هدیه نماید جمع بین الحقوق کرده است و اجر و ثواب خود او هم زیاد خواهد بود و اما شبانه روزی دو رکعت نماز از برای مؤمنین و مؤمنات کرده باشد **فصل دوّم** در آنچه باعث حفظ بدن و حفظ از بلیات و امراض است بعضی از آنچه در اسباب زیادتی عمر ذکر شد سبب این مرحله هم هست مثل صدقه و عمل بحدیث جناب امیر ع نمودن و ذکر بسیار گفتن و از اغذیه مرطوبه احتراز کردن و در خانه اذان گفتن و غیر اینها و علاوه بر اینها سی چیز ذکر میشود **اوّل** در هر جمعه سوره والصافات خواندن ۲ در هر صبح و شام نوزده مرتبه بسم الله الرحمن الرحیم گفتن ۳ در شبانه روز یکدفعه سوره یس خواند

۴ وقت بیرون آمدن از منزل شش مرتبه سورهٔ قل هو الله احد بشش سمت خواندن
۵ بعد از هر نماز آیة الکرسی خواندن ۶ صبح و شام چهار قل را خواندن ۷ در هر
روز جمعه سوره حمد و آیة الکرسی و انا انزلناه و چهار قل را هفت مرتبه خواندن
۸ وقت بیرون آمدن از منزل هفت مرتبه فالله خیر حافظا و هو ارحم الراحمین
گفتن ۹ انگشتر عقیق خاصه هرگاه اسامی پنج آل العبا بهتر چهارده معصوم بران
نقش باشد در دست کردن و با خود داشتن ۱۰ قرآن با خود نگاه داشتن و با او
بیت الخلا رفتن و جماع کردن و خوابیدن عیبی ندارد ۱۱ هفت مرتبه سورهٔ مبارکه
حمد را نوشتن و با خود داشتن ۱۲ بمساجد بسیار مراوده کردن ۱۳ سجدهٔ شکر
نمودن ۱۴ بعد از سجدهٔ شکر دست بمحل سجده مالیدن و بر بدن مالیدن ۱۵ بعد
از غذا دهن را شستن و آب آنرا فرو بردن ۱۶ یکروز نه یکروز بحمام رفتن ۱۷ پانزده
روز بپانزده روز نوره کشیدن ۱۸ آب بدن را در حمام بسدر و خطمی شستن و حمام را طول ندادن
حبس بول و غایط و ریح را نکردن ۱۹ در شبانه روزی صد و سی و یک مرتبه
یا سلام گفتن ۲۰ بسیار سلام باهل ایمان کردن ۲۱ رکوع و سجود خود را
طول دادن ۲۲ تربت جناب ابی عبدالله ع را با خود داشتن ۲۳ ناشتا آب گرم
جوشیده خوردن ۲۴ در هفته یکشب هلیلهٔ سیاه خوردن ۲۵ در هفته یکروز
روزه گرفتن یا اینکه در هفته اقلا یکوقت غذا را طفره زدن که در بیست و چهار
ساعت یکوقت و در یکهفته یکنوبت غذا بخورد ۲۶ تقلیل در غذا نمودن جناب
امیر ع فرمودند که جمع نمی شود زیاد خوردن با تن درستی و جمع نمی شود کم خوردن
با بیماری ۲۷ صبح و شام این دعا را خواندن اعیذ دینی و نفسی و اهلی و عیالی
و اموالی و اولادی و عقلی و قلبی و جمیع ما رزقنی ربی من فضله بکلمات الله
التامات من شر کل شیطان و هامة و من شر کل عین لامة و من کل آفة و عاهة
و مرض و بلیة فالله خیر حافظا و هو ارحم الراحمین ان ولیی الله الذی نزل
الکتاب و هو یتولی الصالحین فان تولوا فقل حسبی الله لا اله الا هو علیه توکلت

و هو رب العرش العظیم الله لا اله الا هو الحی القیوم لا تأخذه سنة و لا نوم
له ما فی السموات و ما فی الارض من ذا الذی یشفع عنده الا باذنه یعلم ما بین ایدیهم
و ما خلفهم و لا یحیطون بشیء من علمه الا بما شاء وسع کرسیه السموات و الارض
و لا یؤده حفظهما و هو العلی العظیم ۲۸ خورده طعام که از سفره بیرون ریخته
میشود برچیدن و خوردن ۲۹ در ساعت آخر روز جمعه این دعا را خواندن اللهم صل
علی سیدنا محمد و آل محمد و ادفع عنا البلاء المبرم من السماء و الارض انک علی
کل شیء قدیر ۳۰ در هر جمعه این دعا را بخواند اللهم انی اسئلک ان تصلی علی محمد
و آل محمد و اسئلک السعة و الدعة و المغفرة و الامن و الصحة و النعمة و العفو
و العافیة و القصد و الشکر و الصبر و التوفیق فی جمیع اموری کلها للآخرة و
الدنیا و اعمم بذلک یا رب اهلی و قرابتی و اخوانی فیک یا رب و من احببته و احببنی
و ولدته و ولدنی من المؤمنین و المؤمنات اللهم انی اسئلک الصبر علی طاعتک
و الصبر عن معصیتک و اسئلک الصبر لحکمک و الصدق فی کل مواطن و حقایق
الایمان و الشکر لنعمتک و النظر الی وجهک الکریم فان بنعمتک تتم الصالحات
برحمتک یا ارحم الراحمین **فصل سیم** در چیزهائی است که سبب توفیق طاعت و
حسن عاقبت است اما آنچه باعث توفیق طاعت است ده چیز است **اول** صبح پیش از آفتاب
ده مرتبه سورهٔ قل هو الله احد بخواند ۲ بعد از نماز صبح لعن جبت و طاغوت کردن
بلفظ اللهم العن الجبت و الطاغوت ۳ در هر روز جمعه غسل کردن ۴ در روز
جمعه صد مرتبه سورهٔ توحید خواندن ۵ نمازهای یومیه را در وقت فضیلت بجا آوردن
۶ از غذاء حرام احتراز نمودن ۷ با اخیار و ابرار مراوده و مجالست کردن ۸
روزی ده مرتبه بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له الها واحدا
احدا صمدا لم یتخذ صاحبة و لا ولدا چندین ثواب دارد یکی از آنها اینستکه در
آن روز برای او گناهی نوشته نشود یعنی توفیق ترک گناه یابد ۹ بمجالس موعظه حاضر
شدن و مطالعه اخبار وارده در عقوبات اعمال نمودن **دهم** بقبرستان و خرابه‌ها

رفتن واز روی تامل عبرت گرفتن وتامل در احوال ان سالکان وبناهایی که
ساکنان انها ناقل نمودن ودیگر انچه باعث حسن عاقبت است واز انها ده چیز
می شود اول بعد از هر نماز یکمرتبه قل هو الله احد خواندن خداوند جمع نماید
او برای او خیر دنیا واخرت را وبیامرزد او را ووالدین واولاد او را ۲ روزی پانزده
مرتبه لا اله الا الله حقاً حقاً لا اله الا الله ایماناً وتصدیقاً لا اله الا الله
عبودیةً ورقاً خواندن ۳ روزی صد مرتبه لا اله الا الله الملک الحق المبین
گفتن ۴ انگشتر عقیق که در او نقش باشد محمد نبی الله علی ولی الله در دست
کردن ۵ روزی چهل مرتبه سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر
گفتن ۶ مراقبت نمازهای جماعت کردن ده خاصیت دارد یکی از انها حسن
عاقبت است ۷ ورع وپرهیزکاری از مناهی داشتن ۸ وقت غروب دعائی که
در اخر هر روزی که در حواشی ذکر شد خواندن ۹ در مصیبت اهلبیت خاصه
جناب ابی عبدالله ع گریستن ودر حزن ایشان محزون ودر سرور ایشان مسرور بودن
بنص حدیث مسمع بن کردی وقت رفتن انوار مقدسه پنج آل العبا اطراف او بلکه
واو را بشارت داده وسفارش او را بعزرائیل کرده ۱۰ [illegible] این حدیث شریفه که
در کتاب مجمع المعارف نقل کرده است نمودن که شش طایفه اند که در وقت رفتن
از دنیا از کوثر سیراب شوند وبا عاقبت بخیر باشند چگونه از کوثر سیراب میشوند
وان شش طایفه اینها میباشند اول کسی که صبح یا شام نزد عالمی از علما حاضر
شود چیزی از احکام دین خود را یاد گیرد ۲ قرض الحسنه بمسلمین دهد بدون
منت ۳ مردیکه بزوجه خود بگوید هیچ سائلی را محروم مکن ۴ زنیکه عزت شوهر
خود را نگاه دارد ۵ کسی که فرزند خود را بتحصیل علم ببرد ۶ فرزندیکه بمیرد
در حالتیکه والدین از او راضی وخوشنود باشند

فصل چهارم

در انچه سبب عزت است واز ان شانزده چیز اکتفا می شود اول تقوی وپرهیزکاری از
معاصی اقوی واعظم است از برای محبوب القلوب شدن ومعزز ومحترم بودن

نزد خالق وخلق در حیات وممات ۲ حسن خلق با عامه خلق ۳ سخاوت ۴ تواضع
وفروتنی ۵ قطع طمع از عامه ناس ۶ روزی چهل وپنج مرتبه بگوید یا عزیز اعززنی
بعزتک یا عزیز ۷ نماز شب کردن ۸ در درگاه خداوند گونهای خود را بخاک مالیدن
۹ انگشتر یاقوت در دست کردن ۱۰ نصیحت وخیر خواهی خلق خدا کردن ۱۱ در تاریکی
شبها از خوف خدا گریستن ۱۲ همیشه با وضو بودن ۱۳ بوی خوش استعمال
کردن ۱۴ جامه وبدن خود را پاک وپاکیزه داشتن ۱۵ بعد از نماز صبح بر مصلی
نشستن تا افتاب براید ۱۶ عزلت از خلق اختیار کردن وبا انها کم معاشرت وانس
گرفتن

فصل پنجم

در انچه اسباب امرزش وتخفیف گناهانست واز ان چهار
چیز نوشته اول توبه از گناهان وان پشیمان شدن از گناهان گذشته وعزم
بر ترک انست در زمان بعد ۲ ذکر استغفار که موجب تخفیف گناهان خواهد بود
بعد از نماز صبح هفتاد مرتبه استغفر الله گفتن سبب امرزیدن هفتاد هزار گناه
است بعد از هر نمازی این استغفار را سه مرتبه گفتن سبب امرزش کل گناهانست استغفر
الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم الرحمن الرحیم ذو الجلال والاکرام واتوب
الیه چنانچه در وقت خواب هم این استغفار با همین ثواب وارد است چنانچه بعد از
نماز عصر هم هفتاد مرتبه وصد مرتبه افضل است وارد است با ثواب بسیار استغفر
الله ربی واتوب الیه گفتن هر گاه یکمرتبه هر وقت باشد بگوید استغفر الله الذی
لا اله الا هو الحی القیوم الرحمن الرحیم بدیع السموات والارض ذو الجلال و
الاکرام واسئله ان یصلی علی محمد وآل محمد وان یتوب علی چهل گناه کبیره
او امرزیده شود وبعد از نماز عصر این استغفار وارد است استغفر الله الذی
لا اله الا هو الحی القیوم ذو الجلال والاکرام واسئله ان یتوب علی توبة
عبد ضعیف ذلیل خاضع خاشع بائس مسکین مستکین مستجیر لا یملک لنفسه
نفعاً ولا ضراً ولا موتاً ولا حیوة ولا نشوراً در حدیث معتبر روایت شده که هر کس
این استغفار را بعد از نماز عصر خوانده شود خطاب میرسد بملئکه نویسندگان

که پاره کیند طومار سیئات او را و پیش از تکبیرة الاحرام در نماز فیما بین دو سجده
در حال نشستن و قرار داشتن نه بلکه با تورک برروی ران چپ نشستن و پشت پای
راست را بر کف پای چپ گذاردن و بعد از تسبیح اربع در رکعت سیم و چهارم گفتن
استغفر الله ربی و اتوب الیه ترک نشود چنانچه بعد از صدور هر گناهی از شخص
البته استغفار کند و سحرهای هر شب و بعد از نماز عصر جمعه صد مرتبه استغفر
الله ربی و اتوب الیه گفتن فواید بسیار دارد ۳ تسبیح فاطمه زهرا ع بعد از هر
نمازی زانوها را حرکت نداده با گفتن این لا اله الا الله و بل استغفر الله بعد از
آن بمقتضای حدیث معتبر امرزیده میشود اگرچه بقدر کف دریاها گناه داشته باشد
و تسبیح سی و چهار مرتبه الله اکبر و سی و سه مرتبه الحمد لله و سی و سه مرتبه
سبحان الله است ۴ قدم برداشتن برای نمازهای جماعت هر قدمی هفتاد هزار
گناه از نامه عمل او محو شود ۵ قدم برداشتن در تشییع جنازه بهر قدمی صد هزار
گناه از او محو شود ۶ قدم برداشتن بخانه دختر در هر قدمی چهل و پنج هزار گناه
او محو شود ۷ گرفتن چهار گوشه طرف جنازه مومن هر طرفی بیست و پنج گناه کبیره
امرزیده شود ۸ مهمان بخانه اوردن میزبان بلکه بنا بر حدیث اهل ان خانه امرزیده
شوند ۹ مصافحه کردن با مومنین و تعلقات با انها و در حال مصافحه صلوات
فرستادن گناهان از هر دو ریخته شود چنانچه برگ خزان ریخته می شود ۱۰ حکایت
اذان موذن را نمودن که آنچه او میگوید با او متابعت نماید و چون برسد باشهد
ان لا اله الا الله بگوید رَضیتُ بالله رَبًّا وَ بالاسلامِ دیناً و بِمحمدٍ نبیّاً ۱۱ در
حال وضوء و در نماز چه واجب چه مستحب در رکعت اول یا ثانیه سوره مبارکه
انا انزلناه خواندن ۱۲ بر سر قبر مومن هفت مرتبه رو بقبله انا انزلناه بخواند
۱۳ افطار روزه دادن ۱۴ نماز جناب رسول ص و جناب امیر ع و جعفر طیار کردن
۱۵ زیارت یکی از چهارده معصوم کردن ۱۶ صدمات و مصیبات که بر شخص
وارد شدن و اگر صبر کند علاوه بر امرزش تخفیف گناه موجب بلندی درجات

هم می شود ۱۷ در مفرده وتر سوره قل هو الله احد و قل اعوذ برب الفلق و قل
اعوذ برب الناس خواندن ۱۸ روز پنجشنبه خاک روبه از مسجد بیرون بردن اگر
چه بقدر داروی چشمی باشد ۱۹ عیادت مریض و زیارت برادر مومن خود محض
رضای الهی رفتن ۲۰ خدا را یاد کردن و اشک از ترس عذاب او بر صورت جاری
کردن ۲۱ بر مصیبت جناب ابی عبدالله ع گریستن خصوص اگر بقدری باشد که
اشک بر صورت او جاری شود خداوند او را بیامرزد اگرچه بقدر کف دریا گناه داشته
باشد و اخبار در این باب مستفیض است ۲۲ زیارت عاشورا خواندن ۲۳ حاجت
مومنی را بر اوردن زیرا که در حدیث معتبر وارد است که هر کس طواف کند خانه
خدا را شش هزار حسنه باو عطا شود و شش هزار سیئه از نامه عمل او محو شود
و شش هزار درجه باو عطا شود و شش هزار حاجت او روا شود بر اوردن یک
حاجت مومن افضلست از ده طواف معقول حدیث دیگر هر گاه کسی حاجت مسلمی را
بر اورد خداوند صد هزار حاجت او را بر اورد که یکی از انها اینستکه بیامرزد او را
و والدین او را و خویشان او را مادامی که ناصبی و دشمن اهلبیت نباشند ۲۴
در شبهای جمعه دعای کمیل را خواندن ۲۵ این دعا را هر وقت باشد خواند
خصوص اگر بعد از نماز ظهر باشد ثواب بسیار دارد یکی از انها اینستکه امرزیده
شود یا مَن اَظهَرَ الجمیلَ وَ سَتَرَ القبیحَ یا مَن لَم یُؤاخِذ بِالجَریرَةِ وَ لَم یَهتِکِ السِّترَ
یا عَظیمَ العَفوِ یا حَسَنَ التَّجاوُزِ یا واسِعَ المَغفِرَةِ یا باسِطَ الیَدَینِ بِالرَّحمَةِ یا
صاحِبَ کُلِّ نَجوی وَ مُنتَهی کُلِّ شَکوی یا کَریمَ الصَّفحِ یا عَظیمَ المَنِّ یا مُبتَدِءاً
بِالنِّعَمِ قَبلَ استِحقاقِها یا رَبَّنا یا سَیِّدَنا وَ یا مَولینا وَ یا غایَةَ رَغبَتِنا اَسئَلُکَ یا اَللهُ
یا اَللهُ یا رَبّاهُ یا رَبّاهُ یا رَبّاهُ یا سَیِّداهُ یا سَیِّداهُ یا سَیِّداهُ یا ذَا الجَلالِ وَ
الاِکرامِ یا ذَا الجَلالِ وَ الاِکرامِ یا ذَا الجَلالِ وَ الاِکرامِ یا غایَةَ رَغبَتاهُ یا غایَةَ
رَغبَتاهُ یا غایَةَ رَغبَتاهُ بِکَ وَ بِمُحَمَّدٍ وَ عَلِیٍّ وَ فاطِمَةَ وَ الحَسَنِ وَ الحُسَینِ وَ عَلِیٍّ
وَ باقِرٍ وَ جَعفَرٍ وَ موسی وَ عَلِیٍّ وَ مُحَمَّدٍ وَ عَلِیٍّ وَ الحَسَنِ وَ صاحِبِ الزَّمانِ اَن لا تُشَوِّهَ

خلقتی بالنار وان لاتفعل بی ما انا اهله بل افعل اللهم بی ما انت اهله برحمتک
یا ارحم الراحمین وصلی الله علی محمد واله ۲۶ در شب جمعه دعاء یا ذالمن
الفضل رادهمرتبه خواندن ۲۷ در مجلس علم که در ان بیان حلال و حرام و احکام
امور شرعیه ذکر می شود چه از اصول و چه از فروع حاضر شدن هفتاد در از رحمت
بروی او کشوده می شود که یکی از انها او را میامرزد و بهر مسئله که یاد میکیرد هزار
کناه او امرزیده می شود ۲۸ در قبرستان این تهلیل را خواندن لا اله الا الله وحده
لا شریک له له الملک وله الحمد یحیی و یمیت وهو علی کل شیء قدیر ۲۹ در لقمه اول
غذا بخواند بسم الله والحمد لله رب العالمین از کلوی او فرو نمیرود جز اینکه
امرزیده شود ۳۰ بعد از اب خوردن لعنت بر قاتلین جناب ابیعبدالله ع کند صد
هزار حسنه باو عطا شود و صد هزار سیئه از نامه عمل او محو شود و صد هزار
درجه بلند شود ثواب صد هزار بنده ازاد کردن باو عطا شود محشور شود در
قیامت خنک دل ۳۱ شکسته های نان را از زمین برداشتن و خوردن از کلوی او
فرو نمیرود جز اینکه امرزیده شود ۳۲ در وقت خواب سه مرتبه بکوید الحمد لله الذی
علا فقهر الحمد لله الذی ملک فقدر الحمد لله الذی بطن فخبر الحمد لله الذی
یحیی الموتی وهو علی کل شیء قدیر امرزیده شود ۳۳ صد مرتبه سوره مبارکه
قل هو الله احد بخواند کناه پنجاه ساله او امرزیده شود ۳۴ اقاله کردن
پشیمان را در معامله که کرده یعنی کسی معامله کرده با کسی و او پشیمان شود و دو
منفعتی نداشته باشد و ان دیکری محض رضای الهی اقاله میکند یعنی بر میکرداند
معامله را خداوند بر میکرداند کناهان او را ۳۵ ازاد کردن بنده است هرکاه کسی
ازاد نماید بنده را بعوض هر عضوی از عبد که ازاد شده خداوند هر عضو ازاد
کننده را ازاد میفرماید و اکر کسی قوه ازاد کردن بنده را ندارد اعمالی که ثواب ازاد
کردن بنده دارد بجا اورد مثل نماز ظهر را بجماعت کردن ثواب ده بنده ازاد کردن
و مثل ناخن کرفتن و شارب کرفتن و در وقت کرفتن ناخن و شارب بکوید بسم الله

امر زیارت جناب رسول ص و حضرت فاطمه و دو ازده امام ع و اتولد نمایند ۳۴ زیارت قبور مومنین خاصه نماید صلحا را اتولد نماید و اکر در قبرستان بیاید نزد قبری انا انزلناه یا قل هو الله احد بخواند ثواب انرا از برای اهل ایمان قرار دهد بعدد حسنه اهل ایمان باو ثواب دهند و اکر ازبراء اهل قبرستان قرار دهد و هر اهل قبرستان ... مومن کرد ان ... حسنه شده اند حسنات باو عطا شود و ... بهر اندازه و ... مرتبه خواند ... از برای اهل ایمان و یکی از برای اموات ... انرا او ... و اکر ایة الکرسی بخواند و ... ثواب انرا از برای اموات ... قرار ...

و الله و علی سنة محمد و ال محمد بعدد هر ذره موئی و ناخنی که از او بریخته می
شود ثواب ازاد کردن بنده باو عطا شود و مثل و لادت دختر را خوشحال کردن
ثواب ده بنده ازاد کردن دارد ۳۶ با زوجه خود جماع کردن و غسل جنابت کردن
در حدیث معتبر وارد است که در وقت وقاع کناه از او بریخته می شود مانند برک از
درخت و چون غسل جنابت کند پاک شود از کناه و بعدد هر قطره ای خداوند شهری
در بهشت باو عطا فرماید ۳۷ در شب جمعه سوره حم دخان بخواند ۳۸ در وقت
خواب بخواند بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین صد هزار کناه از نامه
عمل او محو شود ۳۹ در بازار ذکر خدا کفتن چه صلوات و چه لا اله الا الله
کفتن و چه استغفار چه اذکار دیکر بعدد انچه در بازار میباشد چه با زبان چه
بی زبان از کناه او امرزیده می شود بهترین اذکار ذکر صلوات است فواید او بسیار
است از انجمله هر کاه ایستاده باشد و سه مرتبه صلوات بفرستد امرزیده شود
پیش از انکه بنشیند و اکر نشسته باشد پیش از انکه برخیزد امرزیده شود چهل
بزیارت هر یک از چهارده معصوم مشرف شدن اقل ثواب ان امرزش است
فصل ششم در ذکر پنج حدیث جامع **اول** خطاب فرمود جناب اقدس بحضرت
ادم ع که تو را امر میکنم بچهار چیز یکی مختص من یکی مختص تو یکی فیمابین تو و بندکان
من یکی فیمابین من و تو اما انچه مختص بمن است عبادت خود را مختص من قرار ده
و شریک از برای من در عبادت میاور و اما انچه مختص بتو است عمل تو از تو است
اکر نیک و اکر بد جزاء او عاید تو می شود اما انچه فیمابین تو است و بندکان من بخواه
از برای ایشان انچه از برای خود خواهی و بخواه از برای ایشان انچه از برای خود بخواهی
خواهی و اما انچه فیمابین تو است و من از تو است دعا کردن از من استجابت نمودن
حدیث دوم لقمان حکیم به پسر خود کفت که چهار هزار کلمه حکمت اموختم و از ان چهار
صد و از چهار صد چهل و از چهل هشت کلمه اختیار کردم که در این هشت کلمه جمع
است همه حکمتها دو چیز را فراموش مکن و دو چیز را فراموش کن چهار چیز را از چهار

در فضیلت جمعه ... هر کس حلق ... از ان خدا و ... که از ان قضا باید ... نماید از برای او ... قیامت و اکر ... تا چهل شب بخواند ... روز ... تخفیف عذاب ... از ان مقتضی ... و هم کناه ... مومن ... انا انزلناه بخواند ... از برای ایمان مومن ... هدیه نماید خود ... اول و صاحب قبر ... امرزیده شود و ... محشور شود با ... از فزع قیامت ... ملکی خلق شود که ... قبر مشغول عبادت ... شود تا قیامت ... و ثواب او از برای ... صاحب قبر باشد ... و اکر حمد و قل هو الله ... سوره ... بخواند ثواب ختم ... نو خلد ثواب ... قبر ... اهل ... عطا شود و اکر در ... قبرستان ایة ... بخواند ...

محل نگاه داری کن خدا را فراموش مکن مرگ را فراموش مکن نیکی که بکسی میکنی فرا
فراموش کن بدی که کسی بتو میکند فراموش کن زبان خود را فیما بین مردم نگاه دار
حلق و دهان خود را وقت غذا نگاه دار چشم خود را در خانه مردم نگاه دار دل
خود را در نماز نگاه دار **حدیث سوم** اعرابی بر جناب رسول خدا صلی الله علیه و آله
وارد شد عرض کرد مرا عملی تعلیم کن که خدا مرا دوست دارد و خلق هم مرا دوست
دارند دوم مرا عملی تعلیم کن که مال من زیاد گردد مرا عملی تعلیم کن که صحیح باشم مرا
عملی تعلیم کن که عمرم طولانی شود مرا عملی تعلیم کن که بعد از مردنم با تو محشور
شوم فرمودند اعرابی گرفته اطراف چیز را از خدا بترس و بندگی کن خدا را تا خدا
ترا دوست دارد طمع خود را از خلق قطع کن تا خلق ترا دوست دارند زکوة
مال خود را بده تا مال تو زیاد شود صدقه بسیار بده تا بدنت صحیح ماند و احسان
بخویشان خود کن تا عمر تو طولانی شود سجده بسیار کن تا با من محشور شوی
حدیث چهارم جناب امام جعفر صادق ع بعنوان بصری فرمودند که حقیقت بندگی
را شعار خود بدان تا خداوند شرح دهد صدر ترا و بشناسد بتو اشیاء را و آسان
کند بر تو شدائد دنیا را عرض کرد حقیقت بندگی چه چیز است فرمودند سه چیز اول
اینکه بدانی بنده مالک چیزی نمیباشد و آنچه دارد ملک مولی است پس آنچه داری
از خداوند داشت و مال اوست باید صرف کنی در مصرفی که او اذن داده و صرف
ننمائی در مصرفی که او اذن نداده دوم آنکه بدانی مولی در تدبیر امر بنده خود است
پس مولای تو در تدبیر کار تو است امر خود را با او واگذار سیم آنکه بدانی که مولی رضا
دارد و غضبی امری دارد و نهی پس مولای تو را هم امر و هم نهی است و رضا و غضب
هست پس باید در مقام اطاعت او باشی و امر او را بجا آوری و نهی او را ترک نمائی
بعد از آن فرمودند ای عنوان وصیت میکنم ترا به نه چیز که لابد و ناچار است از
برای هر سالک الی الله که عمل بآن نماید تا به مقصد برسد سه چیز متعلق بریاضت
نفس و سه چیز متعلق بحلم و سه متعلق بعلم اما آنچه متعلق است بریاضت نفس

اول مخور مگر حلال دوم مخور مگر با بسم الله سیم مملو مکن معده خود را از
طعام که هیچ ظرفی را پسر آدم مملو نکرده است که ضررا و زیاده باشد از مملو کردن
شکم سیم شکر شود فرمایش رسول خدا ص را که معده را سه قسمت کنید یکی از برای غذا
و یکی از برای نفس و یکی از برای آب اما آنچه که متعلق بعلم است اول اخذ کن از علما
آنچه را که نمیدانی دوم عمل کن بآنچه یاد گرفتی سوم اخذ کن با احتیاط در آنچه دست
رسی و تمکن بسؤال از آن نداری اما آنچه متعلق بحلم است اول آنکه هرگاه کسی بتو
موعظه و صدمه میدهد بتو تو با او وعده نصیحت و خیرخواهی بده دوم هرگاه
بتو نسبت بدی میدهد بگو اگر راست میگوئی خدا مرا بیامرزد و اگر دروغ میگوئی
خدا ترا بیامرزد سوم هرگاه میگوید یکی بگو ده جواب بگویم تو بگو با ده تا
بگوئی من یکی جواب نگویم عجب حدیث شریفی و سر مشقی نافعی است هر کسی بر طبق او
رفتار نماید لابد رستگار می شود **حدیث پنجم** جبرئیل خدمت جناب رسول ص
عرض نمود که هر کس از امت تو هفت چیز را شعار خود نموده رستگار می شوند
و از جهنم محفوظ می شوند اول در شروع هر کاری بسم الله بگوید دوم در
هر نعمتی الحمد لله بگوید سیم هر کاری که بعد بخواهند بکنند انشاء الله بگویند
چهارم در هر معصیتی استغفر الله بگویند پنجم در هر هم و غمی لا حول و لا
قوة الا بالله بگویند ششم هر مصیبتی که وارد شود انا لله و انا الیه راجعون بگویند
هفتم ذکر غالب آنها لا اله الا الله باشد این پنج حدیث شریف را اهل ایمان سر مشق
خود کنند و بر طبق آن رفتار نمایند تا سلامتی دنیا و آخرت از برای آنها حاصل
خواهد شد چون بنا بر اختصار است بهمین قدر اختصار شد هر کس تفصیل مطالب
را بخواهد باید رجوع کند بکتاب عنوان الکلام فی ادعیة الصیام و ذخیرة المعاد
و عشریات که در ایام عاشورهای سنوات نوشته ام خداوند آنها را ابر و رایج
فرماید تا عامه اهل ایمان از آن منتفع شوند و اسباب
مغفرت حقیر شود انشاء الله تعالی

کتاب اداب الشریعة

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی سنّنا بسنن خاتم الانبیاء و المرسلین و حلّینا بحلیة سیّد الاولیاء
والمقرّبین وادّبنا باداب الانبیاء والمؤمنین والشکر له علی ما زیّننا به من جمال
الصّالحین وعلّمنا طرق الوصول الی وسائل نجات المذنبین واغرقنا فی بحار
رحمته التی سبقت غضبه کما نطق به القران المبین ورکّبنا فی السفن التی من رکبها
نجی کما نصّ علیه اوّل المخلوقین والصّلوة والسّلام علیه کما جعله محمّدا فی السّموات
والارضین وصلّی علیه بنفسه بین الملئکة المقرّبین وعلی اله الذین جعلهم عیبة علمه
فنعم اجر العاملین واوجب ولایتهم علی کافّة المکلّفین وجعلهم وسائط فی فاضة
النّعم علی المستفیضین فهم العالمون المعلّمون المتادّبون لانّهم الوسایط المؤدّبون
المقرّبون للخلق الی خالق السّموات والارضین فصلوتنا وسلامنا علیهم متواترة
ما دامت رحمة الله لخلقه شاملة ونعمه متنازلة والائه باقیة **امّا بعد**
بنده فقیر ضعیف خاکسار وحقیر نحیف شرمسار تراب اقدام مؤمنین ابن محمّد
جعفر محمّد باقر الاصفهانی العاصی الرّاجی بعرض اخوان ایمانی واخلّاء روحانی میرساند
که چون لازمه تدیّن بدین اسلام وتشرّف بشرف ایمان عمل باداب وسنن شرع
مبین است وباعث رستکاری دارین وفوز برحمت خالق تادّب باداب شریعت
سیّد کونین است وچنانکه معلوم وواضح که عمل فرع معرفت وتعلّم است وان موکول
میباشد برجوع باخبار اهلبیت وچون انها در کتب اخبار متفرّق وبلغت عرب بود
عوام را ازان بهره حاصل نبود واکرچه جمله از علماء اعلام علیهم رضوان
الله الملک العلّام فارسی نموده ولیکن زیاد طولانی بود که همه عوام از مطالعه
ان قاصر وبعد از مطالعه چون منتظم نبود در قلوب ایشان مستقر نمیکردید لهذا
حقیر این رساله را تالیف نموده وانچه مناسب فهم ایشان بود از سنن واداب بعد
درآورده وهمه را از اخبار اهلبیت علیهم السّلام استفاده نموده ومسمّی نمودم انرا باداب

الشریعة المطهّرة مشتمل بر چهارده باب امید که حق سبحانه وتعالی از فضل ورحمت
واسعه خود قبول فرموده ورحمت بی نهایت خود را شامل حال این روسیاه وعامل باین
نسخه شریفه فرماید وخطا ولغزش هر یکرا عفو فرماید بمحمّد واله **باب اول** در اداب
لباس پوشیدن **باب دوم** در اداب حمام رفتن **باب سوم** در اداب غذا خوردن
باب چهارم در اداب اشامیدن **باب پنجم** در اداب بیت الخلا رفتن **باب ششم**
در اداب خواب **باب هفتم** در اداب تزویج ومواقعه **باب هشتم** در اداب خانه
باب نهم در اداب تجارت **باب دهم** در اداب زراعت **باب یازدهم** در اداب
معاشرت با خلق **باب دوازدهم** در اداب سفر کردن **باب سیزدهم** در اداب
متفرقه **باب چهاردهم** در اعمال واذکار نافعه جهت امرزش ووسعت معاش واداء
دین وقضاء حوائج **باب اول** در اداب جامه پوشیدن وان بسیار است به بیست ودو
ازان اکتفا می شود **اول** ماهیت ان پنبه یا کتان بودن چون پنبه پوشش رسول خدا
واهلبیت او بوده وکتان پوشش انبیاء است اما ابریشم خالص پس از جهة مردان
حرامست وباعث سوختن بدن باتش است وغیر خالص ان اولی ترکست اما پشم پس
در بعضی اوقات عیبی ندارد چون از رسول خدا صلعم ماثور است که پنج چیز را تا زنده ام
ترک نمیکنم بر زانو بستن خود دوشیدن وبر روی زمین نشستن وبر الاغ جل دار سوار
شدن وبا غلامان غذا خوردن وجامه پشمینه پوشیدن وهمیشه پوشیدن ان
خوب نیست چون نهی ازان وارد است ۲ رنگ ان سفید یا زرد یا سرخ نیم رنگ
یا سبز یا ابی نیم رنگ وسیاه وسرخ تیره وکبود وعدسی رنگ نباشد چون لباس سیاه
لباس اهل جهنّم است وسرخ تیره از نود اما داست ودو رنگ اخر مذموم است اما
ابی سیر پس عیبی ندارد الا اینکه زیاد که سیر شود داخل سیاه است ۳ بلند نبودن
بنحویکه بر زمین برسد چون از نجاست دورتر است وانچه از برامده کی یا بلندتر است
در اتش است ودر زنان اولی بعکس است بلکه در بعضی اوقات لازم است ۴ از روی
تکبّر جامه خود را بر زمین نکشیدن که چنین کسی وارد شده که قرین قارون است نزد خدا

نظر رحمت بسوی او نمی فرماید و عمل قوم لوط است چون ایشان را علاوه از لواط هفت خصلت بود که نهی از اینها در این شریعت مقدسه وارد شده کمان گلوله انداختن و سنگ ریزه از پشت انگشت انداختن و فندق خوابیدن و بند قبا و پیراهن را در حال راه رفتن گشودن و صوت از دهان کشیدن و جامه را از روی تکبر بر زمین کشیدن و انگشت شکستن و در خصال قوم لوط اختلافی در اخبار میباشد ۵ جامه خشن و درشت و کهنه در خانه پوشیدن که جامه نرم و نازک باعث قساوت قلب است و جامه کهنه باعث حفظ نواست ۶ در میان مردم زینت بان نمودن که خداوند دوست میدارد اظهار نعمت را چنانکه وارد است که هرگاه خداوند نعمتی به بنده اش عطا فرماید دوست دارد که بنده آنرا اظهار نماید راوی عرض کرد که چگونه اظهار نماید فرمودند نیل نماید جامه خود را گچ بمالد خانه خود را خوب کند بوی خود را و جاروب نماید درب و فضای خانه را حتی اینکه روشن نماید چراغ را پیش از غایب شدن آفتاب که فقر را تمام میکند و روزی را زیاد میکند و زینت نمودن مردان برای زن و زن برای مردان و شخص از برای برادران مؤمن در شریعت مقدسه ممدوح است ۷ پاکیزه داشتن چون خداوند نظیف است و نظیف را دوست دارد و جامه چرک پوشیدن باعث کوتاهی عمر و تاریکی قلب است ۸ ترک نمودن جامه که باعث شهرت شود زیرا که وارد است که هر کس چنین کند جامه از آتش خداوند باو بپوشاند ۹ ترک پوشیدن جامه درشت در میان مردم و جامه نیک در خانه بلکه باید در دو حال جامه نیک باشد باید در میان مردم نیک و در خانه جامه درشت ۱۰ ترک نماید جامه که باعث نخوت و تکبر و تعیین حال او بشود چنانچه مأثور است که حضرت علی بن الحسین ع جامه سنگینی پوشیدند و از خانه بیرون تشریف بردند و بعد از مراجعت جامه را کندند و فرمودند گویا من علی بن الحسین ع نبودم که این جامه را پوشیده بودم ۱۱ مردان جامه خاصه زنان نپوشند و زنان هم جامه خاصه مردان نپوشند ۱۲ جوانان لباسی که شایسته معمرین است نپوشند معمرین هم لباسی که شایسته جوانان باشد نپوشند ۱۳ در آستین جامه

خود چیزی نگذارند ۱۴ جامه که باعث حفظ آبروی خود قرار داده اند بذل نکنند مگر اینکه دیگری داشته باشد چنانچه وارد است که اسراف سه چیز است جامه محفوظ خود را بخشیدن و زیادتی طعام و شراب را که در ظرف باقی میماند ریختن و هسته را باطراف ریختن و جمع نمودن ۱۵ در وقت جامه پوشیدن و کندن آن بسم الله گفتن که اجنه از تصرف در آن محروم شوند ۱۶ در وقت جامه نو پوشیدن بگوید الحَمدُ لِلّٰهِ الَّذی کَسانی ما اَتَجَمَّلُ بِهِ بَینَ النّاسِ وَاُؤَدّی فیهِ فَریضَتی وَاَستُرُ بِهِ عَورَتی اَللّٰهُمَّ اجعَلها ثِیابَ بَرَکَةٍ اَسعیٰ فیها لِمَرضاتِكَ وَاَعمُرُ فیها مَساجِدَكَ پس هر که این دعا را بخواند نپوشد آن جامه را مگر آنکه خداوند بیامرزد او را ۱۷ قبل از آنکه جامه نو پوشد ظرفی از آب حاضر نماید و سوره انا انزلناه و قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون هر یک را ده مرتبه بخواند و بر آن دمد و از آن آب بجامه بپاشد و بپوشد پس هر که چنین کند همه وقت تا یک رشته از آن جامه باقیست در عیش نیک خواهد بود ۱۸ جامه را از طرف راست پوشیدن ۱۹ زیر جامه را ایستاده رو بقبله و رو بمردم نپوشد و چون وارد شده که چند چیز است که موجب زیادتی غم است میان دو زن راه رفتن و میان قطار شتر و گله گوسفند گذشتن و میان دو سگ قدم برداشتن و صورت را بدامان پاک نمودن و بر آستانه خانه نشستن و زیر جامه ایستاده پوشیدن و کفش سیاه پا نمودن ۲۰ جامه را زود بزود بکند که جامه را استراحتی هست ۲۱ دست و صورت را بدامان پاک ننماید که باعث فقر است ۲۲ پیراهن را قبل از زیر جامه پوشد و آداب دیگر هم هست ولی چون بنا بر اختصار است بهمین قدر اختصار شد و چون عمامه و نعلین و انگشتر را هم آداب هست اشاره بقدری از آن مناسبست اما عمامه ثواب بر سر گذاردن آن بسیار است و در فضل آن همین قدر کفایت میکند که مأثور است نماز با عمامه ثواب برابر است با هفتصد رکعت نماز بدون عمامه و اما آداب آن پس هفت چیز است اول ایستاده بر سر گذاردن دوم تحت الحنك بودن زیرا که هر که عمامه بر سر گذارد

ونماز بدون تحت الحنک نماید برسد باو دردی که دوا نداشته باشد پس ملامت
نکند مگر خود را سیم دو طرف انرا بیرون گذارد از پیش سر و عقب سر چهارم سیاه
بودن عمامه و عمامه سادات سیاه نیست پنجم ایستاده پیچیدن چون نشسته فقر
میاورد ششم دمی که از سر میدارد طرف سر را که بیرون است مخفی نماید میان ان
که شیطان بر سر نگذارد هفتم این دعا را بخواند اللّهمّ سوّمنی بسیماء الایمان و
توّجنی بتاج الکرامة وقلّدنی حبل الاسلام ولا تخلع ربقة الایمان من عنقی واما
کلاه پس سفید باشد و دراز نباشد واما انگشتر پس در دست نمودن خاصه دست
راست ثواب و خواص بسیار دارد چنانچه وارد است که علامت مومن پنجست پنجا
ویک رکعت فرایض و نوافل روز و شب بجا اوردن و زیارت اربعین و بخاک مالیدن
جبین و انگشتر بدست راست نمودن و بسم الله را بلند گفتن و عقیق را هشت خاصیت
است فقر را بر طرف میکند و نفاق را زایل میکند و عاقبت را بخیر میکند و از بلاء
محفوظ میدارد و از شر سلاطین و حکام دور میکند دستی که بلند شود با ان محبوب
خدا است و باتش نمی سوزد اگر با ولایت حضرت امیر المومنین ع باشد با اولاد انجناب
دو رکعت نماز با ان برابر است با هزار رکعت نماز بدون ان اما یاقوت و زمرد و زبرجد
پس باعث دفع فقر و زیادتی مال و اسانی کارها است و اما فیروزج پس باعث قوت
وجلای چشم و فقیر نشدن و استجابت دعا و گشادگی سینه و قوة دل و بر اورده شدن
حاجت نزد مردم و در نگین ان ربّ لا تذرنی فردا و انت خیر الوارثین کندن موجب
بهم رسیدن اولاد است و اما جزع یمانی باعث دفع شیطان و زیادتی ثواب نماز است
هفتاد برابر و استغفار و تسبیح میکند و ثواب ان برای صاحبش نوشته میشود و اما
در نجف اشرف پس او را چهار ثواب است بهر نظری بان ثواب حج و عمره نوشته میشود
ونظر صبح بان دفع گناه شب میکند و نظر شب بان دفع گناه روز را میکند و نظر کردن
بان ثواب نظر نمودن بعلی بن ابیطالب علیه السلام دارد اما انگشترهای دیگر خواص
های بسیار دارد چون بنا بر اختصار است بهمین اکتفا شد اما اداب ان هفتاست اول

نقره بودن چون ممدوح است و طلا و برنج و مس و اهن مذموم است دوم بر اخر
انگشتان نمودن سوم مدور بودن نگین ان چهارم بدست راست نمودن و در
دست چپ نهان نکند پنجم استنجا بدستیکه انگشتر دارد نکند اگر چه دست چپ باشد
و بانگشت کوچک نمودن ششم اگر در نگین ان ایات قران یا اسماء الله و اسماء رسول
و ائمه ع باشد بی وضوء چیزی از بدن را با ان نمالد و اما نعلین پوشیدن پس مستحب موکد
است پوشیدن ان و امان است از ناخوشی سل معین است بر طهارت حافظ است پاکیزه
گی پا را و اداب ان هفتاست اول نیکو بودن چنانچه وارد است که کسی که کفش میخرد
خوب او را بگیرد و کسی که جامه پوشد پاکیزه نگاه دارد و کسی که چهارپا دارد
بادش را سبک نماید و کسی که زوجه میگیرد اکرام نماید او را و ضایع نگذارد و کسی که
ریش دارد شانه زند او را و اگر شانه نزند او را خداوند بشانه از اتش او را شانه زند
دوم سیاه نبودن که سیاه ان ضرر دارد چشم را ضعیف میکند و شهوت را کم میکند
و باعث هم می شود بلی در چکمه سفر کراهت ندارد بلکه ممدوحست سوم زرد و سفید
بودن زیرا که زرد چشم را روشن میکند و شهوت را زیاد میکند و قلب را مسرور میکند
علاوه شیوه انبیاء است و سفیدان باعث مال و اولاد است اما رنگهای دیگر مثل
قرمز و سبز و بخوابها مدح و ذمی از برای انها بنظر نرسید چهارم وقت پوشیدن ابتدا
بپای راست نماید و وقت کندن ابتدا بپای چپ پنجم یکپا را کفش نکند و دیگر را برهنه
چون سبب جنون است که با انها خوف دیوانگی است اول تنها در خانه خوابیدن دوم در سوراخ
حیوانات بول کردن سوم بیکپا کفش راه رفتن علاوه باعث اینست که شیطان او را
اذیت میکند ششم کندن ان وقت نشستن و وقت غذا خوردن هفتم پاشنه داشته
باشد چون نعل بی پاشنه بسیار مذموم است **باب دویم** در اداب حمام
رفتن بدانکه حضرت امیر المومنین ع فرمودند خوب خانه ایست حمام چرک را برمیدارد
وجهنم را بخاطر میاورد و عمر گفت بد خانه ایست حمام پاره میکند پرده را و ظاهر
مینماید عورت را و در حدیث وارد شده که یکروز نه یکروز در میان حمام رفتن گوشت

بدن را زیاد میکند و هر روز رفتن باعث ریختن است چنانچه فرمودند سه چیز باعث
زیاد لاغر شدن بدنست و سه چیز باعث زیادی گوشت است اما اول پس مداومت
بر خوردن تخم مرغ و گوشت ماهی و شکوفه خرما است اما سه تای اخر مداومت
بر حمام یکروز نه یکروز و مداومت بر بوی خوش نمودن و جامه نازک پوشیدن
واما اداب ان پس سی و چهار است اول پوشانیدن عورت را از هر نگاه کننده
که حرامست نگاه نمودن ان که اگر چنین نکند هفتاد هزار ملک لعن میکنند او را
۲ نگاه ننمودن بعورت دیگران که اگر نگاه کند هفتاد هزار ملک لعن بر او کنند
۳ دخول در حمام با لنگ ماثور است کسی که ایمان بخدا و رسول دارد پس ترک نکند
اکرام بوالدین و مهمان و همسایه را و ترک نکند نماز و تره را و داخل حمام بی لنگ
نشود و در سفره که در ان شراب خورده شده ننشیند و در اب ننشیند در ابشان کان هستند از
ملئکه پس بدون لنگ داخل نشوند لیکن در حال غسل باز نمودن ان عیبی ندارد
بشرط انکه نبیند کسی او را ۴ در حمام اب سرد نیاشامد که باعث فساد معده می
گردد ۵ سفال ببدن نمالد که موجب پیسی میگردد ۶ لنگ را بصورت نمالد که ابرو را
برمیدارد ۷ سر را بگل مصری نشوید که غیرت را برمیدارد ۸ شانه نکند که مو را
تنک میکند ۹ انکه تکیه بدیوار حمام نکند که پر کرده اب میشود ۱۰ با عورت
گشوده قران نخواند ۱۱ ناشتا حمام نرود که باعث غلبه صفرا و حرارتست و صداع
میاورد ۱۲ باسنگینی و پری معده حمام نرود که سه چیز است که بدن را خراب میکند
و بنا هست که میکشد با زنهای پیر مواقعه کردن و با شکم پر بحمام رفتن و اب گرم
افتابه خوردن ۱۳ برو و پهلو نخوابد ۱۴ پدر و اولاد بحمام با هم نروند ۱۵
در حمام مسواک نکنند که بن دندان را سست میکند ۱۶ سلام بر کسیکه عورت او
گشوده است نکند چنانچه خود او هم اگر عورتش گشوده باشد ترک سلام کند ۱۷
هرگاه داخل خانه میشود که جامه را میکند بگوید اَللّٰهُمَّ اَنزِعْ عَنِّی رِبقَةَ النِّفاقِ
وَثَبِّتنی عَلَی الاِیمانِ که از شر نفاق محفوظ و با یمان ثابت میماند ۱۸ هرگاه داخل

گرمخانه شود بگوید اَللّٰهُمَّ اِنّی اَعُوذُ بِکَ مِنْ شَرِّ نَفسی وَاَستَعِیذُ بِکَ مِنْ اَذاهُ که
از اذیت حمام سالم بماند ۱۹ چون خواهد که داخل خزانه شود قدری از اب گرم بر
پیشانی و پاهای خود بریزد ۲۰ بعد از دخول خزانه بگوید نَعُوذُ بِاللهِ مِنَ النّارِ وَ
نَسْئَلُهُ الجَنَّةَ ۲۱ جرعه از اب خزانه بخورد که مثانه را پاک میکند ۲۲ در گرمخانه
اب سرد بر بدن نزند که بدن را ضعیف میکند مگر وقتیکه حرارت بر او غلبه کرده
باشد ۲۳ هرگاه از گرمخانه بیرون اید اب سرد بر پاها بریزد که درد را از بدن می
کشد ۲۴ نماز را در حمام بجا نیاورد ۲۵ وقت بیرون امدن عمامه بر سر ببندد
و در زمستان و بهار که امانست از صداع ۲۶ وقت پوشیدن جامه بگوید اَللّٰهُمَّ
اَلبِسنِی التَّقوی وَجَنِّبْنِی الرَّدی ۲۷ کسی که از حمام بیرون میاید او را تحیت گوید
باین لفظ که طابَ ما طَهُرَ مِنْکَ وَطَهُرَ ما طابَ مِنْکَ ۲۸ در زمین حمام بول نکند که
مورث فقر است ۲۹ در اب خزانه بلکه در مطلق اب بول نکند که خوف صرع و
دیوانگی دارد و اگر اب خزانه از غیر است بول کردن باشد در رضایت صاحب ان حرام است
و خوف ابتلاء بجنس البول است و در اب جاری خوف ابتلاء بسلس البول است ۳۰ سر را
بخطمی بشوید که چرک سر و جانور را بر طرف میکند و در جمعه بخصوص امان میدهد
از دیوانگی و پیسی و ثواب ازاد کردن بنده دارد و فقر را دفع میکند چنانچه وارد شده
که ناخن و شارب گرفتن و سر را با خطمی شستن فقر را تمام میکند و روزی را وسیع
نماید ۳۱ سر را ببرک سدر بشوید که غصه را دفع میکند و روزی را وسعت میدهد
و وسوسه شیطانرا تا هفتاد روز از شخص دور میکند ۳۲ همین که موی سر بلند
شد او را بتراشد که سنت موکد است چنانچه ماثور است که هر که لذت چهار چیز را
یافت هرگز ترک نمیکند موی را از بیخ کندن جامه را کوتاه کردن با کنیزان خود وطی
کردن موی سر را تراشیدن و رفع چرک سر و جانوران مینماید و گردن را درشت می
نماید و چشم را جلا میدهد و بدن را راحت میکند و بلند شدن ان چشم را ضعیف
میکند و صداع میاورد و شخص را کسل میکند و جانوران در بدن زیاد میشود

در آداب آن هفت است اول رو بقبله بودن در حال تراشیدن دوم از جانب پیشانی تراشیدن سوم چون شروع نماید بگوید بسم اللهِ وَبِاللهِ وَعَلی مِلَّةِ رَسُولِ اللهِ صَلّی اللهُ عَلَیهِ وَآلِهِ اَللّهُمَّ اَعطِنی بِکُلِّ شَعرَةٍ نُوراً یَومَ القِیٰمَةِ چهارم چون فارغ شود بگوید اَللّهُمَّ زَیِّنّی بِالتَّقویٰ وَجَنِّبنِی الرَّدیٰ پنجم موی را جمع نماید و در مکان محفوظ قرار دهد که پا بروی آن موجب عداوتست ششم هفته بهفته تراشیدن اما آن انصداع هفتم ملاحظه نیک و بد ایام بشود اول ماه تراشیدن باعث کوتاهی عمر است دوم ماه باعث بر آمدن حاجتست سوم ماه موجب درازی مو چهارم موجب اندوه و غم ۵ موجب سرور ۶ موجب بلای ناگهان ۷ موجب دولت از بزرگان ۸ موجب مرض ۹ موجب درد پشت دهم موجب احترام ۱۱ موجب زیادتی غم ۱۲ موجب شکوه میان مردم ۱۳ موجب خصومت ۱۴ موجب خوشحالی ۱۵ موجب سرور ۱۶ موجب حزن ۱۷ اندضرر دارد و نه نفع ۱۸ موجب ملالت ۱۹ موجب دولت ۲۰ موجب ایمنی از بلا ۲۱ موجب دولت یافتن ۲۲ موجب فقر ۲۳ نیکست ۲۴ ایضاً نیکست ۲۵ ایضاً نیکست ۲۶ موجب خلاصی از بلا و رفع غم ۲۷ موجب پشیمانی است ۲۸ بسیار بد است ۲۹ بد است سی آم خوب و در ایام هفته چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه خاصه جمعه از ایام دیگر بهتر است و هرگاه روز بد هفته مقارن شود با روز نیک ماه یا عکس ترک نماید و رعایت نماید نیکی روز هفته و ماه را **سی و سیم** از آداب حمام نوره است خواص آن بسیار است بدن را پاک میکند پیشانی را دفع میکند غصه را زایل میکند آب پشت را زیاد میکند بدن را قوت میدهد پیه گرده را زیاد میکند بدن را فربه میکند و از اخلاق پیغمبر است چنانچه وارد شده که چهار چیز است از اخلاق پیغمبران است بوی خوش استعمال نمودن سر تراشیدن نوره کشیدن بسیار جماع نمودن و اما آداب آن پس نه چیز است اول روز جمعه بودن که سنت است از رسول صلعم و اما حدیثی که وارد شده که پنج چیز است که موجب پیسی است نوره در روز جمعه و چهارشنبه کشیدن و وضوء و غسل با آب آفتاب گرم شده بجا آوردن و در حال جنابت چیز

خوردن در حال حیض جماع کردن و در حال سیری غذا خوردن جمعه آن حمل بر تقیه شده دوم زیاده از پانزده روز فاصله نکشد اگر بیست روز بگذرد و نداشته باشد قرض کند خداوند اداء میفرماید مثل قرض خانه و قرض قربانی و قرض ختنه و قرض حج و امثال اینها و البته نگذارد به چهل روز بکشد و نوره نکشد زیرا که نماز قبول نمی‌شود علاوه اینکه ماثور است که فرمودند مؤمن و مسلم نیست کسی که چهل روز بگذرد و نوره نکشد سوم آنکه پیش از مشغول شدن خورده از آن را با انگشت بردارد و ببوید و بر بالای دماغ بمالد چهارم بگوید وَصَلَّی اللهُ عَلی سُلَیمانَ بنِ داوُدَ کَما اَمَرَنا بِالنُّورَةِ پنجم ابتداء بکند بر پشت ظهار ششم در حال نوره ننشیند که بیم است که بناخوشی فتق مبتلا شود و از اینجهت است که بول در آن حال ایستاده کراهت دارد هفتم در حال نوره مکرر بگوید لاحَولَ وَلاقُوَّةَ اِلّا بِاللهِ هشتم زیر بغل را نیز نوره بمالد که شیطان در زیر چهار موجا میکرد زیر زلف مردان زیر شارب بلند زیر موی پشت ظهار زیر موی بغل و کندن آن برای چشم ضرر دارد و تراشیدن آن عیبی ندارد نهم در جای نوره حنا بمالد که امان است از دیوانگی و خوره و پیسی و خارش بدن و تا نوره دیگر فقر و پریشانی را برطرف میکند و آبرو را زیاد میکند و دهان را خوشبو میکند و بوی بد را میبرد و فرزند را نیکو مینماید **سی و چهارم** از آداب حمام حنا است یک درهم که صرف او شود بهتر است از هزار درهم که در راه خداوند صرف شود و پرده چشم را جلا میدهد و بوی بینی را میبرد و دهن را خوشبو میکند گوشت دندان را سخت میکند بیماری و لاغری را میبرد و وسوسه شیطان را کم میکند ملائکه از آن خوشنود میشوند و مؤمنان از آن خوش میآید کافر از آن بد میآید موجب زیادتی زینت میشود و امان از عذاب قبر باشد آبرو را زیاد میکند شهوت را زیاد میکند و این همه خواص در خضاب ریش است و بسیاهی افضلست و خضاب دست از برای مردان اولی ترک است لکن ناخن را سفید نگذارند **باب سیم** در آداب غذا خوردن و آن بسیار است لیکن به پنجاه و سه از آن اکتفا میشود **اول** زرد و مرد ظرف از طلا و نقره نباشد ۲ بر سر سفره که شراب خورده

شده غذا نخورد ۳ از غذای غیر بدون اذن صاحبان نخورد بلکه بدون اذن
صاحب سفره بر سفره حاضر نشود چنانچه حضرت رسول صلی الله علیه واله فرمودند
هشت طایفه اند اگر اهانتی وخفتی بر ایشان وارد شود ملامت نکنند مگر خود را کسی
که بر سر سفره حاضر شود وحال آنکه او را نخوانده باشند کسیکه بر صاحب خانه امری
کند وکسی که از دشمن خود طلب نیکی کند کسی که از لئیم طلب بخشش کند کسیکه در میان
سر دو نفر داخل شود بدون اینکه او را داخل نمایند کسی که بسلطان استخفاف نماید
کسی که بجائی نشیند که اهل آن نباشد کسی که حدیثی از برای کسی بگوید که آن گوش نکند
۵ چیز نجس ومتنجس را نخورد ۶ پیش از غذا دست خود را بشوید که فقر را میبرد از دو
ورزق او را وسیع میکند وجسد او از بلیات محفوظ میماند وعمر زیاد میشود وچشم را
جلا میدهد خیر وبرکت در خانه او نازل می شود مثل اذان گفتن و مهمان آوردن
وقرآن خواندن وجاروب کردن فضای خانه که اینها نیز باعث زیادتی برکت است
۷ دستمال بعد از شستن بصورت ومحاسن بمالد که بعدد هر موئی که دست بر آن گذارد
از برای او حسنه نوشته شود مثل کشیدن دست بر سر طفل یتیم ۸ اول صاحب خانه
دست خود را بشوید وبعد از آن دیگران وبعد از او ابتدا شود بکسی که از طرف راست
صاحب خانه است ۹ دستمال بعد از شستن پاک نکند زیرا که تا رطوبت در دست
هست برکت در طعام نازل میشود ۱۰ اول غذا بسم الله بگوید تا شیطان شریک او
نشود وغذا برکت داده شود ماثور است که هر گاه اراده نماید شخصی که بخورد غذائی را
وخواهد که لقمه بردارد بگوید بسم الله والحمد لله رب العالمین خداوند بیامرزد
او را پیش از آنکه لقمه در دهان او برود ۱۱ در اثنای غذا سکوت نکند بلکه متصل
الحمد لله بگوید ۱۲ بعد از فراغ از غذا الحمد لله بگوید که اگر چنین کرد یعنی اول بسم الله
وآخر الحمد لله گفت از آن نعمت سؤال کرده نمی شود ۱۳ شروع بهر رنگی و نوعی از
طعام بسم الله بگوید ۱۴ با سیری غذا نخورد که موجب پیسی است و خدا دشمن
میدارد او را چنانچه وارد است که سه چیز است که خداوند دشمن میدارد صاحب

آنرا خواب کردن بدون بیداری شب وخنده کردن بدون تعجب وخوردن طعام
هنگام سیری وباعث گرسنگی روز قیامت است وبهای صورت را تمام مینماید وباعث
ناخوشی ودل را میمیراند واسراف وتضییع نعمت است چنانچه حضرت رسول صلعم
بحضرت امیر ع فرمودند چهار چیزند که میرود ضایع غذا در حالت سیری خوردن
چراغ در مهتاب روشن کردن در زمین شوره زار تخم افشاندن واحسان در حق
کسی که اهل آن نباشد نمودن ومراد بچراغ در مهتاب بدون جهت است ۱۵ هنوز
سیر نشده دست از طعام کشیدن چنانچه حضرت امیر ع وصیت فرمودند بحضرت
امام حسن ع بچهار خصلت که باعث بی نیازی از طبیبان می شود فرمودند منشین
بر غذا مگر گرسنه بر مخیز از غذا مگر گرسنه وخوب بجای غذا را ووقت خواب خود را
بر خلا عرض نما ۱۶ وقت غذا را صبح وشام قرار دهد ۱۷ لقمه را کوچک بردارد
۱۸ طعام را خوب بخاید ۱۹ نظر بروی مردم نکند ۲۰ طعام بسیار گرم نخورد
که جوات را کم میکند برکت او کم می شود شیطان در او شرکت مینماید ۲۱ بطعام
نَدَمد که نهی از آن وارد شده ۲۲ نان را بکارد نبرد ۲۳ بیک دست نان را پاره نکند
۲۴ نان را ظرف چیزی قرار ندهد الا گوشت ۲۵ استخوان را خوب پاک نکند چون اجنه
از او بهره دارند ۲۶ بکتر از سر انگشت غذا نخورد ۲۷ از پیش خود غذا بخورد ۲۸
دست در پیش دیگران دراز نکند ۲۹ انگشتان را خوب بلیسد ۳۰ در ظرف چیزی
از طعام باقی نگذارد یا کاسه را خوب بلیسد که اگر چوب او را پاک نماید ثواب صدقه
دادن همان کاسه را دارد ۳۱ در حال جنابت دست نشسته چیزی نخورد ۳۲ دو زانو
نزد طعام بنشیند ۳۳ یکدست را بر زمین واز دست دیگر غذا بخورد ۳۴ با دست
راست غذا بخورد ۳۵ بطرف چپ بنشیند ۳۶ بداند که این نعمت از خداوند است
وبان راضی باشد ۳۷ در حال راه رفتن غذا نخورد ۳۸ تکیه کرده غذا نخورد
۳۹ با پا کفش دار بر طعام ننشیند ۴۰ پیش از طعام ابتدا بنمک نماید که موجب دفع
هفتاد نوع از بلا میگردد که از آنجمله است پیسی و خوره ودرد گلو ودرد دندان ودرد

دل و امثال اینها ۱ م ختم کند غذا را بنمک ۲ م ابتدا بسر که نیز بکند که سیصد بلاء
از او دور شود ۳ م تنها غذا نخورد و ماثور است که حقتعالی لعن فرموده سه طایفه را
کسی که تنها بسفر رود و کسیکه تنها بخوابد و کسی که تنها غذا بخورد ۴ م پیش از مهمان
دست را از کشد آخر از همه دست بردارد ۵ م الحمد لله را بلند بگوید ۶ م طول
دهد زمان غذا را که خدا یتعالی طول رکوع و سجود و جلوس در مسجد و جلوس
بر مائده را دوست میدارد و هر یک باعث طول عمر است ۷ م اگر در خانه غذا می
خورد آنچه از سفره بیرون میریزد از خورده های طعام تناول نماید که شفای هر درد
است و فقر را دفع میکند و اولاد را زیاد مینماید و حسنه در نامه عمل او نوشته می
شود و بعوض هر دانه حور العین باو میدهند و اما اگر در صحرا غذا میخورد
واگذارد از برای حیوانات و برداشتن خورده های طعام خاصه بعد از غذا نیست
بلکه در هر حالی از احوال که نیز ببیند بردارد و بخورد که ثواب بسیار دارد از آن
جمله ماثور است که هر کس لقمه نان یا خرمائی بیابد بردارد و بخورد او را در جوف
او قرار نمی گیرد مگر اینکه خدا یتعالی میامرزد او را و قلب او پر میشود از علم و حلم و
ایمان و نور ۸ م اگر در غذا احتمال ضرری بدهد وقت شروع بگوید بسم الله ان
ضررتنی فخصمک علی بن ابیطالب ع ۹ م بین غذا خوردن سخن زیاد نگوید ۵۰ بعد
از طعام بگوید الحمد لله الذی یطعم ولا یطعم ۵۱ بعد از طعام دست خود را بشوید
۵۲ دست را پاک نموده بدیده های خود بمالد که امانست از درد چشم م ۵ خلال نمودن
و آن سنت موکد است و امانست از درد دندان و باعث سعت رزق و خوش آمدن ملئکه
است و دهن متعفن نمیشود چنانچه وارد شده که چند چیز است که نمی گذارد دهن متعفن
شود شستن دهان بعد از غذا و بازگذاردن آنرا وقت خواب و مسواک نمودن آنرا
و انار خوردن و اما آداب خلال پس آن چهار است اول آنچه از خلال بیرون میاید
انداختن دوم با چوب ریحان و گز و نی و انار و آهن خلال ننمودن و بهتر نقره
و برنج و چوب رز شکست و بید سوم مر غیر را با او شریک نکردن که در شانه و مسواک

و دستمال و خلال شریک نمودن اولی است باعث افتادن از چشم یکدیگر است
و آداب غذا خوردن بیش از اینست لیکن جهة اختصار بهمین قدر اختصار شد

باب چهارم در آداب بیت الخلا رفتن و آن چهل و یک چیز است **اول**
پوشیدن عورت از کسی که حرام است نگاه کردن او ۲ رو بقبله و پشت بان ننشستن
۳ رو بباد و پشت بان ننشستن ۴ رو بمشرق و پشت بمغرب ننشستن ۵ سر را پوشیدن
۶ خود را مخفی داشتن از مردم ۷ وقت داخل شدن اول پای چپ را گذارد
و هنگام بیرون آمدن پای راست را ۸ وقت داخل شدن بگوید بسم الله اللهم
انی اعوذ بک من الخبیث المخبث الشیطان الرجیم ۹ در وقت کشف عورت بسم
الله گفتن ۱۰ وقت نگاه کردن بانچه خارج شده بگوید اللهم ارزقنی الحلال
وجنبنی الحرام ۱۱ در حال نشستن بر پای چپ تکیه کند و پای راست را بگشاید
۱۲ استنجا نماید بنحویکه در کتب فقهاء مذکور است ۱۳ در وقت نگاه کردن باب
بگوید الحمد لله الذی جعل الماء طهورا ولم یجعله نجسا ۱۴ استبراء بنوعیکه
در فقه مذکور است ۱۵ وقت استنجا بگوید اشهد ان لا اله الا الله اللهم اجعلنی
من التوابین واجعلنی من المتطهرین والحمد لله رب العالمین ۱۶ بعد از استنجا
بگوید اللهم حصن فرجی واعفه واستر عورتی وحرمنی علی النار ووفقنی لما
یقربنی منک یا ذا الجلال والاکرام ۱۷ بعد از برخاستن دست بر شکم بمالد و
بگوید الحمد لله الذی اماط عنی الاذی وهنانی طعامی وشرابی وعافانی من
البلوی ۱۸ چون بیرون آید بگوید الحمد لله الذی عرفنی لذته وابقی فی جسدی
قوته واخرج عنی اذاه یا لها نعمة لا یقدر القادرون قدرها ۱۹ زیاد از قدر
حاجت ننشیند ۲۰ ابتداء در استنجاء بمخرج غایط نماید ۲۱ در جائی ننشیند
که بول ترشح نماید ۲۲ در کوچها ننشیند ۲۳ در کنار نهار ننشیند ۲۴ در
در خانها ننشیند ۲۵ در وسط هر نه ننشیند ۲۶ سخن نگوید الا جهة ضرورت یا
ذکر ۲۷ در محل پائین آمدن قوافل ننشیند ۲۸ ایستاده بول نکند که چند چیز است که موجب

فراموشی میشود سیب ترش خوردن کشنیز بوئیدن نیم خوردهٔ موش خوردن بول
در آب ایستاده نمودن نوشتن قبور خواندن درمیان دو زن راه رفتن شپش را
دور انداختن گودال پشت کردن را حجامت کردن و ایستاده بولکردن ۲۹ در سوراخ
جوانات بول نکردن ۳۰ در حال تخلی چیز بخورد ۳۱ در آنحال مسواک نکند که دهن
متعفن میشود ۳۲ استنجا بدست چپ کند و اگر در آن انگشتری باشد که نام الاحترام
بیرون آورد ۳۳ در شب بدون چراغ داخل نشود ۳۴ اگر صدای مؤذن در
آنحال بشنود که اذان میگوید حکایت کند ۳۵ در زیر درخت میوه دار ننشیند جهت
تخلی ۳۶ در حریم مساجد ننشیند ۳۷ در قبرها ننشیند چنانچه وارد شده که دو
چند حالتست که از شیطان بانسان آسیبی میرسد در قبر تخلی نمودن ایستاده در آب
بولکردن با یک کفش راه رفتن در خانه تنها خوابیدن ایستاده در شب آب خوردن تنها
بدر بیابانی در شب راه رفتن ۳۸ عورت را در حال بول سر بالا نکند ۳۹ رو بماه و
آفتاب ننشیند ۴۰ جمع میان آب و سنگ نماید در استنجاء بغایط ۴۱ متذکر نعمت
خداوند شود که چگونه اذیت غذا را دفع میکنند و نفع آنها را در بدن باقی میگذارد

باب پنجم در آداب خوردن آب و آن سید آشامیدنیها است و طعمش طعم حیات
است و لیکن زیاد خوردن آن دلها را میمیراند و باعث مرضها است چنانچه وارد است که چند
چیز است که زیاد آن مضر است و گران خوبست خواب روز و خوردن آب و حرکت بعد از
غذا و مجامعت با زنان و مزاح و اما آداب آن پانزده است **اول** در شب ایستاده نخورد
که موجب درد بدن خواهد شد و اذیت شیطان و حرکت صفرا ۲ در روز ایستاده با شد
از برای قوه بدن و صحت آن و هضم غذا و عروق نافع تر است ۳ بیک نفس نیاشامد
که خود الشرب است ۴ بسه نفس بیاشامد ۵ در شروع هر نفسی بسم الله و بعد
از آن الحمد لله بگوید که اگر چنین نماید بهشت بر آن واجب شود مادام که آن آب در
شکم او است از برای او تسبیح مینماید و موجب شفا است چنانچه آب زمزم و آب فرات
و میزاب کعبه و آب باران نیسان که آداب آن بعمل آمده باشد و آب سؤر مؤمن شفا اند

از هر دردی چون آب فرات دو ناودان از بهشت بر او میریزد و هر شب سه مثقال از
مشک بهشت بر او ریخته میشود و آب زمزم از زیر خانه خدا است و میزاب رحمت خداوند
بر او نازل میشود و آب باران بنحو مذکور تعلیم جبرئیل است و اما هر آب باران بدنرا
از دردها پاک میکند و وسوسه شیطان و بیماری را دور میکند و ایمان را در دل ثابت
میکند و اما سؤر مؤمن چه آب و چه غیر آن چه دهن بآن رسیده باشد چه سایر
اعضاء آن باعث دفع هفتاد بلاء است و اگر بقصد تبرک خورده شود ملکی خلق
نماید خدا تعالی که تا روز قیامت از برای مؤمن و خورندهٔ سؤر آن طلب آمرزش مے
کند و اگر جرعهٔ آخر را بنحو بگوید الحمد لله الذی سقانی عذباً فراتاً ولم یجعله
ملحاً اجاجاً بذنوبی بهتر است ۶ بنحو مکیدن بیاشامد که غیر آن موجب درد سپرز
است ۷ از پیش دسته نیاشامد که محل نشستن شیطانست ۸ از طرف شکسته ظرف
نیاشامد که محل شرب شیطانست ۹ از ظرفهای شامی و کوزه های مصری نباشد
که غیرت را تمام میکند ۱۰ از ظرف سفال آب بخورد ۱۱ در ظرف آب را باز نگذارد در خانه
شب که موجب فقر و تصرف شیطان و اجنه می شود ۱۲ بعد از فراغ لعن بر قاتلان
حضرت سید الشهداء علیه السلام نماید که صد هزار حسنه در نامه عمل او نوشته مے شود و
صد هزار سیئه از او محو کرده و صد هزار درجه در بهشت بلند شود و ثواب آزاد
کردن صد هزار بنده باو دهند و محشور شود روز قیامت خلدل یعنی سیراب
۱۳ چون در شب آب خالی از ضرر بنیت آبرا حرکت دهد و بگوید یا ماء ماء زمزم
و فرات یقرئک السلام از مضرت آن ایمن باشد ۱۴ ظرف آبرا از دست چپ نگیرد بلکه
از دست راست بگیرد ۱۵ دهن روی آب نگذارد بلکه یا از میان دو لب آب بیاشامد
یا از دست خود **باب ششم** بدانکه از جمله نعمتهای بزرگ خدا تعالی خوابست که
باعث صحت مزاج و رفع خستگی بدن و باعث ازدیاد المثوبات میباشد پس بمقتضای شکر
آن نعمت عظمی میباید آداب آنرا ملاحظه نماید و آن چهل و یک چیز است **اول** زیاده
نخوابد که سبب فقر روز قیامت شود و دین و دنیا را از دست ببرد و خداوند او را دشمن

دارد ۲ بین الطلوعین نباشد که باعث حرمان از روزیست و زمین از آن ناله کند
چنانچه وارد شده که زمین از سه چیز ناله کند خون ناحق و آب غسل جنابت و حرام خوا
پیش از آفتاب بلکه نماز کند و در مصلای خود بنشیند تا طلوع آفتاب که خداوند
بپوشاند او را از آتش جهنم و مثل ثواب حج کننده خانه کعبه باو دهند و گناهانش
آمرزیده شود ۳ از طلوع آفتاب تا وقت چاشت نخوابد که سبب بی نظامی و بی برکتی کارها
شود ۴ وقت عصر نخوابد که مورث حماقت شود ۵ از بعد مغرب و پیش از نماز عشا
نخوابد که پریشانی و فقر میآورد ۶ پیش از ظهر تا بعد از ظهر بخواند که باعث زیادتی
حافظه است چنانچه وارد شده که پنج چیز است که باعث زیادتی حافظه است کندر خائیدن
و مسواک کردن و آیة الکرسی خواندن و رو بقبله نشستن و خواب قیلوله نمودن و
معین است بر بیداری شب یعنی سحر و نعمت است و شیطان از او نصیبی نباشد ۷ بعد از
نماز عشا در اول شب بخوابد عادتا و عادت سکان نباشد ۸ با وضو بخوابد که رخت
خواب حکم مسجد دارد و مثل کسی استکه از اول شب تا صبح عبادت کرده باشد ۹
در مساجد نخوابد ۱۰ تنها نخوابد رسول خدا صلعم سه کس را لعن فرمودند تنها خواب
کن و تنها غذا خور و تنها سفر رود را بیم دیوانگی است ۱۱ در بام بی دیوار نخوابد
که باعث بیرون رفتن ایمانست ۱۲ بر سر راه نخوابد که شاید صدمه براو وارد
شود ۱۳ در اطاق که میخوابد در را به بندد یا پرده بیاویزد تا شیطان داخل
نشود ۱۴ با دست و دهان طعام آلوده نخوابد که مورث دیوانگی است چون
شیطان میلیسد ۱۵ آثار جامه خود را بر رخت خواب بکشد تا جانوران اگر باشند
دور شوند ۱۶ قبل از خواب خود را بر بیت الخلا عرض نماید ۱۷ برو نخوابد
که خواب شیطانست بر پهلوی چپ هم نخوابد که خواب کفار است بلکه بر پشت
بخوابد که خواب انبیاء است یا بر پهلوی راست بخوابد که خواب مؤمنانست ۱۸ رو
بقبله بخوابد چه بنحو محتضر چه بنحو قبر هر دو خوبست ۱۹ وقت خواب بگوید بسم الله
الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین تا صد هزار حسنه در نامه عمل او ثبت شود و صد هزار

با صفت نباید مال و اولاد محشور شود و اگر موفق نشود بنماز شب با آنکه در قنوت بتواند استغفر الله ... العفو ... مستحب است ... از نماز شب را بجا آورد ... که صبح ... پیش از نماز ... بجا آورد و ... است و ... بعد از غسل و ... بجا آورد ... شب ... تا طلوع صبح صادق ... دو رکعت ... کند ... باشد

گناه از نامه عملش محو شود و صد هزار درجه در بهشت از برای او بلند شود ۲۰
پیش از خواب تسبیح حضرت فاطمه زهرا ع بخواند تا ثواب ذکر کثیر باو داده شود ۲۱
وقت خواب بگوید اُعیذُ نفسی وَ ذُرّیّتی وَ اَهلَ بیتی بِکلماتِ اللهِ التّامّاتِ مِن کُلِّ
شیطانٍ و هامّةٍ و مِن کُلِّ عَینٍ لامّةٍ که موجب حفظ است ۲۲ بگوید یفعلُ اللهُ ما یشاءُ
بِقُدرتِهِ و یحکُمُ ما یُریدُ بِعِزّتِهِ که ثواب هزار رکعت نماز باو دهند ۲۳ اگر خواهد که
گناهانش آمرزیده شود اگر چه بعدد ایام دنیا و کف دریاها و ریگ صحراها بوده باشد
بگوید استغفرُ اللهَ الّذی لا اله الا هو الحیُّ القیّومُ ذو الجلالِ و الاکرامِ و اتوبُ
الیه سه مرتبه ۲۴ اگر خواهد از عذاب قبر ایمن شود سوره الهیکم التکاثر بخواند
۲۵ اگر خواهد از شر ایمن شود سوره قل یا ایها الکافرون بخواند ۲۶ اگر خواهد
روز قیامت روی او مانند شب چهارده باشد سوره اذا وقعت الواقعة بخواند ۲۷
اگر خواهد ثواب یکختم قران در نامه عمل او ثبت شود سه مرتبه سوره توحید بخواند
و علاوه پنجاه هزار ملک پاسبانی نماید تا صبح او را و اگر صد مرتبه بخواند گناه پنجاه
سال او آمرزیده شود ۲۸ اگر خواهد همه انبیاء او را شفاعت کنند وقت خواب
صلوات بر ایشان بفرستد و اگر باین نحو بگوید اللهم صلّ علی محمّد و آل محمّد و صلّ
علی جمیعِ الانبیاءِ و المرسلین شاید مجزی باشد ۲۹ اگر خواهد همه مؤمنین و
مؤمنات از او راضی شوند از برای ایشان استغفار نماید باین نحو اللهم اغفر للمؤمنین
و المؤمنات ۳۰ اگر خواهد ثواب حج و عمره در نامه عمل او ثبت شود بگوید سبحان
الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر ۳۱ اگر خواهد ملئکه از برای او استغفار
نمایند آیه شهد الله را بخواند و علاوه خدا تعالی هفتاد هزار ملک خلق نماید تا قیام
قیامت از برای او استغفار نمایند ۳۲ اگر خواهد نور از محل خواب او باسمان بالا
رود و هر وقت از شب که خواهد بیدار شود آیه قل انما انا بشر را بخواند ۳۳ اگر
خواهد محتلم نشود وقت خواب بگوید اللّهمّ اِنّی اَعوذُ بِکَ مِنَ الاحتلامِ و مِن سوءِ
الاحلامِ و مِن اَن یتلاعبَ بیَ الشّیطانُ فی الیقظةِ و المنامِ ۳۴ اگر خواهد از بلاها

... نیستکه نماز ... بجا آورد و رکعت ... بلکه ... وقت ... قضا کند ... اگر اول ... شب را ... بیدار نشود ... اول شب ... بجا آورد و قضا ... بجا آورده ... قضا ... دیگر ... است و از نمازها ... از برای ... نماز ... است ... بعد از ... پنجاه مرتبه ... چهار ... شب

محفوظ باشد تا شب دیگر نوزده مرتبه بسم الله الرحمن الرحیم با ایة الکرسی بخواند
علاوه تا چهل خانه اطرافش محفوظ باشد ۵ اگر بترسد خانه بر سرش خراب شود
ایه ان الله یمسک السموات و الارض ان تزولا را بخواند ۶ اگر خواهد خدا تعالی
شهری در بهشت از برای او بنا کند صد مرتبه کلمه توحید بگوید ۷ اگر در خواب
بترسد پیش از خواب ده مرتبه بگوید لا اله الا الله وحده لا شریک له یحیی و یمیت و
هو حی لا یموت پس تسبیح فاطمه زهرا را بگوید ۸ اگر بی خوابی بر او غلبه کند
وضربنا علی اذانهم فی الکهف سنین عددا ثم لنعلم ای الحزبین احصی لما لبثوا امدا
بخواند و اگر طفل بسیار گریه کند بر او بخوانند ساکن شود ۹ اگر از عقرب بخواب
ترسد بگوید سلام علی نوح فی العالمین انا کذلک نجزی المحسنین ۱۰ با امتلاء زیاد
نخوابد که بچشم صدمه وارد می شود ۱۱ وقت برخواستن از خواب البته مسواک را ترک
نکند **باب هفتم** در اداب تزویج بدان ای جان برادر که امر تزویج در شریعت
مقدسه نبویه بسیار وارد شده در فضیلت آن همین بس من تزوج فقد احرز نصف دینه
یک رکعت نماز متزوج افضل است از هفتاد رکعت نماز عزب و مواقعه بزوجه خود که او را
بنهج شرع مقدس عقد نموده ثواب بسیار دارد و وارد شده مادامی که مشغول است
مانند کسی است که در راه خدا شمشیر کشیده و چون مجامعت کند گناه از او مانند برگ
درخت بریزد و چون غسل کند از گناه پاک شود و بعدد هر قطره اب غسل آن خدا یک
شهری در بهشت بان عطا فرماید و اداب تزویج بسیار است حقیر به پنجاه و شش چیز
اکتفا مینمایم **اول** انکه تزویج را چه عقد و چه زفاف در شب واقع سازد ۲ در
تحت الشعاع نباشد که موجب خوف سقط شدن ولد است ۳ قمر در عقرب نباشد
که از ان تزویج خیر دیده نمی شود ۴ در هوای گرم نباشد که منجر بطلاق شود ۵
در شب زفاف زوج و زوجه دو رکعت نماز بجا بیاورند و بعد از ان بگویند الحمد لله رب
العالمین اللهم صل علی محمد و اله الطاهرین اللهم ارزقنی الفها و ودها و رضاها
و اجمع بیننا باحسن اجتماع و ایسر ائتلاف فانک تحب الحلال و تکره الحرام و زوجه بعوض

الفها و ودها و رضاها الفه و وده و رضاه بگوید ۶ زوج دست بر پیشانی عروس
گذارد رو بقبله و بگوید اللهم علی کتابک تزوجتها و فی امانتک اخذتها و بکلماتک
استحللتها فان قضیت لی فی رحمها شیئا فاجعله مسلما سویا و لا تجعله شرک الشیطان
۷ پای عروس را بشوید و اب را از اول خانه تا اخر خانه بپاشد هفتاد بلا بیرون
رود و هفتاد برکت داخل شود و هفتاد رحمت بر سر عروس فرو ریخته شود و عروس
از دیوانگی و خوره و پیسی ایمن شود ۸ در هفته اول زوجه از خوردن شیر و سرکه
و گشنیز و سیب ترش احتراز نماید که از برای رحم ضرر دارد ۹ در وقت مجامعت
بگوید اللهم جنبنی الشیطان و جنب الشیطان ما رزقتنی و اولاد او از ضرر شیطان
محفوظ شود ۱۰ در اثنای مجامعت حرف بسیار نزند که موجب گنگی اولاد است ۱۱
در ان حال نگاه بفرج زن نکند که موجب کوری اولاد است ۱۲ اگر زود تر فارغ شود
تامل کند تا زوجه استیفاء حق خود کند ۱۳ در جائی نباشد که کسی او را ببیند یا
صدای ایشان را بشنوند ۱۴ رو بقبله و پشت بقبله نباشد ۱۵ با احتلام جماع نکند
که اولاد دیوانه شود ۱۶ در حال حیض نباشد که اولاد صاحب خوره و پیسی میشود
و سبب بغض اهلبیت شود غالبا ۱۷ در حال سنگینی دل نباشد که سه چیز است
که خراب کننده بدنست گاه باشد که باعث هلاکت شود با سنگینی دل جماع نمودن با
سنگینی دل بحمام رفتن با زن پیر مواقعه کردن ۱۸ بر بام خانه نباشد که فرزند
منافق و صاحب بدعت شود ۱۹ ایستاده نباشد که فرزند در فراش بول کند و چند
چیز است که در حال ایستادن بجا آوردن انها خوب نیست اب خوردن در شب و جماع
نمودن و بول کردن و شانه نمودن ریش و غذا خوردن ۲۰ در افتاب نباشد که فرزند
در تمام عمر پریشان و فقیر باشد ۲۱ در زیر درخت میوه دار نباشد که فرزند جلاد و
خونریز شود ۲۲ با زن حامله بدون وضوء مواقعه نکند که فرزند کوردل و بخیل
شود ۲۳ در هنگام طلوع و غروب افتاب نباشد ۲۴ در شب عید فطر نباشد که
فرزندش بسیار بظهور برسد ۲۵ در شب عید قربان نباشد که فرزندش شش انگشت

می شود ۲۶ در شب نیمه شعبان نباشد که فرزندش شوم شود ۲۷ در میان اذان
واقامه نباشد که فرزند راغب بخون ریزی باشد ۲۸ با شهوت زن غیر با زن خود
جماع نکند که فرزندش مخنث یا دیوانه شود ۲۹ در روز اخر ماه نباشد که فرزند
کر لچی شود ۳۰ در ساعت اول شب نباشد که فرزند ساحر شود و دنیا را با اخرت
اختیار کند ۳۱ در شبی که بسفر میرود نباشد که فرزند یا دیوانه یا مصروع یا سقط
شود ۳۲ روی مرغان نباشد بلکه پیش از مواقعه مزاح نماید که فرزندانش پسر شود
۳۳ بعد از ظهر نباشد که فرزند بد خو یا بد مو شود ۳۴ شب دوشنبه باشد که
فرزند حافظ قران شود و راضی بقسمت خدا باشد ۳۵ شب سه شنبه باشد که فرزند
او شهید و دل رحیم و جوانمرد و زبان او از غیبت و بهتان پاک باشد ۳۶ شب
پنجشنبه اگر فرزند پسر باشد حاکم شرع شود ۳۷ روز پنجشنبه هنگام زوال اگر
باشد فرزند بشیطان نزدیک نشود و در دین و دنیا و اخرت سالم ماند ۳۸ و اگر
در شب جمعه باشد فرزند خطیب و سخنگو شود ۳۹ روز جمعه بعد از فراغ از نماز
اگر باشد فرزند جانا شود ۴۰ شب یکشنبه و چهارشنبه نباشد اما شب شنبه نفعی
و ضرری ندارد ۴۱ بین الطلوعین نباشد ۴۲ در اوقات ظهور ایات مثل زلزله
و گرفتن افتاب و ماه و وزیدن باد سیاه و زرد و امثال اینها نباشد که فرزند خیر نه
بیند ۴۳ در شب اخر شعبان نباشد که فرزند معین ظالم شود و شب اول رمضان مستحب
است ۴۴ در حال خضاب نباشد ۴۵ در انحال طلب فرزند نماید و اگر خواهد پسر
شود بگوید اَللّٰهُمَّ اِنْ رَزَقْتَنِی ذَکَراً سَمَّیْتُهُ مُحَمَّداً ۴۶ با زن ازاد حضور زن ازاد
مواقعه نکند ۴۷ در کشتی نباشد ۴۸ در راه نباشد ۴۹ در چهار ماه یکبار جماع
با زوجه را ترک نکند ۵۰ ادخال در دبر را ترک نماید ۵۱ نسبت بزوجه خود با غیرت
باشد و مناسب است در این مقام ذکر چهار فصل **فصل اول** در حق مرد است بر زن
وان بسیار است و به هفده چیز اکتفا می شود **اول** هر وقت او را بخواند تمکین کند و
الا حسناتش باطل می شود ۲ بدون اذن شوهر خود از خانه بیرون نرود که بلعنت خدا

و ملائکه گرفتار می شود و پا بهر سنگ و کلوخی که میگذارد او را لعن کنند ۳ زبان بشوهر
دراز نکند که در روز قیامت زبان او شصت ذرع شود ۴ اگر صاحب چیزی باشد و
شوهر بان محتاج شود منع از شوهر خود نکند که اگر چنین کند روز قیامت عضبا
او را داغ کنند از ان مال ۵ نماز مستحبی و روزه مستحبی بلکه همه مستحبات را بدون
رضای شوهر بجا نیاورد ۶ بعد از نماز بشوهر خود دعا کند و الا نمازش قبول نیست
۷ در وقت وارد شدن شوهر را استقبال نماید و وقت بیرون رفتن مشایعت نماید
۸ با او سلام کند ۹ در خدمات شوهر کوتاهی نکند که اگر کوزه ابی بدست شوهر دهد
ثواب یکسال عبادت در نامه عمل او نوشته شود و اگر طعام از برای شوهر بپزد ثواب
یک حج دارد و اگر جامه او را بشوید ثواب صد حج دارد و اگر غسل از جنابت شوهر
کند ثواب انفاق هزار دینار دارد و اگر حامله شود ثواب هفتاد شهید دارد و اگر
از ان حمل بمیرد شهید باشد و الا بعد از وضع حمل از گناه پاک شود ۱۰ بروی شوهر
متبسم باشد که در تبسم نمودن ثواب تسبیح و تهلیل دارد ۱۱ ضبط خانه و حفظ
مال او کند ۱۲ خود را از زینت باز ندارد ۱۳ اگر شوهر ازرده شود دفع ازرده گی
او نماید ۱۴ از شوهر خود شکایت نکند ۱۵ بشوهر خود خیانت نکند ۱۶ از برای
غیر شوهر خود زینت نکند که مادامیکه اثار ان زینت در او باشد طاعت او قبول
نشود ۱۷ بدون رضای شوهر کاری نکند که عمل او مثل غلام گریخته و شخص متکبر
که جامه از روی تکبر بر زمین کشد قبول نیست **فصل دویم** در حق زن است بر مرد
وان هم بسیار است و بسی چیز اکتفا میشود **اول** نفقه او را ترک ننماید که هر ساعتی که
راه دادی بر او نوشته می شود ۲ وسعت دادن در نفقه او که موجب زیادتی مال
است ۳ او را از نان خورش منع نکند بلکه نان خورش بدهد او را ۴ خانه او را
از نان خالی نگذارد ۵ عطریات از برای او بگیرد ۶ در سال چهار دست لباس
باو بدهد دو تا بستانی و دو زمستانی تا ثواب پوشانیدن برهنه و ازاد نمودن بنده
باو داده شود ۷ شب بدون او نخوابد که بعدد هر نفسی که با او میکشد حسنه باو

دهند ۸ اگر زن تقصیری نماید شوهر عفو کند که او ضعیف العقل است و خداوند دوست دارد احسان بضعیفانرا و موجب زیادتی ایمانست ۹ دوستی با او نماید که موجب زیادتی محبت اوست ۱۰ بصورت خوش باو نگاه کند که ملائکه جهة او استغفار نمایند ۱۱ بخشم بدون جهة شرعیه باو نگاه نکند که موجب خشم خداوند است ۱۲ با او غذا بخورد که موجب ازدیاد حبّ است ۱۳ در امورات خانه با او مذاقه نکند ۱۴ خرج حمام باو بدهد ۱۵ با وجود احتیاج درهم و دینار باو بدهد ثواب صدقه دارد ۱۶ خلقش با او نیک نماید که اگر نکند در قبر او را فشار دهند ۱۷ در حمامها و عروسیها و سایر جاینها که خوف فتنه دارد او را روانه نکند ۱۸ در خدمات خانه او را مدد کند که ثواب بسیار دارد ۱۹ بر بدی او صبر نماید که ثواب صبر ایوب باو بدهند ۲۰ اداب و احکام دین را تلقین او کند ۲۱ در عیدها تهیه اسباب او بکند ۲۲ او را از جامه نازک در بیرونها منع نماید ۲۳ در غرفه و بالاخانه او را جا ندهد ۲۴ ایشانرا بر زین سوار نکند ۲۵ سرّ خود را باو نگوید و حرف او را درباره دیگران قبول نکند ۲۶ چیز نوشتن باو یاد ندهد ۲۷ خادم از برای او قرار دهد ۲۸ اسباب زینت از برای او فراهم آورد ۲۹ در فصل میوه ها میوه بجهة او بگیرد ۳۰ بقدر قوه باید که در حق او احسان نماید

فصل سیم در حق پدر و مادر است بر اولاد و آن بسیار است بدوازده چیز اقتصار می شود **اول** اطاعت ایشان بقدر قوه نماید که عاق ایشان شدن از گناه کبیره است و اطاعت ایشان اشرف عبادات است و اکد طاعات ۲ اسم ایشان نبرد ۳ پیش از ایشان راه نرود ۴ پیش از ایشان ننشیند ۵ کاری نکند که مردم ایشانرا دشنام بدهند ۶ اگر ایشان بنده باشند خریده آزاد کند ۷ قرض ایشانرا اداء کند ۸ رو با ایشان ترش نکند ۹ اگر محتاج به نفقه باشند و فرزند داشته باشند مضایقه نکند چنانچه وارد است که چهار خصلت است که هر که از مؤمنان آن خصلتها در آن جمع شود در بلندترین غرفهای بهشت او را جای دهند کسیکه یتیمی را جا دهد و متوجه احوال او شود و بجای پدر او باشد و کسی

که ضعیف و شکسته را رحم نماید و کارهای او را متکفل شود و کسی که خرج پدر و مادر را بکشد و با ایشان مدارا کند و ایشانرا هرگز آزرده نکند و کسی که بند خود را یاری کند و با او تندی نکند و اعانت خدمات او کند ۱۰ از روی شفقت و مهربانی بایشان نگاه کند و بهر نگاه کردن یک حج مقبول برای او نوشته شود ۱۱ ایشانرا دعای خیر بسیار نماید ۱۲ بعد از ممات ایشانرا فراموش ننماید و از خیرات و مبرات از برای ایشان غافل نشوند

فصل چهارم در حقوق اولاد است بر پدر و مادر و آن بر چهل و نه است اختصار می شود **اول** در ایام حمل مادر به بخورد تا فرزند خوش رنگ و خوش بو شود ۲ در ایام حمل کاهی کندر بخورد که دل فرزند محکم و عقلش زیاد شود ۳ در ایام حمل سیب بخورد و خوردن سبزه هم در ایام حمل خوبست و موجب زیادتی عقل طفل است و اگر زن را درد زائیدن دشوار شود بر کوزه پر آب سه مرتبه بخواند بِسْمِ اللّٰهِ الَّذِي لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ سُبْحَانَ اللّٰهِ رَبِّ السَّمٰوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرَضِينَ السَّبْعِ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ و قدری از آن آب بپاشند و قدری بر میان دو پستان و میان دو کتفش بپاشند یا اینکه سوره انا انزلناه را بنویسد و بشوید و زن بیاشامد و از آن آب بر فرج او بپاشند یا اینکه در پیش او انا انزلناه را بخوانند و طریق دیگر هم در اخبار وارد است که این رساله را گنجایش نیست ۴ وقت ولادت نگاه بفرج او نکند ۵ در گوش راست او اذان و در گوش چپ او اقامه گوید طفل از ترسیدن ام الصبیان ایمن باشد ۶ پیش از بریدن ناف بقدر عدسی چاو شیر با آب مخلوط کنند و قطره از آن در دماغ راست و یک قطره در دماغ چپ او بچکانند فرزند دانا و باشعور گردد ۷ کام او را با تربت و آب فرات یا آب باران بردارند طفل دوست اهلبیت شود و با خرما برداشتن هم خوبست ۸ قبل از ولادت نام از برای او بگذارند که اگر چنین نکنند و سقط شود روز قیامت از پدر گله نماید ۹ پسر را تا هفت روز محمد و دختر را فاطمه گویند و بعد او را نام گذارند ۱۰ نام او را نیک نماید مثل محمد که حضرت با

برکنان خانه دعای ملکست واسم علی که باعث طول عمر است و مثل اسمی که مشتمل
باشد بر بندگی خدا و دختر خدیجه و فاطمه و سکینه بسیار خوبست ۱۱ اورا عقیقه
نماید و عقیقه روز هفتم بهتر است و آداب عقیقه در این رساله گنجایش ندارد ۱۲
اورا ختنه نماید و روز هفتم بهتر است که زمین از چهار چیز ناله میکند از بول ختنه
نکرده از آب غسل زنا از خون ریختن ناحق از خواب پیش از آفتاب ۱۳ گوش راست
اورا سوراخ کنند و هفتم بهتر است ۱۴ روز هفتم تمام سر اورا بتراشند یا قدری
از آنرا که مبتلا بصداع نشود ۱۵ بوزن موی آن طلا یا نقره تصدق نماید که
طفل از بلاها محفوظ ماند ۱۶ مادر بعد از ولادت هفت یا نه دانه خرما بخورد
فرزند دانا و نیز برا شود ۱۷ از پسر و دختر بودن او سؤال نکنند و اگر دختر است دل
تنگ نشود زیرا که اولاد دختر بهتر است زیرا که دختر رحمت است و پسر نعمت است و
خداوند از نعمت سؤال میکند و از رحمت میآمرزد ۱۸ اورا در قنداقه در سفید به
پیچد ۱۹ مادر اورا شیر دهد اگر عفیفه و نجیبه باشد و الا زن عفیفه و نجیبه پیدا
نماید که شیر را اقتضا و تاثیر تمام هست ۲۰ بدون عذر کمتر از دو سال اورا شیر نده
۲۱ از هر دو پستان شیر دهند که یکی آب و یکی دیگر نان است ۲۲ از خوردن نجاسات
و خباثث اورا منع نمایند ۲۳ اورا دوست دارند ۲۴ اورا ببوسند که بهر بوسیدنی
حسنه ثبت شود ۲۵ اورا مسرور کنند اگر پسر را مسرور کنند ثواب گریه از خوف خدای
تعالی دارد و اگر دختر را مسرور کنند ثواب آزاد نمودن بنده از اولاد اسماعیل دارد
۲۶ از بازار جهت ایشان چیز خریده بیاورند که ثواب صدقه از برای محتاج بردن دارد
۲۷ تا هفت سال ایشانرا واگذارند که بازی کنند ۲۸ پسر را بعد از سه سال و هفت
ماه و بیست روز بگویند بگو محمد رسول الله بگوید و چون سال چهارم تمام شود دست
راست و چپ را سؤال کنند از او اگر گفت روی اورا بقبله نمایند و امر کنند اورا که
سجده کند و اگر نگفت اورا تعلیم نمایند و چون شش سال تمام شود رکوع و سجود تعلیم
او نمایند و چون هفت سال تمام شود وضو و نماز را تعلیم او دهند و چون نماز را بجا

آورد کافران و الدینا و امر ونیه شود و بعد از هفت سال اول اورا ملازم خود
گردانند و اخلاق و آداب را تعلیم او نمایند ۲۹ اورا خط و قرآن و کتاب تعلیم دهند
۳۰ همینکه ده ساله شوند رخت خواب آنها را جدا کنند ۳۱ از اصول دین و اصول
مذهب و احادیث را تعلیم کنند ۳۲ اورا از اهل علم کنند یا کسب نیک تعلیم او
نمایند ۳۳ شناگری یاد پسران دهند ۳۴ تکالیف شاقه باو نکنند ۳۵
وعده نیک بایشان دهند و وفا کنند ۳۶ میان دو فرزند فرق نگذارند مگر اینکه
از اهل علم و صلاح باشد ۳۷ لباس ایشانرا خشن و درشت کنند تا بهمان عادت یاد
گیرند و غیران بر ایشان شاق نباشد ۳۸ بپاکیزگی ایشانرا برزک نمایند تا بآن
آموخته شوند ۳۹ دست و دهان ایشانرا پیش از خواب بشویند پاک نمایند و الا
در خواب بترسند ۴۰ دختر را زودتر از پسر خبر دهند ۴۱ تابوت ایشان خورانند
که استخوان ایشان محکم شود ۴۲ انار بایشان بخورانند تا زودتر بجوانی برسند
۴۳ دختر پنج ساله را نبوسند و با امان ننشانند ۴۴ دختر و پسر را از زوج نمایند
۴۵ دختر را شوهر نیک و پسر را زوجه نیک دهند ۴۶ بر آزار ایشان صبر کنند
و ایشانرا عاق ننمایند که موجب غضب خداوند است و در بهشت درجه ایست که نمیرسد
بآن درجه مگر امام عادل و خویشی که احسان بخویشان خود کند و صاحب عیالی که
بر آزار ایشان صبر کند ۴۷ چون عبادتی نمود اورا انعام کنند ۴۸ اورا با کودکان
نانجیب بدعمل هم نشین و هم صحبتی نکنند ۴۹ چشم و دل اورا از طعام سیر دارند و
اگر کسی را اولاد نشود بر انگشتر فیروزه بکند رَبِّ لَا تَذَرْنِی فَرْدًا وَأَنْتَ خَیْرُ الْوَارِثِینَ و روزی
هفتاد مرتبه این آیه را بخواند یا اینکه قصد کند اگر خداوند فرزندی روزی کند اورا
محمد یا علی نام نهد یا در خانه کاسنی بکارد یا سه روز بعد از نماز صبح و عشا سبحان الله
و استغفر الله هر یک را هفتاد مرتبه بگوید و این آیه را بخواند وَاسْتَغْفِرُوا رَبَّکُمْ إِنَّهُ کَانَ
غَفَّارًا یُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَیْکُمْ مِدْرَارًا وَیُمْدِدْکُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِینَ وَیَجْعَلْ لَکُمْ جَنَّاتٍ وَیَجْعَلْ
لَکُمْ أَنْهَارًا و در شب سیم با زن خود جماع کند یا اینکه در شب یا روز ده مرتبه استغفر الله

کوید یا در هر صبح و شام هفتاد مرتبه سبحان الله و ده نوبت استغفر الله ربی و اتوب الیه و ده نوبت سبحان الله و یک نوبت استغفار مذکور را بکوید یا انکه در سجده ها بکوید رَبِّ هَبْ لِی مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّیَّةً طَیِّبَةً اِنَّكَ سَمِیعُ الدُّعَاءِ رَبِّ لَا تَذَرْنِی فَرْدًا وَاَنْتَ خَیْرُ الْوَارِثِینَ و ادعیه دیکر هست که بیش از این در این رساله کنجایش ندارد

باب هشتم در اداب مساکن است و ان بسیار است و بچهل و شش اکتفا میشود اول انکه با وسعت بودن سه چیز است که راحت مؤمن در انست خانه با وسعت که عیبهای او را مخفی دارد و زن صالحه که معین باشد او را در امور اخرت و دنیا و خواهر و دختر یکه شوهر دهد انها را و خانه وسیع از سعادت مرد است چنانچه ماثور است که خانه وسیع و شباهت داشتن اولاد و چهار پای راه وار و همسایه نیک و زوجه خوش روی دین دار از سعادت مرد است چنانچه ضد اینها از شقاوت است ۲ زیاده از قدر احتیاج بنا شد که وبال است در قیامت و او را تکلیف کنند که بردارد ۳ قصد مباهات و فخر بر برادران دینی نکند که در قیامت او را تا طبقه هفتم اتش کند و بکردن او اندازند تا بقعر جهنم اندازد ۴ دیوار خانه را زیاده از هشت ذراع بالا نبرد که شیطان و اجنه جا میکیرند و اکر زیاده باشد ایة الکرسی بران نویسند ۵ نقاشی و تصویر بران نکشند که ملئکه داخل نمی شوند نماز در ان مکروه است ۶ فرش او را نیل نمایند که سه چیز از مروت است چهار پا و غلام خوب و فرش نفیس ۷ محل نماز را علیحده قرار دهند ۸ قران در ان بخوانند که هشت چیز باعث برکت خانه است دست پیش از غذا شستن اذان کفتن عبادت الهی جل شانه کردن قران خواندن کاسه کاشتن چراغ را پیش از غروب بر افروختن کاو و کوسفند شیرده نکاه داشتن کبوتر سفید یا هود در خانه نکاه داشتن ۹ حیوان در خانه نکاه دارد خصوص کبوتر و مرغ و خروس که باعث دفع اجنه و شیاطین است و خروس سفید دو تاج باعث حفظ خانه و هفت خانه که اطراف است از بلا محفوظ میماند و حیوان حلال کوشت شیرده بسیار خوبست ۱۰ فاخته و پرستو در خانه جای ندهند ۱۱ سک در خانه نکاه ندارند که

که مانع دخول ملئکه است چنانچه ماثور است که پنج چیز مانع دخول ملئکه است از خانه خاکروبه بیرون نبردن و نقش صورت نمودن و الات شطرنج و نرد در خانه کذاردن و شراب و سک در خانه بودن ۱۲ اطراف بام خانه را دیوار کشد ۱۳ بدون احتیاج بنائی نکند ۱۴ صحن و دیر خانه را جاروب کنند که فقر را بر طرف میکند ۱۵ ظرفها را بشویند که شستن انها باعث غنا است و نه شستن باعث فقر و لیسیدن شیاطین چهار چیز در خانه موضع شیاطین است انچه از دیوار که از هشت ذراع که زیاده است خاکروبه که جمع شود دستمال که بان دست پاک کنند و ظرفیکه بان بول میشود هر کاه شسته نشود ۱۶ در خانه تاریک بدون چراغ داخل نشود که خوف صرع است ۱۷ اولی انستکه در مهتاب بدون حاجت چراغ روشن نکنند ۱۸ چراغ را قبل از غروب روشن کنند که دافع فقر است وقت خواب چراغ را خاموش کنند که خوف سوختن خانه است ۱۹ چون چراغ در خانه کذارد بکوید اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ لَنَا نُورًا نَمْشِی بِهِ فِی النَّاسِ وَلَا تَحْرِمْنَا نُورَكَ یَوْمَ نَلْقَاكَ وَاجْعَلْ لَنَا نُورًا اِنَّكَ نُورٌ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ ۲۰ چون چراغ را خاموش کنند بکویند اَللّٰهُمَّ اَخْرِجْنَا مِنَ الظُّلُمَاتِ اِلَی النُّورِ ۲۱ چون خانه بخرد یا بسازد ولیمه بدهد که باعث مبارکی او ست ۲۲ در خانه کاسنی بکارد که باعث زیاد مال و اولاد است ۲۳ خانه را در ب بکذارد و پرده بیاویزد ۲۴ در خانه شکسته سر نبرد که چند کس اند که خداوند حفظ خود را از ایشان بر میدارد نماز کذارنده میان راه و سر در هند چهار پا میان راه و سکنا کننده در خانه شکسته ۲۵ در تابستان در پنجشنبه بیرون اید و در زمستان جمعه داخل شود ۲۶ در خانه تنها نخوابد که شیطان بر او مستولی شود ۲۷ چون بدر حجره رسد بسم الله بکوید تا شیطان بکریزد ۲۸ چون داخل شود سلام کند تا برکت نازل شود ۲۹ ظرفهای طعام را باز نکذارند ۳۰ در خانه همسایه نکاه نکند چنانچه در رسول خدا صلعم ماثور است که شش خصلت خدا از برای من نخواسته است من نیز از برای امامان و فرزندان من و شیعیان ایشان نخواسته ام در نماز با دست و ریش و جامه بازی نمودن فحش کفتن در روزه منت کذاشتن بعد از تصدق جنب بمسجدها رفتن بر قبور خندیدن

بر خانهای مردم مشرف شدن ۱۳ بعد از خواب اول شب از خانه بیرون نرود ۲۳ وقت
بیرون رفتن از خانه بگوید بسم الله آمنت بالله توکلت علی الله ما شاء الله لا حول و لا
قوة الا بالله ۳۳ وقت داخل شدن سوره قل هو الله بخواند فقر را بر طرف میکند ۴۳ اگر
بعد از بیرون رفتن ده مرتبه توحید بخواند تا در حفظ الهی باشد تا برگردد و اگر این
دعا بخواند کارهای دنیا و آخرت بر آورده شود بسم الله حسبی الله توکلت علی الله اللهم
انی اسئلک خیر اموری کلها و اعوذ بک من خزی الدنیا و عذاب الآخرة ۵۳ چون از حجره
بیرون آید بگوید بسم الله خرجت و علی الله توکلت و لا حول و لا قوة الا بالله ۶۳ چون
از حجره بیرون آید انگشتر را بکف دست بگرداند و در آن نظر کند و سوره انا انزلناه را بخواند
بخواند و بگوید آمنت بالله وحده لا شریک له آمنت بسر آل محمد و علانیتهم در آن روز
مکروهی نه بیند ۷۳ در خانه سرکه بهند از آنکه باعث حصول غنا و رفع ناخوشی است
۸۳ از خانه چیزی نخورده بیرون نرود مگر اینکه صائم باشد یا سیر باشد ۹۳ با زینت
از خانه بیرون رود مثل ارباب مصیبت ژولیده بیرون نیاید ۱۰۳ همسایه اذیت ننماید
بلکه او را اکرام نماید باعث آمرزش گناه است ۱۱۳ از خانه نقل مکان بخانه دیگر بدی
جهة لازم نکند ۱۲۳ در خانه ای که زیاده از کرباس باشد یا جاری قرار دهد اقرب بطهر
است ۱۳۳ خانه خود نزدیک بمسجد قرار دهد که شومی خانه در تنگی و بدی همسایه و دوری
آن از مسجد است چنانچه شومی زن در زیادی مهر و نزائیدن و اطاعت ننمودن شوهر
است و شومی حیوان سواری در لگد زدن و گرانی قیمت و تمکین از سواری ننمودن و شومی
غلام و کنیز در حبوس و خیانت کردن و اطاعت ننمودن است ۱۴۳ اذان در خانه بگوید
تا باعث برکت و زیادتی مال و اولاد و محتاج نشدن بطبیب و آداب دیگر هم هست همین قدر
اختصار شد **و باب هفتم** در تجارت بدانکه مستحب مؤکد است کسب نمودن و تحصیل
رزق بروجه حلال نمودن چنانچه ماثور است که رزق ده جزو دارد نه جزو آن در کسب
و یک جزو آن در باقی است و طالب حلال مثل مجاهد فی سبیل الله است و ترک آن موجب حبس
رزق است چنانچه ماثور است که سه طایفه اند که دعای ایشان مستجاب نمی شود نفرین کردن

در باره زوجه خود خداوند میفرماید اگر نمی خواهی او را طلاق بگو دوم کسی که قرض
بکسی بدهد بدون شاهد و آن شخص ابا نماید نفرین او در باره آن شخص مستجاب نیست
خداوند میفرماید من ترا امر نمودم بگرفتن شاهد پس خود بخود چنین کرده سوم دعا
کسیکه در خانه بنشیند و دعا کند که خداوندا مرا روزی ده دعای او مستجاب نمی شود
خداوند میفرماید من ترا امر بطلب نمودم تو خود خود را محروم نموده خلاصه پس
باید بجهة رفع احتیاج کسب نمود تا احتیاج او بخلق نشود زیرا که هیچ چیز بدتر از
احتیاج نیست دنیا و آخرت از دست شخص بیرون میرود اگر بخواهد کسب او حلال و طیب
و ظاهر باشد پس آداب آنرا ملاحظه نماید و عمل نماید تا خداوند ابواب برکت بر روی او
بگشاید و آداب آن بسیار است به پنجاه چیز اکتفا مینمائیم **اول** از مکاسب محرمه که در
کتب فقهیه مذکور است احتراز نماید ۲ احکام آنرا از مجتهدین که جامع شرایط فتوی
باشند اخذ نمایند ۳ از ربا احتراز نماید ۴ ستم یاد ننماید نه حق و نه باطل ۵ عیب
متاع را کتمان ننماید ۶ مدح متاعی را که میخواهد بفروشد ننماید ۷ متاعی را که
میخواهد بخرد مذمت ننماید ۸ دروغ نگوید ۹ در جمله معاملات غالبا استخاره
نماید ۱۰ هرگاه معامله با کسی نمود و او پشیمان شد اقاله نماید تا خداوند گناهان
او را اقاله نماید چهار طایفه را خداوند نظر رحمت بایشان میفرماید کسی که پشیمانی
او را اقاله نماید و کسیکه درمانده را فریادرسی نماید و کسیکه بنده آزاد نماید و
کسیکه عزبی را تزویج نماید ۱۱ معامله را بسهولت نماید ۱۲ بطرف مقابل احسان
نماید ۱۳ هرگاه کسی باو بگوید از برای من متاعی بخرد و خود آن متاع را داشته باشد
متاع خود را باو ندهد مگر اینکه اتهام نباشد ۱۴ اگر کسی بگوید از برای من فلان
متاع بخر از برای خود نخرد ۱۵ اگر ترازو دار زیرا خوب بداند متعرض آن نشود ۱۶ اگر
کم نفروشد در بعضی کتب مسطور است که پنج طایفه را در قیامت تکلیف کنند بچیزی
که از عهده آن بر نیاید کسی که کم بفروشد کوه آتش را باو امر نمایند که از ترازوی آتش
بکشد و کسی که همت بمسئله ای نزند او را بر کوه آتش بنشانند و گویند از عهده آن همت

برای وکسی که خواب دروغ گوید جوء باو بدهند که گره بزند و کسی که صورت جسم
دار از صاحب روح کشد امر کنند او را روح در او دمد و کسی که عادت کند زیاده از
احتیاجی او را امر کنند که بردارد ١٧ خلق خود را با ارباب معامله نیل نماید ١٨
در ترازو زیاده بدهند و کم بگیرند ١٩ در بازار دیر رود و زود برگردد ٢٠ با کردها
کم مخالطه کند ٢١ با کسانیکه کار بر ایشان بسته باشد معامله نکند ٢٢ با صاحبان
ناخوشی سری معامله نکند ٢٣ با کسانیکه بال بگفت و شنید خود ندارند معامله
نکند ٢٤ تدلیس نکند و زیب ندهد طرف مقابل را ٢٥ در نان با یکی معامله نکند ٢٦
جو با تر آنکه ندارد بقصد آنکه گران شود ٢٧ پیش واز قافله بار دار نکنند ٢٨ وکیل
از جانب بادیه نشینان نشود ٢٩ با کسی که وعده احسان نمود وفا کند ٣٠ فیمابین ارباب
معامله فرق نگذارد و میان مساکین و غیر ان فرقی نگذارد موجب برکتست ٣١ خط نوشتن
و حساب بیاموزد ٣٢ هرگاه معامله نمود یا قرض داد و ستد نمود یادداشت بنویسد
٣٣ اقلاد و حلال بر او شاهد بگیرد ٣٤ در مکیل بکیل و موزون بوزن و معدود
بعدد خرید و فروش نماید ٣٥ نان و خمیر را در قرض دادن مضایقه نکند که موجب
فقر است چنانکه آتش و نمک را مضایقه نکنند ٣٦ زیاده از قدر احتیاج منفعت نگیرد
از مومنین ٣٧ باسانی خرید و فروش و داد و ستد نماید ٣٨ خوبرا بخرد که موجب
برکتست و پست نخرد که موجب کمی برکتست ٣٩ بعد از آنکه معامله متحقق شد
طلب کم نمودن عوض نکند ٤٠ در قیمت گوسفند قربانی و کفن و بنده و کرایه حج
مماکسه نکند ٤١ با کسانیکه از حرام اجتناب ندارند معامله نکند ٤٢ شکایت از
کسادی و خوردن سرمایه نکند ٤٣ وقت داخلشدن در بازار بگوید اللهم انی
اسئلک من خیرها و خیر اهلها و اعوذ بک من شرها و شر اهلها تا خیر ان بازار روزی
او شود و از شر او محفوظ ماند ٤٤ وقت داخلشدن نیز این دعا را بخواند تا ثواب
بکنج باو داده شود اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له والله اکبر کبیرا والحمد لله
کثیرا و سبحان الله بکرة و اصیلا و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و صلی الله

علی محمد و آله الطاهرین وقت دخول مسجد هم نیز بگوید و ثواب مذکور را باو بدهند
٤٥ وقت دخول ایضا بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان
محمدا عبده و رسوله هزار هزار حسنه در نامه عمل او بنویسند ٤٦ در بازار ذکر الهی
بکند تا بعدد آنچه در بازار است از بازبان و بی زبان از گناهان او آمرزیده شود ٤٧
ایضا وقت داخلشدن بازار بگوید سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله وحده لا شریک
له له الملک و له الحمد یحیی و یمیت و هو حی لا یموت بیده الخیر و هو علی کل شیء قدیر بعدد
آنچه خدا خلق فرموده است تا روز قیامت در نامه عمل او حسنه ثبت شود ٤٨ وقت
خریدن متاع سه مرتبه بگوید الله اکبر اللهم انی اشتریته اللهم التمس فیه من فضلک
فصل علی محمد و آل محمد و اجعل لی فیه فضلا اللهم انی اشتریته التمس فیه من رزقک
فاجعل لی فیه رزقا باعث برکت متاع شود ٤٩ وقت نماز مبادرت بنماز نماید و آداب تجارت
و ادعیه بازار زیاده بر اینها است بهمین قدر اکتفا شد تا عمل آسان شود و اگر عمل بهمین
قدر بشود ابواب برکت و وسعت رزق در روزی او گشوده شود و از خیر دنیا و آخرت
بابهره گردد **باب دهم** در آداب زراعت است و منفعتش بسیار است و شغل
غالب انبیاء و کیمیای بزرگ و باعث نفع حیوانات است موجب استغفار آدمیانست در حیوة
و ممات چنانچه صادق آل محمد ع فرمودند که شش خصلت است که مومن بانها منتفع شود
بعد از مردن فرزند صالحی که برای او استغفار نماید و مصحفی که از او بماند تلاوت شود
و چاهی که بکند و درختی بکارد و بصدقه آبی جاری کند و سنت نیکی در میان مردم
گذارد و آداب آن بسیار است بدوازده چیز اکتفا میشود **اول** در زمین غصبی زراعت
نکند که خداوند چهار زمین را طوق میکند بگردن شخص میاورد زمین را که از غیر
غصب کند زمینی را که زکوه زرع او را ندهد خانه که بنا کند بقصد فخر و مباهات برای
دینی عادلی اگر محتاج بنا باشد بنا نماید ٢ از آب غصب او را آبیاری ننماید ٣ زمینی را
قابل زرع نماید ٤ وقت زرع یک کف از تخم گرفته رو بقبله ایستاده سه مرتبه بگوید که
افرأیتم ما تحرثون ءانتم تزرعونه ام نحن الزارعون و بعد بگوید اللهم اجعله حبا

مبارکا وارزقنا منه السلامة ۵ اگر خواهد درختان بکرد بهره درختی بخواند سبحان الباعث الوارث ۶ درخت میوه دار را بدون جهة شرعیه نبرند ۷ وقت کاشتن درختان دانه بعد خاک بریزد تا از کرم محفوظ ماند ۸ در وقت درو نمودن فقرا را محروم ننمایند ۹ در شب حصاد نکند و در شب میوه را نچیند ۱۰ در چیز دادن بفقراء اسراف ننماید ۱۱ از میوه درختان همسایه ها را بخوراند ۱۲ زکوة انرا اگر از جنس زکوة باشد داده باشد و مناسبست در این مقام ذکر آداب صدقه چون اصل باب مختصر است بدانکه صدقه دادن باعث اداء دین و زیادتی برکت و دفع مردن بد و هفتاد نوع از بلاء است موجب طول عمر است سایر قیامت است موجب زیادتی مال است باعث دفع مرض است و بهتر است از آزاد نمودن بنده موجب خوشنودی خدا است و سنت انبیاء است و طریقه اوصیاء است و در شریعت مقدسه تاکید تام از برای او واقع شده خصوص از برای مریض و طفل و در اول صبح اگر بدهد تصدق سلامتی روز را از برای خود خریده و هم چنین اگر در شب تصدق دهد و آداب آن بسیار است از آن جمله شانزده چیز بیان میشود اول در ستر و پنهانی دادن که غضب پروردگار را خاموش میکند و فقر را تمام میکند و عمر را زیاد میکند و در زیر سایه عرش در قیامت جای خواهد داشت گناه را محو میکند حساب را آسان میکند ۲ در اوقات شریفه بدهد مثل جمعه و رجب و شعبان و رمضان و روز عرفه و غدیر و امثال آن که اجر و ثواب آن مضاعف است ۳ در اوقات صحت بدهد که باعث بهم نشدن میباشد ۴ بمومن بدهد ۵ ارحام و خویشان را بر دیگران مقدم دارد ۶ اهل علم را بر غیر ایشان مقدم دارد ۷ دست خود را ببوسد ۸ از فقیر التماس دعا نماید که دعایش مستجابست چون دوازده کس دعای ایشان مستجابست دعای فقیر در حق معطی دعای مریض در حق عیادت کننده و دعای والدین در حق ولد دعای میت در حق احیاء دعای زوجه در حق زوج دعای مظلوم در حق ظالم دعای معلم در حق متعلم دعای حاج و معتمر دعای مهمان در حق میزبان دعای مومن در حق مومن دعای صائم دعای

مظلوم

مظلوم در حق کسی که انتقام او را بکشد ۹ منت نگذارد که از ثواب آن محروم میشود ۱۰ بحسن خلق باو بدهد ۱۱ کاریکه موجب خجلت او باشد نکند ۱۲ بدست خود بدهد ۱۳ بسیار نشمرد ۱۴ قبل از سوال بدهد و اما بعد از سوال البته رد ننماید خصوص اگر در شب باشد اگر چه سائل مجهول الحال باشد ۱۵ بصاحبان عزت فقیر بدهد که حال ایشان معروف نیست ۱۶ مال خوب بدهد و حلال باشد

باب یازدهم در آداب معاشرت بدانکه لابد است از برای انسان بجهة دفع حوائج و تحصیل مثوبات و بقاء نظم و عیش از معاشرت با اصناف مردم پس باید بداند آداب آنرا و حقوق ایشانرا و رعایت این معنی نماید تا خیر دنیا و آخرت جمع کرده و اگر چنین ننماید خسران دارین از برای او مهیا است و آداب آن بسیار است و به صد چیز اکتفا می شود **اول** با شش طایفه مجالست نماید علماء از علم ایشان منتفع می شود عقلا دانا می شود کریمان از کرم ایشان منتفع می شود فقرا از خدا راضی میشوند قلبش نرم می شود با صلحا از عمل ایشان با بهره میگردد معمرین از تجربیات ایشان آگاه میگردد ۲ با چهارده طایفه معاشرت و مجالست نکند اول ظلمه با ظلم ایشان شریک میگردد ۲ بخیل از تو چیز میخواهد و بتو چیزی نمی دهد دروغگو دور را نزدیک و نزدیک را دور میکند فاسق شخص را بیک لقمه میفروشد و داخل معصیت میکند احمق میخواهد نفع برساند ضرر میرساند قاطع رحم در سه جای قرآن ملعون است با پست فطرت ها پست فطرت می شود متهمها متهم می شود و ظن بد باو برده می شود با اطفال و عقلش تمام می شود و غلام و کنیز هیچ چیز از ایشان اعتباری نیست اصحاب بدعت از ایشان شمرده می شود کسی که مجالست با او نفع دنیوی و اخروی نداشته باشد ۳ با ارباب عقل و دیانت و آزادی در امر شور نماید تا ندامت در امور پیدا ننماید ۴ در مقام شور حقیقت حال را خوب بیان نماید زیرا که بدوران شور درست نیست ۵ در مقام شور خیانت ننماید که خداوند عقل او را از او دور نماید ۶ شور با مردان باشد نه از زنان و صاحبان جن یا بخیل یا حریص و پست فطرت و فاسق نباشد ۷ با مردم محبت و دوستی نماید تا او را دوست دارند ۸

با صور

باصورت خوش با ایشان ملاقات کند ماثور است که سبب چیز است زیاد میکنند دوستی شخص را بصورت خوش ملاقات برادران نمودن و در مجلسها جا از برای او دادن و او را باسم نیک خواندن ۹ کسی را که دوست دارد اظهار نماید که موجب ثبات و زیادتی است ۱۰ با ایشان سلام نماید رسول خدا صلعم بولی مطلق فرمودند یا علی سه چیز کفاره است از معاصی سلام را فاش نمودن طعام دادن نماز در شب در حال خواب مردم نمودن ۱۱ با اطفال نیز سلام بکند ۱۲ بر فقراء بدتر از اغنیاء سلام نکند موجب غضب الهی است ۱۳ سلام را بلند بگوید ۱۴ اگر کسی سلام کند با و خوب جواب بگوید و بلند هم بگوید ۱۵ بدوازده طایفه سلام نکند یهودی و نصرانی و مجوس و شخصی که در تخلی باشد و شراب خورنده شاعر یکه در شعر خود نسبت معاصی دهد با خوبرویان فاسق آشکار فسق کننده کسی که در حمام باشد بجو یکی کند شخصی که مشغول باز شطرنج و نرد بلکه مطلق بازی باشد و کسی که مشغول نماز باشد کسی که مخنث باشد ۱۶ هرگاه مخاطب سلام را نشنیده تا سه مرتبه اعاده نماید ۱۷ بضمیر جمع باشد مثل سلام علیکم ۱۸ جواب سلام را بهتر بگوید ۱۹ سلام کننده کوچک به بزرگ کم به بسیار رو کننده بر نشسته سواره بر پیاده سوار قاطر بحمار سوار اسب سوار بر قاطر سوار ۲۰ وقت ملاقات با کافر یا صاحب مرض حمد کند بر اسلام و عافیت بدون اینکه او بشنود ۲۱ در وقت ملاقات مصافحه و معانقه نماید خاصه مصافحه که باعث ریختن گناهان است ۲۲ در خانه اغیار بی اذن داخل نشود ۲۳ هرگاه کسی عطسه کند او را تسمیت کند بلفظ یرحمك الله و امثال آن و تا سه مرتبه استحباب دارد و زیاده از آن ترک نماید تسمیت را ۲۴ عطسه را زشت و قبیح نکند ۲۵ در وقت شنیدن عطسه حمد الهی بکند بگفتن الحمد لله رب العالمین چنانچه اگر صلوات هم بفرستد یا بن طریق الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و اهل بیته از درد چشم و درد دندان ایمن گردد ۲۶ آنکه عطسه میکند حمد الهی را بجا آورد و صلوات نیز بفرستد چون عطسه امان است از مرض تا هفت روز و دلیل است بر عافیت از مرض و اگر چنین کند که بعد از عطسه

دست خود را بگذارد بر پره دماغ خود و بگوید الحمد لله رب العالمین حمداً کثیراً کما هو اهله و صلی الله علی محمد النبی و آله و سلم بیرون میاید از سوراخ دماغ چپ مرغیکه کوچک تر از ملخ است و بزرگ تر است از مگس پرواز مینماید تا زیر عرش و از برای عطسه کننده استغفار مینماید تا روز قیامت و عطسه در حال ذکر حدیث صحیح کاشف است از صدق آن ۲۷ معتبرین و ریش سفیدان را اکرام نمایند که جلیل شمردن انها جلیل شمردن خداوند است و احترام انها موجب نجات از فزع قیامت است ۲۸ بر کوچکان رحم نمایند موجب خوشنودی خداوند است ۲۹ صاحبان تقوی را احترام نمایند ۳۰ صاحبان مال و جاه را احترام نمایند که موجب تحصیل ثواب است ۳۱ اکرام را رد ننمایند که رد ننماید او را مگر حمار ۳۲ کسی که وارد شود او را استقبال و مشایعت نماید ۳۳ کسی که وارد می شود هر جا که صاحب خانه میگوید بنشیند و او را امیر خود قرار دهد ۳۴ سخن مجلس را جائی اظهار ننماید مگر خونی که ریخته شود یا مال حرام حلال شود یا حلال شود فرج حرام ۳۵ هرگاه چند نفر باشند دو نفر در حضور دیگری نجوی نکنند ۳۶ هرگاه مسلمی خبری باو دهد بر او احتراز نکند که مثل آن است که صورت او را زخم کنند مگر اینکه خلاف شرع بگوید ۳۷ چهار زانو ننشیند یا کاسه زانو بلند کند و دست خود را بر ذراع بسته پیش زانوهای خود گذارد یا اینکه یک زانو را روی زمین بگذارد و زانوی دیگر را بر روی آن گذارد ۳۸ در مجلس جائی که از شرافت و پست تر باشد بنشیند که خدا و ملائکه بر او صلوات میفرستند تا برخیزد اگر از آن نشستن راضی باشد و از آثار تواضع است ۳۹ در مجلس وارد که شد اگر وسعت دارند از برای او جائی را اطاعت نموده بنشیند و الا هر جای که مجلس وسعت داشته باشد بنشیند ۴۰ رو بقبله بنشیند ۴۱ رو بآفتاب ننشیند که رنگ را تغییر میدهد بوی را بد میکند جامه را کهنه میکند درد درد بدن احداث نماید ۴۲ خنده تبسم کند و از قهقهه احتراز نماید که از شیطان است و اگر قهقهه نمود بگوید بعد از آن اللهم لا تمقتنی ۴۳ خنده زیاد ننماید که دل را میمیراند و ایمان را

محو میکند ۴۳ شوخی زیاد نکند که آبرو را بر میدارد و شخص را بی وقع میکند
گاه گاهی مزاح حسنست چنانچه تبسم بروی مؤمن حسنه در نامهٔ عمل او ثبت شود چنانچه
از امام هشتم ماثور است که هر کس پی حاجتی برود و صورت خود را بگلاب بشوید دولت
باو برسد و کسی که سور مؤمن را بخورد بقصد تواضع خداوند البته او را داخل بهشت
گرداند و کسی که تبسم کند بروی مؤمن از برای او خداوند حسنه نویسد و او را عذاب
نکند و حدیث دیگر است که هر کس کثافتی از جامهٔ مؤمن ببرد دارد ده حسنه برای او
ثبت شود ۴۴ همسایه را اذیت ننماید که اگر چنین کند بوی بهشت را نشنود و ماوای او جهنم است
۴۵ اگر همسایه باو اذیت کند صبر نماید که موجب بلندی مرتبه است ۴۶ بهمسایه
نیکی نماید که موجب آبادی خانه و زیادتی مال و طول عمر است ۴۷ چشم خود را در
یک مجلس بیکنفر نیندازد بلکه فیما بین همه تقسیم نماید ۴۸ در مصافحه دست خود را
بیرون نیاورد تا دیگری بیرون نکند ۴۹ اگر کسی با او هم نشین شود از اسم و نسبت
او احوال گیرد مگر آنکه او از گفتن کراهت داشته باشد ۵۰ چشم خود را فیمابین
برادران خود بالمره برندارد ۵۱ صداقت نکند مگر با کسی که چهار صفت داشته باشد
عیب صدیق را عیب خود بداند زینت و نیکی او را زینت و نیکی خود داند حال او را نسبت
بصدیق مال و منصب تغییر ندهد بخل نکند از صدیق چیزی را که باز قدرت داشته باشد
۵۲ خلق خود را با مردم نیک کند موجب دفع گناه و کمال ایمانست و ثواب روزه دارد
و سنگینی ترازوی عملست ماثور است که چهار چیز است که هر که داشته باشد ایمان
او کامل است و اگر از پا تا سر گناه گرفته باشد او را ضرر نکند راستی اداء امانت
حیاء حسن خلق و موجب جمع دنیا و آخرتست و سوء خلق موجب خسران دارین و عداوت
خلق و قبول نشدن توبه است ۵۳ با خلق الفت گیرد که اگر چنین نباشد خیر ندارد
۵۴ نرم گو باشد ۵۵ گشاده رو باشد از صادق آل محمد ع ماثور است که سه
چیز است که هر که بیاورد خدا را بیکی از آنها واجب گرداند برای او بهشت را در تنگی انفاق
نمودن بهمهٔ عالم گشاده رو بودن و بنفس خود انصاف دادن که قدری تا بلیت و سعادت

خود را از روی انصاف بداند ۵۶ راستگو باشد که خداوند دوست میدارد و
دروغگو را دشمن دارد و ملائکه او را لعن کنند از تعفن دهن او و وقع و اعتبارش
از انظار تمام شود و ذلیل شود و رسوا گردد و در بعض موارد مثل اصلاح فیما
بین دو مؤمن و مصلحت شرعیه داشتن و اولاد را بطمع انداختن و وعده بزوجه
دادن و اظهار دوستی با او نمودن و در جهاد جهت غلبه بر خصم عیبی ندارد ۵۷
وفا بوعده نماید که خلفان موجب غضب خداوند است ۵۸ با حیا باشد که حیا
از ایمانست و ایمان در بهشت است و حیاء نداشتن از شیطانست بلی حیاء در احکام
دین نیست ۵۹ پیوند نماید با کسی که او را قطع نماید ۶۰ عفو را شیوه خود کند باعث
عفو خداوند است و عزت و دخول جنت است ۶۱ در مقابل بدی نیکی کند چنانچه
ماثور است که بهترین اخلاق آنستکه وصل کند کسی را که ترا قطع کند عفو کنی کسی را
که بتو ظلم کند تو نیکی نمائی بکسی که بدی نماید ۶۲ غیظ خود را فرو نشاند که موجب
ایمنی از غضب خداوندست و سوختن دماغ شیطانست و دریافتن ثواب شهید است
۶۳ حسد بکسی نبرد که بر خود اوقات را تلخ میدارد و حکمت را از خدا سلب نموده با
خداوند معارضه نموده ۶۴ اگر کسی حسد براو برد بر حسد او صبر نماید ۶۵ سکوت را
شیوهٔ خود نماید باعث کسب محبت و سلامتی و نجات و راحت عقل و راحت کرام
الکاتبین است و اخبار در حفظ لسان و حسن او بسیار است بلی اگر سخن نیک باشد
بگوید زیرا اگر کلام نیک روزی و مال را زیاد میکند و عمر را طویل میکند شخص را
محبوب مینماید باعث دخول بهشت است ۶۶ با خلق مدارا نماید تا نزد خدا محبوب
و نزد خلق معزز باشد ۶۷ بپسندد از برای برادران مؤمن آنچه بر خود می پسندد
و نه پسندد بر ایشان آنچه را که بر خود پسند ندارد ۶۸ خیرخواه ایشان باشد ۶۹
ایشان را یاری نماید تا هر قدمی هفتاد هزار حسنه از برای او نوشته شود و هفتاد
هزار سیئه از او محو شود و هفتاد هزار غرفه در بهشت برای او بلند شود ۷۰ تشییع
جنازه ایشان نماید تا آمرزیده شود و هر قدمی ثواب بسیار دارد ۷۱ با ایشان معانقه

نماید تا رحمت ایشان فرو گیرد ۷۲ ایشان را وقت اراده دخول منزل او و دیدن او اذن
دهد که هرگاه اذن ندهد در لعنت خداوند است تا وقتیکه یکدیگر را ملاقات نمایند
۷۳ هرگاه اشراف و بزرگان بر او وارد شوند فرش نیک از برای ایشان مهیا نمایند
۷۴ جدال و خصومت با ایشان ننمایند اگرچه در مطلب حق باشد که موجب نفاق و عداوت
و باعث یافتن خانه ایست در بالای بهشت و خانه در وسط آن و خانه در پائین آن
۷۵ نسبت بخلق دو رو و دو زبان نباشد که روز قیامت محشور شود با دو رو و از پیش
و عقب و از هر یک زبان بیرون آمده آتش از آن مشتعل شده تا بدن بسوزد ۷۶
زیاده از سه روز از مؤمنین هجرت ننماید که در لعنت خدا باشد ۷۷ سبقت بصلح
نماید تا ببهشت سبقت نماید ۷۸ بمؤمنین اذیت ننماید که هرگاه چنین کند در سخط
و غضب خداوند است تا او را راضی نماید و روز قیامت امر می شود که او را در آتش اندازند
۷۹ اهانت بمؤمنین ننماید ۸۰ قطع رحم ننماید که باعث فقر و کوتاهی عمر است ۸۱
سرزنش ننماید مؤمنین را بگناه یا عیبی که اگر چنین کند از دنیا بیرون نرود مگر آنکه
مبتلا شود ۸۲ غیبت ایشان را نکند که از سی و شش زنای با مادر بدتر است و موجب
خالی شدن نامه عملست از حسنات و در قیامت گندی از دهان او بیرون آید از بوی مردار
بدتر که از تعفن آن اهل محشر متأذی میشوند ۸۳ غیبت را گوش ننماید و با تمکن دفع نماید
والا با غیبت کننده شریک خواهد بود ۸۴ بهتان بایشان نزند که اگر چنین نماید باز
دارد خداوند او را در تلی از آتش تا اینکه از عهده آنچه گفته بیرون آید ۸۵ فحش بایشان
ندهد که باعث [illegible] و موجب غضب خداوند است ۸۶ بایشان لعن نکند که
بخودش بر میگردد ۸۷ ظن بد بمؤمن نبرد ۸۸ ایشان را نترساند که خداوند در قیامت
او را بترساند ۸۹ اهانت و اذیت مؤمنین ننماید که هرکس اهانت نماید و اذیت بمؤمن
اگرچه ببعض سخن باشد ملاقات کند خداوند را در روز قیامت در حالیکه در پیشانی
او نوشته مأیوس از رحمت خداوند ۹۰ نمامی و سخن چینی فیما بین ایشان نکند که
سخن چینان بدترین ناس اند و داخل بهشت نمی شوند و روز قیامت چرک و خون از دهان

ایشان بیرون آید که از بوی آن اهل محشر متأذی گردند ۹۱ تفکر در مصنوعات الهی
و در بی‌اعتباری دنیا و معاصی خود بسیار نماید که بهتر است از عبادت یکسال ۹۲
توکل و اعتماد خود را بخدا قرار دهد تا خداوند امور دنیا و عقبی او را صورت دهد
و بخلق اعتماد نکند و امید بایشان نداشته باشد که نا امید میگردد ۹۳ بداند که امور
از رزق و نفع و ضرر و طول عمر و مرض و شفا و کل بدست خداوند است و غیر را در
آن مدخلی ندارد که مشرک است و شرک کفر است و کفر در آتش است ۹۴ اطاعت شهوت
و غضب و وهم را ننماید که از حمار و سگ و موش و امثال اینها بدتر است بلکه اطاعت
عقل نماید تا از ملئکه بهتر شود ۹۵ از خداوند بجهت اعمال خود خائف باشد و
بواسطه کرم و فضل او امیدوار باشد تا آمرزیده گردد ۹۶ گمان خود را بخدا نیک نماید تا
آمرزیده شود ۹۷ از عبادت خدا تکبر ننماید بلکه بخلق هم تکبر ننماید که جهنم جای متکبرین
است و خداوند در قیامت نظر رحمت بسوی ایشان نمیکند و اعمال ایشان را قبول نمی کند
مثل پیر زناکار و کسی که جامه خود را از تکبر بر زمین کشد ۹۸ بر بلاها و امراض و مصائب
صبر نماید تا اجر بدون حساب باو داده شود ۹۹ ذکر خدا را بسیار نماید تا خیر دنیا و
آخرت از برای او جمع شود ۱۰۰ بقسمت خدا راضی باشد تا با انبیاء و اولیاء در بهشت
هم درجه باشد و شکر نعمتهای خداوند را بسیار بجا بیاورد تا نعمت از او سلب نشود
و نعمت بر او زیاد شود ای جان عزیز آداب معاشرت و اخلاق نیک زیاده از اینهاست
و این رساله را گنجایش ذکر بیش از این نیست انشاء الله الرحمن خداوند توفیق دهد بآنچه
نوشته شده عمل شود کفایت میکند از برای دنیا و آخرت و انشاء رساله در کیفیت سلوک
با خدا و اهل بیت و خلق و نفس خواهم نوشت که در نفع اتم و اکمل باشد **باب
دوازدهم** در آداب سفر است بدانکه سفر بدون جهت شرعیه خوب نیست چون
قطعه ایست از سقر و اما از برای جهت شرعیه خوب و نافع است و آداب آن بسیار است
ولی بچهل چیز اکتفا می شود **اول** در ساعت نیک از ایام هفته بیرون رود مثل شنبه
که هیچ سنگ و کلوخی از جای خود حرکت نمی نماید الا اینکه بصاحبش می گردد و

روز یکشنبه نباشد که مذموم است و دوشنبه نباشد که روز نحسی است و از بنی امیه است و روز سه شنبه نیکست حاجت از دران سفر بود و بی بر مبا یا چهار شنبه نباشد که ان دو شنبه نحس تر است پنجشنبه نیکست که محبوب خدا و رسولست و جمعه تا بعد از ظهر خوب نیست چون روز عبادتست اما ایام ماه دوم و ششم و دهم و یازدهم و چهاردهم و هجدهم و نوزدهم و بیست و دوم و بیست و سوم و بیست و ششم و بیست و نهم از برای سفر نیکست و در غیر این ایام سفر نکند یا صدقه بدهد و وارد می شود یا اینکه منفعتی باو عاید نمی شود ۲ تنها بسفر نرود بلکه رفیق مهیا کند و از چهار نفر زیادتر خوب نیست و یکی کم است ۳ انگشتر عقیق همراه داشته باشد با تربت سید الشهداء ع تا از بلیات محفوظ شود ۴ ما یحتاج سفر را از سفره و شمشیر و خیمه و خیك و سوزن و ریسمان و ادویه و سایر ما یحتاج را مهیا نماید ۵ وصیت نماید دنیا را اعتباری نیست ۶ غسل نماید ۷ فال بد بچیزی نزند و اگر چنین شد مثل کلاغی که فریاد کند از جانب راست و سگی که دم را علم کرده باشد و کر کیکه برو خود نشسته باشد و بروی فریاد کند پس سه مرتبه بلند شود و پست شود و اهو که از جانب راست او بیاید و بجانب چپ برود و جغد یکه فریاد کند و زن پیر سفید رو بروی او بیاید و ماده الاغیکه گوشش بریده باشد بگوید اعتصمت بك یا رب من شر ما اجد فی نفسی فاعصمنی من ذلك پس ضرری باو نرسد ۸ تصدق بدهد و سلامتی ان سفر را خریده ۹ با خود عصائی بادام تلخ بردارد ۱۰ عمامه بر سر بنهد که اگر عمامه بر سر بسته از خانه بیرون نیاید از ان سفر سالم بر گردد و اگر با تحت الحنك باشد بهتر است ۱۱ توشه بردارد که از شرف ادمی است ۱۲ نفقه خود را حفظ نماید اسراف ننماید ۱۳ بر روی رفقا تبسم بسیار کند ۱۴ از توشه خود با ایشان بذل نماید و یاری ایشان نماید ۱۵ غالبا ساکت باشد الا بذکر الله ع ۱۶ در اول روز و اخر شب راه رود تا زمین از برای او پیچیده شود ۱۷ وقت پائین امدن از حیوان دست خود را بچیزی بگیرد ۱۸ وقتیکه میخواهد بیرون رود دو رکعت نماز کند و

بگوید اللهم انی استودعك نفسی و اهلی و مالی و ذریتی و دنیای و اخرتی و امانتی و خاتمة عملی خداوند جمیع متعلقات او را حفظ نماید و نیز اهل خود را جمع نماید و بگوید اللهم انی استودعك الغداة نفسی و اهلی و مالی و ولدی الشاهد منا و الغائب اللهم احفظنا و احفظ علینا اللهم اجعلنا فی جوارك اللهم لا تسلبنا نعمتك و لا تغیر ما بنا من عافیتك و فضلك ۱۹ وقت بیرون امدن در حال اراده ان بگوید الله اکبر سه مرتبه بالله اخرج و بالله ادخل و علی الله اتوکل سه مرتبه اللهم افتح لی فی وجهی هذا بخیر و اختم لی بخیر و قنی شر کل دابة انت اخذ بناصیتها ان ربی علی صراط مستقیم همیشه در حفظ خدا است تا بر گردد بمکان خود ۲۰ وقتیکه بدر خانه رسید رو بسمتی کند که میخواهد بانجا رود و سوره حمد را به پیش رو و راست و چپ خود بخواند و هم چنین معوذتین و توحید و ایة الکرسی و بعد از ان بگوید اللهم احفظنی و احفظ ما معی و سلمنی و سلم ما معی و بلغنی و بلغ ما معی ببلاغك الحسن الجمیل خداوند او را و ایچه با او ست حفظ کند و سالم گرداند و برساند ۲۱ وقتیکه بر دابه یا در رکاب میگذارد بگوید بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله و الله اکبر و وقتیکه بر زین قرار گرفت بگوید الحمد لله الذی هدانا للاسلام و علمنا القران و من علینا بمحمد صلی الله علیه و اله سبحان الله سبحان الذی سخر لنا هذا و ما کنا له مقرنین و انا الی ربنا لمنقلبون و الحمد لله رب العالمین اللهم انت الحامل علی الظهر و المستعان علی الامر اللهم بلغنا بلاغا تبلغ به الی رحمتك و رضوانك و مغفرتك اللهم لا ضیر الا ضیرك و لا خیر الا خیرك و لا حافظ غیرك ۲۲ هنگام راه رفتن بگوید اللهم انی اسئلك لنفسی الیقین و العفو و العافیة فی الدنیا و الاخرة اللهم انت ثقتی و انت رجائی و انت عضدی و انت ناصری بك احل و بك اسیر ۲۳ در سرازیری سبحان الله بگوید و در سربالائی الله اکبر ۲۴ چون بمنزل فرود امد بگوید رب انزلنی منزلا مبارکا و انت خیر المنزلین تا از شر ان منزل محفوظ باشد و بعد از فرود امدن بمنزل غسل را بجا اورد و بهلو را بر تخت خواب بگذارد تسبیح فاطمه بگرداند و ایة الکرسی بخواند تا صبح

از دزد و غیره محفوظ باشد ۲۵ چون بتلی یا بلندی یا پلی بالا رود بگوید الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر والحمد لله رب العالمین لک الشرف علی کل شیء ۲۶ چون راه را گم کند بگوید یا صالح ارشدنا الی الطریق بحکم الله ۲۷ در میان رود خانه فرود نیاید ۲۸ در منزل پر علف و گیاه فرود اید ۲۹ در تلها اعوذ بالله و بسم الله گوید ۳۰ در هنگام سواری انا انزلناه بسیار بخواند و امر نماید وقت دفتن از شهر عقب ان اذان بلند بگوید و پیش از سوار شدن در گوش راست و چپ او این ایه را بخواند ان الذی فرض علیک القرآن لرادک الی معاد ۳۱ چون از سفر قضای حاجت خود نمود مراجعت نماید ۳۲ غافل وارد نشود بلکه پیشتر خبر نماید ۳۳ پیش از انکه متوجه کاری شود دو رکعت نماز بکند و صد مرتبه شکر الله بگوید و تصدق بکند ۳۴ احوال خیر و شر سفر را نقل نکند ۳۵ برای دوستان تحفه بفرستد ۳۶ در سفر از غافله منفک نشود ۳۷ اگر سفر دریا باشد چون بر کشتی سوار شود بگوید بسم الله الرحمن الرحیم وما قدروا الله حق قدره والارض جمیعا قبضته یوم القیمة والسموات مطویات بیمینه سبحانه وتعالی عما یشرکون بسم الله مجریها و مرسیها ان ربی لغفور رحیم غرق نشود ۳۸ اگر دریا موج بردارد بگوید یا حی لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین و ایة الکرسی بخواند ۳۹ چون پیاده شود انا انزلناه بخواند از خستگی ایمن گردد ۴۰ چون از شر دزد یا غیران برسد پنج سنگ ریزه بردارد و در برداشتن اول الله و دوم جبرئیل سیم موسی چهارم محمد پنجم ابرهیم با خود نگاه دارد محفوظ شود

باب سیزدهم در اداب متفرقه از مسواک کردن و شانه کردن ریش و اداب ان و بوی خوش بکار بردن و ناخن گرفتن پس در این باب چهار فصل است **فصل اول** در اداب مسواک بدانکه سنت پیغمبر است و پاک کننده دهان و جلا دهنده چشم و موجب خوشنودی پروردگار و دفع کننده بلغم و زیاد کننده حافظه و برطرف کننده اب چشم است و اداب ان بسیار است بده چیز اکتفا می شود **اول** در حمام نباشد ۲ در بیت الخلاء نباشد ۳ در همن

متعفن میکند ۴ بعد از غذا نباشد موجب درد دل می شود یعنی زیاد نمودن ۴ قبل از وضو باشد که موجب کمال ان و زیادتی ثواب است ۵ قبل از نماز باشد که ثواب نماز هفتاد برابر است ۶ در وقت سحر بجا اورد ۷ پیش از قرائت قران بجا اورد ۸ در دهن یا دهن کند ۹ بچوب درختان باشد و بهترین انها چوب گز و چوب اراک میباشد ۱۰ از سه روز کمتر نباشد **فصل دوم** در اداب شانه نمودن ریش و تاکید در ان بسیار است دندانها را محکم میکند و بلغم را قطع میکند و موجب بسیاری فرزند میشود و اداب ان بده چیز اکتفا میشود **اول** پیش از نماز و بعد از نماز بجا اورد ۲ شانه را بسینه بکشد اندوه و بیماری را میبرد ۳ اگر بخواهد شیطان تا چهل روز از او دور شود در یش را هفتاد مرتبه شانه کند و یکی یکی بشمارد چنانچه انار شیرین روز جمعه بخورد و ناشتا بدن بسد و خوردن عسل نیز همین خاصیت را دارد اگر کسی حاجتی نزد کسی داشته باشد و بخواهد روا شود پیش از رفتن نزد او چهل مرتبه سر بالا و هفت مرتبه سر از شانه کند روا شود و در اول انا انزلناه بخواند و در دویم بسینه بمالد و بگوید اللهم سرح عنی الهموم والغموم ووحشة الصدور ووسوسة الشیطان ۴ شانه را دو دست راست بگیرد و ابتدا با بروها نماید و بگوید اللهم زینی بزینة الهدی ۵ ایستاده نباشد دل را ضعیف میکند و صاحب قرض و فقر شود ۶ با اب شانه نماید ۷ در حمام نباشد ریش را تنک میکند ۸ بشانه نقره نکند ۹ موی ریش را نکند خاصه سفید را سه طایفه را خداوند با ایشان تکلم نمی کند و نظر رحمت بایشان نمی کند و از برای ایشان است عذاب دردناک کسیکه ریش خود را بکند و کسیکه با خود استمنا کند و کسیکه لواط بدهد ۱۰ نتراشد که موجب غضب خداوند است ۱۱ اصلاح نماید که از یک قبضه زیادتر نباشد که در اتش است ۱۲ با ریش خود بدست بازی نکند صورت را بد نما میکند ۱۳ او را خضاب نماید چنانچه در اداب حمام گذشت و شارب را بلند نکند که شیطان در او جا میگیرد بلکه بگیرد که دفع غم و وسواس میکند و سنت رسول است و در جمعه هم سنت است **فصل سیم** در اداب ناخن گرفتن و گرفتن ان دردهای بزرگ را دفع

میکند باعث وسعتاست وبلند بودن ان باعث جا گرفتن شیطان وفراموشی آ
وازاداب ان پنج چیز ذکر می شود اول بدندان نگیرد که از وسواس است ۲ روز
جمعه باشد یا یمنی است از خوره وپیسی و وسعت روزی است ورفع ریشه دستها است و یا
طهارتست تا جمعه دیگر ودر پنجشنبه باعث رفع درد دندان ودرد چشم از خود ولا
۳ ابتدا بانگشت کوچک دست راست ختم کند بانگشت کوچک دست چپ ۴ در وقت
شروع بگرفتن بگوید بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَعَلی سُنَّةِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ بعدد هر ریزه که از او
بریزد ثواب ازاد کردن بنده باو داده شود وهم چنین در حال شروع نمودن بگرفتن
شارب ۵ ناخن را مثل مو دفن نماید چه ان وارد است که هفت چیز که از ادمی جدا
می شود میباید دفن نمود مو وناخن وخون حیض وبچه دان ودندان ونطفه که پا ریزه
خون شده باشد وخون **فصل چهارم** در اداب بوی خوش بکار بردن
ترلان سزاوار نیست چون از اخلاق انبیاء است ودل را محکم میکند وقوه جماع می
افزاید وازاداب ان هشت چیز ذکر میشود اول صبح استعمال کند تا عقلش تا شام
محفوظ بماند ۲ بجهة نماز استعمال نماید هر رکعتی هزار برابر ثوابش زیاد شود ۳
بعد از وضوء استعمال نماید ۴ جهة داخل شدن در مساجد ۵ وقت بیرون امدن
از خانه استعمال نماید محبوب القلوب شود ۶ مردان چیزی بکنند که بو ان مخفی باشد
استعمال کنند زنان عکس ان ۷ بوی خوش را رد نکنند ۸ هرگاه گلی باو بدهند
اورا ببوسد وبر دیدها بگذارد وصلوات بفرستد بر زمین نگذارد مگر اینکه گناهانش
امرزیده شود وسیئات بقدر ریگ بیابان از نامه عملش محو شود وحسنات بقدر ریگ
که در ما بین مکه وشام وعراق کشیده شده است بنویسند **باب چهاردهم**
در قدر قلیلی از ادعیه واذکار واعمال که جهة امرزش گناهانست و وسعت معاش و
دفع ناخوشیها واداء دین وقضاء حوائج نافع است وبرای هر یک پنج چیز اقتصار
می شود والا زیاده بر اینها است از اخبار مستفاد می شود ولیکن چون بنا بر اقتصار
است بهمین قدر اختصار می شود **اول** استغفار وارد است که هر کس بعد از نماز

صبح هفتاد مرتبه استغفر الله بگوید هفتاد هزار گناه او امرزیده شود وبعد از
نماز عصر اگر هفتاد مرتبه بگوید کفاره گناهان هفتاد وهفت سال او است و
استغفار وقت خواب گذشت واگر سه مرتبه بگوید اَستَغفِرُ اللهَ الَّذِی لا اِلٰهَ اِلّا هُوَ
الحَیُّ القَیُّومُ الرَّحمٰنُ الرَّحِیمُ ذُو الجَلالِ وَالاِکرامِ وَاَسئَلُهُ اَن یُصَلِّیَ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ
مُحَمَّدٍ وَاَن یَتُوبَ عَلَیَّ چهل گناه کبیره او امرزیده شود ۲ خواندن سوره انا انزلنا
است در حال وضوء ودر نماز وبر سر قبر مومن هفت مرتبه که از وضوء ونماز فارغ
نمی شود مگر امرزیده واز سر قبر بر نمی خیزد مگر انکه خود او وصاحب قبر امرزیده شوند
وخداوند ملکی خلق فرماید بر سر ان قبر تا قیامت از برای صاحب قبر طلب امرزش
نماید وتا قیامت با او باشد تا او را داخل بهشت کند ۳ برداشتن خوردهای طعام
است از زمین وخوردن ان که از گلو پائین نرود مگر اینکه امرزیده شود ۴ خواندن
این دعا است در روزهای جمعه کفاره گناهان هفته گذشته است بِسْمِ اللهِ الرَّحمٰنِ
الرَّحِیمِ اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسئَلُکَ اَن تُصَلِّیَ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَسئَلُکَ النِّعمَةَ وَالدَّعَةَ وَ
المَغفِرَةَ وَالاَمنَ وَالصِّحَّةَ وَالعِصمَةَ وَالعَفوَ وَالعافِیَةَ وَالقَصدَ وَالشُّکرَ وَالصَّبرَ
وَالتَّوفِیقَ فِی جَمِیعِ اُمُورِی لِلآخِرَةِ وَالدُّنیا وَاعمُم بِذٰلِکَ یا رَبِّ اَهلَ بَیتِی وَقَرابَتِی
وَاِخوانِی فِیکَ یا رَبِّی وَمَن اَحبَبتُهُ وَاَحَبَّنِی وَوَلَدتُهُ وَوَلَدَنِی مِنَ المُؤمِنِینَ وَالمُؤمِناتِ
اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسئَلُکَ الصَّبرَ عَلیٰ طاعَتِکَ وَالصَّبرَ عَن مَعصِیَتِکَ وَاَسئَلُکَ الصَّبرَ الجَمِیلَ وَ
الصِّدقَ فِی کُلِّ مَوطِنٍ وَحَقایِقَ الاِیمانِ وَالشُّکرَ لِنِعمَتِکَ وَالنَّظَرَ اِلیٰ وَجهِکَ الکَرِیمِ
فَاِنَّ بِنِعمَتِکَ تَتِمُّ الصّالِحاتُ بِرَحمَتِکَ یا اَرحَمَ الرّاحِمِینَ واگر پیش از طلوع افتاب وغروب
ان ده مرتبه بگوید لا اِلٰهَ اِلّا اللهُ وَحدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ لَهُ المُلکُ وَلَهُ الحَمدُ یُحیِی وَیُمِیتُ
وَیُمِیتُ وَیُحیِی وَهُوَ حَیٌّ لا یَمُوتُ بِیَدِهِ الخَیرُ وَهُوَ عَلیٰ کُلِّ شَیءٍ قَدِیرٌ کفاره گناهان ان
روز او باشد وملاقات نکند خداوند را بنده که عملش افضل باشد از عمل او
مگر کسیکه مثل ان کرده باشد ۵ گریه از خوف خدا که گناه امرزیده شود وبهشت باد
نزدیکتر شود از پلک چشم وبدن او بر اتش جهنم حرام شود اگر بر سید الشهداء

گرنه کند بقدر بالهمکسی کاهان گذشته اش امرزیده شود واگر در آن روز بخواهد مشغول معصیت نشود بعد از نماز صبح ده مرتبه سوره توحید بخواند اما پنج چیزیکه از برای وسعت معاش نافع است اول سی مرتبه سبحان الله بعد از نماز صبح وا گر چنین بگوید ثواب آن کاملتر است که موجب گویندن در بهشت است سبحان الله العظیم سبحان الله وبحمده دویم صد مرتبه لا اله الا الله الملک الحق المبین وسی مرتبه و چهل مرتبه نیز وارد شده سوم بعد از نماز صبح ده مرتبه بگوید سبحان الله العظیم وبحمده استغفر الله واسئله من فضله چهارم بعد از نماز صبح بر مصلای خود بنشیند تا افتاب برآید با اشتغال بتعقیب پنجم بحدیثی که از جناب امیر ع ماثور است که شانزده چیز است باعث فقر است و شانزده چیز است باعث وسعت عمل نماید اما شانزده چیز اول تار عنکبوت از خانه برنداشتن بول کردن در زمین حمام با جنابت چیز خوردن بچوب گز خلال کردن ایستاده شانه نمودن خاکروبه در خانه گذاردن قسم دروغ خوردن حرص ورزیدن زنا نمودن خواب میان نماز مغرب وعشا نمودن پیش از طلوع افتاب خوابیدن عادت بد دروغ گوئی نمودن بسیار بغنا گوش دادن رد سائل نمودن تدبیر در معیشت نمودن قطع رحم نمودن و اما سانزده چیز دوم جمع کردن میان دو نماز تعقیب بعد از نماز صبح وعصر صله رحم حیاط خانه را جاروب کردن مواسات کردن با برادران دینی اول صبح در طلب روزی رفتن استغفار نمودن رد امانت نمودن سخن حق گفتن یعنی لا اله الا الله حکایت اذان نمودن ترک سخن در بیت الخلاء نمودن ترک حرص نمودن شکر کردن از قسم دروغ اجتناب نمودن پیش از طعام دست شستن آنچه را از سفره بیرون میریزد خوردن بعد از نماز صبح سی سبحان الله گفتن و اما پنج چیزیکه از برای دفع ناخوشیها و امراض نافع است اول تصدق دادن چنانکه گذشت دوم دست بر موضع مرض و درد بگذارد و سه مرتبه بگوید وننزل من القرآن ما هو شفاء ورحمة للمؤمنین ولا یزید الظالمین الا خسارا سوم سوره حمد وآیة الکرسی را بر ظرف پاک بنوشته با آب باران یا با وضوء شسته بیمار بخورد

چهارم بعد از نماز صبح چهل مرتبه بگوید بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین حسبنا الله ونعم الوکیل تبارک الله احسن الخالقین ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم وبعد از آن دست بر موضع مرض بگذارد پنجم بند گریبان بگشاید و هفت مرتبه حمد بخواند بعد از گفتن اذان واقامه جهة تب بر سه پارچه کاغذ بنویسد با قلم بار یک به نوعیکه نتواند خواند بسم الله ذی العزة والکبریاء والنور کاغذها را مدور پیچیده و روزی یکی را ناشتا بخورد واز برای درد هر موضعی دست بر موضع درد بگذارد سه مرتبه بگوید اسکن سکنتک بالذی سکن له ما فی اللیل والنهار وهو السمیع العلیم واگر بخواهد از هفتاد نوع بلا سالم باشد بعد از نماز صبح ومغرب هفت مرتبه بگوید بسم الله الرحمن الرحیم لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم واز جهة سلامتی هر ماهی نماز اول ماه را ترک نکند دو رکعت در رکعت اول سی مرتبه قل هو الله بعد از حمد در رکعت دویم سی انا انزلناه اما پنج چیزیکه از برای اداء دین نافع است اول بسیار گفتن اللهم اغننی بحلالک عن حرامک وبفضلک عمن سواک دوم روزی صد انا انزلنا خواندن سوم بسیار بگوید یا فارج الهم والغم ومنفس الغم ومذهب الاحزان ومجیب دعوة المضطرین یا رحمن الدنیا والآخرة ورحیمهما انت رحمانی ورحمن کل شیء فارحمنی رحمة تغنینی بها عن رحمة من سواک وتقضی بها عنی الدین یا کریم چهارم بعد از نماز فریضه چهل مرتبه سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر گفتن پنجم صدقه دادن و اما آن پنج چیز که از برای قضاء حاجت نافع است اول در شب جمعه بعد از نماز عشاء از قبله نگشته با کسی تکلم ننموده هزار مرتبه یا صبور بگوید دوم چهار شب جمعه مجربست سوم نیز در شب جمعه غسل کند دو رکعت نماز بجا آورد بعد از نماز هزار مرتبه یا بدیع العجائب بگوید چهارم بعد از نماز فریضه چهل مرتبه سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر بگوید بعد حاجت بخواهد پنجم با خضوع وخشوع یا الله بقدر یکه نفس قطع شود یا رحمن همچنین یا رحیم همچنین یا ارحم الراحمین همچنین بگوید بعد حاجت خود را بخواهد البته روا شود تمام شد آنچه مراد بود بعون الله

در اعمال رجب و شعبان و رمضان

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

الحمد لله رب العالمین و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و صلی الله علی محمد و
آله الطاهرین و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین و بعد فقیر خاکسار و ضعیف شرمسار
خدمت اخیار و ابرار معروض میدارد که چون شرافت و فضیلت ماه رجب و شعبان
و رمضان بر عامه اهل ایمان واضح و روشن است و کسانیکه اهل دنیا یا اهل آخرت
یا اهل هر دو باشند باید قدر این سه ماه را بشناسند و نگذارند که این سه ماه هم بر
وفق سایر ایام سال بیطالت بگذرد و بدانند که تمام سال از پستان این سه ماه شیر میخورند
و هر چه از برای شخص در بین سال میکنند و در روز قیامت از جمله چیزهائیکه شاهد
در حق خلق این سه ماه است که خداوند مجسم میفرماید این سه ماه را بهیئت شخص خوش
صورت بعزت وارد محشر مینماید و خداوند از انها شهادت میطلبد از سلوک بندگان
در آن پس خوشا بحال بنده که در این سه ماه در حق او نیک شهادت دهند که در این سه
ماه اهل صیام و قیام و قرائت قران و ذکر و دعا و اعانت فقراء و سایر خیرات بوده و
بدا بحال بنده که این سه ماه در حق او بد شهادت دهند که در انها العیاذ بالله اشتغال
بمعاصی و ملاهی و هرزگی بوده از اعمال متفرقه وارده در این شهور ثلاثه معلوم
میشود که باید اهل دنیا و عقبی این سه ماه را غنیمت شمارند و بغفلت نگذرانند و حسب
المقدور قدر انها را بشناسند و شکر این نعمت عظمی را نموده باشند و اهتمام در طاعات
و عبادات و حسنات و اعمال مخصوصه انها نموده باشند و ترک سیئات در انها نموده
باشند شاید رستگار شوند در دنیا و آخرت انها معمور شود چون اغلب از کتابهای
ادعیه و اخبار که در فضل و اعمال این شهور ثلثه و ایام سال نوشته شده مبسوط
و مشتمل بر اخبار و دعاء بسیار از مطوله و قصار بود و بسیاری از عوام از انها بجهة
نداشتن نسخه انها یا داشتن و مجال مطالعه نکردن از فواید انها محروم بودند لهذا
این فقیر از هر سعادت در مقام برآمدم که اعمال مختصره این شهور ثلثه را که اغلب خلق

متمکن از انها باشند بر وجه اختصار جمع در چند ورقی نموده که بواسطه اختصار
و سهولت اعمال منقوله در آن شاید اواسط خلق هم موفق شده انها را بجا آورند
و بکلی از فواید این شهور شریفه محروم نباشند شاید خداوند جل شانه ببین واسطه
بر این ضعیف افسرده غریق بحار عصیان و سیئات مهلکه ترحم فرموده نظر رحمتی فرماید
طریقه بجز خدمت خلق نیست بتسبیح و سجاده و دلق نیست هل جزاء الاحسان الا
الاحسان و اما ما ینفع الناس فیمکث فی الارض افضل اشیاء نزد خلاق ارض و سما آفاقه
بغیر است والله الموفق والمستعان و علیه الاعتماد و التکلان و مرتب بر دوازده
فصل فصل اول در اجمالی از فضایل این سه ماه بطریق انتخاب از اخبار با جمال و اختصار
فصل دوم در اعمال مشترکه این سه ماه فصل سوم در اعمالیکه ماه رجب باید بجا آورده
شود فصل چهارم در اعمالیکه هر روز از ماه رجب باید بجا آورد فصل پنجم در اعمالی که
مختص است ببعض از ایام و لیالی ماه رجب فصل ششم در اعمالیکه در ماه شعبان باید بجا آورده شود
فصل هفتم در اعمالیکه در هر روز از ماه شعبان باید بجا آورده شود فصل ۸ در اعمالی
که مختص است ببعض از ایام و لیالی ماه شعبان فصل نهم در اعمالیکه در ماه رمضان باید بجا
آورده شود فصل ۱۰ در اعمالیکه در همه روزه ماه رمضان باید بجا آورده شود فصل ۱۱
در اعمالیکه مختص است ببعض از ایام و لیالی ماه رمضان فصل ۱۲ در اعمال متعلقه بشب و
روز عید فصل اول در اجمالی از فضایل این سه ماه بس است در مدح انها که بروایتی ماه
رجب منسوب بذات اقدس و ماه شعبان بجناب رسول صلی الله علیه و آله و ماه رمضان بامت آنجناب و در حدیث
دیگر ماه رجب متعلق بجناب امیر علیه السلام و ماه شعبان برسول الله صلی الله علیه و آله و ماه رمضان بذات اقدس و
این خبر اقرب است باعتبار چون ولادت جناب امیر علیه السلام در ماه رجب و ولادت خلیفه جناب رسول
و مروج دین آنجناب و مظهر عامه صفات آنجناب امام دوازدهم در ماه شعبان و ماه رمضان
بجهة عموم رحمت الهی و نزول کتب آسمانی و سایر توجهات خاصه نسبت بعامه مؤمنین
و مؤمنات منتسب است بخداوند و بعلاوه ولایت باب نبوت و نبوت باب توحید است
ماه رجب نام نهریست در بهشت از شیر سفیدتر و از عسل شیرین تر از او می آشامد

هر کس که از این ماه روزه داشته اگرچه یک روز باشد و ماه رجب را اصب میگویند چون
رحمت خداوند در این ماه بسیار در ریخته میشود بر بندگان و در این ماه بعثت جناب رسول
شد پس بروز نبوت و ولایت هر دو در این ماه شریف شده و کمال فضیلت نسبت اوست
او و ماه شعبان که منسوب است بجناب رسول است و در ان شعبها پیدا میکند در بهای مردم
و رحمتهای الهیه یعنی راههای بسوی رحمت الهی زیاد می شود و هر حسنه در ماه شعبان
هفتاد برابر است بخلاف ماههای دیگر غیر از ماه رمضان که هر حسنه در ان ماهها
ده برابر است و حسنات در این ماه بقبول نزدیک چنانچه گناهان در ان بعفو و امرزش
نزدیک و بسیار است در مدح ان که در شب نیمه شعبان متولد شده کسی که مظهر است
نبوت و ولایت را بر وجه اتم و اکمل و ثانی شب قدر است در شب قدر ظاهر شد قران
صامت و در ان شب بروز کرد قران ناطق اگرچه همه ائمه قران ناطق بودند لکن انها
قران ناطق بودند بالقوه و این بزرگوار قران ناطق بود بالفعل و از این جهت است که
فضایل و اعمال ان کمتر از شب قدر نیست بلکه شاید زیاده باشد چنانچه واضح خواهد
شد انشاء الله و ماه رمضان کفایت میکند در فضل ان نسبت بخداوند و نزول قران که مثبت
توحید و نبوت و ولایت و معاد و فروع دین است و از اصل کل خیر و معدن کل خیر و
منبع کل خیر مظهر کل خیر شفاء درد باطن و ظاهر قرار است در این سه ماه شریف بخصوصها
دران ثواب تسبیح دارد خواب دران ثواب عبادت است و عمل دران مقبول و دعا دران
مستجاب ثواب نماز فریضه دران هفتاد برابر است و ثواب نافله دران براءت از اتش
جهنم است سید ماهها است در ان است شب قدر که بهتر از شبها است در هر شبی از
ان امرزیده شوند از بندگان بقدر یکه عدد انها را کسی نداند غیر از خداوند و در
شب اخر بقدر انچه در تمام امرزیده شوند و در روایتی در شب اخر تمام امت جناب رسول
را بیامرزد و در وقت افطار هر روزه دار برا دعا مستجاب است افتاب و ماهش طالع
می شود بر روزه داران اهل ایمان با رحمت و در این ماه مهمان خدا میباشند یعنی
روزیهای ایشان با وسعت و توجهات خاصه در حق ایشان میفرماید مجملا ابواب

رحمت در لیالی و ایام این ماه بر عامه انام مفتوح است و تمام سال انچه در این ماه
کشته حصاد میکند پس باید در ان بغفلت نگذرانند و طالب هر مقصودی مقصود
خود را در این ماه عزیز تحصیل نماید که مبادا بگذرد این ماه و دست خالی باشد که اگر
در اینماه مقصد حاصل نشود کی حاصل خواهد شد و شقی و بد عاقبت کسی است
که از خیر این ماه محروم باشد **فصل دویم** در اعمال مشترکه فیما بین این سه ماه
و ان چهار چیز است **اول** روزه است و حقیقت ان امساک است از چیزها یکه روزه را
باطل میکند قربة الی الله تم دیگر خصوص قصد روزه چه با زیاده یا کم لازم نیست و روزه
ماه رجب و شعبان مستحب و رمضان واجب است و روزه ماه رجب موجب خوشنودی خدا
و دوری از غضب خدا و بازاء هر روزی دری از درهای جهنم بر روی او بسته شود و
موجب سیراب شدن از نهر بهشت که نام او رجب است که از شیر سفید تر و از عسل شیرین تر
و سبب امرزش گناهان و شفاعت سید انس و جان و روزه یکروز از اخران موجب ایمنی
از شدت سکرات موت و از هول بعد از مرگ و از عذاب قبر و روزه دو روز از اخران موجب
گذشتن از صراط باسانی و روزه سه روز از اخران موجب ایمنی از ترس بزرگ روز قیامت
و از شدتها و هولها و روز براءت بیزاری از اتش جهنم و روزه سه روز از اول یا وسط
یا اخران موجب مغفرت گناهان گذشته و اینده و روزه ان اگرچه یکروز باشد سبب
دخول است در جنت که ایشان را ندا کنند و برحمتهای خاصه ایشان را نوازش فرمایند
و روزه یکروز ان موجب خوشنودی خدا و دو روز ان موجب خوشنودی خدا و خوش
نودی او از خدا و روزه سه روزه موجب رضای الهی و راضی بودن خداوند از نعمتهای
او و روزه تمام رجب موجب براوردن هر حاجتی و امرزش هر گناهی و ازادی از اتش
جهنم و بسته شدن تمام درهای جهنم و باز شدن تمام درهای بهشت و دخول بهشت
و حشر با اولیاء اللهم وفقنا و روزه ماه شعبان موجب مهر و شفاعت جناب
سبب پاک شدن از هر لغزش و خطا و عصیان است و باعث وسعت معاش و اصلاح
ان و دفع شر دشمنان و فوز بهشت و روزه دو روز ان موجب مغفرت گناهان د

سه روزان موجب پاک شدن از کل سیّات مثل روز ولادت روزه یکروزان موجب دخول بهشت و دو روزان موجب حشر با انبیاء و صدّیقان و روزه این ماه افضلست از رجب و امّا روزه رمضان سبب اعظم اتم فواید که مانوس بودن با خداوند باشد و موجب دفع وحشت قبر و حشر با روی نورانی و نامه عمل بدست راست و نامه خلود در بهشت بدست چپ سنگینی حسنات بر سیّات و عفو خداوند از حقوق خود و راضی کردن خصمان از او و گذشتن موجب بر صراط باسانی و دخول بهشت با نهایت عزّت و کرامت و فایز شدن بدرجات عالیه و مثوبات عظیمه و کرامات باطنیّه و ظاهریّه و از برای روزه پنج مرتبه است مرتبه اولی که اقل درجات است که از چیزهائیکه روزه را باطل میکند احتراز میکند بمجرد رضای الهی از طلوع فجر صادق بلکه از قبل از ان احتیاطا تا مغرب شرعی بلکه تا قلیلی بعد از ان احتیاطا و ان اکل و شرب و جماع و رسانیدن غبار بحلق و طلب منی کردن و سر در زیر اب کردن و دروغ بر خدا و رسول گفتن و باقی ماندن بر جنابت شب تا صبح شود و قی کردن و اماله کردن هر یک از مذکورات بطریق عمد نه سهو و خطاء مرتبه ثانیه که از مرتبه سابقه بالاتر و اجران زیادتر است انستکه از امور مذکوره و از چیزهائیکه از برای روزه دار مکروه است احتراز مینماید مرتبه ثالثه که از درجه سابقه بالاتر استا اینستکه تمام اعضا و جوارح ان از تمام منهیات شرعیه محترز می شود مرتبه رابعه که از مرتبه سابقه بالاتر است اینستکه نفس انسانی ان نیز از تمام اخلاق رذیله ان امساک دارد درجه خامسه که از درجه سابقه بالاتر است اینستکه قلبا و هم از غیر خداوند محترز است بقلب مانوس با خداوند بنفس با اخلاق و صفات ملئکه و اولیاء ببدن بتقوی صلحاء با اعضا محترز از تمام منافیات روزه اللهمّ وفقنا الصیام الاولیاء و اجعل عاقبة امرنا خیرا و کسیکه نتواند روزه بدارد یا بر او شاق باشد بلکه شاید اگر شاق هم نباشد یکی از پنج کار بکند ابتدا است که ثواب روزه دار را درک کرده باشد اگرچه تمام فضایل او درک نشده اوّل و او افضل است از همه صدقه یکمد گندم است بازاء هر روزیکه اکرده شاهی رایج خزانه بدهد

قطعا امسال کرده است چون یکمد ده هم انده شاهی کمتر است و قرم یکمد از گندم یا جو که تقریبا یک چارک از یکمن تبریز باشد بازاء هر روزی کفایت میکند قیمت گندم یا جو از نان یا برنج یا پول یا چیز دیگر سوم مهلت کرده نان بازاء هر روزی و لازم نیست که روز بروز باشد بلکه میتوان از برای دو ماه هر یک از امور مذکوره را داده باشد چهارم زمان مسلمان را بجای اوردن که از جمله ثوابهای او اینستکه عطا شود باو ثواب کسی که تمام ماه را روزه گرفته باشد پنجم روزی صد مرتبه این تسبیح را بخواند سُبْحَانَ الْاِلٰهِ الْجَلِیلِ سُبْحَانَ مَنْ لَا یَنْبَغِی التَّسْبِیحُ اِلَّا لَهُ سُبْحَانَ الْاَعَزِّ الْاَکْرَمِ سُبْحَانَ مَنْ لَبِسَ الْعِزَّ وَهُوَ لَهُ اَهْلٌ و در صورت قصد روزه و وارد شدن بمنزل برادر مؤمن خود که تکلیف افطار نماید هرگاه قربة الی الله بقصد قضاء حاجت او و سرور او افطار کند ثواب او زیاده است از روزه اگرچه بعد از ظهر باشد و لیکن بشرطیکه روزه واجب نباشد که هرگاه روزه واجب باشد بعد از ظهر نمیتواند افطار نماید و قبل از ظهر جایز است هرگاه وقت او مضیق نباشد و روزه نذر معین یا واجب معین دیگر نباشد و فیه از اعمال تمام این سه ماه احیاء شبهای این سه ماه است چه بشارتها و ثوابها در اخبار رسیده از برای زنده داشتن شبهای انها خاصه اگر مشغول باشد بتلاوت قران و دعاء و ذکر مخصوص وارد شده از جناب امیر ع که هر کس یکشب از ماه رجب را احیاء دارد حق تعالی او را از اتش جهنم ازاد فرماید و فیه از حضرت امیر ع روایت شده که هر کس در هر شب و هر روز ماه رجب و شعبان و رمضان یعنی شب یا روز هر کدام که بشود هر یک از حمد و ایة الکرسی و انا انزلناه را سه مرتبه بخواند و قل یا ایها الکافرون و قل هو الله و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس را سه مرتبه و سه مرتبه سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و سه مرتبه صلوات و سه مرتبه اللهمّ اغفر للمؤمنین و المؤمنات و بعد از ان چهار صد مرتبه استغفر الله و اتوب الیه بگوید خداوند گناهان او را بیامرزد اگرچه بعدد قطرهای باران و برگ درختان و کف دریاها باشد و در روز عید حق تعالی او را ندا کند که براستی تو دوست منی و بهر حرفی

تو را شفاعتی در حق برادران و خواهران مؤمن تو قبول میکنم آنجناب فرمودند که اگر در عمری یکمرتبه این عمل را بجا آورد حقتعالی بهر حرفی هفتاد هزار حسنه باو عطا فرماید که هر حسنه از جمیع کوهها سنگین تر باشد و هفتصد حاجت او را وقت مردن و هفتصد حاجت او را در قبر و هفتصد حاجت او را وقت بیرون آمدن از قبر و مثل اینها نزد وقت پرواز کردن نامهای اعمال و نزد سنجیدن اعمال در میزان و نزد صراط برآورد و او را در سایه عرش خود جای دهد و حساب فرماید او را حساب آسان و هفتاد هزار ملک او را مشایعت نمایند تا داخل بهشت شود و باو عطا کند آنچه هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده باشد **چهارم** نماز شبها میباشد که در هر شب از این سه ماه نماز مخصوصی با ثواب بسیار وارد شده و در کتب مفصله مذکور است و از ماه مبارک رمضان در این مختصر ذکر خواهد شد **فصل سیم** در آنچه مخصوص است بمجموع ماه رجب و آن چهار چیز است **اول** از جناب امیر علیه السلام روایت شده که هر کس در جمیع ماه رجب هزار مرتبه بگوید أَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ ذَا الْجَلَالِ وَالْإِکْرَامِ مِنْ جَمِیعِ الذُّنُوبِ وَالْآثَامِ خداوند عالم سه مرتبه بملاء اعلی خطاب فرماید نیستم خدای شما اگر نیامرزم او را **۲** ایضاً روایت شده که در جمیع این ماه چهارصد مرتبه بگوید أَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الَّذِی لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ وَأَتُوبُ إِلَیْهِ **۳** از جناب رسول صلعم روایت شده که هر کس در جمیع ماه رجب هزار مرتبه لا اله الا الله بگوید صد هزار حسنه باو عطا شود و خداوند شهری در بهشت از برای او بنا فرماید **۴** از جناب رسول صلعم روایت شده که هر کس در جمیع ماه رجب هزار مرتبه قل هو الله احد بخواند از گناه بیرون آید مانند روزیکه از مادر خود متولد شده باشد و هفتاد هزار ملک او را استقبال کنند و او را ببهشت بشارت دهند **فصل چهارم** در آنچه در هر روز این ماه مناسبست که شخص بجا آورد و آن ده چیز است **اول** روزه **۲** در هر صبح و عصر هفتاد مرتبه بگوید أَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ وَأَتُوبُ إِلَیْهِ پس دستها را بلند کند و بگوید اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِی وَتُبْ عَلَیَّ **۳** در هر روز این دعا را بخواند یَا مَنْ یَمْلِکُ حَوَائِجَ السَّائِلِینَ وَیَعْلَمُ ضَمِیرَ الصَّامِتِینَ

لکل

لِکُلِّ مَسْأَلَةٍ مِنْکَ سَمْعٌ حَاضِرٌ وَجَوَابٌ عَتِیدٌ اَللّٰهُمَّ وَمَوَاعِیدُکَ الصَّادِقَةُ وَأَیَادِیکَ الْفَاضِلَةُ وَرَحْمَتُکَ الْوَاسِعَةُ فَأَسْأَلُکَ أَنْ تُصَلِّیَ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَقْضِیَ حَوَائِجِی لِلدُّنْیَا وَالْآخِرَةِ إِنَّکَ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ **۴** ایضاً در هر روزی این دعا را بخواند خَابَ الْوَافِدُونَ عَلٰی غَیْرِکَ وَخَسِرَ الْمُتَعَرِّضُونَ إِلَّا لَکَ وَضَاعَ الْمُلِمُّونَ إِلَّا بِکَ وَأَجْدَبَ الْمُنْتَجِعُونَ إِلَّا مَنِ انْتَجَعَ فَضْلَکَ بَابُکَ مَفْتُوحٌ لِلرَّاغِبِینَ وَخَیْرُکَ مَبْذُولٌ لِلطَّالِبِینَ وَفَضْلُکَ مُبَاحٌ لِلسَّائِلِینَ وَنَیْلُکَ مُتَاحٌ لِلْآمِلِینَ وَرِزْقُکَ مَبْسُوطٌ لِمَنْ عَصَاکَ وَحِلْمُکَ مُعْتَرِضٌ لِمَنْ نَاوَاکَ عَادَتُکَ الْإِحْسَانُ إِلَی الْمُسِیئِینَ وَسَبِیلُکَ الْإِبْقَاءُ عَلَی الْمُعْتَدِینَ اَللّٰهُمَّ فَاهْدِنِی هُدَی الْمُهْتَدِینَ وَارْزُقْنِی اجْتِهَادَ الْمُجْتَهِدِینَ وَلَا تَجْعَلْنِی مِنَ الْغَافِلِینَ الْمُبْعَدِینَ وَاغْفِرْ لِی یَوْمَ الدِّینِ **۵** بعد از هر نمازی این دعا را بخواند یَا مَنْ أَرْجُوهُ لِکُلِّ خَیْرٍ وَآمَنُ سَخَطَهُ عِنْدَ کُلِّ شَرٍّ یَا مَنْ یُعْطِی الْکَثِیرَ بِالْقَلِیلِ یَا مَنْ یُعْطِی مَنْ سَأَلَهُ یَا مَنْ یُعْطِی مَنْ لَمْ یَسْأَلْهُ وَمَنْ لَمْ یَعْرِفْهُ تَحَنُّناً مِنْهُ وَرَحْمَةً أَعْطِنِی بِمَسْأَلَتِی إِیَّاکَ جَمِیعَ خَیْرِ الدُّنْیَا وَجَمِیعَ خَیْرِ الْآخِرَةِ وَاصْرِفْ عَنِّی بِمَسْأَلَتِی إِیَّاکَ جَمِیعَ شَرِّ الدُّنْیَا وَشَرِّ الْآخِرَةِ فَإِنَّهُ غَیْرُ مَنْقُوصٍ مَا أَعْطَیْتَ وَزِدْنِی مِنْ فَضْلِکَ یَا کَرِیمُ پس بدست چپ ریش یا ذقن خود را بگیرد و انگشت سبابه دست راست را بجانب راست و چپ حرکت دهد و بگوید یَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِکْرَامِ یَا ذَا النَّعْمَاءِ وَالْجُودِ یَا ذَا الْمَنِّ وَالطَّوْلِ حَرِّمْ شَیْبَتِی عَلَی النَّارِ و دعاهای هر روز و هر شب این ماه بسیار در کتب مفصله مذکور و بناء حقیر در این مجموعه بر نقل ادعیه نیست الا دعاهای مختصر عظیم النفع **۶** از جناب رسول صلعم روایت شده که هر کس در هر شب از شبهای ماه رجب دو رکعت نماز بجا آورد در رکعت اولی بعد از حمد سه مرتبه قل یا ایها الکافرون بخواند و یک مرتبه قل هو الله احد و در رکعت دویم بعد از حمد هر سوره که خواهد بخواند چون از نماز فارغ شود دست بسوی آسمان بلند کند و بگوید لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ لَهُ الْمُلْکُ وَلَهُ الْحَمْدُ یُحْیِی وَیُمِیتُ وَهُوَ حَیٌّ لَا یَمُوتُ بِیَدِهِ الْخَیْرُ وَهُوَ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیمِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ النَّبِیِّ الْأُمِّیِّ

پس

پس دستها را بر روی خود کشد و حوایج خود را طلب نماید خداوند حاجات او را بر آورد و با و عطا فرماید ثواب شصت حج و شصت عمره ۷ در هر روز و یا هر شبی از این ماه چیزی صدقه بدهد ۸ چون این ماه متعلق بجناب امیر ع است مناسب است که در هر روز یا شبی از این ماه بعد از اسم آنحضرت که صدقه داده باشد صلوات بفرستد و ثواب آن را هدیه نماید برای آنجناب بلکه باین واسطه مستحق شود توجه آنجناب را ۹ در هر شب از شبها هزار مرتبه لا اله الا الله وارد شده ۱۰ در هر شب صد مرتبه این استغفار را بگوید استغفر الله الذی لا اله الا هو وحده لا شریک له و اتوب الیه **فصل پنجم** در آنچه بخصوص وارد است در بعضی از ایام و لیالی ماه رجب و آن چهار قسم است اول آنچه متعلق است بشب و روز اول دویم آنچه متعلق است بلیالی جمعه و جمعات سیم آنچه متعلق است بایام البیض که سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم است چهارم آنچه متعلق است باخر ماه اما اول پس دوازده چیز است اول طلب هلال و نوشته اند که این ماه را بر صفحات قران یا بدستهای خود یا بگوسفند یا گاو و شتر ببیند ۲ در وقت دیدن ماه این دعا را بخواند اللهم بارک لنا فی رجب و شعبان و بلغنا شهر رمضان و اعنا علی الصیام و القیام و حفظ اللسان و غض البصر و لا تجعل حظنا منه الجوع و العطش ۳ غسل در شب اول و وسط و اخر در حدیث وارد است که هر کس در این سه شب غسل نماید از گناه بیرون اید مانند روزیکه از مادر متولد شده ۴ بعد از نماز عشا این دعا را بخواند اللهم انی اسئلک بانک ملیک و انک علی کل شیء مقتدر و انک ما تشاء من امر یکون اللهم انی اتوجه الیک بنبیک محمد نبی الرحمة صلواتک علیه و اله یا محمد یا رسول الله انی اتوجه بک الی الله ربی و ربک لینجح طلبتی اللهم بنبیک محمد صلی الله علیه و اله و بالائمة من اهل بیته انجح طلبتی پس حاجات خود را طلب نماید ۵ احیا یعنی زنده داشتن شب اول را قربة الی الله ۶ بیست رکعت نماز در شب اول هر وقت از شب باشد بجا اورد هر دو رکعت بیکسلام بقصد قربة در هر رکعت بعد از حمد یکمرتبه سوره قل هو الله احد در ثواب او وارد است که از بلاهای دنیویه و عذاب اخرویه محفوظ ماند ۷ زیارت

جناب ابیعبد الله ع در شب اول و وسط البته بهشت بر او واجب شود ۸ در شب اول یا روز اول یا هر دو این دعا را بخواند یا من یملک که در اعمال هر روز ذکر شده و دعاهای دیگر هم وارد است ۹ بخصوص روزه روز اول مؤکد است هر کس روزه بدارد بهشت او را واجب شود و از آتش جهنم یکساله راه دور شود ۱۰ نماز سلمان و آن سی رکعت است روز اول ده رکعت و روز وسط ده رکعت و روز اخر ده رکعت هر دو رکعت بیکسلام در رکعت اولی بعد از حمد سه مرتبه قل هو الله و سه مرتبه قل یا ایها الکافرون و بعد از فارغ شدن از هر دو رکعت در ده رکعت روز اول این دعا را بخواند در حالتیکه دستها را بسوی اسمان بلند کرده باشد لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک و له الحمد یحیی و یمیت و هو حی لا یموت بیده الخیر و هو علی کل شیء قدیر اللهم لا مانع لما اعطیت و لا معطی لما منعت و لا ینفع ذا الجد منک الجد پس دستها را بر رو بکشد و در ده رکعت وسط ماه بعد از هر دو رکعت این دعا را بخواند بهمان حالت لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک و له الحمد یحیی و یمیت و هو حی لا یموت بیده الخیر و هو علی کل شیء قدیر الها واحدا احدا صمدا فردا لم یتخذ صاحبة و لا ولدا و در ده رکعت اخر بعد از هر دو رکعت بهمان حالت این دعا را بخواند لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک و له الحمد یحیی و یمیت و هو حی لا یموت بیده الخیر و هو علی کل شیء قدیر و صلی الله علی محمد و اله الطاهرین و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و دستها را بر رو بکشد و حوایج خود را بخواهد و در ثواب این وارد شده که هر مرد و زن مؤمنه که این نماز را باین کیفیت بعمل اورد خدا میان او و جهنم هفت خندق قرار دهد که عرض هر خندقی فیما بین زمین و اسمان باشد و بعدد هر رکعتی ثواب هزار هزار رکعت در نامه عمل او نوشته شود و برات بیزاری از آتش جهنم و گذشتن از صراط باو عطا فرماید و محو کند از نامه عمل او هر گناهی که در مدت عمر خود کرده و ثواب کسی را دارد که در تمام این ماه روزه داشته باشد و تا سال دیگر خداوند او را از نماز گذارندگان محسوب فرماید و هر روزی ثواب شهیدی از شهداء بدر برای او نوشته

شود ۱۱ روز اول ایضا زیارت جناب ابیعبدالله عم و زیارت جناب امام رضا عم را
بجا آورد ۲ ایضا روز اول غسل نماید و بهتر اینستکه غسل را شب روز پیش از زیارت کند
که زیارت با غسل شود مقصد دویم آنچه متعلق است بشبها و روزهای جمعه و آن چهار چیز
است اول مخصوص شب جمعه اول رجب از لیالی بزرگ است و معروفست بلیلة الرغائب
بجهة کثرت رغبت ملائکه بثوابهای الهی بجهة زیادتی عطای خداوند در این شب
وسعت رحمت او مرویستکه هر کس روزه بدارد پنجشنبه اول رجب را و بعد از نماز عشا
دوازده رکعت نماز بجا آورد بشش سلام و در هر رکعت بعد از حمد سوره انا انزلناه را
سه مرتبه و سوره توحید را دوازده مرتبه بخواند بعد از فراغ از دوازده رکعت فارغ
شدن هفتاد مرتبه صلوات بفرستد پس بسجده رود و در سجده هفتاد مرتبه بگوید
سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلٰئِكَةِ وَالرُّوحِ پس سر از سجده بردارد هفتاد مرتبه بگوید رب
اغْفِرْ وَارْحَمْ وَتَجَاوَزْ عَمَّا تَعْلَمُ اِنَّكَ اَنْتَ الْعَلِيُّ الْاَعْظَمُ پس باز بسجده رود و بگوید در
سجده آنچه را که در سجده اول گفته پس حوائج خود را بخواهد البته بر آورده خواهد
شد و فرمودند که هر کس پنجشنبه اول را روزه بدارد و این عمل را بجا آورد بیامرزد خدا
گناهان او را هر چند مثل کف دریاها و عدد ریگ بیابان و برگ درختان و سنگینی
کوهها باشد شفاعت او در قیامت مقبول است درباره هفتصد از اهل بیتش که مستوجب
جهنم باشند دویم در هر جمعه از جمعه های ماه رجب صد مرتبه سوره توحید بخواند
عطا شود باو در قیامت نوری سیم در هر جمعه از رجب ما بین ظهر و عصر چهار رکعت
نماز بجا آورد در هر رکعتی بعد از حمد یکمرتبه آیة الکرسی و پنج مرتبه سوره قل هو الله
و بعد از فارغ شدن بگوید استغفر الله الذی لا اله الا هو واسئله التوبة هر کاه چنین
کند نوشته شود برای او در این روز تا روز وفاتش هر روزی هزار حسنه و بنا شود
برای او در بهشت بهر حرفی از این عمل قصری و بهر ابیر شهری از یاقوت سرخ و بهر رکعتی
پنجاه هزار نماز و از دنیا بیرون نرود تا جای خود را در بهشت نه بیند چهارم در بعضی
از کتب دیده شده که در روز جمعه آخر رجب هر کس این دعا را بخواند یازده سال در عمر

او اضافه شود بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ يَا اَجَلَّ مِنْ كُلِّ جَلِيلٍ يَا اَكْرَمَ مِنْ كُلِّ كَرِيمٍ وَيَا
اَعَزَّ مِنْ كُلِّ عَزِيزٍ اَغِثْنِي يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ بِفَضْلِكَ وَجُودِكَ وَكَرَمِكَ وَمُدَّ عُمْرَنَا
وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ عُمْرًا بِالْعَافِيَةِ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ سیم در آنچه متعلق است به
ایام البیض که سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم باشد و آن چند چیز است اول چون
مشهور اینستکه روز سیزدهم روز ولادت با سعادت جناب امیر عم باید بخصوص او را
احترام نمود که احترام از روز احترام جناب امیر است خاصه اهل این زمان که احترام
میدارند شب ششم ماه صفر را بجهة ولادت پادشاه خلایق پناه السلطان بن السلطان
ناصر الدین شاه را احترام میدارند البته باید بطریق اولی احترام بدارند این روز
شریف را که سلطان عالم و قبله کل امم حجت خدا مربی اهل زمین و آسمان خلیفه بلا
فصل پیغمبر آخر الزمان الولی المطلق والمطلق الولی اسد الله الغالب علی بن ابی
طالب صلوات الله وسلامه علیه چنانچه احترام روز ولادت پادشاه ظاهری
اسلام از شعار است البته احترام روز ولادت پادشاه باطنی قبله عالم و عالمیان از
شعائر اسلام و ایمانست و موجب کوری دشمنانست پس باید مؤمنین و محبین باید
ولوازم عید و سرور و برکه در این روز معمول دارند البته موجب سرور و توجه آنجناب
است پس زیاد مناسبست که این روز را بشکر این نعمت عظمی روزه بدارند و زیارت آنجناب را
ترک نکنند و نماز آنجناب را ترک نکنند و لباسهای فاخر پوشیده بدیدن یکدیگر بروند و اطفال
خود را نوازش نمایند و وسعت بعیال خود دهند دویم از جناب رسول صلعم روایت شده که
هر که روز سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم رجب را روزه بدارد و در شبهای آن مشغول
عبادت باشد از دنیا بیرون نرود مگر با توبه نصوح و هر روزیکه روزه داشته هفتاد گناه
کبیره او آمرزیده شود در وقتیکه از قبر بیرون آید و نزد میزان و نزد صراط و چنان باشد
که هفتاد بنده از فرزندان اسمعیل را آزاد کرده باشد و شفاعت او را قبول کنند در
هفتاد نفر از اهلبیت و خویشان او که مستحق جهنم شده باشند و خداوند بنا فرماید
در بهشت از برای او در جنات فردوس هزار شهر و در هر شهری هفتاد هزار قصر

ودرهر قصری هفتاد هزار حوریه وهر حوریه هفتاد هزار خادمه داشته باشد نیز
ازجناب امام جعفر صادق ع روایت شده که انجناب فرمود که خداوند فضیلت سه ماه را
باین امت داده که با منها امتهای سابقه نداده رجب و شعبان و رمضان وسه شب باین امت
داده که بدیگران نداده شب سیزدهم وچهاردهم وپانزدهم وسه سوره باین امت
داده که بدیگران نداده یس تبارک الذی بیده الملک وقل هو الله پس هر کس جمع کند
میان این سه فضیلت را جمیع فضایل این امت را درک کرده باشد پرسیدند چگونه
جمع کند فرمود در شب سیزدهم هریک از این سه ماه دو رکعت نماز کند و در هر رکعت
بعد از حمد این سوره ها را بخواند و در شب چهاردهم چهار رکعت باین کیفیت و در
شب پانزدهم شش رکعت باین کیفیت هر دو رکعت بیک سلام هرگاه چنین کند جمیع فضائل
این سه ماه را درک نموده و جمیع گناهانش امرزیده شود بغیر از شرک مجلسیم عنسل
در شب نیمه با زیارت جناب ابی عبدالله ع که در اخبار رسیده که زیارت انجناب در
نیمه رجب و شعبان افضلست از اوقات دیگر چهارم احیاء شب نیمه بدعاء و ذکر و
قرائت قران وامثال اینها و در حدیث وارد استکه در شب نیمه رجب خداوند امر فرماید
ملئکه را که هر گناهی که در دیوان اعمال المؤمنین باشد محو کنند پنجم نماز سلمان
در روز ان ششم در روز نیمه چهار رکعت نماز بجا اورد بدو سلام با حمد و هر سوره
که خواهد و بعد از فراغ این دعا را بخواند اللهم یا مذل کل جبار و یا معز المؤمنین
انت کهفی حین تعیینی المذاهب وانت بارئ خلقی رحمة لی وقد کنت عن خلقی غنیا و
لولا رحمتک ایای لکنت من الهالکین وانت مؤیدی بالنصر علی اعدائی ولولا
نصرک ایای لکنت من المفضوحین یا مرسل الرحمة من معادنها ومنشئ البرکة
من مواضعها یا من خص بالشموخ والرفعة فاولیائه بعزته یتعززون یا من وضعت
له الملوک نیر المذلة علی اعناقهم فهم من سطواته خائفون اسئلک بکینونیتک التی
اشتققتها من کبریائک واسئلک بکبریائک التی اشتققتها من عزتک واسئلک بعزتک
التی استویت بها علی عرشک فخلقت بها جمیع خلقک فهم لک مذعنون ان تصلی

علی محمد واهل بیته وحاجات خود را بخواهد از جناب امیر ع روایت شده که فرمودند
هر کس بشدتی و غمی مبتلا گردد این دعا را بخواند البته کرب و شدتش زایل گردد هفتم
عمل استفتاح است وان عملیست مجرب از برای قضاء حوائج و کشف کرب روزه
سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم را باید روزه گرفت اگر چه قضاء شهر رمضان یا نذر
دیگر باشد و چون روز نیمه شود قریب بزوال غسل نماید و چون اول زوال شود اگر
بشود و داشته باشد جامهای پاکیزه بپوشد و در جای خلوتی برود و بر روی حصیر
پاکیزه بنشیند واینها شرط صحت نیست بلکه شرط کمالست اول زوال نافله ظهر را
بدون مانع بجا اورد و هرگاه مانع شرعی دارد نافله را نکند و همچنین نافله عصر را
بلی بعد از فراغ از نماز ظهر دو رکعت نماز بجا اورد و بعد از ان صد مرتبه بگوید یا
قاضی حوائج الطالبین و بعد از فراغ از نماز عصر سوره حمد و قل هو الله را هر یک
صد مرتبه بخواند و ده مرتبه ایة الکرسی و بهتر اینستکه پیش از حمد صد مرتبه سبحان
الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر بخواند و صد مرتبه صلوات بفرستد و
بعد از ان سوره ها را بخواند انعام و بنی اسرائیل و کهف و لقمان و یس و والصافات
و حم سجده و حمعسق و حم دخان و انا فتحنا و اذا وقعت و تبارک الذی بیده الملک
و ن والقلم و اذا السماء انشقت تا اخر قران و اگر این سوره ها را نتواند بخواند بعد
از صد مرتبه حمد و ده ایة الکرسی هزار مرتبه قل هو الله بخواند و اگر ایة الکرسی را
نداند صد مرتبه قل هو الله بعوض ده ایة الکرسی بخواند و هزار مرتبه بعوض سوره ها
بخواند و بعد از ان دعائی که وارد شده در زاد المعاد و غیره نوشته شده بخواند
واگر بخواهد کسی را از برای خود اجیر کند که از برای او بجا اورد می شود با اینکه
کسی بجا اورد و حاجت خود را قضاء حاجت دیگری قرار دهد و بدون روزه بطریق
احتمال اینکه شاید راجح باشد میتواند بجا اورد چهارم در انچه متعلق است باخر ماه
غالب روزهای عشر اخر این ماه بلکه همه انها از جهة شرافتهای از برای انها ثابتست
روزه گرفتن هریک بغایت خوبست ولیکن دو روز از ان که روز مبعث باشد که بیست وهفتم

باشد و روز آخر آن در نهایت شرافتست خاصه روز مبعث که شرافت تمام روزهای سال بواسطه این روز است چون بعثت جناب خاتم النبیین در این روز شده و از اینجهة باید اهل اسلام احترام این روز را بدارند و شب و روز آنرا غنیمت شمارند و از اعمال او غفلت نکنند چه شب و روز هر دو در کمال شرافت میباشند و اعمال این شب و روز دوازده چیز میباشد اول احیاء است در حدیثست که این شب بهتر است از آنچه آفتاب بر آن میتابد و عبادت این شب ثواب شصت سال عبادت دارد ۲ در این شب دوازده رکعت نماز بجا آورد هر دو رکعت بیک سلام و در هر رکعتی بعد از حمد یک سوره از سوره های کوچک بعد یس را بخواند و چون از دوازده رکعت فارغ شود سوره حمد و قل هو الله و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس و قل یا ایها الکافرون و انا انزلناه و آیة الکرسی هر یکرا هفت مرتبه بخواند پس این دعا را بخواند الحمد لله الذی لم یتخذ ولدا و لم یکن له شریک فی الملک و لم یکن له ولی من الذل و کبره تکبیرا اللهم انی اسئلک بمعاقد عزک علی ارکان عرشک و منتهی الرحمة من کتابک و باسمک الاعظم الاعظم و ذکرک الاعلی الاعلی و بکلماتک التامات کلها ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تفعل بی ما انت اهله پس هر حاجت که داری ذکر کن که هر چه بطلبی مستجاب شود مگر آنکه خلاف شرع طلب نماید و لازم نیست که این نماز بعد از خواب بشود بلکه قدری از شب بگذرد بشود ۳ غسل ۴ زیارت جناب رسول و جناب امیر ۵ صلوات بسیار فرستادن ۶ دعائی است که بلند مضمون که وارد شده است بخواند در این شب ۷ روزه گرفتن روز آن برابر با روزه هفتاد سالست ۸ غسل در روز آن ۹ زیارت جناب رسول و جناب امیر در این روز ۱۰ صلوات بخصوص در این روز و اگر در شب و روز آن هزار و چهار صد مرتبه بفرستد از برای چهارده معصوم و حاجت خود را بخواهد انشاء الله بر آورده است ۱۱ دوازده رکعت نماز بجا آورد هر دو رکعت بیک سلام با حمد و هر سوره که بخواهد و چون از همه فارغ شود سوره حمد و قل هو الله و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس هر یکرا چهار مرتبه بخواند پس چهار مرتبه بگوید

لااله

لا اله الا الله و الله اکبر و سبحان الله و الحمد لله و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم پس چهار مرتبه بگوید الله الله ربی لا اشرک به شیئا پس چهار مرتبه بگوید لا اشرک بربی احدا ۱۲ دعاء بخصوصی هم در این روز وارد شده در کتب مطوله مذکور است بخواند و روز آخر روز شریفی است در شب آن غسل بخصوص وارد است و در ثواب روزه آن وارد شده که گناهان گذشته و آینده او آمرزیده شود و نماز سلمان هم وارد است که هر گاه مشتبه باشد روز بیست و نهم و روز آخر هر دو بجا آورده شود اگر چه بر حسب قانون شرع روز آخر روز سی ام است

فصل ششم در اعمالی که باید در تمام شعبان بجا آورد و آن چهار چیز است اول استغفار است هر روز بشود از حضرت امام رضا روایت شده که آنجناب فرمودند که هر که هفتاد مرتبه در ماه شعبان استغفار بگوید گناهانش آمرزیده شود اگر چه بعدد ستاره های آسمان باشد هر استغفاری در ماه شعبان برابر است با هزار استغفار در ماههای دیگر و هفتاد مرتبه استغفار در ماه شعبان سبب محشور شدن در زمره حضرت رسولست ۲ صلوات هر روز از جناب رسول روایت شده که آنجناب فرمود که شعبان ماه من است پس در این ماه صلوات بسیار بفرستید بر من و آل من ۳ از حضرت رسول روایت شده که هر کس در مجموع ماه شعبان هزار مرتبه بگوید لا اله الا الله و لا نعبد الا ایاه مخلصین له الدین و لو کره المشرکون حقتعالی عبادت هزار ساله در نامه عمل او بنویسد و گناه هزار ساله از او محو کند و از قبر بیرون آید با روی نورانی مانند ماه شب چهارده و او را صدیق بنویسند ۴ صدقه است از حضرت صادق روایت شده که هر کس در این ماه صدقه بدهد خداوند او را تربیت دهد تا اینکه در قیامت مانند کوه احد بصاحبش برسد و در حدیث دیگر بدن او بر آتش جهنم حرام شود اگر چه بنصف دانه خرما باشد

فصل هفتم در آنچه در هر روز آن باید بجا آورد و آن نیز چهار چیز است اول روزی هفتاد مرتبه استغفر الله و اسئله التوبة نوشته شود برای او برات بیزاری از آتش جهنم و بگذرانند او را از صراط و داخل بهشت کردانند ۲ روزی هفتاد مرتبه

بگوید

بگوید استغفر الله الذی لا اله الا هو الرحمن الرحیم الحی القیوم و اتوب الیه هفتم
روح او را در افق مبین جای دهند دران فضای وسیعی است در پیش عرش و در ان
فضا نهرها جاریست و قدحها در کناران نهرها است بعدد ستارهای آسمان سوم
در هر روز اقلا صد مرتبه صلوات بفرستد تا بشفاعت سید شفعاء فایز شود چهارم
در هر روزی چیزی تصدق دهد **فصل هشتم** در انچه متعلق است بروزهای
مخصوص و ان بر دو قسم است یک قسم ان متعلق است باول تا بعد از نیمه قسم دویم انچه
متعلق است بعد از نیمه تا اخر ماه اما اول پس ان چند چیز است اول روزه روز
اول ۲ بخصوص هر که روزه بدارد بهشت او را واجب شود البته ۳ روز سیم این ماه را
چون بنا بر مشهور روز ولادت سید الشهداء ع است او را احترام دارند و روزه بدارند
و دعای مخصوص که در ان روز وارد است بخوانند و زیارت انجناب را در این روز ترک نکنند
و بعدد اسم انجناب که صد و بیست و هشت باشد صلوات بفرستد و از برای انجناب هدیه
کند ۴ روز سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم را روزه بدارند و ان نمازیکه در این
سه شب در ماه رجب ذکر شد بجا آورد ۵ در روز چهاردهم یا شب نیمه قدری نخود بردارد
و بر هر دانه از ان یک قل هو الله بخواند با سه صلوات و انرا طبخ کرده در شب نیمه
شعبان بخورند یکی از هفت دانه کسی بخورد در ان سال از طاعون و وباء و جذام و
برص و سایر امراض محفوظ باشد و زنده بماند تا سال بعد از سید اسمعیل بحرینی که
از تلامذه میرداماد است منقولست که ایشان از میرداماد نقل فرموده که این از اسرار است
و انچه متعلق است بشب نیمه چند چیز است اول بعد از نماز مغرب سخن نگفته این دعا را
بخواند بیست و یک مرتبه زنده بماند انشاء الله تا سال بعد اللهم انک علیم حلیم ذو اناة و لا
طاقة لنا بحلمک یا الله یا الله یا الله الامان الامان الامان من الطاعون و الوباء
و موت الفجاة و سوء القضاء و شماتة الاعداء ربنا اکشف عنا العذاب انا مؤمنون
انا موقنون برحمتک یا ارحم الراحمین دویم احیاء بدارد یعنی زنده بدارد و بیدار
باشد ان شب را قربة الی الله که شبی بعد از شب قدر افضل از ان شب نیست بلکه کمتر از ان

نیست خداوند در این شب بیامرزد بعدد موهای چهارپایان و پشمهای ایشان ستم
یاد کرده که هیچ سائلی را محروم نفرماید دعا مستجاب و توبها مقبول و سعیها مشکور
و اعمال با اجر کامل و ثواب بسیار مجملا اشرفیت شب قدر بجهة نزول قرآن صامت است و
شرافت این شب بجهة نزول قرآن ناطق است و دور نیست که تقدیر پاره از امور یا تقدیر
اجمالی در این شب باشد چنانچه از بعضی از اخبار و ادعیه وارده در این شب مستفاد میشود
که این شب را هم در ان تقدیر امور در ان هست اگرچه در بعضی از اخبار منع از ان نیز
وارد است سیم در این شب سه سوره یس بخواند یکی بقصد جوة و یکی بقصد وسعت و یکی
بقصد صحت و اگر خود نتواند کسی را اجیر کند که از برای او بخواند یا بر قصد چهارم
غسل کند که موجب تخفیف گناهان و شمول رحمت الهی است پنجم بعد از نماز عشا
دو رکعت نماز بجا آورد قربة الی الله بر نیت نماز شب نیمه شعبان در رکعت اولی بعد از
حمد سوره قل یا ایها الکافرون در رکعت دویم بعد از حمد سوره قل هو الله و بعد از
ان سی و سه مرتبه سبحان الله و سی و سه مرتبه الحمد لله و سی و چهار مرتبه الله اکبر
و بعد از ان این دعا را بخواند یا من الیه ملجأ العباد فی المهمات و الیه یفزع الخلق فی
الملمات یا عالم الجهر و الخفیات یا من لا یخفی علیه خواطر الاوهام و تصرف الخطرات
یا رب الخلائق و البریات یا من بیده ملکوت الارضین و السموات انت الله لا اله
الا انت امت الیک بلا اله الا انت فیا لا اله الا انت اجعلنی فی هذه اللیلة ممن
نظرت الیه فرحمته و سمعت دعاءه فاجبته و علمت استقالته فاقلته و تجاوزت عن
سالف خطیئته و عظیم جریرته فقد استجرت بک من ذنوبی و لجأت الیک فی ستر
عیوبی اللهم فجد علی بکرمک و فضلک و احطط خطایای بحلمک و عفوک و تغمدنی
فی هذه اللیلة بسابغ کرامتک و اجعلنی فیها من اولیائک الذین اجتبیتهم لطاعتک
و اخترتهم لعبادتک و جعلتهم خالصتک و صفوتک اللهم اجعلنی ممن سعد جده
و توفر من الخیرات حظه و اجعلنی ممن سلم فنعم و فاز فغنم و اکفنی شر ما اسلفت و
اعصمنی من الازدیاد فی معصیتک و حبب الی طاعتک و ما یقربنی منک و یزلفنی

عِندَكَ سَيِّدي اِلَيكَ مَلجَأُ الهارِبِ وَمِنكَ مُلتَمَسُ الطّالِبِ وَعَلى كَرَمِكَ يُعَوِّلُ
المُستَقيلُ التّائِبُ اَدَّبتَ عِبادَكَ بِالتَّكَرُّمِ وَاَنتَ اَكرَمُ الاَكرَمينَ وَاَمَرتَ بِالعَفوِ عِبادَكَ
وَاَنتَ الغَفورُ الرَّحيمُ اَللّهُمَّ فَلا تَحرِمني ما رَجَوتُ مِن كَرَمِكَ وَلا تُؤيِسني مِن سابِغِ
نِعَمِكَ وَلا تُخَيِّبني مِن جَزيلِ قِسَمِكَ في هذِهِ اللَّيلَةِ لِاَهلِ طاعَتِكَ وَاجعَلني في جُنَّةٍ
مِن شِرارِ بَرِيَّتِكَ رَبِّ اِن لَم اَكُن مِن اَهلِ ذلِكَ فَاَنتَ اَهلُ الكَرَمِ وَالعَفوِ وَالمَغفِرَةِ
وَجُد عَلَيَّ بِما اَنتَ اَهلُهُ لا بِما اَستَحِقُّهُ فَقَد حَسُنَ ظَنّي بِكَ وَتَحَقَّقَ رَجائي لَكَ وَ
عَلِقَت نَفسي بِكَرَمِكَ وَاَنتَ اَرحَمُ الرّاحِمينَ وَاَكرَمُ الاَكرَمينَ اَللّهُمَّ وَاخصُصني
بِكَرَمِكَ بِجَزيلِ قِسَمِكَ وَاَعِذني بِعَفوِكَ مِن عُقوبَتِكَ وَاغفِر لِيَ الذَّنبَ الَّتي يَحبِسُ
عَنِّي الخُلُقَ وَيُضَيِّقُ عَلَيَّ الرِّزقَ حَتّى اَقومَ بِصالِحِ رِضاكَ وَاَنعَمَ بِجَزيلِ عَطائِكَ
وَاَسعَدَ بِسابِغِ نَعمائِكَ فَقَد لُذتُ بِحَرَمِكَ وَتَعَرَّضتُ لِكَرَمِكَ وَاستَعَذتُ بِعَفوِكَ
مِن عُقوبَتِكَ وَبِحِلمِكَ مِن غَضَبِكَ فَجُد لي بِما سَأَلتُكَ وَاَنِل مَا التَمَستُ مِنكَ اَسأَلُكَ
بِكَ لا بِشَيءٍ اَعظَمَ مِنكَ پس بسجده میرود ومیگوید سه مرتبه یا رب بیست مرتبه
یا الله هفت مرتبه ما شاء الله لا حول ولا قوة الا بالله ده مرتبه لا حول ولا قوة
الا بالله ده مرتبه لا قوة الا بالله ده مرتبه صلوات بفرستد وحاجت خود را بخواهد
در حدیث وارد است که بحق خدا سوگند اگر بعدد قطرات باران حاجت بطلبی حقتعالی تو را
بآنها برساند ششم ده رکعت نماز بجا آورد هر دو رکعت بیک سلام در هر رکعت بعد از
حمد ده مرتبه سوره قل هو الله احد بخواند پس بسجده رود ودر سجده بگوید اللهم لك سجد
سَوادي وَخَيالي وَبَياضي يا عَظيمَ كُلِّ عَظيمٍ اِغفِر لي ذَنبِيَ العَظيمَ فَاِنَّهُ لا يَغفِرُ
غَيرُكَ يا عَظيمُ از حضرت امام حسن ع روایت شده که آنجناب فرمودند که جبرئیل خدمت
جناب رسول ص عرض کرد که هر که این عمل را بجا آورد محو کند خدای تعالی از او هفتاد و دو
هزار گناه ومثل آن حسنه در نامه عمل او بنویسد ومحو کند از پدر ومادرش هفتاد
هزار گناه هفتم صد رکعت نماز است واقل آن اینستکه بجا آورد هر دو رکعت بیک
سلام با حمد تنها ونشسته میتوان جمیع نمازهای مستحبی را بجا آورد وبدون سوره

اگر بخصوص سوره در آن وارد نشده باشد ولیکن این صد رکعت بجهت قسم وارد شده
هشتم صد مرتبه سبحان الله وصد مرتبه الحمد لله وصد مرتبه الله اکبر وصد مرتبه
لا اله الا الله هر کس چنین کند گناهان گذشته او آمرزیده شود وحاجتهای دنیا وآخرت
او بر آورده شود خواه طلب نماید یا ننماید هشتم زیارت جناب ابیعبدالله ع ثواب بسیار
دارد وافضل زیارات است موجب مصافحه کردن صد وبیست وچهار هزار پیغمبر است که
از ایشانست پیغمبران اولوا العزم واز ایشانست جناب خاتم النبیین وباعث آمرزش جمیع
گناهانست وزیارت بخصوص لازم نیست ورفتن ببام بلند یا صحن گشاده شرط صحت
نیست بلکه کفایت میکند که توجه نماید بطرف راست قبله وبگوید صَلَّی اللهُ عَلَیکَ یا اَبا
عَبدِ اللهِ اَلسَّلامُ عَلَیکَ یَا بنَ رَسولِ اللهِ اَلسَّلامُ عَلَیکَ یَا بنَ اَمیرِ المُؤمِنینَ اَلسَّلامُ
عَلَیکَ یَا بنَ فاطِمَةَ الزَّهراءِ اَلسَّلامُ عَلَیکَ وَعَلی سائِرِ المُستَشهَدینَ مَعَکَ سِیَّما وَلَدِکَ
الشَّهیدِ عَلِیٍّ وَاَخیکَ الشَّهیدِ اَبِی الفَضلِ العَبّاسِ یا لَیتَنا کُنّا مَعَهُم وَرَحمَةُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ
ودو رکعت نماز هم شرط این زیارات نیست بلکه شرط کمالست وهمچنین است اینستکه
مختار است فیما بین پیش از زیارت یا بعد از زیارت ونیت نماید دو رکعت نماز هدیه بجا
میآورم از برای جناب ابیعبدالله ع یا غیر آنجناب از سایر ائمه بلی زیاراتی که بخصوص
با نماز وارد داشت مثل زیارت عاشورا بدون نماز متحقق نمیشود ولیکن این عمل به
خصوص باید با نماز باشد وبهتر اینستکه در این اوقات هم زیارت عاشورا را بخواند
چه افضل زیاراتست ونماز آن بعد از لعن وسلام قبل از دعا وسجده است وصد
مرتبه لعن وسلام شرط صحت نیست بلکه کفایت میکند چند لعن وسلام ودو مرتبه خوبست
است انشاء الله بمقتضای مَن جاءَ بِالحَسَنَةِ فَلَهُ عَشرُ اَمثالِها ثواب صد مرتبه با و عطا شود از کرم
الهی چنانچه دعای علقمه هم شرط زیارت نیست وچون اینشب در واقع ونفس الامر
متعلق است بجمیع ائمه علیهم السلم چه آنجناب مظهر کل کمالات باطنیه وصفات معنویه
ائمه است که این صفات از آنها بجهت موانع خارجیه وعدم اقتضاء وقت وزمان بروز
نکرده واز آن بزرگوار بروز میکند وحقیقت حقیقت واضح میشود لهذا اگر در اینشب

زیارت جامعه کبیره خوانده شود بجا و بموقع است چنانچه اگر هزار و چهار صد مرتبه
صلوات بفرستند و ثواب انرا هدیه نمایند از برای ایشان نهایت بجا و بموقع است و
موجب قضاء حوائج و امرزش گناهان و توجه خاص ایشانست دهم چهار رکعت
نماز بجا اورد سند این نماز در کمال اعتبار است هر دو رکعت بیک سلام در هر رکعت بعد
از حمد صد مرتبه سوره قل هو الله بخواند و بعد از نماز این دعا را بخواند اللهم انی
الیک فقیر و من عذابک خائف و بک مستجیر رب لا تبدل اسمی و لا تغیر جسمی و لا تجهد
بلائی رب لا تشمت بی اعدائی اعوذ بعفوک من عذابک و اعوذ برضاک من سخطک
و اعوذ بک منک جل ثناؤک انت کما اثنیت علی نفسک و فوق ما یقول القائلون فیک
و این نماز با دویست و پنجاه مرتبه و یا پنجاه مرتبه قل هو الله وارد شده یازدهم چیزی
صدقه بدهد که صدقه در اینشب موجب تکفیر سیئات و قبول حسنات و استجابت دعوات
است ۱۲ این دعا را که وارد است که جناب رسول میخواندند بخواند اللهم اقسم لنا من
خشیتک ما یحول بیننا و بین معصیتک و من طاعتک ما تبلغنا به رضوانک و من الیقین
ما یهون علینا به مصیبات الدنیا و الاخرة اللهم امتعنا باسماعنا و ابصارنا و قوتنا
ما احییتنا و اجعلها الوارث منا و اجعل ثارنا علی من ظلمنا و انصرنا علی من عادانا
و لا تصبنا فی دیننا و لا تجعل الدنیا اکبر همنا و لا مبلغ علمنا و لا تسلط علینا من لا
یرحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین سیزدهم دعای کمیل بن زیاد که دعای جامع کاملی
است با مثوبات بسیار بخواند ۱۴ از حضرت امام رضا ع روایت شده که انجناب فرمودند
که در شب نیمه شعبان قدری از مورد و خطمی را در اب بجوشاند و این دعا را سه مرتبه
بر ان بخواند و سر و روی خود را از ان بشوید دعا اینست اللهم حببنی فی قلوب الصالحین
و عظمنی فی عیون الصالحین و اصرف عنی شر جمیع الظالمین برحمتک یا ارحم الراحمین
پانزدهم در اینشب خیرات از برای اموات خاصه ارحام و صاحبان حقوق زیاد بجا
اورد از سه جهة اول انکه احسان بغیر است خاصه مضطرین و بیچارگان و درماندگان
از افضل طاعاتست دویم چون رحمت الهی در اینشب وسعت ان بسیار است بجزئی

بسببی

سببی در اینشب میامرزد بندگان را هر گاه جزئی خیراتی در این شب از برای اموات بشود
بنا هست که همان جزئی امرزیده می شود که در اوقات دیگر چنین نخواهد شد پس غفلت
از حال اباء و امهات و ارحام و سایر اموات از اهل ایمان از انصاف دور است پس هر گاه
قدری از قران یا دعائی یا نمازی یا صدقه یا ذکری یا نحو اینها بجا اورده شود خوبست
و ثواب ان هدیه شود از برای انها باین معنی که از اول که میخواهد بخواند قصد کند
که ثواب ان از برای انها باشد سیم معلوم است که ما را در نزد خداوند ابروئی و
اعتباری نیست و بارهای ما از گناه سنگین است و موانع قبول اعمال و استجابت دعوات
در ما بسیار پس بهتر اینستکه ملتجی و متوسل بغیر شویم شاید بتوسط ما فایده نماید و
همین که خیراتی از برای اموات شد موجب سرور و توجه انها بسوی خیرات کننده و البته
توسط خواهند نمود در حق تو خاصه هر گاه خیرات از برای عامه مؤمنین و مؤمنات
شود که البته فیما بین ایشان اولیاء و صلحاء و اخیار و مقدسین بسیارند که توجه
یکی از انها کافیست از برای شخص و از این جهة زیاده مناسبست زیارت انها و البته
از این معنی اهل ایمان غفلت نکنند که احسان بخود و سابقین و لاحقین است زیاده
گنجایش ندارد در رساله شانزدهم در این شب قرار دستگیرند این دعا را بخواند اللهم
انی اسئلک بحق هذا القران و بحق من ارسلته به و بحق کل مؤمن مدحته فیه و
بحقک علیهم فلا احد اعرف بحقک منک ده مرتبه بک یا الله ده مرتبه بمحمد ده مرتبه
بعلی ده مرتبه بفاطمة ده مرتبه بالحسن ده مرتبه بالحسین ده مرتبه بعلی بن الحسین
ده مرتبه بمحمد بن علی ده مرتبه بجعفر بن محمد ده مرتبه بموسی بن جعفر ده مرتبه بعلی
بن موسی ده مرتبه بمحمد بن علی ده مرتبه بعلی بن محمد ده مرتبه بالحسن بن علی ده
مرتبه بالحجة و بعد مطالب خود را بخواهد و اگر چه بخصوص این عمل در این شب نرسیده
لیکن قطع نظر از اینکه در کل امور توسل بکتاب و غیره بخصوص این نحو توسل در غیر
لیالی قدر در رشد امده حاجات رسیده است و اخبار ان در کتاب وسائل الشیعه و غیرها
مذکور است با اینکه مناط لیالی قدر منقح و قاعده تسامح کافی است هفدهم دعای یا دائم

الفضل

الفضل که در شبهای جمعه ده مرتبه وارد است مناسبست در این شب نیز خوانده شود و همچنین
صد مرتبه بگوید اللّهمّ انّک عفوٌّ تحبّ العفو فاعف عنّی یا ارحم الرّاحمین ۱۹ روز نیمه را
عید قرار دهند روز بسیار شریف و بزرگی است بیست هم روزه بدارند و آنچه در میان مردم
مشهور است که فال بد نیز نیند روزه این روز بلا ماخذ و از مکاید شیطانست در محروم
کردن مردم از فیض عظیم و در این روز زیارت جناب ابیعبدالله ع بجا آورد ۲۰ البته
روزه سه روز آخر شعبان را ترک نکند وارد است هر که این سه روز را روزه بدارد و وصل کند
بماه رمضان ثواب روزه دو ماه متوالی برای او نوشته شود ۲۲ در اواخر ماه شعبان
مهیا شود از برای ماه رمضان باداء امانات و توبه از سیئات و اداء حقوق ناس تا در هنگام
ورود ماه رمضان قابل باشد شمول رحمت الهی را ۲۳ در شب و روز آخر مکرر بگوید
اللّهمّ ان لم تکن غفرت لی فیما مضی من شعبان فاغفر لنا فیما بقی منه **فصل نهم**
در اعمال متعلقه بمجموع ماه رمضان بدان ای عزیز من که این ماه مبارک سید ماهها
است و اشرف و اعظم و اکرم هست و افضل از سایر ماهها عملهای آن مقبول با هفتاد
برابر ثواب دعاها در آن مستجاب توبه‌ها در آن مقبول نفسها در آن ثواب تسبیح دارد
و خوابهای در آن ثواب عبادت دارد تقدیر امور سال میشود در آن کتابهای آسمانی
جمیعا در این ماه نازل و اوصیاء انبیاء در آن از دنیا رفته بهشت را از برای آن زینت میکنند
درهای بهشت در آن گشوده می‌شود درهای جهنم در آن بسته می‌شود شیاطین را
در آن غل میکنند و در هر شب از شبهای آن حق تعالی سه مرتبه ندا میفرماید که آیا سؤال
کننده هست که سؤال کند او را عطا کنم آیا توبه کننده هست که توبه او را قبول کنم آیا
استغفار کننده هست که گناهش را بیامرزم کیست که قرض دهد بخداوند مال داری
که پریشانی نه بیند هرگز و وفا کننده است بوعده‌های خود و ستم نمیکند و در آخر
هر روز از روزهای ماه رمضان در وقت افطار هزار هزار کس را از آتش جهنم آزاد می‌کنند
و چون شب و روز جمعه می‌شود در هر ساعتی هزار هزار کس از آتش جهنم آزاد میکند که
هر یک مستوجب جهنم شده باشند و در شب آخر و روز آخر بعدد آنچه در تمام ماه آزاد

کرده

کرده است آزاد میکند و در وقت افطار هر روزه داری دعای او مستجابست و بوی دهان
روزه دار نزد خدا محبوبتر است از بوی مشک خداوند هفت چیز بروزه دار عطا می
فرماید اول حرام را از جسد او آب میفرماید دوم نزدیک میشود برحمت خدا سوم تکفیر
خطیئه آدم است چهارم تلخی جان کندن برا او آسان میکند پنجم امان است از تشنگی و گرسنگی قیامت
ششم عطا میفرماید خداوند باو برات آزادی از آتش جهنم هفتم عطا میفرماید از نعمتهای
پاکیزه بهشتی روزه دار شبیه می‌شود بساکنین ملأ اعلی پس شامل میشود او را افضال
خالق ارض و سماء شقی و بدعاقبت باخبار معتبره کسی است که از خیر این ماه محروم شود
و نوعی نکند که خداوند را از خود راضی نکند پس حسب المقدور باید در این ماه کوشید
در طاعات و عبادات و مجاهدات و صدقات و خیرات و مبرات و حضور مساجد و
جماعات و اجتماع با مؤمنین و مؤمنات و قرائت آیات و مراقبت اذکار و دعوات و
بیداری اسحار و مناجات شبهای تار بلکه پروردگار غفار را از خود راضی نماید
و از این ماه بیرون رود آمرزیده و رستگار اللّهمّ بلّغنا الی شهر رمضان سنین
کثیرة مع الصحّة والسلامة والامن والعافیة والمغفرة وحسن العاقبة والسلامة
فی الدین والدنیا والآخرة بحق محمد وعترته الطاهرة **فصل دهم** در اعمال متعلقه
بهر روز و هر شب این ماه است و آن چهل چیز است **اول** روزه گرفتن هر روز واجب
است و افطار آن بدون جهت شرعیه از معاصی کبیره است و باید افطار کننده آن اگر
بحلال است کفاره باید بدهد یا بنده آزاد کند یا شصت مسکین طعام دهد یا دو ماه
پی در پی روزه بدارد و اگر العیاذ بالله بحرام افطار نمود هر سه کفاره را باید بدهد
۲ در هر شب قصد روزه فردا را نماید و کفایت میکند قصد آن تمام ماه را مگر قصد
خلاف نکرده باشد و لازم نیست وقوع آن قبل از طلوع فجر یا مقارن با طلوع بلکه
هر وقت باشد کافی است بشرطیکه قصد خلاف آن نکند و ضرر ندارد غفلت و
خواب بعد از قصد ۳ هر شب سحور نماید اگر چه بشربتی آب یا قلیلی قاووت باشد ۴
در هر شب خاصه شبهای طاق غسل نماید و باید غسل بعد از مغرب باشد و از بعد

از

از مغرب تا طلوع صبح صادق هر وقت کافیست و یکغسل از برای جنابت و شب ماه
رمضان و توبه و زیادت و مخوان کافی است ۵ در وقت افطار و سجود سوره مبارکه
انا انزلناه را بخواند ثواب کسی را دارد که در راه خدا در خون خود غلطیده باشد ۶
بعد از نماز مغرب افطار نماید ۷ وقت افطار حاجت خود را از خدا بخواهد ۸ وقت
افطار این دعا را بخواند یا عظیم یا عظیم انت الهی لا اله غیرک اغفر لی الذنب العظیم
انه لا یغفر الذنب العظیم الا العظیم تا از گناه بیرون آید مثل روزیکه از مادر متولد
شده باشد ۹ این دعا را بخواند اللهم لک صمت و علی رزقک افطرت و علیک توکلت
تا عطا فرماید خداوند ثواب هر کسیکه در آن روز روزه داشته باشد ۱۰ نیز ایضا این
دعا را بخواند بسم الله الرحمن الرحیم یا واسع المغفرة اغفر لی ۱۱ ایضا این دعا را
بخواند که جناب پیغمبر در وقت افطار میخواندند اللهم لک صمنا و علی رزقک افطرنا
فتقبله منا انک انت السمیع العلیم و این طریق هم وارد شده اللهم لک صمنا و علی
رزقک افطرنا فتقبل و منا ذهب الظماء و ابتلت العروق و بقی الاجر و هرگاه این دعا را
هم بخواند شکر نعمت روزه است الحمد لله الذی اعاننا فصمنا و رزقنا فافطرنا اللهم
تقبل منا و اعنا علیه و سلمنا فیه و تسلمه منا فی یسر منک و عافیة الحمد لله الذی
قضی عنا یوما من شهر رمضان و دعاء مبسوط با ثواب بسیار نیز وارد است در منهاج
العارفین مذکور است ۱۲ بچیزها افطار نماید تا ثواب نماز او هفتصد برابر شود و باب
نیم گرم افطار نماید خوبست و مثل قند و نبات و حلوا خوبست ۱۳ وقت افطار یک گرده
نان صدقه بدهد تا گناهان او آمرزیده شود هر شب و ثواب آزاد کردن بنده با و عطا
شود ۱۴ هر شب این ماه سوره انا فتحنا را در نماز نافله چه نافلهای یومیه یا نافلهای
دیگر بخواند اگرچه ابتداء دو رکعت نماز بجا آورد قربة الی الله بخواند چه در رکعت اولی
باشد چه ثانیه بعد از حمد در آن سال از بلاها محفوظ باشد ۱۵ در هر شب این ماه نافله
شب را ترک ننماید از اغلب عبادات افضلست اگرچه بدون سوره و نشسته باشد یا بنکه
اولا چهار دو رکعت بجا آورد بقصد نماز شب قربة الی الله بعد از آن دو رکعت بقصد نماز

شفع و بعد از آن یک رکعت بقصد نماز وتر و در جمیع بجهت تنها اکتفا بکند نه قنوت بخواند
نه سوره و نشسته بلا خلاف نماز شب کرده و ثواب آن را در بوده اگرچه افضل با سوره
است و با قنوت و افضل از آن قل هو الله در هر یک از دو رکعت اول از هشت رکعت سی
مرتبه خواندن قل هو الله و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس در مفرده وتر
یکمرتبه باشد و افضل اینستکه در قنوت وتر هفتاد مرتبه استغفار کند و استغفر الله
و اتوب الیه خوبست و سیصد مرتبه العفو گوید و چهل نفر از اهل ایمان را یعنی کسانی
که معتقد بامامت دوازده امام باشند اگرچه اهل کبائر باشند دعا کند بلفظ اللهم
اغفر لفلان و ابن عریق بحر عصیان را فراموش ننماید و بگوید اللهم اغفر لمحمد باقر
زیاده محتاجم و اما انحتاج از طاعات جلیله است و در ترتیب اولا استغفار بعد دعا
بچهل مؤمن بعد سیصد مرتبه العفو و اگر وقت یاد دماغ اقتضا نکند همان هفتاد
مرتبه استغفار اکتفا نماید ۱۶ هر شب زیارت جناب ابیعبدالله ع را ترک نکند خاصه
شب اول و نیمه و آخر تا از گناه بیرون آید مانند طفل که از مادر متولد شده باشد
۱۷ در هر شب این دعا را بخواند تا گناه چهل ساله او آمرزیده شود اللهم رب شهر
رمضان الذی انزلت فیه القرآن و افترضت علی عبادک فیه الصیام صل علی محمد
و آل محمد و ارزقنی حج بیتک الحرام فی عامی هذا و فی کل عام و اغفر لی تلک الذنوب
العظام فانه لا یغفرها غیرک یا رحمن یا علام ۱۸ در هر شب این دعا را بخواند اللهم
انی اسئلک ان تجعل فیما تقضی و تقدر من الامر المحتوم فی الامر الحکیم من القضاء
الذی لا یرد و لا یبدل ان تکتبنی من حجاج بیتک الحرام المبرور حجهم المشکور
سعیهم المغفور ذنوبهم المکفر عن سیئاتهم و ان تجعل فیما تقضی و تقدر ان تطیل
عمری فی خیر و عافیة و توسع فی رزقی و تجعلنی ممن تنتصر به لدینک و لا تستبدل
بی غیری ۱۹ در هر شب دعای سحر را البته ترک ننماید چه مشهور است حاجت بنقل کردن
ندارد ۲۰ دعای ابو حمزه ثمالی را با حالت خوش بخواند تا حلاوت دعاء و بلاغت سید
الساجدین ع و بجهت بودن انجا برا بفهمد و اطلاع بر حقیقت حال خود حاصل نماید ۲۱

در هر شب اینماه هر وقت باشد از اول شب تا طلوع صبح صادق دو رکعت نماز بجا اورد در هر رکعتی بعد از حمد سه مرتبه قل هو الله احد بخواند و بعد از سلام هفتاد مرتبه بگوید استغفر الله هفتاد هزار گناه او امرزیده شود و از حضرت امیر ع روایت شده که انجناب فرمودند که جناب رسول صلعم شش مرتبه قسم یاد نمودند که هر کس این نماز را بعمل اورد امر کند خداوند عالم هشتاد هزار ملک را که برای وی حسنات بنویسند و سیئات او را محو کنند و درجات او را بلند کنند تا رمضان اینده و در بهشت برای او قصرها بنا کنند و درختها غرس نمایند و با و ثواب هفتاد هزار حج و هفتاد هزار بنده ازاد کردن دهند ۲۲ دعای یا علی یا عظیم که مشهور است بعد از نمازها ترک نکنند ۲۳ دعای عالیة المضامین را بعد از نمازها یا اقلا در شبانه روزی یکمرتبه بخواند اللّهُمَّ اَدْخِلْ عَلٰی اَهْلِ الْقُبُورِ السُّرُورَ اللّهُمَّ اَغْنِ كُلَّ فَقِيرٍ اللّهُمَّ اَشْبِعْ كُلَّ جائِعٍ اللّهُمَّ اكْسُ كُلَّ عُرْيانٍ اللّهُمَّ اقْضِ دَيْنَ كُلِّ مَدِينٍ اللّهُمَّ فَرِّجْ عَنْ كُلِّ مَكْرُوبٍ اللّهُمَّ رُدَّ كُلَّ غَرِيبٍ اللّهُمَّ فُكَّ كُلَّ اَسِيرٍ اللّهُمَّ اَصْلِحْ كُلَّ فاسِدٍ مِنْ اُمُورِ الْمُسْلِمِينَ اللّهُمَّ اشْفِ كُلَّ مَرِيضٍ اللّهُمَّ سُدَّ فَقْرَنا بِغِناكَ اللّهُمَّ غَيِّرْ سُوءَ حالِنا بِحُسْنِ حالِكَ اللّهُمَّ اقْضِ عَنَّا الدَّيْنَ وَاَغْنِنا مِنَ الْفَقْرِ اِنَّكَ عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ قَدِيرٌ ۲۴ این استغفار مختصر را بعد از نماز ظهر و شام بخوانند در هر روز استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم غفار الذنوب واتوب الیه توبة عبد ظالم لا یملک لنفسه موتا ولا حیوة ولا نشورا ۲۵ دعای افتتاح را که دعائی است بلند مضمون مشتمل بر مطالب دنیا و عقبی هر شب بخواند ۲۶ در هر روز اینماه سه مرتبه این تسبیحات را بخواند سبحان الضار النافع سبحان القاضی بالحق سبحان العلی الاعلی سبحانه وبحمده سبحانه وتعالی ۲۷ دعاها که در روزهای شریفه این ماه وارد است و در کتب مطوله مذکور است خاصه دعائی است که نزدیک بدعاء سحر است که دعائی است زیاد بلند مضمون و از برای قضا حاجات مجرب است البته بخواند که بسیار خوب دعائی است و این روسیاه التماس دعا دارم و چون بناء این رساله بر مجرد جمع واختصار است لهذا دعای مطوله را ذکر

جمادی الاولی مشهور اولست در سال چهلم از هجرت بهم پاینجا قبر او در بقیع مدفون و نسبت در محل معروف عالی اولاد انجناب خصلتی مخالف گفته اند و مشهور اینست از انها زید و حسن و عمر و قاسم و عبد الله و جعفر و اسمعیل و حسین و جعفر و یعقوب و ابو بکر و طلحه و حسن علیهم السلام و سید امام حسن ع موسی از جناب کرده شیعه روایت شده است از نعمتهای خدا ونداند و مشهور هست یکی در ... و نیکی ... و قلعه بسته ... هریک ... و هر یک ... انا ... هفتاد ... دوازده ... هفتاد ... لعنتاست که ... تکلم با ... ایشان ... منهیات ... لعانتو ... هست و ... انها ... عیسی ... من

نکردم ۲۸ در هر روز اقلا دویست و ده مرتبه صلوات از برای چهارده معصوم و ابی الفضل العباس ع بفرستند بخصوص حدیث ندارد لیکن از برای قضاء حوائج مجربست ۲۹ هر روزی البته صدقه در راه خدا بدهد اگر چه کم باشد ۳۰ در هر شب اقل یکروزه داری را افطار دهد تا امرزیده شود و ثواب بنده ازاد کردن را دریابد اما نه این طور که اهل این زمان معمول میدارند و خود را از بیم دهند تا مردم بحسب تکلیف مشکل میکنند یکدانه خرما یا یک حبه نبات میدهند و حال اینکه در خود حدیث مذکور است که این از برای کسی است که قوه زیاد نداشته باشد مقصود شارع از قرار دادن این ثواب اینستکه گرسنها سیر شوند پس درست مؤمنی را بمنزل خود دعوت نماید یا افطاری برای انها بفرستد یا پولی باو بدهد که او را خرج افطار خود نماید خاصه غرباء و طلاب مدارس اهل علم و خود را در کلفت نیندازد بضیافت کسانیکه ناچارند در کلفت از برای انها یا بواسطه پاره کلفتها از افطار نمودن محروم نکنند کسانیکه کلفت ندارند ضیافت انها ضیافت نماید یا انکه خرج افطار بمؤمنی دهند بخصوص اقرب بمثل ان مؤمن اقرب چه بسا هست با عیال خود صرف میکند یا چیزی را که مناسب حال او است تحصیل میکند و بسا هست که در ضیافت چنین نباشد و چون در این از منه نبات فاسد و طلاب خیر حقیقی بسیار کم اند زحمتها میکشند و حلویات و انواع طعام از مطبوخات و غیر ان و اقسام اشربه مهیا میکنند و زحمات بسیار و تملقات بی شمار ارباب مکنت و ثروت را دعوت میکنند و حقیقة میخواهند ضیافت نمایند و دواعی خارجه خود را میخواهند حاصل نمایند اسم او را افطار میگذارند و اگر بگوئی یکمن نان بفقیر مستحق با عیال او افطار بدهد مثل انکه ده تومان بل زیاده خرج میکند مستحق یاده باشد مضایقه میکند و میتواند بهمان خرج یکشب صد نفر مؤمن مستحق با عیال او افطار بدهد مثل انکه ده تومان بل زیاده خرج میکند باین ضیافت که هیچ فائده ندارد و می شود که این ده تومان را بچند نفر فقیر در خفا برساند و او و عیال او را ضیافت نماید و هر یکی از انها بهتر از برای خود خریداری نماید مجملا انکوش در تحسین

و بر اوکرم حسین و در ثواب زیارت حضرت رسول صلعم فرموده اند هرکه زیارت کند مرا همچنانست که ... و یا امت زیارت کرده ... او را و او را ... بیرون ... اسم انجناب حسن ع اول ... جنت نامید ... از ان ... بامر ... کنیه انجناب ابو ... القاب انجناب ... و ذکی سبط المصطفی ... و طور سینین ... و حجت و غیر ذلک اما جناب امام حسین علیه السلم ... جناب امیر ع ... صدیقه کبری ... ولادت انجناب ... با سه شنبه یا پنجم شعبان ... ماه شعبان متولد شد ... ماهه متولد شده ... چهارده سال ... کشته ... انجناب ... و در دانیال

وتکمیل صورت بلکه عشر آن سعی نماد در تحصیل معنی وحقیقت زیاده از این خروج از وضع رساله است ٣١ وسعت دهد در تمام ماه بعیال خود که ثواب آن از ضیافت و صدقه زیادتر است بلکه میتواند ثواب تفطیر صائم را نیز درک نماید باینکه آنها را ضیافت میکند وافطار میدهد بغذاء مخصوصی یا از برای ایشان میاورد از حلویات یا میوجات یا امثال اینها ٣٢ خدمت خدام را تخفیف دهد تا خداوند گناهان او را تخفیف دهد برخلاف بزرگان اهل این زمان که این خدام بیچاره در این شهر رمضان بجهت کثرت اهتمام آقایان آنها در تکمیل و تحسین شام وسحور و تحصیل انواع اطعمه واقسام اشربه خدام داخله وخارجه را دوره لیل ونهار آنها را مشغول بنا هست که این بیچارها مجال خواب درستی یا خواندن قلیل قرآن ودعائی نمی کنند بعوض طاعت مرتکب اعظم معاصی که ظلم باشد میشوند ٣٣ اگر بتواند هر شب بنده آزاد نماید تا خود او آزاد شود از آتش جهنم واگر هر شب نتواند اقلا یکی در تمام ماه آزاد کند ٣٤ در شب و روز هر قدر از قرآن که بتواند بخواند چون نزول قرآن در اینماه شریف بوده است بهار قرآن این ماه است یک آیه از قرآن در اینماه ثواب یک ختم قرآن در اوقات دیگر دارد پس یک سوره قل هو الله در اینماه ثواب پنج ختم قرآن در اوقات دیگر دارد وسعی کنید که اورا درست بخوانید چه یک آیه صحیح دخلی بیک سوره غلط ندارد حتی اینکه اگر فرض کنیم مثل حمد وقل هو الله وانا انزلناه وامثال اینها را درست میداند اما باقی قرآن را درست نمی داند یا مخارج آنها درست اداء نمینماید آنها را اگر درست میداند که مکرر میخواند هیچ دخلی بآنها که غلط میخواند ندارد و قرآنرا با اینکه یقین بداند که غلط میخواند روزه را باطل نمی کند و بهتر است از نخواندن زیرا که ثواب آن کلمات که صحیح میخواند دارد بلی ثواب ختم قرآن ندارد با اینکه بخواهد اجر بشود نمی تواند آنچه خواندن قرآن در اینماه از برای احیاء هر آیه ثواب یک ختم دارد از برای اموات هم همین بخواست باین معنی که هر گاه یک ختم قرآن استیجار شود از برای آنها مثل آنستکه بعدد آیات قرآن استیجار ختم شود در ماههای دیگر چنانچه هر گاه

کسی نتواند قرآن بخواند ختم قرآن بدیگری داده باشد او بخواند از برای او دو ثواب دارد ٣٥ بجماعت مسلمین حاضر شود و محافظت بر جماعات در این ماه بخصوص از دست ندهند ٣٦ در مجالس موعظه بسیار حاضر شود بسبب تنبه وتذکر و توبه وانابه و بی رغبتی بدنیا خواهد شد ٣٧ گریه از خوف الهی خاصه در اسحار بسیار نماید موجب مغفرت گناهان وشمول رحمتهای خاصه از خلاق زمین واسمان خواهد بود ٣٨ در سحرها تقلیل در اکل نماید تا روز گرسنه و تشنه شود و بسبب این یاد نماید تشنگی و گرسنگی روز قیامت را بلکه توشه از برای آن روز تحصیل نماید با تذکر حالت جناب خامس آل عبا واصحاب وعیال واطفال آنجناب و محزون شود و قطره اشکی از چشم او جاری شود علاوه از مرتبه شدن بهر قطره اشکی ثواب صد شهید باو عطا شود ٣٩ تمام اعضا و جوارح خود را در روزه بدارد از محرمات الهیه واکتفا نکند در روزه بمجرد امساک از مفطرات ظاهره ٤٠ نمازهای فائته را قضا نماید که هر نمازی از آن ثواب هفتاد نماز در اوقات دیگر دارد و نوافل مرتبه یومیه بلکه غیر مرتبه را نا نوشته شود از برای او برات بیزاری از آتش جهنم را

فصل یازدهم

در اعمال متعلقه باوقات خاصه اینماه شریفست وآن بر دو قسم است یکقسم آنچه متعلق است بشب و روز اینماه از اول تا اینجا و قسم دوم آنچه متعلق است بنصف دوم اما قسم اول پس چند چیز است **اول** طلب هلال او را نمودن چه قطع نظر از اینکه بعض اوقات ماه شعبان بیست و نه میشود و روز اول مشتبه است و رواج است تفحص از ماه بلکه دیده شود واز اشتباه خارج شود واعمال و روزه روز اول بطریق اطمینان از شهر رمضان بجا آورده شود و قول منجمین شرعا کافی نیست استهلال اینماه اظهار اشتیاق باستقبال است و گفته اند که اینماه را بقرآن یا اهل علم یا شمشیر یا بعیال خود ببیند ٢ بعد از دیدن ماه دست بر چشم گذاردن و هفت مرتبه سوره حمد خواندن که امانست از درد چشم در آن ماه ودر هر ماه که این کار را بکنند دعاهائی که وارد است نزد دیدن ماه بخوانند واز جمله آنها اینستکه از بعضی نقل نموده اند واجب بودنش را اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی خَلَقَنِی وَخَلَقَکَ

وقدّرمنازل لكه وجعلك مواقيت للناس اللّهمّ اهلّه علينا هلالاً مباركاً اللّهمّ
ادخله علينا بالسلامة والاسلام واليقين والايمان والبرّ والتقوى والتوفيق
لما تحبّه وترضى ٤ در شب اول بخصوص غسل وارد است تا سال دیگر با طهارت
معنوی باشد و خارش بدن در آن سال باو نرسد واین فقره کنایه از انستکه از بلیات
محفوظ حتی خارش بدن وبهتر اینستکه غسل در نهر جاری باشد و سی کف آب بر سر
بریزد ع بخصوص در شب اول ماه رمضان مستحبست قاع با عیال ٥ در شب اول
ماه نیت روزه تمام ماه را کرده باشد ع زیارت کند جناب ابیعبدالله ع را چنانچه
سابقاً ذکر شد که کیفیت خاصه ندارد بلکه محقق میشود زیارت انجناب اگرچه باختصار
باشد در خبر استکه هر کس زیارت کند انجناب را در شب اول یا وسط یا اخر ماه از گنا
هان بیرون رود مانند روزیکه از مادر متولد شده باشد ٧ در شب اول این دعا را بخواند
اللّهمّ انّه قد دخل شهر رمضان الذی انزلت فیه القرآن هدًى للناس وبيّنات
من الهدى والفرقان اللّهمّ وفّقنا فی شهر رمضان واعنّا على صيامه وقيامه
وصلواته وتقبّله منّا ٨ ايضاً اين دعا را بخواند اللّهمّ ربّ شهر رمضان الذی انزلت
فيه القرآن وانزلت فيه آيات بيّنات من الهدى والفرقان اللّهمّ ارزقنا صيامه و
اعنّا على قيامه اللّهمّ سلّمه لنا وسلّمنا فيه فی يسرٍ منك ومعافاةٍ واجعل فيما
تقضی وتقدّر من الامر المحتوم وفيما تفرق من الامر الحكيم فی ليلة القدر من القضاء
الذی لا يردّ ولا يبدّل ان تكتبنی من حجّاج بيتك الحرام المبرور حجّهم المشكور
سعيهم المغفور ذنوبهم المكفّر عن سيّئاتهم واسئلك ان تطيل عمری وتوسّع
علىّ من الرزق الحلال يا ارحم الراحمين ٩ در شب اول دو رکعت نماز بجا آورد
و در رکعت اول بعد از حمد سوره انا فتحنا را در رکعت دویم بعد از حمد هر سوره که
بخواهد بخواند تا از بلاها محفوظ ماند ١٠ ايضاً دو رکعت نماز بجا آورد در هر رکعت
بعد از حمد سوره انعام را بخواند تا شر دشمنان وانچه میترسد از ان محفوظ ماند
وهم از آفات وبیماریها ودزدها وحوائج او برآورده شود و سوره را از روی قرآن

میتواند بخواند چنانچه این نماز وسایر نمازهای نافله را نشسته میتواند بجا آورد ١١
در روز اول ماه غسل نماید و سی کف آب بر سر بریزد اگرچه در آب جاری نباشد بلی در
آب جاری بهتر است ١٢ کفی از گلاب بر رو بریزد از پریشانی و خواری نجات یابد ١٣
کفی از گلاب بر سر بریزد از مرض سرسام محفوظ ماند ١٤ البته صدقه بدهد ١٥ نماز
اول ماه را ترک ننماید تا در این ماه محترم سالم ماند ١٦ این دعا را بخواند اللّهمّ قد حضر
شهر رمضان وقد افترضت علینا صیامه وانزلت فیه القرآن هدًى للناس وبيّنات
من الهدى والفرقان اللّهمّ فصلّ على محمّد وآل محمّد اللّهمّ اعنّا على صيامه و
قيامه وصلواته وتقبّله منّا ١٧ حسب المقدور ادعیه وارده در روز اول ودر خود
ماه رمضان را بخواند خاصه دعائی که از جناب امام موسی کاظم ع وارد استکه هر کس
خالصاً لوجه الله تم خالی از تمام شوائب بخواند تا سال دیگر دین او و تمام انچه خداوند
باو مرحمت فرموده محفوظ ماند و از ترک ننماید ١٨ در شب سیزدهم و چهاردهم و
پانزدهم نمازیکه در رجب و ماه پیش وارد شده بود بجا آورد ١٩ در شب نیمه البته غسل
وزیارت را ترک ننماید ٢٠ در این سه روز دعای مجیر را البته بخواند چنانچه در بعضی
از کتب مذکور است در امثال این مستحبات خبر ضعیف با نقل ضعیف کفایت میکند و
اگر بقصد مطلوبیت دعا خوانده که بلا اشکال راجح وخوبست قسم دویم در انچه متعلق
است ببعد از نیمه تا شب وروز آخر واین بر دو قسم است یکقسم در انچه متعلق است بشب
شب و قسم دیگر متعلق است بباقی تا آخر اما قسم اول پس آن سی چیز است اول احیا
یعنی زنده داشتن این سه شب که شب نوزدهم و شب بیست ویکم و شب بیست وسیم باشد
بمجرد رضای الهی که احیاء شب قدر بهتر است از عبادت هزار ماه و در شب قدر اگرچه
خلاف شدید است ولیکن مشهور فیما بین شیعه امامیه بلکه ادعای اجماع انها کرده
اند که از این سه شب بیرون نیست پس هر گاه کسی این سه شب را احیا بدارد ثواب احیا
شب قدر را ادراک کرده است ومنافی با احیاء اینها قلیلی خواب رفتن بجهة رفع کسالت
وتقویت بدن از برای عبادت ودعا وطاعت از روی انبساط و خاطر است ٢ غسل

در این سه شب ونیت کند در ان غسل انشب مخصوص را و غسل شب قدر را و هرگاه منضم نماید بان غسل توبه و زیارت و نحو اینها عیبی ندارد و اینکه بعضی از علماء ذکر فرموده اند که غسل مقارن غروب باشد مراد ایشان غروب شرعیست که اول مغرب باشد که شب داخل شده باشد که غسل شب را کرده باشد چه غسل در شب وارد شده و هرگاه مغرب نشده غسل کند غسل روز است نه غسل شب ۳ در هر یک از این سه شب هر وقتی که باشد دو رکعت نماز بکند و در هر رکعت بعد از حمد هفت مرتبه سوره قل هو الله احد را بخواند و نیت کند در انکه نماز شب قدر را بجا میاورم قربة الی الله و بعد از فارغ شدن هفتاد مرتبه بگوید استغفر الله و اتوب الیه از جای خود بر نخیزد تا خداوند او را و والدین او را بیامرزد و ملکی چند بفرستند که تا سال اینده حسنات برای او بنویسند و ملکی چند را امر فرماید که درختهای در بهشت از برای او غرس نمایند و قصرها بنا کنند و نهرها جاری نمایند و از دنیا بیرون نرود تا همه اینها را نبیند ۴ زیارت ابیعبدالله ع در هر سه شب چه از دور و چه از نزدیک ۵ صد رکعت نماز در هر یک از سه شب را ایستاده و نشسته می شود و بی سوره میتوان بجا آورد اگرچه افضل با سوره توحید است در هر رکعتی یکمرتبه یا سه مرتبه یا پنج مرتبه یا هفت مرتبه یا ده مرتبه ۶ در این سه شب هر شبی استغفار بسیار کند و از صد مرتبه کمتر نباشد ۷ صلوات بسیار بفرستد از صد مرتبه کمتر نباشد و اگر هر شبی هزار و چهار صد مرتبه بگوید و هدیه کند از برای چهارده معصوم علیهم السلام و از ایشان التماس و استدعا کند که ایشان شفاعت او را کنند که خداوند از برای او خوش مقدر فرماید شاید از بسیاری از دعاها و اعمال بهتر باشد و ده مرتبه را البته ترک نکند و اگر باین عدد نتواند هزار مرتبه را ترک نکند و اگر نتواند باین عدد دویست و ده مرتبه را ترک ننماید و هدیه نماید از برای چهارده معصوم ع و جناب ابی الفضل ۸ در این سه شب البته صدقه داده باشد ۹ در هر یک از این سه شب سوره یس بخواند یکی از برای حیوة و زندگی دوم از برای وسعت و توانگری سوم از برای سلامتی فرزندان

۱۰ ده مرتبه در هر یک از این سه شب بگوید اللهم انک عفو تحب العفو فاعف عنی یا ارحم الراحمین ۱۱ صله ارحام و اعانت فقراء و خیرات از برای اموات خاصه والدین اگر میت باشند و تحصیل رضایت ایشان البته نماید که بعد از اینکه ملئکه از جبرئیل سؤال میکنند که خداوند با احیاء کنندگان امت محمد ص چه چیز عطا فرمود جبرئیل گوید خداوند همه ایشان را امرزید و حوائج همه اینها را براورد مگر کسی که شراب خورد یا عاق والدین یا قطع رحم کننده باشد یا اینکه کینه مسلمانی در دل داشته باشد ۱۲ البته از گناهان خود از روی حقیقت توبه نماید تا موانع شمول رحمت الهی از او برداشته شود مقتضی ترحم کرم الهی و توجه و تضرع مؤمنین باشد در این شبها غالبا موجود است باید رفع موانع را نمود و ان کثافتها و نجاستهای گناهان و صفات ذمیمه است که هر یک از ما ها گرفتار انها و چه بسیار عجب که در این شبها در مساجد یا در غیر مساجد دور یکدیگر می نشینند و متصل غیبت و استهزاء بمسلمین میکنند و شب خود را بلهو و لعب و شوخی و اشتغال ماکولات و مشروبات و حلویات صبح میکنند و بسا هست که از اول شب تا بصبح چند کبیره مرتکب میشوند و اسم او را احیا میگذارند و میخواهند مستوجب رحمت الهی شوند با انکه دعاهای انها مستجاب شود و غافلند که چنانچه ارتکاب طاعات در این شبها ثوابش مضاعف است اشتغال بمعاصی هم عقوبتش اشد مثل زنا در مسجد و در کعبه معظمه یا در حرمهای مشرفه معصیت در این شبها از این قبیل است خداوند حفظ فرماید ۱۳ دعای جوشن کبیر را در هر یک از این سه شب بخواند مرویست که هر کس دعای جوشن کبیر را بخواند در اول ماه مبارک رمضان یا در شبهای قدر یا در هر وقتی از اوقات که باشد شب قدر را در یابد و خداوند هفتاد هزار ملک را خلق کند که بتسبیح و تنزیه خدا مشغول باشند و ثواب ایشان را بخواننده این دعا بخشند و هر کس سه نوبت در ماه رمضان بخواند خدا بدن او را از آتش جهنم آزاد فرماید و بهشت بر وی واجب گرداند ۱۴ دعا هائی که در این شبها وارد شده و در کتب مبسوطه مذکور است حسب المقدور بخواند

ولیکن سعی کنند که صحیح بخوانند و اگر امر مردد شود که این دعاهای غلط بخوانند
یا اینکه نماز نکند افضل طاعاتست چه واجب و چه مستحب یا اینکه مشغول شوند به
ذکر یکی از دو صحیح میخوانند البته این اسهل و بهتر است و اغلب مردم از این معنی غافل
اند و متصل میخوانند این دعاها را که بسیاری از نسخها غلط و بسیاری خود غلط
میخوانند ۱۵ البته در این شبها قدری از قرآن چون در آن قرآن نازل شده بخوانند
که بهار قرائت قرآنست ۱۶ دعا در حق مؤمنین و مؤمنات بسیار نماید که همان
دعا در حق خود او مستجاب می شود ۱۷ اهتمام تمام در تعزیه داری جناب امیر و گریستن
در مصیبت آنجناب و اظهار حزن و تاسف باید نمود چه آنجناب اخ الرسول و زوج
البتول و ابا الائمه و امام المسلمین و صاحب حق است بر کل اهل اسلام چه اگر آنجناب
در عالم ظاهر نبود و نصرت آنجناب از برای جناب رسول و جهاد آنجناب با کفار و
مشرکین و معاندین حضرت خاتم النبیین ص نبود دین اسلامی نبود و از اینجهت بود که
جناب رسول فرمودند که ضربة علی یوم الخندق افضل من عبادة الثقلین و وجه
او واضح چه عبادت ثقلین از برکات آن ضربتست و آن بزرگوار شریکست با عبادت
ثقلین بمقتضای اخبار کثیره الدال علی الخیر کفاعله و بانی ابن خیر کفاعله مجملاً مقصود
اینستکه از اداء حق آنجناب نباید غافل شد و مراسم تعزیت آنجناب را باید بجا آورد که
از شعار ایمان و اظهار تشیع و دوستی با آنجنابست و چه بسیار عجب از بسیاری کسانیکه
اظهار محبت و دوستی آنجناب را مینمایند و خود را از اهل ایمان میشمارند و توقع و
امید بشفاعت او دارند و این شبها را در حمامات مشغول سر تراشی یا خضاب یا در
قهوه خانها و غیر اینها مشغول لهو و لعب و استعمال ملاهی میشوند و اصلاً ملتفت
نیستند که در این شبها با آنجناب چه گذشته نعوذ بالله من شرور انفسنا و من سیئات
اعمالنا ۱۸ لعن بر قاتلین آنجناب در هر سه شب نماید در شب اول که شب نوزدهم است
صد مرتبه بگوید اللهم العن قتلة امیر المؤمنین ع بقصد ورود بگوید و در شبهای
دیگر بقصد مطلق لعن بگوید ۱۹ در مجامع مؤمنین حاضر شوند چه واضح است

که هر یک از ما ها انفقد روسیاه و گنهکار و شرمسار میباشیم که اگر نبود مهی از باش
رحمت الهی هر آینه ما یوس بودیم و هیچ اعتبار و آبرو نزد خداوند کریم نداشتیم
پس باید حاضر شویم در مجامع مؤمنین شاید ببرکت اجتماع ایشان که بواسطه دیگری
که مستحق رحمتی که بجهت او نازل میشود ما را هم فرو گیرد چه اخبار تقدیر امور سال
در این شبها می شود و باید بزیادتی تضرع و ابتهال و توسیط وسایط و التجاء به
شفعاء نوعی کرد که فضل الهی شامل حال شود و بحسن توجه و سعت رحمت او از برای
امثال ما ها خوش مقدر شود ۲۰ در هر سه شب قرآن را بر سر گیرد و بگشاید و این دعا را
بخواند اللَّهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُکَ بِکِتَابِکَ الْمُنْزَلِ وَمَا فِیهِ وَفِیهِ اِسْمُکَ الْاَکْبَرُ وَاَسْمَاؤُکَ
الْحُسْنٰی وَمَا یُخَافُ وَیُرْجٰی اَنْ تَجْعَلَنِی مِنْ عُتَقَائِکَ مِنَ النَّارِ وَتَقْضِی حَوَائِجِی لِلدُّنْیَا
وَالْاٰخِرَةِ پس حوائج خود را بخواهد و برادران مؤمن خود را یاد نماید و این دو سیاه
غریق بحار عصیان و انفعال التماس دعا دارم پس قرآن را بر سر گذارد و بگوید
اللَّهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُکَ بِحَقِّ هٰذَا الْقُرْاٰنِ وَبِحَقِّ مَنْ اَرْسَلْتَهُ بِهِ وَبِحَقِّ کُلِّ مُؤْمِنٍ مَدَحْتَهُ
فِیهِ وَبِحَقِّکَ عَلَیْهِمْ فَلَا اَحَدَ اَعْرَفُ بِحَقِّکَ مِنْکَ بِکَ یَا اللّٰهُ ده مرتبه بِمُحَمَّدٍ ده
مرتبه بِعَلِیٍّ ده مرتبه بِفَاطِمَةَ ده مرتبه بِالْحَسَنِ ده مرتبه بِالْحُسَیْنِ ده مرتبه بِعَلِیِّ بْنِ
الْحُسَیْنِ ده مرتبه بِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ ده مرتبه بِجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ده مرتبه بِمُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ ده
مرتبه بِعَلِیِّ بْنِ مُوسٰی ده مرتبه بِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ ده مرتبه بِعَلِیِّ بْنِ مُحَمَّدٍ ده مرتبه بِالْحَسَنِ
بْنِ عَلِیٍّ ده مرتبه بِالْحُجَّةِ ده مرتبه ۲۱ در شب نوزدهم لعن بخصوص صد مرتبه
که ذکر شد بخواند ۲۲ در اینشب صد مرتبه بگوید استغفر الله ربی و اتوب الیه
۲۳ شب بیست و یکم هشت رکعت نماز بکند هر دو رکعت بیک سلام تا گناهان
گذشته و آینده او آمرزیده شود ۲۴ در شب بیست و سیم دو غسل کند و هزار مرتبه
سوره انا انزلناه بخواند ۲۵ سوره روم و عنکبوت را بخواند تا از اهل بهشت شود
۲۶ سوره حم دخان را بخواند ۲۷ در این شب نیز هشت رکعت نماز هر دو رکعت
بیک سلام بجا آورد ۲۸ مناسبست در این شب خواندن دعای کمیل و دعای

مکارم الاخلاق ۲۹ تا میتواند در اینشب احسان ببرادران مؤمن و فقراء و
ضعفاء و ایتام نماید که اعظم اسباب نزول رحمت است ۳۰ اموات را فراموش نکنند
لا محاله خیراتی از برای انها بجا بیاورد اگر چه قلیلی باشد که انها هم با بهره باشند
دست انها کوتاه و چشم بزنده ها دارند انها را محروم ننمایند و اما قسم دوم که
متعلق است بباقی ماه و ان دوازده چیز است اول از روز نوزدهم اقلا تا روز بیست
و سیم را روز حزن و مصیبت قرار دهند و در تعزیه داری مسامحه ننمایند ۲ روز بیست
و یکم لباس عزا بپوشند مثل یوم عاشوراء ۳ زیارت جناب امیر ع را در ان روز ترک
نکنند ۴ روز قدر را هم در فضیلت مثل شب ان دانند و حسب المقدور سعی در خیرات
و مبرات و خواندن دعوات و خواندن قران نمایند ۵ البته در باقی ماه دعای
جوشن صغیر را بخواند و در حدیث وارد است که جبرئیل خدمت جناب رسول ص عرض
کرد که هر کس این دعا را در ماه رمضان بخواند خداوند جسد او را بر اتش جهنم حرام
نماید و هر کس سه مرتبه بخواند بهشت برای او واجب شود و خداوند ملئکه را موکل
گرداند که او را از معاصی حفظ نمایند و درهای بهشت را بر روی او گشایند و در
های جهنم را بر روی او ببندند و در حیات و ممات در امان خدا باشد ۶ در
شب بیست و هفتم بخصوص غسل را ترک نکنند و سببی از برای اینکه در این شب و
روز ان اظهار سرور و انبساط مینمایند با اینکه بعضی از اعمال مخصوصه بجا می
اورند یا بعضی از ماکولات میخورند بنا فته ایم ابن ملجم را که مذکور است همان
روز بیست و یکم که از دفن جناب امیر ع مراجعت کردند او را کشتند و اهل کوفه
او را سوزانیدند و بعضی میگویند قطامه را کشته اند ندیدیم جائی بعضی می
گویند عمر سعد بدرک واصل شد در اینشب ماخذی ندارد شاید سبب و این
باشد که چون از بعض از عامه منقولست که این شب را شب قدر دانسته اند شیعه
اعتقاد ندارند لهذا شیعیان اظهار سرور میکنند براینکه عامه و سنی نیستند
که اینشب را شب قدر بدانند مجملا از این حرکت ناهنجار و افعال ناپسندیده خاصه

اگر منتهی بخلاف شرع یا بدعت شود احتراز نمایند ۷ در شب اخر و روز اخر دعا
نمایند این ماه را با نهایت خضوع و خشوع و اظهار حزن و اندوه از مفارقت ان و اظهار
اشتیاق بان و عود بان و از خداوند سؤال نمایند عود بان را ۸ در شب اخر غسل بجا اورند
۹ البته زیارت جناب ابیعبدالله ع ترک ننمایند ۱۰ در شب اخر سوره انعام و کهف
و یس را البته بخوانند ۱۱ صد مرتبه استغفر الله ربی و اتوب الیه ۱۲ اگر داشته
باشد بنده ازاد نمایند ۱۳ این دعا را بخوانند اللهم لا تجعله اخر العهد من صیامی
بشهر رمضان و اعوذ بک ان یطلع فجر هذه اللیلة الا و قد غفرت لی تا خداوند
قبل از صبح او را بیامرزد و زیاد سعی کند در بجا اوردن اسباب امرزش که در شب
اخر در اخبار است خداوند تمام امت جناب رسول ص را میامرزد مبادا این شب بگذرد
و امرزیده نشود که شقی و بدعاقبت کسی است که ماه رمضان بگذرد و امرزیده نشود
و باید جمعه اخر ماه رمضان با جمعه های دیگر فرق بگذارند و چون از برای خداوند
در هر شب از شبهای ماه مبارک هزار هزار نفر ازاد کردن از اتش جهنم است و در هر شب
و روز جمعه ان هر ساعتی هزار هزار نفر میامرزد و چون جمعه اخر دیگر عقب جمعه
نیست پس مغتنم است و در اخبار هم فضل ان بر جمعه ها رسیده و اعمال متعلقه بان
سه چیز است اول این دعا را در ان روز بخوانند اللهم لا تجعله اخر العهد من صیامنا
ایاه فان جعلته فاجعلنی مرحوما و لا تجعلنی محروما هر کس این دعا را بخواند بیکی
از دو خصلت فائز گردد یا تا رمضان دیگر زنده ماند یا در وقت مردن امرزیده شود
دوم در جمعه اخر این حرز را در سطر طولانی بنویسد و با خود دارد تا سال ابنده
از همه افات و بلیات محفوظ ماند و گفته اند که وقت نوشتن ان بعد از نماز ظهر
است تا غروب افتاب و حرز این است بسم الله الرحمن الرحیم لا اله الا الله یا الله
محیط بر علمک لسل هرون و بالحق انزلناه و بالحق نزل و ما ارسلناک الا
رحمة للعالمین و در بعضی از نسخه ها در همان سطر طولانی بعد از للعالمین بنویسد
الله محمد علی فاطمة الحسن الحسین علی محمد جعفر موسی علی محمد علی الحسن

المهدی الحضر قطوب قطیوب روح بحع مقصود بوحم حیث شئت فانک مضمون
بالخیرات موفق کهیعص حمعسق فالله خیر حافظا وهو ارحم الراحمین روح د
✿ ۲ ۱۰ ۲ ۱۱۱ ه ۱۱۱۱ هی سوا یا ترابا باترابا باتراب پنجم این را بیرداد در جمعه اخویه
نویسد و با خود دارد از سر درد و سایر بلیات محفوظ ماند بسم الله الرحمن الرحیم
ولو ان قرانا سیرت به الجبال او قطعت به الارض او کلم به الموتی بل لله الامر جمیعا

فصل دوازدهم در اعمال متعلقه بشب و روز عید فطر

اما اعمال متعلقه بان پس ده چیز است **اول** طلب هلال انچه شاید محل شبهه باشد وجایز نیست افطار روزان مگر بیکی از پنج چیز اول گذشتن سی روز از ماه رمضان دوم دیدن ماه اگرچه دیگری نباشد و منحصر باشد به بیننده که همین که دید ماه شوال را و میداند که شبهه بر او نشده میباید افطار نماید سیم شهادت دو عادل بر دیدن ماه اگرچه بر حاکم شرع ثابت نشود با شهادت تا نهار دو شود با حاکم شرع انها را عادل نداند چهارم شیاع دیدن ان بنحویکه شایع باشد که اطمینان حاصل شود بدیدن ان پنجم حکم مجتهد جامع الشرایط اگرچه اعلم نباشد اگرچه تقلید او را نکند همین که مجتهد حی مرد عادل حکم کرد باینکه اول شوال است باید عامه خلق افطار کنند و از همه بهتر دیدن ماه است پس بهتر اینست که مکلف خود تفحص نماید از ماه و علاوه همین که ماه را دید باطمینان اعمال را بجا اورد و در فضیلت شب عید و اعمال روز عید را میکند و این ماه را بفیروزه یا ابجادی یا جام و نگین بنیند ۲ احیاء و زنده داشتن انشب قربة الی الله در حدیث وارد است که اینشب کمتر از شب قدر نیست ۳ غسل در ان کند ۴ بعد از نماز مغرب و نافله ان دستها را بلند کند و بگوید یا ذا المن و الطول و الجود و یا مصطفی محمد و ناصره صل علی محمد و ال محمد و اغفر لی کل ذنب اخطیته و هو عندک فی کتاب مبین پس بسجده رود و صد مرتبه اتوب الی الله بگوید و هر حاجت که خواهد از خدا بر اورده شود ۵ فطر خود را و عیال خود را که در اول غروب ماه رمضان و پیدا شدن هلال عیال شخص باشند

از زوجه و اولاد و هر کس که عیال شخص است در انوقت و مهمان خود را که در انشب مهمان است نه اینکه مهمان بوده و انوقت رفته است یا اینکه بعد میاید باید بدهد و ادا میشود و نه طفلیکه در رحم است اگرچه همان شب متولد شود فطره اینها هر سری یکمن تبریز گندم یا جو یا قوت غالب یا قیمت انها را از هر چه باشد اگرچه ظرفی باشد یا البسه یا پول یا چیز دیگر هر چیزیکه بقیمت ملاحظه کند یا قیمت ان سرها که فطره باید بدهند جدا میکنند و روز عید یا همانرا یا قیمت انرا بفقیر میدهد اگرچه بعد او را از فقیر خود بخرد اگرچه بعد از خریدن پول او را تمام یا نقد ندهد ضرر ندارد مجملا در شب جدا کند از مال خود ۶ در اینشب دعای یا دائم الفضل که در شبهای جمعه ده مرتبه وارد شده ده مرتبه بخواند ۷ صد مرتبه اللهم انک عفو کریم در شبهای احیاء ذکر شد بخواند ۸ دو رکعت نماز بکند در رکعت اول بعد از حمد هزار مرتبه قل هو الله احد بخواند در رکعت دوم بعد از حمد یکی و بعد از سلام سجده کند و در سجده صد مرتبه بگوید اتوب الی الله پس بگوید یا ذا المن و الجود یا ذا المن و الطول یا مصطفی محمد صل علی محمد و ال محمد و حوایج خود را بخواهد که از جناب امیر روایت شده که قسم خورده اند که هر حاجت که بخواهد بر اورده است و هر گناه که داشته امرزیده شود اگرچه بعدد ریگ بیابان باشد و دعائی هم وارد شده بعد از ان لیکن شرط نماز نیست و این نماز را نشسته میتواند کرد بلکه بعضی از ان ایستاده و بعضی نشسته و روایت صد دفعه هم دارد ۹ زیارت جناب ابیعبدالله ع ۱۰ در این شب شش رکعت نماز کند هر دو رکعت بیکسلام در هر رکعت بعد از حمد پنج مرتبه قل هو الله بخواند و نمازهای دیگر هم وارد شده و زیاد هم مناسبست در اینشب نماز جعفر طیار را بجا اورند از برای قضاء حوایج و امرزش گناهان زیاده مؤثر و حدیثهای ان معتبر و مقبول در نزد شیعه و سنی است و ان چهار رکعت است هر دو رکعت بیکسلام و در هر رکعت هفتاد و پنج مرتبه سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر بعد از سوره پانزده مرتبه در رکوع ده مرتبه بعد از سر برداشتن در حال

قیام ده مرتبه در سجده اولی ده مرتبه بعد از سر برداشتن ده مرتبه در سجده ثانیه ده مرتبه بعد از سر برداشتن از سجده ثانیه ده مرتبه مجموع هفتاد و پنج مرتبه می شود و ان سوره هائیکه بخصوص وارد شده شرط صحت ان نیست بلکه هر سوره که بخواهد بخواند اما اعمال روز عید پس اول بعد از نماز صبح دعای بسیار خوبی و حاوی بر مطالب دنیویه و اخرویه و وداع شهر رمضان و طلب نمودن ان وارد است خواندن دوم غسل سوم نماز را احتیاطا بقصد قربة مطلقه نه وجوب و نه استحباب بجا اوردن و احتیاط اینستکه بجماعت بجا اورند و ان دو رکعت است در رکعت اولی بعد از حمد و سوره پنج قنوت بخواند و در رکعت ثانیه چهار قنوت بخواند و در قنوت ان هر دعائی که بخواهد بخواند و این دعاء قنوت اللهم اهل الکبریاء و العظمة شرط صحت ان نیست بلکه بهتر اینست این دعا را بخوانند بلکه اگر مرد دشود که این دعا را بخواند و درست نتواند یا دعائیکه میداند و میتواند صحیح بخواند یا ذکر صلوات بعز ستند البته انچه صحیح میدانند بخوانند و ان دعای غلط را نخوانند چهارم از صبح تا ظهر فطره را بمسلم مؤمن فقیر رسانند اگرچه عادل نباشد بلکه اگرچه از اهل کبائر باشد همین که مؤمن و مسلم فقیر است فطره باو میرسد و فقیر کسی است که کذران سال خود و عیال خود را بقدر شان و ذی نداشته و کسی هم که مداخل ان بقدر مخارج ان نباشد یا نداشته باشد یا اینکه اینها را دارد ولیکن قرض دارد یا ما یحتاجی که موافق شان او باشد ندارد باز فقیر است و هرگاه تا ظهر نشده که باو برساند یا انتظار او را دارد بعد از ظهر بقصد قربة مطلقه بدهد هرگاه فطره دهنده عام است بسید ندهد و فطره باید کسی بدهد که خانه و ما یحتاج خانه بقدر شان و ذی و معادل قرض خود و کذران سال خود و عیال خود یا کسبی که لایق بشان او باشد و مداخل ان وفا باینها بکند داشته باشد و هرگاه تمام اینها را ندارد فطره بران واجب نیست ولیکن اولی اینستکه بدهد که فطره چهار خاصیت دارد اول باعث حفظ بدنست تا مدت سال دوم موجب حفظ ایمانست سوم

عوض

عوض افطار ان روز است چهارم اگر خللی یا نقصی در روزه ماه رمضان او شده است سهوا این فطره رفع نقص سهو را مینماید لهذا مسامحه در ان کردن خطا و غفلت است و موجب ندامت و حسرت پنجم در این روز مؤمنین با یکدیگر مبارک باد گویند و بزیارت یکدیگر بروند خواستم ختم نمایم کلام را ولیکن نظر باینکه دعاهای کوچک روزها و شبها اجر و ثواب بسیاری در خبر بجهت ان وارد شده و از کثرت ثواب بسا هست که صاحبان عقول ضعیفه در مقام رد و انکار اینها بر میایند خصوص با اینکه سند حدیث انها ضعیف باشد و بسا هست که باین واسطه محروم از این فیض عظیم می شوند و حال انکه ضعف سند حدیث انها مضر نیست زیرا که در مستحبات بخبر ضعیف اکتفا میتوان نمود و در اخبار معتبره مستفیضه رسیده که خداوند جل شانه ان ثواب را عطا میفرماید اگرچه ان ثوابها از معصوم در شریعت مقدسه صادر نشده باشد و اما کثرت ثواب مجرد استبعادات ناشی از دناءت همت نفس و ضعف و عجز ما هاست اما نظر بعموم قدرت و فضل و کرم و نهایت نداشتن خزائن او چیزی نیست لهذا این ضعیف هر یک از این دعاها را با نماز شبها و ثواب هر یک از این دعاها را و ثواب هر یک نقل مینمایم شب اول هر کس چهار رکعت نماز بکند و در هر رکعتی بعد از حمد پانزده مرتبه قل هو الله احد بخواند عطا شود باو ثواب صدیقین و شهداء و گناهانش امرزیده شود و در روز قیامت از فائزین باشد هر کس روز اول این دعا را بخواند بعدد هر روزی هزار حسنه در نامه عمل او بنویسند و هزار سیئه از او محو نمایند و هزار درجه برای او بلند نمایند اللهم اجعل صیامی فیه صیام الصائمین و قیامی فیه قیام القائمین و نبهنی فیه عن نومة الغافلین و هب لی جرمی فیه یا اله العالمین شب دویم هر کس چهار رکعت نماز بکذارد در هر رکعت بعد از حمد بیست مرتبه سوره انا انزلناه بخواند خداوند گناهان او را بیامرزد و روزی او را وسعت و کفایت امر ان تا سال او را نماید هر کس روز دویم این دعا را بخواند بهر قدمی که در مدت عمرش برداشته ثواب عبادت یکسال که روزها روزه و شبها بنماز بکذرانده باو عطا شود اللهم

زرق

قربتجنی فیه الی مرضاتک وجنبنی فیه من سخطک ونقماتک ووفقنی فیه لقرائة آیاتک برحمتک یا ارحم الراحمین شب سیم هر کس ده رکعت نماز بکند در هر رکعتی بعد از حمد پنجاه مرتبه سوره قل هو الله احد بخواند در قیامت با و خطاب شود که تو از آتش دوزخ ازادی فقیر گوید که هر که این نماز بر او شاق باشد بعوض این نماز نماز حضرت امیر را بجا اورد ثواب او زیادتر است و سند حدیث او معتبر است و آن چهار رکعت است در هر رکعت بعد از حمد پنجاه مرتبه قل هو الله و نشسته هم میتوان بجا اورد و در روز سیم هر کس این دعا را بخواند عطا شود در بهشت خانه از لؤلؤ که مشتمل باشد فوقانی و تحتانی بر صد و چهل غرفه و در هر غرفه حوریه بر سریری نشسته که از آفتاب درخشنده تر باشد و در هر غرفه هزار فرشته داخل شوند و از جانب خداوند هدایا بیاورند اللهم ارزقنی فیه الذهن والتنبیه وباعدنی فیه من السفاهة والتمویه واجعل لی نصیبا من کل خیر تنزل فیه بجودک یا اجود الاجودین شب چهارم هر کس هشت رکعت نماز بکند و در هر رکعت بعد از حمد بیست مرتبه انا انزلناه بخواند بلند شود عمل او در ان شب با عمل هفتاد پیغمبر مرسل و هر کس در روز چهارم این دعا را بخواند عطا شود در بهشت با و هفتاد تخت که بر هر تختی حوریه با و تکیه کرده اللهم قونی فیه علی اقامة امرک واذقنی فیه حلاوة ذکرک واوزعنی فیه لاداء شکرک واحفظنی فیه بحفظک وسترک یا ابصر الناظرین شب پنجم هر کس در این شب دو رکعت نماز بکند در هر رکعت بعد از حمد پنجاه مرتبه قل هو الله احد و بعد از نماز صد مرتبه صلوات بفرستد داخل بهشت شود با صحاب رسول صلعم و هر کس روز پنجم این دعا را بخواند عطا شود با و در جنة المأوی هزار هزار شهر و در هر شهری هزار هزار خانه و در انها چهل زن از طعام باشد اللهم اجعلنی فیه من المستغفرین واجعلنی فیه من عبادک الصالحین القانتین واجعلنی فیه من اولیائک المقربین برحمتک یا ارحم الراحمین شب ششم هر کس چهار رکعت نماز بکند در هر رکعت بعد از حمد سوره تبارک الذی بیده الملک را بخواند ثواب شب قدر دریابد هر کس روز ششم این دعا را بخواند عطا شود با و در بهشت

در دار السلام هزار شهر در هر شهری هزار خانه در هر خانه هزار سریر در هر سریری حوریه که گیسوهای او از مشک ناب باشد اللهم لا تخذلنی فیه لتعرض معصیتک ولا تضربنی فیه بسیاط نقمتک وزحزحنی فیه من موجبات سخطک بمنک وایادیک یا منتهی رغبة الراغبین شب هفتم هر کس چهار رکعت نماز بکند در هر رکعت بعد از حمد سیزده مرتبه سوره انا انزلناه بخواند بنا فرماید خدا تعالی از برای او در جنت عدن قصری از طلا و تا مثل این شب را امان الهی باشد هر کس روز هفتم این دعا را بخواند بلند کردد عمل او با عمل هزار صدیق اللهم اعنی علی صیامه وقیامه وجنبنی فیه من هفواته واثامه وارزقنی فیه ذکرک بدوامه بتوفیقک یا هادی المضلین شب هشتم هر کس دو رکعت نماز بکند در هر رکعت بعد از حمد ده مرتبه قل هو الله احد بخواند بعد از سلام هزار مرتبه سبحان الله بگوید درهای بهشت برا او کشوده شود که از هر دری خواهد داخل شود هر کس روز هشتم این دعا را بخواند بلند شود عمل او با عمل صد هزار صدیق اللهم ارزقنی فیه رحمة الایتام واطعام الطعام وافشاء السلام ومجانبة اللئام وصحبة الکرام بطولک یا ملجأ الاملین شب نهم هر کس فیما بین نماز مغرب و عشا شش رکعت نماز بکند در هر رکعت بعد از حمد هفت مرتبه ایة الکرسی بخواند و بعد از سلام پنجاه مرتبه صلوات بفرستد با لا گیرد عمل او با عمل صدیقین و صالحین فقیر گوید هر که بعد از نماز مغرب افطار نماید و بعد از افطار نماز عشا را نکرده این نماز را بکند عیبی ندارد و در وقت نماز واجب نماز واجب را نکرده نماز مستحبی را میتوان بجا اورد و هر کس روز نهم این دعا را بخواند عطا شود با و ثواب بنی اسرائیل اللهم اجعل لی فیه نصیبا من رحمتک الواسعة واهدنی فیه لبراهینک الساطعة وخذ بناصیتی الی مرضاتک الجامعة بمحبتک یا امل المشتاقین شب دهم هر کس ده رکعت نماز بکند هر دو رکعت بیک سلام در هر دو رکعت بعد از حمد سی مرتبه قل هو الله احد بخواند روزی او وسعت یابد و از رستکاران باشد هر کس روز دهم این دعا را بخواند هر مخلوقی که در عالم است برای او استغفار نمایند اللهم اجعلنی

فیه من المتوکلین علیک واجعلنی فیه من الفائزین لدیک واجعلنی فیه من المقربین
الیک باحسانک یا غایة الطالبین شب یازدهم هرکس دو رکعت نماز بکند در هر رکعت
بعد از حمد بیست و پنج مرتبه انا اعطیناک الکوثر بخواند گناهان آن روز و آن شب او را
بخشند و هرکس روز یازدهم این دعا را بخواند نوشته شود برای او یک حج مقبول
که با رسول خدا کرده باشد اللهم حبب الی فیه الاحسان وکره الی فیه الفسوق
والعصیان وحرم علی فیه السخط والنیران بعونک یا غیاث المستغیثین شب دوازدهم
هرکس دو رکعت نماز بکند در هر رکعتی بعد از حمد سی مرتبه انا انزلناه بخواند در یابد
ثواب شاکرین را و بوده باشد در قیامت از صابرین و هرکس در این روز این دعا را
بخواند گناهان گذشته و آینده او آمرزیده شود و سیئات او مبدل بحسنات شود اللهم
زینی فیه بالستر والعفاف واسترنی فیه بلباس القنوع والکفاف واحملنی فیه
علی العدل والانصاف وآمنی فیه من کل ما اخاف بعصمتک یا عصمة الخائفین
شب سیزدهم هرکس چهار رکعت نماز بکند در هر رکعت بعد از حمد بیست و پنج مرتبه قل هو
الله احد بخواند از صراط چون برق خاطف بگذرد و هرکس روز سیزدهم این دعا را
بخواند بعدد هر سنگ و کلوخی حسنه باو عطا شود اللهم طهرنی فیه من الدنس
والاقذار وصبرنی فیه علی کائنات الاقدار ووفقنی فیه للتقی وصحبة الابرار بعونک
یا قرة عین المساکین شب چهاردهم هرکس شش رکعت نماز بکند هر دو رکعت بیک سلام
و در هر رکعتی بعد از حمد سی مرتبه اذا زلزلت را بخواند خداوند سکرات موت را براو
آسان کرداند و منکر و نکیر را از او خوشنود گرداند هرکس روز چهاردهم این دعا را
بخواند چنان باشد که با انبیاء و شهداء و صلحاء روزه داشته باشد اللهم لا
تؤاخذنی فیه بالعثرات واقلنی فیه من الخطایا والهفوات ولا تجعلنی فیه غرضا
للبلایا والآفات بعزتک یا عز المسلمین شب پانزدهم هرکس چهار رکعت نماز بکند
هر دو رکعت بیک سلام در دو رکعت اولی در هر رکعتی بعد از حمد صد مرتبه قل هو الله
احد و در رکعت دویم بعد از حمد پنجاه مرتبه قل هو الله احد بخواند خداوند او را

آن قدر ثواب عطا فرماید که کسی غیر از خدا نداند هرکه روز پانزدهم این دعا را بخواند
خدا هشتاد حاجت او را در دنیا و بیست حاجت او را در آخرت بر آورد اللهم ارزقنی
فیه طاعة الخاشعین واشرح فیه صدری بانابة المخبتین بامانک یا امان الخائفین
شب شانزدهم هرکه دوازده رکعت نماز بکند در هر رکعت بعد از حمد دوازده مرتبه سوره
الهیکم التکاثر بخواند از قبر بیرون آید تر و تازه هرکه روز شانزدهم این دعا را بخواند
با روی درخشنده بر ناقه بهشتی سوار و جامه بهشتی پوشیده از شراب بهشتی سیراب
شود اللهم وفقنی فیه لموافقة الابرار وجنبنی فیه مرافقة الاشرار وآونی فیه
برحمتک الی دار القرار بالهیتک یا اله العالمین شب هفدهم هرکه دو رکعت نماز بجا
آورد در رکعت اول حمد و هر سوره که بخواند و در رکعت دویم حمد با صد مرتبه سوره
قل هو الله و بعد از فارغ شدن صد مرتبه لا اله الا الله بگوید ثواب هزار حج در نامه
عمل او باشد و روز هفدهم این دعا را بخواند اللهم اهدنی فیه لصالح الاعمال و
اقض لی فیه الحوائج والآمال یا من لا یحتاج الی التفسیر والسؤال یا عالما بما فی
صدور العالمین شب هیجدهم هرکه در این شب چهار رکعت نماز بکند هر دو رکعت
بیک سلام در هر رکعت بعد از حمد بیست و پنج مرتبه انا اعطیناک الکوثر بخواند ملک
الموت او را بشارت دهد که خدا از تو راضی است هرکه روز هیجدهم این دعا را بخواند
عطا شود باو ثواب هزار پیغمبر اللهم نبهنی فیه لبرکات اسحاره ونور فیه قلبی
بضیاء انواره وخذ بکل اعضائی الی اتباع آثاره بنورک یا منور قلوب العارفین
شب نوزدهم هرکه پنجاه رکعت نماز بکند هر دو رکعت بیک سلام در هر رکعت بعد از حمد سوره
اذا زلزلت را بخواند چنانستکه صد حج کرده است هرکه روز نوزدهم این دعا را بخواند
و دعا کند و طلب آمرزش نماید از برای او ملئکه آسمانها و زمینها اللهم وفر
حظی من برکاته وسهل سبیلی الی خیراته ولا تحرمنی قبول حسناته یا هادیا الی
الحق المبین شب بیستم هرکه هشت رکعت نماز بکند با حمد و هر سوره که بخواهد بخواند
نوشته شود ثواب هر کسی که در شصت ماه رمضان روزه گرفته باشد دعاء روز بیستم

اللّهمّ افتح لی فیه ابواب الجنان واغلق عنّی فیه ابواب النّیران ووفّقنی فیه لتلاوة القرآن یا منزل السّکینة فی قلوب المؤمنین شب بیست و یکم هشت رکعت نماز بکند با همان ثواب سابق وارد است روز بیست و یکم اید دعا را بخواند اللّهمّ اجعل لی فیه الی مرضاتک دلیلاً ولا تجعل للشّیطان فیه علیّ سبیلاً واجعل الجنّة لی منزلاً ومقیلاً یا قاضی حوائج الطّالبین شب بیست و دویم هشت رکعت نماز مثل نماز شب بیستم با همان ثواب وارد هر که روز بیست و دویم اید دعا را بخواند سکرات موت و سؤال نکیرین بر او آسان شود اللّهمّ افتح لی فیه ابواب فضلک وانزل علیّ فیه من برکاتک ووفّقنی فیه لموجبات مرضاتک واسکنّی فیه بحبوحات جنّاتک یا مجیب دعوة المضطرّین شب بیست و سیم ایضاً هشت رکعت نماز با همان ثواب وارد است روز بیست و سیم اید دعا را بخواند با انبیاء و شهداء و صلحاء رفیق باشد اللّهمّ اغسلنی فیه من الذّنوب وطهّرنی فیه من العیوب وامتحن قلبی فیه بتقوی القلوب یا مقیل عثرات المذنبین شب بیست و چهارم هشت رکعت نماز مثل شبهای سابقه وارد شده هر که بجا آورد ثواب حج و عمره با او عطا شود روز ۲۴ اید دعا را بخواند ببخشد خدا اتیعم باو بعدد هر موئی که در سر و بدن است هزار غلام و هزار کنیز که مانند یاقوت و مرجان باشند اللّهمّ انّی اسئلک فیه ما یرضیک واعوذ بک ممّا یؤذیک واسئلک فیه التّوفیق لان اطیعک ولا اعصیک یا جواد السّائلین شب ۲۵ هر که هشت رکعت نماز بکند و هر رکعت بعد از حمد ده مرتبه قل هو الله بنوشته شود برای او ثواب عبادت کنندگان روز ۲۵ هر که این دعا را بخواند بنا شود در بهشت صد قصر و در هر قصری خیمه سبزی مملو باشد از اطعمه و اشربه و باو گفته شود ای بنده خدا بخور و بیاشام چیزهائی که در دنیا نخورده و نیاشامیده اللّهمّ اجعلنی فیه محبّاً لاولیائک ومعادیاً لاعدائک مستنّاً بسنّة خاتم انبیائک یا عاصم قلوب النّبیّین شب ۲۶ هر که هشت رکعت نماز بکند با حمد و هر سوره که خواهد درهای آسمان بر او گشوده شود و هر که این دعا را روز ۲۶ بخواند روز قیامت منادی ندا کند که محزون مباش که گناهانت آمرزیده

شد اللّهمّ اجعل سعیی فیه مشکوراً وذنبی فیه مغفوراً وعملی فیه مقبولاً وعیبی فیه مستوراً یا اسمع السّامعین شب ۲۷ هر که چهار رکعت نماز بکند در هر رکعت بعد از حمد سوره تبارک الذی بیده الملک را بخواند و هر که نتواند بیست و پنج مرتبه قل هو الله بخواند او و والدین او آمرزیده شوند روز ۲۷ هر که اید دعا را بخواند بنا کند خدا اتیعم از برای او در بهشت هزار شهر از طلا و نقره و زمرد اللّهمّ ارزقنی فیه فضل لیلة القدر وصیّر اموری فیه من العسر الی الیسر واقبل معاذیری وحطّ عنّی الوزر یا رؤوفاً بعباده الصّالحین شب ۲۸ هر که شش رکعت نماز بکند در هر رکعت بعد از حمد آیة الکرسی و انّا اعطیناک و قل هو الله را هر یک ده مرتبه بخواند و بعد از سلام صد مرتبه صلوات بفرستد آمرزیده شود و روز ۲۸ هر که اید دعا را بخواند چنان باشد که گرسنه را سیر کرده باشد و جمیع مؤمنین و مؤمنات را اکرام کرده باشد اللّهمّ وفّر حظّی فیه من النّوافل واکرمنی فیه باحضار المسائل وقرّب فیه وسیلتی من بین الوسائل یا من لا یشغله الحاح الملحّین شب ۲۹ دو رکعت نماز بکند در هر رکعت بیست مرتبه قل هو الله بخواند آمرزیده شود و روز ۲۹ هر که اید دعا را بخواند چهل درجه در بهشت از برای او بلند شود اللّهمّ غشّنی فیه بالرّحمة وارزقنی فیه التّوفیق والعصمة وطهّر قلبی فیه من غیاهب التّهمة یا رؤوفاً بعباده المؤمنین شب سی ام هر که دوازده رکعت نماز بکند در هر رکعتی بعد از حمد بیست مرتبه قل هو الله بخواند رحمت الهی باو ختم شود و هر که روز سی ام اید دعا را بخواند اکرام نماید خدا و ندا و را مانند اکرام پیغمبران اللّهمّ اجعل صیامی فیه بالشّکر والقبول علی ما ترضاه ویرضاه الرّسول محکمة فروعه بالاصول بحقّ سیّدنا محمّد وآله الطّاهرین

چون توفیق ربانی شامل حال بانی گردید

لذا از کتاب نجم الثاقب ملحق برساله نموده که برادران دینی منتفع شوند

سیّد جلیل و عالم نبیل بهاء الدین علی بن عبد الحمید الحسینی النجفی النیلی معاصر شیخ شهید اول ره در کتاب غیبت میفرماید خبر داد مرا شیخ عالم کامل قدوه مقری

حافظ محمود حاج معمر شمس الحق والدین محمد بن قارون گفت مرا دعوت کردند بنزد
زنی پس رفتم بنزد او و من میدانستم که او زنی است مؤمنه از اهل خیر و صلاح پس اهل
او تزویج کردند او را بمحمود فارسی معروف باخی بکر و او را اقاربی او را بنی بکر میگفتند
و اهل فارس مشهورند بشدت تسنن و نصب و عداوت اهل ایمان و محمود اشد ایشان
بود در این باب و خداوند تبارک و تعالی توفیق داد او را برای شیعه شدن بخلاف اهلش
که بمذهب خود باقی بودند پس بان زن گفتم چه عجب چگونه پدر تو جوان مردی کرده
راضی شد که تو با این ناصبیان باشی و چه اتفاق افتاد که شوهر تو مخالفت اهل خود
و مذهب ایشانرا ترک کرد پس ان زن گفت ای مقری بدرستیکه از برای او حکایت
عجیبه ایست که هرگاه اهل ادب انرا بشنوند حکم میکنند که ان از عجایب است گفتم ان حکایت
چیست گفت از او بپرس که تو را خبر میدهد ان شیخ فرمود چون حاضر شدیم در نزد
محمود گفتم ای محمود چه تورا بیرون اورد از ملت اهل تو و داخل کرد در میان شیعیان
پس گفت ای شیخ چون حق واضح شد انرا پیروی کردم بدان بدرستیکه عادت اهل
فرس چنان جاری شده که چون بشنوند قافله وارد میشود بر ایشان بیرون میروند
که او را پیش ملاقات کنند و دیدار نمایند پس اتفاق افتاد که ما شنیدیم که قافله بزرگی
وارد میشود پس من بیرون رفتم و با من کودکان بسیاری بودند و من در انوقت
کودکی بودم نزدیک بلوغ پس از روی نادانی کوشش کردیم و در جستجوی قافله برامدیم
و در عاقبت کار خود اندیشه نکردیم و چنان سعی داشتیم که هرگاه کودکی از ما وامیماند
او را بر ضعفش سرزنش میکردیم پس راه را گم کردیم در وادئی افتادیم که انرا نمی‌شناختیم
و در انجا انقدر خار و درختان انبوه درهم پیچیده بود که هرگز مانند ان ندیده بودیم
پس شروع کردیم براه رفتن تا از راه رفتن باز ماندیم و از تشنگی زبان ما بیرون امد
و یقین کردیم بمردن و برو درافتادیم پس در اینحال بودیم که ناگاه
سواری را دیدیم که بر اسب سپیدی سوار است و نزدیک بما فرود امد و فرش لطیفی
در انجا فرش کرد که مثل ان ندیده بودیم از ان بوی عطر بمشام میرسید پس ملتفت

او بودیم که ناگاه سوار دیگری دیدیم که بر اسب قرمزی سوار بود و جامه سفید پوشیده
و بر سرش عمامه بود که برای ان دو طرف بود پس فرود امد و بر ان فرش ایستاده و
نماز کرد و ان دیگری رفیقش با او نماز کرد انگاه نشست برای تعقیب پس ملتفت من شد
و فرمود ای محمود پس بصدای ضعیفی گفتم لبیک ای اقای من فرمود نزدیک من بیا
گفتم از شدت عطش و خستگی قدرت ندارم فرمود باکی نیست بر تو چون این سخن را
فرمود محسوس شد که در تن خود روح تازه یافتم پس با سینه بنزدیک انجناب رفتم
پس دست خود را بصورت و سینه من کشید و بالا برد تا حلق من و بحلق بالای ملصق
و زبانم داخل شد در میان دهانم و انچه در من بود از رنج و ازار همه برطرف شد و بحالت
اولی خود برگشتم پس فرمود برخیز و یکدانه حنظل از این حنظلها برای من بیاور و در
ان وادی حنظل بسیاری بود پس یک حنظل بزرگی برایش اوردم انرا دو نیمه نمود
و انرا بمن داد و فرمود انرا بخور پس انرا از انجناب گرفتم و جرات نداشتم بر مخالفت کردم
او در نزد من چنین بود که مرا امر فرموده بخوردن صبر چون معهود بوده نزد من
تلخی حنظل چون انرا چشیدم دیدم که شیرین تر است از عسل و سردتر از یخ و خوشبو
تر است از مشک پس سیر و سیراب شدم انگاه بمن فرمود رفیق خود را بگو بیاید پس او را
خواندم او بزبان شکسته ضعیفی گفت که توانائی بر حرکت ندارم پس باو فرمود برخیز
باکی نیست بر تو پس او نیز بسینه رو بانجناب کرد و بخدمتش رسید پس باو نیز همان
کار کرد که با من کرده بود انگاه از جای خود برخواست که سوار شود پس باو گفتیم که
تو را بخدا سوگند میدهیم ای اقای ما که نعمت خود را بر ما تمام کن و ما را باهل ما برسان
فرمود عجله مکنید و با نیزه خود خطی دور ما کشید و با رفیقش رفت پس من برفیقم
گفتم برخیز تا بایستیم مقابل کوه و راه را پیدا کنیم پس برخواستیم و براه افتادیم ناگاه
دیدیم دیواری در مقابل ما است پس بسمت دیگر سیر کردیم دیوار دیگر دیدیم و
همچنین در چهار جانب ما پس نشستیم و بر حال خود گریستیم پس برفیقم گفتم ان
این حنظلها بیاور تا بخوریم پس حنظلی اورد دیدیم از همه چیز تلخ تر و قبیح تر است پس

از ابد دور انداختیم و اندکی درنگ کردیم که ناگاه وحوش بسیاری بما احاطه کردند
که شمارهٔ آن را جز خداوند کسی نمی‌دانست و هرگاه قصد میکردند که بما نزدیک شوند
آن دیوار آنها را مانع میشد و چون میرفتند دیوار برطرف میشد و چون عود میکردند
دیوار ظاهر میشد و ما آسوده و مطمئن آن شب را بسر آوردیم تا آنکه صبح شد و آفتاب
طلوع کرد و هوا گرم شد و تشنگی بما غلبه کرد پس بجزع افتادیم پس ناگاه آن دو سوار
پیدا شدند و کردند آنچه روز گذشته کرده بودند پس خواستند که از ما مفارقت کنند
گفتیم بآن سوار که تو را بخداوند قسم میدهیم که ما را بوستان باهل ما فرمود بشارت
باد شما را که بزودی میآیند نزد شما کسی که شما را میرساند باهل شما پس از نظر ما
غایب شدند چون آخر روز شد دیدیم مردی را از اهل فراسا که با او سه الاغ بود می
آمد برای بردن هیزم چون ما را دید ترسید و فرار کرد و خرهای خود را گذاشت
پس او را آواز کردیم باسم خودش و نام خود را باو گفتیم پس برگشت و گفت وای بر شما
بدرستیکه اهل شما عزای شما را برپا کردند برخیزید که مرا حاجتی نیست در هیزم
پس برخاستیم و بر آن خرها سوار شدیم چون نزدیک قریه رسیدیم پیش از ما
داخل بلد شد و اهل ما را خبر کرد و ایشان بغایت خورسند و مشعوف شدند و
او را اکرام کردند و براو خلعت پوشانیدند پس چون داخل شدیم بر اهل خانه
خود از حال ما پرسیدند حکایت کردیم بر ایشان آنچه را که دیده بودیم پس ما را
تکذیب کردند و گفتند که آن خیالاتی بوده که از جهة عطش برای شما پیدا شده
آنگاه روزگار این قصه را از یاد من برد چنانکه گویا چیزی نبوده و در خاطرم چیزی
از آن نماند تا آنکه بسن بیست سالگی رسیدم و زن گرفتم و در سلک مکاریان در
آمدم و در اهل من سخت‌تر از من کسی نبود در عداوت با اهل ایمان سیما زوار
ائمه علیهم السلم که بسر من رای میرفتند پس من بایشان چهارپایان کرایه میدادم بقصد
اذیت و آزردن ایشان با آنچه از دستم برآید از دزدی و غیر آن و اعتقاد داشتم
که این عمل از اعمالی است که مرا نزدیک میکند بسوی خداوند تبارک و تعالی پس اتفاق افتاد

که مالهای خود را کرایه دادم بجماعتی از اهل حله و ایشان از زیارت بر میگشتند
و از جملهٔ ایشان بود ابن السهیلی و ابن عرفه و ابن حارب و ابن الزهدری و غیر ایشان
از اهل صلاح و رفتیم بسوی بغداد و ایشان واقف بودند بر عناد و عداوت من پس
چون در راه مرا تنها دیدند و پر بود دلهای ایشان از غیظ و کینهٔ من نگذاشتند چیزی
از کار قبیح مگر آنکه با من کردند و من ساکت بودم و قدرتی نداشتم بر ایشان بجهة کثرت
ایشان پس چون وارد بغداد شدیم آن جماعت رفتند بطرف غربی بغداد و در آنجا فرود
آمدند و سینهٔ من پر شده بود از غیظ و حقد بر ایشان پس چون رفقای من آمدند
برخاستم و نزد ایشان رفتم و بر روی خود طپانچه زدم و گریستم گفتند تو را چه شد
و چه بر تو وارد شده پس حکایت کردم برای ایشان آنچه بر من وارد شده بود از آنها
پس شروع کردند بسب کردن و لعن آن جماعت و گفتند دل خوش دار که ما با آنها در راه
جمع خواهیم شد چون بیرون روند خواهیم کرد با ایشان شنیع‌تر از آنچه آنها کردند
چون تاریکی شب عالم را فرو گرفت سعادت مرا دریافت پس با خویشتن گفتم که این جماعت
رافضه از دین خود بر نمیگردند بلکه غیر ایشان چون زاهد شوند بر میگردند بدین
ایشان و این نیست مگر آنکه حق با ایشانست و در اندیشه ماندم و از خداوند سؤال
کردم بحق نبیّ او محمد صلی الله علیه و آله که نشان دهد بمن در این شب علامتی که پی
برم بآن بحقی که واجب کرده بر بندگان خود پس مرا خواب برد ناگاه بهشت را
دیدم که آرایش کرده‌اند که در آن درختان بزرگی بود برنگهای مختلف و میوه‌ها
و از سنخ درختهای دنیا نبود زیرا که شاخهای آنها سرازیر بود و ریشه‌های آنها
بسمت بالا بود و چهار نهر دیدم از خمر و شیر و عسل و آب و این نهرها جاری بود
و لبالب با زمین مساوی بود بنحویکه اگر موری میخواست از آنها بیاشامد هر آینه
میخورد و زنانی را دیدم خوش سیما و شمایل و قومی را دیدم که از آن میوه‌ها می
خوردند و از آن نهرها میآشامیدند و مرا قدرتی بر آن نبود هرگاه قصد میکردم
که از آن میوه‌ها بگیرم بسمت بالا میرفت و هر زمان که عزم میکردم از آن نهرها بنوشم

بزیر وزو میرفت پس بان جماعت کفتم که چه شده شما بخود دید و مینو شید من بیوالر
پس کفتند تو هنوز بنزد ما نیامدهٔ در اینحال بودیم که ناکاه فوج عظیمی را دیدیم پس
کفتند خاتون ما فاطمهٔ زهراء علیها السلم است که میاید پس نظر کردم دیدم فوجها
از ملئکه را که در بهترین هیئتها بودند و از هوا بر زمین فرود میامدند و ایشان بان
معظمه احاطه کرده بودند پس چون بحضرت نزدیک رسید دیدم ان سوار یکه ما را
از عطش نجات داد باینکه حنظل بما خورانید و برویِ فاطمه ع ایستاد و چون او را
دیدم شناختم او را و بخواطرم امد ان حکایت و شنیدم که ان قوم میکفتند این
محمد بن الحسن قائم منتظر است صلوات الله علیهما پس مردم برخواستند و سلام
کردند بر فاطمه ع پس من برخواستم و کفتم السلام علیک یا بنت رسول الله پس فرمود
علیک السلم ای محمود تو همان کسی که خلاص کرده فرزند من تو را از عطش کفتم اری
ای سیدهٔ من پس فرمود اکر داخل شدی با شیعیان رستکار شدی کفتم من داخل
شدم در دین تو و دین شیعیان تو و اقرار دارم با امامت کذشتکان از فرزندان تو
و انها که باقی اند پس فرمود بشارت باد تو را که فایز شدی محمود کفت پس من بیدار
شدم در حالیتکه کریه میکردم و بیخود بودم بجهت انچه دیده بودم پس رفقای من
بجهت کریهٔ من بقلق افتادند و کمان کردند که این کریهٔ من بجهت ان چیزیستکه برای ایشان
حکایت کردم پس کفتند دل خوش دار قسم بخداوند که هر اینه انتقام خواهیم کشید
از رافضیان پس ساکت شدم تا انکه انها ساکت شدند و صدای موذن را شنیدم که
اواز باذان بلند کرده بود پس برخواستم بجانب غربی بغداد رفتم و داخل شدم
بر انجماعت زوار پس سلام بر ایشان کردم کفتند لا اهلا و لا سهلا بیرون برو از
نزد ما خداوند برکت ندهد در کار تو پس کفتم که من برکشتم با شما و داخل شدم
بر شما که بیاموزید بمن احکام دین مرا پس از سخن من مبهوت شدند و بعضی از
ایشان کفتند دروغ میکوید بعضی دیکر کفتند احتمال میرود راست بکوید پس
پرسیدند از من سبب این امر را پس حکایت کردم برای ایشان انچه را که دیده بود

کفتند اکر تو راست میکوئی ما حالا میرویم بسوی مشهد امام موسی بن جعفر علیهما
السلم پس با ما بیا تا در انجا تو را شیعه کنیم پس کفتم سمعا و طاعة و مشغول شدم به
بوسیدن دست و پای ایشان و برداشتم خورجینهای ایشانرا و دعا میکردم برای
ایشان تا رسیدیم بحضرت شریفه پس خدام انجا ما را استقبال کردند و در میان ایشان
بود مرد علوی که از همه بزرکتر بود بس پس سلام کردند بر زوار و زوار بایشان کفتند
درب روضهٔ مقدسه را باز کنید برای ما تا سید و مولای خود را زیارت کنیم کفتند
حبا و کرامة و لکن با شما کسی استکه اراده دارد شیعه شود و من او را در خواب دیدم
که در پیش سیدهٔ من فاطمه علیها السلم ایستاده و ان مکرمه بمن فرموده فردا در نزد
تو خواهد امد مردیکه اراده دارد شیعه شود پس در را بروی او باز کن پیش از هر کسی
و اکر او را به بینم میشناسم پس انجماعت از روی تعجب بیکدیکر نظر کردند و باو کفتند
در ما تامل کن پس شروع کرد در نظر کردن بسوی هر یکی از ایشان پس کفت الله اکبر
اینست والله ان مرد که او را دیده بودم پس دستم را کرفت و ان جماعت کفتند راست
کفتی ای سید و قسم تو راست بود و این مرد راست کفت در انچه نقل کرد و همه خود بسند
شدند و حمد خداوند تبارک و تعالی را بجای اوردند انکاه دستم را کرفت و داخلکرد
در حضرت شریفه و طریقهٔ تشیع را بمن اموخت و مرا شیعه کرد و من موالاة کردم ائمه را
که باید موالاة کرد ایشانرا و تبری جستم از انها که باید از ایشان تبری کرد چون کارم
تمام شد علوی کفت سیده تو فاطمه ع میفرماید بتو که بزودی میرسد بتو پارهٔ از
مال دنیا بان اعتنائی مکن که خداوند عوض انرا بزودی بر تو بر میکرداند خواهم
افتاد در تنکیها پس استغاثه کن بما که نجات خواهی یافت پس کفتم سمعا و طاعة و مرا اسبی
بود که قیمت ان دویست اشرفی بود پس ان مرد و خداوند عوض انرا بمن داد بمثل ان
و اضعاف و در تنکیها افتادم پس بایشان استغاثه کردم و نجات یافتم و خداوند مرا
فرج داد ببرکت ایشان تا امروز دوست دارم هر کسی را که ایشانرا دوست دارد و دشمن
دارم هر کسی را که دشمن دارد ایشانرا و امید وارم ز برکت وجود ایشان حسن عاقبت را

وپس ازان متوسل شدم ببعضی از شیعیان پسر ابن ذنرا بمن تزویج نمودند ومن اهل
خود را واکذاشتم وراضی نشدم از ایشان زنی بکیرم مصنف کتاب مبصرها بداین قضیه
را از برای من نقل کرد در سنهٔ هفتصد وهشتاد وهشت هجری والحمد لله **مؤلف**
کوید که سید علی بن عبد الحمید از بزرکان علما است واز شاکردان فخر المحققین پسر
علامه است واستاد ابن فهد حلی است وعلماء در کتب رجال واجازات اورا مدح
بسیار کرده اند وعبد الحمید جد او است واو را تصانیف رایقه بسیار است وابن
زهدری مذکور در این قصه شیخ جمال الدین است صاحب حکایت چهل وچهارم
ومخفی نماند که از ملاحظه مجموع اینحکایت ظاهر میشود که محمود از اهل عراق عرب
بوده وقصه او در انجا بوده نه در بلاد فارس عجم پس شاید اصل او از فارس بوده
یا مراد از فارس در اینجا قریه باشد از قرای عراق باسم قریه فراسا باشد چنانچه در
موضعی ازان ذکر شده **از مؤلف کتاب نجم الثاقب** کوید که رقعه
استغاثه بسوی حضرت حجت عجل الله فرجه بچند نحو روایت شده ودر کتب ادعیه
متداوله موجود است ولکن نسخه بنظر رسیده که در انها نیست بلکه در مزار بحار
الانوار وکتاب دعای بحار که محل جمع انها است نیز ذکر نشده چون نسخه ان کمیاب
لهذا نقل ان در اینجا لازم دیدم فاضل متبحر محمد بن محمد الطبیب از علمای دولت
صفویه در کتاب انیس العابدین که علامه مجلسی ره در بحار وفاضل خبیر میرزا عبد
الله اصفهانی در صحیفهٔ الثانیه ازان نقل میکنند نقل کرده از کتاب سعادات بابن عباس
دعای توسل از برای هر مهمی وحاجتی بسم الله الرحمن الرحیم توسلت الیک یا ابا
القاسم محمد بن الحسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن
الحسین بن علی بن ابیطالب النبا العظیم والصراط المستقیم وعصمة الالجین
بامک سیدة نساء العالمین وباباءک الطاهرین وبامهاتک الطاهرات بیس
والقرآن الحکیم والجبروت العظیم وحقیقة الایمان ونور النور وکتاب مسطور
ان تکون سفیری الی الله تعالی فی الحاجة لفلان او هلاک فلان بن فلان واین

رقعه را در کل پاکی بکذارد ودر اب جاری یا چاهی بیندازد ودر انحال بکوید یا
سعید بن عثمان ویا عثمان بن سعید اوصل قصتی الی صاحب الزمان صلوات الله
علیه نسخه چنین بود ولکن بملاحظه روایات وطریقه بعضی از رقاع باید چنین باشد
یا عثمان بن سعید ویا محمد بن عثمان الخ والله العالم **حکایت** که در ان ذکر بیست
از تاثیر رقعهٔ استغاثه عالم صالح تقی مرحوم سید محمد پسر جناب سید عباس که
حال زنده ودر قریه جب شیث از قرای جبل عامل ساکن است واو از بنی اعمام
جناب سید نبیل وعالم متبحر جلیل سید صدر الدین عاملی اصفهانی صهر شیخ
فقهاء عصره شیخ جعفر نجفی اعلی الله تعالی مقامهما است سید محمد مذکور بواسطه
تعدی حکام جور که خواستند او را داخل در نظام عسکریه کنند از وطن متواری
شده با بی بضاعتی بنحوی که در روز بیرون امدن از جبل عامل جز یکقمری که عشر قران
است چیزی نداشت وهرکز سوال نکرد ومدتی سیاحت کرد ودر ایام سیاحت در
بیداری وخواب عجایب بسیار دیده بود بالاخره در نجف اشرف مجاور شده ودر
صحن مقدس از حجرات فوقانیه سمت قبلی منزلی کرفت ودر نهایت پریشانی میکذرانید
وبر حالش جز دو سه نفر کسی دیکر مطلع نبودند تا انکه مرحوم شد واز وقت بیرون امدن
از وطن تا زمان فوت پنجسال الطول کشید وبا حقیر مراوده داشت بسیار عفیف و
با حیا وقانع ودر ایام تعزیت داری حاضر میشد وکاهی از کتب ادعیه عاریه می
کرفت وچون بسیاری از اوقات زیاده از چند دانه خرما واب چاه صحن شریف چیزی
متمکن نبود لهذا بجهت وسعت رزق مواظبت تامی از ادعیه ماثوره داشت وکویا
کمتر ذکری ودعائی بود که از او فوت شود غالب شب وروز مشغول بود وقتی
مشغول نوشتن عریضه شد خدمت حضرت حجت علیه السلام وبنا کذاشت که چهل روز
مواظبت کند باین طریقه که قبل از طلوع افتاب همه روزه مقارن باز شدن دروازه
کوچک شهر که بسمت دریا است بیرون رود ودور بطرف راست قریب بچند میدان دور
از قلعه که احدی او را نه بیند انکاه عریضه را در کل کذاشته بیکی از نواب حضرت

ببپارد و در آب انداز چنین کرد تا سی و هشت بانه روز فرمود روزی بر میکشم
از محل انداختن رقاع و سر را بر انداخته و خلقم بسیار تنك بود که ملتفت شدم
کویا کسی از عقب بمن ملحق شد با لباس عربی و چفیه و عقال و سلام کرد و من با حال
افسرده جواب مختصری دادم و توجه بجانبا و نکردم چون میل سخن کفتن با کسی را
نداشتم قدری در راه با من موافقت کرد و من بهمان حالت اول باقی بودم پس فرمود
بلهجه اهل جبل عامل سید محمد چه مطلب داری که امروز سی و هشت روز یا نه
روز است که قبل از طلوع افتاب بیرون میائی و تا فلان مکان از دریا میروی و
عریضه در آب میاندازی کمان میکنی امامت از حاجت تو مطلع نیست سید محمد کفت
من تعجب کردم که احدی بر شغل من مطلع نبود خصوص این مقدار از ایام ان و کسی
مرا در کنار دریا نمیدید و کسی از اهل جبل عامل در اینجا نیست که من او را بشناسم
خصوص با چفیه و عقال که در جبل عامل مرسوم نیست پس احتمال نعمة بزرك و
نیل مقصود و تشرف بحضور غائب مستور امام عصر روحنا له الفداء را دادم و
چون در جبل عامل شنیده بودم که دست مبارك انحضرت چنان نرم است که هیچ
دستی چنان نیست با خود کفتم مصافحه میکنم اکر احساس این مرحله را نمودم بر
لوازم تشرف بحضور مبارك عمل مینمایم بهمان حالت دو دست خود را پیش بردم
جناب نیز دو دست مبارك را پیش اورد مصافحه کردم نرمی و لطافت زیادی یافتم
یقین کردم بحصول نعمت عظمی و موهبت کبری پس روی خود را کردانیدم و خواستم
دست مبارکش را ببوسم کسی را ندیدم **حکایت** شیخ جلیل القدر فضل بن حسن
الطبرسی صاحب تفسیر مجمع البیان در کتاب کنوز النجاح نقل کرده که این دعا را
حضرت صاحب الزمان صلوات الله علیه تعلیم نمود در خواب بابی الحسن محمد بن
احمد بن ابی اللیث ره در شهر بغداد در مقابر قریش و ابی الحسن مذکور از ترس کشته
شدن بمقابر قریش کریخته و پناه برده پس بیرکت خواندن این دعا از کشته شدن نجات
یافته است و ابو الحسن مذکور کفته است که انحضرت بمن تعلیم نمود که بکو اللهم

زیارت قدادولادان جناب حجت ... ازانها جعفر ... بوده و جیهان و ... یا ابا ... طغیان دولت ... چون دادای ... عصمت ... تا اهل ... ها جمع ... دنیا ... شد ... که اعظم ... اما منتا ... اهلیت ... باستعانت ... ان زمان ... خلافت ... با و هوا ... اما ... خدا ... خواهد ... دولت امام ... بوده ما ... افراد ... تسنیم و ... خلافت امام ... خیانت

عظم البلاء و برح الخفاء و انقطع الرجاء و انکشف الغطاء و ضاقت الارض
و منعت السماء و الیک یا رب المشتکی و علیک المعول فی الشدة و الرخاء اللهم
صل علی محمد و آل محمد اولی الامر الذین فرضت علینا طاعتهم فعرفتنا بذلک
منزلتهم ففرج عنا بحقهم فرجا عاجلا قریبا کلمح البصر او هو اقرب یا محمد
یا علی اکفیانی فانکما کافیای و انصرانی فانکما ناصرای یا مولای یا صاحب الزمان
الغوث الغوث ادرکنی ادرکنی ادرکنی و راوی کفته است که در وقت کفتن یا صاحب
الزمان حضرت اشاره بسینه خود نمود مؤلف کوید ظاهر انست که مراد انحضرت
از این اشارت این باشد که در وقت کفتن یا صاحب الزمان مرا قصد نما **حکایت**
فقیر صالح صفی متقی حاجی علی بغدادی موجود در تاریخ تالیف کتاب نجم الثاقب
که این حکایت متقنه صحیحه که در ان فواید بسیار است و در این نزدیکیها واقع شده
هر اینه کافی بود در شرافت و نفاست ان و شرح ان چنانست که در ماه رجب سال
کذشته که مشغول تالیف رساله جنة الماوی بودم عازم نجف اشرف شدم بجهة
زیارت مبعث پس وارد کاظمین شدم در خدمت جناب عالم عامل و فقیه کامل
سید سند و حبر معتمد آقا سید محمد ابن العالم الاوحد سید احمد ابن العالم الجلیل
و المتوحد النبیل سید حیدر الکاظمینی ایده الله رسیدم و او از تلامذه خاتم المجتهدین
و فخر الاسلام و المسلمین استاد اعظم شیخ مرتضی اعلی الله تعالی مقامه است و از
اتقیاء علماء ان بلده شریفه و از صلحای ائمه جماعت صحن و حرم شریف و ملاذ طلاب
و غرباء و زوار و پدر و جدش از معروفین علماء و تصانیف جدش سید حیدر در
اصول و فقه و غیره موجود پس از ایشان سؤال کردم که اکر حکایت صحیحه در این
باب دیده یا شنیده اید نقل کنید پس این قضیه را نقل نموده و خود سابقا شنیده
بودم لکن ضبط اصل و سند ان نکرده بودم پس مستدعی شدم که ان را بخط خود
بنویسد فرمود مدتیست شنیده ام و میترسم در ان زیاد و کمی شود با بد او را ملاقات
کنم و بپرسم انکاه بنویسم و لکن ملاقات او و تلقی از او صعب چه او از زمان توقع

خدا اقتضیت و آمنا ... نیا شری سعی ... بداند ... چیلدی ... بهمه کسی ... او رضا ... اهل مغفرت ... که مثلا ... اما منتشر ... ارضا ابو ... رکنا ابو الحسن ... از جهتی ... جهتی الغائب ... مشهور ... لوا ... مثلا ... ارضا ... اما ... بقیا ... و اولیا ... منتهاه ... شاید ... حافظ ... و بعض ... و جعل ... دعا ... دو ... هشتم با چهار ... بنیم

این قضیه انسش با مردم کم شده مسکنش بغداد و چون بزیارت مشرف میشود بجائی
نمیرود بعد از قضاء وطر از زیارت برمیگردد و گاه میشود دو سال یکدفعه یا دو دفعه
در عبور ملاقات میشود و علاوه بنا بیش بر کتمانست مگر برای بعضی از خواص از
کسانیکه ایمن است از نشر و اذاعه آن از خوف استهزای مخالفین مجاورین که منکرند
ولادت مهدی علیه السلام و غیبتش را و از خوف نسبت دادن عوام او را بفخر و تنزیه
نفس گفتم تا مراجعت حقیر از نجف مستدعیم که بفرستم ایشان او را دیده و قصه را
پرسیده که حاجت بر دلم و وقت تنگست پس از ایشان مفارقت کردم و ببغداد دو تا سه ساعت
بعد جناب ایشان برگشت و گفتند از عجب قضایا آنکه چون بمنزل خود رفتم بدون فاصله
کسی امد که جنازه از بغداد آورده‌اند و در صحن گذاشته‌اند و منتظرند که بران نماز کنند
چون رفتم و نماز کردم حاجی مزبور را در مشیعین دیدم پس او را بگوشه بردم و بعد
از امتناع بهرستم بود قضیه را شنیدم پس بر این نعمت سنیه خدا را شکر کردم پس
تمام قضیه را نوشت و در جنة المأوی ثبت کردم و پس از مدتی با جمعی از علمای کرام
و سادات عظام بزیارت کاظمین علیهما السلام مشرف شده و از آنجا ببغداد رفتیم بجهة
زیارت نواب اربعه رضوان الله علیهم پس از ادای زیارت خدمت جناب عالم عامل
و سید فاضل آقا سید حسین کاظمینی برادر جناب آقا سید محمد مذکور که ساکن
است در بغداد و مدار امور شرعیه شیعیان بغداد ایدهم الله با ایشانست مشرف
شده مستدعی شدیم که حاجی علی مذکور را احضار نماید پس از حضور مستدعی
شدیم که در مجلس قضیه را نقل کند اباء نمود پس از اصرار زیاد راضی شد در غیر
آن مجلس بجهة حضور جماعتی از اهل بغداد پس بخلوتی رفتیم و نقل کرد و فی الجمله
اختلافی در دو سه موضع داشت که خود معتذر شد که بسبب طول مدتست و آن
سیما او آثار صدق و صلاح بنحوی لایح و هویدا بود که تمام حاضرین با تمام مداقه
که در امور دینیه و دنیویه دارند قطع بصدق واقعه پیدا کردند حاجی مذکور
ایده الله نقل کرد که در ذمه من هشتاد تومان مال امام علیه السلام جمع شد پس رفتم

بنجف اشرف بیست تومان از آن را دادم بجناب علم الهدی والتقی شیخ مرتضی اعلی
الله مقامه و بیست تومان بجناب شیخ محمد حسین مجتهد کاظمینی و بیست تومان
بجناب شیخ محمد حسن شروقی و باقی ماند در ذمه من بیست تومان که قصد داشتم
در مراجعت بدهم بجناب شیخ محمد حسن کاظمینی آل یس ایده الله پس چون مراجعت
کردم ببغداد خوش داشتم که تعجیل کنم در ادای آنچه باقی بود در ذمه من پس در
روز پنجشنبه مشرف شدم بزیارت امامین همامین کاظمین علیهما السلام و پس از آن
رفتم خدمت جناب شیخ سلمه الله و قدری از آن بیست تومان را دادم و باقی را وعده
کردم که بعد از فروش بعضی از اجناس بتدریج بر من حواله کنند که باهلش برسانم و عزم
کردم بر مراجعت ببغداد در عصر آن روز جناب شیخ خواهش کرد بمانم متعذر شدم که
باید مزد عمله کارخانه شعربافی که دارم بدهم چون رسمم چنین بود که مزد هفته را
در عصر پنجشنبه میدادم پس برگشتم چون ثلث از راه را تقریبا طی کردم سید جلیلی را
دیدم که از طرف بغداد رو بمن میاید چون نزدیک شد سلام کرد و دستهای خود را گشود
برای مصافحه و معانقه و فرمود اهلا و سهلا و مرا در بغل گرفت و معانقه کردیم
و هر دو یکدیگر را بوسیدیم و بر سر عمامه سبز روشنی داشت و بر رخسار مبارکش
خال سیاه بزرگی بود پس ایستاد و فرمود حاجی علی خیر است بکجا میروی گفتم کاظمین
علیهما السلام را زیارت کردم و برمیگردم ببغداد فرمود امشب شب جمعه است برگرد
گفتم یا سیدی متمکن نیستم فرمود هستی برگرد تا شهادت دهم برای تو که از
موالیان جدم امیر المؤمنین ع و از موالیان مائی و شیخ شهادت دهد زیرا که خدا
تعالی امر فرموده که دو شاهد بگیرید و این اشاره بود بمطلبی که در خاطر داشتم که
از جناب شیخ خواهش کنم نوشته بمن دهد که من از موالیان اهل بیتم و آن را در کفن
خود بگذارم پس گفتم تو چه میدانی و چگونه شهادت میدهی فرمود کسی که حق او را
باو میرساند چگونه آن رساننده را نمیشناسد گفتم چه حق فرمود آنکه رساندی
بوکیل من گفتم وکیل تو کیست فرمود شیخ محمد حسن گفتم وکیل تو است فرمود وکیل

من است و بجناب اقا سید محمد گفته بود که در خواطرم خطور کرد که این سید
جلیل مرا باسم خواند با انکه او را نمی شناسم پس بخود گفتم شاید او مرا میشناسد
و من او را فراموش کرده ام پس باز در نفس خود گفتم که این سید از حق سادات از من
چیزی میخواهد و خوش دارم که از مال امام علیه السلم چیزی باو برسانم پس گفتم
که ای سید من از حق شما چیزی در نزد من مانده بود رجوع کردم در امر ان بجناب
شیخ محمد حسن برای انکه ادا کنم حق شما یعنی سادات را باذن او پس در روی من تبسمی
کرد و فرمود اری رساندی بعضی از حق ما را بسوی وکلای ما در نجف اشرف پس
گفتم انچه ادا کردم مقبولست فرمود اری پس در خواطرم گذشت که این سید میگوید
بالنسبه بعلمای اعلام وکلای ما و این در نظرم بزرگ امد پس گفتم علماء وکلایند
در قبض حقوق سادات و مرا غفلت گرفت انتهی انگاه فرمود برگرد جدم را زیارت
کن پس برگشتم و دست راست او در دست چپ من بود چون براه افتادیم دیدم در طرف
راست ما نهر ابی سفید صاف جاریست و درختان لیمو و نارنج و انار و انگور و
غیران همه با ثمر در یکوقت با انکه موسم انها نبود بر بالای سر ما سایه انداخته اند
گفتم این نهر و این درختها چیست فرمود هر کس از موالیان ما که زیارت کند جد ما را
و زیارت کند ما را اینها با او هست پس گفتم میخواهم سوالی کنم فرمود سوال کن گفتم
شیخ عبد الرزاق مرحوم مردی بود مدرس روزی نزد او رفتم شنیدم که میگفت
کسی که در طول عمر خود روزها روزه باشد و شبها را بعبادت بسر برد و چهل
حج و چهل عمره بجای ارد و در میان صفا و مروه بمیرد و از موالیان حضرت امیر
المومنین علیه السلم نباشد برای او چیزی نیست فرمود اری والله برای او چیزی
نیست پس از حال یکی از خویشان خود پرسیدم که او از موالیان امیر المومنین است
فرمود اری و هر که متعلق است بتو پس گفتم سیدنا برای من مسئله ایست فرمود
بپرس گفتم قراء تعزیه حسین علیه السلم میخوانند که سلیمان اعمش امد نزد شخصی
و از زیارت سید الشهداء ع پرسید گفت بدعتست پس در خواب دید هودجی را میان

زمین و اسمان پس سوال کرد که کیست در ان هودج گفتند با و فاطمه زهراء ع
و خدیجه کبری ع پس گفت بکجا میروند گفتند بزیارت حسین ع در امشب که شب جمعه
است و دید رقعه هائی را که از هودج میریزد و در ان مکتوبست امان من النار
لزوار الحسین ع فی لیلة الجمعة امان من النار یوم القیمة این حدیث صحیح است
فرمود اری راست و تمامست گفتم سیدنا صحیح است که میگویند هر کس زیارت کند
امام حسین علیه السلم را در شب جمعه پس برای او امانست فرمود اری والله و
اشک از چشمان مبارکش جاری شد و گریست گفتم سیدنا مسئله فرمود بپرس گفتم
سنه هزار و دویست و شصت و نه حضرت رضا علیه السلم را زیارت کردیم و در
دروت یکی از عربهای شروقیه را که از بادیه نشینان طرف شرقی نجف اشرف اند
ملاقات کردیم و او را ضیافت کردیم و از او پرسیدیم که چگونه است ولایت حضرت
رضا ع گفت بهشت است امروز پانزده روز است که من از مال مولای خود حضرت
رضا ع خورده ام چه حق دارند منکر و نکیر که در قبر نزد من بیایند گوشت و خون
من از طعام انحضرت روئیده در مهمانخانه انجناب این صحیح است علی بن موسی
الرضا علیه السلم میاید و او را از منکر و نکیر خلاص میکند فرمود اری والله جد
من ضامن است گفتم سیدنا مسئله کوچکی است میخواهم بپرسم فرمود بپرس گفتم
زیارت من حضرت رضا ع را مقبولست فرمود مقبولست انشاء الله گفتم سیدنا مسئلة
فرمود بسم الله گفتم حاجی محمد حسین بزاز باشی پسر مرحوم حاجی احمد بزاز باشی
زیارتش مقبولست یا نه و او با من رفیق و شریک بود در مخارج در راه مشهد حضرت
رضا ع فرمود عبد صالح زیارتش مقبولست گفتم سیدنا مسئله فرمود بسم الله گفتم
فلان که از اهل بغداد هم سفر ما بود زیارتش مقبولست پس ساکت شد گفتم سیدنا
مسئله فرمود بسم الله گفتم این کلمه را شنیدی یا نه زیارتش مقبولست یا نه جوابی
نداد حاجی مذکور نقل کرد که ایشان چند نفر بودند از اهل مترفین بغداد که در این
سفر پیوسته بلهو و لعب مشغول بودند و ان شخص مادر خود را کشته بود پس دیدم سید

در راه بموضعی از جاده وسیع که دو طرف ان بساتین و مواجه بلده شریفه کاظمین
است و موضعی از ان جاده که متصل است به بساتین از طرف راست ان که از بغداد
میاید و ان مال بعضی از ایتام سادات بود که حکومت بجور از داخل در جاده کرده و
اهل تقوی و ورع سکنه این دو بلد همیشه کناره میکردند از راه رفتن در ان قطعه از
زمین پس دیدم ایشان را که در ان قطعه راه میرود پس گفتم ای سید من این موضع مال
بعضی از ایتام سادات است تصرف در ان روا نیست فرمود این موضع مال جد من امیر
المؤمنین ع و ذریه او و اولاد ما است حلال است برای موالیان ما تصرف در ان و در قرب
ان مکان در طرف راست باغی است مال شخصی که او را حاجی میرزا هادی میگفتند
و از متمولین معروفین عجم بود که ببغداد ساکن بود گفتم سیدنا راست است که می
گویند زمین باغ حاجی میرزا هادی مال حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام است
فرمود چه کار داری باین و از جواب اعراض نمود پس رسیدیم بساقیه ابی که از شط
دجله میکشند برای مزارع و بساتین ان حدود و از جاده میگذرد و از انجا دو راه
می شود بسمت بلد یکی راه سلطانی است و دیگری راه سادات و ایشان میل کرد
براه سادات پس گفتم بیا از این راه یعنی راه سلطانی برویم فرمود نه از همین راه
خود میرویم پس امدیم و چند قدمی نرفتیم که خود را در صحن مقدس در زیر کفش
داری دیدیم و هیچ کوچه و بازار را ندیدیم پس داخل ایوان شدیم از طرف باب
المراد که از سمت شرقی و طرف پایین پا است و در در رواق مطهر مکث نفرمود و
اذن دخول نخواند و داخل شد و در در حرم ایستاد پس فرمود زیارت بکن گفتم
من قاری نیستم فرمود برای تو بخوانم گفتم اری پس فرمود ءادخل یا الله السلام
علیک یا رسول الله السلام علیک یا امیر المؤمنین و همچنین سلام کردند بر هر یک از
ائمه علیهم السلام تا رسیدند در سلام حضرت عسکری ع فرمود السلام علیک یا ابا محمد
الحسن العسکری انگاه فرمود امام زمان خود را میشناسی گفتم چرا نمی شناسم فرمود
سلام کن بر امام زمان خود پس گفتم السلام علیک یا حجة الله یا صاحب الزمان یا بن

الحسن پس تبسم نمود و فرمود علیک السلام و رحمة الله و برکاته پس داخل شدیم در
حرم مطهر و ضریح مقدس را چسبیدیم و بوسیدیم پس فرمود بمن زیارت
کن گفتم من قاری نیستم فرمود زیارت بخوانم برای تو گفتم اری فرمود کدام زیارت
را میخواهی گفتم هر زیارت که افضل است مرا بان زیارت ده فرمود زیارت امین الله
افضل است انگاه مشغول شد بخواندن و فرمود السلام علیکما یا امینی الله فی ارضه
و حجته علی عباده الخ و چراغهای حرم را در انحال روشن کردند پس شمعها را دیدم
روشن است و لکن حرم روشن و منور است بنوری دیگر مانند نور افتاب و شمعها
مانند چراغی بودند که روز در افتاب روشن کنند و مرا چنان غفلت گرفته بود که
هیچ ملتفت این ایات نمی شدم چون از زیارت فارغ شد از سمت پایین پا امدند بپشت
سر و در طرف شرقی ایستادند و فرمودند ایا زیارت میکنی جدم حسین ع را گفتم اری
زیارت میکنم شب جمعه است پس زیارت وارث را خواندند و مؤذنها از اذان مغرب
فارغ شدند پس بمن فرمود نماز کن و ملحق شو بجماعت پس تشریف اوردند در مسجد پشت
سر حرم مطهر و جماعت در انجا منعقد بود و خود بانفراد ایستادند در طرف راست
امام جماعت محاذی او و من داخل شدم در صف اول و برایم مکانی پیدا شد چون فارغ
شدم او را ندیدم پس از مسجد بیرون امدم و در حرم تفحص کردم او را ندیدم و قصد
داشتم او را ملاقات کنم و چند قرانی باو بدهم و شب او را نگاه دارم که مهمان باشد
انگاه بخاطرم امد که این سید کی بود و ایات و معجزات گذشته را ملتفت شدم از
انقیاد من امر او را در مراجعت با ان شغل مهم که در بغداد داشتم و خواندن مرا
باسم با انکه او را ندیده بودم و گفتن او موالیان ما و اینکه من شهادت میدهم و دیدن
نهر جاری و درختان میوه دار در غیر موسم و غیر از اینها از انچه گذشت که سبب شد
برای یقین من باینکه او حضرت مهدی علیه السلام است خصوص در فقره اذن دخول
و پرسیدن از من بعد از سلام بر حضرت عسکری ع که امام زمان خود را می شناسی
چون گفتم می شناسم فرمود سلام کن چون سلام کردم تبسم کرد و جواب داد پس امدم

نزد گفتش داد و از حال جنابش سؤال کردم گفت بیرون رفت و پرسید که این سید رفیق
تو بود گفتم بلی پس آمدیم بخانه مهمان دار خود و شب را بسر بردیم چون صبح شد رفتم
بنزد جناب شیخ محمد حسن و آنچه دیده بودم نقل کردم پس دست خود را بر دهان خود
گذاشت نهی نمود از اظهار این قصه و افشای این سر و فرمود خداوند تو را موفق کند
پس آنرا مخفی میداشتم و با احدی اظهار ننمودم تا آنکه یکماه از این قضیه گذشت روزی
در حرم مطهر بودم سید جلیلی را دیدم که آمد نزدیک من و پرسید چه دیدی و اشاره
کرد بقصه آن روز گفتم چیزی ندیدم باز اعاده کرد آن کلام را بشدت انکار کردم پس از
نظرم ناپدید شد دیگر او را ندیدیم مؤلف گوید که حاجی علی مذکور پسر حاجی قاسم
کرادی بغدادیست و از تجار و خامی اشتاذ هر کس از علماء و سادات عظام کاظمین
و بغداد که از حال او جویا شدم مدح کردند او را بخیر و صلاح و صدق و امانت و
مجانبت از عادات سوء اهل عصر و خود در مشاهده و مکالمه با او آثار این اوصاف را
در او مشاهده نمودم و پیوسته در اثناء کلام تأسف میخورد از نشناختن آنجناب
بنحویکه معلوم بود آثار صدق و اخلاص و محبت در او هنیئاً له و اما خبری که در زیارت
ابی عبدالله ع وارد شده در شب جمعه بنحویکه سؤال کرد از صحت آن خبر بستکه شیخ
محمد بن المشهدی در مزار کبیر خود روایت کرده از اعمش که گفت من منزل کرده بودم در
کوفه و مرا همسایه بود که بسیار از اوقات با او می‌نشستم و شب جمعه بود پس باو گفتم
چه میگوئی در زیارت حسین ع پس گفت بمن بدعتست و هر بدعتی ضلالت و هر ضلالتی
در آتش است پس من از نزد او برخاستم و پر شده بودم از غضب و گفتم چون سحر شود
میآیم نزد او و فضایلی از امیرالمؤمنین ع برای او نقل میکنم که چشمش گرم شود و آن
کافیست از حزن و اندوه و غم پس رفتم نزد او و در خانه او را کوبیدم پس آوازی
از پشت در برآمد که او از اول شب قصد زیارت کرده پس بشتاب بیرون رفتم و آمدم
بکربلا ناگاه شیخ را دیدم که سر بسجده گذاشته و از سجده و رکوع ملالتی نمیکرد
پس باو گفتم که تو دیروز میگفتی زیارت بدعتست و هر بدعتی ضلالت و هر ضلالتی

در آتش و امروز زیارت میکنی آنجناب را پس گفت بمن ای سلیمان مرا ملامت مکن زیرا که
من برای اهل بیت علیهم السلام امامتی ثابت نکرده بودم تا اینکه این شب شدی خوابی
دیدم که مرا ترسانید گفتم چه دیدی ای شیخ گفت دیدم مردی را که نه زیاد طویل بود و
نه زیاد کوتاه قادر نیستم که وصف نمایم حسن و بهای او را با او گروهی بودند که گرد
او را فرا گرفته بودند در پیش روی او سواری بود بر اسبی که برای او چند دم بود و
بر سرش تاجی بود که برای آن تاج چهار رکن بود در هر رکنی جواهری بود که روشن
میکرد مسافت سه روز را پس گفتم کیست این گفتند محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب
صلی الله علیه و آله گفتم دیگری کیست گفتند وصی او علی بن ابیطالب علیه السلام
آنگاه نظر انداختم ناگاه ناقه دیدم از نور که بر آن هودجی بود که پرواز میکرد
میان زمین و آسمان پس گفتم از کیست این ناقه گفتند از خدیجه دختر خویلد و فاطمه
دختر محمد ص گفتم آن جوان کیست گفتند حسن بن علی ع گفتم بکجا قصد دارند بروند
گفتند جمیع ایشان میروند بزیارت کشته شده بظلم و شهید در کربلاء حسین بن علی
آنگاه متوجه هودج شدم ناگاه دیدم رقعه‌هائی میریزد از بالا که امانست از
جانب خداوند عز و جل از برای زوار حسین بن علی ع در شب جمعه آنگاه هاتفی ندا کرد
ما را که آگاه باشید که ما و شیعیان ما در درجه عالیه‌ایم در بهشت و الله ای سلیمان
مفارقت نمیکنم این مکان را تا روحم از جسدم مفارقت کند و شیخ طریحی اخر این خبر را
چنین نقل کرده که گفت ناگاه دیدم رقعه‌هائی نوشته از بالا میریزد پس سؤال کردم که
چیست این رقعه‌ها گفت این رقعه‌هائی استکه در آن امان از آتش است از برای زوار
حسین ع در شب جمعه پس طلب کردم از او رقعه پس گفت بمن تو میگوئی زیارت آنجناب
بدعتست پس بدرستیکه تو نخواهی یافت آنرا تا اینکه زیارت کنی حسین علیه السلام را و
اعتقاد کنی بفضل و شرافت او پس از خواب برخاستم هراسان و قصد نمودم در همان
وقت و ساعت زیارت سید خودم حسین ع را و نیز ثقه صالح حاجی علی مذکور
زید توفیقه نقل کرد که در سفر مشهد مقدس که ذکر شد در هفت یا هشت منزلی مانده

بمشهد یکی از همراهان فوت شد با مکاری در حمل جنازه او صحبت داشتیم گفت
چهارده تومان میگیرم و ما در میان خود هفت تومان جمع کردیم و خواستیم باین
مبلغ او را بر دارد راضی نشد یکی از همراهان تا لاعلاجی داشت پس جنازه را بر ان گذاشت
و گفت هر چه باشد جنازه را میبرم پس براه افتادیم و ان مؤمن در رنج و تعب بود تا اینکه
رفتیم که سواری از طرف مشهد پیدا شد چون بما رسید از حال جنازه پرسید ماجرا
گذشته بود ذکر کردیم پس گفت من باین مبلغ بر میدارم و اسبش نیکو و بر ان پالان
فخری بود پس جنازه را بر ان گذاشت و محکم بست خواستیم باو ان مبلغ را بدهیم
گفت در مشهد میگیرم پس روانه شد و باو گفتیم دفن نشود تا ما برسیم و ان میت را
غسل نداده بودیم دیگر او را ندیدیم هفته دیگر روز پنجشنبه بود که وارد مشهد
شدیم دیدیم ان میت غسل داده و کفن کرده در ایوان مطهر گذاشته و تمام ختم
در بالای سرش و کسی را ندیدیم چون تحقیق کردیم معلوم شد در همان روز که جنازه
را باو دادیم وارد مشهد مقدس شده و دیگر اثری از او ظاهر نشد **در تحفة**
الزائر مجلسی ره و مفاتیح النجاة سبزواری مرویست که هر که را حاجتی باشد انچه مذکور
می شود بنویسد در رقعه و در یکی از قبور ائمه علیهم السلام بیندازد یا به بندد و مهر
کند و خاک پاکی را گل کند و ان رقعه را در میان ان گل کنارد و در نهر یا چاهی
عمیق یا غدیر اب اندازد که بحضرت صاحب الزمان صلوات الله علیه میرسد و او
بنفسه متولی بر اوردن حاجت می شود نسخه رقعه بسم الله الرحمن الرحیم کتبت یا
مولای صلوات الله علیک مستغیثا و شکوت ما نزل بی مستجیرا بالله عز و جل ثم
بک من امر قد دهمنی و اشغل قلبی و اطال فکری و سلبنی بعض لبی و غیر خطیر
نعمة الله عندی اسلمنی عند تخیل وروده الخلیل و تبرء منی عند ترائی اقباله
الی الحمیم و عجزت عن دفاعه حیلتی و خاننی فی تحمله صبری و قوتی فلجات فیه
و توکلت فی المسئلة لله جل ثناؤه علیه و علیک فی دفاعه عنی علما بمکانک من
الله رب العالمین ولی التدبیر و مالک الامور واثقا بک فی المسارعة فی الشفاعة

الیه جل ثناؤه فی امری متیقنا لاجابته تبارک و تعالی ایاک باعطاء سؤلی و انت
یا مولای جدیر بتحقیق ظنی و تصدیق املی فیک فی امر کذا و کذا و بجای کذا و کذا نام
حاجت خود را ببرد فیما لا طاقة لی بحمله و لا صبر لی علیه و ان کنت مستحقا له و لاضعافه
بقبیح افعالی و تفریطی فی الواجبات التی لله عز و جل فاغثنی یا مولای صلوات الله
علیک عند اللهف و قدم المسئلة لله عز و جل فی امری قبل حلول التلف و
شماتة الاعداء فبک بسطت النعمة علی و اسئل الله جل جلاله لی نصرا عزیزا و فتحا
قریبا فیه بلوغ الامال و خیر المبادی و خواتیم الاعمال و الامن من المخاوف کلها
فی کل حال انه جل ثناؤه لما یشاء فعال و هو حسبی و نعم الوکیل فی المبدء و المال
انگاه بر بالای ان نهر یا غدیر برایید و اعتماد بر یکی از وکلای حضرت نماید یا عثمان
بن سعید العمری یا ولدا و محمد بن عثمان یا حسین بن روح یا علی بن محمد السمری و
یکی از اینجماعت را ندا کند و بگوید یا فلان بن فلان سلام علیک اشهد ان وفاتک
فی سبیل الله و انک حی عند الله مرزوق و قد خاطبتک فی حیوتک التی لک عند الله
جل و عز و هذه رقعتی و حاجتی الی مولانا علیه السلم فسلمها الیه و انت الثقة الامین
پس بنوشته را در نهر یا چاه یا غدیر اندازد که حاجتش بر اورده می شود و از اینخبر
شریف چنین مستفاد می شود که ان چهار شخص معظم چنانچه در غیبت صغری واسطه
بودند میان رعایا و انجناب در عرض حوائج و رقاع و گرفتن جواب و ابلاغ توقیعات
در غیبت کبری نیز در درگاه همایون انجناب هستند و باین منصب بزرگ مفتخر و سر
افرازند پس معلوم شد که خوان احسان و جود و کرم و فضل و نعم امام زمان صلوات
الله علیه در هر قطری از اقطار ارض برای هر پریشان درمانده و گم گشته و امانده
و متحیر نادان و سرگشته حیران گسترده و باب ان باز و شار عش عام با صدق اضطرار
و حاجت و عزم با صفای طویت و اخلاص سریرت اگر نادانسته شربت
علمش بخشند و اگر گم شده است راهش رسانند و اگر
مریض است لباس عافیتش پوشند انشاءالله

و نیز از ملحقاتست از کتاب مستطاب
قدوة العلماء ملا علی اکبر ابن محمد باقر الایجی رحمه الله

مواعظی که رسول خدا صلی الله علیه و آله نمودند بابی ذر غفاری رضی الله عنه این
استکه فرمودند ای اباذر هرگاه اراده سفری بکنی آیا با توشه تدارک میکنی گفتم بلی
فرمودند آیا پس سفر قیامت در پیش داری چه چیز است توشه این راه ای اباذر خبر دهم ترا
که چه توشه نفع میرساند ترا در این راه و در آن روز گفتم بلی پدر و مادرم فدای تو
شود یا نبی الخیر و امام الرحمة فرمود ای اباذر روزهای گرم را روزه بدار تا از گرمی
روز قیامت در امان باشی و در نیم شب برخیز و نماز کن تا از تاریکی قبر و روز قیامت و
وحشت و اضطراب در قبر و قیامت در امان باشی و صدقه بمساکین و بیچارگان بده اگر
نداری بکلمه نیکو و حق بر زبان جاری بساز و از سخن باطل و شر احتراز کن مگو سخنی
که از او بدیگری ضرری برسانی یا خدا ترا در این سفر ایمن بدارد از تشویشات و اندوه
این راه پرخطر و روایت بیداری مولای مؤمنین و پیشوای پرهیزکاران صلوات الله
علیه مشهور است که معویه لعنه الله از ضرار پرسید در وقتیکه ضرار وارد مجلس معویه شد
گفت صف لی علیا یعنی وصف کن از برای من علی علیه السلام را ضرار گفت چه شود که مرا
معاف بداری و از این سخن درگذری گفت نمیگذرم گفت باید اوصاف علی ع را بیان کنی ضرار
گفت ای معویه بخدا قسم یاد مینمایم که علی مردی بود که گریه بسیار میکرد و فکر مرگ
و قبر و حشر خود را بسیار مینمود و مکرر در فکر بود و با نفس خود عتاب میکرد و با
پروردگار خود مناجات مینمود و لباس کهنه میپوشید آنچه ضخیم و زبر باشد و از خوراک
جو و پر سبوس میخورد و بیچارگان را بسیار دوست میداشت و بر خاک می نشست و بر حال
میخوابید و همین که شب پرده سیاه و تاریکی را میانداخت یعنی ظلمت شب میشد و
ستاره ها میل بهبوط مینمودند علی ع را در محراب بندگی مینیافتم در خرابه ها یا
نخلستانها یا مسجد میدیدم بر حالتی ای معویه مانند مادری که طفلش در دامنش
فوت شده باشد گریان ریش خود را میگرفت و مانند مار گزیده بی آرام اضطراب

مینمود و گریه میکرد گریه سوزناک ای معویه گویا صدای علی را می شنوم حالا که می
گوید یا دنیا یا دنیا الی تعرضت ام الی تشوقت هیهات هیهات غری غیری یعنی ای
دنیا ای دنیا آیا میخواهی بمن برسد هی و روی بمن کنی یا مرا مشتاق خود کنی بسیار
دوری از من و مرا از تو میان من و تو دوستی نیست و نخواهد بود فریب ده بغیر من را
من ترا بر خود حرام کرده ام و از لذتهای تو گذشته ام عمرت بسیار کم است و آفات تو
بسیار است آه آه چه کنم با دست خالی و توشه کم و سفر دراز و اضطراب این راه و تنگی
قبر و تشویش حساب روز قیامت پس از این سخنان گریه بر معویه لعنه زور آور شد پس اشک
از چشمش جاری شد و با آستین پاک میکرد و مردم هم گریان شدند معویه گفت ای ضرار چه
قدر علی ع را دوست داری گفت ای معویه بخدا این قدر دوست میدارم بقدر دوستی
مادر موسی ع درباره موسی و لیکن از شایسته زیادتر است تقصیر دارم خدا عفو
کند مرا از تقصیر خود گفت در فراق علی ع چه حال داری گفت بخدا قسم مانند زنی
میبینم خود را که در روی سینه او طفل او را سر بریده باشد نه گریه ام ساکن میشود
و نه سوزش دلم فرو می نشیند پس معویه لعنه برخاست و قوم متفرق شدند در بعضی از
کتب نقل شده است که در عهد خلافت جناب رسول صلعم مردی بود که هرگاه شب میشد و
مردم از مسجد رسول صلعم مراجعت میکردند و بخوابگاه خود آرام مینمودند بر میخواست و
بنماز و تلاوت قرآن مشغول میشد و پیوسته میگفت الهی و ربی اجرنی من النار بجناب
رسول صلعم عرض کردند حضرت فرمودند هرگاه مشغول شود مرا اعلام کنید پس اعلام
کردند حضرت گوش دادند و شنیدند آنچه مردم شنیده بودند چون صبح شد آن شخص را
طلبیدند پس فرمودند ای فلان من شنیدم از تو که پیوسته از خدا طلب نمودی که خدا
مرا از آتش در پناه خود بدار چرا از خدا نخواستی که بهشت را بتو عطا کند گفت یا رسول
الله صلعم پدر و مادرم فدای تو شود پستی خود را ملاحظه کردم و تقصیر خود را و
کوتاهی عمل خود را خجالت کشیدم که با این حال از خدا طلب کنم چیزی را که در شان اندازه
پس ساعتی نگذشت که جبرئیل نازل شد و عرض کرد یا رسول الله خداوند بر تو سلام

میرساند و میفرماید که این بنده ما را بگو که ما تورا از آتش نجات دادیم و بهشت را
هم بتو عطا کردیم دیده ات روشن باد **و در حدیث** وارد شده است که یحیی بن
زکریا هرگز سیر نخوردی مگر یک شب عدسی بجهة او مهیا نمودند آنرا خورد و تا صبح خواب
کرد و از عبادات شب خود باز ماند وحی الهی باو رسید که ای یحیی خانه بهتر از خانه
من تحصیل کردی یا همسایه بهتر از من پیدا کردی بعزت و جلال خود قسم یاد مینمایم
که اگر مطلع شوی فردوس را که بجهة عبادت کنندگان خلق کرده ام هر اینه گوشت
و پیه بدنت گداخته خواهد شد از شوق آن ای یحیی اگر ببینی جهنم را و آنچه در
او قرار داده ام از انواع عذابها هر اینه از تشویش گوشت و پوست بدنت گداخته
خواهد شد و آنقدر گریه کنی که بجای اشک خون و چرک از چشمهایت جاری شود
و لباس آهن بپوشی بجای لباس پوست و مرا عبادت کنی **و در حدیث** دیگر وارد
شده است از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند خدا رحمت کند مردی را که در نیم
شب برخیزد و نماز بگذارد پس بیدار کند زن خود را و اگر بیدار نشود و آب کند
آب بر روی او بریزد و خدا رحمت کند زنیکه در نیم شب برخیزد ثم ایقظت زوجها
پس بیدار کند شوهر خود را پس اگر ابا کند آب بر روی او بریزد و از آنحضرت روایت است
کسی که در شب برخیزد و برخیزاند زوجه خود را پس هر دو بنماز مشغول شوند اسم
هر دو را مینویسند از جمله الذاکرین الله کثیرا و الذاکرات اعد الله لهم مغفرة و
اجرا عظیما یعنی مردان بسیار یاد کننده خدا و زنان بسیار یاد کننده مهیا نمود
خداوند از برای ایشان آمرزش و اجر بزرگ **فصل ۹** ای عزیزان و ای برادران
ذکر این احادیث نمودم شاید که توفیق رفیق شود و خواب نیم شب که بسیار لذیذ است
و از خواب راحت برخواستن بسیار مشکلست لذت را برکنار بگذارید و بالذت مناجات
سودا کنید که قافله در شب راه را طی میکنند اگرچه بسیار زحمت است و خواب بیدار
غلبه میکند ولکن مسافر را چاره نیست اگر میخواهد طی منازل کند تا بمقصد برسد
زحمت را بر خود باید قرار دهد و اگرچه اول برخواستن زحمت است اما

ازحق ملکند و عجب لذتی است هر گاه برخواستی و عجب فیضی است هر کان گر یاد شدی
بخدا قسم لذتی بمرتبه ای میرسد درهای پادشاهان و حکام و بزرگان در آن
وقت بسته است و چشمهای خلایق در خواب و درهای رحمت در آنوقت گشوده و
خداوند بیدار و درهای پادشاهان از غلامان و حراست کنندگان کشیک میکشند
اگر پرنده بآنجانب پرواز کند بدتر میزنندش چه جای آنکه بیچاره بدان خانه سؤال
کند و این درگاه در آنوقت گشاده و ملائکه ندا میکنند بلکه خداوند عرش عظمت و
جلال خود ندا میکند هل من سائل فاعطیه یا سؤال کننده هست که در اینوقت از ما
طلب کند هل من مستغفر فاغفر له آیا گناه کاری باشد که از ما طلب آمرزش کند پس
ما گناهان او را بیامرزیم هل من فقیر هل من مریض آیا بیچاره هست که از ما طلب کند ما
او را توانگر کردانیم آیا بیماری هست که از ما صحت و شفا خواهد ما او را شفا دهیم **نظم**
شبخیز که عاشقان بشب راز کنند گرد در و بام دوست پرواز کنند هرجا که دری بود
بشب دربندند الا در دوست را بشب باز کنند پس خوشا بحال بنده که در آنوقت هم
راز شود و با خدا مناجات کند گناهان خود را به پیش نظر خود آورد و به بیند که در
ایام عمر چه لغزشها و چه بیادبیها که از او بظهور رسیده و نویسندگان عالم علوی
در دفترهای عالم بالا ثبت کرده اند و خداوند دانای غیب و آشکار او دانا و بینا و
دید آنچه کردی و شنید آنچه گفتی فرمود بدفترها ثبت کنند همگی را و گذاشته تا روز
که همه خلایق از انبیاء و رسل و اوصیاء و صدیقین و شهداء و صالحین و ملائکه
مقربین و حمله عرش و کروبین و کراما الکاتبین و حفظه اعمال همگی حاضر شوند
پس بفرماید که بیاورید فلان بنده را و بگشائید طومار کردهای او را پس بخوانند
کردها و گفتهای او را پس بشنوید ای معشر خلایق و از او بپرسید احسانها و
نعمتهای مرا و الطاف و عنایات مرا ای بنده من جوانی بتو دادم صحت بتو دادم روزی
هر روز و شب بتو دادم آیا حقوق مرا بر تو هیچ رعایت نکردی و احترام مرا منظور نه
داشتی ای بنده بچه زبان جواب خواهی گفت و بچه روی نظر به پیغمبرش خواهی کرد و از آن

وسوالی و نصیحت چگونه نجات خواهی یافت نمی شود مگر با طاعت و توبه و ندامت و
سر بهر بندگی بزیر انداختن و ناعتبر باقی است خدا را از خود راضی نمودن و بزبان حال
بر حال تباه خود گریستن چه بسیار گناهان را که خداوند بشب نموده است و ما فراموش
کرده ایم رباعی دارم گنهی که پشته ها را شکند باز از بتان بت پرستان شکند باد
کنم اگر بمیزان سنجند ترسم که بروز حشر میزان شکند خداوندا اگر ما بر خود
رحم نمیکنیم ای خداوند که به تو بر ما رحم کن ابعر نیز شیخ صدوق در کتاب من لا یحضره
الفقیه نقل نموده است که جبرئیل نازل شد بر رسول خدا صلی الله علیه و آله حضرت
فرمود ای برادر مرا موعظه بکن پس جبرئیل گفت ای محمد ص هر چه خواهی زندگانی خواهی
بکن آخر مرگ خواهد بود و هر چه را خواهی دوست بدار آخر از او مفارقت خواهی
کرد و هر چه خواهی بکن که آخر خواهی یافت کرده خود را و بدان ای محمد ص که عزت و
شرافت مؤمن در نماز شب است و از آزار نرسانیدن بخلق و احادیث بسیار در عبادت
ان بسیار وارد شده است این رساله گنجایش ذکر همه را ندارد و این بی بضاعت قدری
را ذکر نمودم که مردم بدانند که شوق ایشان زیاد شود و آنهائی که از عبادت نیم شب
محروم بوده اند خود را برای این بدارند که از جمله شب زنده داران باشند در حدیث جناب
امام المسلمین امیر المؤمنین ع وارد شده است که فرمودند هرگاه خداوند صاحب
عزت و جلال اراده نماید که اهل زمین را عذاب کند پس نظر میکند جمعی هستند که
خدا را دوست میدارند و دوستان خدا را دوست میدارند و مسجدها را بعبادت
تعمیر مینمایند و در نیم شبها طلب آمرزش و الحاح مینمایند میفرماید ای ملئکه اگر
حرمت این بندگان من نبود هر آینه عذاب بر اهل زمین نازل میساختم در حدیث دیگر
وارد شده است که شخصی بجناب جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام شکایت کرد از
گرسنگی و تنگی روزی حضرت فرمودند ای مرد آیا نماز شب میگذاری گفت بلی حضرت
فرمودند دروغ میگوید کسی که گمان کند که شب نماز شب کرده است و روز گرسنه بوده
باشد خدا ضامن شده است که هر که نافله شب گذارد روزی او را در روز با و برساند

خداوند دوست دارد بنده را که در تنهائی فکر آخرت خود کند و محاسبه نفس کند
و اشک از دیده ببارد و شبها به بیداری و عبادت احیا بدارد و از جمله وصایای جناب
رسول صلی الله علیه و آله ابی ذر غفاری را در مرض موت این بود ای ابوذر وصیت
پیغمبر خود را بگوش دل بدار تا ترا نفع رساند ای ابوذر کسی که ختم نماید عمر خود را
بنماز شب که آخر شب از عمر او بنماز گذشته باشد پس او را بهشت خواهد بود و حدیث
طول دارد بموضع حاجت اکتفا نمودم **فصل** در بیان آنکه نماز شب چون در وقتی
می شود که خلایق بخواب رفته اند و آنها که در حرکت میباشند بجهة قوت همگی ساکن
میشوند و از حرکت و درجات عالم باز میمانند و هوا تاریک میشود حواس فرو می
نشیند تفرقه دل و خیالات نفس کمتر می شود پس توجه نفس بیشتر میشود انسان را و قات
و از این جهت است که شیطان بسیار سعی مینماید که امت مرحومه از این فیض باز مانند
زیرا که چون نفس را آرام حاصل شود و خستگی او بقدری خوابیدن تا ساعتی بهم رسانیده
و دل در آن تاریکی که همه بخواب رفته اند توجه بخدا بهم میرسانند دها آسمانها گشوده
و ملئکه متوجه می شوند و اشراف بر اهل زمین بهم میرسانند و ملکی از جانب رب
العزة ندا میکند که ای بندگان خدا آیا سائلی هست که سؤال کند تا ما او را عطا
کنیم تا آخر آنچه سابق مذکور شد پس شایسته است از برای صاحبان ایمان صریح
و اعتقاد صحیح اینکه در این وقت منادی خدا را برای عرض حوائج روانه نکرده باشند
و نبوده باشند مانند کسی که اعتناء بشان منادی پادشاه نکند پس اگر نیک تامل
کنی آن ملک مانند چیز نیست که از جانب پادشاه وارد شده باشد بر مملکتی و بر خانه
یک یک رعیت بایستد و بگوید بیائید بدر خانه پادشاه و حاجت خود را در دعای
خود را بعرض پادشاه برسانید که من فرستاده او هستم و او میخواهد که احسان کند بشما
پس باید غنیمت شمرد این لطف و مرحمت را پس یک یک از حاجات خود را باید بیان
نمودن نه اینکه خاموش شدن و جواب نگفتن بخصوص هرگاه بداند که آن پادشاه
معروف است بجود و کرم و موصوف است باحسان و نعم و از شأن او نیست که مردم را

اذن دهد بسؤال از فضل خود و چون سؤال کردند منع نماید عطیه و بخشش
خود را کلا و حاشا بلکه پیوسته بر اهل مملکت عطا مینماید پس ملک ادبکه ملک
منادی دست خالی بر کردد و سهل انکاری نکنید که موجب سخط و خشم پادشا
شوید و ملک بر کردد و بکوید بندکان تو العیاذ بالله تکبر مینمایند و اعتناء نمی کنند
پس ای بنده خدا مناسب حال اینستکه بکوئی اکرچه بزبان فارسی بوده باشد الهنا
معبودا کریما ایمان آورده‌ام بخداوندی تو و پیغمبر معظم تو و باین ملکی که در اینوقت
از جانب تو ندا میکند و از لطف و بخشش تو ما را خبر میدهد و ما بکوش دل می
شنویم ندای او را و بتصدیق فرموده پیغمبر تو او را میکوئیم خوش آمدی ای ملک
و خوش پیغامی است آورده از معدن کرم که صاحب ما فرموده است هل من سائل
فاعطیه ای ملک منم بنده سؤال کننده منم که از خود هیچ ندارم و آنچه دارم از لطف
اوست ای ملک از خدا توفیق میخواهم که مرا بجود خودش آشنا کند و توفیق طاعت عطا کند
و احسان خود را از این بنده ضعیف قطع نکند باز ملک میکوید خدا میفرماید
هل من تائب فاتوب علیه آیا توبه کننده هست که پشیمان شده باشد از کناهان خود
از ما بخواهد که ما توبه او را قبول کنیم پس مناسبست که بنده بکوید پروردکارا منم
بنده شرمنده منم بدکردار منم ضعیف و بیچاره منم از درکاه تو دور مانده منم که
بال و پر از معصیت ریخته منم که خرمن عمر خود را بباد داده‌ام منم که سرمایه تجارت
از دستم رفته منم که از شدت سنکینی معصیت پشتم خمیده شده منم که آبرویم پیش تو
ریخته شده منم که از پیش نظرت افتاده‌ام منم بنده کریخته منم در کار خود حیران
مانده که بنادانی عصیان ورزیده کار خود کرده‌ای خداوند کریم بر ما ببخشا و توبه ما را
قبول کن اکر تو ما را منع کنی از درکاهت پس بکجا رو توانیم کرد اکر تو قبولم نکنی کی مرا
قبول خواهد کرد ای ملک حاجات مرا مطلع شدی بر بیچاره کی و شکسته کی در مانده
من با خبر شدی ای ملک تو هم پیغام مرا بخدای مهربان برسان و بکو که اکر عفو تو شامل حال
ما درماندکان نشود در رحمت مخصوص نیکوکاران باشد پس بدکرداران روی بکجا

کنند ای عزیز از ابن طاوس ره میکویند اکر نتوانی با ملک باین طریق سخن کوئی پس
بنویس این کلمات را بر کاغذی و در پیش روی خود بکذار در هنکامیکه بر خواسته
باشی و وضو ساخته باشی پس بکو ای ملک حاجات من در این ورق است مرا زبانی
نیست که توانم سخن کفت این کاغذ را بتو تسلیم مینمایم تو از جانب من عرض حاجاتم کن

فصل چون واقف شدید بر بعضی از فواید بیداری در نیم شب پس بدانکه دل
ادمی مانند آینه است تا او را محاذی چیزی قرار ندهی عکس آن چیز در آن نمی افتد
هرکاه او را بعبادت روز و نماز شب چراغ نمودی فایده که از آینه میخواهی در آن حاصل نمی شود پس
بنده تا روی نکند بخدای خود از روی لطف خاص خود را بجانب او نمیکند از این جهة
فرموده هرکه ما را خواهد و سعی کند در رسیدن بما راههای قرب خود را باو مینمایم
و هرکه یک شبر پیش ما آید ما یک ذرع پیش او میرویم و هرکه یک ذرع پیش ما آید ما یک باع
پیش میرویم پس اول بنده باید روی کند بدرکاه احدیت و این درکاه مانند درکاه
پادشا نیست که حاجب و دربانان مانع تو شوند هر وقت خواهی مرخصی خواه شب
باشد خواه روز خواه روی سفید داشته باشی و بنده فرمانبردار و خواه روی
سیاه داشته باشی و بنده کریزپای خواه سید هاشمی باشی خواه غلام حبشی هرکه
روی باو کند عزیز است کسی در این درکه ناامید باز کردد نا امید و نجیب است و هرکه
پشت کرد دور کشت و ذلیل و این درکاهی است که هرچه سؤال کنی میدهد و هرچه بیشتر
سؤال کنی عزیزتر میشوی و در درکاه دیکران اکر روی کنی ذلیل میشوی و اکر پر سؤال کنی
از در خانه بیرونت میکنند و نخواهد کذاشت که دیکر سؤال کنی اکر بتو بدهد بسؤال که می
دهد و منت بسیار میکذارد و از همه کس خوارتر میشوی و آبرویت ریخته میشود و
دلها از تو نفرت میکنند و درکاه خداوند درکاهی است که هرکه بیشتر رو میکند آشنا
تر و عزیزتر می شود و ما مشاهده میکنیم در سؤال کننده که هرکاه روی بمخلوق ضعیف
محتاج لئیم بکند و کریه و الحاح بکند او را محروم نمی کند اکرچه کم باشد و یکدفعه
بیشتر نه دهد پس اکر بنده ضعیف روی کند بدرکاه پادشاهی که از بخشنده کی نقص در

در خزانه او بهم نرسد و کریم کند خصوص در وقتیکه دیگران خواب باشند و خود ندا
کند که بیائید بخواهید هرچه خواهید و هر قدر خواهند و هر که باشد آیا گمان میکنی
که تو را محروم نماید و تو را جواب ندهند کلا و حاشا این گمان را مبر و از خدای خود بد
مظنه مباش و امید از خلق قطع کن و بخدای خود امیدوار شو که هر که امیدوار باشد
همیشه خوشنود خواهد بود و هر که امیدوار بغیر او شد همیشه نا امید و محروم خواهد
بود و بدانکه بر مضمون این مدعی احادیث بسیار وارد شده است و قدری برابر تو میخوانم که
مطمئن شوی و آنچه خواهی اگرچه دنیا باشد از خدا بخواه و در نیم شب بخواه و با گریه
بخواه تا بتو بدهند بدانکه در کتب محدثین از علماء شیعه وارد شده است که جناب اقدس
الهی بموسی بن عمران فرمود ای موسی حاجت خود را از من طلب کن هرچند علف گوسفند
باشد یا نمک خمیرت باشد حضرت جعفر بن محمد الصادق ع فرمودند با صحاب خود حاجات
خود را از خدا طلب کنید خواه بزرگ باشد و خواه کوچک و در حدیث وارد شده که ای
عیسی بن مریم ادعنی دعاء الحزین الغریق الذی لیس له مغیث یا عیسی بن مریم سلنی
و لا تسئل غیری فیحسن منک الدعاء و منی الاجابة یعنی ای عیسی پسر مریم مرا بخوان
مانند خواندن اندوهناک غرق شده که از هیچ راه امیدی نداشته باشد مگر بخدا
ای عیسی پسر مریم مرا سؤال کن و سؤال از غیر من مکن پس هرگاه تو سؤال نمودی بچنین
حالی از منست که اجابت کنم و مرا مخوان مگر با تضرع و زاری و در حدیث از حضرت صادق ع
روایت شده که هرگاه خواسته باشند که خدای تبارک و تعالی دعای شما را مستجاب کند
پس باید امید خود را از خلق قطع کنید و از آنچه در دست خلق است قطع طمع کنید مایوس
شوید پس هرگاه صاحب اینحال شدید پس هرچه از خدا خواسته باشید بشما عطا کند
و قصهٔ محمد بن عجلان مشهور است و شاید که نشنیده باشی در این رساله نقل می
کنم که قطع نظر کنی از خلق و بخالق متوسل شوی محمد بن عجلان گفت مرا تنگی در معیشت
بهم رسید و قرضی هم داشتم که طلبکار شدت مینمود و دست تنگی رفیق گرمی شود
مرا با حسن بن زید که حاکم مدینه طیبه بود فی الجمله آشنائی بود گفتم میروم و شکایت

حال و پریشانی احوال و درماندگی خود را باو میکنم شاید بمن ترحمی کند از خانه بیرون
آمدم در بین راه برخوردم بمحمد بن عبدالله بن علی بن الحسین ع و او فی الجمله بر پریشانی
من مطلع شده بود مرا دید دستم را گرفت و بکناری برد گفت من بر حال تو مطلع
شده ام بگو که امیدی که داری و مظنه بکه داری که چاره درد تو را بکند گفتم حسن بن
زید را امیدوارم گفت ای بیچاره بیقین بدان که بامید خود نمی رسی و چاره درد تو نمی
شود گفتم چرا گفت زیرا که من از پسر عمم جعفر بن محمد ع شنیدم که او گفت من از پدر
بزرگوارم شنیدم که او گفت من از پدرم علی بن الحسین ع شنیدم که او گفت من از پدرم
حسین بن علی علیهم السلام شنیدم که او گفت من از پدرم امیر المؤمنین علی بن ابیطالب ع
شنیدم که او گفت من از رسول خدا صلی الله علیه و اله شنیدم که او گفت خداوند تبارک
و تعالی وحی فرمود ببعض از پیغمبران که بعزت و جلال و عظمت و علو شان خود قسم
یاد مینمایم که هر بندهٔ که امیدوار شود بغیر من او را نا امید خواهم کرد و ما یوس
از آن کسی که بآن امیدوار بوده است و بعزت و جلال خود قسم که لباس خواری باو
خواهم پوشانید و از فضل خود او را دور خواهم نمود آیا امیدوار بغیر من میشود
و میداند که شدتها و سختیها بدست من است و امید بغیر من میدارد و حال اینکه
منم خداوندی که محتاج نیستم بغیر خود و همه کس محتاج است بمن و منم بخشنده و بدست
منست کلید درهای بسته بحکم من بسته شده است و بدست من گشوده می شود و
درگاه من گشوده است هر که بخواند مرا آیا نمیدانند بندگان من که هر کسی را که حادثهٔ
روده هد و بغمی مبتلا شود غیر من نیست کسی که او را دفع نماید آیا چه چیز مرا وداد که
بندهٔ من مرا گذاشت و بدر خانه دیگری رفت و حال اینکه من بودم آن خدائی که باو عطا
کرده بودم از جود و کرم خود پیش از آنکه او از من سؤال کند و پوشیده از من باو عطای
رسید چه در خواب و چه در بیداری حال که باو حادثه رو داد مرا گذاشت و بدر خانه
مخلوق من رفت و حال اینکه عطاها بدست منست و کلید درهای بسته پیش من است
من بعزت و جلال خود قسم که نخواهم گذاشت که بمرادش برسد آیا بجود و کرم دیگری

من هم میرسد یا دنیا و آخرت ملک من نیستا یا سببها بدست من نیستا یا خزانه من
از بخشندگی کم میشود یا جود من از من سلب شده است که بمن امیدوار نشده بعزت و جلالم
قسم که اگر هر یک یک از اهل آسمانهای هفت طبقه و اهل زمین از من بخواهند من هر یک
را عطا کنم آنچه خواسته باشد بقدر ذره از خزانه من کم نمی شود و در ملک من نقص
هم بهم نرسد چگونه ملک من کم شود و حال اینکه من پادشاه میباشم منم عماد آسمانها
و زمینها و قیوم سموات و ارضین پس بدا بحال کسی که عصیان من کرد و در یاد من نشد
و مرا گذاشت و دیگری را گرفت چون این حدیث را محمد بن عجلان شنید گفت یا بن رسول
الله یکبار دیگر بخوان این حدیث را آن امام زاده لازم التعظیم خواند گفت یکبار دیگر
هم بخوان خواند محمد بن عجلان گفت بخدای قسم که دیگر از احدی چیزی سؤال نه
خواهم کرد و امید بغیر او نخواهم داشت و برگشتم از در خانه آن کسی که میخواستم عرض
حاجت خود باو کنم بخدا قسم یاد مینمایم که چون قطع نمودم امید را از خلق درها
بر رویم گشوده شد و وسعت در روزیم بهم رسید و قرضهای من داده شد و الحال توان
گر میباشم الحمد لله و المنة **فصل** بدانکه گریه در نیم شب بسیار فایده دارد چه در
دنیا و چه در عقبی گریه دل را رقیق میکند و دل که رقیق شد بخدا نزدیک میشود و از حضرت
صادق (ع) روایتست که هرگاه دیده گریان شد و اشک بجنبش گرفته تزلزل در اعضا هم
رسید و دل در خوف و اضطراب شد پس غنیمت دان و بدانکه خدای تو روی لطف بتو
کرده است در آن وقت مرا از دعا فراموش مکن که عجب وقتی است فرمودند خداوند به
موسی بن عمران (ع) خطاب فرمود که یا بن عمران امل خود را در دنیا کوتاه کن و آرزوی
دراز مکن که طول امل دل را سخت میکند و از من دور خواهد ماند یا بن عمران دعای
قسی القلب در پیش من مستجاب نمی شود رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند که خدا
بنده را که دوست دارد دلی باو میدهد که توجه کند و اندوه ناک باشد و بدانید که
ان الله یحب کل قلب حزین خداوند دوست دارد دلی را که اندوهناک باشد و بدانید
که داخل آتش نخواهد شد آنکسی که چشمش از ترس خدا گریان باشد و دلش بریان باشد

چنانچه شیر از پستان که بیرون آمد عود به پستان نخواهد کرد گریه کنندگان در دار
دنیا از ترس خدا آتش جهنم را نخواهند دید و بدانند که هرگاه دشمن بیازارد بنده خود را
دل او را راه بخنده کردن مینماید پس خنده کننده دلش میمیرد و دل که مرده شد امید
خیر در او نخواهد بود پس کم بخندید و بسیار بگریید و از جمله وصیت خدا پیغمبران
خود را گریه کردنست عیسی بن مریم را وصیت فرمود ای عیسی باید چشم تو در
پیش من اشک ریزان باشد و دلت را از خوف من ترسان بداری و بر سر قبرستانها
بروی و از قبرهای ایشان پند و نصیحت برداری و ندا کنی مرده ها را که من هم بشما
ملحق خواهم شد ای عیسی اشک بریز که من دوست میدارم آن چشمی را که در پیش من
بسیار گریه کند و دوست میدارم دلی را که از من خائف باشد ای عیسی استغاثه کن
بمن در شدتها و از من طلب کن که نیست بغیر از من کسی که فریادرس باشد منم اکرم
الاکرمین منم ارحم الراحمین منم فریادرس درماندگان و بموسی بن عمران فرمود
که یا بن عمران کن اذا دعوتنی خائفا مشفقا وجلا و عفر وجهک فی التراب و اسجد
لی بمکارم بدنک و اقنت بین یدی فی القیام یعنی ای موسی باش چنانکه هرگاه بخوانی
مرا با خوف باشی و اعضا و دل تو لرزان و ترسان باشد و روی خود را بخاک بمال
و سجده کن مرا بآن و بخاک برسان مواضع شریفه بدنت را و در ایستادن در برابر من
با خشوع و دست بردار و تضرع کن و مناجات کن مرا با دل ترسان و تو دیده را بخوان و
جهال قوم خود را تعلیم کن و بگو فرو مروید در غفلت که عذاب من بسیار بد درد آورنده است
ای موسی طول امل نداشته باش که طول امل دل را سخت میکند و دل سخت از من دور است
ای موسی همیشه جامه کهنه بپوش و دلت را از ترس بمیران که طغیان نکند و خالی نشین
باش و گمنام باش در میان اهل زمین و معروف باش در میان اهل آسمانها چون شب
شود و دیده های مردم بخواب رود تو برخیز و گریه کن تا اهل آسمانها تو را بشناسند
و مردم از ناله ات خبر نداشته باشند چراغ شب باش که شب را زنده بداری به بیداری
و ناله و فریاد کن از تشویش گناهان بسوی من مانند کسی که از شیر بگریزد و استغاثه

کن بمن فرار کن و از من طلب کن فریاد رسی تو را و بپیش من بهترست ذخیره های آخرت
خود را رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود میان بهشت و دوزخ عقبه هست که از او
نمی گذرد مگر گریه کنندگان خدای من فرمود ای احمد عبادت کنندگان نمیرسند به چه
گریه کنندگان و من بجهت گریه کنندگان قصری در بهشت ساخته ام که بغیر از جلال
بها و مجد خود دستم باد میناهم ای احمد که بان نمیرسند مگر گریه کننده گان در موضع
دیگر بتوریة خطاب میفرماید موسی بن عمران که ای پسر عمران بر حال خود گریه کن
و چشم بنعمتهای دنیا مینداز تا در دنیا میباشی گریه کن و از مهالک آخرت غافل مشو
و فریب زرد و سرخ دنیا مخور و بعیسی ع خطاب فرموده در انجیل که ای پسر مریم بتول
گریه کن بر حال خود مانند آن کسیکه وداع کند زن و فرزندان و دوستان خود را
در وقت رفتن موسی بن عمران بخدا عرض کرد که ای پروردگار چه چیز است جزای گریه
کنندگان فرمود یا بن عمران چشمی که گریه کرد در دنیا حرارت آتش نخواهد یافت و خوش
روز قیامت نخواهد داشت در وقتیکه چشمها گریان باشند آن چشم خندانست حضرت
صادق ع فرمود هر چشمی در قیامت گریان خواهد بود مگر چشمی که در دار دنیا از ترس
خدا گریان باشد در جوف لیل یعنی در نیم شب و چشمی که از حرام پوشیده شده باشد
که نظر بنامحرم نکند و چشمی که در طاعت الهی شب بیدار باشد ای عزیز ابر در گاه الهی
که هر که پناه آورد التجا نماید و استغاثه کند البته بفریاد او میرسند اگرچه مانند فرعون
باشد همین که روی میکند بسوی خدا از روی شرمندگی در بروی او میگشایند و
رحم باو میکنند در حدیث وارد شده است که ندا نمودند موسی بن عمران را که یا بن عمران
فرعون بتو استغاثه کرد و تو باو رحم نکردی ای موسی چون خلقش نکرده بودی در
وقت تضرع او رحم نکردی ای موسی اگر خلقش کرده بودی رحمش مینمودی در حدیث
دیگر وارد شده است که در وقتیکه موسی را فرستادند بر سر فرعون فرمود ای موسی
باو بگو ای فرعون نا امید مباش از رحمت الهی و بدانکه رحمت من بر غضب من سبقت
دارد مایوس مباش و تو ای موسی سخن تند مگو نرم نرم حرف بزن پس خدا دند بکند

مرحمت و لطف او با فرعون چنین باشد البته امیدواری ما برحمت او بسیار خواهد
بود ای عزیز من چه بسیار سیئات که از آدمی صادر شده و بیچاره آدمی که او را فراموش
نموده و خداوند دیان او را فراموش نکرده و کتاب اعمال او را ثبت نموده اند چون
مرغ روح از آشیان بدن و قفس عنصری بیرون میرود خواهد دید که چه کرده بوده است
ای عزیز بودند در زمان حضرت مقدس نبوی ص جماعتی که اگر صغیره از ایشان بظهور میرسید
از ترس خدا بصحراها میرفتند و مینالیدند آیا شنیده حکایت ثعلب انصاری و سعد بن
عبد الرحمن را اینحکایت را بشنو و بر حال خود گریه کن و بسیار زاری کن تا فرصت و مجال
داری از گریه کردن از اشعار جناب سید الساجدین ع سر مشق کن که آنحضرت در نیمه شبها
منکر بیست و میگفت نظم الا یا ایها المامول فی کل حاجة الیک شکوت الضر فارحم
شکایتی الا یا رجائی انت کاشف کربتی فهب لی ذنوبی کلها واقض حاجتی فزادی
قلیل ما اراه مبلغی اللزاد ابکی ام لبعد مسافتی اتیت باعمال قباح ردیة وما فی
الوری خلق جنا کجنایتی اتحرقنی بالنار یا غایة المنی فاین رجائی منک و این مخافتی
یعنی ای کسی که بهر حاجتی امیدم تویی شکایات احوال خود را بسوی تو میکنم پس رحم کن
ای مهربان پریشانی و بیچارگی مرا ای کسیکه امید من تو بوده و همیشه بتو امیدوار
بوده ام تویی که دفع میکنی ناخوشیهای مرا پس ببخش لغزشهای مرا و بر آور حاجت مرا
زیرا که توشه ام کم است نمی بینم که مرا بمنزل و ماوای خود برساند پس مثل من باید
بسیار بگرید آیا بر کمی توشه ام گریه کنم یا بر دوری راهم آمده ام بسوی تو با اعمال زشت
بسیار زشت و نمی بینم در عالم کسی را که بقدر جنایت من جنایت کرده باشد آیا به
آتشم خواهی سوزانید ای کسی که نهایت آرزوی من بودی و اگر باتشم بسوزانی پس
کجا است امیدهای رحمت و بخشش که از تو میداشتم و کجا است تشویش و خوفی که
همیشه میداشتم و نبود شیوه تو که با امیدواران برحمت چنین کنی ای عزیز علی بن الحسین
با این گونه سخن میگوید و با خدا مناجات میکند با اینکه عبادت معصیت هرگز بدامن عصمت
و طهارتش نه نشسته بود پس فکر خود را بکن و آن حکایت اینستکه نقل کرده اند که هرگاه

جناب مقدس رسول خدا صلی الله علیه و آله بغزوه از غزوات تشریف میبردند میان هر
دو تن از صحابه عقد اخوت می بستند تا یکی در ملازمت جناب رسول ص جان نثار کند و
آن دیگری در مدینه مانده انتظام مهام ضروریه او را بعهده خود گیرد در غزوه تبوک
آن برگزیده رب العالمین میان سعید بن عبد الرحمن و ثعلبه انصاری عقد اخوت بست
سعید در ملازمت رسول خدا ص روانه شد ثعلبه تهیه اسباب معیشت اهل و عیال وی را
بخود گرفته هر روز بیامدی آب و هیزم و سایر ما یحتاج خانه سعید را مهیا کردی روزی
بدان منزل آمده زن سعید که سعادت ازلی ورا در حجله عصمت پرورش داده بود از پس
پرده جهت مهمی با وی سخن میگفت ابلیس در دکان وسوسه را بگشاد و متاع غرور
و فریب را در نظر ثعلبه جلوه داد که مدتی است که از پس حجاب سخن میگفت می شنوی آخر
نظری کن که در پس پرده چیست و گوینده کیست ثعلبه بمکر شیطان مغرور شد نگاه کرد
زنی دید در آن خانه با جمال تمام ثعلبه از مشاهده حسن و جمال او بیقرار شده پرده حیا
از پیش نظر برداشته بر پس پرده در آمد و خواست که دست درازی کند و با وی بیاویزد
زن گفت ای ثعلبه چه اراده کرده برادرت در رکاب پیغمبر ص جان خود را نثار میکند
و تو با ناموس وی دست خیانت دراز میکنی جواب خدا را چه خواهی گفت و بروی پیغمبر
چگونه نظر میکنی سخن ضعیفه عفیفه تیری شد که از کمان قضا بهدف سینه ثعلبه آمد
فی الفور نعره زد و از خانه بیرون رفت و روی بصحرا نهاد و در پای کوهی بر خاک افتاد
چون مرغ نیم بسمل طپیدن آغاز نمود در شب تا بروز مینالید و خروش و ناله و فغان
میداشت روزها تا بشب میزارید و خاک بر سر خود میکرد و میگفت ای خداوند تو
که معروفی بآمرزگاری و منم که موصوفم بگناه کاری تو لی واهب عطیات و منم مرتکب
خطیئات چندان در کوهستان بزاری و بیقراری گذرانید تا آنکه موکب جلالت از
صدر نشین مسند نبوت مراجعت فرمود هر یک از برادران ایمانی باستقبال بیرون رفتند
و استفسار از حال برادر خود مینمودند سعید بن عبد الرحمن هر چه انتظار کشید
نه اثری از ثعلبه و نه خبری شنید دلش بسته بند تأمل شد چون بخانه آمد اول از حال

ثعلبه پرسید زن صورت ماجرا را بیان کرد گفت حالا ثعلبه در کوه و صحرای مدینه
بصد گونه غم و اندوه است و فریاد کنان و نعره زنان بسر میبرد سعید گریان شد
و از جا بر خواست و بطلب او بیرون رفت و تفحص او مینمود تا آخر ثعلبه را در پس سنگی
یافت که دست حسرت بر سر زده باواز بلند میگفت وا اندامناه و وا حسرتاه و وا خجلتاه
وای از شرمساری و ندامت و فریاد از حسرت و رسوائی روز قیامت سعید بیامد
و او را در کنار گرفت و دلداری داد و گفت ای برادر برخیز تا روی بدار الشفای نبوت
آوریم شاید این درد دوائی و این رنج را شفائی پیدا آید ثعلبه گفت اگر بایدم آمدن بخدمت
رسول ص پس شایسته نیست که با این حال آیم بنده گریخته را باید کتف او را بسته و رسنی با
بگردن او افکند سعید هر دو کتف او را بسته و رسنی بر گردن او بست و او را با این هیئت
آورد ثعلبه را دختری بود حمصانه نام چون خبر ورود پدر را شنید آمد و پدر را بدان
منوال دید گریان شد و گفت ای پدر این چه حالتست که در تو مشاهده میکنم گفت ای
نور دیده این حال گناهکار است در دنیا تا حالت خجالت و شرمندگی آخرت چون باشد
پس گفت ایشان بدر خانه یکی از صحابه افتاد از منزل بیرون آمده چون از ماجرا اطلاع
یافت ثعلبه را از پیش خود براند و گفت ای ثعلبه این خیانت که کرده بیم است که بعذاب
الهی گرفتار گردی برو تا شآمت خیانت تو بمن نرسد و همچنین بر هر یک از صحابه
که میگذشت او را تخویف میکردند و از خود میراندند تا بخدمت امیر المؤمنین علیه السلام
آمد آنحضرت فرمودند ندانستی ای ثعلبه که غیرت حضرت سبحانه و تعالی بر غازیان و مجاهدان
از همه بیشتر است اگر این مهم تدارک پذیر بود جز بوسیله حضرت رسالت پناه صلی الله علیه
و آله نتواند بود ثعلبه بیامد و بر در حجره طیبه رسول الله حضرت رسالت پناه شرف
اجازت زاری داشت پرسید ای ثعلبه این چه حالتست ثعلبه مضمون واقعه را بعرض
رسانید حضرت فرمودند بزرگ گناهی کرده و عظیم خطائی از تو صادر شده از پیش
من برو و ملازمت درگاه الهی باش تا چه فرماید ثعلبه بیرون آمد و روی بصحرا نهاد
و خروش در گرفت و بکوهستان در آمد و مینالید و میزارید و در زمین میغلطید و

وشکفت خدایا همه کس مرا از پیش خود براند دست نا امیدی بر من افشاند ای مونس
بی کسان اگر تو دستم نگیری که دستم خواهد گرفت اگر تو عذرم نپذیری که عذرم
پذیرد اگر مرهم بر جراحتم نگذاری که مرهم بر زخم گذارد اگر تو مرا از خاک مذلت برنداری
که خواهد برداشت اگر رحمت مخصوص نیکوکاران باشد پس بدکرداران بکجا روند
چند روزی باین سوز و گداز میگذرانید و از آه و ناله و زاری او سنگ و کلوخ متأثر می
شد عاقبت عنایت الهی در رسید و نماز عصری بود که جبرئیل در رسید و عرض کرد یا
رسول الله دوست میگوید که چرا بندگان مرا میرانی شفاعت کن ثعلبه را تا اجابت کنم
و در خواه تا بیامرزم حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند یا علی سلمانرا بردار
و بطلب ثعلبه برو امیر المؤمنین علیه السلام بیرون رفتند و در تفحص حال ثعلبه بودند
شبانی رسید و نشانی داد یا امیر المؤمنین شخصی شبگیر می شود باین وادی میاید و در
زیر این درخت مینالد ایشان صبر کردند تا نماز شام در آمد ثعلبه بیامد و در زیر آن
درخت سجاده انداخت و مناجات دلسوز آغاز کرد که الهی از همه درها محروم و
در میان خلق بسمت نامرادی موسوم اگر تو مرا بگردانی بکجا روی آورم اگر تو در
رحمت نگشائی که ترحم خواهد کرد ای مونس شکسته دلان بر شکستگی دلم رحم کن
حضرت امیر المؤمنین ع را گریه زور آورد شد بسیار گریستند و فرمودند البشاره
البشاره چشمت روشن باد که مژده آمرزش رسید رسول خدا ص ترا طلبیده از پی
ایه که نازل شده بر او خواندند ثعلبه با ایشان بمدینه آمدند در وقتی که حضرت نماز
خفتن را میگذاردند ایشان نیز اقتدا کردند سید عالم بعد از حمد سوره تکاثر خواندند
در آیه اول ثعلبه نعره زد و در آیه دوم خروش عظیم در گرفت چون بآیه سوم رسید
ثعلبه از پای در افتاد چون حضرت از نماز فارغ شدند فرمود آب بر روی ثعلبه
زدند که شاید بحال آید دیدند مرغ روحش از آشیان قفس پرواز عالم قدس نموده
و مجاورت با سکان صوامع ملکوت را اختیار کرده گریه بر جناب رسول خدا صلی الله
علیه و آله و همگی اصحاب روی داد غریو از خلق برخواست حضانه دختر ثعلبه

خبر شد بیامد و در پائین پای پدر بایستاد آغاز گریه کرد و گفت یا رسول الله مدتی
بود که روی پدر ندیده بودم و در بند خوشنودی تو بودم گفتم چون دل مبارک تو
خوشنود گردید از روی آنکه چشم بر او اندازم این زمان که این دولت بزرگ روی نمود
او روی خود در حجاب فنا کشید حضرت گریان شد و او را تسلی دادند و متوجه تجهیز
و تکفین و تشییع جنازه ثعلبه شدند و بسر انگشتان راه میرفتند یکی پرسید فرمودند
از کثرت ملائکه آسمانها که بمشایعت جنازه او حاضر شده اند جای قدم گذاردن نداد
اه وانفسا کیف لی بمعالجة الاغلال غدا یعنی آه وای بر نفس چگونه علاج کنم غلها
که از فردای قیامت آه وای بر من چگونه خواهد کرد با این بار سنگین از معصیت آه
وای بر نفس من که هر زمان که توبه کردم از عقب توبه معصیت از من صادر شد آه
وای بر من وقتیکه بیدار شدم که دل سخت گردیده و عمر و جوانی گذشته آه وای
بر من دلی دارم مانند سنگ بلکه از سنگ سخت تر آه اگر حاجت خلق را بر آورند و
حاجت من بر آورده نشود آه اگر گناه کاران را بیامرزند و گناه من آمرزیده نشود پس
بگیرد مرا خدا بانتقام از کرده های من و رسوا کند مرا در میان خلق آه نمیدانم که
سر نوشت من چگونه بوده است یا قلم چه نوشت و کتاب مرا که بگشاید چه زشتیها
که از من در آن ثبت شده است آه از آن روزیکه فرزندان پدران و مادران را فراموش
کنند آه وای بر من که غافل بوده ام از آتشی که حرارتان کم نمی شود و دندانها دوا
نمی شود و جراحات هیچ مرهمی علاج نمی شود آه وای بر من که خانه خواهم داشت
که بیماران خانه را کسی عیادت نمی کند آه از آن زندانیکه بدبختان و مجوسان در آن
کسی رحم نمیکند آه وای بر نفس من از آتشی که آتش گیران بدنهای خلق خواهد بود
و چه بسیار طول خواهد کشید ماندن بد کرداران در آن آتش آه آه چه خواهم کرد در
آن وقتیکه ملائکه آسمانها شهادت دهند بر معصیتهای من آه وای بر من که در دنیا منم
خواهند برد مرا اگر بجای گریه خون خواهم گریست وای بر من اگر جهنم مسکن من باشد
وای بر من اگر میان من و پیغمبر صلی الله علیه جدائی اندازند و مرا از دیدن او محروم سازند

وای بر من اگر بجای آب کاسهای چرک جهنم بیاشامم ای آقای من صبح اطاعت تو
نکردم و شام عصیان تو کردم ای آقا صبح من با تو عهد کردم که نافرمانی نکنم ای خاک
بر سرم که شام عهد را شکستم ای آقا منم آن شرمنده که هیچ حیا نکردم و هیچ وفا از
من ندیدی عصیان کردم آقای خود را که هرگز بدی از او ندیدم شایسته نبود که چنین
آقائی را نافرمانی کنم تو مهربان بمن بودی و من بیوفا من عصیان تو کردم و تو مهلتی
و تعجیل در جزای من نکردی باید بحال خود گریه کنم که از خلایق عیب خود را پوشاندی
و در پیش تو رسوا بودم آه آه کاش هرگز خلق نشده بودم کاش مادرم مرا فراموش کرده
بود من با ملئکه غلاظ و شداد چه کنم که رحم بگریه کنند کان نمی کنند آه باید
هم نشین شوم با اهالی که بر حال خود گریه کنند بلی باید بسیار گریه کنم توشه سفر را
ندارم و مدت طول سفرم بسیار است آه آه چه بسیار باید بگریم که مرا بدست منکر
و نکیر خواهند داد و دوستان مرا خواهند گذاشت به تنهائی و تاریکی قبر بدنم
را کرمان خواهند خورد و استخوانهای من از یکدیگر گسسته خواهند شد آه
آه که مرا خواهند برد و مرا بزیر خاک خواهند کرد و فراموش خواهند کرد مرا
دوستان و یاران من و با عمل خود باید بسر برم آیا کسی بر قبرم زیارت خواهد
کرد آیا کسی مرا یاد خواهد کرد ای بیچاره من که لباس خواری در خود پوشانیدم
و از نظر خداوند خود افتادم ای کاش مادر نمی زادم که چون مرغی شدم که بال
و پرم سوخته باشد و بی بال و پر مانده باشم آه آه هر چه عمرم زیاد شد گناه
من زیاد شد بچه رو نظر کنم بمحمد صلی الله علیه و آله و بچه زبان جواب گویم
خداوند جبار را اگر بفرماید که عمر بتو دادم چه کردی ای آقا رحم کن بر کسی
که بر خودش رحم نکرد ای آقای من رحم کن بر کسیکه بد
بشمشیر معصیت خود را کشت رحم کن بر کسی که سرمایه
از دستش بدر رفته است تمت بعون
الله تعالی و تقدس و حسن توفیقه

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلم علی محمد و آله الطاهرین و لعنة الله علی اعدائهم
اجمعین از اعظم نعم الهی بر بنی نوع انسان نعمة عقل است که فواید نعمة عقل از اعظم
فواید است و رتبه عقل در خلقت انسان رتبه پیغمبر است در عالم دنیا و خلاق متعال
برای هدایت انسان بمصالح خود و برای بینائی باطنی انسان نعمت عقل را با فراد
بشر عطا کرده که واسطه باشد بین انسان و بین خالق او و هر آنی بزبان دلالت
و هدایت بانسان میگوید تو را ولی نعمتی هست که ترکیب اجزاء ظاهر و باطن تو را
کرده و میگوید بانسان که تو از خود چیزی نداری و تمام هستی تو از هر جهت در
تحت قدرت و جعل و قرارداد تو نیست و تو را دیگری غیر تو ساخته است و از آن
ساخت و انداز که دیگری غیر تو در تو قرار داده نمی توانی تجاوز کنی و ذره در اجزاء
وجود تو خودت تصرفی و تغییری نمیتوانی بدهی و بتو میگوید که آن سازنده تو برای
تو خانه دنیا را مسکن و وطن قرار داده و اسباب زندگانی و عیش و تنعم تو را قرار
داده و آن سازنده تو و اسباب فراهم آورنده عیش و تنعم تو در نهایت قدرت و علم و
تدبیر و غنا و عظمت میباشد و دارائی او از عطاهای او بتو هویدا و واضح است
و قادر علیم خبیر بصیر حکیم مدبر سمیع بصیر مرید با غنای با عظمت و جلال و سلطنت
بر کل اجزاء عالم است که تمام اجزاء عالم در تحت قدرت او و عطای او میباشد اگر
هر اسمی باز و لیعمة کل عالم خلقت بگذاری یا نگذاری آن خالق کل این اساس هست
و همه این اساس عالم و ترتیبات و تدبیرات و نعمتها را او کرده و کسی که این خانه دنیائی
و این انسان را با این همه نعمة خلق و ترتیب کرده عبث کار و بی حکمة و بدون یک نتیجه نکرده
این خلقت انسان با این همه اساس معین نکرده و یا کسی را فرستاده در این عرصه دنیا
که بما بگوید برای چه فایده ما را خلق کرده و چه نتیجه از این اساس عالم داشته یا ما را
متحیر گذارده و یقین است که کار این خالق و حکیم عبث و بازیچه و بیهوده نبوده و
عقل تو با تو تکلم میکند و هر چه از او سؤال میکنی یک جوابی بتو میدهد از او سؤال

کن که شاید غرض و نتیجه این خلقت ما و اساس خانه دنیا و معاش ما این بوده باشد
که ما بلذائذ ماکولات و مشروبات و منکوحات و شهوات و جمع دنیا و سلطنت دران
و بسائر لذائذ دنیا فائز شویم و فیض او بما برسد و بسائر خلق که دسته بدسته در آن
خانه عطای او بیایند و بهره مند شوند و بروند جواب عقل بتو میدهد که خوب بود
این ولی نعمت و این منعم و این احسان کننده دیگر این چند روزه عطا برای ما انواع زحمت
و مشقت و ناخوشی و سردرد و شغل و کسب و بلا و عنا و ابتلا قرار ندهد که ما
بگوییم این لذات فانیه زائله و این نعم دو روزه پس گرفتنی در خور این اساس و خلقت
و در خور این خانه و خلقت و در خور این همه مقدمات عجیبه نیست لذا برای هدایت
تو رفیقی و عالمی و دلالت کننده برای عقل تو فرستاده که انبیاء بوده باشند که
همه آنها با عقل تو طرف صحبت هستند و اگر عقل پیش تو نبود آنها با تو کاری
نداشتند و همه با عقل هم صحبت میباشند و میگویند متحیر و وامانده در فکر مباش
خالق تو و فیاض و منعم تو از این اساس و خلقت از این اظهار قدرت و تدبیر و حکمت
احسان و افاضه عجیبی در نظر دارد و میخواهد تو را بمقام بلند و نعمتهای بزرگ
که هیچ چشم ندیده و هیچ گوش نشنیده و هیچ قلب خطور نکرده برساند و این خانه
و اساس راه و طریق آن منزلست و باید همتی بکنی بان مقام و نعمت خود را برسانی
و عمر و وقت و فرصت و نعمت خود را بی نتیجه و ضایع نکنی و خداوند و ولی نعمت و خالق
تو و ترتیب دهنده این اوضاع عجیبه در هیئت تو و در خانه مسکن تو ما را برای اکمال
بصیرت تو فرستاده اند و ما بتو مطالب خود را ثابت و مدلل میداریم و تصدیق خود
تو را مناط قبول مطالب خود قرار میدهیم و آنچه تو باید اعتقاد کنی بتو بدلیل عقل
تو واضح میکنیم و تو گوش بکلمات ما بده و تفکر در مطالب ما بنما و غرض و عصبیت
و بی انصافی را واگذار تا ما تو را برسانیم بامر ولی نعمت تو بان منزل و مقام مقصود
والا غرض ولی نعمت تو از تو و خلق و اساس تو این خوردن و خوابیدن و این کارهای تو و
رفتن تو نیست و آن سلطانیکه این مملکت را با اهلش ترتیب کرده این اندازه عبث

کار و لغو کار و بی حکمت نیست و انبیاء خدا کل آنها با عقل تو طرف و کلمات آنها
با عقل و از جانب خدا با عقل تو و کلام خدا بعقل تو میگوید افسوس که دنیای باطل
که از برای خود قرار دادی فرصت صحبت و مکالمه و مذاکره و هم نشینی و استماع
کلام انبیاء از جانب ولی نعمت بتو ندادند که تمام مطالب اصول دین و اساس سلوک
تو را و وظیفه افعال و اعمال و اخلاق و معاشرت و حالات تو را در جمیع آنات تو بتو
بنمایند و بالجمله از نعمت عقل و همراهی با عقل و سلوک با عاقل غافل نشو اول عقل
و اعقل اهل عالم سید عالم و خیر بنی آدم اول انبیاء اشرفا و خاتم انبیاء بعثا آن
کسی میباشد که کتاب او قرآن و آل او دوازده امام و بنت او سیده نساء و دین او
اسلام و قبله او کعبة الحرام و طریقه و شیوه او انقاذ بشر از بحر ضلالت و رحمة للعالمین
میباشد که عقل تو رجوع کند بتدبر در کتاب او و تامل در حالات و دلالات و کلمات
و سیر آل و در رموز آیات و بیانات و شریعت او و از اول احکام طهارت الی آخر دیات که
از قوه تمام بشر عالم خارج است که وظائف حالات و اخلاق و معاشرت با مراتب خلق را
و کیفیت سلوک احوالی و افعالی را با خالق و خلق و نفس و اهل بجمیع مراتبه در تحت
احتواء و اجتماع انواع مصلحت و دفع و رفع انواع مفسده جمع و ترتیب و تشریع و
تعلیم کند این نحو که خود عقل تو بتو میگوید که من تمام کمال و تکمیل را در متابعت این
اول کامل اهل عالم میدانم اما بشرط سیر و سلوک در آداب و سنن و شرایع او که
اگر زیر آسمان یکنفر را از حکم عقل بلزوم اتباع هادی مهدی باید تعیین کرد و
او را سزاوار منصب نبوت باید دانست اولی اینست و اگر با آثار منصب داری نبوت
از جانب ولی نعمت و سلطان عالم باید شناخت اولی اینست و اگر تصدیق این یکنفر جامع
کمالات و دارای موجبات تصدیق برسالت را نشود انکار کرد و زیر بار قبول او با تبع
نرفت و تکذیب رتبه رسالت او نشود کرد دیگر حق تصدیق برای احدی از بشر عالم
پیدا نخواهد شد و اگر عقل تو سیر در تاریخ مفسر افعال و اعمال و اقوال او و دلائل
نبوت او و آثار حقیت او کرد از غاز او بعد جز میشود که حقیقت میبیند اراده که ولی نعمت

عالم و ترتیب دهنده اساس عالم الزام نکند عباد خود را بمتابعت و اتباع او و
حال انکه بحکم عقل تو یکراه تصدیق انبیاء معجزاتی بود که بدست انها جاری شد
وانچه از همه نقل میشود برای ما در این زمان که راهی بغیر نقل احوال انها با انها
نداریم از این یکنفر نقل میشود منظم باثار صدق و صحت و قرائن در حقیقت
وحقیقتا اگر امکان تکذیب و نفی تکلیف بتصدیق در این یکنفر میتوانیم بکنیم
دیگر جای تصدیق برای احدی از اولین و اخرین نخواهد بود و باید بگوئیم
صاحب خانه دنیا و مالک اساس عالم و سلطان حقیقی تمام اوضاع عالم
بندگان خود را بدون دستور گذارده و کل را در وادی حیرت بخود وا گذارد
کرده و این امر و این حکم اقبح نسبت بخالق حکیم و قادر عالم بصیر میباشد کلا
عزیز من غرض از این چند کلمه این بود که خدا وند متعال اتمام حجت را بنعمه
عقل فرموده و او را رسول باطن و حجت باطنیه قرار داده و در اصول دین
حجت در دلیل غیر عقل تو نیست باید خدا و پیغمبر و وصی پیغمبر و امامها و تصدیق
پیغمبر در احکام و معاد و تصدیق امامها را کلا بنعمه عقل بکنی و در فروع
دین هم یکمسئله را با جتهاد مثل اصول دین بفهمد و ان یکمسئله این است که
در فروع دین که راهی بامام و احکام نداری و جاهلی و راه اجتهاد بر کل
خلق سد نظام معاش میکند و حرج است پس باید رجوع بعلماء کرد زیرا که
هر جاهلی بمطلبی که مطلوب او باشد بحکم عقل باید رجوع باهل خبره کند
واهل خبره احکام شرع فقهاء هستند و اگر اختلافی بین انها ظاهر شود
بانکه خبره و بصیرتر او بیشتر است در ان اختلاف باید رجوع کرد باو و الا
رجوع بتمامی فقهاء کافی میباشد و این مطالب از واضحات اولیه
عقل عاقل است والسلام علی من اتبع الهدی
این چند کلمه هدیه حسین فشارکی میباشد
از برادران ایمانی التماس دعای خیر دارد

قبل منها فابو محمد حسن بن
علی نیکو کار ابو عبد الله
حسین بن علی ع با آنهم
مادر هر دو فاطمه
دختر محمد بن عبد الله
ابو محمد علی بن الحسین
مادرش شهربانو
دختر یزدجرد ابو
جعفر محمد بن علی ع
مادرش ام عبد الله
دختر امام حسن بن
علی بن ابیطالب ابو
عبد الله جعفر بن محمد
صادق مادرش ام
فروه دختر قاسم بن
محمد بن ابی بکر ابو
ابراهیم موسی بن جعفر
مادرش جاریه اسمش
حمیده ابو الحسن
علی بن موسی الرضا
مادرش جاریه اسمش
ام البنین ابو جعفر محمد
بن علی التقی مادرش
جاریه اسمش
خیزران ابو الحسن
علی بن محمد النقی مادرش
جاریه اسمش
سمانه کنیه او ام
الحسن

وبنابر حسب خواهش بالی چند سوره قران و چند زیارت و دعا
نوشته شد تا مؤمنین از ان منتفع گردند انشاء الله تعالی

بسم الله الرحمن الرحیم

یس والقرآن الحکیم انک لمن المرسلین علی صراط مستقیم تنزیل
العزیز الرحیم لتنذر قوما ما انذر اباؤهم فهم غافلون لقد حق
القول علی اکثرهم فهم لا یؤمنون انا جعلنا فی اعناقهم اغلالا
فهی الی الاذقان فهم مقمحون وجعلنا من بین ایدیهم سدا ومن
خلفهم سدا فاغشیناهم فهم لا یبصرون وسواء علیهم ءانذرتهم ام لم
تنذرهم لا یؤمنون انما تنذر من اتبع الذکر وخشی الرحمن بالغیب فبشره
بمغفرة واجر کریم انا نحن نحی الموتی ونکتب ما قدموا واثارهم و
کل شیء احصیناه فی امام مبین واضرب لهم مثلا اصحاب القریة اذ
جاءها المرسلون اذ ارسلنا الیهم اثنین فکذبوهما فعززنا بثالث
فقالوا انا الیکم مرسلون قالوا ما انتم الا بشر مثلنا وما انزل الرحمن
من شیء ان انتم الا تکذبون قالوا ربنا یعلم انا الیکم لمرسلون وما علینا
الا البلاغ المبین قالوا انا تطیرنا بکم لئن لم تنتهوا لنرجمنکم ولیمسنکم
منا عذاب الیم قالوا طائرکم معکم ائن ذکرتم بل انتم قوم مسرفون و
جاء من اقصی المدینة رجل یسعی قال یا قوم اتبعوا المرسلین اتبعوا من
لا یسئلکم اجرا وهم مهتدون ومالی لا اعبد الذی فطرنی والیه
ترجعون ءاتخذ من دونه الهة ان یردن الرحمن بضر لا تغن عنی
شفاعتهم شیئا ولا ینقذون انی اذا لفی ضلال مبین انی امنت بربکم
فاسمعون قیل ادخل الجنة قال یا لیت قومی یعلمون بما غفر لی ربی و

ابو القاسم محمد بن
الحسن او وصی محمد
الله القائم مادرش
انجابه جاریه اسمش
نرجس صلوات
الله علیهم اجمعین
وباین مضمون روایت
بان با اختلافی کم
مفصل بیشتر
روایات کثیره وارد
است ولکن چون
همه منتهی شود
بجابر بن عبد الله
از این طریق اکتفا
شد و حدیث دوم
حدیثی است که روایت
شده بطریق معتبر
از جناب اباعبد الله
الحسین ع که جناب
فرمودند داخل شد
بر رسول الله ص و در
نزد او بود ابی بن کعب
فرمود جناب رسول
ص ابی مرحبا ای اباعبد
الله یا زین السموات
والارضین
الجنین

جعلني من المكرمين ۝ وما أنزلنا على قومه من بعده من جند من السماء
وما كنا منزلين ۝ إن كانت إلا صيحة واحدة فإذا هم خامدون ۝ يا حسرة على
العباد ما يأتيهم من رسول إلا كانوا به يستهزءون ۝ ألم يروا كم أهلكنا
قبلهم من القرون أنهم إليهم لا يرجعون ۝ وإن كل لما جميع لدينا محضرون ۝
وآية لهم الأرض الميتة أحييناها وأخرجنا منها حبا فمنه يأكلون ۝ و
جعلنا فيها جنات من نخيل وأعناب وفجرنا فيها من العيون ۝ ليأكلوا من
ثمره وما عملته أيديهم أفلا يشكرون ۝ سبحان الذي خلق الأزواج
كلها مما تنبت الأرض ومن أنفسهم ومما لا يعلمون ۝ وآية لهم الليل نسلخ
منه النهار فإذا هم مظلمون ۝ والشمس تجري لمستقر لها ذلك تقدير
العزيز العليم ۝ والقمر قدرناه منازل حتى عاد كالعرجون القديم ۝ لا الشمس
ينبغي لها أن تدرك القمر ولا الليل سابق النهار وكل في فلك يسبحون ۝
وآية لهم أنا حملنا ذريتهم في الفلك المشحون ۝ وخلقنا لهم من مثله ما
يركبون ۝ وإن نشأ نغرقهم فلا صريخ لهم ولا هم ينقذون ۝ إلا رحمة منا
ومتاعا إلى حين ۝ وإذا قيل لهم اتقوا ما بين أيديكم وما خلفكم لعلكم
ترحمون ۝ وما تأتيهم من آية من آيات ربهم إلا كانوا عنها معرضين ۝ وإذا
قيل لهم أنفقوا مما رزقكم الله قال الذين كفروا للذين آمنوا أنطعم من لو
يشاء الله أطعمه إن أنتم إلا في ضلال مبين ۝ ويقولون متى هذا الوعد
إن كنتم صادقين ۝ ما ينظرون إلا صيحة واحدة تأخذهم وهم يخصمون ۝ فلا
يستطيعون توصية ولا إلى أهلهم يرجعون ۝ ونفخ في الصور فإذا هم من
الأجداث إلى ربهم ينسلون ۝ قالوا يا ويلنا من بعثنا من مرقدنا هذا ما وعد
الرحمن وصدق المرسلون ۝ إن كانت إلا صيحة واحدة فإذا هم جميع لدينا

محضرون ۝ فاليوم لا تظلم نفس شيئا ولا تجزون إلا ما كنتم تعملون ۝ إن أصحاب
الجنة اليوم في شغل فاكهون ۝ هم وأزواجهم في ظلال على الأرائك متكئون ۝
لهم فيها فاكهة ولهم ما يدعون ۝ سلام قولا من رب رحيم ۝ وامتازوا اليوم
أيها المجرمون ۝ ألم أعهد إليكم يا بني آدم أن لا تعبدوا الشيطان إنه لكم عدو
مبين ۝ وأن اعبدوني هذا صراط مستقيم ۝ ولقد أضل منكم جبلا كثيرا أفلم
تكونوا تعقلون ۝ هذه جهنم التي كنتم توعدون ۝ اصلوها اليوم بما كنتم
تكفرون ۝ اليوم نختم على أفواههم وتكلمنا أيديهم وتشهد أرجلهم بما كانوا
يكسبون ۝ ولو نشاء لطمسنا على أعينهم فاستبقوا الصراط فأنى يبصرون ۝ و
لو نشاء لمسخناهم على مكانتهم فما استطاعوا مضيا ولا يرجعون ۝ ومن نعمره
ننكسه في الخلق أفلا يعقلون ۝ وما علمناه الشعر وما ينبغي له إن هو إلا ذكر
وقرآن مبين ۝ لينذر من كان حيا ويحق القول على الكافرين ۝ أولم يروا أنا
خلقنا لهم مما عملت أيدينا أنعاما فهم لها مالكون ۝ وذللناها لهم فمنها
ركوبهم ومنها يأكلون ۝ ولهم فيها منافع ومشارب أفلا يشكرون ۝ واتخذوا
من دون الله آلهة لعلهم ينصرون ۝ لا يستطيعون نصرهم وهم لهم جند
محضرون ۝ فلا يحزنك قولهم إنا نعلم ما يسرون وما يعلنون ۝ أولم ير
الإنسان أنا خلقناه من نطفة فإذا هو خصيم مبين ۝ وضرب لنا مثلا ونسي
خلقه قال من يحيي العظام وهي رميم ۝ قل يحييها الذي أنشأها أول مرة وهو
بكل خلق عليم ۝ الذي جعل لكم من الشجر الأخضر نارا فإذا أنتم منه توقدون ۝
أوليس الذي خلق السماوات والأرض بقادر على أن يخلق مثلهم بلى وهو
الخلاق العليم ۝ إنما أمره إذا أراد شيئا أن يقول له كن فيكون ۝ فسبحان
الذي بيده ملكوت كل شيء وإليه ترجعون ۝

سورة بسم الله الرحمن الرحيم الواقعة

اذا وقعت الواقعة ليس لوقعتها كاذبة خافضة رافعة اذا رجت الارض
رجا وبست الجبال بسا فكانت هباء منبثا وكنتم ازواجا ثلثة فاصحاب الميمنة
ما اصحاب الميمنة واصحاب المشئمة ما اصحاب المشئمة والسابقون السابقون
اولئك المقربون في جنات النعيم ثلة من الاولين وقليل من الاخرين على
سرر موضونة متكئين عليها متقابلين يطوف عليهم ولدان مخلدون
باكواب واباريق وكاس من معين لا يصدعون عنها ولا ينزفون و
فاكهة مما يتخيرون ولحم طير مما يشتهون وحور عين كامثال اللؤلؤ
المكنون جزاء بما كانوا يعملون لا يسمعون فيها لغوا ولا تاثيما الا
قيلا سلاما سلاما واصحاب اليمين ما اصحاب اليمين في سدر مخضود
وطلح منضود وظل ممدود وماء مسكوب وفاكهة كثيرة لا مقطوعة
ولا ممنوعة وفرش مرفوعة انا انشاناهن انشاء فجعلناهن ابكارا عربا
اترابا لاصحاب اليمين ثلة من الاولين وثلة من الاخرين واصحاب الشمال
ما اصحاب الشمال في سموم وحميم وظل من يحموم لا بارد ولا كريم
انهم كانوا قبل ذلك مترفين وكانوا يصرون على الحنث العظيم وكانوا
يقولون ائذا متنا وكنا ترابا وعظاما ائنا لمبعوثون اواباؤنا الاولون
قل ان الاولين والاخرين لمجموعون الى ميقات يوم معلوم ثم انكم ايها
الضالون المكذبون لاكلون من شجر من زقوم فمالئون منها البطون
فشاربون عليه من الحميم فشاربون شرب الهيم هذا نزلهم يوم الدين نحن
خلقناكم فلولا تصدقون افرايتم ما تمنون ءانتم تخلقونه ام نحن الخالقون
نحن قدرنا بينكم الموت وما نحن بمسبوقين على ان نبدل امثالكم وننشئكم

فما

فيما لا تعلمون ولقد علمتم النشاة الاولى فلولا تذكرون افرايتم ما تحرثون
ءانتم تزرعونه ام نحن الزارعون لو نشاء لجعلناه حطاما فظلتم تفكهون
انا لمغرمون بل نحن محرومون افرايتم الماء الذي تشربون ءانتم انزلتموه من
المزن ام نحن المنزلون لو نشاء جعلناه اجاجا فلولا تشكرون افرايتم
النار التي تورون ءانتم انشاتم شجرتها ام نحن المنشئون نحن جعلناها تذكرة
ومتاعا للمقوين فسبح باسم ربك العظيم فلا اقسم بمواقع النجوم وانه لقسم
لو تعلمون عظيم انه لقران كريم في كتاب مكنون لا يمسه الا المطهرون
تنزيل من رب العالمين افبهذا الحديث انتم مدهنون وتجعلون رزقكم
انكم تكذبون فلولا اذا بلغت الحلقوم وانتم حينئذ تنظرون ونحن اقرب
اليه منكم ولكن لا تبصرون فلولا ان كنتم غير مدينين ترجعونها ان كنتم
صادقين فاما ان كان من المقربين فروح وريحان وجنت نعيم واما ان كان
من اصحاب اليمين فسلام لك من اصحاب اليمين واما ان كان من المكذبين
الضالين فنزل من حميم وتصلية جحيم ان هذا لهو حق اليقين فسبح باسم
ربك العظيم

زیارت حضرت رسول صلی الله علیه و آله

السلام عليك يا رسول الله ورحمة الله وبركاته السلام عليك يا
محمد بن عبد الله السلام عليك يا خيرة الله السلام عليك يا حبيب
الله السلام عليك يا صفوة الله السلام عليك يا امين الله اشهد
انك رسول الله وانك محمد بن عبد الله واشهد انك قد نصحت
لامتك وجاهدت في سبيل ربك وعبدته حتى اتاك اليقين فجزاك
الله يا رسول الله افضل ما جزى نبيا عن امته اللهم صل على محمد
وال محمد افضل ما صليت على ابراهيم وال ابراهيم انك حميد مجيد

دعای

دعای کمیل بن زیاد علیه الرحمة

بسم الله الرحمن الرحیم

اللّهمّ انّی اسئلک برحمتک الّتی وسعت کلّ شیءٍ وبقوّتک الّتی قهرت
بها کلّ شیءٍ وخضع لها کلّ شیءٍ وذلّ لها کلّ شیءٍ وبجبروتک الّتی غلبت
بها کلّ شیءٍ وبعزّتک الّتی لا یقوم لها شیءٌ وبعظمتک الّتی ملأت کلّ
شیءٍ وبسلطانک الّذی علا کلّ شیءٍ وبوجهک الباقی بعد فناء کلّ
شیءٍ وباسمائک الّتی ملأت ارکان کلّ شیءٍ وبعلمک الّذی احاط بکلّ
شیءٍ وبنور وجهک الّذی اضاء له کلّ شیءٍ یا نور یا قدّوس یا اوّل
الاوّلین ویا آخر الآخرین اللّهمّ اغفر لی الذّنوب الّتی تهتک العصم
اللّهمّ اغفر لی الذّنوب الّتی تنزل النّقم اللّهمّ اغفر لی الذّنوب الّتی تغیّر
النّعم اللّهمّ اغفر لی الذّنوب الّتی تحبس الدّعاء اللّهمّ اغفر لی الذّنوب
الّتی تنزل البلاء اللّهمّ اغفر لی الذّنوب الّتی تقطع الرّجاء اللّهمّ
اغفر لی کلّ ذنبٍ اذنبته وکلّ خطیئةٍ اخطأتها اللّهمّ انّی اتقرّب الیک
بذکرک واستشفع بک الی نفسک واسئلک بجودک وکرمک ان تدنینی
من قربک وان توزعنی شکرک وان تلهمنی ذکرک اللّهمّ انّی اسئلک
سؤال خاضعٍ متذلّلٍ خاشعٍ ان تسامحنی وترحمنی وتجعلنی بقسمک
راضیاً قانعاً وفی جمیع الاحوال متواضعاً اللّهمّ واسئلک سؤال
من اشتدّت فاقته وانزل بک عند الشّدائد حاجته وعظم فیما عندک
رغبته اللّهمّ عظم سلطانک وعلا مکانک وخفی مکرک وظهر
امرک وغلب قهرک وجرت قدرتک ولا یمکن الفرار من حکومتک
اللّهمّ لا اجد لذنوبی غافراً ولا لقبائحی ساتراً ولا لشیءٍ من عملی القبیح

بالحسن

بالحسن مبدّلاً غیرک لا اله الّا انت سبحانک وبحمدک ظلمت نفسی وتجرّأت
بجهلی وسکنت الی قدیم ذکرک لی ومنّک علیّ اللّهمّ مولای کم من
قبیحٍ سترته وکم من فادحٍ من البلاء اقلته وکم من عثارٍ وقیته وکم
من مکروهٍ دفعته وکم من ثناءٍ جمیلٍ لست اهلاً له نشرته اللّهمّ عظم
بلائی وافرط بی سوء حالی وقصرت بی اعمالی وقعدت بی اغلالی و
حبسنی عن نفعی بعد آمالی وخدعتنی الدّنیا بغرورها ونفسی بجنایتها
ومطالی یا سیّدی فاسئلک بعزّتک ان لا یحجب عنک دعائی سوء عملی
وفعالی ولا تفضحنی بخفیّ ما اطّلعت علیه من سرّی ولا تعاجلنی بال
عقوبة علی ما عملته فی خلواتی من سوء فعلی واسائتی ودوام
تفریطی وجهالتی وکثرة شهواتی وغفلتی وکن اللّهمّ بعزّتک لی فی
الاحوال کلّها رؤفاً وعلیّ فی جمیع الامور عطوفاً الهی وربّی من لی
غیرک اسئله کشف ضرّی والنّظر فی امری الهی ومولای اجریت علیّ
حکماً اتّبعت فیه هوی نفسی ولم احترس فیه من تزیین عدوّی فغرّنی
بما اهوی واسعده علی ذلک القضاء فتجاوزت بما جری علیّ من ذلک
بعض حدودک وخالفت بعض اوامرک فلک الحمد علیّ فی جمیع ذلک
ولا حجّة لی فیما جری علیّ فیه قضاؤک والزمنی حکمک وبلاؤک و
قد اتیتک یا الهی بعد تقصیری واسرافی علی نفسی معتذراً نادماً منکسراً
مستقیلاً مستغفراً منیباً مقرّاً مذعناً معترفاً لا اجد مفرّاً ممّا کان منّی
ولا مفزعاً اتوجّه الیه فی امری غیر قبولک عذری وادخالک ایّای فی سعة
من رحمتک اللّهمّ فاقبل عذری وارحم شدّة ضرّی وفکّنی من شدّ وثاقی
یا ربّ ارحم ضعف بدنی ورقّة جلدی ودقّة عظمی یا من بدأ خلقی وذکری

وتربیتی

وتربيتي وبري وتغذيتي هبني لابتداء كرمك وسالف برك بي يا الهي
وسيدي وربي أتراك معذبي بنارك بعد توحيدك وبعد ما انطوى عليه
قلبي من معرفتك ولهج به لساني من ذكرك واعتقده ضميري من حبك و
بعد صدق اعترافي ودعائي خاضعا لربوبيتك هيهات انت اكرم من
ان تضيع من ربيته او تبعد من ادنيته او تشرد من آويته او تسلم الى
البلاء من كفيته ورحمته وليت شعري يا سيدي والهي ومولاي أتسلط
النار على وجوه خرت لعظمتك ساجدة وعلى السن نطقت بتوحيدك
صادقة وبشكرك مادحة وعلى قلوب اعترفت بالهيتك محققة وعلى
ضمائر حوت من العلم بك حتى صارت خاشعة وعلى جوارح سعت الى
اوطان تعبدك طائعة واشارت باستغفارك مذعنة ما هكذا الظن بك
ولا اخبرنا بفضلك عنك يا كريم يا رب وانت تعلم ضعفي عن قليل من
بلاء الدنيا وعقوباتها وما يجري فيها من المكاره على اهلها على ان
ذلك بلاء ومكروه قليل مكثه يسير بقاؤه قصير مدته فكيف احتمالي
لبلاء الآخرة وجليل وقوع المكاره فيها وهو بلاء تطول مدته و
يدوم مقامه ولا يخفف عن اهله لانه لا يكون الا عن غضبك وانتقامك
وسخطك وهذا ما لا تقوم له السموات والارض يا سيدي فكيف بي و
انا عبدك الضعيف الذليل الحقير المسكين المستكين يا الهي وربي و
سيدي ومولاي لاي الامور اليك اشكو ولما منها اضج وابكي
لاليم العذاب وشدته ام لطول البلاء ومدته فلئن صيرتني في
العقوبات مع اعدائك وجمعت بيني وبين اهل بلائك وفرقت بيني
وبين احبائك واوليائك فهبني يا الهي وسيدي ومولاي وربي صبرت

على عذابك فكيف اصبر على فراقك وهبني صبرت على حر نارك فكيف
اصبر عن النظر الى كرامتك ام كيف اسكن في النار ورجائي عفوك فبعزتك
يا سيدي ومولاي اقسم صادقا لئن تركتني ناطقا لاضجن اليك بين
اهلها ضجيج الآملين ولاصرخن اليك صراخ المستصرخين ولابكين
عليك بكاء الفاقدين ولانادينك اين كنت يا ولي المؤمنين يا غاية
آمال العارفين يا غياث المستغيثين يا حبيب قلوب الصادقين ويا اله
العالمين أفتراك سبحانك يا الهي وبحمدك تسمع فيها صوت عبد مسلم
سجن فيها بمخالفته وذاق طعم عذابها بمعصيته وحبس بين اطباقها
بجرمه وجريرته وهو يضج اليك ضجيج مؤمل لرحمتك ويناديك
بلسان اهل توحيدك ويتوسل اليك بربوبيتك يا مولاي فكيف
يبقى في العذاب وهو يرجو ما سلف من حلمك ورأفتك ورحمتك
ام كيف تؤلمه النار وهو يأمل فضلك ورحمتك ام كيف يحرقه لهبها
وانت تسمع صوته وترى مكانه ام كيف يشتمل عليه زفيرها وانت تعلم ضعفه
ام كيف يتقلقل بين اطباقها وانت تعلم صدقه ام كيف تزجره زبانيتها و
هو يناديك يا ربه ام كيف يرجو فضلك في عتقه منها فتتركه فيها هيهات
ما ذلك الظن بك ولا المعروف من فضلك ولا مشبه لما عاملت به
الموحدين من برك واحسانك فباليقين اقطع لولا ما حكمت به من
تعذيب جاحديك وقضيت به من اخلاد معانديك لجعلت النار
كلها بردا وسلاما وما كانت لاحد فيها مقرا ولا مقاما لكنك تقدست
اسماؤك اقسمت ان تملاها من الكافرين من الجنة والناس اجمعين و
ان تخلد فيها المعاندين وانت جل ثناؤك قلت مبتدئا وتطولت بالانعام

مُتَکَرِّماً اَفَمَنْ کانَ مُؤْمِناً کَمَنْ کانَ فاسِقاً لا یَسْتَوُونَ اِلٰهی وَسَیِّدی فَاَسْئَلُکَ

بِالْقُدْرَةِ الَّتی قَدَّرْتَها وَبِالْقَضِیَّةِ الَّتی حَتَمْتَها وَحَکَمْتَها وَغَلَبْتَ مَنْ عَلَیْهِ

اَجْرَیْتَها اَنْ تَهَبَ لی فی هٰذِهِ اللَّیْلَةِ وَفی هٰذِهِ السّاعَةِ کُلَّ جُرْمٍ اَجْرَمْتُهُ وَ

کُلَّ ذَنْبٍ اَذْنَبْتُهُ وَکُلَّ قَبیحٍ اَسْرَرْتُهُ وَکُلَّ جَهْلٍ عَمِلْتُهُ کَتَمْتُهُ اَوْ اَعْلَنْتُهُ اَخْفَیْتُهُ

اَوْ اَظْهَرْتُهُ وَکُلَّ سَیِّئَةٍ اَمَرْتَ بِاِثْباتِهَا الْکِرامَ الْکاتِبینَ الَّذینَ وَکَّلْتَهُمْ

بِحِفْظِ ما یَکُونُ مِنّی وَجَعَلْتَهُمْ شُهُوداً عَلَیَّ مَعَ جَوارِحی وَکُنْتَ اَنْتَ

الرَّقیبَ عَلَیَّ مِنْ وَرآئِهِمْ وَالشّاهِدَ لِما خَفِیَ عَنْهُمْ وَبِرَحْمَتِکَ اَخْفَیْتَهُ

وَبِفَضْلِکَ سَتَرْتَهُ وَاَنْ تُوَفِّرَ حَظّی مِنْ کُلِّ خَیْرٍ تُنْزِلُهُ اَوْ اِحْسانٍ تُفَضِّلُهُ

اَوْ بِرٍّ تَنْشُرُهُ اَوْ رِزْقٍ تَبْسُطُهُ اَوْ ذَنْبٍ تَغْفِرُهُ اَوْ خَطَاءٍ تَسْتُرُهُ یا رَبِّ یا رَبِّ

یا رَبِّ یا اِلٰهی وَسَیِّدی وَمَوْلایَ وَمالِکَ رِقّی یا مَنْ بِیَدِهِ ناصِیَتی یا

عَلیماً بِضُرّی وَمَسْکَنَتی یا خَبیراً بِفَقْری وَفاقَتی یا رَبِّ یا رَبِّ یا رَبِّ

اَسْئَلُکَ بِحَقِّکَ وَقُدْسِکَ وَاَعْظَمِ صِفاتِکَ وَاَسْمآئِکَ اَنْ تَجْعَلَ اَوْقاتی

فِی اللَّیْلِ وَالنَّهارِ بِذِکْرِکَ مَعْمُورَةً وَبِخِدْمَتِکَ مَوْصُولَةً وَاَعْمالی عِنْدَکَ

مَقْبُولَةً حَتّی تَکُونَ اَعْمالی وَاَوْرادی کُلُّها وِرْداً واحِداً وَحالی فی خِدْمَتِکَ

سَرْمَداً یا سَیِّدی یا مَنْ عَلَیْهِ مُعَوَّلی یا مَنْ اِلَیْهِ شَکَوْتُ اَحْوالی یا رَبِّ

یا رَبِّ یا رَبِّ قَوِّ عَلی خِدْمَتِکَ جَوارِحی وَاشْدُدْ عَلَی الْعَزیمَةِ جَوانِحی

وَهَبْ لِیَ الْجِدَّ فی خَشْیَتِکَ وَالدَّوامَ فِی الْاِتِّصالِ بِخِدْمَتِکَ حَتّی اَسْرَحَ

اِلَیْکَ فی مَیادینِ السّابِقینَ وَاُسْرِعَ اِلَیْکَ فِی الْمُبادِرینَ وَاَشْتاقَ اِلی

قُرْبِکَ فِی الْمُشْتاقینَ وَاَدْنُوَ مِنْکَ دُنُوَّ الْمُخْلِصینَ وَاَخافَکَ مَخافَةَ الْمُوقِنینَ

وَاَجْتَمِعَ فی جِوارِکَ مَعَ الْمُؤْمِنینَ اَللّٰهُمَّ وَمَنْ اَرادَنی بِسُوءٍ فَاَرِدْهُ وَمَنْ

کادَنی فَکِدْهُ وَاجْعَلْنی مِنْ اَحْسَنِ عَبیدِکَ نَصیباً عِنْدَکَ وَاَقْرَبِهِمْ مَنْزِلَةً

مِنْکَ وَاَخَصِّهِمْ زُلْفَةً لَدَیْکَ فَاِنَّهُ لا یُنالُ ذٰلِکَ اِلّا بِفَضْلِکَ وَجُدْ لی

بِجُودِکَ وَاعْطِفْ عَلَیَّ بِمَجْدِکَ وَاحْفَظْنی بِرَحْمَتِکَ وَاجْعَلْ لِسانی بِذِکْرِکَ

لَهِجاً وَقَلْبی بِحُبِّکَ مُتَیَّماً وَمُنَّ عَلَیَّ بِحُسْنِ اِجابَتِکَ وَاَقِلْنی عَثْرَتی وَاغْفِرْ

لی زَلَّتی فَاِنَّکَ قَضَیْتَ عَلی عِبادِکَ بِعِبادَتِکَ وَاَمَرْتَهُمْ بِدُعآئِکَ وَضَمِنْتَ

لَهُمُ الْاِجابَةَ فَاِلَیْکَ یا رَبِّ نَصَبْتُ وَجْهی وَاِلَیْکَ یا رَبِّ مَدَدْتُ یَدی

فَبِعِزَّتِکَ اسْتَجِبْ لی دُعآئی وَبَلِّغْنی مُنایَ وَلا تَقْطَعْ مِنْ فَضْلِکَ رَجآئی

وَاکْفِنی شَرَّ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ مِنْ اَعْدآئی یا سَریعَ الرِّضا اِغْفِرْ لِمَنْ لا یَمْلِکُ

اِلَّا الدُّعآءَ فَاِنَّکَ فَعّالٌ لِما تَشآءُ یا مَنِ اسْمُهُ دَوآءٌ وَذِکْرُهُ شِفآءٌ وَ

طاعَتُهُ غِنیً اِرْحَمْ مَنْ رَأْسُ مالِهِ الرَّجآءُ وَسِلاحُهُ الْبُکآءُ یا سابِغَ

النِّعَمِ یا دافِعَ النِّقَمِ یا نُورَ الْمُسْتَوْحِشینَ فِی الظُّلَمِ یا عالِماً لا یُعَلَّمُ صَلِّ

عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَافْعَلْ بی ما اَنْتَ اَهْلُهُ وَصَلَّی اللّٰهُ عَلی رَسُولِهِ

وَالْاَئِمَّةِ الْمَیامینَ مِنْ آلِهِ وَسَلَّمَ تَسْلیماً کَثیراً

دعای یستشیر

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحیمِ

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذی لا اِلٰهَ اِلّا هُوَ الْمَلِکُ الْحَقُّ الْمُبینُ الْحَیُّ الْقَیُّومُ الدّائِمُ

الْمُدَبِّرُ بِلا وَزیرٍ وَلا خَلْقٍ مِنْ عِبادِهِ یَسْتَشیرُ الْاَوَّلُ غَیْرُ مَوْصُوفٍ وَالْباقی

بَعْدَ فَناءِ الْخَلْقِ الْعَظیمُ الرُّبُوبِیَّةِ نُورُ السَّمٰواتِ وَالْاَرَضینَ وَفاطِرُهُما

وَمُبْتَدِعُهُما بِغَیْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَها خَلَقَهُما فَاسْتَقَرَّتَا الْاَرَضُونَ بِاَوْتادِها

فَوْقَ الْمآءِ ثُمَّ عَلا رَبُّنا فِی السَّمٰواتِ الْعُلی اَلرَّحْمٰنُ عَلَی الْعَرْشِ اسْتَوی لَهُ

ما فِی السَّمٰواتِ وَما فِی الْاَرْضِ وَما بَیْنَهُما وَما تَحْتَ الثَّری فَاَنَا اَشْهَدُ

بِاَنَّکَ اَنْتَ اللّٰهُ لا رافِعَ لِما وَضَعْتَ وَلا واضِعَ لِما رَفَعْتَ وَلا مُعِزَّ لِمَنْ

اَذْلَلْتَ وَلا مُذِلَّ لِمَنْ اَعْزَزْتَ وَلا مانِعَ لِما اَعْطَیْتَ وَلا مُعْطِیَ لِما مَنَعْتَ

وَاَنْتَ اللّٰهُ الَّذِی لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ الْخَلَّاقُ الْعَلِیمُ اَمْرُکَ غَالِبٌ وَعِلْمُکَ
نَافِذٌ وَکَیْدُکَ غَرِیبٌ وَوَعْدُکَ صَادِقٌ وَقَوْلُکَ حَقٌّ وَحُکْمُکَ عَدْلٌ وَ
کَلَامُکَ هُدًی وَوَحْیُکَ نُورٌ وَرَحْمَتُکَ وَاسِعَةٌ وَعَفْوُکَ عَظِیمٌ وَفَضْلُکَ
کَثِیرٌ وَعَطَاؤُکَ جَزِیلٌ وَحَبْلُکَ مَتِینٌ وَاِمْکَانُکَ عَتِیدٌ وَجَارُکَ عَزِیزٌ وَ
بَأْسُکَ شَدِیدٌ وَمَکْرُکَ مَکِیدٌ اَنْتَ یَا رَبِّ مَوْضِعُ کُلِّ شَکْوَی وَشَاهِدُ
کُلِّ نَجْوَی وَحَاضِرُ کُلِّ مَلَاءٍ وَمُنْتَهَی کُلِّ حَاجَةٍ وَفَرَجُ کُلِّ حَزِینٍ وَغِنَی
کُلِّ فَقِیرٍ وَحِصْنُ کُلِّ هَارِبٍ وَاَمَانُ کُلِّ خَائِفٍ حِرْزُ الضُّعَفَاءِ کَنْزُ الْفُقَرَاءِ
مُفَرِّجُ الْغَمَّاءِ مُعِینُ الصَّالِحِینَ ذٰلِکَ اللّٰهُ رَبُّنَا لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ تَکْفِی مِنْ
عِبَادِکَ مَنْ تَوَکَّلَ عَلَیْکَ وَاَنْتَ جَارُ مَنْ لَاذَ بِکَ وَتَضَرَّعَ اِلَیْکَ عِصْمَةُ مَنِ
اعْتَصَمَ بِکَ مِنْ عِبَادِکَ نَاصِرُ مَنِ انْتَصَرَ بِکَ تَغْفِرُ الذُّنُوبَ لِمَنِ اسْتَغْفَرَکَ
جَبَّارُ الْجَبَابِرَةِ عَظِیمُ الْعُظَمَاءِ کَبِیرُ الْکُبَرَاءِ سَیِّدُ السَّادَاتِ مَوْلَی الْمَوَالِی
صَرِیخُ الْمُسْتَصْرِخِینَ مُنَفِّسٌ عَنِ الْمَکْرُوبِینَ اَسْمَعُ السَّامِعِینَ اَبْصَرُ النَّاظِرِینَ
اَحْکَمُ الْحَاکِمِینَ خَیْرُ الْغَافِرِینَ قَاضِی حَوَائِجِ السَّائِلِینَ مُغِیثُ الصَّالِحِینَ
اَنْتَ اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِینَ اَنْتَ الْخَالِقُ وَاَنَا الْمَخْلُوقُ وَاَنْتَ
الْمَالِکُ وَاَنَا الْمَمْلُوکُ وَاَنْتَ الرَّبُّ وَاَنَا الْعَبْدُ وَاَنْتَ الرَّازِقُ وَاَنَا الْمَرْزُوقُ
وَاَنْتَ الْمُعْطِی وَاَنَا السَّائِلُ وَاَنْتَ الْجَوَادُ وَاَنَا الْبَخِیلُ وَاَنْتَ الْقَوِیُّ وَاَنَا
الضَّعِیفُ وَاَنْتَ الْعَزِیزُ وَاَنَا الذَّلِیلُ وَاَنْتَ الْغَنِیُّ وَاَنَا الْفَقِیرُ وَاَنْتَ السَّیِّدُ
وَاَنَا الْعَبْدُ وَاَنْتَ الْغَافِرُ وَاَنَا الْمُسِیءُ وَاَنْتَ الْعَالِمُ وَاَنَا الْجَاهِلُ وَاَنْتَ
الْحَلِیمُ وَاَنَا الْعَجُولُ وَاَنْتَ الرَّحْمٰنُ وَاَنَا الْمَرْحُومُ وَاَنْتَ الْمُعَافِی وَاَنَا الْمُبْتَلَی
وَاَنْتَ الْمُجِیبُ وَاَنَا الْمُضْطَرُّ وَاَنَا اَشْهَدُ بِاَنَّکَ اَنْتَ اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ الْمُعْطِی
عِبَادَکَ بِلَا سُؤَالٍ وَاَشْهَدُ بِاَنَّکَ اَنْتَ اللّٰهُ الْوَاحِدُ الْفَرْدُ وَاِلَیْکَ الْمَصِیرُ

وَصَلَّی اللّٰهُ عَلَی مُحَمَّدٍ وَاَهْلِ بَیْتِهِ الطَّیِّبِینَ الطَّاهِرِینَ وَاغْفِرْ لِی ذُنُوبِی
وَاسْتُرْ عَلَیَّ عُیُوبِی وَافْتَحْ لِی مِنْ لَدُنْکَ رَحْمَةً وَرِزْقًا وَاسِعًا یَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ
وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ وَحَسْبُنَا اللّٰهُ وَنِعْمَ الْوَکِیلُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا
بِاللّٰهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیمِ

دعاء عدیلة کبیر

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ شَهِدَ اللّٰهُ اَنَّهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ وَالْمَلٰئِکَةُ وَاُولُوا
الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ اِنَّ الدِّینَ عِنْدَ اللّٰهِ الْاِسْلَامُ
وَاَنَا الْعَبْدُ الضَّعِیفُ الذَّلِیلُ الْمُذْنِبُ الْعَاصِی الْحَقِیرُ الْمُحْتَاجُ الْفَقِیرُ اَشْهَدُ
لِمُنْعِمِی وَخَالِقِی وَرَازِقِی وَمُکْرِمِی کَمَا شَهِدَ لِذَاتِهِ وَشَهِدَتْ لَهُ الْمَلٰئِکَةُ وَاُولُوا
الْعِلْمِ مِنْ عِبَادِهِ بِاَنَّهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ ذُو النِّعَمِ وَالْاِحْسَانِ وَالْکَرَمِ وَالْاِمْتِنَانِ قَادِرٌ
اَزَلِیٌّ عَالِمٌ اَبَدِیٌّ حَیٌّ اَحَدِیٌّ مَوْجُودٌ سَرْمَدِیٌّ سَمِیعٌ بَصِیرٌ مُرِیدٌ کَارِهٌ مُدْرِکٌ
صَمَدِیٌّ یَسْتَحِقُّ هٰذِهِ الصِّفَاتِ وَهُوَ عَلَی مَا هُوَ عَلَیْهِ فِی عِزِّ صِفَاتِهِ کَانَ قَوِیًّا قَبْلَ
وُجُودِ الْقُدْرَةِ وَالْقُوَّةِ وَکَانَ عَلِیمًا قَبْلَ اِیجَادِ الْعِلْمِ وَالْعِلَّةِ لَمْ یَزَلْ سُلْطَانًا
اِذْ لَا مَمْلَکَةَ وَلَا مَالَ وَلَمْ یَزَلْ سُبْحَانًا عَلَی جَمِیعِ الْاَحْوَالِ وُجُودُهُ قَبْلَ الْقَبْلِ فِی
اَزَلِ الْآزَالِ وَبَقَاؤُهُ بَعْدَ الْبَعْدِ مِنْ غَیْرِ انْتِقَالٍ وَلَا زَوَالٍ غَنِیٌّ فِی الْاَوَّلِ وَالْآخِرِ
مُسْتَغْنٍ فِی الظَّاهِرِ وَالْبَاطِنِ لَا جَوْرَ فِی قَضِیَّتِهِ وَلَا مَیْلَ فِی مَشِیَّتِهِ وَلَا ظُلْمَ فِی
تَقْدِیرِهِ وَلَا مَهْرَبَ مِنْ حُکُومَتِهِ وَلَا مَلْجَاَ مِنْ سَطَوَاتِهِ وَلَا مَنْجَا مِنْ نَقِمَاتِهِ سَبَقَتْ
رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ وَلَا یَفُوتُهُ اَحَدٌ اِذَا طَلَبَهُ اَزَاحَ الْعِلَلَ فِی التَّکْلِیفِ وَسَوَّی التَّوْفِیقَ
بَیْنَ الضَّعِیفِ وَالشَّرِیفِ مَکَّنَ اَدَاءَ الْمَاْمُورِ وَسَهَّلَ سَبِیلَ اجْتِنَابِ الْمَحْظُورِ لَمْ یُکَلِّفِ
الطَّاعَةَ اِلَّا دُونَ الْوُسْعِ وَالطَّاقَةِ سُبْحَانَهُ مَا اَبْیَنَ کَرَمَهُ وَاَعْلَی شَاْنَهُ سُبْحَانَهُ
مَا اَجَلَّ نَیْلَهُ وَاَعْظَمَ اِحْسَانَهُ بَعَثَ الْاَنْبِیَاءَ لِیُبَیِّنَ عَدْلَهُ وَنَصَبَ الْاَوْصِیَاءَ
لِیُظْهِرَ طَوْلَهُ وَفَضْلَهُ وَاِحْسَانَهُ وَجَعَلَنَا مِنْ اُمَّةِ سَیِّدِ الْاَنْبِیَاءِ وَخَیْرِ الْاَوْلِیَاءِ

وَافْضَلِ الْاَصْفِيَاءِ وَاَعْلَى الْاَزْكِيَاءِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اٰمَنَّا بِهٖ وَبِمَا
دَعَانَا اِلَيْهِ وَبِالْقُرْاٰنِ الَّذِىْ اَنْزَلَهُ عَلَيْهِ وَبِوَصِيِّهِ الَّذِىْ نَصَبَهُ يَوْمَ الْغَدِيْرِ
وَاَشَارَ بِقَوْلِهٖ هٰذَا عَلِىٌّ اِلَيْهِ وَاَشْهَدُ اَنَّ الْاَئِمَّةَ الْاَبْرَارَ وَالْخُلَفَاءَ الْاَخْيَارَ
بَعْدَ الرَّسُوْلِ الْمُخْتَارِ عَلِىٌّ قَامِعُ الْكُفَّارِ وَمِنْ بَعْدِهٖ سَيِّدُ اَوْلَادِهِ الْحَسَنُ بْنُ
عَلِىٍّ ثُمَّ اَخُوْهُ السِّبْطُ التَّابِعُ لِمَرْضَاتِ اللهِ الْحُسَيْنُ ثُمَّ الْعَابِدُ عَلِىٌّ ثُمَّ الْبَاقِرُ
مُحَمَّدٌ ثُمَّ الصَّادِقُ جَعْفَرٌ ثُمَّ الْكَاظِمُ مُوْسٰى ثُمَّ الرِّضَا عَلِىٌّ ثُمَّ التَّقِىُّ مُحَمَّدٌ ثُمَّ
النَّقِىُّ عَلِىٌّ ثُمَّ الزَّكِىُّ الْعَسْكَرِىُّ الْحَسَنُ ثُمَّ الْخَلَفُ الصَّالِحُ الْقَائِمُ الْحُجَّةُ الْمُنْتَظَرُ
الْمَهْدِىُّ الْمُرْجَى الَّذِىْ بِبَقَائِهٖ بَقِيَتِ الدُّنْيَا وَبِيُمْنِهٖ رُزِقَ الْوَرٰى وَبِوُجُوْدِهٖ
ثَبَتَتِ الْاَرْضُ وَالسَّمَاءُ وَبِهٖ يَمْلَاُ اللهُ الْاَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا بَعْدَ مَا مُلِئَتْ
ظُلْمًا وَجَوْرًا وَاَشْهَدُ اَنَّ اَقْوَالَهُمْ حُجَّةٌ وَامْتِثَالَهُمْ فَرِيْضَةٌ وَطَاعَتَهُمْ
مَفْرُوْضَةٌ وَمَوَدَّتَهُمْ لَازِمَةٌ مَقْضِيَّةٌ وَالْاِقْتِدَاءَ بِهِمْ مُنْجِيَةٌ وَمُخَالَفَتَهُمْ
مُرْدِيَةٌ وَهُمْ سَادَاتُ اَهْلِ الْجَنَّةِ اَجْمَعِيْنَ وَشُفَعَاءُ يَوْمِ الدِّيْنِ وَاَئِمَّةُ
اَهْلِ الْاَرْضِ عَلَى الْيَقِيْنِ وَاَفْضَلُ الْاَوْصِيَاءِ الْمَرْضِيِّيْنَ وَاَشْهَدُ اَنَّ
الْمَوْتَ حَقٌّ وَالْقَبْرَ حَقٌّ وَسُؤَالَ مُنْكَرٍ وَنَكِيْرٍ فِى الْقَبْرِ حَقٌّ وَالْبَعْثَ حَقٌّ وَالنُّشُوْرَ
حَقٌّ وَالصِّرَاطَ حَقٌّ وَالْمِيْزَانَ حَقٌّ وَالْحِسَابَ حَقٌّ وَالْكِتَابَ حَقٌّ وَالْجَنَّةَ حَقٌّ
وَالنَّارَ حَقٌّ وَالثَّوَابَ حَقٌّ وَالْعِقَابَ حَقٌّ وَاَنَّ السَّاعَةَ اٰتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيْهَا
وَاَنَّ اللهَ يَبْعَثُ مَنْ فِى الْقُبُوْرِ وَاِلَيْهِ النُّشُوْرُ اَللّٰهُمَّ فَضْلُكَ رَجَائِىْ وَ
كَرَمُكَ وَعَفْوُكَ وَرَحْمَتُكَ اَمَلِىْ لَا عَمَلَ لِىْ اَسْتَحِقُّ بِهِ الْجَنَّةَ وَلَا طَاعَةَ
لِىْ اَسْتَوْجِبُ بِهَا الرِّضْوَانَ اِلَّا اَنِّىْ اعْتَقَدْتُ تَوْحِيْدَكَ وَعَدْلَكَ وَارْتَجَيْتُ
اِحْسَانَكَ وَفَضْلَكَ وَتَشَفَّعْتُ اِلَيْكَ بِالنَّبِىِّ وَآلِهٖ وَاَوْصِيَائِهٖ مِنْ اَحِبَّتِكَ
وَاَنْتَ اَكْرَمُ الْاَكْرَمِيْنَ وَاَرْحَمُ الرَّاحِمِيْنَ اَللّٰهُمَّ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ اِنِّىْ

[illegible] بگوید
[illegible] وقت [illegible]
اللهم [illegible] السلام
الحسین علیه [illegible]
وبعد از آن دو رکعت
نماز هدیه از برای
جناب امیر علیه
السلام و دو رکعت
نماز هدیه از برای
جناب ابی عبدالله
علیه السلام [illegible]
وبعد از آن [illegible]
[illegible] بگوید
الله اکبر [illegible] مشغول
وبعد از آن [illegible] عاشورا
زیارت عاشورا [illegible]
شود [illegible]
[illegible] دعای
[illegible] و دعای
سجده [illegible]
با دو رکعت نماز
و دعای علقمه
وقت مخصوص [illegible]
[illegible]
نوافل [illegible]

اَوْدَعْتُكَ يَقِيْنِىْ هٰذَا وَثَبَاتَ دِيْنِىْ وَاَنْتَ خَيْرُ مُسْتَوْدَعٍ وَقَدْ اَمَرْتَنَا
بِحِفْظِ الْوَدَائِعِ فَرُدَّهُ عَلَىَّ وَقْتَ حُضُوْرِ مَوْتِىْ وَفِى الْقَبْرِ عِنْدَ مَسْئَلَةِ مُنْكَرٍ
وَنَكِيْرٍ بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ وَصَلَّى اللهُ عَلٰى سَيِّدِنَا وَنَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ
وَآلِهٖ اَجْمَعِيْنَ الطَّيِّبِيْنَ الطَّاهِرِيْنَ وَسَلَّمَ تَسْلِيْمًا كَثِيْرًا وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ
اِلَّا بِاللهِ الْعَلِىِّ الْعَظِيْمِ

دعای نادعلی کبیر برای دفع هم و غم و جمیع مقاصد بخوانند

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

نَادِ عَلِيًّا مَظْهَرَ الْعَجَائِبِ تَجِدْهُ عَوْنًا لَكَ فِى النَّوَائِبِ كُلُّ هَمٍّ وَغَمٍّ
اِلَى اللهِ حَاجَتِىْ وَعَلَيْهِ مُعَوَّلِىْ كُلَّمَا رَمَيْتُ مُنْقَاضِىْ فِى اللهِ
وَيَدُ اللهِ لِىْ وَلِىَّ اللهِ اَدْعُوْكَ كُلُّ هَمٍّ وَغَمٍّ سَيَنْجَلِىْ بِعَظَمَتِكَ يَا اَللهُ
بِنُبُوَّتِكَ يَا مُحَمَّدُ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهٖ وَسَلَّمَ وَبِوَلَايَتِكَ يَا عَلِىُّ
يَا عَلِىُّ يَا عَلِىُّ اَدْرِكْنِىْ بِحَقِّ لُطْفِكَ الْخَفِىِّ اَللهُ اَكْبَرُ اَللهُ اَكْبَرُ اَنَا مِنْ شَرِّ
اَعْدَائِكَ بَرِىٌّ بَرِىٌّ بَرِىٌّ اَللهُ صَمَدِىْ بِحَقِّ اِيَّاكَ نَعْبُدُ وَاِيَّاكَ
نَسْتَعِيْنُ يَا اَبَا الْغَيْثِ اَغِثْنِىْ يَا عَلِىُّ اَدْرِكْنِىْ يَا قَاهِرَ الْعَدُوِّ يَا وَالِىَ
الْوَلِىِّ يَا مَظْهَرَ الْعَجَائِبِ يَا مُرْتَضٰى عَلِىُّ يَا قَهَّارُ تَقَهَّرْتَ بِالْقَهْرِ وَ
الْقَهْرُ فِىْ قَهْرِ قَهْرِكَ يَا قَهَّارُ يَا ذَا الْبَطْشِ الشَّدِيْدِ اَنْتَ الْقَاهِرُ
الْجَبَّارُ الْمُهْلِكُ الْمُنْتَقِمُ الْقَوِىُّ الَّذِىْ لَا يُطَاقُ اِنْتِقَامُهُ وَاُفَوِّضُ
اَمْرِىْ اِلَى اللهِ اِنَّ اللهَ بَصِيْرٌ بِالْعِبَادِ وَاِلٰهُكُمْ اِلٰهٌ وَاحِدٌ لَا اِلٰهَ اِلَّا
هُوَ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيْمُ حَسْبِىَ اللهُ وَنِعْمَ الْوَكِيْلُ نِعْمَ الْمَوْلٰى وَنِعْمَ
النَّصِيْرُ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيْثِيْنَ اَغِثْنِىْ يَا رَاحِمَ الْمَسَاكِيْنِ اِرْحَمْنِىْ يَا
عَلِىُّ اَدْرِكْنِىْ يَا عَلِىُّ اَدْرِكْنِىْ يَا عَلِىُّ اَدْرِكْنِىْ
بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ

اوقات آن از نصف
شب است تا ظهر
وابتدا دن [illegible]
نیست [illegible]
[illegible]
[illegible]
شرط نیست بلکه
[illegible]
[illegible]
مجلس [illegible]
ولیکن فضل زیاده
[illegible] بلکه
[illegible]
بعد از [illegible]
با اتصال [illegible]
[illegible] شود [illegible]
مناسب است که
مؤمنین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
ثواب [illegible]
[illegible]

زیارت وارث

اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ آدَمَ صَفْوَةِ اللّٰهِ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ نُوحٍ
نَبِيِّ اللّٰهِ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ اِبْرٰهِيْمَ خَلِيْلِ اللّٰهِ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ
مُوسٰى كَلِيْمِ اللّٰهِ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ عِيْسٰى رُوحِ اللّٰهِ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ
يَا وَارِثَ مُحَمَّدٍ حَبِيْبِ اللّٰهِ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ اَمِيْرِ الْمُؤْمِنِيْنَ وَلِيِّ اللّٰهِ
اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفٰى اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ عَلِيٍّ الْمُرْتَضٰى
اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَآءِ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ خَدِيْجَةَ الْكُبْرٰى
اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ثَارَ اللّٰهِ وَابْنَ ثَارِهٖ وَالْوِتْرَ الْمَوْتُوْرَ اَشْهَدُ اَنَّكَ قَدْ اَقَمْتَ
الصَّلٰوةَ وَاٰتَيْتَ الزَّكٰوةَ وَاَمَرْتَ بِالْمَعْرُوْفِ وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاَطَعْتَ اللّٰهَ
وَرَسُوْلَهٗ حَتّٰى اَتٰيكَ الْيَقِيْنُ فَلَعَنَ اللّٰهُ اُمَّةً قَتَلَتْكَ وَلَعَنَ اللّٰهُ اُمَّةً ظَلَمَتْكَ
وَلَعَنَ اللّٰهُ اُمَّةً سَمِعَتْ بِذٰلِكَ فَرَضِيَتْ بِهٖ يَا مَوْلَايَ يَا اَبَا عَبْدِ اللّٰهِ اَشْهَدُ
اَنَّكَ كُنْتَ نُوْرًا فِي الْاَصْلَابِ الشَّامِخَةِ وَالْاَرْحَامِ الْمُطَهَّرَةِ لَمْ تُنَجِّسْكَ الْجَاهِلِيَّةُ
بِاَنْجَاسِهَا وَلَمْ تُلْبِسْكَ مِنْ مُدْلَهِمَّاتِ ثِيَابِهَا وَاَشْهَدُ اَنَّكَ مِنْ دَعَآئِمِ الدِّيْنِ
وَاَرْكَانِ الْمُؤْمِنِيْنَ وَاَشْهَدُ اَنَّكَ الْاِمَامُ الْبَرُّ التَّقِيُّ الرَّضِيُّ الزَّكِيُّ الْهَادِيْ
الْمَهْدِيُّ وَاَشْهَدُ اَنَّ الْاَئِمَّةَ مِنْ وُلْدِكَ كَلِمَةُ التَّقْوٰى وَاَعْلَامُ الْهُدٰى
وَالْعُرْوَةُ الْوُثْقٰى وَالْحُجَّةُ عَلٰى اَهْلِ الدُّنْيَا وَاُشْهِدُ اللّٰهَ وَمَلٰٓئِكَتَهٗ وَ
اَنْبِيَآءَهٗ وَرُسُلَهٗ اَنِّيْ بِكُمْ مُؤْمِنٌ وَبِاِيَابِكُمْ مُوْقِنٌ بِشَرَايِعِ دِيْنِيْ وَخَوَاتِيْمِ
عَمَلِيْ وَقَلْبِيْ لِقَلْبِكُمْ سِلْمٌ وَاَمْرِيْ لِاَمْرِكُمْ مُتَّبِعٌ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ وَعَلٰى
اَرْوَاحِكُمْ وَعَلٰى اَجْسَادِكُمْ وَعَلٰى اَجْسَامِكُمْ وَعَلٰى شَاهِدِكُمْ وَعَلٰى غَآئِبِكُمْ
وَعَلٰى ظَاهِرِكُمْ وَعَلٰى بَاطِنِكُمْ پس قصد زیارت علی ابن الحسین بکن و بگو اَلسَّلَامُ
عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُوْلِ اللّٰهِ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ نَبِيِّ اللّٰهِ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ

اَمِيْرِ الْمُؤْمِنِيْنَ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الْحُسَيْنِ الشَّهِيْدِ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ اَيُّهَا الشَّهِيْدُ
وَابْنُ الشَّهِيْدِ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ اَيُّهَا الْمَظْلُوْمُ وَابْنُ الْمَظْلُوْمِ لَعَنَ اللّٰهُ اُمَّةً
قَتَلَتْكَ وَلَعَنَ اللّٰهُ اُمَّةً ظَلَمَتْكَ وَلَعَنَ اللّٰهُ اُمَّةً سَمِعَتْ بِذٰلِكَ فَرَضِيَتْ بِهٖ
پس قصد زیارت سایر شہداء کرده بکن و بگو اَلسَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا اَوْلِيَآءَ اللّٰهِ وَاَحِبَّآءَهٗ
اَلسَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا اَصْفِيَآءَ اللّٰهِ وَاَوِدَّآئَهٗ اَلسَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا اَنْصَارَ دِيْنِ اللّٰهِ
اَلسَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا اَنْصَارَ رَسُوْلِ اللّٰهِ اَلسَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا اَنْصَارَ اَمِيْرِ الْمُؤْمِنِيْنَ
اَلسَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا اَنْصَارَ فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ نِسَآءِ الْعَالَمِيْنَ اَلسَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا
اَنْصَارَ اَبِيْ مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الزَّكِيِّ النَّاصِحِ اَلسَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا اَنْصَارَ اَبِيْ
عَبْدِ اللّٰهِ الْحُسَيْنِ بِاَبِيْ اَنْتُمْ وَاُمِّيْ طِبْتُمْ وَطَابَتِ الْاَرْضُ الَّتِيْ فِيْهَا دُفِنْتُمْ
وَفُزْتُمْ فَوْزًا عَظِيْمًا فَيَا لَيْتَنِيْ كُنْتُ مَعَكُمْ فَاَفُوْزَ مَعَكُمْ
اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا اَبَا عَبْدِ اللّٰهِ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُوْلِ اللّٰهِ اَلسَّلَامُ
عَلَيْكَ يَا ابْنَ اَمِيْرِ الْمُؤْمِنِيْنَ وَابْنَ سَيِّدِ الْوَصِيِّيْنَ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ فَاطِمَةَ
الزَّهْرَآءِ سَيِّدَةِ نِسَآءِ الْعَالَمِيْنَ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ثَارَ اللّٰهِ وَابْنَ ثَارِهٖ وَ
الْوِتْرَ الْمَوْتُوْرَ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى الْاَرْوَاحِ الَّتِيْ حَلَّتْ بِفِنَآئِكَ وَاَنَاخَتْ
بِرَحْلِكَ عَلَيْكُمْ مِنِّيْ جَمِيْعًا سَلَامُ اللّٰهِ اَبَدًا مَا بَقِيْتُ وَبَقِيَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ
يَا اَبَا عَبْدِ اللّٰهِ لَقَدْ عَظُمَتِ الرَّزِيَّةُ وَجَلَّتِ الْمُصِيْبَةُ بِكَ عَلَيْنَا وَعَلٰى جَمِيْعِ
اَهْلِ الْاِسْلَامِ وَجَلَّتْ وَعَظُمَتْ مُصِيْبَتُكَ فِي السَّمٰوَاتِ عَلٰى جَمِيْعِ اَهْلِ
السَّمٰوَاتِ فَلَعَنَ اللّٰهُ اُمَّةً اَسَّسَتْ اَسَاسَ الظُّلْمِ وَالْجَوْرِ عَلَيْكُمْ اَهْلَ الْبَيْتِ
وَلَعَنَ اللّٰهُ اُمَّةً دَفَعَتْكُمْ عَنْ مَقَامِكُمْ وَاَزَالَتْكُمْ عَنْ مَرَاتِبِكُمُ الَّتِيْ رَتَّبَكُمُ اللّٰهُ
فِيْهَا وَلَعَنَ اللّٰهُ اُمَّةً قَتَلَتْكُمْ وَلَعَنَ اللّٰهُ الْمُمَهِّدِيْنَ لَهُمْ بِالتَّمْكِيْنِ مِنْ قِتَالِكُمْ
بَرِئْتُ اِلَى اللّٰهِ وَاِلَيْكُمْ مِنْهُمْ وَمِنْ اَشْيَاعِهِمْ وَاَتْبَاعِهِمْ وَاَوْلِيَآئِهِمْ يَا اَبَا

عبد الله انی سلم لمن سالمکم وحرب لمن حاربکم الی یوم القیمة ولعن الله
آل زیاد وآل مروان ولعن الله بنی امیة قاطبة ولعن الله ابن مرجانة ولعن
الله عمر بن سعد ولعن الله شمرا ولعن الله امة اسرجت والجمت وتنقبت
وتهیأت لقتالک بابی انت وامی لقد عظم مصابی بک فاسئل الله الذی
اکرم مقامک واکرمنی بک ان یرزقنی طلب ثارک مع امام منصور من
اهل بیت محمد صلی الله علیه وآله اللهم اجعلنی عندک وجیها بالحسین
علیه السلام فی الدنیا والآخرة یا ابا عبد الله انی اتقرب الی الله والی
رسوله والی امیر المؤمنین والی فاطمة والی الحسن والیک بموالاتک و
بالبرائة ممن قاتلک ونصب لک الحرب وبالبرائة ممن اسس اساس الظلم
والجور علیکم وابرء الی الله والی رسوله ممن اسس اساس ذلک وبنی
علیه بنیانه وجری فی ظلمه وجوره علیکم وعلی اشیاعکم برئت الی الله
والیکم منهم واتقرب الی الله ثم الیکم بموالاتکم وموالاة ولیکم وبالبرائة
من اعدائکم والناصبین لکم الحرب وبالبرائة من اشیاعهم واتباعهم
انی سلم لمن سالمکم وحرب لمن حاربکم وولی لمن والاکم وعدو لمن عاداکم
فاسئل الله الذی اکرمنی بمعرفتکم ومعرفة اولیائکم ورزقنی البرائة
من اعدائکم ان یجعلنی معکم فی الدنیا والآخرة وان یثبت لی عندکم قدم
صدق فی الدنیا والآخرة واسئله ان یبلغنی المقام المحمود لکم عند
الله وان یرزقنی طلب ثارکم مع امام مهدی ظاهر ناطق منکم واسئل
الله بحقکم وبالشأن الذی لکم عنده ان یعطینی بمصابی بکم افضل ما
یعطی مصابا بمصیبته مصیبة ما اعظمها واعظم رزیتها فی الاسلام و
فی جمیع اهل السموات والارض اللهم اجعلنی فی مقامی هذا ممن تناله

منک

از جملهٔ اعمال
مستحبه و
افعال مندوبه
مرغوبه زیارت قبور
مؤمنین است ...
...

منک صلوات ورحمة ومغفرة اللهم اجعل محیای محیا محمد وآل محمد و
مماتی ممات محمد وآل محمد اللهم ان هذا یوم تبرکت به بنو امیة وابن آکلة
الاکباد اللعین ابن اللعین علی لسان نبیک صلی الله علیه وآله فی کل موطن
وموقف وقف فیه نبیک صلواتک علیه وآله اللهم العن ابا سفیان و
معاویة بن ابی سفیان ویزید بن معاویة علیهم منک اللعنة ابد الآبدین
وهذا یوم فرحت به آل زیاد وآل مروان بقتلهم الحسین صلوات الله
علیه اللهم ضاعف علیهم اللعن منک والعذاب اللهم انی اتقرب
الیک فی هذا الیوم وفی موقفی هذا وایام حیوتی بالبرائة منهم واللعنة
علیهم وبالموالاة لنبیک وآل نبیک علیه وعلیهم السلام پس صد مرتبه
بگو اللهم العن اول ظالم ظلم حق محمد وآل محمد وآخر تابع له علی ذلک
اللهم العن العصابة التی جاهدت الحسین ع وشایعت وبایعت وتابعت
علی قتله اللهم العنهم جمیعا پس صد مرتبه بگو السلام علیک یا ابا عبد
الله وعلی الارواح التی حلت بفنائک علیک منی سلام الله ابدا ما
بقیت وبقی اللیل والنهار ولا جعله الله آخر العهد منی لزیارتک السلام
علی الحسین وعلی علی بن الحسین وعلی اولاد الحسین وعلی اصحاب الحسین
پس بگو اللهم خص انت اول ظالم باللعن منی وابدأ به اولا ثم الثانی
ثم الثالث ثم الرابع اللهم العن یزید بن معاویة خامسا والعن عبید
الله بن زیاد وابن مرجانة وعمر بن سعد وشمرا وآل ابی سفیان وآل
زیاد وآل مروان الی یوم القیمة پس بسجده برو وبگو اللهم لک الحمد
حمد الشاکرین لک علی مصابهم الحمد لله علی عظیم رزیتی اللهم ارزقنی
شفاعة الحسین علیه السلام یوم الورود وثبت لی قدم صدق عندک

عندک

است بلکه از برای
اهل ایمان ...
...
از فزع قیامت
ملکم

عندك مع الحسين واصحاب الحسين الذين بذلوا مهجهم دون الحسين
عليه السلام

دعای علقمه

يا الله يا الله يا مجيب دعوة المضطرين يا كاشف كرب المكروبين يا
غياث المستغيثين ويا صريخ المستصرخين ويا من هو اقرب الي من حبل الوريد
ويا من يحول بين المرء وقلبه ويا من هو بالمنظر الاعلى وبالافق المبين ويا
من هو الرحمن الرحيم على العرش استوى ويا من يعلم خائنة الاعين وما
تخفي الصدور ويا من لا يخفى عليه خافية ويا من لا تشتبه عليه الاصوات
ويا من لا تغلطه الحاجات ويا من لا يبرمه الحاح الملحين يا مدرك كل فوت
ويا جامع كل شمل ويا بارئ النفوس بعد الموت ويا من هو كل يوم في شأن
يا قاضي الحاجات يا منفس الكربات يا معطي السؤلات يا ولي الرغبات يا كافي
المهمات يا من يكفي من كل شيء ولا يكفي منه شيء في السموات والارض
اسئلك بحق محمد وعلي امير المؤمنين وبحق فاطمة بنت نبيك وبحق الحسن
والحسين فاني بهم اتوجه اليك في مقامي هذا وبهم اتوسل وبهم اتشفع
اليك وبحقهم اسئلك واقسم واعزم عليك وبالشأن الذي لهم عندك
وبالقدر الذي لهم عندك وبالذي فضلتهم على العالمين وباسمك الذي
جعلته عندهم وبه خصصتهم دون العالمين وبه ابنتهم وابنت فضلهم
من فضل العالمين حتى فاق فضلهم فضل العالمين جميعا ان تصلي على محمد
وآل محمد وان تكشف عني غمي وهمي وكربي وتكفيني المهم من اموري
وتقضي عني ديني وتجيرني من الفقر وتجيرني من الفاقة وتغنيني عن
المسئلة الى المخلوقين وتكفيني هم من اخاف همه وعسر من اخاف عسره
وحزونة من اخاف حزونته وشر من اخاف شره ومكر من اخاف مكره وبغي

خلق شود و در شب
مشغول عبادت
شود تا فنا از براى
ثواب آن از براى
صاحب ...
[illegible]

من اخاف بغيه وجور من اخاف جوره وسلطان من اخاف سلطانه وكيد من اخاف
كيده ومقدرة من اخاف بلاء مقدرته علي وترد عني كيد الكيدة ومكر
المكرة اللهم من ارادني فارده ومن كادني فكده واصرف عني كيده و
مكره وبأسه وامانيه وامنعه عني كيف شئت وانى شئت اللهم اشغله عني
بفقر لا تجبره وببلاء لا تستره وبفاقة لا تسدها وبسقم لا تعافيه وذل لا
تعزه وبمسكنة لا تجبرها اللهم اضرب بالذل نصب عينيه وادخل عليه الفقر
في منزله والعلة والسقم في بدنه حتى تشغله عني بشغل شاغل لا فراغ له وانسه
ذكري كما انسيته ذكرك وخذ عني بسمعه وبصره ولسانه ويده ورجله
وقلبه وجميع جوارحه وادخل عليه في جميع ذلك السقم ولا تشفه
حتى تجعل ذلك شغلا شاغلا به عني وعن ذكري واكفني يا كافي
ما لا يكفي سواك فانك الكافي لا كافي سواك ومفرج لا مفرج
سواك خاب من كان رجاؤه سواك ومغيثه سواك ومفزعه الى
سواك ومهربه وملجاؤه الى غيرك ومنجاه من مخلوق غيرك فانت
ثقتي ورجائي ومفزعي ومهربي وملجاي ومنجاي فبك استفتح
وبك استنجح وبمحمد وآل محمد اتوجه اليك واتوسل واتشفع
فاسئلك يا الله يا الله يا الله فلك الحمد ولك الشكر واليك المشتكى
وانت المستعان فاسئلك يا الله يا الله يا الله بحق محمد وآل محمد
ان تصلي على محمد وآل محمد وان تكشف عني غمي وهمي وكربي
في مقامي هذا كما كشفت عن نبيك همه وغمه وكربه وكفيته هول
عدوه فاكشف عني كما كشفت عنه وفرج عني كما فرجت عنه و
اكفني كما كفيته واصرف عني هول ما اخاف هوله ومؤنة ما اخاف

مؤنته وهم ما اخاف همه بلا مؤنة على نفسي من ذلك واصرفني
بقضاء حوائجي وكفاية ما اهمني همه من امر اخرتي ودنياي يا
امير المؤمنين ويا ابا عبد الله عليكما مني سلام الله ابدا ما بقي الليل
والنهار ولا جعله الله اخر العهد من زيارتكما ولا فرق الله بيني و
بينكما اللهم احيني حيوة محمد وذريته وامتني مماتهم وتوفني على
ملتهم واحشرني في زمرتهم ولا تفرق بيني وبينهم طرفة عين ابدا
في الدنيا والاخرة يا امير المؤمنين ويا ابا عبد الله واگر از دور زيارت
كند بگويد توجهت الى ضريحكما پس بگويد اتيتكما زائرا ومتوسلا الى
الله ربي وربكما ومتوجها اليه بكما ومستشفعا بكما الى الله في حاجتي
هذه فاشفعا لي فان لكما عند الله المقام المحمود والجاه الوجيه و
المنزل الرفيع والوسيلة اني انقلب عنكما منتظرا لتنجز الحاجة وقضائها
ونجاحها من الله بشفاعتكما لي الى الله في ذلك فلا اخيب ولا يكون
منقلبي منقلبا خائبا خاسرا بل يكون منقلبي منقلبا راجحا مفلحا
منجحا مستجابا لي بقضاء جميع حوائجي وتشفعا لي الى الله انقلبت على
ما شاء الله ولا حول ولا قوة الا بالله مفوضا امري الى الله ملجئا ظهري
الى الله ومتوكلا على الله واقول حسبي الله وكفى سمع الله لمن دعا
ليس لي وراء الله ووراءكم يا سادتي منتهى ما شاء ربي كان وما لم
يشأ لم يكن ولا حول ولا قوة الا بالله استودعكما الله ولا جعله الله
اخر العهد مني اليكما انصرفت يا سيدي يا امير المؤمنين ومولاي و
انت يا ابا عبد الله يا سيدي وسلامي عليكما متصل ما اتصل الليل
والنهار واصل ذلك اليكما غير محجوب عنكما سلامي ان شاء الله

واسئله

واسئله بحقكما ان يشاء ذلك ويفعل فانه حميد مجيد انقلبت يا
سيدي عنكما تائبا حامدا لله شاكرا راجيا للاجابة غير ائس ولا
قانط ائبا عائدا راجعا الى زيارتكما غير راغب عنكما ولا من زيارتكما
بل راجع عائد ان شاء الله ولا حول ولا قوة الا بالله يا سادتي رغبت
اليكما والى زيارتكما بعد ان زهد فيكما وفي زيارتكما اهل الدنيا
فلا خيبني الله مما رجوت وما املت في زيارتكما انه قريب مجيب

زیارت حضرت امام حسین ع در روز اربعین

بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست كه در روز اربعین در هنگامیكه
روز بلند شده باشد در صحرا یا در بام حضرت امام حسین را باین نحو زیارت بكن
السلام على ولي الله وحبيبه السلام على خليل الله ونجيبه السلام
على صفي الله وابن صفيه السلام على الحسين المظلوم الشهيد السلام
على اسير الكربات وقتيل العبرات اللهم اني اشهد انه وليك وابن
وليك وصفيك وابن صفيك الفائز بكرامتك اكرمته بالشهادة
وحبوته بالسعادة واجتبيته بطيب الولادة وجعلته سيدا من السادة
وقائدا من ا‌‌ادة وذائدا من الذادة واعطيته مواريث الانبياء و الفا
جعلته حجة على خلقك من الاوصياء فاعذر في الدعاء ومنح النصح
وبذل مهجته فيك ليستنقذ عبادك من الجهالة وحيرة الضلالة و
قد توازر عليه من غرته الدنيا وباع حظه بالارذل الادنى وشرى
اخرته بالثمن الاوكس وتغطرس وتردى في هواه واسخطك واسخط
نبيك واطاع من عبادك اهل الشقاق والنفاق وحملة الاوزار
المستوجبين النار فجاهدهم فيك صابرا محتسبا حتى سفك في

طاعتك

طاعتك دمه واستبيح حريمه اللهم فالعنهم لعناً وبيلاً وعذبهم عذاباً
اليماً السلام عليك يا بن رسول الله السلام عليك يا بن سيد الاوصياء
اشهد انك امين الله وابن امينه عشت سعيداً ومضيت حميداً ومت
فقيداً مظلوماً شهيداً واشهد ان الله منجز لك ما وعدك ومهلك
من خذلك ومعذب من قتلك واشهد انك وفيت بعهد الله وجاهدت
في سبيل الله حتى اتيك اليقين فلعن الله من قتلك ولعن الله من
ظلمك ولعن الله امة سمعت بذلك فرضيت به اللهم اني اشهدك
اني ولي لمن والاه وعدو لمن عاداه بابي انت وامي يا بن رسول الله
اشهد انك كنت نوراً في الاصلاب الشامخة والارحام الطاهرة
لم تنجسك الجاهلية بانجاسها ولم تلبسك المدلهمات من ثيابها
واشهد انك من دعائم الدين واركان المسلمين ومعقل المؤمنين
واشهد انك الامام البر التقي الرضي الزكي الهادي المهدي و
اشهد ان الائمة من ولدك كلمة التقوى واعلام الهدى والعروة
الوثقى والحجة على اهل الدنيا واشهد اني بكم مؤمن وبايابكم
موقن بشرايع ديني وخواتيم عملي وقلبي لقلبكم سلم وامري
لامركم متبع ونصرتي لكم معدة حتى ياذن الله لكم فمعكم
معكم لا مع عدوكم صلوات الله عليكم وعلى ارواحكم وعلى اجسادكم
وشاهدكم وغائبكم وظاهركم وباطنكم امين رب العالمين
پس دو رکعت نماز میکنی و هر دعا که خواهی میکنی مستجابست

زیارت حضرت ابی الفضل العباس ع

السلام عليك ايها العبد الصالح المطيع لله ولرسوله ولامير المؤمنين

والحسن والحسين عليهم السلام السلام عليك ورحمة الله وبركاته
ومغفرته ورضوانه وعلى روحك وبدنك اشهد واشهد الله انك
مضيت على ما مضى عليه البدريون والمجاهدون في سبيل الله
المناصحون له في جهاد اعدائه المبالغون في نصرة اوليائه الذابون
عن احبائه فجزاك الله افضل الجزاء واوفر الجزاء واكثر الجزاء و
اوفى جزاء احد ممن وفى ببيعته واستجاب له دعوته واطاع ولاة
امره اشهد انك قد بالغت في النصيحة واعطيت غاية المجهود فبعثك
الله في الشهداء وجعل روحك مع ارواح السعداء واعطاك من
جنانه افسحها منزلاً وافضلها غرفاً ورفع ذكرك في عليين وحشرك
مع النبيين والشهداء والصالحين والصديقين وحسن اولئك
رفيقاً اشهد انك لم تهن ولم تنكل وانك مضيت على بصيرة من امرك
مقتدياً بالصالحين ومتبعاً للنبيين فجمع الله بيننا وبينك وبين
رسوله واوليائه في منازل المخبتين فانه ارحم الراحمين

في پانزدهم شهر محرم الحرام ۱۳۴۵

كتبه ابو القاسم

ابن محمد علی



